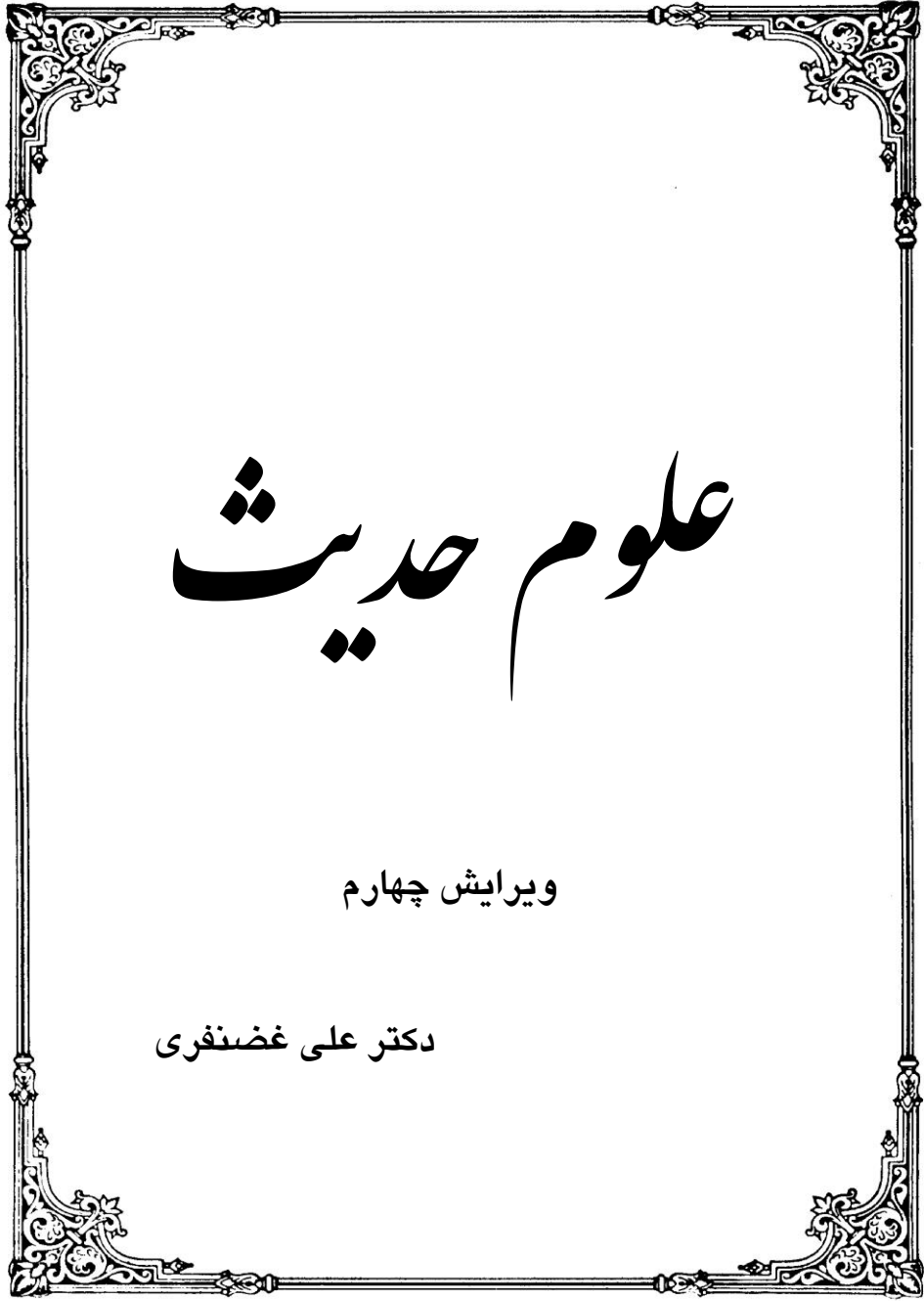




اللَّهُمَّ احْمِلْهُ





# علوم حدیث

ویرایش چہارم

دکتر علی غضنفری

شناسه: غضنفری، علی، ۱۳۴۲  
عنوان: علوم حدیث  
تکرار نام پدیدآورنده: علی غضنفری  
مشخصات نشر: قم، لاهیجی، ۱۳۹۶  
مشخصات ظاهری ۴۴۶ ص  
بهاء: ۲۶۰۰۰۰ ریال  
ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۰۲-۵۲-۴ شابک  
وضعیت فهرستنویسی: فیبا یادداشت: کتابنامه: ص ۴۲۵-۴۴۴؛  
همچنین به صورت زیرنویس  
موضوع: حدیث - راهنمای آموزشی موضوع: حدیث - تاریخ  
موضوع: حدیث - علم الدرایه موضوع: حدیث - علم الرجال  
موضوع: حدیث- فقه الحدیث  
رده کنگره: ۸، ۱۳۹۴ع/۶غ/۱۰۹/ BP  
رده دیوئی: ۲۶/۲۹۷  
شماره مدرک: ۳۸۸۱۷۹۷

- نام کتاب: علوم حدیث
- ناشر: لاهیجی
- مؤلف: دکتر علی غضنفری
- نوبت چاپ: چهارم زمستان ۱۳۹۶
- چاپ: دژ
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان
- مرکز پخش: قم خ سمیه ک /۴۰ پ ۱۶ تلفن ۳۷۷۴۱۸۳۳ ۰۲۵

کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

۱۵	دیباچه
	درس اوّل
۱۹	مقدمات
۱۹	مفهوم حدیث، خبر، اثر، سنّت، حدیث قدسی
۲۲	اهمیت حدیث
۲۳	اعتبار حدیث
۲۶	تعلیم حدیث
۲۸	علوم حدیث
۲۹	تاریخ حدیث
۳۰	تدوین حدیث
۳۰	جوامع حدیثی
۳۱	نقل حدیث
۳۱	رجال الحدیث
۳۲	درایة الحدیث
۳۲	غریب الحدیث
۳۳	فقه الحدیث
۳۴	تعارض احادیث
	درس دوّم
۳۶	حدیث در عصر خلافت خلفا
۳۸	شدت عمل خلفا نسبت به ناقلان حدیث
۳۹	محاکمه ناقلان حدیث
۴۰	سوزاندن حدیث
۴۱	بهانه های منع کتابت
۴۱	روایات منع کتابت
۴۷	دلایل دیگر
۴۹	تبعات ممنوعیت کتابت حدیث
	۱- سنّت پیغمبر به سرعت در جامعه تغییر و تحریف یافت.
۴۹	
۵۱	۲- بسیاری از احادیث پیامبر از بین رفتند.
۵۲	۳- حدیث دروغ و اشتباه و آرائی باطل بر مسند نشست.

۵۲	واژه های حدیث از دست رفت.
۵۳	دوره عمر بن عبدالعزیز
۵۴	تدوین احادیث شیعی
درس سوم	
۵۹	روایات اصحاب
۶۳	عدالت صحابه
۷۳	حقّ مطلب
درس چهارم	
۷۸	آفات حدیث
۷۸	۱- جعل حدیث
۸۰	عوامل جعل حدیث
۸۰	انتقام
۸۱	عناد با اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۸۲	تقدس برخی صحابه
۸۷	تقویت بنی امیه
۸۶	تقویت بنی عباس
۸۹	ناسیونالیستی
۹۲	مطامع مادی
۹۰	کسب اعتبار اجتماعی
۹۴	تبلیغ نابجای دین
۹۲	درک ناصحیح
۹۵	۲- اسرائیلیات
۹۶	آیا همه اسرائیلیات باطلند؟
۹۷	۳- نقل به معنا
۱۰۲	۴- تقطیع
۱۰۴	نکته مهم
درس پنجم	
۱۰۵	رجال ۱
۱۰۵	دانش رجال
۱۰۵	نیاز به دانش رجال
۱۰۸	پیشینه دانش رجال
۱۱۴	معرفی چند کتاب رجالی
۱۱۳	الطبقات یا طبقات الرجال معروف به «رجال برقی»
۱۱۴	إختیار معرفة الرجال یا معرفة الناقلین عن الأئمة الصادقین معروف به رجال کشی
۱۱۶	فهرست (رجال) نجاشی

۱۱۷	الفهرس (فهرست)
۱۱۹	كتاب الرجال شيخ طوسي (الأبواب)
۱۲۰	مقايسه رجال و فهرست
۱۲۰	الرجال ابن داوود
۱۲۲	خلاصه الاقوال في معرفة الرجال
۱۲۳	جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد
۱۲۵	تنقيح المقال في علم الرجال
۱۲۶	قاموس الرجال
۱۲۷	معجم الرجال و تفصيل طبقات الرواة
	<b>درس ششم</b>
۱۳۱	<b>رجال ۲</b>
۱۳۱	<b>طبقات محدثان و جرح و تعديل</b>
۱۳۱	طبقه اول
۱۳۳	طبقه دوم
۱۳۴	طبقه سوم
۱۳۵	طبقه چهارم
۱۳۶	طبقه پنجم
۱۳۷	<b>جرح و تعديل راويان</b>
۱۳۸	<b>راه هاي جرح و تعديل</b>
۱۳۹	<b>انواع توثيق</b>
۱۳۹	اصحاب اجماع:
۱۳۹	وكلاي امامان <small>عليه السلام</small>
۱۳۹	كثرت منقولات
۱۴۰	بنوفضال
۱۴۰	مشايخ صدوق
۱۴۱	صاحبان اصل و كتاب
۱۴۱	الفاظ جرح و تعديل
۱۴۳	رموز رجالي
	<b>درس هفتم</b>
۱۴۶	<b>درايه</b>
۱۴۷	پيشينه دانش درايه
۱۴۹	<b>تقسيم كلي احاديث</b>
۱۴۹	<b>تقسيم حديث از نظر مروي عنه</b>
۱۵۰	<b>تقسيم حديث از نظر تعداد راويان</b>
۱۵۰	خبر واحد
۱۵۰	خبر واحد مقرون
۱۵۰	خبر واحد غير مقرون

۱۵۱	مفرد مطلق
۱۵۱	عزیز
۱۵۱	مفرد نسبی
۱۵۱	خبر متواتر
۱۵۲	انواع خبر متواتر
۱۵۳	خبر مستفیض
۱۵۳	<b>تقسیم حدیث از نظر اوصاف کلی راوی</b>
۱۵۳	صحیح
۱۵۳	صحیحہ اعلیٰ
۱۵۴	صحیحہ اوسط
۱۵۴	صحیحہ ادنیٰ
۱۵۴	حسن
۱۵۴	موثق
۱۵۵	ضعیف
۱۵۵	<b>تقسیم حدیث از نظر اوصاف مشترک</b>
۱۵۵	معنعن
۱۵۵	مسلسل
۱۵۵	مضممر
۱۵۶	مکاتب
۱۵۶	اقران
۱۵۶	مدبّج
۱۵۶	<b>احادیث پذیرفته شده</b>
۱۵۷	مسند
۱۵۷	متصل یا موصول
۱۵۷	معتبر
۱۵۷	مقبول
۱۵۷	مشهور
۱۵۷	معروف
۱۵۸	متفق علیه
۱۵۸	معلق
۱۵۸	محفوظ
۱۵۸	عالی
۱۵۸	نازل
۱۵۸	قرب الاسناد
۱۵۹	<b>احادیث معیوب</b>
۱۵۹	مردود
۱۵۹	منقطع
۱۵۹	مرسل



۱۵۹	.....	مُعْضَل
۱۵۹	.....	مرفوع
۱۶۰	.....	موضوع
۱۶۰	.....	متروک
۱۶۰	.....	شاذ
۱۵۹	.....	منکر
۱۶۰	.....	موقوف
۱۶۰	.....	مقطوع
۱۶۱	.....	مؤول
۱۶۱	.....	غریب
۱۶۱	.....	مشکل
۱۶۰	.....	مصحّف
۱۶۱	.....	محرّف
۱۶۱	.....	مقلوب
۱۶۲	.....	مُعَلَّل
۱۶۱	.....	مدلّس
۱۶۲	.....	مطروح
۱۶۲	.....	مهمل
۱۶۲	.....	مجهول
۱۶۲	.....	متفرد
۱۶۲	.....	مشترک
۱۶۲	.....	مدرّج
۱۶۳	.....	مدرج المتن
۱۶۳	.....	مدرج السند
۱۶۳	.....	مدرج به حذف
۱۶۴	.....	مدرج به غش
۱۶۴	.....	<b>مقایسه حدیث با حدیث</b>
۱۶۳	.....	مزید
۱۶۴	.....	مختلف
۱۶۴	.....	ناسخ و منسوخ
۱۶۴	.....	نص و ظاهر
۱۶۴	.....	محکم و متشابه
۱۶۴	.....	مضطرب
۱۶۵	.....	<b>تحمل حدیث</b>
۱۶۵	.....	۱- سماع
۱۶۶	.....	۲- قرائت
۱۶۶	.....	۳- اجازہ
۱۶۷	.....	۴- مناوہ
۱۶۶	.....	۵- مکاتبہ

۱۶۷	۶- اعلام
۱۶۷	۷- وصیت
۱۶۷	۸- وجاره
۱۶۷	۹- املاء
۱۶۷	۱۰- اعاده

درس هشتم

۱۷۱	اعتبار حدیث
۱۷۲	راه تمیز احادیث صحیح و سقیم
۱۷۲	۱- سند حدیث
۱۷۳	۲- متن حدیث
۱۷۴	الف- همراهی با قرآن یا مخالف نبودن با آن
۱۷۷	ب- مخالف نبودن با حکم عقل
۱۷۸	ج- همراهی حدیث با سایر احادیث
۱۸۰	۳- جهت صدور
۱۸۲	سه نکته مهم

درس نهم

۱۸۴	تسامح در ادله سنن
۱۸۵	روایات فقهی
۱۸۶	اخبار من بلغ
۱۸۹	بررسی چند اشکال

درس دهم

۱۹۴	اصحاب اجماع
۱۹۷	زندگینامه اصحاب اجماع
۱۹۷	زرارة ابن اعین
۱۹۸	برید ابن معاویه
۱۹۹	محمد ابن مسلم
۲۰۱	فضیل ابن یسار
۲۰۴	جمیل ابن دراج
۲۰۵	ابان ابن عثمان
۲۰۵	عبدالله ابن مُسکان
۲۰۶	عبدالله ابن بکیر
۲۰۷	حماد ابن عثمان
۲۰۸	حماد ابن عیسی
۲۰۹	صفوان ابن یحیی
۲۱۰	یونس ابن عبد الرحمن
۲۱۲	حسن ابن محبوب
۲۱۳	محمد ابن ابی عمیر

۲۱۵	عبدالله ابن مغیره
۲۱۶	احمد ابن محمد ابن ابی نصر بزنی
۲۱۶	حسن ابن علی ابن فضال
۲۱۷	فضالة ابن ایوب
۲۱۸	عثمان ابن عیسی
۲۱۸	حمدان ابن احمد
۲۱۹	دیدگاه های مختلف در مورد اصحاب اجماع
۲۲۰	۱- اعتبار روایت اصحاب اجماع
۲۲۰	۲- اعتبار روایت از معصوم تا اصحاب اجماع
۲۲۰	۳- اعتبار نقل اصحاب اجماع
۲۲۱	۴- توثیق اصحاب اجماع
۲۲۱	دیدگاه صحیح

#### درس یازدهم

۲۲۵	تعادل و تراجیح
۲۲۶	تعارض
۲۲۶	جای تعارض
۲۲۸	فرق تعارض و تراحم
۲۲۸	راه علاج
۲۳۰	مزیت ها (مرجحات)
۲۳۱	الف: مزیت صدوری
۲۳۱	ب: مزیت جهتی
۲۳۲	ج: مزیت مضمونی
۲۳۳	مرفوعه زراره
۲۳۹	تخیر یا توقف

#### درس دوازدهم

۲۵۲	فقه الحدیث ۱
۲۵۲	ابزار فهم حدیث (واژه)
۲۵۳	فهم حدیث
۲۵۵	ابزار فهم صحیح
۲۵۵	لغت
۲۵۵	اعتبار قول لغوی
۲۵۷	تفاوت معنای واژه ها
۲۶۰	تأثیر حروف در معنای واژه
۲۶۱	تحول معنایی واژه ها
۲۶۱	فرق واژه ها در زبان عربی و فارسی
۲۶۵	خلط معنای اصطلاحی و لغوی

۲۶۸	مرجع ضمائر
	درس سیزدهم
۲۷۱	فقه الحدیث ۲
۲۷۱	ابزار فهم حدیث (قرائن)
۲۷۱	قرائن لفظی
۲۷۳	تخصیص و تقييد براي عام و مطلق
۲۷۶	مجمل و مبين
۲۷۷	منطوق و مفهوم
۲۷۸	استفاده از ابزارهاي الكترونيكي
۲۷۸	لزوم توجه به احادیث اهل سنت
۲۷۹	قرائن عقلي
۲۸۱	فضاي صدور
۲۸۵	اطلاعات عمومي ديني
۲۸۷	توجه به اصول كلي در فقه
۲۹۰	توجه به اصول اعتقادي
۲۹۲	دانش تجربي
۲۹۳	تحليل درست حوادث تاريخي
	درس چهاردهم
۲۹۵	فقه الحدیث ۳
۲۹۵	موانع فهم حدیث ۱
۲۹۵	۱-جمود فكري
۲۹۶	۲-پيش ادراك ناقص
۲۹۸	۳-تحميل رأي
۳۰۱	۴-كوتاه نظري
۳۰۲	۵-تاويلهاي باطل
۳۰۳	۶-منافع شخصي
۳۰۴	۷-تعدد نسخ
۳۰۷	۸-تقطيع
	درس پانزدهم
۳۱۲	فقه الحدیث ۴
۳۱۲	موانع فهم حدیث ۲
۳۱۲	۹-نسخ
۳۱۲	۱۰-نقل به معنا
۳۱۳	۱۱-تصحيف
۳۱۵	۱۲-تحريف
۳۱۷	۱۳-قلب
۳۱۹	۱۴-متشابهات
	درس شانزدهم

٣٢٧	تاريخ حديث ١
٣٢٨	اصطلاحات مجموعه هاي حديثي
٣٢٨	أصل
٣٣٢	اطراف
٣٣٣	امالي
٣٣٤	تخريج و مستخرج
٣٣٤	تصنيف
٣٣٥	فرق اصل و تصنيف
٣٣٥	زوائد
٣٣٥	جامع
٣٣٦	سنن
٣٣٦	مستدرک
٣٣٦	مسند
٣٣٧	معجم
٣٣٧	موضوع
٣٣٨	نوادير
درس هفدهم	
٣٤٠	تاريخ حديث ٢
٣٤٠	جوامع حديثي شيعي
٣٤٣	محمدون
٣٤٤	الكافي
٣٥٣	من لا يحضره الفقيه
٣٥٧	الخصال المحمودة و المذمومة
٣٥٧	ثواب الاعمال و عقاب الاعمال
٣٥٨	امالي شيخ صدوق
٣٥٩	عيون اخبار الرضا <small>عليه السلام</small>
٣٦٠	تهذيب الاحكام
٣٦٤	استبصار فيما اختلف من الأخبار
٣٥٤	امالي شيخ طوسي
٣٦٧	امالي شيخ مفيد
٣٥٧	تحف العقول
٣٧١	الغيبة
٣٧٣	نهج البلاغه
٣٧٥	مجموعه ورام (نزهة الناظر و تنبيه الخواطر)
٣٧٦	جامع الأخبار
٣٧٧	نوادير
٣٧٩	عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية
٣٨١	وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشرعية

٣٨٢	جواهر السنينة
٣٨٣	الصحيفة الثانية
	بحار الأنوار ..... <b>خطا محل ياب تعريف نشده</b> .
٣٨٥	وافي
٣٨٧	سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار
٣٨٩	مستدرک الوسائل
٣٩٤	جامع الاحاديث
٣٩٦	معجم الاحاديث المعتبره
	<b>درس هيجدهم</b>
٣٩٩	<b>تاريخ حديث ٣</b>
٣٩٩	<b>جوامع حديثي اهل سنت</b>
٤٠١	صحاح ستة
٣٨٥	صحيح بخارى
٤٠٨	صحيح مسلم
٤١٠	سنن نسائي
٤١٣	سنن ترمذي
٤١٦	سنن ابوداود
٤١٨	سنن ابن ماجه
٤١٩	<b>سائر جوامع حديثي</b>
٤٢٠	موطأ
٤٢٢	مسند ابوداود طيالسي
٤٢٣	سنن دارمي
٤٢٤	مسند ابويعلني موصلني
٤٢٦	مسند احمد
٤٢٨	سنن الدارالقطني
٤٢٩	المعجم طبراني
٤٣١	سُنن الكبرى ( سنن البيهقي الكبرى )
٤٣٢	الزوائد هيثمي
٤٣٣	جامع سيوطي
٤٣٧	كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال
٤٣٨	صحيح جامع
٤٤٤	<b>فهرست منابع</b>
٤٦٩	<b>فهرست منشورات مؤلف</b>

## دیباچه

قرآن تبیان کل شیء و جامع تمام نیازهایی است که بشر دنیوی با عقل محجوب در آرزوها و امیال زندگانی دنیوی، بدان نخواهد رسید. بی‌تردید راه استفاده بهینه از قرآن توجه به گزارش مخاطبان اولیه آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آیات کتاب خدا را بر مردم تلاوت می‌فرمود و برای آنان تفسیر می‌کرد و بعد از آن وجود مبارك، اهل بیت مکرم نیز مفسر و مبین قرآن کریم بودند و حلال و حرام خدا را توضیح می‌دادند و از جزئیات دستورات الهی پرده بر می‌داشتند.

بنابراین احادیث به عنوان مفسر قرآن همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. آنان در صدر اسلام و بعد از آنها همیشه برای روشن شدن مفهوم آیات، به فرمایشات پیامبر خدا تمسک می‌جستند و شیعیان از آنان، که اهل بیت را آگاه‌ترین به وحی و نزدیکترین به منبع آن می‌شمارند، برای استماع فرمایشات گهربارشان، گاه سخت‌ترین شرایط محیطی را بر خود هموار می‌نمودند.

بر این اساس «حدیث» در کنار قرآن و به عنوان مفسر آن، جایگاه ویژه‌ای پیدا نمود و برخلاف ایده کسانی که تلاش گسترده‌ای برای مقابله با رواج آن نمودند، گسترش مضاعفی یافت.

رسول مکرم صلی الله علیه و آله همواره به حفظ فرمایشاتش تاکید می‌ورزید تا آیات قرآن کریم از گزند تفاسیر ساختگی مصون بماند. وی می‌فرمود:

**مَنْ أَدَىٰ إِلَىٰ أُمَّتِي حَدِيثًا يُقَامُ بِهِ سُنَّةٌ أَوْ**

### يَتْلُمُ بِهِ بَدْعَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ.<sup>۱</sup>

کسی که يك روايت به امت من برساند که بوسیله آن سنتی اقامه و بدعتی از بین رود، بهشت بر او واجب است.

اژمه طهرین نیز به این مهم پرداخته و جایگاه والای حدیث را تبیین کرده‌اند. امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

### لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا.<sup>۲</sup>

يك حدیث که از انسانی راستگو اخذ کنی، از دنیا و آنچه در آنست برای تو بهتر است.

امام عسکری علیه السلام نیز در حدیثی از امام صادق علیه السلام در زمان غیبت، ارجاع به راویان احادیث که حافظ دین بوده و از هوای نفس پرهیز و از دستورات امامان پیروی کنند، را مطرح فرموده‌اند:

### فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ.<sup>۳</sup>

این مهم در توقیع شریف امام زمان عجل الله فی فرجه در پاسخ سؤال از شبهات و مشکلاتی که در عصر غیبت ایجاد می‌شود آمده است.

### وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.<sup>۴</sup>

اما ...

مع الاسف جهل و عناد برخی موجب بروز آفتی عمیق در حدیث گشت. آفتی که می‌خواست ریشه حدیث را

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳. از فقیهان آنکه مواظب نفس خویش و حافظ دینش می‌باشد، از هواهای نفسانی خود پرهیز و مطیع امر مولای خود است، دیگر مردم بایست از او تبعیت کنند. همان، ص ۹۵.

۴. در حوادثی که پیش می‌آید به راویان احادیث ما رجوع کنید، آنان حجت من بر شما و من حجت خدا هستم. همان، ص ۱۰۱.



بخشکاند و بشریت را از معارف غنی آن محروم سازد. آری جعل حدیث به‌گسترده‌گی رواج یافت و تشخیص حدیث سره از ناسره سخت گردید. این امر موجب ظهور علوم چون رجال الحدیث، درایه الحدیث، فقه الحدیث و... شد؛ تا ضمن بیان تاریخچه و جایگاه حدیث، ابزار تشخیص را به مخاطبان ارائه دهد.

مجموعه‌ای که پیش رو دارید ضمن معرفی دانستنی‌های مقدماتی تحت عنوان پیشگفتار که در فهم حدیث مؤثر هستند، به بررسی موضوعاتی که ارتباط بیشتری به دانش حدیث دارد، پرداخته است. در این باره به جایگاه حدیث، حدیث در عصر خلفا روایات اصحاب، ارکان حدیث، آفات حدیث، سند حدیث، تقسیم‌های متعدد حدیث، راه‌های تحمل حدیث، حجیت حدیث، تسامح در ادله سنن، اصحاب اجماع، تعادل و تراجیح در احادیث متعارض، فقه الحدیث و معاجم حدیثی در ۱۸ درس پرداخته است.

امید این جهد ناچیز مورد رضای خدای متعال قرار گرفته و شفاعت نبی مطاع و خاندان طاهرش را برای کاتب و تالی در پی داشته باشد. ان شاء الله تعالی.

**وفقکم الله لما یحب**

**و یرضی**

**علی غضنفری**

دانشگاه علوم و معارف

قرآن کریم

تهران رمضان المبارک

۱۴۳۷



## مقدمات

قبل از شروع مباحث اصلی لازم است عناوین کلی دانش حدیث از جمله مفاهیم نظری، اهمیت و جایگاه حدیث در علوم اسلامی و نیز زیر مجموعه‌های علوم حدیث به صورت اجمالی تبیین شوند.

### مفهوم حدیث، خبر، اثر، سنت، حدیث قدسی

واژه **حدیث**، در لغت به معنای جدید (ضد قدیم) است. برخی آن را به معنای بوجود آمدن دانسته‌اند که قهراً به معنای تازه بودن است. در نگاه جمعی از دانشمندان اهل سنت سخن، کار و امضای پیامبر، صحابه و تابعان، حدیث شمرده شده است. ولی در اصطلاح عالمان شیعی این واژه به سخن پیامبر و سایر معصومان علیهم‌السلام اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین فعل و تقریر معصوم را نمی‌توان حدیث دانست و نامیدن آنها به حدیث تسامحی است. البته می‌توان مجموعه فعل و تقریر و قول معصوم را که روش آنان را تبیین می‌کند، سیره و سنت نامید.

**روایت**، در لغت به معنای حمل کردن است و به همین خاطر روز دهم ذی‌الحجه را که روز حمل آب برای حاجیان است، روز ترویج می‌گویند. این واژه، گاهی به جای حدیث استعمال می‌شود و با آن مترادف است و گاه برای بیان هر حکایتی از گذشته به کار می‌رود و لذا نسبت به حدیث عام

---

۱. ر. ک: لسان العرب، مقائیس اللغه، قاموس قرآن و سایر کتب لغوی و نیز وجیزه شیخ بهائی، ص ۲.

است.

این واژه در قرآن به معنای داستان و نیز سخن استعمال شده است. به این دو معنی در آیات ذیل توجه کنید.

أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ. (اعراف/۱۸۵)

آیا در حکومت و نظام آسمانها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، نظر نمیکنند؟ شاید پایان زندگی آنها نزدیک شده باشد؟ بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟

**وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى. (طه/۹)**

و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟

**خبر**، همان حدیث است و شهید ثانی در کتاب «درایه» همین را پذیرفته است.<sup>۱</sup> ولی برخی آن دو را عام و خاص دانسته‌اند و عده‌ای در عام بودن هر کدام نسبت به دیگری تشکیک کرده‌اند، دسته‌ای نیز آنها را مباین می‌شمارند، و حدیث را کلام منقول از معصوم و خبر را کلام منقول از غیر معصوم شمرده‌اند و اطلاق محدث بر حدیث گو و اخباری بر تاریخ‌گو، به عنوان شاهد خود ذکر کرده‌اند.

**اثر** به معنای نشانه و باقیمانده چیزی است. مثلاً آثار عمل یعنی آنچه از عمل باقی مانده است. این واژه به معنای حدیث استعمال می‌شود و کتاب مأثور، کتابی است که از احادیث بهره گرفته باشد. عده‌ای نیز بین آن دو فرق قائل بوده و اثر را به خبری اطلاق می‌کنند که منقول از اصحاب باشد. به نظر می‌رسد این تفاوت صحیح نباشد.

**سنت**، به معنای طریقه و سیره مستمر است. اصطلاحاً این واژه به رویه‌ای پیوسته در زندگی

پیامبر اطلاق می‌شود. مراد از سنت خدا نیز مقررات ثابت و اساسی خداوند است که امکان تغییر ندارد. قوانینی که هم بر پیشینیان و هم بر آیندگان حاکم بوده است. اهل سنت به روایاتی که مسأله واجبی را بیان نمی‌کند و در پی بیان عملی مستحب است، سنت گفته‌اند.

**حدیث قدسی**، به حدیث نبوی گفته می‌شود که پیامبر با زبان خویش، مراد خدا را بیان کند. از این احادیث به جهت قداست ویژه آنها به «حدیث قدسی» یا «اسرار وحی» تعبیر می‌شود. این نوع از حدیث از جهات متعدد با قرآن فرق دارد. از جمله اینکه در این احادیث، وجود خصوصیات لفظی قرآن چون اعجاز بیانی و مفهومی و... ضروری نیست، به این احادیث تحدی نمی‌شود، واسطه شدن جبرائیل ضروری به نظر نمی‌رسد، غالب این احادیث در بیان موضوعات اخلاقی می‌باشند. همچنین قرآن قطعی الصدور است و به تواتر به اثبات رسیده است، در حالیکه احادیث قدسی از چنین امتیازاتی برخوردار نبوده و از نوع خبر واحد هستند و لذا احکام فقهی قرآن، چون حرمت مس بدون طهارت، جواز قرائت در نماز و... بر آنها جاری نمی‌شود.

اولین کتاب در حدیث قدسی، کتاب مرحوم حر عاملی (۱۱۰۴ ق) به نام «الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه» است. البته گفته می‌شود کتاب «البلاغ المبین فی الاحادیث القدسیه» نوشته سید خلف حویزی (۱۰۷۴ ق) اولین کتاب در این باره است.

نمونه‌ای از احادیث قدسی:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): اَشْتَدُّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي.<sup>۱</sup>

خشم من بر ستم کننده به کسی که یاوری جز من ندارد، سخت است.

### اهمیت حدیث

قرآن که حاوی اصول کلی در بیان مقررات مورد نیاز انسان می‌باشد و حدیث، مفسر قرآن کریم است. قرآن بوسیله حدیث تفسیر و تبیین می‌شود، لذا بی‌تردید حدیث منبع عظیم قانون گذاری است. به عنوان مثال تمام آیات مربوط به احکام عملیه کمتر از ۶۰۰ آیه می‌باشد<sup>۱</sup> و این در حالی است که در میان ۵۲ باب فقهی، تنها مسائل نماز به چهار هزار مسئله می‌رسد. واضح است که قرآن غالباً اصول احکام را بیان کرده است و از بیان جزئیات مقررات خودداری نموده است و البته در همین موارد هم به واسطه کلی بودن آنها تشکیک-هائی قابل طرح وجود دارد. اما حدیث توانسته است جزئیات دستورات عملیه را با استعانت از کلیات قرآن تبیین کند.

در واقع قرآن، قانون اساسی اسلام است و تبیین تفاسیل و جزئیات را به روایات واگذار کرده است، از این رو روایات، پس از قرآن، مهم ترین منبع شناخت دین اسلام به شمار می‌آید. همین موجب شده است تا دانشمندان مسلمان به ثبت و تدوین احادیث، توجه کنند و جوامع حدیثی را فراهم آورند. و نیز دانش‌های رجال، تاریخ حدیث، مصطلحات حدیث، فقه الحدیث و... برای حفظ، نشر، فهم و تبیین میراث روایی پدید آورند.

---

۱. در جزوه درسی مؤلف، تعداد تمام آیاتی که بتوان از آنها حکم شرعی را استنباط کرد، ۲۶۸ مورد ثبت شده است.

### اعتبار حدیث

حدیث به نقل و عقل معتبر است، اما دلیل نقلی:

۱- آیات بسیاری در قرآن کریم، صراحت در اعتبار قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارند که از جمله آنها:

وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. حشر/۷

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. نحل/۴۴

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. نساء/۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را.

در این آیات تمام افعال و اقوال پیامبر حجّت شرعی شمرده می شود و قابل اطاعت است و امر و نهی او مطابق امر و نهی خداوند محسوب شده است.

۲- در بین روایات نیز، اخبار بسیاری که به حد تواتر معنوی رسیده اند، وجود دارد که اعتبار حدیث را برهانی می نماید. تعداد این احادیث در بیان لزوم رجوع به حدیث، چنان زیاد است که اگر حدیث حجّت محسوب نشود، رجوع به آنها لغو خواهد بود. برخی از این روایات عبارتند از:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ اثْنَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا نَفْسَهُ أَوْ يُعَلِّمُهُمَا غَيْرَهُ فَيَنْتَفِعُ

**بِهِمَا كَانَ خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً.<sup>۱</sup>**

کسی که دو حدیث بیاموزد که خود از آن بهره برد یا به دیگری بیاموزد، از عبادت شصت سال برای او بهتر است.

امام باقر علیه السلام نیز خطاب به جابر می‌فرمایند:

**يَا جَابِرُ لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا.<sup>۲</sup>**

یک حدیث که از انسانی صادق اخذ شود، برای تو بهتر است از دنیا و آنچه در آن است.

**عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا.<sup>۳</sup>**

شخصیت انسان‌ها را به قدر روایاتی که از ما نقل می‌کنند، بشناسید.

داوود جعفری گوید: کتاب «یوم و لیل» یونس را در محضر شریف حضرت امام عسکری عرضه داشتم. فرمود تصنیف کیست؟ گفتم تصنیف یونس مولی آل یقطین است. امام فرمود:

**أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۴</sup>**

خداوند در قیامت نوری را در برابر هر حرفی به وی مرحمت کند.

در همین راستا احادیث بسیاری در ضرورت حفظ و کتابت حدیث وارد شده است که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَتَبَ عَنِّي عِلْمًا أَوْ حَدِيثًا لَمْ يَزَلْ يُكْتَبْ لَهُ الْاَجْرُ مَا بَقِيَ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَالْحَدِيثُ.<sup>۵</sup>**

کسی که از من علم یا حدیثی بنویسد، تا زمانی که

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲.
۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۸.
۳. همان، ص ۱۵۰.
۴. همان، ج ۸۴، ص ۲۹۲.
۵. مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۳۶۴.



آن علم و حدیث باقی است، ثواب برای او نوشته می‌شود.

احادیثی که به اربعینیات مشهورند از همین زاویه نیز قابل بررسی هستند. مضمون این روایات که متواتر معنوی محسوب می‌شوند، این است که هرکس چهل حدیث را حفظ کند، در قیامت با پیامبران، صدیقان و... محشور و فقیه شمرده می‌شود. نمونه‌ای از این احادیث عبارت است از:

قال رسول الله ﷺ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا غَالِمًا.<sup>۱</sup>

کسی از امتم که چهل حدیث مورد نیاز در امور دینی خود را فراگیرد، خداوند او را در قیامت فقیه و عالم محشور می‌کند.

نیز آن حضرت می‌فرماید:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.<sup>۲</sup>

کسی از امتم که چهل حدیث را فراگیرد، من در قیامت شفیع او خواهم بود.

حدیث در عصر ائمه از چنان قداستی برخوردار بود که گاه اندیشمندان و متفکران برای شنیدن یک حدیث ماه‌ها در رفت و آمد بودند. گفته شده «جابر بن عبدالله انصاری» می‌داندست، «عبدالله بن انیس» حدیثی را در مورد مظالم عباد از رسول خدا ﷺ شنیده است. وی شتری خرید و یک‌ماه در پی عبدالله شد تا اینکه در شام او را یافت و روایت را از وی اخذ کرد.<sup>۳</sup> نیز «ابوایوب انصاری» بار سفر به مصر را برای دیدن «عقبة بن عامر» و گرفتن یک حدیث از او بست و چون حدیث را از او

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۳۴.

۲. وسایل الشیعة، ج ۱۸، ص ۶۷.

۳. سفینة البحار، ج ۱، ص ۲۳۰.

گرفت سوار بر مرکب شد و بازگشت. <sup>۱</sup> همچنین آمده است که «ابی قلابه مصری» سه سال در مدینه ماند تا حدیثی را از ناقل اصلی آن بشنود. <sup>۲</sup>

### تعلیم حدیث

برخی از اصحاب پیامبر و ائمه ی طاهرین علیهم السلام در جلسات اختصاصی به حضور آن اعظام می‌رسیدند و با بیان پرسش و طرح شبهه، به پاسخ آنان گوش فرا می‌دادند و سپس به نقل آن می‌پرداختند. عده‌ای نیز در جلسات عمومی مردانه و زنانه یا اختصاصی مردانه یا زنانه حضور می‌یافتند و معارف دینی را فرا می‌گرفتند.

مسند احمد آورده است: عده‌ای از زنان از سوی برخی دیگر نزد پیامبر آمدند و گفتند ما نمی‌توانیم در مجلس مردانه شما حاضر شویم، روزی را به زنان اختصاص دهید. حضرت فرمود: در خانه‌ی فلان زن جمع شوید.

جاء نسوة الي رسول الله فقلن يا رسول الله  
مانقدر عليك في مجلسك من الرجال فواعدنا  
منك يومنا نأتيك فيه. قال موعدكن بيت  
فلان. <sup>۳</sup>

مجالس عمومی‌تر مانند سخنرانی‌های عمومی، خطبه‌های نماز جمعه، جلسات از قبل اعلام شده نیز از جمله ظرفیت‌های تعلیم و تعلم حدیث بود. دیگر از راه‌های نشر احادیث، املاي معلومات به برخی شاگردان ویژه خود بوده است.

ام سلمه می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که علی علیه السلام نزد وی بود، پوست دباغی شده خواستند.

۱. همان.

۲. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۴۷.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.

وي املا مي‌کرد و علي مي‌نوشت تا اينكه پشت و روي پوست پر شد.<sup>۱</sup>

روايات معصومان عليه‌السلام نيازهاي فكري و عملي جامعه اسلامي قاطبه مسلمانان را اشباع مي‌کرد. كثرت اين دستورات از حوزه‌هاي مختلف موجب شده بود كه كسي خود را نيازمند سخن غير آنان نبيند. البته اين تنها علت توجه شيعيان به روايات نقل شده از صحابه و تابعان نبوده است. چه اينكه برخي از صحابه و تابعان آراء شخصي خود را بيان مي‌کردند و اين امر اطمینان خاطر را در بيان حكم الهي براي مخاطبان نشان نمي‌آفرید. ولي معصومان عليه‌السلام چنين نبودند آنان فرمايشات خود را بخش‌بخش و يا به طور كلي به پيامبر خدا نسبت مي‌دادند.

بصائرالدرجات از جابر نقل کرده است كه امام باقر عليه‌السلام فرمود: اي جابر اگر ما رأي خود را به تو بگوئيم از هلاك شده‌ها هستيم. آنچه ما بر زبان مي‌آوريم از رسول خدا ذخيره کرده ايم چنانچه اين مردم طلا و نقره را ذخيره مي‌کنند.

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام قَالَ: يَا جَابِرُ إِنَّا لَوُ كُنَّا نَحَدِّثُكُمْ بِرَأْيِنَا وَ هَوَانَا لَكُنَّا مِنْ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّا نَحَدِّثُكُمْ بِأَحَادِيثَ نَكْنِزُهَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فِضَّتَهُمْ.<sup>۲</sup>

به همین مضمون برخي از دوستان امام صادق عليه‌السلام حديث ديگري از وي نقل کرده‌اند.

هَشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ حَمَّادُ بْنُ عَثْمَانَ وَ غَيْرُهُمَا

۱. ادب الاملا و الاستملاء، ص ۱۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۷۲.

قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ حَدِيثِي  
 حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَ حَدِيثُ  
 جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ  
 الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
 وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ  
 حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.<sup>۱</sup>

امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ فَإِنَّا إِن  
 تَحَدَّثْنَا، حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُوَافَقَةِ  
 السُّنَّةِ. إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ نَحْدِثُ وَ لَا  
 نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا إِن  
 كَلَامٌ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامٍ أَوْلِنَا وَ كَلَامٌ أَوْلِنَا  
 مِصْدَاقٌ لِكَلَامٍ آخِرِنَا ...<sup>۲</sup>

چیزی خلاف قرآن که از ما نقل شده، نپذیرید. ما  
 اگر سخنی بگوئیم، مطابق قرآن و سنت حرف می‌زنیم.  
 ما از خدا و رسول می‌گوئیم و نمی‌گوئیم فلانی و  
 فلانی گفته‌اند تا سخن ما متناقض شود. حرف آخر ما،  
 مانند حرف اول ماست و کلام اول ما، مصداق کلام  
 آخر ماست.<sup>۳</sup>

### علوم حدیث

حدیث نیز مانند قرآن دارای معارف و علمی است.

معارف حدیث، دانستنی‌هایی است که از متن حدیث

۱. همان، ص ۱۷۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. این احادیث بیانگر این مهم هستند که سخنان ائمه

معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سخن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ است و لذا ایده برخی از  
 اهل سنت که به سخنان آنان توجه لازم را ندارند، بدون  
 برهان است.

استفاده می‌شود و حدیث از آنها سخن می‌راند. مانند وحدانیت خدا، معاد، شایسته‌ها و بایسته‌ها - های عملی و اخلاقی و تمام معارف حدیثی که در مسیر معرفی اسلام قرار گرفته‌اند. علوم حدیث مباحثی را در بر می‌گیرد که در باره حدیث سخن می‌گوید. مانند اعتبار سند، متن و... مجموعه حاضر به بحث و بررسی این بخش از دانش حدیث می‌پردازد.

علوم مربوط به حدیث را بعد از بیان مقدماتی در باره اهمیت و جایگاه حدیث، می‌توان از زاویای مختلف مورد بحث قرار داد که عبارت است از: تاریخ حدیث، تدوین حدیث، جوامع حدیثی، نقل حدیث، رجال الحدیث، درایة الحدیث، غریب الحدیث، فقه الحدیث و تعارض حدیث.

### تاریخ حدیث

دانشی است که ما را از سرگذشت حدیث از آغاز صدور از معصوم تاکنون آگاه می‌سازد، این آگاهی از تاریخ اخذ می‌شود. پس در واقع تاریخ حدیث رشته واسط میان دو دانش حدیث شناسی و تاریخ است. چگونگی ظهور حدیث در عهد رسالت و ائمه طاهرین علیهم‌السلام، برخورد اصحاب پیامبر و امامان علیهم‌السلام با آن و نیز شیوه‌های برخورد عالمان بزرگ با این منبع مهم و اصلی شریعت، از مباحث مهم تاریخ حدیث به شمار می‌آید.

مطالعه تاریخ حدیث، شرط لازم برای تحقیق صحیح در حوزه‌های مختلف علوم حدیث است. چراکه به هر حال، حدیث یک پدیده حادث شده در بستر تاریخ است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن زمینه و مسیر تاریخی آن بحث تام و دقیقی ارائه کرد و زوایای درست آن را مورد بررسی قرار داد.

آشنایی با فرهنگ زمان صدور حدیث، آشنایی با معاجم حدیثی هر عصر، میزان اهتمام مردم اعصار

مختلف نسبت به حدیث، درک صحیح‌تر از وضعیت سیاسی اجتماعی مردم گذشته و... از جمله فوائد شناخت تاریخ حدیث است که همگی ما را در فهم درست حدیث یاری می‌رساند.

### تدوین حدیث

حدیث چه سخن باشد و یا امضا و یا گزارش فعل، نقلی است که از سینه‌ها بر زبان جاری شده است. لذا در آغاز مهم‌ترین راه انتقال حدیث زبان بوده است. ولی با توجه به اینکه انتقال زبانی محدود و مخاطره آمیز بود، تدوین مکتوب حدیث قوت گرفت. بيشک انتقال مکتوب حدیث هم گسترده‌تر است و هم اینکه امکان لغزش آن بسیار کمتر می‌باشد. پس مراد از تدوین حدیث تنظیم و تألیف حدیث و نگارش آن به عنوان اثر مکتوب می‌باشد. به بیان دیگر تدوین در واقع استخراج احادیث از سینه‌ها و تنظیم و تبویب نمودن آن و نوشتن بر چیزی ماندگارتر از ذهن برای استفاده بی‌کم و کاست به نسل‌های بعد می‌باشد. تدوین حدیث به شیوه‌های مختلف موجب پیدایش معاجم حدیثی مختلف شد.

### جوامع حدیثی

جوامع حدیثی به مجموعه‌های حدیثی گفته می‌شود که در قالب‌های مختلف برای رفع نیاز معین در دوره‌های گوناگون بوسیله اندیشمندان شیعه و سنت تدوین شده است. اصول و مصنفات نگاشته شده از سوی علما شیعه در عصری که خلفا حدیث را ممنوع می‌دانستند، مرجع کتب چهارگانه شد. اهل-سنت نیز بعد از رفع ممنوعیت نگارش، به نوشتن حدیث پرداختند و در نهایت مجامع مختلفی نگاشتند. بخش پایانی این مجموعه به معرفی مجامع مهم حدیثی شیعه و سنت پرداخته است.

### نقل حدیث

متکفل این بخش از بحث حدیث، جوامع حدیثی چون کتب اربعه شیعه و کتب سته اهل سنت و نیز جوامعی چون بحار الأنوار مجلسی، مستدرک الوسایل، وسایل الشیعة، مسند احمد و... است. این جوامع را به صورت مبسوط بررسی خواهیم کرد.

راویان حدیث بر دو دسته کلی قابل تقسیم هستند. عده‌ای را جوال الحدیث می‌نامیم. اینها افرادی بوده‌اند که شغل آنان بررسی و تدوین حدیث بوده است. برخی دیگر راویانی هستند که شغل خاصی داشته‌اند. آنان جسته و گریخته به حضور معصوم رسیده و یا در اماکن عمومی آنان را زیارت کرده و چیزی فرا گرفته‌اند و تعداد محدودی روایت نقل کرده‌اند و به همین سبب برخی از آنان جایگاه چندانی در میان ناقلان حدیث ندارند. این دو دسته از راویان در دانش رجال معین و زندگی علمی آنان بررسی می‌شود.

### رجال الحدیث

در این علم سلسله افرادی که حدیث را از معصوم تا به زمان کتابت و چاپ حدیث رسانده‌اند، مطرح می‌شوند و با هدف تعیین میزان اعتماد به سخن آنان، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و صداقت و یا دروغگویی آنها مورد بحث قرار می‌گیرد. متکفل این بخش از بحث، دانش رجال است که خواهد آمد.

در علم رجال از احوال راویان حدیث از جهت اینکه آیا شرایط نقل خبر را دارند، صحبت می‌شود. پس رجال زندگی نامه کلی نیست بلکه تنها بخشی از زندگی‌نامه است که به صداقت راوی در نقل حدیث مربوط باشد. در این دانش اموری چون ضابط بودن، امامی بودن، عادل بودن و... که در

میزان وثاقت مؤثر است بحث می‌شود و نتیجه گرفته می‌شود که فلان راوی تا چه میزان مورد اعتماد است و منقولات وی تا چه حد موثق است. دو ویژگی علم رجال که باعث تمایز آن از علوم مشابه مانند تراجم می‌شود این است که موضوع رجال صرفاً افراد موجود در سلسله سند احادیث می‌باشند. از سوی دیگر فقط صفاتی که در پذیرش یا عدم پذیرش کلام آنان تأثیر دارد، مورد توجه است، نه سایر صفات و ویژگی‌های شخصی و اجتماعی آنان که به صداقت مربوط نباشد.

### درایة الحدیث

درایة الحدیث در مقابل روایة الحدیث است و علی القاعده باید به فهم متن حدیث بپردازد ولی چنین نیست بلکه مراد از این دانش در اصطلاح این است که حدیث از جهت سند، متن و چگونگی دریافت آن مورد بررسی قرار گیرد تا میزان قوت و ضعف آن برای استنباط معین شود. پس در واقع این دانش، مقدمه‌ای برای دانش فقه الحدیث می‌باشد که به استخراج مفهوم از متن حدیث می‌پردازد. این موضوع را بصورت گسترده پی‌گیری خواهیم کرد.

فرق علم درایه با علم رجال این است که موضوع علم رجال، اشخاص، یعنی راویان و محدثان هستند ولی در علم درایه از اقسام و احکام روایات و کیفیت و آداب اخذ و نقل احادیث، بحث می‌شود.

### غریب الحدیث

فهم کلام چه در متن یا گفتار، وابسته به دانش معانی واژگان استعمال شده در کلام است. بی‌شک اگر واژه‌ای نامأنوس در بین کلمات متکلم یا متن او باشد، فهم معنای مقصود وی بدون مراجعه به متون لغوی ناممکن خواهد بود.



از سوي ديگر معنای هر واژه وابسته به استعمال عرفي آن است و چون عرف ممکن است واژه را در برهه‌اي از زمان در معنایي استعمال کند و در زمان ديگر به معنای ديگر، لذا بایستی برای رسیدن به معنای مقصود واژه‌ها، ارزیابی لغوي از منابع نزدیک به زمان استعمال واژه صورت پذیرد. این امر در واژگانی که معنای نامأنوس دارند دوچندان اهمیت می‌یابد.

دانش غریب الحدیث متکفل انجام این مهم است تا واژه‌های حدیث، مورد بررسی لغوي و اصطلاحی قرار گیرد و دایره معنایی هر واژه معین شود. این دانش گستره‌ی بسیاری دارد و محقق بر حسب نیاز می‌بایست به کتب لغویان خاصه آنها که به عصر صدور حدیث نزدیکتر هستند، مراجعه کند. در این باره کتاب لغوي «مجمع البحرین» نوشته طریحی برای واژه‌های حدیثی احادیث شیعی و «النهایه فی غریب الحدیث» نوشته ابن اثیر برای واژه‌های حدیثی احادیث اهل سنت قابل استفاده است.

### فقه الحدیث

بیشک توجه به ظاهر الفاظ برای درک مفاهیم بلند کلام معصوم علیه السلام کافی نیست. بلکه درک مفهوم حدیث و بهره‌گیری از اسرار نهفته آن و استخراج احکام و دستورات از آن، گاه نیازمند به علوم ویژه‌ای است.

چه بسا الفاظ عام حدیثی، مخصص و یا مقیدی داشته باشد و یا در جای دیگر بیانی برای آن طرح شده باشد. نیز ممکن است حکم حدیث اساساً نسخ شده باشد و یا نه برای عمل و بلکه برای تقیه صادر شده باشد. دقت در همه این امور برای فهم حدیث ضروری است و بی‌توجهی به این علوم هیچ‌گاه فهم صحیحی از حدیث را به ما

ارائه نمی‌دهد. بنابراین آنچه گذشت مراد از فقه الحدیث ضوابطی است که در فهم مدلول حدیث مورد استفاده قرار می‌گیرد تا مراد گوینده روشن شود و یا حداقل نزدیکترین مفهوم به مراد گوینده استخراج گردد. پس موضوع فقه الحدیث صرفاً متن حدیث است.

در این دانش، حدیث از جهت عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، مجمل و مجاز، محکم و متشابه، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نیز اسباب و موانع فهم حدیث بررسی می‌شود. جایگاه اصلی این بحث، دانش اصول فقه است و ما به اختصار عوامل و موانع فهم حدیث را بررسی خواهیم کرد.

### تعارض احادیث

این قسمت از علم حدیث، به راه‌های خروج از احادیثی که در موضوع واحد صادر شده و با هم تعارض دارند، می‌پردازد. کثرت احادیث، فهم‌های مختلف، جعل حدیث و... موجب بروز تعارض بین احادیث در موضوع واحد می‌شود. مسیر برون رفت از احادیث متعارض را عرف، عقل و نیز اخباری که به اخبار علاجیه شهرت دارند معین می‌کند. مراد از اخبار علاجیه، اخباری است که از سوی معصوم علیه السلام در مقام رفع تعارض میان اخبار وارد شده است. هرچند متکفل اصلی این بحث نیز، اصول فقه است ولی به جهت اهمیت و لزوم آشنائی محققان، در پایان این مقوله از آن بحث خواهد شد.

### خودآزمایی

۱- حدیث را تعریف کنید، این واژه چه ارتباطی

- با «سنت» دارد؟
- ۲- کتاب «الجواهر السنیه» چه احادیثی را ثبت کرده است؟
- ۳- به آیه‌ای از قرآن کریم برای اعتبار حدیث استناد کنید.
- ۴- چگونه می‌توان برای اعتبار حدیث به حدیث استناد جست؟
- ۵- دلیل نادرستی ایده عدم توجه به غالب سخنان ائمه معصومان علیهم‌السلام از ناحیه اهل سنت چیست؟
- ۶- فرق معارف حدیثی و علوم حدیثی چیست؟
- ۷- جوال الحدیث کیانند؟
- ۸- چرا توجه به منابع لغوی نزدیک به زمان صدور واژه، ضروری است؟

## حدیث در عصر خلافت خلفا

هرچند بظاهر از آغاز خلافت ابوبکر تا دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز نوشتن حدیث ممنوع شد اما می‌توان گفت منع از کتابت حدیث زمانی شروع شد که پیامبر در بستر مرگ بودند و تقاضای نوشتن را کردند تا چیزی را بنگارند و امت را از اختلاف باز دارند. ابن عباس می‌گوید:

وقتی درد بر پیامبر صلی الله علیه و آله شدت گرفت، فرمودند:

اِذْ تَوْنِي بِكِتَابِ اَكْتَبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضْلُوا  
بَعْدِي، قَالَ عُمَرُ: اِنَّ الذَّبِّيَّ عَلَبَهُ الْوَجْعُ وَ  
عِنْدَنَا كِتَابُ اللَّهِ حَسْبُنَا، فَاخْتَلَفُوا وَكَثُرَ  
الدُّغَطُ، قَالَ: قَوْمُوا عَذِّي وَ لَا يَنْدَغِي عِنْدِي  
التَّنَازَعُ.<sup>۱</sup>

کاغذی بیاورید، چیزی بنویسم تا بعد از من به گمراهی نیفتید، عمر گفت: بیماری بر پیامبر صلی الله علیه و آله شدت گرفته، نزد ما کتاب خداست و همان ما را کافی است، مردم به مخالفت با هم برخاستند و سخنان بی‌مورد بالا گرفت، حضرت فرمودند: از نزد من برخیزید، که اینجا شایسته نزاع با هم نیست.

در عهد خلفا و از زمان ابوبکر، گفتن حدیث بطور کلی ممنوع شمرده شد و مستحق عواقب سخت بود. خلفا با ترویج شعار «حسبنا کتاب الله»، بی‌توجهی به حدیث را سرلوحه کار خود قرار دادند. ابوبکر می‌گفت:

انکم تحدثون عن رسول الله احادیث تختلفون  
فيها والناس بعدكم اشد اختلافاً فلاتحدثوا  
عن رسول الله شيئاً فمن سألکم فقولوا بیننا

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۹.

## و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرموا حرامه.<sup>۱</sup>

شما از رسول خدا احادیثی نقل می‌کنید، و در آن اختلاف می‌کنید و قطعاً مردم بعد از شما به اختلاف بیشتری دچار می‌شوند. پس اصلاً از او چیزی نقل نکنید، هرکه از شما چیزی پرسید، بگوئید: بین ما و شما کتاب خدا حاکم است، حلال آن را حلال و حرامش را حرام شمارید.

ابن وهب می‌گوید: از مالک شنیدم که می‌گفت: عمر بن خطاب اراده کرده که احادیث را بنویسد (و شاید آنها را نوشت) سپس گفت: لا کتاب مع کتاب الله؛ با کتاب خدا نوشته‌ای لازم نیست.<sup>۲</sup> محمد بن سعد نقل کرده است: عمر بن خطاب تصمیم گرفت که سنت را بنویسد و یک ماه در این باره، از خدا طلب خیر کرد. سپس تصمیم گرفت که نوشتن حدیث را نهی کند و گفت: من گروهی را به یاد آوردم که چیزهایی را نوشتند و یادداشت کردند و به آن روی آوردند و توجه کردند و کتاب خدا را ترک گفتند.<sup>۳</sup> ابوجعفر طبری در تاریخ خود نقل کرده است: «عمر» می‌گفت: قرآن را به حال خود واگذارید و آن را تفسیر نکنید. از رسول خدا هم کمتر حدیث نقل کنید، من شریک شما خواهم بود.<sup>۴</sup>

ابن عساکر روایت کرده که ابراهیم بن عبدالرحمن می‌گفت: به خدا «عمر» نمرد جز آنکه اصحاب پیامبر را از اطراف گرد آورده، افرادی همچون حذیفه بن یمان، ابودرداء، ابوذر، عقبه بن عامر و... و به آنان گفت: این احادیث چیست که آنها را در آفاق منتشر کرده‌اید؟ گفتند آیا

۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۰.

۲. تدوین القرآن، ص ۳۶۸.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۸۷.

۴. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۴.

ما را از نقل حدیث منع می‌کند؟<sup>۱</sup>  
 همچنین نقل شده که وقتی خلیفه، ابوموسی  
 اشعری را به عراق فرستاد به او گفت: آنها را  
 مشغول به احادیث مکن، من نیز در این کار شریک  
 تو هستم.<sup>۲</sup>

### شدت عمل خلفا نسبت به ناقلان حدیث

هنگامی که عمر کارگزارانش را که برای اداره  
 بلاد می‌رفتند، بدرقه می‌کرد، به آنها دستور می-  
 داد که تنها قرآن را مورد توجه قرار دهند و  
 از نقل احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرهیز کنند. یکی  
 از این کارگزاران به نام «قرظه» وقتی وارد  
 کوفه شد، مردم از او خواستند که احادیث  
 پیامبر صلی الله علیه و آله را برای آنان روایت کند، قرظه در  
 جواب آنان گفت: عمر ما را از نقل حدیث منع  
 کرده است.<sup>۳</sup>

قرظه می‌گوید: «عمر بن خطاب»، ما را به کوفه  
 روانه کرد و تا موضعی که آن را «صیرار» می-  
 گفتند، مشایعت کرد و سپس گفت: می‌دانید چرا  
 شما را مشایعت کردم؟ گفتیم: به خاطر حق رسول  
 خدا و حق انصار. گفت: با شما آمدم تا مطلبی  
 را بگویم و شما آن را حفظ کنید. شما نزد  
 گروهی می‌روید که با قرآن انس دارند. هنگامی  
 که شما را ببینند، متوجه شما می‌شوند و می-  
 گویند: اینان اصحاب رسول خدا هستند. پس روایت  
 کمتری از رسول خدا نقل کنید و من با شما

۱. حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۷۲؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۰۷.

۳. مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۰۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، باب ۳؛

سنن دارمی، ج ۱، ص ۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۴.

همراه و شریک خواهم بود.<sup>۱</sup>

### محاکمه ناقلان حدیث

ابوسلمه به ابوهریره (یکی از اصحاب پیامبر ﷺ) گفت :  
که اهل سنت به روایات او اعتماد دارند) گفت :  
آیا در زمان عمر نیز مانند امروز در حدیث گفتن  
آزاد بودی؟ ابوهریره جواب داد: اگر در زمان  
عمر حدیث نقل می‌کردم، جواب مرا با تازیانه اش  
می‌داد.<sup>۲</sup> عمر سه نفر از اصحاب رسول اکرم ﷺ به  
نام‌های ابن مسعود، ابودرداء و ابومسعود انصاری  
را به جرم این که احادیث پیامبر را بسیار نقل  
می‌کردند، در مدینه زندانی کرد. این حبس تا  
پایان زندگی عمر ادامه یافت.<sup>۳</sup> نیز آمده است که  
عمر، عبدالله بن حذیفه، ابودرداء، ابوذر، عقبه بن  
عامر، ابن مسعود، ابومسعود انصاری را از  
شهرهای مختلف احضار کرد و آنها را به‌خاطر نقل  
حدیث سرزنش نمود و برخی را حبس کرد.<sup>۴</sup> عثمان  
نیز به مردم اعلام کرد که: هیچکس حق ندارد  
حدیثی را که در عهد ابوبکر و عمر شنیده، بازگو  
نماید.<sup>۵</sup>

عمر به نهي و حبس افراد اکتفا نکرد، بلکه  
گاهی، افراد را توبیخ می‌کرد و می‌زد. «ذاذان»  
نقل کرده است: عمر از مسجد بیرون آمد و با  
گروهی برخورد کرد که گرد مردی اجتماع کرده  
بودند. سؤال کرد: او کیست؟ گفتند: ابی‌بن‌کعب

۱. اضواء علي سنة المحمدية، ص ۵۵.

۲. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۴.

۳. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۴۹؛ طبقات ابن سعد، ج ۱،

ص ۱۸۸؛ تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۷؛ المستدرک علي الصحيحين،  
ج ۱، ص ۱۱۰.

۴. مرآة العقول، ج ۱، ص ۳۰.

۵. همان، ص ۳۲.

است که در مسجد برای مردم حدیث نقل می‌کرد و مردم بیرون آمده‌اند تا از او سؤال کنند. عمر تازیانه خود را بر سر ابی‌بن‌کعب زد. ابی گفت: ای امیرالمؤمنین! چه می‌کنی؟ عمر گفت: عمداً می‌کنم (و می‌زنم). تو نمی‌دانی که این عمل، تو را مفتون و این جماعت را خوار و ذلیل می‌کند؟<sup>۱</sup> عمر حتی پرسش از حکمت احکام را نیز نمی‌پذیرفت. مردم در عهد وی کسی که علت حکمی را جویا می‌شد خارجی (حروری) خطاب می‌کردند. عمر «صبیح» را به‌خاطر پرسش تبعید کرد و دستور داد کسی با او همنشین نشود.<sup>۲</sup> بیهقی می‌گوید: زنی نزد عایشه آمد و گفت: چرا زن حائض باید روزه را قضا کند و نماز را قضا نکند؟ عایشه به او گفت: تو حروری (خارجی) هستی. آن زن گفت: من حروری نیستم، سؤال دارم. عایشه گفت: آن در زمان پیامبر بود که ما به قضای روزه امر شدیم؛ ولی به قضای نماز امر نشدیم.<sup>۳</sup>

### سوزاندن حدیث

ممانعت لفظی و عملی از کتابت حدیث تنها یک روی ماجرا بود. مع الاسف خلفا احادیث نوشته شده را از هر کسی می‌یافتند، می‌سوزاندند. خبر نقل شده از عایشه که می‌گوید پدرش پانصد حدیث از رسول خدا را که جمع کرده بود، سوزاند؛ گواه مهمی بر این مطلب است. عبدالله بن العلاء گوید: از قاسم خواستم تا احادیثی را بر من املا کند. گفت: احادیث در عصر عمر زیاد شد. پس از مردم خواست که آن احادیث را بیاورند. وقتی آوردند،

۱. تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۶۹۱.

۲. قصه مدینه، ص ۳۳۴.

۳. تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۶۹۱.



دستور داد آنها را بسوزانند.<sup>۱</sup> محمد بن ابوبکر نقل کرده است: در زمان عمر احادیث زیاد شد. وقتی آنها را به نزدش آوردند، دستور داد تمامشان را بسوزانند.<sup>۲</sup> عمر به همه شهرها نوشت: نزد هر کس حدیث هست، باید نابودش کند.<sup>۳</sup> بهانه عمر بن خطاب در این حدیث سوزی آن بود که مبادا وی بمیرد و این احادیث باقی بماند و وی به درستی آنها را نقل نکرده باشد و یا آنگونه که بوده نقل نشود.<sup>۴</sup>

### بهانه‌های منع کتابت

دلایلی که برای توجیه منع نگارش حدیث بیان شده چنان ضعیف است که بیش از بهانه نمی‌توان اسمی بر آن گذاشت. از جمله این توجیهاست استناد به برخی روایات است که مهم‌ترین دلیل بر ناتوانی آنها برای تبیین حرمت نگارش، روایت‌های نوشته شده نزد خلیفه اول و دوم است. اینک به برخی از این روایات توجه کنید.

### روایات منع کتابت

منع از نگارش حدیث در آغاز ایده‌ای مطرح شده از سوی خلفا بود و لی بعدها این نگارش با روایاتی همراه شد. در این راستا از پیامبر خدا نقل شده است:

**لاتکتبوا عني شیئا سوي القرآن و من کتب فلیمح.**<sup>۵</sup>

۱. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۸۷ و ۲۳۷.
۲. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۸۷.
۳. کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۷.
۴. ر. ک: کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۸۵.
۵. تقييد العلم، ص ۲۹ و ۳۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۱۲ و ۲۱ و ۳۹؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۱۹.

از من چیزی سواي قرآن ننویسید، هر کس چیزی نوشته است آن را از بین ببرد.

روایت دیگری نیز از طریق ابوهریره در این باب نقل شده است. او می‌گوید: پیامبر بر ما وارد شد در حالی که ما مشغول نوشتن حدیث بودیم. از ما پرسید:

### ما هذا الذي تكتبون؟

اینها چه چیزهایی است که می‌نویسید؟

گفتم: اینها مطالبی است که از شما شنیده ایم. پیامبر فرمود:

**اكتابا غير كتاب الله تريدون؟ ما اضل الامم من قبلكم الا ما كتبوا من الكتب مع كتاب الله.**<sup>۱</sup>

آیا به دنبال کتابی غیر از کتاب خدا می‌روید؟ بدانید امت‌های قبل از شما، گمراه نشدند مگر وقتی که کتاب‌هایی در کنار کتاب خدا قرار دادند.

در پاسخ استدلال به این روایات باید گفت:

۱- اگر بخواهیم این احادیث را بپذیریم نمی‌توانیم حجیت آن را محدود به زمان خاصی بدانیم. طبعاً اگر نوشتن حدیث ممنوع باشد، نباید بعداً جایز شود. علاوه اینکه در همان عصر ممنوعیت نقل و نگارش حدیث، برخی راویان به آن توجه نکردند و همین حدیث که نگارش شد نشانه بی‌توجهی آنان است.

۲- اگر پیامبر از نوشتن نهی کرد پس چرا «عمر» در آغاز قصد نگارش حدیث داشت؟

از وی نقل شده است که: من قصد کردم تا سنت پیامبر را بنویسم اما بعداً به یاد اقوام گذشته افتادم که کتبی را نوشته و تنها بر همانها تکیه کردند و کتاب خداوند را ترک گفتند، به خدا قسم، کتاب خدا را با چیزی نمی‌

پوشانم.<sup>۱</sup>

از این روایت کاملاً مشهود است که عمر می-خواستہ احادیث را بنویسد حتی گفته شده وی با صحابه پیامبر نیز مشورت کرد و آنها نیز موافقت کردند، اما بعد به دلیلی که خود ذکر می‌کند و نه به‌خاطر نهی پیامبر از این کار منصرف شده است.

از عایشه نقل شده است: پدرم احادیث پیامبر را که ۵۰۰ عدد بود گردآوری کرد، شب را خوابید و صبح نزد من آمده و گفت: احادیثی را که نزد تو است بیاور، من آنها را نزد او آوردم، آنها را آتش زد، بعد گفت: می‌ترسم اینها نزد تو بماند و من بمیرم.<sup>۲</sup>

از زهری نیز نقل شده که «عمر» خواست تا سنن را بنویسد، یک ماه در این باره فکر کرده و از خدا راهنمایی خواست تا اینکه در یک صبحگاه تصمیمش را گرفت، او گفت: من به یاد اقوام قبل از شما افتادم که نوشتند و به نوشته‌های خود روی آورده و کتاب الله را ترک کردند.<sup>۳</sup>

عبدالعلا می‌گوید: که «قاسم بن محمد بن ابی-بکر» بر من حدیث املا می‌کرد، او گفت که احادیث در زمان عمر زیاد شد، پس به مردم گفت که همه آنها را جمع آوری کنید، وقتی آنان احادیث را آوردند آنها را آتش زد و گفت: **لا، مثناة<sup>۴</sup> کمثناة اهل کتاب.<sup>۵</sup>**

۱. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۵۷؛ تقييد العلم، ص ۴۹، ۵۰ و ۵۱.

۲. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. طبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۸۷؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۱۱، ص ۲۵۷؛ تقييد العلم، ص ۴۹؛ تاريخ الخلفا ص ۱۳۸.

۴. به نظر می‌رسد «مثناة» کتابی بوده که اهل تورات غیر از کتاب خدا برای خود نوشته بودند.

۵. طبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۸۸.

یحیی بن جعدہ نیز نقل می‌کند که «عمر» خواست تا احادیث و سنن را بنویسد اما بعد پشیمان گردیده و به تمام شهرها نوشت: «هرکس چیزی از حدیث دارد آن را محو کند». من کان عنده شيء منها فليمحه.<sup>۱</sup>

از عروة بن زبیر نقل شده: عمر بن خطاب خواست تا سنن پیامبر را بنویسد در این مورد با صحابه پیامبر مشورت کرد، آنها همه رأی دادند به اینکه نوشته شود، اما عمر در این کار تأمل کرد تا اینکه در یک روز صبح تصمیم خود را گرفت و گفت: «من می‌خواستم سنن بنویسم اما قومی را قبل از شما یاد کردم که کتبی را نوشته و بر آنها تکیه کرده و کتاب خدا را رها نمودند به خدا قسم من کتاب خدا را با چیز دیگری نمی‌پوشانم».<sup>۲</sup>

۳- پشت پا زدن عمر بن عبدالعزیز به فتوای خلفا مؤید این مهم است که پیامبر نگارش را منع نکرده بود. چه اینکه بازنگری عمر در صدور این دستورالعمل گویای این مهم است که این مسأله در زمان حیات پیامبر خدا پیشینه‌ای نداشته است. گذشته از اخبار ابن وهب و محمد بن سعد، در منابع حدیثی اهل سنت، روایاتی وجود دارد که به صراحت این امر را تایید می‌کند.<sup>۳</sup>

۴- آیا ارزش علم کمتر از قرض است که خدا فرمان به نوشتن آن داده است.<sup>۴</sup> چگونه خدا خواسته نزاع بر سر قرض را دفع کند اما این همه اختلاف در حلال و حرام مردم که بخشی از آن مسائل مربوط به قرض است، نادیده گرفته است؟

۵- احادیث دیگری از پیامبر در جواز کتابت حدیث نقل شده است. از جمله اینکه:

۱. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۷؛ تقييد العلم، ص ۵۳.

۲. تدریب الراوي، ج ۲، ص ۶۸.

۳. تاریخ طبري، ج ۴، ص ۲۰۴.

۴. ر. ک: بقره/۲۸۲.

عبدالله بن عمرو بن عاص می‌گوید: قریش به من گفتند: تو از رسول خدا حدیث می‌نویسی، در حالی که او بشری است همانند دیگر افراد که غضب می‌کند! من به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم و ماجرا را بازگو کردم. حضرت به لب‌های خود اشاره کرد و فرمود:

**وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا يَخْرُجُ مِمَّا بَيْنَهُمَا إِلَّا حَقٌّ، فَأَكْتَبُ**

قسم به کسی که جانم در دست اوست، چیزی از میان لب‌های من خارج نمی‌شود، مگر اینکه حق است. پس (احادیث را) بنویس.<sup>۱</sup>

حاکم پس از نقل این حدیث، آن را صحیح الاسناد می‌داند.<sup>۲</sup>

عبدالله بن عمر گوید: از رسول خدا در مورد نوشتن آنچه از او می‌شنوم، اجازه گرفتم. آن حضرت نیز به من اذن داد. بدین جهت آنچه شنیده بودم، نوشتم و آن را آوردم و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم: احادیثی می‌شنوم و دوست دارم آنها را حفظ کنم. آیا آنها را بنویسم؟ رسول خدا فرمود: آری.<sup>۳</sup>

نیز عمر بن شعیب از پدرش و جدش نقل کرده است که می‌گوید: به رسول خدا گفتم:

**أَكْتُبُ كُلَّ مَا أَسْمَعُ مِنْكَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: نَعَمْ. قَالَ: فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَأَيُّ لَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ**

(مرا اذن می‌دهی که) آنچه از شما می‌شنوم، بنویسم؟ فرمود: آری. گفتم: در حال رضا و غضب؟ فرمود: آری؛ زیرا من جز حق چیزی نگویم.<sup>۴</sup>

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. همان.

۳. طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۲۶ و ۲۶۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۵۲۸؛ تقييد العلم، ص ۷۴ و ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۷.

از رافع بن خدیج نقل شده که گفت: ما به رسول الله عرض کردیم: بعضی از مطالب را از شما می-شنویم آیا آنها را بنویسیم؟ پیامبر فرمود: آنها را بنویسید منعی در کار نیست. (اُکتبها و لا حرج).<sup>۱</sup>

توجیه این احادیث به ضعف حافظه اذن داده شد-گان، بسی سخیف و غیرمنطقی است.

۶- از جمله دلایل دیگری که می‌تواند حدیث نهی را بی‌اعتبار کند، گفته پیامبر در یوم الخُمیس است. پیامبر در آن روز که آخرین پنجشنبه حیاتشان بود فرمودند: برای من کاغذ و دواتی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من گمراه نشوید. در آنجا بعضی از مردم و در رأس آنها خلیفه دوم مخالفت کرده و گفت: حسبنا کتاب الله.<sup>۲</sup>

۷- شاید پیامبر به عدتی اجازه کتابت به کس خاصی نداده است. بی‌شک حتی در صورت صحت روایات منع، با وجود این شبهه نمی‌توان به آنها استناد جست. این نکته از روایتی که از ابوسعید خدری در همین مورد نقل شده قابل فهم است. ابوسعید می‌گوید:

**استأذنت الذبی ان اکتب الحدیث فابی ان یأذن لی.**<sup>۳</sup>

از پیامبر خواستم که به من اجازه دهد که حدیث را بنویسم اما پیامبر از اجازه دادن به من خودداری کرد.

---

۱. مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۵۱؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۲۲۵.  
 ۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۹؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۷ و ۱۰۶ و ۱۱۶، ج ۱، ص ۹۰ و ۲۲ و ۲۹ و ۳۲ و ۳۳۶ و ۳۳۵، ج ۳، ص ۲۴۶؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۴۵۱؛ المصنّف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۳۸ و ۴۳۹.  
 ۳. تقیید العلم، ص ۳۶.

## دلایل دیگر

برخی برای توجیه گناه نابخشودنی منع حدیث به توجیهاات واهی دست زده اند. برخی از این توجیهاات از قرار ذیل است.

- برخی از اصحاب می‌ترسیدند با نوشته شدن روایات، مردم آنها را به جای قرآن گرفته و نتوانند بین قرآن و روایات فرقی بگذارند این خود سبب تحریف «قرآن» خواهد شد.<sup>۱</sup>

- ابوریه می‌گوید: حکمت نهی پیامبر این بوده که پیامبر قصد داشته دایره اوامر شرعی گسترده نشده و ادله احکام وسیع نشود، همین دلیل در آنجا نیز که پیامبر از سؤال کردن اصحاب کراهت داشته یا در مورد احادیثی که مربوط به وقت خاصی بوده و استمرار عمل به آن جایز نبوده، وجود دارد.<sup>۲</sup>

- در توجیه دیگری گفته شده است که: وقتی حدیث نوشته شود مردم مشغول همان احادیث شده و دیگر به سراغ قرآن نمی‌روند.<sup>۳</sup> و احياناً این کتاب مقدس مورد بی‌اعتنائی قرار گیرد.

- نیز آمده که صحابه و تابعان به سبب خلوص عقیده و به برکت مصاحبت با پیامبر و نزدیکی زمانشان به حضرت و نیز به جهت عدم وجود اختلاف و امکان مراجعه به ثقات، مستغنی از تدوین حدیث و شرایع بودند اما وقتی اسلام انتشار یافت... آنها شروع به تدوین حدیث فقه و قرآن کردند.<sup>۴</sup>

- همچنین برخی آورده اند که حدیث را باید حفظ کرد نه اینکه نوشت! از ابوبرده نقل شده: پدرم

۱. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۸۲؛ ص ۴؛ تقييد العلم، ص ۵۷.

۲. اضواء علي السنة المحمدية، ص ۵۱.

۳. تقييد العلم، ص ۵۷۹.

۴. بجدالعلوم، ص ۱۱۰.

(ابوموسی اشعری) گفت: آنچه را از من نوشته‌ای نزد من بیاور، من آنها را نزد او بردم، و تمامی آنها را از بین برد و گفت: تو نیز همچون من فقط حفظ کن.<sup>۱</sup>

- نیز گفته شده است که سند حدیث قطعی نیست، بلکه حدیث ظنی السند است و بر همین اساس احادیث صحیح نیستند، چه بسا در آنها جعل صورت گرفته و یا احادیث میل خاصی یافته باشند.

### توجیهات سست

این توجیهات سست‌تر از آن است که به آن پرداخته شود. اینکه نوشتن حدیث فقط از مصدر اصلی موجب تحریف قرآن می‌شده و یا اینکه پیامبر متهم شود که قصد توسعه احکام را نداشته و لی تعدادی از صحابه و تابعان چنین قصدی داشتند، و یا اینکه صحابه به حدیث نیاز نداشتند و فقط آیندگان به آن محتاج بودند، سخیفتر از آن است که بررسی شود. بی‌شک می‌توان سستی این توجیهات را با کمترین اطلاع از اوضاع جامعه بعد از رحلت پیامبر اکرم و خلافت ابوبکر، آشکار ساخت. بی‌اعتنائی برخی صحابه و دستور نگارش حدیث توسط عمر بن عبدالعزیز نشانه ضعف این کلمات است. از آن گذشته فصاحت و بلاغت قرآن با حدیث قابل مقایسه نیست و بازشناسی قرآن از حدیث کاری دشوار نخواهد بود.

به نظر می‌رسد تنها علت اصلی منع از نقل حدیث، گوش‌سپاری به افکار یهودیان به قصد دور شدن از معارف و در نهایت ایجاد اختلاف فکری و عقیدتی در جامعه مسلمانان بود. آری هدف اصلی این بود که معارف قرآن آشکار نشود که اگر حقیقت قرآن از زبان پیامبر واضح می‌شد، ممکن

۱. کشف الاستار، ج ۱، ص ۱۰۹.



بود مردم تصمیم دیگری برای سرنوشت خود گیرند. یهودیان بر دو فرقه بوده‌اند، فرقه‌ای که ایمان به کتابت و تدوین داشته و فرقه‌ای که ایمان به کتابت و تدوین نداشتند و معتقد بودند که غیر از تورات چیزی نباید نوشت، به گروه دوم که کعب الاحبار از آنان بود قراء می‌گفتند. به نظر می‌رسد کار خلفا در منع کتابت حدیث الهام گرفته از افکار وی بوده است. چه اینکه کعب نزد عمر بن خطاب موقعیت ویژه‌ای داشته است. استدلال ابن‌خطاب برای منع حدیث، شاهد این مدعا است. وی می‌گوید مردمانی از اهل کتاب، کتاب‌هایی در کنار تورات نوشتند و همین سبب ترک کتاب خدا شد و من چیزی را که موجب محو کتاب خدا شود در کنار آن نمی‌گذارم.<sup>۱</sup>

### تبعات ممنوعیت کتابت حدیث

با منع نقل و تدوین حدیث، بخش مهمی از سنت پیامبر اکرم از بین رفت و غالب آنچه بعد از دوران عمر بن عبدالعزیز باقی ماند، به‌خاطر گذشت زمان (حدود صد سال) ناقص بود. در این دوران کور، احادیث نبوی سوزانده شدند و احادیث جعلی جای آنها را گرفتند و موجب تغییر گاه بنیادین در سنت پیامبر گشت. ممنوعیت تدوین حدیث موجب شد که:

#### ۱- سنت پیغمبر به سرعت در جامعه تغییر و تحریف یافت.

این مهم از نگاه مورخان اهل سنت مغفول نمانده است. شافعی از وهب بن کیسان نقل می‌کند:  
كُلُّ سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ غُيِّرَتْ حَتَّى الصَّلَاةِ.<sup>۲</sup>

۱. تقييد العلم، ص ۵۱؛ جامع بيان العلم، ج ۱، ص ۶۴؛  
کنز العمال، ج ۵، ص ۲۳۹.  
۲. شافعی، الأئم، ج ۱، ص ۲۵۸.

تمام سنت‌های رسول خدا تغییر یافت، حتی نماز.

زهري مي‌گويد:

ذَخَلْتُ عَلَيَّ اُنْسِ بْنِ مَالِكٍ بِدَمَشْقٍ وَ هُوَ وَحْدَهُ  
يَبْكِي فَقُلْتُ مَا يَبْكِيكَ قَالَ لَا اَعْرِفُ شَيْئاً مِمَّا  
اَذْرَكْتُ اِلَّا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَ قَدْ ضُيِعَتْ.<sup>۱</sup>

در دمشق بر انس بن مالک داخل شدم، در حالی که تنها بود و گریه می‌کرد. گفتم: چه چیزی تو را به گریه واداشته است؟ گفتم: چیزی جز نماز را نشناختم، ولی نماز (هم بعد از پیامبر، در دوران خلفا) ضایع شد.

مسلم از مطرف بن عبدالله نقل کرده است:

صَلَّيْتُ اَنَا وَ عُمَرَانُ بَنُ حَصِينٍ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ  
اَبِي طَالِبٍ فَكَانَ اِذَا سَجَدَ كَبَّرَ وَ اِذَا نَهَضَ مِنْ  
الرُّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ فَلَمَّا اِنْصَرَفَ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ  
اَخَذَ عُمَرَانُ بِيَدِي ثُمَّ قَالَ لَقَدْ صَلَّى بِنَا هَذَا  
صَلَاةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَوْ قَالَ قَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلَاةَ  
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.<sup>۲</sup>

من با عمران بن حصین پشت سر علی بن ابیطالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز گزاردم. پس این گونه عمل کرد که هر گاه سجده می‌کرد، تکبیر می‌گفت و هر گاه پس از خواندن دو رکعت پا می‌شد، تکبیر می‌گفت. وقتی آن حضرت نماز را تمام کرد، (مطرف می‌گوید) عمران بن حصین دستم را گرفت و گفت: (علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، نماز محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را برای ما اقامه کرد، یا گفت (علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نماز محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به یادم آورد.

بخاری از عمران نقل می‌کند: ما در بصره با علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز (جماعت) خواندیم. پس نماز خواندن او ما را به یاد نماز پیامبر انداخت.<sup>۳</sup> بخاری

۱. صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸؛ باب اثبات التکبیر من کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۱۶۹.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰۰.

نیز روایت مطرف بن عبدالله و عمران بن حصین را نقل کرده است. همه اینها نشان از تغییر سنت در دوران خلفا دارد.

## ۲- بسیاری از احادیث پیامبر از بین رفتند.

یحیی بن سعید می‌نویسد: من در حالی علما را یافتم که از نوشتن حدیث کراهت داشتند، اگر ما در آن روزها می‌نوشتیم، امروز علوم زیادی از علم سعید بن مسیب و رأی او داشتیم.<sup>۱</sup>

عروة بن زبیر می‌نویسد: من احادیث زیادی را نوشته و بعد محو کردم الان دوست دارم که تمام مال و اولادم را به‌خاطر آنها می‌دادم، اگر آنها را محو نکرده بودم.<sup>۲</sup>

از هشام بن عروة نیز نقل شده: پدرم در یوم الحرة (روزی که در سال ۶۳ هجری سپاهیان شام به مدینه حمله کردند و آن را غارت نمودند.) کتاب-هائی داشت که آنها را سوزاند بعدها به من گفت: اگر آنها نزد من بود بهتر از مال و اولادم بود که نزد من هستند.

یزید بن هارون می‌گوید: من از یحیی بن سعید سه هزار حدیث حفظ کرده و چون چندی مریض شدم، نصف آن را فراموش کردم.<sup>۳</sup>

ابن راهویه می‌نویسد: من هفتاد هزار حدیث حفظ کرده و صد هزار حدیث را مذاکره می‌کردم، چیزی نمی‌شنیدم مگر آنکه آن را حفظ می‌کردم پس از مدتی آنها را فراموش کردم.<sup>۴</sup>

اسحاق بن منصور می‌نویسد: به احمد بن حنبل گفتم: چه کسی از نوشتن علم کراهت داشت؟ او

---

۱. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۱؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۸۱.

۲. تقييد العلم، ص ۶۰؛ جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۷۵.

۳. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۳۹.

۴. طبقات الفقهاء، ص ۷۸.

گفت: بعضی کراهت داشته و بعضی تجویز می‌کردند، من گفتم اگر علم نوشته نمی‌شد از بین می‌رفت او گفت: آری اگر کتابت علم نبود، الآن ما چه چیزی داشتیم؟<sup>۱</sup>

در این باره توجیه سخیف رشید رضا را که گوئی از همه محذوفات خبر دارد، ببینید. رشید رضا نیز می‌نویسد: ما یقین داریم که بسیاری از احادیث پیامبر را فرا موش و ضایع کرده ایم، چرا که علما آنچه را که شنیدند، نوشتند اما آنچه که ضایع شده، تفسیر قرآن و یا مربوط به امور دین، نبوده است.<sup>۲</sup>

### ۳- حدیث دروغ و اشتباه و آرائ باطل بر مسند نشست.

وقتی نیاز انسان به دانش با منع ترویج آن، برآورده نشود، جهل، خرافه و اجتهادهای شخصی بی‌ریشه، جایگزین آن خواهد شد. به دنبال ممنوعیت کتابت و به خاطر احتیاج مردم به معارف دینی، مع‌الاسف جعل حدیث چنان گسترده شد که برخی گوئی شغلی جز انتساب سخن خود به رسول خدا نداشتند. البته این تنها یک سوی این بلای خانمان‌سوز بود، از دگر سو فرصت‌های طلایی تحقیق و تحلیل را از اندیشمندان اسلامی باز گرفت و آنان را مجبور ساخت به علوم مقدماتی بپردازند تا بلکه بخشی از احادیث ساختگی را از روایات واقعی تمییز دهند.

### ۴- واژه‌های حدیث از دست رفت.

منع کتابت حدیث باعث شد، واژه‌های احادیثی که به ضرورت نقل می‌شد و احادیثی که بعد از رفع منع، نقل می‌گشت، به جهت فراموش شدن الفاظ و

۱. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۹۱.

۲. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۲۸۸.

عبارات آن از بین رفته باشند و ناقلان به نقل محتوای آنها بسنده کنند. گاه نیز احادیث از هم جدا، به صورت یکپارچه نقل می‌شد و احادیث پیوسته، تقطیع می‌گشت، اسناد حدیث به هم می‌ریخت و مسند و مرسل مخلوط می‌شدند. چنین نقلی گاه موجب تغذیرات بسیار در محتوای حدیث و ساختار آن می‌شد.

عمران بن حصین گوید: اگر می‌خواستم، می‌توانستم دو روز متوالی حدیث از پیامبر بنویسم؛ ولی آنچه مانع من است این است که می‌بینم برخی احادیثی که من نیز آنها را شنیده‌ام به شکل دیگر نقل می‌کنند؛ من می‌ترسم مثل آنها حدیث نقل کنم.<sup>۱</sup>

### دوره عمر بن عبدالعزیز

ممنوعیت حدیث در بین صحابه‌ای که از شیخین تبعیت می‌کردند، تا عصر «عمر بن عبدالعزیز» در سال ۹۹ قمری ادامه یافت. او که به بی‌تدبیری خلفا در منع نگارش حدیث پی‌برده بود، مانع ادامه این روند باطل شد و با این برهان که می‌ترسم دانش نابود شود، ممنوعیت کتابت و نقل حدیث را برداشت و اشخاصی را مأمور جمع‌آوری و کتابت و تدوین احادیث نمود. وی در بخشنامه‌ای به منظور ترغیب محدثان و راویان به این کار، چنین نوشت:

**أَنْظُرُوا حَدِيثَ رَسُولِ اللَّهِ فَاكْتُبُوهُ فَإِنِّي خِفْتُ  
دُرُوسَ الْعِلْمِ وَ ذَهَابَ أَهْلِهِ.<sup>۲</sup>**

به حدیث رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نظر و دقت کنید، پس آن را بنویسید؛ زیرا بیم آن دارم که علم کهنه شود (و چراغ آن خاموش گردد) و اهل آن از دنیا برود.

۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۳۲۹.  
۲. السنة قبل التدوين، ص ۳۲۹.

از ابن شهاب زهري نقل شده که عمر بن عبدالعزیز به ما دستور داد که سنن را جمع کنیم. ما آن را به صورت دفتر نوشته و به هر سرزمینی که تحت سلطه او بود یک نسخه فرستادیم.<sup>۱</sup> ابن عبدالعزیز به والی مدینه ابوبکر بن محمد حزم نوشت که هرچه از احادیث پیامبر دارد، بنویسد و برای وی بفرستد.<sup>۲</sup> وی به مردم مدینه نوشت آنچه از احادیث پیامبر باقی مانده است بنویسید، من به خاطر از بین رفتن علم وحشت دارم.<sup>۳</sup>

### تدوین احادیث شیعی

شیعیان برخلاف اهل سنت، به حدیث بهائی بسیار دادند. کتابت حدیث از زمان حیات پیامبر نزد آنان رواج داشت و در همان عصر امام علی علیه السلام، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و نیز اصحاب وارسته حضرت چون سلمان و ابوذر کتابهایی از فرمایشات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تنظیم کرده بودند. اهل بیت خود به حفظ آثار پیامبر نهایت اهتمام را بکار بستند.

شخصی از مؤمنان مدینه، روایتی را از حضرت زهرا علیها السلام درخواست کرد. حضرت به فضه فرمود: آن روایت را که بر کاغذی نوشته شده است، بیاور. فضه پس از جستجوی زیاد، حدیث را پیدا نکرد. حضرت زهرا علیها السلام ناراحت شد و فرمود: وای بر تو، بگرد و پیدا کن؛ زیرا ارزش این حدیث نزد من

۱. جامع بیان العلم، ج ۱، ص ۹۲.

۲. سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ تقييد العلم، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۳. سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۲۶؛ اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۳۱۲؛

تدريب الراوي، ص ۹۰ از سیوطی.

برابر با ارزش حسن و حسین است.<sup>۱</sup> کتاب جفر و جامعه و فرائض که احادیثی به املاء پیامبر و خط حضرت امیر علیه السلام است و نیز مصحف حضرت فاطمه علیه السلام که تدوین شده حضرت می‌باشد و نیز کتاب «سنن و احکام قضایا» که ابورافع غلام آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته است. همچنین کتاب «جاثلیق» نوشته سلمان فارسی، «الخطبه» نوشته ابوذر و... از این جمله مصنفات محسوب می‌شود.

امام حسن علیه السلام فرزندان خود و فرزندان برادرش را خواست و به آنان فرمود:

إِنكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَمَنْ يَسْتَطِيعُ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ.<sup>۲</sup>

شما کودکان امتی هستید که در آینده از بزرگان آن خواهید بود، علم را فرا گیرید، پس کسی از شما که قادر به نگهداری دانش (حدیث) است آن را نوشته و در خانه بگذارد.

حجر بن عدی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، احادیث

علی علیه السلام را بر صحیفه‌ای می‌نوشت و وقتی به مسئله‌ای نیاز داشت در آن نظر می‌کرد.<sup>۳</sup>

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: کتاب‌های خود را حفظ کنید، روزی به آنها محتاج خواهید بود. **اِحْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا.**<sup>۴</sup>

و نیز نقل شده که قلب به نوشته اعتماد دارد.

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳؛ لئالی الاخبار، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. همان، ص ۱۵۲؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۳. طبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۲۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

## الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ<sup>۱</sup>.

ابوبصیر نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام فرمود: مردمی از اهل بصره احادیثی از من پرسیدند و نوشتند، چرا شما نمی‌نویسید؟ (امام بعداً فرمودند) بدانید که احادیث را حفظ نخواهید کرد مگر آنکه بنویسید.

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ دَخَلَ عَلَيَّ أَنْاسٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَسَأَلُونِي عَنْ أَحَادِيثٍ وَكَتَبُوهَا فَمَا يَمْنَعُكُمْ مِنْ الْكِتَابِ أَمْ أَنْكُمْ لَنْ تَحْفَظُوا حَتَّى تَكْتُبُوا.<sup>۲</sup>

علامه سید شرف الدین می‌نویسد: ... امام علی علیه السلام و شیعیان او از همان ابتدا به مسئله تدوین توجه کردند. اولین چیزی که علی علیه السلام به آن توجه کرد کتابت قرآن بود که پس از وفات پیامبر آن را بر حسب نزول تدوین کرد و عام و خاص و مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را آورد. بعد از آن به تألیف کتابی برای حضرت فاطمه علیها السلام پرداخت که نزد فرزندان آنان به «صحیفه فاطمه» شهرت داشته است. بعد کتابی در دیات نوشت که «صحیفه» نامیده شد و ابن‌سعد آن را در آخر کتاب معروف «الجامع» به صورت مسند از امام نقل کرده است.<sup>۳</sup>

مرحوم سید حسن صدر می‌نویسد: اولین کسی که از شیعیان امام علی علیه السلام به تدوین کتاب پرداخت ابورافع مولی رسول صلی الله علیه و آله بوده است.<sup>۴</sup>

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۵۳.

۳. المراجعات، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۴. تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، ص ۲۸۰؛ رجال نجاشی،



### خودآزمایی

- ۱- منع از نگارش حدیث از چه زمانی شروع شد؟ به روایتی استناد کنید.
- ۲- روایات مطرح شده دال بر منع نگارش حدیث را پاسخ دهید. حداقل به سه پاسخ اشاره کنید.
- ۳- استدلال به مخلوط شدن قرآن و حدیث برای منع از نگارش حدیث را تحلیل کنید.
- ۴- سخن «ابوریه» در توجیه عدم نگارش حدیث را پاسخ گویند؟

- ۵- به نظر شما تنها دلیل منع از نگارش حدیث چه بود؟
- ۶- تبعات منع از نگارش حدیث را برشمارید.
- ۷- عمر بن عبدالعزیز، با چه برهانی به کار خلفا در منع نگارش حدیث پاسخ داد.
- ۸- دو شاهد تاریخی در باره کتابت حدیث توسط اندیشمندان شیعی بنویسید.

## روایات اصحاب

صحابه و اصحاب، از ریشه صحب یصحب صحبه و صاحبه، جمع کلمه صاحب است که به معنای همدم و همنشین<sup>۱</sup> و ملازم و همراه<sup>۲</sup> و یار و یاور<sup>۳</sup> و حافظ و نگهبان<sup>۴</sup> در لغت عربی به کار می‌رود. ابن منظور در لسان العرب نیز می‌گوید: الصاحب: المعاشر.<sup>۵</sup>

راغب اصفهانی گوید: الصاحب؛ ملازم و همراه،

---

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۱۰.

۳. المنجد، ج ۲، ص ۵۰۷.

۴. قاموس المحيط، ج ۲، ص ۷۳۲.

۵. تابعی به کسی گفته می‌شود که بعد از ارتحال پیامبر متولد شده و توفیق درک پیامبر را نداشته ولی اصحاب آن حضرت را ملاقات کرده است. مخضرم به کسی می‌گویند که در عصر پیامبر زندگی می‌کرده ولی پیامبر را درک نکرده است. واژه موالی به غیر عرب و یا به پیروان امام علی علیه السلام گفته می‌شود. این واژه به شخص آزاد شده (ولای عتق)، هم پیمان (ولای جلف) و یا کسی که به دست دیگری اسلام آورده است (ولای اسلام) نیز اطلاق می‌گردد. مثلاً ابورافع بنده آزاد شده پیامبر اکرم بوده است و او را مولی رسول صلی الله علیه و آله گفته‌اند. همچنین مالک بن انس اصبحی تیمی را مولی تیمین گویند. چه اینکه مالک گرچه اصالتاً از قبیله «اصبح» بوده است، اما از آنجا که این قبیله هم پیمان قبیله «تیم» بوده‌اند، او را تیمی یا مولی تیمین نامیده‌اند. نیز از آنجا که جد بخاری مجوسی بوده و به دست یمان بن أحنس جعفی اسلام آورده است، بخاری را جعفی یا مولی جعفیین لقب داده‌اند.

۶. لسان العرب، ج ۱، ص ۵۱۹.

چه انسانی باشد یا حیوانی باشد یا مکانی یا زمانی و فرقی نیست که مصاحبت و همراهی جسمانی و یا بدن باشد که اصل همین است ولی بیشتر، مصاحبت با توجه و عنایت و همت همراه است. و واژه مصاحبت و همراهی در عرف به کار نمی‌رود مگر در باره کسی که همراهی و ملازمت او زیاد باشد.<sup>۱</sup>

اندیشمندان اهل سنت کسی را صحابی می‌دانند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان داشته و در آن حال، لحظه‌ای هرچند بسیار کوتاه او را دیده باشد. بر اساس این برداشت همه کسانی که با پیغمبر همزمان بوده و او را دیده باشند، صحابی هستند.

تعریفی که محققان اهل سنت برای صحابی پسندیده‌اند تعریفی است که ابن حجر در مقدمه الاصابة آورده است:

الصحابی من لقی النبی صلی الله علیه و آله مومنأ به و مات علی الا سلام فیدخل فیمن لقیه من طالت مجالسته له أو قصرت و من روی عنه او لم یرو و من غزا معه او لم یغز و من رآه رویة و لو لم یجالسه و من لم یره لعارض کالعمی.<sup>۲</sup>

صحابی کسی است که پیامبر را در حالی که به او ایمان آورده دیدار کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد، چنین کسی صحابی است، خواه با پیغمبر زمانی دراز، نشست و برخاست کرده باشد یا مدتی کوتاه، خواه از حضرت سخنی شنیده و روایت کرده باشد یا نه، خواه با پیغمبر به جنگ مشرکین رفته باشد یا خیر. حتی يك بار دیدن آن حضرت کافی است، اگر چه با او ننشسته و مجلس وی را درک نکرده باشد و یا اینکه به خدمت آن حضرت رسیده

۱. همان.

۲. الاصابة في تمیز الصحابة، ج ۱، ص ۱۰.

ولی بنا به عدتی چون نابینائی و یا عارضه ای دیگر، او را به چشم ندیده باشد.  
ابن اثیر در اسد الغابة تعاریف دیگری از اهل سنت برای صحابی بیان می‌کند: وی از سعید بن مسیب نقل کرده است که:

**الصحابه من اقام مع رسول الله ﷺ سنة و سنتين و غزا معه غزوة او غزوتين.<sup>۱</sup>**

صحابی کسی است که یک یا دو سال با رسول خدا نشست و برخاست داشته باشد و یک یا دو جنگ را در رکاب آن حضرت به جهاد رفته باشد.

**و قال احمد بن حنبل: اصحاب رسول الله (ﷺ) كل من صحبه شهراً او يوماً او ساعة أو رآه.<sup>۲</sup>**

احمد ابن حنبل می‌گوید: هر کس یک ماه یا یک روز یا یک ساعت با پیامبر مصاحبت داشته باشد و یا آن حضرت را دیده باشد جزء اصحاب است.

**و قال محمد بن اسماعيل البخاري: من صحب رسول الله (ﷺ) أو رآه من المسلمين فهو من اصحابه.<sup>۳</sup>**

بخاری آورده است: کسی که با رسول خدا بوده یا او را دیده باشد، صحابی است.

**و قال القاضي ابوبكر محمد بن الطيب: لا خلاف بين اهل اللغة في ان القول صحابي مشتق من الصحبة و أنه ليس بمشتق من قدر منها بخصوص؛ بل هو جار على كل من صحب غيره قليلاً كان أو كثيراً.<sup>۴</sup>**

قاضی ابوبکر می‌گوید: بحثی بین اهل لغت نیست که صحابی از صحب مشتق شده و به مقدار معین از همراهی نظر ندارد بلکه در مورد هر کسی که با

۱. اسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۱.

۲. الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۱۰.

۳. فتح الباري، ج ۷، ص ۵.

۴. الكفاية في علم الرواية، ص ۶۹.

پیامبر بوده چه کم یا زیاد جاری است.

واقعی نیز می‌گوید:

عقیده علما این است که گروهی که پیامبر را هر چند يك ساعت از روز دیده باشد، صحابی است.<sup>۱</sup> ناگفته نماند که بنابر تعریفی که ابن حجر عسقلانی و دیگران از صحابه ارائه می‌دهند، تمام مسلمانان هم عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله صحابه می‌باشند. چرا که اهل مکه و طائف در سال دهم هجری مسلمان شدند و غالب آنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حاضر شدند. چنانکه برخی در باره اوس و خزرج گفته‌اند که احدی از آنان در آخر عهد پیامبر صلی الله علیه و آله باقی نماند مگر آنکه اسلام آورده بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت در حالی که یکی از آنان تظاهر به کفر نماید. بنابراین همه اینان و حتی کودکانشان هم مدحی به صحابه می‌شوند.

اصحاب انگیزه‌های زیادی مانند نامگذاری، کامبرداری<sup>۲</sup>، قرائت اذان و اقامه در گوش، تبرک جستن و... برای بردن فرزندانشان نزد پیامبر داشتند. از طرفی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امتیازات و تشریفات میان حاکم و رعیت وجود نداشت و آن حضرت به تنهایی در میان کوچه‌ها راه می‌رفت و کارهای خود را شخصاً انجام می‌داد، همه شهروندان در دولت اسلامی می‌توانستند آن حضرت را ببینند و با وی سخن گویند، یا در

۱. الاصابة في تمييز الصحابة، ج (۱)، ص ۱۰.

۲. کامبرداری، سنتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بوده و به معنای ریختن مقداری خرما، شیرینی و یا چیز دیگری که نرم شده و به صورت مایع درآمده در کام کودک است.

مجلسش حاضر شوند، با این وصف تمامی ملت صحابی هستند.<sup>۱</sup>

اما آنچه از مجموعه بررسی‌های لغوی و اصطلاحی این واژه بر می‌آید این است که صاحب، کسی است که با دیگری زندگی کند یا مطیع او باشد یا با وی نشست و برخاست نماید، یا او را بدرقه کند، یا با وی رفاقت نماید، یا به کاری اقدام کند و یا حافظ و نگهبان چیزی باشد نه آنکه صرفاً یک بار پیامبر را از دور دیده باشد.<sup>۲</sup>

### عدالت صحابه

آمدی در کتاب الاحکام می‌فرماید: تحقق عدالت مبتنی بر سه پایه است:

۱- پرهیز از گناهان کبیره، مثل شرک، قتل مومن، قذف محصنه، زنا، فرار از جنگ، شرب خمر و...

۲- پرهیز از بعضی گناهان صغیره.

۳- پرهیز از بعضی مباحات که خلاف شأن و بدور از آداب اجتماعی است.<sup>۳</sup>

حافظ ابن‌حجر عسقلانی در شرح نخبة الفکر می‌گوید: عادل شخصی است که قوه‌ای باطنی نشأت گرفته از شناخت خدا داشته باشد. وی با ید او امر را انجام و زواج را اجتناب کند. به مردم احسان نموده و از آزار آنان پرهیزد و از قبیل شرک خفی و جلی و بدعت بدور باشد.<sup>۴</sup> خلاصه نظریات فقها و محدثان در تفسیر عدل و عدالت این است که عادل، مسلمان عاقل و بالغی

۱. ر. ک: پژوهشی در عدالت صحابه، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. ر. ک: نظریه عدالت صحابه و رهبری سیاسی در اسلام، ص ۲۸.

۳. گفت و گوی مذاهب (عدالت صحابه)، ص ۷۹.

۴. شرح نخبة الفکر، ص ۲۴۸.

است که از گناه کبیره اجتناب کند و بر گناهان صغیره اصرار نورزیده و بر ارتکاب آنها عادت نکند.

برخی از علما اهل سنت، صحابه را معصوم شمرده و اخبار آنها را لازم الاتباع می‌دانند. ابن حجر در کتابش می‌نویسد:

**اتفق اهل السنة على ان الجميع عدول و لم يخالف في ذلك الا شذوذ من المبتدعه<sup>۱</sup>.**

تمام اهل سنت اتفاق دارند که صحابه عادلند و در این مطلب جز اندکی بدعت گذار مخالف ندارند.

غزالی نیز می‌گوید:

**والذي عليه سلف الامة و جماهير الخلف، ان عدالتهم معلومة بتعديل الله عزوجل ايّاهم و ثنائه عليهم في كتابه<sup>۲</sup>.**

آنچه که همه گذشتگان بر آن بوده‌اند این است که عدالت آنان معلوم است به اینکه خداوند در قرآنش آنان را تعدیل نموده و ثنا گفته است.

ابوحاتم رازی در کتاب «الجرح و التعديل» در

مقدمه کتابش می‌گوید: اما اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

آنانکه شاهد وحی و تنزیل کتاب بوده و تفسیر و تأویل را شناخته‌اند، کسانی که خدای عزوجل آنان را برای صحبت و همراهی پیامبرش برگزیده، و یاری خود و اقامه دین و آشکاری حق را به ایشان سپرده، آنان را پیشوایان ما قرار داده است، آنان که هر چه پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای عزوجل به ایشان رسانید، و هر چه را سنت نهاد و تشریح فرمود و هر چه را حکم کرد و واجب یا مستحب قرار داد، و هر چه را امر و نهی تأدیب فرمود، همه را گرفتند و حفظ کردند و استحکام

۱. الاصابة في تميز الصحابة، ج ۱، ص ۹.

۲. المستصفی، ص ۱۳۰.



بخشیدند. پس در دین فقیه شدند و امر و نهی خدا و مراد او را، در حضور رسول صلی الله علیه و آله با مشاهده تفسیر و تأویل کتاب و با گرفتن و استنباط از او، دانستند. خدای عزوجل بدین وسیله آنان را شرافت بخشید و با قرار دادنشان در جایگاه پیشوایی گرامیشان داشت و شک و کذب و غلط و تردید و فخر و عیب را از آنان دور و آنان را دادگران امت نامید و در کتاب محکم خویش فرمود: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا** و رسول خدا صلی الله علیه و آله قول خدای عزوجل (وسطاً) به معنای دادگر تفسیر نمود.<sup>۱</sup>

اسدالغابة نیز آورده است:

**فأنهم كما هم لا يتطرق إليهم جرح لان الله عزوجل زكّياهم و عدلاهم و ذلك مشهور لا نحتاج لذكره.**<sup>۲</sup>

آنان همگی عادلند و جرحی به آنان سرایت نمی‌کند زیرا خدا و رسول آنها را تزکیه و تعدیل کرده‌اند و این مطلب مشهور است و احتیاج به دلیل ندارد. ابن اثیر در مقدمه کتاب «اسدالغابة» می‌نویسد: سنن که محور شرح و تفصیل احکام و آشنایی با حلال و حرام و دیگر امور مربوط به دین و آیین ما می‌باشد هنگامی قابل قبول است که رجال و اساتید و راویان آنها قبلاً شناسایی شده باشند که پیشاپیش و مقدم بر آنها، شناخت اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارد و اگر کسی اصحاب و رسول خدا را نشناسد دیگران برای او مجهول‌تر و ناشناخته‌تر باقی خواهند ماند، پس شایسته است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از لحاظ نسب و شرح حالشان شناخته شوند. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با دیگر راویان

۱. الجرح و التعدیل، ج ۱، ص ۷.

۲. اسدالغابة في معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳.

حدیث و سنت در همه موارد یکسان و برابرند، مگر در جرح و تعدیل و خرده‌گیری و ایراد، زیرا همه آنها عادلند و راهی برای عیب‌جویی و خرده‌گیری از ایشان وجود ندارد.<sup>۱</sup>

نووی در شرح صحیح مسلم می‌نویسد: صحابه رضی الله عنهم همگی از بهترین مردم، و سروران این امت بودند و از مردم پس از خود، برتر و همه عادل و نمونه بودند و هیچ‌گونه ناخالصی در آنها نبوده و آمیختگی پس از آنها پیدا شد و کسانی که پس از آنها آمدند، ناخالصی داشتند.<sup>۲</sup> ذهبی که از ائمه معروف حدیث و رجال است در کتاب میزان الاعتدال می‌گوید: در این کتاب نام صحابه را به‌خاطر عظمتی که دارند نمی‌آورم، زیرا اگر در حدیث مروی از آنان ضعفی باشد ضعف تنها از ناحیه کسانی است که از آنان روایت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

ابن حجر به نقل از ابومحمد بن حزم می‌گوید:  
**الصحابه کلهم من اهل الجنة قطعاً.**<sup>۴</sup>

سیوطی در «تدریب الراوی» شرح تقریب النووی می‌نویسد: عدالت اصحاب بدان جهت است که آنها حاملان شریعت هستند اگر عدالت آنها مورد شک و تردید قرار گیرد شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله فقط به دوره مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله محدود و منحصر می‌شود و برای نسل‌های بعد از آن دوره تا قیامت و برای ممالک دور و دراز و اطراف دنیا عمومیت نخواهد داشت.<sup>۵</sup>

کمال ابن همام در کتاب جامعی که در مورد عقاید اسلامی به نام «مسامره» نوشته، آورده

۱. همان

۲. صحیح مسلم با شرح نووی، ج ۸، ص ۲۲.

۳. عدالت صحابه در میزان کتاب و سنت، ص ۹ و ۱۰.

۴. الاصابة في تمیيز الصحابة، ج ۱، ص ۱۰.

۵. مقام صاحبه، ص ۱۰۶.

است: عقیده اهل سنت تزکیه تمام صحابه کرام به طور وجوب است، بدین نحو که عدالت را برای همه اثبات نموده و مردم را از بدگویی آنها باز داشته و مدح و تجلیل آنها به همان نحوی که خداوند متعال بر آنان تجلیل و ثنا کرده است، لازم می‌شمارد.<sup>۱</sup> حافظ ابن تیمیه در شرح عقیده واسطیه می‌نویسد: از اصول اهل سنت یکی این است که دلها و زبان‌هایشان در حق صحابه رسول خدا از بدگویی و دشمنی آنان سالم باشد.<sup>۲</sup>

ذهبی می‌گوید: یکی از گناهان کبیره، دشنام دادن به یکی از صحابه است، هر کسی بر آنها خرده بگیرد یا آنان را دشنام دهد، از دین بیرون رفته و از آیین مسلمانان بریده است.<sup>۳</sup> در کتاب معروف عقاید اسلام شرح مواقف سید شریف جرجانی در مقصد هفتم آمده است: تعظیم صحابه و احترام از اعتراض و خرده‌گیری به آنها بر مسلمانان واجب است. زیرا خداوند متعال عظیم است و او آنها را در مواضع متعددی از قرآن مجید مدح و ثنا فرموده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها محبت می‌ورزید و در احادیث زیادی از آنها تجلیل و ثنا به عمل آورده است.<sup>۴</sup>

از ابوزرعه روایت شده است که:

اگر کسی را در مقام عیب‌جویی و خرده‌گیری یکی از اصحاب رسول خدا دیدی، بدان که او زندق است. زیرا می‌دانیم که خدا بر حق است و قرآن و آنچه را که قرآن در باره‌اش نازل شده همه حق و درست می‌باشند و هم اینها را هم همان اصحاب رسول خدا به ما رسانده‌اند. بنابراین این کسانی

۱. مقام صاحبه، ص ۱۱۶ به نقل از مسامره، ص ۱۳۲.

۲. مقام صاحبه، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۳. کبائر، ص ۲۳۸ و ۲۳۶.

۴. مقام صحابه، ص ۱۰۴.

که به عیب جویی اصحاب رسول خدا نشسته‌اند در صدند که گواهان ما را بر همه این مدارک و مطالب از اعتبار و اهمیت بیندازند، تا در پی آن به راحتی بتوانند قرآن و سنت را باطل و بی‌اعتبار اعلام کنند، در حالی که همین عیب جویان زندیق، به زشتی و بدنامی از هرکس دیگر سزاوارترند.<sup>۱</sup>

آمدی در کتاب الاحکام فی اصول الاحکام می‌نویسد:

جمهور امامان (از اهل سنت) بر عدالت صحابه اتفاق کرده‌اند. و گروهی هم گفته‌اند که حکم صحابه در عدالت، مانند افراد بعد از آنان است. یعنی بایستی عدالت آنان را در پذیرش روایت بررسی کرد.<sup>۲</sup>

این عده از دانشمندان اهل سنت برای اثبات عدالت تمام صحابه، به آیات و روایات و نیز اجماع استناد می‌کنند. برخی از آیاتی که آنان به آن استناد جسته‌اند عبارتند از:

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى  
الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا  
يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي  
وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي  
التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ  
شَطْنُهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ  
يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ  
الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً  
وَ أَجْرًا عَظِيمًا. فتح/۲۹

محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود

۱. الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۱۷.  
۲. الاحکام في اصول الاحکام آمدی، ج ۱، ص ۳۲.

می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولسی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند و عده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

وَالسَّيِّقُونَ الْاَوْلَادُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالانصَارِ  
وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِاِحْسَنِ رِضَى اللّٰهِ عَنْهُمْ وَ  
رَضُوا عَنْهُ وَ اَعَدَّلَهُمْ حَتَّى تَجْرَى تَحْتَهَا  
الْانهارُ خَلِدِينَ فِيهَا اَبَدًا ذَلِكِ الْفَوْزُ  
الْعَظِيمُ. توبه/۱۰۰

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند. و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ.

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ اِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ  
الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَاَنْزَلَ السَّكِينَةَ  
عَلَيْهِمْ وَ اَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا. فتح/۱۸

خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی شد. خدا آنچه را در درون دلهایشان نهفته بود می‌دانست. از این رو آرامش را بر دلهایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود.

کاملاً واضح است که برخی از این آیات عموماتی است که عدالت شخصی را به‌خاطر شخصیت او اثبات نمی‌کند، بلکه تنها عمل او را می‌ستاید و این چیزی است که هیچ اختصاصی به صحابی ندارد. دسته‌ای دیگر آیاتی هستند که خطاب آنها به امت اسلامی است و باز اختصاص به صحابه ندارد. بخش دیگر از آیات با توجه به سبب نزول آنها، به

گروهی خاص از اصحاب نظر دارد که مصیبتی را در راه اسلام متحمل شده‌اند. بنابر این مدح و ثنای جمیع اصحاب از این آیات قابل استفاده نیست. علاوه اینکه آیات بسیاری در نکوهش برخی از اعمال زشت که اصحاب مرتکب می‌شدند نازل شده است که متأسفانه عده‌ای چشمان خود را از آنها فرو بسته‌اند.

اصحابی که از جنگ فرار می‌کردند (توبه/۲۵ و انفال/۱۶)، یا از جهاد خودداری می‌نمودند (توبه/۱۱۸)، و نیز اصحابی که برای رسیدن به غنیمتی برتر حاضر بودند به پیامبر خدا نسبت رفتار ناعادلانه دهند (توبه/۵۷ و ۵۸)، و یا آنانکه همسر پیامبر را مورد اتهام قرار دادند (نور/۱۱ تا ۱۶)، و... اینان همگی در قرآن به شدت مورد نکوهش قرار گرفته‌اند.

دلیل دیگری که اهل سنت بر عدالت اصحاب اقامه کرده‌اند روایاتی است که از پیامبر نقل شده است. برخی از این اخبار عبارتند از:

#### أَصْحَابِي كَالنَّجْمِ بَأَيْهِمْ أَقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ<sup>۱</sup>

اصحاب من مانند ستارگان آسمان‌ها هستند که شما به هر کدام از آنها اقتدا کنید هدایت خواهید شد.

#### خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ.<sup>۲</sup>

بهترین مردم تاریخ بشریت افرادی هستند که معاصر من هستند و بعد از اینها در مرتبه دوم کسانی هستند که بعد از اینها خواهند آمد.

اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي اللَّهُ اللَّهُ فِي أَصْحَابِي  
لَا تَتَّخِذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَبِحَدِّي  
أَحَبَّهُمْ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِئْغَضِي أَبْغَضَهُمْ وَمَنْ  
آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ

۱. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۶۰۷.  
۲. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۱، ص ۵۲۶.

### وَمَنْ آذَى اللَّهَ يُوشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ.<sup>۱</sup>

شمارا به خدا، شمارا به خدا، به اصحاب من توجه کنید آنها را هدف قرار ندهید هرکس آنها را دوست داشته باشد به خاطر محبت من خواهد بود و هرکس با آنها دشمنی کند، به خاطر دشمنی با من خواهد بود و هرکس مرا آزار دهد خدا را آزار داده است و به زودی مجازاتش را خواهد دید.

این روایات یا از نظر سند مخدوش هستند و یا دلالت بر ادعای مذکور ندارند.

در مورد سند حدیث اول، ابوحیان اندلسی در تفسیر البحر المحيط می‌نویسد: حدیث نجوم را اصلاً پیامبر خدا ﷺ نفرموده است و این حدیثی دروغ، باطل و جعلی است که به هیچ وجه صحت ندارد.<sup>۲</sup> ابن حزم عالم معروف و بزرگ اهل سنت در کتاب ابطال الراي و القياس و الاستحسان نیز گفته است: حدیث نجوم دروغی جعلی و باطل است و هیچ صحت ندارد.<sup>۳</sup>

ابوزرعه گفته است: جعفر ابن عبدالواحد هاشمی، (یکی از راویان حدیث نجوم)، احادیثی را روایت می‌کند که هیچ ریشه‌ای ندارد.<sup>۴</sup>

### و اما متن حدیث

اولاً: معلوم نیست حضرت وقتی این حدیث را فرمودند، با چه کسانی صحبت کرده و دستور اقتدا به صحابه را به چه کسانی داده است. مخاطب پیامبر در این حدیث یا مسلمانان معاصر و اصحاب خود حضرت بودند که در این صورت معقول نیست که حضرت به صحابه دستور تبعیت و تقلید از صحابه را صادر کنند و یا مخاطبان حضرت

۱. سنن ترمذی، ج ۱۲، ص ۳۶۲.

۲. تفسیر البحر المحيط، ج ۶، ص ۵۲۸.

۳. ر.ک: البحر المحيط، ج ۵، ص ۵۲۸.

۴. میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۱، ص ۴۱۲.

مسلمانان نسل‌های آینده بودند که در این صورت می‌بایست حضرت به تنهایی نشسته باشند و با خود سخن گفته باشند و دیگران آن سخن را شنیده و نقل کرده‌اند! که این احتمال هم غیر معقول است و یا اینکه حضرت با افراد غیر صحابی زمانش سخن می‌گفتند، ولی غیر صحابی‌های زمان خود حضرت صلی الله علیه و آله مشرکان و کفار بودند و باز معقول نیست که حضرت به آنان دستور تقلید و اقتدای به صحابه را صادر کرده باشد. به هر حال نامعقول به نظر می‌رسد که هر کدام از این سه گروه مخاطب حضرت باشند و ساحت مقدس آن پیامبر بزرگ از اینگونه سخن گفتن نامعقول مبرا است.

ثانیاً: تردیدی در اختلاف افکار و آراء اصحاب در مورد مسائل مختلف اعتقادی و عملی وجود ندارد، با این وصف چگونه ممکن است که آن همه آراء و نظریات متفاوت و متضاد، لازم الاتباع و عامل رشد و هدایت باشد، مگر معنای هدایت غیر از این است که راه حق و صحیح را از بین چند راه، ضامن سعادت نشان می‌دهد؟

ثالثاً: واژه اقتدا به معنای پیروی است، و متصور نیست پیامبر صلی الله علیه و آله دستور اقتدا کردن به گروهی را داده باشد که بعضی از آنها مرتکب معاصی صغیره و گاه کبیره شده‌اند.

### و اما حدیث دوم

تاریخ نشان داده است که بعضی از مسلمانان قرون اولیه هجری جرایم وحشتناکی را انجام داده‌اند که هیچ کدام از نسل‌های آنها تاکنون آنقدر روی تاریخ را سیاه نکرده‌اند. مثلاً قتل سه خلیفه از خلفای راشدین، شهادت سید شباب اهل الجنة امام حسین علیه السلام، تخریب کعبه و... از اعمال ننگین برخی مسلمانان آن اعصار است. حال چگونه قابل تصور است که رسول خدا بگوید:



برترین مردم، معاصران من و نیز افراد بعد از آنها هستند.

### و اما حدیث سوم

این حدیث نیز هیچ ربطی به عدالت و یا فضیلت صحابه ندارد. پیامبر در این روایت فرموده است اصحاب مرا دوست بدارید، یعنی آنها را به دلیل مصاحبتشان دوست بدارید، اما هیچ لازم نیست که بقیه جهات، گفتار و رفتارشان را دوست بداریم. عبدالله ابن عرفه مشهور به نبطویه، که از بزرگان محدثان اهل سنت است، می‌گوید: بیشتر احادیث فضایل صحابه در زمان بنی‌امیه و برای تقرب به آنان ساخته شده است. زیرا گمان می‌کردند با این کارها بنی‌هاشم را خوار و ذلیل خواهند کرد. این احادیث به گونه‌ای ساخته شده که از هر صحابه‌ای، پیشوایی شایسته برای اهل زمین قرار داده‌اند و هر کسی که به یکی از آنان ناسزا گوید یا تهمتی زند، مورد نکوهش قرار می‌گیرد، چنانچه در روایات انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: هر کس یکی از اصحاب مرا دشنام دهد لعنت خدا بر او باد و لعنت فرشتگان و همه مردم بر او و هر کس عیبی بر آنان بگیرد و نقصی را به آنان نسبت دهد، پس با او چیزی نخورید و نیاشامید و بر جنازه‌اش نماز نخوانید. این خبر به این ترتیب آمده و هیچ تفاوتی میان صحابه نگذاشته است.<sup>۱</sup>

### حقّ مطلب

تعجب است از اندیشمندان اهل سنت که در کتاب‌های خود خطاها و لغزش‌های صحابه را بیان نموده‌اند و با این وصف آنان را عادل

۱. ر. ک: پژوهشی در عدالت صحابه، ص ۸۶.

می‌شمارند.

آیا آنکه درخت خرمائی را بر رسول خدا و سکونت در بهشت ترجیح می‌دهد<sup>۱</sup> و یا آنکه همواره بر رسول خدا طعن می‌زد و دیگران را به شورش علیه او وادار می‌نمود و یا آنکه برای قطعه زمینی چشمان دختر رسول خدا را پر از اشک کرد<sup>۲</sup> و یا آنکه به رسول خدا در زمان حیاتش نسبت هذیان گوئی داد<sup>۳</sup> و به صراحت و بی‌باکی احکام دین را تغییر می‌داد<sup>۴</sup> و یا آنکه بیت المال را بیت خود می‌دانست و اصحاب شایسته پیامبر را شکنجه و تبعید می‌کرد<sup>۵</sup> و یا آنکه برای رسیدن به مقام دنیوی یا خاموش کردن کینه، جنگ جمل را آفرید<sup>۶</sup> و یا آنکه چهل هزار نفر از مسلمانان و از جمله صحابی برجسته رسول خدا «عمار یاسر» را به قتل رساند<sup>۷</sup> و یا آنکه در سه سال حکومتش فرزندان رسول خدا را شهید نمود، مردم مدینه را قتل عام کرد و کعبه را به منجنیق بست و... صحابی رسول خدا است؟ هرگز! اگر عناد و لجاجت توأم با تعصب نباشد هیچ صاحب خردی این را نمی‌پذیرد.

خلاصه اینکه همه اصحاب پیامبر در رتبه واحدی نبودند، عده‌ای چون علی علیه السلام به تصریح اندیشمندان اهل سنت در برترین مراتب قرار می‌گیرند و برخی نیز چون معاویه که به نقل ابن ابی الحدید

- 
۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۵۵.
  ۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۱.
  ۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۵.
  ۴. الغدیر، ج ۱۶، ص ۲۱۱؛ موطأ مالک، ج ۱، ص ۷۲.
  ۵. الغدیر، ج ۸، ص ۲۵۰ و ۲۸۶ و ۳۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۰۵.
  ۶. ر.ک: نقش عایشه در تاریخ اسلام.
  ۷. اسد الغابة، ج ۴، ص ۴۶.

زندیقی بیش نبوده است،<sup>۱</sup> نیز از اصحاب شمرده می‌شوند. بر این اساس اصحاب را می‌بایدست چون دیگر خلائق به درجاتی تقسیم کرد:

۱- کسانی که شخصیت آنان مورد ستایش قرآن قرار گرفته است، این دسته همواره قابل ستایش اند.

۲- افرادی که اعمال آنان مورد ستایش قرار گرفته است، طبعاً آنان تا زمانی که متشبث به آن فعل و مثل آن هستند مورد ستایشند.

۳- کسانی که حتی ایمان آنها واقعی نبوده و منافق محسوب می‌شوند. اینان پیامبر را درک کرده و او را دیده‌اند و در محضر او بوده و چه بسا با او به جهاد رفته و در دیگر کارهای اجتماعی پیامبر را یاری کرده باشند، ولی هرگز یار رسول خدا محسوب نمی‌شوند.

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ  
الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَيَّ الذِّفَاقَ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ  
نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابِ  
عَظِيمٍ . توبه / ۱۰۱

و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند و از اهل مدینه گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آنها را نمی‌شناسی، ولی ما آنها را می‌شناسیم. بزودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم؛ سپس بسوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

علاوه اینکه در روایت ذیل که بخاری و مسلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، نه تنها لیاقت شخص در عصر حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اخذ عنوان صحابی لازم است بلکه اعمال و رفتار او بعد از ارتحال حضرت در نظر گرفته می‌شود.

۱. ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۲۹.

یرد علی یوم القیمة رهط من اصحابی  
(امتی)، فیجلون عن الحوض. فاقول: یا رب  
اصحابی. فیقول انه لا علم لك بما احدثوا  
بعده انهم ارتدوا علی ادبارهم القهقری.<sup>۱</sup>

در روز قیامت گروهی از اصحابم (امت) بر من  
وارد می‌شوند سپس از حوض دور می‌گردند. من  
می‌گویم: خدایا اینها اصحاب من هستند. خداوند  
می‌فرماید: تو به آنچه آنان بعد از تو انجام  
دادند آگاه نیستی، آنان به همان حالت سابق  
(جاهلیت) بازگشتند.

مضافا اینکه ادعای بزرگ عدالت همه صحابه از  
سوی دانشمندان اهل سنت صرفا یک شعار برای  
تثبیت سقیفه است. چه اینکه خود آنان قاتلان  
عثمان را لعن می‌کردند و آنان را فاسق و جهنمی  
می‌پنداشتند. ذهبی می‌گوید برای قاتلان عثمان  
آرزوی جهنم داریم.<sup>۲</sup> ابن حزم هم آنان را فاسق و  
ملعون می‌داند.<sup>۳</sup>

با توجه به آنچه گفته شد اصحاب پیامبر ﷺ چون  
دیگر راویان حدیث هستند، سخنان آنان اگر  
منسوب به خودشان باشد حجّت نیست و اگر منسوب  
به رسول خدا باشد، همانند سایر روایات بوده و  
باید در معرض جرح و تعدیل رجالی قرار گیرد.

## خودآزمایی

- ۱- صحابه را در لغت تبیین کنید.
- ۲- ابن حجر عسقلانی در تعریف صحابه چه می‌گوید؟ تبعات این تعریف چیست؟
- ۳- آمدی چه شرایطی را برای عدالت بیان کرده

۱. جامع الاصول ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۱۲.

۲. تاریخ الخلفاء، ص ۶۵۴.

۳. الفصل، ج ۴، ص ۱۴۱.

است؟

- ۴- غزالی عدالت صحابه را چگونه مستدلّ مي‌کند؟
- ۵- اين عبارت ابن حزم «المصاحبه کلهم من اهل الجنة قطعا» را تحليل کنید.
- ۶- اهل سنت براي اثبات عدالت صحابه به چه آیاتي استناد مي‌کنند؟ دو آیه را طرح و پاسخ دهید.
- ۷- سند و متن حدیث نجوم را طرح و نقد و بررسی کنید.
- ۸- نظر شیعه در مورد صحابه چيست؟ تشریح کنید.

## آفات حدیث

متن حدیث و مسیر انتقال آن به نسل‌های بعد، در طول زمان به بیماری‌هایی دچار گشت که از توان مانور آن در عرصه‌های مختلف علمی و گستره عمومیت آن کاست. پدیده جعل حدیث، ورود اسرانیلیات در حوزه احادیث اسلامی، نقل به معنی و تقطیع از جمله این آفات است.

### ۱- جعل حدیث

نقش عظیم حدیث در علوم و معارف اسلامی باعث شد وضع و جعل حدیث گاه به صورت یک شغل و حرفه به شدت رواج یابد، به طوری‌که که علامه امینی در الغدیر می‌گوید: ابوداؤد از پانصد هزار حدیث، ۴۸۰۰ حدیث، امام بخاری از ششصد هزار حدیث، ۲۷۶۱ حدیث، مسلم از سیصد هزار حدیث، ۴۰۰۰ حدیث، احمد حنبل از هفتصد و پنجاه هزار حدیث ۳۰۰۰۰ حدیث و احمد بن فرات از یک میلیون و پانصد هزار حدیث، ۳۰۰۰۰۰ را در کتب حدیثی خود نقل کرده و بقیه را مجعول دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

وی از «یحیی بن معین» نقل کرده که او گفته است: ما از دروغگویان آن‌قدر حدیث نوشتیم، با آنها تنور روشن کردیم و نان پختیم.

**«کتبنا عن الکذابین و سجرنا به التنور و اخرجنا به خبزا نضیجا».**<sup>۲</sup>

ابن حجر برخی رجال احادیث بخاری را ضعیف

۱. الغدیر، ج ۵، ص ۲۹۳.

۲. همان، ص ۲۹۱.

دانسته است.<sup>۱</sup>

علامه عسکری نیز در کتاب «یکصد و پنجاه صحابی ساختگی» می‌گوید «سیف بن عمر» حدود ۱۵۰ صحابی ساخته و از آنها حدیث جعل نموده که اصلاً وجود خارجی نداشتند.<sup>۲</sup> احادیث ساختگی در کتابها نقل می‌شد و مورخان و محدثان آگاهانه و ناآگاهانه از آنها بهره می‌گرفتند.

بغوی، ابن اثیر، ذهبی، ابن حجر، ابن عساکر، خطیب بغدادی، طبری، ابن خلدون، سیوطی و... از اندیشمندان اهل سنت هستند که کتابهای آنان مملو از احادیث مجعول است.

«محمد بن ابوریّه» می‌گوید: ابوهریره با اینکه تنها یک سال و چند ماه (۲۱ ماه) مصاحب پیامبر خدا بوده، ۵۳۷۴ روایت از وی نقل می‌کند که بخاری ۴۴۶ روایت آن را نقل کرده است.<sup>۳</sup>

عمر بن خطاب او را به خاطر کثرت احادیث وی از رسول خدا و نیز کثرت نقل حدیث مجعول، دو بار تازیانه زد و به او فرمان داد دیگر حدیث نقل نکند و در غیر این صورت تبعید می‌شود و حضرت امیرالمؤمنین او را دروغگوترین بر رسول خدا دانست.<sup>۴</sup>

عایشه همواره می‌گفت: ابوهریره کذاب است و احادیث بسیاری را جعل کرده است.<sup>۵</sup> خلیفه دوم وی را در سال ۲۱ هجری به عنوان والی به بحرین فرستاد، بعد از چندی به او خبر دادند که اموال بسیاری برای خود پس انداز کرده است.

۱. ر. ک: فتح الباری، ج المقدمه.

۲. یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. الاضواء علی سنة المحمدية، ص ۲۲۵؛ سیر اعلام النبلاء ذهبی، ج ۲، ص ۴۳۳ و ج ۸، ص ۱۰۶؛ ر. ک: ابوهریره بازرگان حدیث، ص ۸۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۸۷.

۵. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۵۱۳.

عمر او را فرا خواند و به او گفت: اموال خدا را دزدیده‌ای؟ او پاسخ داد: هدایای مردم است. عمر او را در سال ۲۳ هجری عزل نمود.<sup>۱</sup>

### عوامل جعل حدیث

در بررسی‌های تاریخی، عوامل مختلفی را می‌توان برشمرد که موجب جعل حدیث و یا افزایش جعل بوده‌اند که عبارتند از:

### انتقام

شکی نیست که یهودیان و مسیحیان و نیز برخی ملحدان با اسلام عناد داشتند و دین جدید را موجب زوال دین خود و اهداف فردی خویش می‌دانستند، بر همین اساس چون امکان رویارویی با اسلام را نداشتند، احادیث بسیاری را جعل می‌کردند تا بر پیکره فرهنگ اسلام بتازند.

در این راستا، کعب الاحبار (ابن ماتع حمیری)، وهب بن منبه، ابن جریج و... نقش جدی ایفا می‌کردند.

از ابن ابی العوجاء نقل شده که او هنگام مرگش گفت: من از گذشته شدن باک ندارم در حالیکه چهار هزار حدیث را که حلال را حرام و حرام را حلال کرده ساخته‌ام و وارد دین شما کرده‌ام.<sup>۲</sup> همچنین هارون فرمان قتل کسی را صادر کرد. وی گفت چرا مرا به قتل می‌رسانی؟ هارون گفت: می‌خواهم بندگان خدا را از دست تو راحت نمایم! شخص گفت: کجا خواهی بود با هزار حدیثی که به نقل از پیامبر ساخته‌ام که یک حرف آنها از وی نیست. فاین انت مع الف حدیث وضعتها علی

۱. طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۲۳۵؛ کامل ابن اثیر، حوادث سال ۲۳.

۲. ر. ک: طبری، ج ۸، ص ۴۸؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۴۴.



رسول الله كلها ما فيها حرف نطق به رسول الله.<sup>۱</sup>  
 امام صادق عليه السلام می‌فرماید: ما اهل بیت راستگوئیم  
 ولی دروغگویانی بر ما دروغ می‌بندند تا  
 راستگوئی ما را نزد مردم نادرست جلوه دهند.<sup>۲</sup>

### عناد با اهل بیت عليهم السلام

از عمده‌ترین عوامل جعل حدیث، عناد با اهل بیت  
 پیامبر عليه السلام بود. عنادی که موجب شد یکصد سال معارف  
 نبوی در سینه‌ها حبس شود و زیر خاک رود. همان  
 عناد در عصر رواج حدیث چاره را در این دید که  
 با ساختن احادیث جعلی، حدیث را غیر معتبر جلوه  
 دهد.

در همین باره، روایات بسیاری در مذمت اهل  
 بیت و نیز مدح حکومت‌های جائر از جمله بنی  
 امیه جعل شده است. عمرو عاص از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت  
 کرد که حضرت فرمود:

### ان آل ابی طالب لیسوا لی باولیاء.<sup>۳</sup>

آل ابو طالب دوستان من نیستند.

«سَمْرَةَ بِنِ جَنْدَبٍ» با گرفتن چهار صد هزار درهم  
 از معاویه از رسول خدا روایت کرد که آیه وَمِنْ  
 النَّاسِ مَن يُجِبُّكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ  
 اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (بقره/۲۰۴)

که مربوط به منافقین است در باره علی عليه السلام نازل  
 شده و آیه وَمِنْ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ  
 مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ (بقره/۲۰۷) که  
 مربوط به امیرالمؤمنان عليه السلام و «ليلة المبیت» است

۱. ر. ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۱۲۷.

۲. رجال کشی، ص ۲۵۷.

۳. مسند أحمد، ج ۴، ص ۲۰۳.

در باره ابن ملجم مرادی، قاتل آن حضرت نازل شده است.<sup>۱</sup> هنگامی که ابوهریره با معاویه در سال صلح با امام حسن علیه السلام وارد عراق شد و به مسجد جامع کوفه رفت و ازدحام جمعیت را دید، بر زانو نشست و چند بار دست روی پیشانی به علامت یادآوری مطالبی گذاشت و گفت: ای مردم عراق آیا گمان می‌کنید که من به خدا و رسولش دروغ می‌بندم و خودم را با آتش جهنم می‌سوزانم؟ به خدا از پیامبر اکرم شنیدم که می‌گفت: هر پیامبری حرمی دارد و حرم من مدینه بین کوه عیر و ثور است. هرکس در آن حادثه‌ای بیافریند لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

**لكل نبی حرمأ و ان حرمی بالمدينة ما بين  
عیر الی ثور، فمن احدث فیها حدثاً فعليه  
لعنة الله والملائكة والناس اجمعين<sup>۲</sup>**

آنگاه افزود: و به خدا قسم علی در آن حرم حادثه بوجود آورد، وقتی این مطلب به معاویه رسید به او جائزه داد و گرامی‌اش داشت.<sup>۳</sup>

### تقدس برخی صحابه

تقدس بخشیدن به برخی صحابه نیز عاملی برای افزایش جعل حدیث بود. خطیب از ابن عمر نقل کرده است: هنگامی که ابوبکر متولد شد، خدا به بهشت عدن خطاب کرد و گفت: به عزت و جلال خودم سوگند، کسی که این مولود را دوست نداشته باشد، در تو وارد نخواهد شد. بعد می‌گوید: این حدیث باطل است و

۱. الغدير، ج ۱۱، ص ۳۰ و ج ۲، ص ۱۰۱ به نقل از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۷.

۳. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۱۶.

در سند آن، دو نفر مجهول هستند.<sup>۱</sup>

#### مناظره امام جواد علیه السلام با یحیی بن اکثم

یحیی بن اکثم به امام جواد علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، نظر شما در باره این روایت چیست که نقل شده است: خداوند جبرئیل را فرستاد تا از پیامبر بخواهد که از ابوبکر سؤال کند: آیا او از خداوند راضی است یا نه، با اینکه خداوند از او راضی است؟

امام جواد علیه السلام با حفظ تقیه به ردّ روایت پرداخت و فرمود: من مذکر فضیلت ابوبکر نیستم، ولی ناقل این سطور لازم است که طبق دستور پیامبر عمل کند. پیامبر در حجة الوداع فرمود: بعد از من جاعلان حدیث فراوان می‌شوند. بدین جهت باید احادیث را بر قرآن و سنت (قطعی) عرضه کرد. هر حدیثی که موافق قرآن و سنت من باشد، به آن عمل کنید و اگر مخالف آن دو بود، بدان عمل نشود؛ این خبر موافق با قرآن نیست؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «ما انسان را آفریدیم و سوسه‌های نفس او را می‌دانیم و ما از رگ قلبش به او نزدیک‌تریم». آنگاه چگونه می‌شود که خداوند از رضایت و غضب ابوبکر در مورد خود بی‌خبر باشد تا نیاز به سؤال داشته باشد؟ این عقلاً محال است.

یحیی گفت: روایت شده که ابوبکر و عمر، در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان هستند؟ حضرت فرمود: در این حدیث هم باید دقت کرد؛ چرا که آن دو فرشته از فرشتگان مقرب بودند و لحظه‌ای از طاعت خدا جدا نشدند و هرگز خدا را معصیت نکردند و حال آنکه آن دو مشرک بودند و

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۰۹.

بعد مسلمان شدند و اکثر عمر خود را در شرک به سر بردند. پس چگونه می‌توانند همسان جبرئیل و میکائیل باشند؟

یحیی گفت: در روایات آمده که آن دو (ابوبکر و عمر) پیر مردان اهل بهشت هستند. در این زمینه چه می‌گویید؟ حضرت فرمود: این هم محال است؛ چون اهل بهشت جوانند و در آنجا پیرمردی وجود ندارد. این روایت را بنی‌امیه در مقابله با روایاتی ساختند که پیامبر فرموده است: حسن و حسین علیهما السلام آقای جوانان بهشت هستند.

یحیی گفت: نقل شده که عمر، چراغ اهل بهشت است. حضرت جواد علیه السلام فرمود: محال است؛ چرا که در بهشت، فرشتگان مقرب، پیامبران، آدم و محمد صلی الله علیه و آله حضور دارند، چگونه بهشت با نور آنها روشن نشده که نیاز به نور عمر باشد؟

یحیی گفت: نقل شده که پیامبر فرمود: اگر من به پیامبری مبعوث نمی‌شدم، حتماً عمر مبعوث می‌شد. حضرت فرمود: قرآن راست‌گوتر از این حدیث است، آنجا که می‌فرماید: «و هذگامی که از پیامبران، پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، و ما از (همه) آنان پیمان محکم گرفتیم». احزاب/۷؛ چگونه پیمان خداوند عوض می‌شود؟ نیز پیامبران یک چشم به هم زدن مشرک نشدند، چگونه کسی به رسالت مبعوث می‌شود که بیشتر عمر خود را در شرک به سر برده است؟

یحیی گفت: در روایت آمده که پیامبر فرمود: اگر عذاب نازل شود، جز عمر کسی از آن رهایی نمی‌یابد. حضرت فرمود: این هم محال است؛ چرا که خداوند برای نزول عذاب دو مانع ذکر کرده است: وجود پیامبر اکرم در بین مردم و

استغفار، انفال/۳۳؛ و نه چیز دیگر...<sup>۱</sup> این مناظره تنها یک نمونه است که نشان می‌دهد چگونه روایاتی در موضوعات مختلف و به قصد تقدس‌سازی برای برخی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله جعل شده‌اند.

### تقویت بنی امیه

از موجبات جعل حدیث، تقویت حکومت‌های بی‌ریشه بود. سلاطینی که سابقه آنان و خاصه رفتار غیر دینیشان، مانع شده بود که در دل رعیت خود نفوذ کنند.

ترمذی روایت کرد که حضرت در مدح معاویه گفته است:

**اللهم اجعله هادياً مهدياً، اللهم عليمه الكتاب والحساب وقبهِ العذاب وادخله الجنة.**<sup>۲</sup>

خدایا معاویه را هدایت‌کننده و هدایت‌شده قرار ده، خدایا کتاب و سنت را به او بیاموز و او را از عذاب بیزمان و داخل بهشت نما.

و نیز از احمد، ابوداود، بخاری، طبرانی و دیگران از پیامبر اکرم روایت کرده‌اند که آن حضرت فرموده است:

**عليكم بالشام فانها خيرة الله من ارضه، يجتبي اليها خيره من عباده، ان الله قد توكل بالشام و اهله.**<sup>۳</sup>

بر شما باد شام که از شهرهای برگزیده خداست که برگزیدگان از بندگان را در آنجا گرد می‌آورند، خداوند ضامن خیر و برکت شام و اهلش می‌باشد.

بیهقی از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

۱. احتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۴۸۱.  
۲. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۲۸.  
۳. همان، ص ۱۲۹.

## اهل الشام سيف من سيوف الله ينتقم الله بهم ممن عصاه.<sup>۱</sup>

مردم شام شمشیری از شمشیرهای خدا هستند که خداوند بوسیله آن از نافرمانان خود انتقام می‌گیرد.

انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: من هیچ یک از اصحاب خود، جز معاویه بن ابی‌سفیان را هشتاد و یا هفتاد سال نمی‌بینم و بعد از آن او را می‌بینم در حالی که رحمت خدا او را احاطه کرده. به او می‌گوییم: ای معاویه! او گوید: لَبَّيْكَ يَا مُحَمَّد. به او گویم: در این هشتاد سال در کجا بودی؟ گوید: در روضه‌ای زیر عرش پروردگارم. او با من مناجات می‌کرد و من با او مناجات می‌کردم و او مرا مورد تحیت قرار می‌داد و من او را مورد تحیت قرار می‌دادم و به من گفت: این، عوض آن دشنام‌هایی است که در دنیا به تو داده‌اند.<sup>۲</sup>

خطیب بغدادی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «این حدیث، از نظر متن و سند باطل است و فرد جاعل، آن را از سریق بن یونس نقل کرده است.<sup>۳</sup>»

### تقویت بنی عباس

در فضیلت خاندان بنی عباس نیز روایات بسیاری نقل شده است. ابوهریره از پیامبر اکرم روایت کرده که آن حضرت خطاب به عباس فرمود: **فيكم النبوة و المملكة.**<sup>۴</sup>

در میان شما (بنی عباس) نبوت و حکومت قرار داده شده است.

۱. همان.

۲. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۹، ص ۴۴۹.

۳. همان.

۴. اضاءة على السنة المحمدية، ص ۱۳۵.

ترمذی نیز از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا، ابن عباس را چنین دعا کرده است:  
**واجعل الخلافة باقية في عقبه.**<sup>۱</sup>  
خدایا همواره خلافت را در فرزندانش باقی قرار ده.

طبرانی هم روایت کرده که رسول خدا فرموده است:

**الخلافة في ولد عمي و صنو ابي حتى يسلموها الي المسيح.**<sup>۲</sup>

خلافت در فرزندان عمویم و برادر پدرم همواره باقی خواهد بود تا آن را به مسیح تسلیم نمایند. همچنین احمد از ابوسعید خدری روایت کرده که رسول خدا فرمود:

**يخرج رجل من اهل بيتي عند انقطاع الزمان و ظهور الفتن يقال له السفاح.**<sup>۳</sup>

مردی از اهل بیتم در آخر الزمان و هنگام ظهور فتنه‌ها، خروج می‌کند که نامش سفاح است. غیاث بن ابراهیم بر خلیفه مهدی عباسی وارد شد. خلیفه کیوتر بازی را دوست می‌داشت و در همان حال به آن مشغول بود. به غیاث گفته شد: حدیثی برای خلیفه بخوان، او گفت: فلانی از فلانی و بالاخره از رسول خدا روایت کرده‌اند که آن حضرت فرموده است:

**لاسيق الا في نصل او خف او حافر او جناح»**

مسابقه جایز نیست مگر در تیراندازی یا اسب و شتر سواری یا پرواز پرندگان.

آنگاه خلیفه دستور داد ده هزار درهم به او دادند هنگامی که او برخاست تا برود، خلیفه گفت: گواهی می‌دهم که پشت گردنت همانند پشت گردن دروغگویان بر رسول خدا است چراکه هیچگاه

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۰ و ۱۳۶.

۳. اضواء علي السنة المحمدية، ص ۱۳۶.

رسول خدا «او جناح» را فرمود. سپس افزود: او به خاطر نزدیک شدن به ما چنین جمله‌ای را به آن حضرت نسبت داد. آنگاه دستور داد تا کبوتران را سر بریدند و دیگر کبوتر بازی نکرد و گفت عمل ما او را وادار به چنین دروغی کرد.<sup>۱</sup>

### گسترش مذاهب

جا‌اعلان حدیث در هر کدام از مذاهب اسلامی، برای گسترش مرام خود و با هدف تقویت پیشوایان خویش در عصری که وجود نداشته‌اند، دست به جعل حدیث زده‌اند. برای نمونه، طرفداران ابوحنیفه درباره‌ی وی می‌گویند: پیامبر فرموده است:

**سَيَأْتِي مَنْ بَعْدِي رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ النُّعْمَانُ بْنُ ثَابِتٍ وَ يَكُنِي أَبَا حَنِيْفَةَ لِيَحْيِيَنَّ دِينَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي عَلَيَّ يَدِيَه.**

پس از من مردی خواهد آمد که نام او نعمان بن ثابت و کنیه‌اش ابوحنیفه است. او با دست‌های خود دین خدا و سنتم را زنده خواهد نمود.

طرفداران شافعی نیز می‌گویند: پیامبر فرموده است:

**مَنْ أَرَادَ مَحَبَّتِي وَ سُنَّتِي فَعَلِيْهَ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَدْرِيسَ الشَّافِعِي الْمَطْلَبِي فَانْهَ مِنْهُ وَ أَنَا مِنْهُ.**

کسی که در پی محبت و سنت من است به محمد بن ادريس شافعی مطلبی رجوع کند که او از من و من از او هستم.

طرفداران مالک نیز می‌گویند: پیامبر فرمود:

**يَكَادُ النَّاسُ يَضْرِبُونَ أَكْبَادَ الْإِبِلِ فَلَا يَجِدُونَ أَعْلَمَ مِنْ عَالِمِ الْمَدِينَةِ.**

و اگر مردم، تمام کره زمین را بگردند عالم‌تر از عالم مدینه نمی‌یابند.

طرفداران احمد بن حنبل نیز می‌گویند، پیامبر در مورد احمد فرمود:

۱. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۶۸.



## یرفع الله لك علماً الى يوم القيمة .

و خداوند نامت را تا قیامت زنده خواهد کرد .

### ناسیونالیستی

یکی از عوامل جعل حدیث، تعصب ملی و قوم گرایی بود. چیزی که قرآن از آن به حمیت جاهلی یاد می‌کند. این عامل نیز موجب جعل احادیثی در فضیلت مناطق و یا برتری عرب بر عجم و نیز اقوام و قبایل بر یکدیگر است. گروهی از احادیث که در مدح یا مذمت قبایل، طوایف و نیز شهرها و... وارد شده است در همین راستا قابل ارزیابی است.

### مطامع مادی

برخی با بیان حدیث امرار معاش می‌کردند. آنان حدیث را برای رونق کار اقتصادی خود می‌خواستند. قصه سرائی یکی از مشاغل (قصاص) آن عصر محسوب می‌شد.

وجود زمینه این کار باعث می‌شد که حتی شخصی مانند سمرة بن جندب که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بود با گرفتن مبلغ چهارصد هزار درهم، حدیثی در مذمت حضرت امیر علیه السلام جعل کند و سبب نزول آیه‌ای که وصف انسان‌های مذموم را بیان می‌کند به امام نسبت دهد.

برخی حتی برای رواج کالاهای خود به جعل حدیث روی می‌آوردند و مثلاً برای اینکه مشتری برای پیاز خود بیابند، دست به دا من جعل حدیث می‌شدند.

ابن جوزی نقل می‌کند: احمد بن حنبل و یحیی بن معین در مسجد «رصفه» نماز می‌گذارند، قصه گویی در این اثنا بساط خود را در مسجد پهن کرد و به نقل حدیثی از احمد و یحیی که آنها از عبدالرزاق ام معمر، از قتاده، از انس

و وی از رسول خدا نقل کرده‌اند، پرداخت که آن حضرت فرمود: هرکس لا اله الا الله بگوید خداوند از هر کلمه آن، مرغی که منقارش از طلا و بالش از مرجان و ... است می‌آفریند.

وی سخن را در وصف آن مرغ و ثواب گوینده به جایی رسانید که حدود بیست ورق نوشته می‌شد! در این هنگام، احمد به یحیی و یحیی به احمد نگریست و هر يك از دیگری پرسید: آیا شما به او چنین حدیث کردید؟ و هر کدام سوگند یاد می‌کردند که از این حدیث خبر ندارند.

هنگامی که قصه‌گو از کارش فارغ شد و بخشش‌ها را جمع کرد، یحیی به او گفت: پیش من بیا، قصه‌گو که فکر می‌کرد می‌خواهد به او بخشش کند، پیش یحیی آمد. وی به او گفت: چه کسی این حدیث را به شما تعلیم داد؟ پاسخ داد که از احمد بن حنبل و یحیی بن معین فرا گرفته‌ام. یحیی به او گفت: من یحیی بن معین و ایشان احمد بن حنبل هستند و ما خود از این حدیث، خبر نداریم! قصاص بی‌درنگ گفت: من کراراً شنیده بودم که یحیی بن معین مرد احمقی است، تاکنون یقین نداشتم، گویی در جهان یحیی بن معین و احمد بن حنبل تنها شمائید، همانا من از هفده احمد بن حنبل و یحیی بن معین حدیث نوشته‌ام!! احمد بن حنبل از خجالت با آستین، صورت را پوشاند و گفت: بگذارید برود، او نیز برخاست و با تمسخر از آن دو جدا شد.<sup>۱</sup>

### کسب اعتبار اجتماعی

بیان حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت بر صحابی بودن شخص و مصاحبت او با رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌کرد و

۱. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۶۸.

راوی را شخصیتی موجه و دانشمند جلوه می‌داد. برخی که از علم و دانش تهی بودند، با جعل حدیث خود را دانشمند جلوه می‌دادند و صحابی می‌شمردند تا از اعتبار اجتماعی حاصله از آن بهره‌برند. عده‌ای نیز که خود عصر حضرت را درک نکرده بودند احادیثی جعل می‌کردند و ناقل آن را پدران خود می‌دانستند تا به این وسیله به خاندان خود اعتبار اجتماعی ببخشند.

این کار تا حدی رواج داشت که عده‌ای، احادیث صحیح را یافته و سلسله ناقلین را دستکاری می‌کردند، شخصی را حذف کرده و خود یا پدران خویش را جای آن می‌گذاشتند. به طوری که همین کار ناپسند از «ابوبشر مروزی» نقل شده است.<sup>۱</sup>

### تبلیغ نابجای دین

عده‌ای که خود را کاسه داغ‌تر از آش جلوه می‌دادند از زوال شریعت و احکام دینی احساس تأثر می‌کردند و به همین خاطر احادیثی را با اهداف خیرخواهانه جعل می‌نمودند تا به گمان خود موجب رغبت مسلمانان به مکارم فراموش شده شوند.

فجر الاسلام آورده است: «ابوعصمة نوح بن ابومریم» احادیثی را در فضیلت سوره‌ها از عکرمه و ابی بن کعب جعل کرده بود. وقتی از او پرسیدند این حدیث را از کجا آوردی؟ گفت: دیدم مردم به فقه ابوحنیفه و مغازی محمد بن اسحاق روی آورده‌اند و از قرآن دور شده‌اند، این احادیث را ساختم تا موجب گرایش مردم به قرآن شوم. به او گفته شد: اینکه جعل حدیث است و پیامبر در این باره فرموده است، کسی که به من دروغی را نسبت دهد، جایگاهش آتش است. وی گفت: من به قصد تقرب

۱. ر. ک: علوم الحدیث و مصلحه، ص ۲۶۳.

به خدا چنین کرده ام و قصد بدی نداشتم.<sup>۱</sup>

### درک ناصحیح

یکی دیگر از عوامل جعل حدیث، درک نادرست راویان از برخی احادیث بود. انبیا و اولیا دین مطابق فهم مردم سخن می‌گفتند، ولی گاهی برخی در جلساتی وارد می‌شدند که مربوط به آنان نبود، یا عده‌ای سخنی را از معصوم می‌شنیدند و تصور می‌کردند قابل عمل است در حالیکه آن سخن بعداً نسخ شده بود و یا تخصیص و تقید خورده بود و آنها بدان اطلاع نداشتند، این عده روایت منسوخه و عام و مطلق و مجمل را برای دیگران نقل می‌نمودند. چنین احادیثی هرچند واقعاً مجعول شمرده نمی‌شوند، اما مفهوم آنها با توجه به اخبار ناسخ، خاص، مقید و مبین جعلی است.

### ۲- اسرائیلیات

یکی دیگر از آفات حدیث، اخباری است که از ناحیه اهل کتاب وارد دین گشت. اصطلاحاً اسرائیلیات به منقولاتی که از کتب عهدین و سایر کتاب‌های یهودیان و مسیحیان، و نیز علوم منقول آنان که سینه به سینه به آنها رسیده است و آنچه از هندو و سایر آئین‌ها گرفته باشند، گفته می‌شود. پس این واژه در واقع به هر آنچه از کتب گذشتگان وارد حیطه اسلام شده است، گفته می‌شود. در پی پیشرفت اسلام، بسیاری از یهودیان و مسیحیان به اسلام گرویدند، و در میان این عده برجستگان علمی بودند که به علوم و آئین خود آگاهی زیاد داشتند.

اینان هرچند اینک اسلام اختیار کرده و از

۱. فجرالاسلام، ص ۲۱۵.

گذشته خود جدا شده بودند، اما این انفصال در همه ابواب علوم و معارف به يك اندازه نبود. اگر فاصله گرفتن از عبادات گذشته و محلات و محرمات سابق به دلیل تکرار هر روزه کاری آسان بود، اما قلم کشیدن بر تمامی عقاید و افکار پیشین و دانستنی‌ها و معارف کاری بس دشوار و می‌نمود.

این پیشینه اعتقادی و علمی، موجب می‌شد آنان اندک اندک و چه بسا ناخودآگاه دانستنی‌هایشان را در تفکرات جدید نفوذ دهند و به ظاهر آنها را تکمیل سازند و به همین صورت یعنی بر اساس جریانی طبیعی، اسرائیلیات در معارف اسلامی نفوذ کرد.

البته به موازات این جریان طبیعی، حرکاتی نیز از روی عمد برای ترویج آئین‌های اسرائیلی صورت می‌گرفت و برخی از یهودیان و مسیحیان چه آنان که اسلام را اختیار کرده بودند و چه غیر آنان، برای اثبات برتری علمی خود و یا جهت محو آثار اسلامی، در پی نفوذ دادن افکار خود می‌بودند.

### آیا همه اسرائیلیات باطل هستند؟

بدیهی است در بین دانستنی‌های اهل کتاب چه علمی که در کتاب‌هایشان موجود بود و چه علمی که از گذشتگان سینه به سینه به آنان رسیده بود، معارفی وجود دارد که مقتضای عقل بوده و شریعت اسلام با آنها تضادی ندارد بلکه کلیات آنها را تأیید می‌کند.

این دسته از علوم هرچند اسرائیلیات محسوب شوند، اما مذموم نیستند.

اما آن دسته از معارف یهود و مسیحیت که با عقل و شریعت اسلامی مخالف بوده و دین اسلام از آن نهی کرده باشد هرگز قابل پذیرش نیستند. و

البتة می‌بایست به معارف غیر متضاد با عقل و شریعت اسلام که اسلام از آن نهی نکرده است و نیز قرائن پذیرش آنها نیز در این آیین وجود ندارد، با دیده تشکیک نگریست، یعنی آنها را نه قائل پذیرش دانست و نه رد کرد. رسول

خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

**لَا تُصَدِّقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَلَا تُكَذِّبُوهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا.**<sup>۱</sup>

اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب و بگوئید ما به خدا و آنچه را که انبیا آورده‌اند، ایمان آوردیم.

بر اساس مستندات تاریخی، کسانی که بیشترین نقش را در ورود اسرائیلیات داشته‌اند، عبارتند از:

۱- ابویوسف عبدالله بن سلام بن حارث: وی از علما یهود بلکه برجسته‌ترین آنان در مدینه بود، نام او در جاهلیت «حصین» بود و بعد از اینکه اسلام اختیار کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را عبدالله نامید. و روزی که مسلمان شد به پیامبر عرض کرد: یهودیان را جمع کن و بدون اینکه اسلام مرا فاش کنی، از آنان بپرس که من نزد آنها چگونه‌ام؟ حضرت چنین کرد و به یهودیان گفت عبدالله بن سلام نزد شما چگونه است؟ آنان همگی زبان به تمجید و ستایش عبدالله گشودند و عبدالله بعد از شنیدن ستایش‌هایشان برخاست و آنان را نصیحت کرد و به اسلام دعوت نمود. آنان که صحنه را چنین دیدند و به مسلمان شدن رهبر خود واقف شدند، گفتند: عبدالله شخصی دروغگوست و او را طرد نمودند.

آیه شریفه ذیل در وصف او نازل شده است:

**قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَ**

شَهْدَ شَاهِدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيَّ مِثْلِهِ فَأَمَّنَ  
وَأَسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.  
احقاف/۱۰

بگو: به من خبر دهید اگر این قرآن از سوی خدا باشد و شما به آن کافر شوید، در حالی که شاهدی از بنی اسرائیل بر آن شهادت دهد، و او ایمان آورد و شما استکبار کنید (چه کسی گمراهتر از شما خواهد بود)؟ خداوند گروه ستمگر را هدایت نمی‌کند.

البته برخی او را پایبند به عقاید یهودی شمرده‌اند، مثلاً گفته شده است که وی روز شنبه را محترم شمرده و خوردن گوشت شتر و نوشیدن شیر را مکروه می‌دانسته است. وقتی مسلمانان از او خرده می‌گرفتند وی می‌گفت: تورات کتاب خداوند است ما به آن عمل می‌کنیم. عبدالله در سال ۴۳ هجری از دنیا رفته است.<sup>۱</sup>

۲- ابواسحاق کعب بن ماتع حمیری معروف به کعب الاحبار: وی نیز از برجستگان یهود یمن محسوب می‌شد و بعد از اختیار اسلام، دارای ارج و مقامی والا نزد حاکمان اسلامی شد تا حدی که معاویه در باره اش گفت: کعب یکی از دانشمندان و چون درخت بزرگی است که ما او را رها کرده ایم.

نقل شده است هرگاه برخی صحابه در تفسیر آیه‌ای دچار اختلاف می‌شدند به وی مراجعه می‌کردند و او را حکم بین خود قرار می‌دادند.<sup>۲</sup> ابوریه آورده است: از جمله عواملی که کعب را در نقل روایات جرأت می‌داد این بود که عمر بن خطاب او را مسلمانی راستین می‌پنداشت و به سخنان او گوش می‌داد و او تا آنجا که

۱. السيرة الحلبية، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. الاسرائيليات و اثر ما في التفسير، ص ۱۱۰.

می‌توانست در اشاعه حدیث دروغ می‌کوشید.<sup>۱</sup> وی بعد از کشته شدن عثمان، معاویه را سزاوار خلافت می‌دانست.<sup>۲</sup> کعب قائل به تجسیم بود و می‌گفت: خداوند بر صخره بیت المقدس گام نهاد و گفت این مقام من و نقطه‌ای است که محشر بر آن برپا می‌شود.<sup>۳</sup> کعب در سال ۳۳ یا ۳۸ هجری و در ۱۰۳ سالگی از دنیا رفته است.

۳- ابو عبدالله و هب بن منبّه: وی اهل صنعا و پدرش از هرات می‌باشد. و هب به وسیله کسری از ایران برای فتح یمن رفت. او به نقلی در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان گشت. اما عده‌ای تاریخ ولادت او را سال ۳۴ هجری قمری گفته‌اند.

و هب اطلاعات گسترده‌ای از کتب باستانیان داشت. او می‌گفت من نود و دو کتاب آسمانی خوانده‌ام، هفتاد و دو کتاب آنها را در معبد و نزد اهل کتاب یافته‌ام و بیست کتاب دیگر را فقط افراد معدودی از آنها اطلاع داشتند.<sup>۴</sup> و هب، عمر بن عبدالعزیز را مهدی موعود می‌دانست.<sup>۵</sup>

او بنا بر عقاید یهودیت در مورد حضرت مسیح علیه السلام، در تفسیر آیه شریفه: **قَالَتْ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِالرَّحْمٰنِ مِنْكَ اِنْ كُنْتَ تَقِيًّا**. مریم/۱۸ «مریم گفت: من از شر تو، به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزگار هستی»؛ می‌گفت: تقی نام مرد فاجری بود که در زمان حضرت مریم زندگی می‌کرد.<sup>۶</sup>

۴- ابو خالد عبدالملك بن عبدالعزیز بن جریر

۱. اضواء علی سنة المحمدية، ص. ۱۵۲

۲. همان، ص. ۱۸۰.

۳. صلة الاولياء، ج ۶، ص. ۲۰.

۴. ر. ك: طبقات ابن سعد، ج ۵، ص. ۵۴۳.

۵. تاریخ خلفاء، ص. ۲۶۳.

۶. تفسیر الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۱، ص. ۹۱.



معروف به ابن جریح: وی رومی الاصل است و آیین مسیحیت داشته است. وی بعد از اینکه اسلام را اختیار کرد از علما مکه محسوب می‌شد و از ابن عباس نقل حدیث می‌کرد. طبری در تفسیر خود، احادیث بسیاری را از وی نقل کرده است. وی متوفی سال ۱۱۰ هجری قمری است.

### ۳- نقل به معنا

لازم و ضروری است که سخن معصوم عینا نقل شود و چیزی از آن کم و یا به آن اضافه نشده و حتی از استعمال واژه‌های مترادف پرهیز شود. چرا که سخن معصوم، سخنی حکیمانه است و چه بسا واژه‌هایی را که او بکار می‌برد مورد عنایت خاص وی باشد و نسل‌های آتی در مصاف با بروز حوادث جدید و نیازهای تازه، از آن واژه‌ها چیزی دریابند که مخاطبان قادر به فهم آن نبوده‌اند. به روایات ذیل که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نشستن در وسط مجلس نهی کرده است نقل شده است، توجه کنید.

- لعن رسول الله من قعد في وسط الحلقة.<sup>۱</sup> ان النبي لعن من جلس وسط الحلقة.<sup>۲</sup>

فیومی می‌گوید: جلوس انتقال از پایین به بالا و برای نشستن شخص خوابیده بکار می‌رود ولی قعود انتقال از بالا به پایین است و برای نشستن ایستاده بکار می‌رود.<sup>۳</sup>

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۹۸.  
 ۲. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۶۸.  
 ۳. مصباح المنیر، ص ۱۰۵.

- عبدالله بن عمر عن النبي ﷺ: **من أكل من هذه الشجرة شيئا فلا يتين المسجد.** <sup>۱</sup> نیز همو از پیامبر نقل کرده است: **من أكل من هذه الشجرة فلا يقربن المساجد.** <sup>۲</sup> جابر بن عبدالله انصاري نیز از پیامبر آورده است: **من أكل من هذه الشجرة يريد الثوم فلا يغشي مسجدي هذا.** <sup>۳</sup> **من أكل من هذه الشجرة فلا يقربنا مسجدا يؤذينا بريح الثوم.** <sup>۴</sup>

در این چهار روایت، هرچند ممکن است گفته شود علت ممانعت از ورود شخص سیر خورده به مسجد، آزار مؤمنان است و لذا این حکم، همه مساجد را در بر می‌گیرد؛ ولی ممکن است این حکم خاص مسجد النبي ﷺ به جهت خصوصیت ویژه آن باشد.

به هر حال این نگرانی از سوی اندیشمندان حوزه حدیث مهم است. زیرا ممکن است در الفاظ اصلی حدیث و تقدم و تأخر واژه‌های آن اسراری نهفته باشد که در عبارات معادل نیاید. آری! گاه کوچکترین تغییر در حدیث، مانع فهم درست آن می‌شود، و این قابل اغماض نیست. اما اگر راوی کلام امام را در موضوعی خاص دریابد و آن را بفهمد، و نیز عین کلمات را به‌خاطر نداشته باشد، و امر دائر بین عدم نقل حدیث و نقل مفهوم حدیث شود، بنابر مجوزی که امام معصوم خود صادر فرموده، می‌تواند نقل به معنا کند. باز تذکر این نکته لازم است که به نظر من عنان نقل به معنا رها نیست، بلکه حکمی ثانوی و در

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۳.
۲. سنن ابی‌داود، ج ۲، ص ۲۱۳.
۳. مصنف صنعانی، ج ۱، ص ۴۴۴.
۴. کتاب الام، ج ۷، ص ۱۸۶.

زمان ناچاری است.

بی‌شک جواز نقل به معنی، می‌تواند موجب بیان احادیث از سوی کسانی شود که قادر نیستند احادیث را بطور دقیق انتقال دهند. روایات ذیل نقل به معنا را جایز شمرده‌اند:

کسی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که حدیث را می‌شنوم ولی نمی‌توانم همانطور که شنیده‌ام نقل کنم؟ امام فرمود: **ان أَصَبْتَ فِيهِ فَلَباس، انما هم بمنزلة تعال و هلم واقعد و اجلس.**<sup>۱</sup>

اگر حقیقت معنا را افاده کنی، مانعی نیست، این به منزله این است که گفته شود تعال و هلم و یا اقعد و اجلس که یک معنا را می‌فهمانند.

آن حضرت نیز فرموده‌اند:

**اذا أَصَبْتَ معنی حدیثاً فَأَعْرَبْ عنه بما شئت.**<sup>۲</sup>  
وقتی حقیقت معنای حدیثی را فهمیدی به هر لفظی که می‌خواهی می‌توانی از آن تعبیر کنی.

**عُمیر، عن ابن اذنیه، عن محمد بن مسلم،، قال: قُلْتُ لابی عبد الله علیه السلام اسمع الحدیث منك فأزید و أنقص. قال: ان كنت تُریدُ معانیه، فلابأس.**<sup>۳</sup>

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: حدیث را از زبان شما می‌شنوم، پس به آن مطلبی اضافه یا کم می‌کنم. امام فرمود: اگر مفاهیم آن، مراد تو باشد، اشکالی ندارد.

**و عنه (عن عُمیر بن یحیی) عن محمد بن الحسین، عن ابن سنان، عن داوود بن فرقد، قال: قُلْتُ لابی عبد الله علیه السلام: انی أسمعُ الكلامَ منك فأزیدُ ان ارویة كما سمعتُ منك فلا**

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۶۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۱.

يَجِيءُ. قَالَ: فَتَعَمَّدُ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: لَا. فَقَالَ:  
تَرِيدُ الْمَعَانِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَلَبَّاسٌ.<sup>۱</sup>

داوود بن فرقد آورده است: به امام صادق عليه السلام گفتم: من گفتار شما را می‌شنوم و می‌خواهم آن را همان گونه که از شما شنیده‌ام روایت کنم، ولی چنین نمی‌شود. حضرت فرمود: آیا در این کار تعمد داری؟ گفتم: خیر. فرمود: معنا را می‌رسانی؟ گفتم: بله. فرمود: پس اشکالی ندارد.

چند نمونه از روایات نقل به معنا شده

۱- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
قَالَا أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ  
يُؤَاجِي الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ  
عَثْرَاتِهِ وَ زَلَاتِهِ لِيُعْتِفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا.

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: نزدیکترین حالت بنده به کفر این است که شخص با دیگری رفاقت کند و لغزش‌هایش را بشمارد تا او را با آن سرزنش کند.

۲- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ أَقْرَبَ  
مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاجِي الرَّجُلَ  
الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ  
زَلَاتِهِ لِيُعْتِفَهُ بِهَا يَوْمًا مَا.

۳- عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَقْرَبُ مَا  
يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُؤَاجِي الرَّجُلَ  
الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ زَلَاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ  
بِهَا يَوْمًا مَا.

۴- عَنهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَبْعَدُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ  
أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ يُؤَاجِي الرَّجُلَ وَ هُوَ يَحْفَظُ  
عَلَيْهِ زَلَاتِهِ لِيُعَيِّرَهُ بِهَا يَوْمًا مَا.<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۱.  
۲. کافی، ج ۲، ص ۳۵۵.

به روایات ذیل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که حکم قتل برای زنا با محارم بیان کرده است، توجه کنید:

**من اتي ذات محرم فاقتلوه. <sup>۱</sup> من وقع علي ذات محرم فاقتلوه. <sup>۲</sup>**

در دو روایت ذیل، حاکم ظالم و اهل غلو از شفاعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محروم شده اند:

**صنفان من امتي لاتنالهما شفاعتي، سلطان ظلوم غشوم و غال في الدين يشهد عليهم و يتبرأ منهم. <sup>۳</sup> ر جلان من امتي لاينالهما شفاعتي، سلطان ظلوم غشوم و آخر غال في الدين مارق منه. <sup>۴</sup>**

ابوهریره از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که بدترین غذا، ولیمه است که اغنیا دعوت می‌شوند و فقرا از آن محرومند و از طرفی رد دعوت هم نافرمانی خدا و رسول است:

**شَرُّ الطَّعَامِ الْوَلِيمَةُ يَدْعِي إِلَيْهِ الْأَغْنِيَاءُ وَيَتْرُكُ الْمَسَاكِينَ وَ مِنْ تَرْكِ الدَّعْوَةِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ تَعَالَى وَ رَسُولَهُ. <sup>۵</sup> نيز وي نقل کرده است: بُئِسَ الطَّعَامُ الْوَلِيمَةُ يَدْعِي إِلَيْهِ الْأَغْنِيَاءُ وَ يَتْرُكُ الْمَسَاكِينَ وَ مِنْ تَرْكِ الدَّعْوَةِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ. <sup>۶</sup>**

- 
۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۵۹.
  ۲. عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۰.
  ۳. مجمع الزوائد هیثمی، ج ۵، ص ۲۳۵.
  ۴. همان.
  ۵. موطأ، ج ۲، ص ۵۴۶.
  ۶. تمهید ابن عبد البر، ج ۱۰، ص ۱۷۷.

#### ۴- تقطیع

مجموعه یک روایت، سخنی از معصوم علیه السلام برای بیان هدفی خاص است و طبعا آغاز و انتهای آن همانند سایر قرائن در تبیین نظر معصوم مؤثر خواهد بود. بنابراین جدا ساختن بخشی از حدیث چه بسا نتواند مفهوم مورد نظر را ابلاغ کند. مگر اینکه محققان در تشریح حدیث به سایر اجزاء آن نیز توجه کنند.

ناگفته نماند در بسیاری از کتب حدیثی، تقطیع صورت گرفته است و البته در صورتی که به مفاد روایت خلل وارد نشود، نباید به عدم جواز آن رأی داد.

می‌توان مهم‌ترین علت تقطیع احادیث را موضوعی شدن علوم و طولانی بودن حدیث دانست. می‌دانیم در بسیاری از احادیث موضوع‌های متعددی مطرح شده است که تکرار همه حدیث، ذیل هر عنوان موجب طولانی شدن مبحث خواهد شد. از این رو محققان تنها بخش مناسب موضوع را از حدیث استخراج کرده و سایر قسمت‌های آن را ذیل موضوعات مرتبط با آنها می‌آورند. در این باره به درس چهاردهم این مجموعه (فقه الحدیث ۳)، قسمت هشتم از موانع فهم حدیث مراجعه شود.

#### نکته مهم

از آنچه در باره گستردگی جعل حدیث گفته شد، نباید اعتماد به حدیث از آنجا که ممکن است جعلی باشد از بین برود. چرا که اولاً: ادعای جاعلان حدیث در باره کثرت جعل، قابل اعتماد نیست. چه اینکه کسی که می‌گوید به رسول خدا دروغ بسته‌ام، در بیان همین ادعا هم ممکن است دروغ گفته باشد. ثانیاً: مبنای صحیح در لزوم

توجه به حدیث، حجّیت حدیث است نه صدق و کذب آن. یعنی اگر حدیث شرائط حجّیت را داشت، حجّت شرعی است و باید به آن توجه شود هرچند معصوم نگفته باشد. چنانچه اگر حدیث شرائط حجّیت را نداشت، حجّت نیست، هرچند از معصومان علیهم السلام نقل شده باشد. ثالثاً: دانش رجال و نیز درایه، برای پالایش احادیث جعلی از غیر آنها ایجاد شده و احادیثی که از شرائط سخت این دو دانش عبور نکنند، توسط اندیشمندان اسلامی شناخته خواهند شد و حجّیت خود را از دست خواهند داد. لذا با توجه به این دلائل مخاطبان نباید نگران پدیده شوم جعل حدیث باشند.

## خودآزمایی

- ۱- آفات حدیث را با مثال تشریح کنید.
- ۲- انتقام‌جویی چگونه باعث تحریف احادیث گردید؟
- ۳- این عبارت را تشریح کنید «جعل حدیث ادامه منع نگارش حدیث بود».

- ۴- معاندان اهل بیت به جعل چه احادیثی می-  
پرداختند؟
- ۵- احادیثی که «یحیی اکثم» در محاجّه با امام  
جواد بیان می کرد، در راستای چه هدفی  
ساخته شده بود؟
- ۶- مطامع مادی چه نقشی در ترویج جعل حدیث  
داشت؟
- ۷- آیا همه اسرائیلیات باطل هستند؟
- ۸- نقل به معنای حدیث در چه صورت جایز است؟  
به روایتی استناد کنید.



## رجال ۱

### دانش رجال

سند حدیث عبارت است از رجالی که آن حدیث را از معصوم نقل کرده اند. هر کدام از افراد سلسله را «راوی» یا «رجال الحدیث» نامند. هر راوی برای راوی بعد به منزله استاد و شیخ او محسوب می‌شود. به ناقل حدیث، «محدث» گویند و آنکه تسلط بیشتری بر احادیث داشته باشد، «حافظ» خوانند. امام علی علیه السلام در توصیه به نگارش سند با روایت می‌فرماید: وقتی حدیث را نوشتی، سند آن را بنویس که اگر راست باشد شما و سلسله اسناد آن در مزد نقل حدیث، شریک هستید و اگر باطل باشد وبالش برگردن ناقلان است.

**إِذَا كَتَبْتُمْ الْحَدِيثَ فَاكْتُبُوهُ بِإِسْنَادِهِ، فَإِنْ  
يَكُ حَقًّا كُنْتُمْ شُرَكَاءَ فِي الْإِجْرِ، وَإِنْ يَكُ  
بَاطِلًا كَانُوزَرَهُ عَلَيْهِ.<sup>۱</sup>**

### نیاز به دانش رجال

گسترده‌گی موجبات جعل حدیث، ورود اسرائیلیات و نیز دخالت راویان در سند و متن حدیث، کثرت احادیث ساختگی را به دنبال داشت. احادیث ساختگی به شکلی مردم پسند ساخته می‌شدند و امکان تشخیص آنها به سادگی امکان نداشت و

---

۱. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۲.

می‌رفت که حدیث را کاملاً بی‌اعتبار ساخته و اصول و فروع و اخلاق اسلامی و سایر معارف دینی از این مذهب عمده بی‌بهره شوند. از سوی دیگر تردیدی نداریم بسیاری از روایات معصومین علیهم‌السلام در فضای خاص و برای دسته‌ای معین وارد شده‌اند و برخی نیز در شرایط بحرانی و اختناق و به‌جهت تقیه صادر گشته‌اند، مفهوم این احادیث یا اساساً مراد معصوم علیهم‌السلام نیست و یا با رعایت شرایط و ضوابط مراد آنان می‌باشد.

این امور موجب شد علما و اندیشمندان به چاره‌جویی پردازند و در همین راستا دو علم رجال و درایه برای تشخیص احادیث و صحت و سقم سند و دلالت آنها شکل گرفت.

در تعریف علم رجال می‌توان گفت که رجال علمی است که صفات راویان حدیث را در سلسله سند روایت از آن نظر که دخالت در صحت و عدم صحت نقل احادیث دارد، بررسی می‌نماید. بر این اساس ذکر مصنفات و تألیفات ناقلان و یا بحث از مشیخه و اساتید آنان و نیز بحث از شخصیت اجتماعی راوی از آن نظر که اعتبار علمی و اجتماعی او را مطرح کند تا صداقت او را در معرض آزمون و خطا قرار دهد، داخل در مبحث علم رجال است. علم رجال را می‌توان به رجال عام و خاص تقسیم کرد. آنچه در تعریف آمده رجال به معنای عام بود که رجالین قدیم، آن را چنین تعریف کرده‌اند، اما برخی رجال را فقط به بیان حال راوی حدیث مخصص نموده و دانشی که از مصنفات راوی حدیث بحث می‌کند فهرست، و علمی که از اساتید راوی بحث می‌کند مشیخه و دانشی که از شخصیت راوی صحبت می‌کند تراجم نام نهاده‌اند.

بدیهی است که رجال با زندگینامه این فرق عمده را دارد که علم رجال فقط مأمور بررسی صفتی از ناقل حدیث است که در صدق و کذب او مؤثر باشد ولی زندگینامه به بررسی همه جزئیات برای تبیین تمام جهات شخصیتی می‌پردازد. پس رجال بخشی از زندگینامه است.

در این علم، ناقلین حدیث از همین جهت به چهار طبقه تقسیم می‌شوند که عبارت است از: **راوی حدیث، صاحب تألیف، صاحب اجازه و کمالات اجتماعی.**

برخی از ناقلین فقط ناقل خبرند و عده‌ای اخبار زیادی شنیده‌اند و در مجموعه‌ای آنها را جمع و تألیف نموده‌اند. بالاتر از مؤلفان کسانی هستند که صاحب اجازه‌اند و آنان از مشایخ خود اجازه نقل حدیث دریافت کرده‌اند و دیگران باید با اجازه آنها اخبار را نقل نمایند و در نهایت کسانی هستند که علاوه بر آنچه که سه طبقه گذشته دارند دارای شخصیت اجتماعی بوده و در زمینه‌های علمی و سیاسی صاحب نظر و مرجع محسوب شده‌اند.

کتابهایی که در زمینه رجال نوشته شده، بر اساس شیوه‌ای که پیش‌گرفته و هدفی که دنبال کرده‌اند قابل تقسیم هستند.

بعضی از کتابها تنها اسامی و احوال و اخبار ناقلان را ضبط کرده‌اند. مانند کتاب جلودی، عیاشی، جوهری.

بعضی از کتابها راویان را از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز هر کدام از ائمه علیهم السلام طبقه‌بندی کرده‌اند. مانند طبقات الرجال.

بعضی از کتابها اسامی ممدوحین و مذمومین را جداگانه ضبط کرده‌اند. مانند دو کتاب ممدوحین و ضعفاء ابن غضائری.

بعضی از کتابها اسامی اصحاب يك معصوم را بر

شمرده اند. مانند کتاب جلودی که صحابه رسول خدا که از علی علیه السلام نقل خبر کرده اند ضبط کرده و یا کتاب ابن شاذان که اصحاب امام صادق علیه السلام را شمرده است. بعضی از کتابها، اصول و مصنفات راویان را ضبط کرده اند. مانند ذریعه آقابزرگ طهرانی.

### پیشینه دانش رجال

اولین کسی که در علم رجال کتاب تألیف نمود، «عبدالله بن ابی رافع» کاتب حضرت امیر علیه السلام است، وی در نیمه اول قرن اول کتابی نگاشت و در آن اسامی کسانی که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که در جنگ-های جمل و صفین و نهروان در رکاب حضرت امیر علیه السلام بوده اند، نوشت. چیزی از این کتاب در دست نیست

کتابهای متعدد دیگری که بعد از آن تألیف شده است عبارت است از:

- رجال الشیعة، تألیف علی بن حکم نخعی انباری شاگرد محمد بن ابی عمیر، متولد قرن دوم و متوفای قرن سوم.

- کتاب الدیباچ فی اخبار الشعراء و من شهد الجمل مع علی علیه السلام و من شهد صفین مع علی من الانصار، نوشته هشام بن محمد بن سائب کلبی (متوفای ۲۰۶ق).

- کتاب الرجال، تألیف عبدالله بن جبلة بن حیان ابجر کنانی از اصحاب امام کاظم علیه السلام (متوفای ۲۱۹ق).

- کتاب الرجال، تألیف حسن بن علی بن فضال

- كوفي از دانشمندان بزرگ كوفه (متوفاي ٢٢٤ق).  
- كتاب معرفة رواة الاخبار و كتاب المشيخة،  
تأليف حسن بن محبوب سراد (متولد ١٤٩ق و  
متوفاي ٢٢٤ق).  
- كتاب الرجال و كتاب الطبقات، تأليف احمد  
بن محمد بن خالد برقي قمي (متوفاي ٢٧٤ يا  
٢٨٠ق).  
- كتاب الجرح و التعديل، تأليف حافظ ابومحمد  
عبدالرحمن بن يوسف بن خراش مروزي بغدادى  
(متوفاي ٢٨٣ق).  
- كتاب فضل الكوفة و من نزلها من الصحابة و  
اخبار من قتل من آل ابي طالب، تأليف ابراهيم  
بن محمد بن سعيد ثقفى (متوفاي ٢٨٣ق).  
- كتاب الرجال، نوشته عبدالرحمن بن يوسف  
(متوفى ٢٨٣ق).  
- كتاب الرجال، تأليف محمد بن يعقوب بن  
اسحاق كليني (متوفاي ٣٢٨ يا ٣٢٩ق).  
- كتاب الرجال، تأليف احمد بن محمد بن سعيد  
بن عبدالرحمن معروف به ابن عقده (متولد ٢٤٩ و  
متوفاي ٣٣٣ق).  
- كتاب اخبار النساء الممدوحات و كتاب من  
قال بالتفضيل من صحابه و غيرهم، تأليف محمد  
بن احمد كاتب بغدادى معروف به ابن ابي ثلج  
(متوفاي ٣٢٥ق).  
- كتاب الطبقات، تأليف احمد بن محمد بن حسين  
مشهور به ابن دؤل قمي (متوفاي سال ٣٥٠ق).  
- كتاب اخبار بغداد و طبقات اصحاب الحديث،  
تأليف حافظ قاضي ابوبكر محمد بن عمر بن محمد  
بن سالم جعابى (متولد سال ٢٨٤ و متوفاي  
٣٥٥ق).  
- رسالة في نسب آل اعين و تراجم المحدثين  
منهم (ترجمه احوال راويان و دانشمندان آل  
اعين است)، تأليف شيخ ابوغالبا احمد بن محمد

زراري (متولد ۲۸۵ و متوفاي ۳۶۸ق).  
 - كتاب المصابيح، تأليف شيخ محمدبن علي بن الحسين معروف به ابن بابويه (متوفى ۳۸۱). اين كتاب داراي ۱۵ مصباح است و هر مصباحي از آن به ذكر راويان يكي از اهل عصمت عليه السلام اختصاص يافته و مصباح پانزدهم در مورد كساني است كه توقيعات از ناحيه مقدسه امام عصر عليه السلام نسبت به ايشان صادر شده است.

- كتاب معرفة الناقلين عن الائمة الصادقين عليهم السلام معروف به رجال كشي، تأليف شيخ ابو عمرو محمدبن عمر بن عبدالعزيز كشي (متوفاي احتمالاً نيمه قرن چهارم).

- كتاب الضعفاء، نوشته حسين بن عبيدالله غضائري (متوفى ۴۱۱). وي در رجال خود حال ۲۲۵ راوي را بررسي کرده است. برخي مانند شيخ آقا بزرگ تهراني و سيد ابوالقاسم خويي معتقدند كه اين كتاب از مجعولات دشمنان شيعه است و براي تضعيف ارزش راويان شيعه ساخته شده است. اما دسته اي به اعتبار كتاب معتقدند و در صورت عدم تعارض با رجال طوسي و نجاشي آن را قابل استفاده مي دانند. بعضي نيز گفته اند كه اين كتاب نوشته پسر وي «احمد بن حسين» است. عده اي نيز كتاب را نوشته ابن غضائري دانسته اما جرح و تضعيف آن را غير قابل اطمينان مي دانند و آن را مطابق اجتهاد شخصي ابن غضائري مي شمارند.

از نکات قابل توجه در باره اين كتاب سرگذشت نسخه هاي آن است، زيرا كه از قرن پنج تا قرن هفت هيچ اثري از اين كتاب نيست. سيد بن طاووس (متوفاي ۶۷۳ هجري) اولين كسي است كه از اين كتاب سخن گفته است. وي نسخه اي را كه منسوب به ابن غضائري بوده، يافته و آن را در كتاب رجال خويش، «حل الاشكال في معرفة الرجال» آورده

- است. شاگردان وی نیز (علامه حلی و ابن داوود) در کتاب‌های خود مطالب نقل شده در کتاب استاد را آورده‌اند.
- کتاب معالم العلماء، نوشته ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸). در این اثر بیش از هزار نفر از رجال حدیث مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
- فهرست منتجب الدین رازی (فهرست اسما علماء الشيعة و مصنفيهم) متوفی ۶۰۰، وی به شرح حال ۵۵۳ راوی پرداخته است.
- حل الاشكال فی معرفة الرجال، نوشته جمال الدین احمد بن موسی (ابن طاووس)، متوفی ۶۷۳.
- تلخیص الفهرست، نجم الدین جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (متوفی ۶۷۴).
- کتاب الرجال تقی الدین حسن بن علی (ابن داوود حلی)، (متوفی بعد از سال ۷۰۷). وی اسامی راویان را به ترتیب الفبا در دو بخش موثقان و مجروحان و آنچه به این دو بخش ملحق می‌شود آورده است. در پایان نکات مفید رجالی نیز آمده است.
- کتاب خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، حسن بن یوسف (علامه حلی)، (متوفی ۷۲۶). وی دارای دو کتاب رجالی دیگر بنام کشف المقال في معرفة الرجال و ایضاح الاشتباه بوده است.
- در قرون بعد نیز کتاب‌هایی نگاشته شده است که از جمله آنها: رجال نیلی (ابن اعرج عمیدی)، رجال و مختصر خلاصة الرجال (شهید ثانی)، جامع الاقوال (سید یوسف حسینی عاملی)، مجمع الرجال (عنایت الله قهپائی)، منهج المقال (میرزا محمد استرآبادی)، جامع المقال (فخرالدین طریحی)، الوجیزه (محمد باقر مجلسی)، جامع الرواة (محمد بن علی اردبیلی غروی)، فوائد الرجالیه (سید مهدی بحر العلوم، تنقیح المقال عبدالله مامقانی، قاموس الرجال شیخ محمد تقی شوشتری،

مرکب الاسانید و طبقات الرجال سید حسین بروجردی و معجم رجال الحدیث سید ابوالقاسم موسوی خویی و... را می‌توان برشمرد.<sup>۱</sup>

### کتاب اربعه و اصول ثمانیه رجالیه

می‌توان کتاب‌های مهم رجال را به سه قسم کلی تقسیم کرد. این سه قسم عبارت است از: اصول اربعه رجالیه، اصول ثمانیه و جوامع رجالی. اصول اولیه رجالیه که همه در قرن پنجم نگارش یافته و از برترین کتاب‌های رجال شناخته شده‌اند عبارت است از: رجال شیخ، رجال نجاشی، فهرست شیخ، رجال کشی. البته برخی رجال ابن غضائری را هم در کنار آنها قرار داده و تعداد اصول اولیه را به پنج کتاب رسانده‌اند. سایر کتاب‌های رجالی به نحوی برگرفته از اصول اولیه بودند.

نویسندگان جوامع رجالی گاه در باب بندی، اسلوب جدیدی ارائه داده‌اند؛ گاه آنچه که به نظر خود توان شناساندن افراد را داشته است، افزوده‌اند و مثلاً میزان روایت نقل شده از آنان را آورده‌اند و یا تحقیق تاریخی خویش را در علت جرح و تعدیل رجال حدیث برشمرده‌اند و یا به تلخیص کار گذشتگان اقدام کرده‌اند.

علاوه بر کتاب‌های چهارگانه رجالی، چهار کتاب دیگر از این تصنیفات که از قدما (قبل از دوره علامه حلی) به رشته تحریر درآمده‌اند، از کتاب‌های مهم رجال شیعه محسوب شده و مجموعاً اصول ثمانیه نامیده می‌شوند، این کتاب‌ها عبارت است از: رجال برقی، رجال غضائری، مشیخه شیخ طوسی

۱. ر. ک: کلیات فی علم رجال، مقدمه رجال نجاشی؛ الذریعة ج ۱۰، ص ۱۲۷، ۸۷، ۱۶۱، ...؛ اعیان الشیعة ج ۱؛ طبقات اعلام الشیعة و فهرست ابن الندیم ذیل اسامی مؤلفان و مصنفات.



که در آخر کتاب تهذیب آمده و مشیخه شیخ صدوق که در آخر من لایحضره الفقیه آمده است. لازم به یادآوری است که کتب ثمانیه به جهت قدمت بر مبنای حس یا حدس قطعی قریب به حس نگاشته شده اند و به همین جهت نزد اهل فن از اعتبار ویژه ای برخوردار هستند. البته سایر مجامع رجالی مانند خلاصه الاقوال علامه حلی و رجال ابن داوود از کتب متأخرین و دیگر کتابهای رجالی، از اصول اولیه بهره گرفته و با تبویب و تحقیق زیباتری نگاشته شده اند.

### معرفی چند کتاب رجالی

بعد از توضیحات اجمالی در باره جایگاه دانش رجال و پیشینه این علم، لازم است کتابهای رجالی مهم را مورد بررسی قرار دهیم. در این قسمت کتابنامه دوازده کتاب رجالی مطرح شده است.

### الطبقات یا طبقات الرجال معروف به «رجال برقی»

این کتاب نوشته ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی (احمد البرقی) (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ق) یا پدرش محمد بن خالد برقی است چه اینکه لقب برقی به هردو داده شده است. برخی احمد را که از شاگردان امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام و از عالمان شیعی سده سوم بوده است، ترجیح داده اند. لقب برقی به پدر ابوعبدالله که نام وی خالد است نیز داده شده است.

پدرش محمد بن خالد از اصحاب امام موسی بن جعفر، امام رضا علیهم السلام بوده است. او اصالتاً کوفی است ولی محل رشد و نمو و فعالیت های دینی وی در قم بوده است و از مشایخ کلینی است. جد او

محمد بن علی پس از شهادت زید توسط یوسف بن عمر حاکم وقت کوفه، حبس و سپس به شهادت رسید. به دنبال این ماجرا برقی همراه برادرش عبدالرحمن به یکی از روستاهای اطراف قم به نام «برق رود» متواری شد.

از جمله کتاب‌های معروف برقی «المحاسن» و «کتاب الرجال» است. کتاب رجال برقی در زمان ائمه علیهم‌السلام به رشته تحریر درآمده است و از مهمترین کتب رجال شیعه محسوب می‌شود.

در کتاب الطبقات بر اساس ادوار تاریخی ابتدا اصحاب پیامبر و سپس اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام و به همین ترتیب راویان سایر ائمه تا امام عسکری علیه‌السلام به ترتیب فصول تنظیم شده است. وی در هر فصل ابتدا نام راویانی که از اصحاب امام قبل بوده و این امام را نیز درک کرده‌اند آورده و سپس به ذکر اصحاب آن امام پرداخته است. برقی پس از آن اسامی زنانی که از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام روایت نقل کرده‌اند به ترتیب آورده است. در پایان کتاب، اسامی ۱۲ تن از اصحاب پیامبر از مهاجرین و انصار، که در روز جمعه و در مسجد پیامبر در مقابل خلافت ابوبکر ایستادند، با نقل سخنان آنان آمده است.

برقی در مجموع ۱۷۳۰ نفر از اصحاب معصومین را نام می‌برد و البته هدف وی تنها نام افراد، نسبت آنها و تعیین طبقه آنها بوده و منظور وی توثیق و تضعیف آنها نیست، هرچند در موارد معدودی به بیان نکته‌ای که دلالت بر وثاقت آنان کند پرداخته است.

**اِخْتِيارُ مَعْرِفَةِ الرِّجَالِ يَأْمُرُ بِمَعْرِفَةِ النَّاقِلِينَ عَنِ الْاِئِمَّةِ الصَّادِقِينَ مَعْرُوفٍ بِرِجَالِ كَثْرَةٍ**

این کتاب نوشته ابوعمر و محمد بن عمر بن عبد

العزیز کشی از بزرگان و علمای شیعه در قرن سوم و چهارم هجری است. تاریخ دقیقی از ولادت و وفات او در دست نیست. البته وی شاگرد محمد بن مسعود عیاشی صاحب تفسیر عیاشی و استاد چهره های برجسته ای نظیر ابن قولویه قمی و موسی تلعبری بوده است. بنابراین این تاریخ وفات وی در حدود نیمه قرن چهارم (حدود ۳۵۰ ق یا ۳۸۵ ق) بوده است.

کتاب رجال کشی از مهم ترین و معتبرترین و قدیمی ترین کتب چهارگانه رجال شیعه است. گفته شده این کتاب مملو از اطلاعات ولی نامرتب و درهم ریخته بوده و به همت محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق) تهذیب شده است. اکنون از این کتاب اثری نیست ولی شیخ طوسی این کتاب را دیده است. شیخ طوسی نام کتاب را «معرفة الناقلین عن الأئمة الصادقین علیهم السلام» معرفی کرده است. وی این کتاب را تلخیص و تهذیب نموده و در سال ۴۵۶ هجری برای شاگردش املا کرده و آن را «اختیار معرفة الرجال» نامیده است.

از نظر زمانی، کتاب کشی در بهترین دوره که قرابت به عصر ائمه داشته تدوین شده است به گونه ای که کشی با یک واسطه از رجالیان برجسته زمان ائمه مانند ابن فضال روایت می کند.

هدف اصلی کشی از نوشتن این کتاب، ذکر روایاتی است که از سوی معصومان علیهم السلام مدح و یا مذمت یک نفر صادر شده است. کشی در کتاب خویش به ذکر روایات پیرامون شخصیت راویان و اصحاب ائمه علیهم السلام اکتفا کرده و هیچگونه اظهار نظری نکرده است. در مواردی هم که دو یا چند روایت با هم در مورد یک راوی متعارض هستند بجز مواردی اندک هیچ سخنی در جمع و ترجیح روایات ندارد. کتاب رجال کشی مشتمل بر نام راویان ثقه و

ضعیف است و از هر دو نوع راویان در آن آمده است. لذا وجود نام یک راوی در این کتاب دلیل موثق بودن یا شیعه بودن او نیست. در این کتاب ۱۱۵۱ روایت در مدح و یا ذم ۵۱۵ نفر از ناقلین اخبار آمده است که در شش جزء تنظیم شده است. کشتی در آغاز کتاب با آوردن ۱۱ روایت از ارزش و اهمیت فراگیری حدیث سخن گفته، سپس اسامی رجال شیعه را از دوران پیامبر تا عصر امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و بر اساس سیر تاریخی برشمرده و بخشی از روایات هر یک را منعکس ساخته است. این کتاب بر اساس تاریخ، الفبا و طبقه راویان، ترتیب منظمی ندارد.

### فهرست (رجال) نجاشی

نام کتاب «فهرست أسماء مصنفی الشيعة» و معروف به «رجال نجاشی» تألیف ابوالحسین، احمد بن علی بن احمد نجاشی اسدی کوفی ( ۳۷۲ - ۴۵۰ هجری) است وی با شیخ طوسی و ابن غضائری همکلاس بوده است.

نجاشی در مقدمه کتاب علت تألیف این کتاب را چنین بیان کرده است: «من شنیدم که سید شریف (سید مرتضی علم الهدی) گفته عده‌ای از مخالفان مذهب شیعه، چنین سرزنش کرده‌اند که شما پیشینه علمی و عالمی در شیعه ندارید که تألیف و تصنیف نموده باشند... من نیز به خاطر رد این کلام دست به تألیف زدم و تا آنجا که توان داشتم نام مؤلفین شیعه را جمع نمودم.

در رجال نجاشی نام و شرح حال گروهی از راویان و مؤلفان شیعه آورده شده است. این کتاب از جمله اصول اولیه رجال است که نجاشی آن را به عنوان فهرستی برای اسامی مؤلفین شیعه تألیف کرده است. نجاشی در این کتاب تنها

نام بزرگانی را آورده که کتاب و اثری از خود به یادگار گذاشته‌اند. البته نمی‌توان ادعا کرد که در این کتاب همه مؤلفان شیعه تا آن زمان ذکر شده باشند. نیز عده‌ای از غیر شیعیان که برای شیعه تألیفی داشته‌اند در این کتاب معرفی شده‌اند.

کتاب فهرست نجاشی از یک دیباچه (مقدمه) و دو بخش کلی تشکیل شده است و هر بخش به ترتیب حروف الفبایی منظم شده است. در بخش اول کتاب، مؤلفان شیعی و آثار آنان در عصر اول، راویان پیامبر و امام علی علیه السلام و یا نویسندگانی که در کتاب‌های خود روایات امامان شیعه را آورده‌اند و آثار آنان به ترتیب حروف و ذکر سلسله سند روایت کتاب ذکر شده است. البته ترتیب الفبایی در هر باب تنها در حرف اول اعمال شده و برای مابقی حروف کلمات رعایت نشده است. بخش دوم، کل کتاب است که به ترتیب حروف الفبا مرتب شده است. در رجال نجاشی جمعاً ۱۲۶۹ نفر از مصنفان شیعه و یا کسانی که برای شیعه کتاب نگاشته‌اند و در فاصله قرن دوم تا پنجم هجری می‌زیسته‌اند و بسیاری از آنان در طبقه راویان ائمه قرار داشته‌اند، معرفی شده است. در این کتاب، نجاشی بالغ بر ۴۰۰۰ کتاب معرفی کرده است. نحوه تنظیم این فهرست براساس نام مؤلف است، بنابراین ذیل نام هر مؤلف، به غیر از آثار دینی و مذهبی، دیگر آثار وی نیز ذکر گردیده است.

### الفهرس (فهرست)

رهبری شیعیان امامیه پس از وفات شیخ مفید (۴۱۳ ق) به سید مرتضی (۴۱۳ تا ۴۳۶ ق) و پس از وی به شیخ طوسی (۴۳۶ تا ۴۴۸ ق) رسید. فهرست کتاب رجالی ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی مشهور به شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هجری)، از

بزرگان شیعه در قرن پنجم هجری است. این کتاب یکی دیگر از کتاب‌های مهم رجالی شیخ طوسی است که در آن اسامی کسانی که صاحب اصل یا تصنیف بوده‌اند، توسط شیخ آورده شده است.

شیخ طوسی، در مقدمه فهرست، هدف خویش از نوشتن این کتاب را جمع آوری و ثبت اسامی صاحبان کتاب یا اصل، بیان داشته است. وی در کنار ذکر نام آن راویان، بحث‌های رجالی نیز پیرامون ایشان مطرح نموده و آنان را جرح و تعدیل کرده است که این مطلب باعث شده است کتاب ایشان، به عنوان یکی از منابع رجالی شناخته شود. کتاب فهرست بر اساس روش فهرست نگاری تنظیم شده است. در این کتاب فهرست مؤلفان شیعه و راویان حدیث اهل بیت علیهم‌السلام در ۹۱۲ عنوان جمع شده است. البته حدود ۱۰۰ عنوان توثیق و تضعیف دارند و ۱۴ نفر جرح و ۸۶ نفر تعدیل شده‌اند. هدف اصلی از تألیف کتاب، معرفی مؤلفان شیعه و کتاب‌های آنها است، لذا راویانی که کتابی ننوشته‌اند نامشان در این کتاب نیامده است. هدف شیخ در این کتاب شمارش مصنفان شیعه است و لذا ذکر نام راوی در این کتاب دال بر شیعه بودن اوست. گرچه امامی و اثنا عشری بودن وی ثابت نمی‌شود و ممکن است واقفی یا زیدی باشد.

#### کتاب الرجال شیخ طوسی (الأبواب)

این کتاب در اواخر عمر شیخ طوسی تألیف شده و شیخ، مطالب این کتاب را از منابع متعدد و اصول فراوانی که در اختیار داشته جمع آوری نموده است. پس از او منابع مذکور از بین رفته و تنها راه دستیابی به مطالب منابع اولیه همین اصول رجال است. رجال شیخ طوسی از اصول پنج‌گانه اولیه رجال است که نزد دانشمندان

شیعه دارای اعتبار ویژه‌ای است. و تمام کسانی که پیرامون رجال مطلب نوشته‌اند ناگزیر از رجوع به این اصول می‌باشند. نام دیگر این کتاب «الابواب» است، زیرا برای اصحاب هر يك از معصومان علیهم‌السلام، بابی مستقل گشوده است. در این کتاب نام ۶۴۲۹ تن از راویان آمده است.

شیخ در این کتاب، اسامی راویان را بر اساس زمان طبقه‌بندی کرده است. چیزی که با دیگر کتاب‌های رجالی حتی الفهرست، فرق دارد. کتاب از اصحاب رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آغاز و به اصحاب امام عسکری علیه‌السلام به ترتیب الفبائی ادامه می‌یابد. وی در آخر هر باب از ابواب کتاب، بابی به عنوان «الکنی» و بابی به عنوان «النساء» نیز اضافه کرده است و در آخر کتاب، نام کسانی را که از هیچ امامی روایت نقل نکرده‌اند آورده است. ناگفته نماند که مقصود از اصحاب يك امام در این کتاب کسانی هستند که از آن امام روایت نقل کرده باشند نه صرف دیدار و ملاقات امام؛ بنابراین مثلاً شیخ طوسی، ابن ابو عمیر را که امام کاظم علیه‌السلام را هم درک کرده، از اصحاب امام رضا علیه‌السلام می‌داند. چرا که از امام هفتم روایتی نیاورده است.

با توجه به اینکه هدف شیخ در این کتاب شمارش مصنفان شیعه نیست، اسامی اشخاصی چون معاویه و عمرو عاص به عنوان راویان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا عبیدالله بن زیاد به عنوان صحابه حضرت امیر علیه‌السلام آمده است.

نیز مجموع توثیقات و تضعیقاتی که شیخ در این کتاب ذکر کرده است، حدوداً ۵۰۰ مورد است که نسبت به کل کتاب اندک است. همچنین در این

کتاب راویان ممدوح و مذموم تفکیک نشده اند.

### مقایسه رجال و فهرست

گرچه موضوع هر دو کتاب رجال است و هر دو از اصول اولیه رجال می‌باشند اما تفاوت‌های عمده‌ای با هم دارند از جمله اینکه:

۱- کتاب «فهرست» با هدف شمارش مصنفان شیعه نوشته شده است. بنابراین در اکثر موارد ذکر نام يك شخص در این کتاب دال بر شیعه بودن اوست؛ البته چنانکه گفته شد امامی و اثنا عشری بودن او ثابت نمی‌شود و ممکن است واقفی یا زیدی یا... باشد. اما کتاب «رجال» برای جمع آوری نام راویان معصومان علیهم‌السلام تهیه شده و هیچگونه توجهی به مذهب افراد ندارد، لذا کسانی چون معاویه و عمرو بن عاص نیز در شمار اصحاب پیامبر ذکر شده اند.

۲- در کتاب «فهرست» تنها شیعیانی که دارای تألیف هستند، آمده‌اند. در صورتی که «رجال» به بیان راوی پرداخته است چه مؤلف کتابی باشد چه نباشد.

۳- ذکر نام هرکس در کتاب «رجال» هیچ مدحی برای او تلقی نمی‌شود، بخلاف «فهرست» که حداقل، شیعه بودن وی را تأیید می‌کند.

### الرجال ابن داوود

مؤلف این اثر ابو محمد تقی الدین حسن بن علی بن داوود حلی معروف به ابن داوود حلی است. وی در سال ۶۴۷ در حله تولد یافت و در سال ۷۰۷ چشم از جهان فرو بست.

ابن داوود از عالمان رجالی و محدثان امامی در قرن هفتم هجری قمری است که به «سلطان العلماء» و «تاج المحدثین و الفقهاء» شهرت



یافته است. بدون تردید این اوصاف بر وی صادق است. وی یکی از چهره‌های شناخته شده و معروف شیعه و یکی از همفکران معاصر با مرحوم علامه حلی می‌باشد. مشهورترین اثر وی کتاب رجال است که از کتاب‌های رجالی معتبر شیعه در قرن هفتم هجری به شمار می‌آید و با توجه به استفاده از منابع غنی، قدیمی و معتبر علم رجال که در اختیار مؤلف این کتاب بوده از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است.

این کتاب، دربرگیرنده دیدگاه رجالی شیخ طوسی، نجاشی، کشی، ابن غضائری، برقی و... است که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است.

ابن داوود در مقدمه کتاب در باره انگیزه خود از نگارش آن می‌گوید: هنگامی که من به اصول فتاوای فقهی و فروع نظری آن نگریستم و سعی بر نجات از تقلید و پیروی از فتاوای نقل شده نمودم، دیدم را هی بجز بررسی روایات ائمه هدی علیهم‌السلام نیست و... و این مهم امکان ندارد مگر با شناخت علم رجال و تحقیق در احوال راویان احادیث.

وی کتاب خود را در دو بخش تنظیم کرده است: در بخش اول اسامی موثقین و مهملین و ممدوحین و در بخش دوم اسامی مجروحین و مجهولین و غیر موثقین آمده است.

ابن داوود در انتهای بخش اول فوایدی را ذکر کرده است. این قسمت برای کسانی که می‌خواهند پیرامون رجال مطالعه داشته باشند، قابل استفاده است. در انتهای بخش دوم نیز نکاتی در باره واقفیه، فطحیه، زیدیه و... آمده است.

ابن داوود برای کوتاه‌تر شدن جمله‌ها، نام بسیاری از کتاب‌ها را به صورت رمز آورده است.

ملاک ابن داوود مدح و ذم راوی است. لذا اگر کوچکترین ذمی در مورد راوی باشد او را در

قسمت دوم ذکر می‌کند و اگر کمترین خوبی از او یاد شده است، وی را در قسمت اول می‌آورد.

### خلاصه الاقوال في معرفة الرجال

این کتاب نوشته ابومنصور جمال‌الدین، حسن بن یوسف بن مطهر (۶۴۸ - ۷۲۶ق) معروف به علامه حلّی است. وی در شهر حلّه به دنیا آمد. نیاکان او از طرف پدر به اهل مطهر که خاندانی اهل تقوا و دانش بوده‌اند می‌رسد و همچنین از طرف مادر با محقق حلّی که دایی او بوده پیوند دارد. وی پس از مرگ محقق حلّی در سال ۶۷۶ قمری و در ۲۸ سالگی زعامت و مرجعیت شیعیان را بر عهده گرفت. مناظرات و آثار علامه حلّی موجب گرایش سلطان محمد خدابنده به تشیع و رواج مذهب شیعه در ایران گردید. ایشان در بسیاری از علوم عقلی و نقلی صاحب نظر بوده و دارای تألیفات متعددی می‌باشد. علامه حلّی در دانش رجال نیز دارای کتاب‌های متعددی می‌باشد که مفصل‌ترین این کتاب‌ها، «کشف المقال في معرفة الرجال» است؛ ایشان از کتاب خویش با عنوان «رجال الکبیر» یاد می‌نماید. اما متأسفانه این کتاب مفقود شده و کتاب خلاصه الاقوال في معرفة الرجال تلخیصی از آن است. این کتاب از اصول هشتگانه رجالی شیعه؛ اثر مشهور علامه حلّی در جرح و تعدیل راویان به تفکیک توثیق و تضعیف راویان است.

علامه بسیاری از مطالب خود را از کتبی نقل کرده که آن کتب به دست ما نرسیده و تنها راه اطلاع از مضمون آنها مراجعه به کتبی نظیر «خلاصه الاقوال» است. این کتاب در دو بخش تنظیم شده است. قسمت اول شامل راویان ثقه است. در قسمت دوم کسانی که در مورد روایت آنها توقف می‌شود و یا به جهت عدم اعتماد، قول آنها مقبول نیست،

آمده است. به نظر علامه وکالت راوی از امام، بیان رحمه الله برای او از سوی امام، حضور در جنگ در رکاب امام، شهادت، فضیلت اخلاقی و نقل مدح راوی در روایت که مشایخ آن را نقل کنند، نشانه وثاقت راوی است. پایان این کتاب، مشتمل بر ۱۰ فایده رجالی است.

### جامع الرواة و ازاحة الاشتباهات عن الطرق و الاسناد

این کتاب نوشته محمد بن علی اردبیلی غروی است. وی متولد حدود ۱۰۵۸ قمری و متوفای ذی‌قعدة سال ۱۱۰۱ در کربلا است. اردبیلی از دانشمندان عصر صفوی و شاگرد علامه مجلسی، جعفر ابن عبدالله کمره‌ای و محمد بن علی استرآبادی است. محمد باقر مجلسی به او اجازه نقل حدیث آثار خود را داده بود. وی در آغاز این اجازه، اشاره کرده که اردبیلی بسیاری از آثار حدیثی را نزد او قرائت کرده است. اردبیلی را مبتکر روشی نوین در نگارش کتاب رجالی می‌شناسند و شیوه او در بهره‌گیری از اسانید برای تمییز مشترکات، مورد توجه اندیشمندان رجالی قرار گرفته است. به همین جهت این کتاب، راهی برای شناخت راویان مجهول و تمییز مشترکات محسوب می‌شود. به نظر او می‌توان حدود ۱۲۰۰۰ روایت را که قبلاً راویان آنها ناشناخته بوده و یا مشکلی در آنها یافت شده، تصحیح کرد. وی بعد از بررسی شیوه‌های گوناگون، به این نتیجه رسیده که از طریق تأمل در راوی و مروی‌عنه می‌توان ابهام موجود در نام راویان را زدود و چه بسا به هویت واقعی راویان پی برد.

اردبیلی در مورد هر راوی، مشخصات وی را چون جرح و تعدیل، اعتقادات، زمان حیات، احوال و

مصنفات او که در سایر کتاب‌های رجال‌ی یافت می‌شده، بررسی کرده است. وی نیز با دقت در اسناد روایاتِ راویان، به ویژگی‌های مهم دیگری چون میزان اطلاعات هر راوی در علوم اسلامی، مقدار روایات نقل شده او از معصوم، ذکر مشایخ و شاگردان راوی، تشخیص روایات کامل از روایات مرسل و ناقص و چنانچه گفتیم تشخیص راویانی که اسامی مشترکی دارند، نیز پرداخته است. آیت الله بروجردی این شیوه را در بحث‌های رجال‌ی خود به کار بسته و آیت الله خوئی نیز در معجم الرجال الحدیث، شیوه‌ای شبیه به کار اردبیلی داشته است.

وی نام راویان را به صورت کامل به ترتیب حروف الفبا آورده است. ایشان کنیه‌ها، نام‌هایی که با ابن شروع می‌شوند، القاب و نسبت‌های مشهور، نام زنان و آنچه ابهام داشته، چون «عن رجل» و «عن شیخ من اصحابنا»، در فصول مستقل ذکر کرده است. بنابراین کتاب او جامع‌ترین و پر مراجعه‌ترین کتاب رجال‌ی محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد اردبیلی تلخیص‌المقال استرآبادی را دیده و بر آن مطالبی افزوده است. لذا این کتاب را می‌توان ذیلی بر تلخیص‌المقال فی تحقیق احوال الرجال» میرزا محمد استرآبادی دانست. در واقع اردبیلی دیباچه کتاب تلخیص‌المقال را خلاصه کرده و تراجم رجال را بر اساس ترتیب و با عین عبارات آن، گزارش نموده و مطالب مفید دیگری یافته، بر آن افزوده است.

آقابزرگ تهرانی این کتاب را بی‌نظیر، و آقای جعفر سبحانی مؤلف را مبتکر فن تمییز مشترکات

دانسته و کارآمدي اثرش را ستوده است. جامع الرواه به سفارش و تأکید آیت الله بروجردي با مقدمه کوتاه و پرنکته وي در سال ۱۳۸۰ق به چاپ رسیده و پس از آن بارها منتشر شده است. اردبيلي کتابي نيز به نام «تصحیح الاسانید» داشته که تلخیصي از آن را در انتهاي جامع الرواة آورده است. این کتاب درباره طرق شیخ طوسی، مذکور در مشیخه تهذیب الاحکام و الاستبصار و کتاب الفهرس است.

### تنقیح المقال فی علم الرجال

مؤلف این اثر شیخ عبدالله مامقانی است. وي در ۱۵ ربیع الاول سال ۱۲۹۰ در نجف زاده شد و در نیمه شعبان ۱۳۵۱ قمری فوت کرد و در نجف در مقبره پدرش به خاک سپرده شد. مورخان جدیدت وي در کسب دانش را مطرح و گفته- اند روزهاي سال جز عاشورا را به تحصیل اشتغال داشت. تنقیح المقال في علم الرجال از مهم ترین کتابهاي ایشان است. در مقدمه کتاب برخي از مباحث علم رجال، نظیر چگونگی مراجعه به کتاب- هاي رجالي، موالید و وفیات ائمه عليهم السلام، بي نیازی مشایخ اجازه از توثیق، عدم وثوق به جرح و تعدیل منابع فقهی و ۳۰ فایده از اصول و قواعد علم رجال آمده است. متن اصلي داراي چهار فصل به ترتیب: اسماء، القاب، کنیه ها و نام هاي زنان راوي حدیث است. تعداد رجال ذکر شده در کتاب، مجموعاً به ۱۶۳۰۷ تن می رسد. علامه مامقانی پیش از ورود به مباحث اصلي، در اول کتاب در رساله اي با عنوان «نتائج التنقیح في تمییز السقیم من الصحیح»، فهرست مفصّلي از اوصاف راويان در مقابل نام هر راوي آورده است. وي با بیان نتیجه نهائی، دیدگاه خود در

باره وثاقت یا عدم وثاقت راوی منعکس ساخته است. این فهرست در حکم چکیده آرای مؤلف در مورد رجال مذکور در کتاب است و به همین سبب یکی از جامع‌ترین کتب رجالی شیعه محسوب می‌شود.

### قاموس الرجال

شیخ محمدتقی شوشتری، فرزند شیخ محمدکاظم شوشتری و نتیجه‌ی شیخ جعفر شوشتری است. وی در سال ۱۳۲۰ قمری در نجف اشرف تولد یافت و در هفت سالگی به شوشتر بازگشت. شیخ در سال ۱۳۵۴ قمری بعد از کشف حجاب رضا شاه به عتبات مهاجرت کرد و در درس آقا بزرگ تهرانی حاضر شد و کتاب ارزشمند قاموس الرجال را تالیف نمود و باز در سال ۱۳۶۰ قمری به شوشتر بازگشت و در سال ۱۴۱۵ قمری در سن ۹۶ سالگی در همان شهر درگذشت. کتاب قاموس الرجال پرآوازه‌ترین و پربارترین کتاب شیخ شوشتری در علم رجال است. این کتاب را می‌توان تعلیقات انتقادی در علم رجال بر تنقیح المقال شیخ عبدالله مامقانی شمرد. علامه شوشتری، رجال مامقانی را بررسی کرد و نقدهای خود را در قالب کاستی‌ها و آشفتگی‌های آن در حاشیه کتاب آورد. ایشان این حواشی را به صورت کتاب مستقل نگاشت و آن را تصحیح تنقیح المقال نامید و سپس همان کتاب با نام قاموس الرجال چاپ شد.

قاموس الرجال، شامل مقدمه و متن اصلی و خاتمه است. شوشتری در مقدمه، نخست به اختصار برخی اشکالات و اشتباهات تنقیح المقال را ذکر کرده و سپس در ۲۸ فایده، مبنای انتقادات رجالی خود در باره آراء و نظرات رجالی مامقانی و دیگر رجالیان را یادآور شده و مثال‌هایی برای هر یک ذکر کرده است. او همچنین در مواردی که مامقانی شرح حال راوی را ذکر

نکرده، از کتاب‌های رجال و تاریخ، طبقه او را مشخص کرده و گاه عناوین جدیدی افزوده است. پایان کتاب مشتمل بر ۳۳ مورد از اشکالات شوشتری بر خاتمه «تنقیح المقال» است. بعد از آن، بحث مبسوطی در باره کسانی که کنیه ابوبصیر دارند، آمده است. در انتهای آخرین مجلد از قاموس، سه رساله مستقل از محمدتقی شوشتری به چاپ رسیده است. مقاله اول با عنوان «الدرالمنضیر فی المکنین بابی بصیر» است که در آن اقوال مختلف در باره کسانی که مکنی به ابوبصیر بوده‌اند، آمده است. مقاله دوم رساله-ای در تاریخ پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام به نام «فی تواریخ النبی و آل» می‌باشد که شامل تحقیقی جامع بر مبنای کتب متقدم شیعه و سنی در باره زمان و مکان ولادت و وفات، مدفن، مادران، زنان و فرزندان چهارده معصوم است. رساله سوم در باره سهو النبی با همین عنوان «رسالة فی سهو النبی» است. این کتاب شامل ۱۲ مجلد می‌باشد.

### معجم الرجال و تفصیل طبقات الرواة

این اثر نوشته حضرت آیت الله سید ابوالقاسم خویی است. وی در شب نیمه رجب ۱۳۱۷ق در شهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی دیده به جهان گشود. پدر او، مرحوم آیه الله سید علی اکبر خوئی، از شاگردان آیه الله شیخ عبدالله مامقانی بود. آیت الله خوئی در هشتم ماه صفر ۱۴۱۳ قمری دارفانی را وداع گفت و در صحن شریف حرم امام علی علیه‌السلام در مدخل مسجد الخضرا که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شدند. از ایشان آثار متعددی چاپ شده که از جمله آنها کتاب معجم الرجال الحدیث است. این کتاب را می‌توان کامل‌ترین منبع رجال شیعه برشمرد.

مؤلف در مباحث مقدماتی مهم‌ترین مباحث رجالی؛ از قبیل اصول رجالی شیعه، میزان صحت روایات کتب اربعه، توثیقات عامه، توثیقات خاصه و... را مورد نقد و بررسی قرار داده است. خوئی در کنار بررسی رجالی راویان، فهرست کاملی از روایات آنها را در کتب اربعه حدیثی شیعه و در مواردی عین روایات آنها را به قصد معین شدن طبقه راویان و نیز جایگاه روایی راوی منعکس ساخته است. روش آیت الله خوئی در این کتاب بر اساس روش متداول در معجم‌های لفظی است که روش الفبایی می‌باشد. این کتاب در ۲۴ جلد گردآوری شده است.

### خودآزمایی

- ۱- دانش رجال را تعریف کنید.
- ۲- در دانش رجال، ناقلین حدیث به چند طبقه تقسیم می‌شوند؟ نام ببرید.
- ۳- کتب اربعه رجالیه را به اختصار توضیح دهید.
- ۴- اصول ثمانیه رجالیه را برشمارید.
- ۵- فرق «فهرست» و «رجال» شیخ طوسی در چیست؟



- ۶- قدیمی ترین کتاب رجال کدام است؟ آیا هم اکنون در دسترس است؟ توضیح دهید.
- ۷- سه ویژگی مهم از خصوصیات کتاب «جامع الرواة» را بنویسید.
- ۸- کامل ترین منبع رجال شیعه را نام برده و ویژگی‌های آن را برشمارید.



## رجال ۲

### طبقات محدثان و جرح و تعدیل

دانشمندان علم رجال، محدثان روایات را نیز مانند مفسران قرآن کریم، به طبقاتی تقسیم کرده‌اند، مبدأ این تقسیم، اولین گروهی است که از مروی‌عنه در روایات یعنی معصومان علیهم‌السلام نقل حدیث کرده‌اند. این تقسیم حاوی فوائدی است از جمله اینکه:

- شناخت طبقه راوی، حال او را که مربوط به خبر او می‌شود، آشکار می‌سازد. به بیان دیگر برخی از ویژگی‌های صحت و سقم خبر بستگی به طبقه‌ای خاص از طبقات روایات دارد. مثلاً کسی که در طبقه دوم قرار گرفته، امکان واقفی بودن آن محال است چون این وصف مذموم، مربوط به عصر امام کاظم و رضا علیهما السلام است.
- افرادی که دارای اسم مشترك هستند، اگر در طبقات مختلف قرار گیرند، مشخص می‌گردند.
- اگر در بین سلسله حدیث، محدثی افتاده باشد با توجه به طبقه قبل و بعد قابل فهم است، به عبارت دیگر روایت کننده‌ای که از طبقه اول است هرگز نمی‌تواند از کسی روایت کند که در طبقه چهارم قرار دارد.

### طبقه اول

در این طبقه امام علی علیه السلام و حضرت صدیقه

طاهره علیها السلام و نیز حسنین علیهما السلام از محدثان محسوب می‌شوند و بعد از آنها برخی راویان مشهور عبارتند از: اصبح بن نباته متوفی ۴۰ هجری از نزدیکان حضرت امیر علیه السلام.

عبدالله بن ابی رافع کاتب و یار ویژه حضرت امام علی علیه السلام.

علی بن ابی رافع کاتب و یار ویژه حضرت امام علی علیه السلام.

حرث بن عبدالله ا عور همدانی از دوستان حضرت امیر علیه السلام.

ربیع بن سمیع از دوستان حضرت که کتابی در زکات النعم دارد.

سلیم بن قیس هلالی که کتابی مهم از او بجای مانده است. این کتاب که از اصول شیعه محسوب می‌شود، به نام «اسرار آل محمد علیهم السلام» هم اکنون در دسترس است و البته برخی در انتساب این کتاب به سلیم تردید دارند.

میثم تمار از نزدیکان حضرت امیر علیه السلام بود. وی به طرز فجیعی بدست عبدالله بن زیاد به شهادت رسید. میثم دارای کتابی است که شیخ طوسی از آن حدیث نقل کرده است.

عبدالله بن حرّ جعفی، او از یاران مختار بود و برای خونخواهی امام حسین علیه السلام قیام کرد. وی دارای کتابی است که احادیث امام علی علیه السلام را در آن ثبت کرده است.

محمد بن قیس بجلی، وی از اصحاب حضرت امیر علیه السلام شمرده می‌شود، محمد بن قیس به تأیید امام باقر علیه السلام کتابی دارد که برخی از احادیث حضرت

امیر علیه السلام را در آن جمع نموده است. یعلی بن مره، در مورد او نیز گفته شده است که کتابی در حدیث دارد که آنچه را از حضرت امیر علیه السلام شنیده در آن نوشته است.<sup>۱</sup>

### طبقه دوم

معاویة بن ابوسفیان با بهره‌گیری از زر و زور و تزویر، جامعه اسلامی را دچار چاپلوسی و یا ترس و تردید کرده بود و کسی در این فضا نه قدرت بیان احادیث نبوی داشت و نه حوصله گوش سپردن به آن. متأسفانه جو اختناق توأم با تردید باعث شد، اسلام از ضبط آثار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زبان حسنین علیهما السلام و یا یارانشان محروم شود و البته این حرکت از سوی بنی‌امیه، ضربه‌ای مهلك بر فرهنگ اسلام نواخت.

دوران امامت امام زین العابدین که ۳۵ سال (۹۵-۶۱) ادامه داشت، توأم با تحولاتی مثبت بود، جامعه اسلامی بعد از سال ۶۱ و در پی شهادت امام حسین علیه السلام و خاندان و اصحابش، هر لحظه از حکومت بنی‌امیه فاصله می‌گرفتند و چندین بار در پی انتقام از آنها بودند. این امر هر لحظه موجب متزلزل شدن ساختار حکومتی بنی‌امیه می‌شد، به طوری‌که شاخه سفیانی این حکومت سقوط کرد و مروان‌یان بر مسند نشستند.

در اواخر این دوران، امام زین العابدین و یاران آن حضرت توانستند، دانسته‌های خود را به مردم ابلاغ کنند.

مرحوم امین در همین باره می‌گوید: شاگردان آن حضرت زیاد بودند، آنان در خانه و مسجد جمع

۱. ر. ک: تأسیس الشیعة، ص ۲۸۱ به بعد.

می‌شدند و از او بهره می‌گرفتند. در ایام حج نیز فقها و علما تمام بلاد اسلامی از او بهره‌مند می‌شدند و آنچه را که فرا می‌گرفتند می‌نوشتند و نقل می‌کردند. زهری، سفیان بن عیینه، نافع، اوزاعی، مقاتل، واقدی، و محمد بن اسحاق بدون واسطه و طبری، ابن البیع، احمد بن حنبل، ابن بطة و ابوداؤد و... با واسطه از آن حضرت نقل حدیث کرده‌اند.<sup>۱</sup>

از امام زین‌العابدین دو کتاب مهم به نام صحیفه سجادیه معروف به زبور آل محمد علیه‌السلام و نیز رساله‌ای در حقوق به جای مانده است. هرچند روایات صحیفه سجادیه فاقد سند است اما مضامین ژرف دعا‌های آن شاهد صحت استناد ادعیه به امام علیه‌السلام می‌باشد.

### طبقه سوم

در عصر امامت امام باقر علیه‌السلام (۹۵-۱۱۴) تزلزل بنی‌امیه، و نیز شکسته شدن طلسم «حسبنا کتاب الله» و همچنین تحولات اجتماعی خاص آن عصر و از جمله ورود علوم دیگر و افکار جدید به حوزه فکری دین اسلام، شرایطی پیش آورد که مسلمانان تشنه کام، به دنبال معرفت باشند از این رو حوزه درس امام باقر علیه‌السلام بسیار پر رونق‌تر از گذشته شد و دهها نفر از شاگردان خاص آن حضرت از بیانات او کتاب نوشتند که برخی از آنان عبارتند از:

یحیی بن قاسم متوفی عصر امام صادق علیه‌السلام.  
 ابو عبدالله کوفی (عبدالمؤمن) متوفی ۱۴۸ هجری.  
 زرارة بن اعین متوفی ۱۵۰ هجری.

۱. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۹.

محمد بن مسلم طاعی متوفی ۱۵۰ هجری.  
بسام صیرفی، متوفی بعد از سال ۱۰۰ هجری.  
عبدالله بن میمون متوفی بعد از سال ۱۰۰ هجری.  
معاویة بن عمار متوفی ۱۷۵ هجری. و...  
شاگردان آن حضرت منحصر در شیعیان نبودند.  
مسلمانان اعم از شیعه و سنی، عالم و عامی، از  
اقصى نقاط اسلامی در مدینه و حجاز به حضور  
حضرت می رسیدند و از آن حضرت که ملقب به  
«باقرالعلوم» شده بود کسب علم می کردند.  
از فقیهان مشهور عامه، مالک بن انس،  
ابوحنیفه نعمان، ابن مبارک، زهری، اوزاعی،  
زیاد بن منذر و ... از آن حضرت نقل حدیث  
کرده اند.<sup>۱</sup>

### طبقه چهارم

عصر امامت امام صادق علیه السلام فضایی مناسبتر از  
پیش برای بیان معارف بود، این عصر (۱۱۴ تا  
۱۴۸) با تزلزل کامل حکومت بنی امیه و فروپاشی  
آن و نیز آغاز قدرت عباسیان که داعیه دفاع از  
علویان داشتند، مصادف بود.  
بر همین اساس جو اختناق گذشته کاملاً شکسته  
شد و دوران شکوفائی علم و دانش آغاز گردید.  
کلاسهای درس امام صادق علیه السلام با رونق بسیاری در  
تمام زمینه های علوم قرآن، تفسیر، فقه، کلام، و  
حتی علوم طبیعی شکل می گرفت. به طوریکه حمران  
بن اعین در تفسیر و زراة بن اعین و ابان بن  
تغلب در فقه، هشام بن حکم و مؤمن طاق در کلام  
و جابر بن حیان کوفی در شیمی از شاگردان این  
مدرسه محسوب می شوند.<sup>۲</sup>  
تعداد شاگردان حضرت را چهارهزار نفر

۱. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۹ و ۶۵۵.

۲. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۱۰۰.

گفته اند که چهار صد اصل بنام «اصول اربعمائه» را نگاشته بودند.

ابوحنیفه دو سال در محضر امام صادق علیه السلام تلمذ کرد و خود در باره آن دو سال می‌گفت: لولا سنتان لهلك النعمان<sup>۱</sup>

اگر آن دو سال نبود نعمان هلاک شده بود. مالک بن انس نیز در مورد حضرت گفته است: ما رأيت عين و لا سمعت اذن و لا خطر على قلب بشر افضل من جعفر بن محمد علماً و عبادةً و ورعاً، و كان كثير الحديث، طيب المجالسه، كثير الفوائد.<sup>۲</sup>

چشمی ندیده و گوشتی نشنیده و بر قلبی خطور نکرده برتر از جعفر بن محمد از نظر علم و عبادت و تقوا، او بسیار حدیث می‌گفت و خوش مجلس و پرفائده بود.

مهمترین شاگردان حضرت عبارتند از:

ابان بن تغلب، جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان، زرارة بن اعین، بکیر بن اعین، حمران بن اعین، محمد بن مسلم، ابوبصیر، عبدالله بن سنان، ابوصباح کنانی و...  
اعیان الشیعة ۲۴ کتاب را منسوب به آن حضرت می‌دانند.<sup>۳</sup>

### طبقه پنجم

بعد از امام صادق علیه السلام تا عصر امام مهدی علیه السلام نیز کتاب‌هایی بسیار در حدیث نگاشته شد که تعداد آنها را تا ۶۶۰۰ کتاب گفته‌اند. البته از همین عصر یعنی دوران امام صادق علیه السلام، اهل سنت نیز

۱. الامام صادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۸.  
۲. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۶۴؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۵۳.  
۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۶۴ به بعد.



برخلاف رویه گذشتگان خود پابه پای شیعه، در پی گسترش جامع حدیث بودند.

### جرح و تعدیل راویان

در بحث‌های گذشته سخن از عدالت، وثاقت و یا ضعف راویان به میان آمد. اینک لازم است به برخی جزئیات این امر بپردازیم. مراد از تعدیل راوی، عادل دانستن او و مراد از جرح، مجروح نمودن اعتبار او برای بیان حدیث است.

تعدیل راوی با معاشرت شخص خبر دهنده با او یا شهرت اجتماعی یا شهادت دو و حداقل یک نفر عادل اثبات می‌شود.

تعدیل محتاج به دلیل نیست، و لازم نیست که اگر گفته می‌شود «زراره عادل است» دلائل عدالت هم مطرح شود. چه اینکه اولاً عوام عدالت زیادند و شاید قابل شمارش نباشند، ثانیاً اصل بر برائت است و در بیان ادعای مطابق اصل، اقامه دلیل لازم نیست.

ولی اگر راوی جرح می‌شود باید اسباب جرح ذکر شود، چرا که ممکن است سببی نزد کسی، سبب جرح محسوب شود ولی دیگری آن را نپذیرد.

برای جرح یا تعدیل، بی‌ئنه (دو شاهد عادل) لازم نیست، بلکه شهادت یک نفر کافی است چرا که اصل خبر، خبر واحد است و وقتی چنین خبری قرار است حجّت شود، خبر یک شاهد هم حجّت قلمداد می‌گردد.

اگر يك راوی هم جرح شده باشد و هم تعدیل، جرح او مقدم است، چراکه توثیق کننده می‌گوید: جز خوبی از او ندیدم، ولی مجروح کننده می‌گوید: من از او بدی سراغ دارم که از تو مخفی مانده است! البته در ترجیح نظرات متعارض در باره راوی، بر خي نظر نجا شي را در مورد

راویان حدیث به خاطر تبحر او در این فن برتر می‌دانند. به همین جهت نظریه مثبت او در باره یک راوی، هرچند دیگران وی را مذمت کرده باشند، ترجیح داده می‌شود. همچنین برخی حدیث شنا سان، نظریه ابن غضائری را در باره جرح راویان به جهت کثرت مذمت‌های او نمی‌پذیرند.

جرح و تعدیل زمانی محقق می‌شود که اسم راوی کاملاً مشخص باشد، پس اگر کسی بگوید، فردی عادل و یا ثقه چنین گفت، با این مطلب عدالت او اثبات نمی‌گردد، چراکه چه بسا اگر آن فرد معین گردد از راه‌های دیگری، عدم عدالت وی مشخص شود.

اگر راوی زمانی عادل بوده و بعدها شرایط اعتبار را از دست داده است، در صورتی که معلوم شود خبر او مربوط به عصر عدالت او بوده، حدیث او حجت است.

### راه‌های جرح و تعدیل

چند راه برای کشف جرح و عدالت راوی قابل بیان است.

اولین راه توثیق راوی، تصریح معصوم علیه السلام به وثاقت راوی است. البته می‌بایست چنین توثیقی در روایتی صورت گرفته باشد که روایتگر آن، همان راوی نباشد.

دومین راه، توثیق متقدمین مانند نجاشی و طوسی از راوی است.

سومین راه، توثیق متاخرین است. این توثیق نزد برخی چون علامه حلی، سیدبن طاووس و اردبیلی قابل قبول است هرچند عده‌ای مانند آقای خوئی در مقدمه «معجم الرجال الحدیث» آن را نپذیرفته است.

چهارمین راه، جمع آوری قرائن دال بر وثاقت و

جراحت راوي است. يكي از اين قرائن، روايت محدثان كتب اربعه است.

### انواع توثيق

توثيق بر دو گونه است، توثيق عام و خاص. مراد از توثيق عام، ثقه دانستن راوي تحت قاعده اي كلي مانند توثيق اصحاب اجماع است. در اين بخش هفت گروه توثيق شده اند. البته دقت در اين مهم ضروري است كه اين توثيقها تنها توسط برخي انديشمندان پذيرفته شده و جمعي نيز با تتبع اين ادعا را نپذيرفته اند. توثيق خاص به توثيقي گفته مي شود كه رجالي در كتاب خود به ثقه بودن كسي تصريح کرده باشد.

توثيقات عام عبارتند از:

**اصحاب اجماع:** كشي از رجاليون بزرگ، جمعي از اصحاب امام باقر، امام صادق، امام كاظم و امام رضا عليه السلام را جدا ساخته و به جهت ارتباط بيشتر با امام و نقل احاديث بصورت گسترده، آنان را توثيق عمومي نموده است.

**وكلاي امامان عليه السلام:** برخي از رجاليين صرف وكيل بودن راوي از امام را نشانه ثقه بودن وي مي دانند. علامه حلي در توثيق ابراهيم بن محمد همداني مي گويد: وي وكيل امام بوده و چهل حج بجا آورده است.<sup>۱</sup>

**كثرت مذقولات:** شأن و منزلت راوي منوط به مقدار روايات نقل شده وي از معصومان عليه السلام است. طبعاً اگر راوي مذقولات بسياري از امام نقل کرده باشد، اين امر در صورت نبود قرينه مخالف، دلالت بر كثرت حشر و نشر وي با معصوم

۱. خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، ص ۶.

دارد.

**بنوفضال: علی، احمد و محمد فرزندان حسن بن علی بن فضال در برخی روایات توثیق عمومی شده- اند. البته ظاهراً پدر این سه راوی (حسن) مدتی به مذهب فطحیه گرایش یافت و لی وی متوجه اشتباه مسیر خود شد و بازگشت. امام عسکری علیه السلام در مورد آنان گفته است «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا». یعنی اخبارشان را بپذیرید ولی اندیشه آنان را رها کنید. این طائفه در روایتی از امام عسکری علیه السلام توثیق شده اند. شیخ انصاری قاعده ثقه بودن بنوفضال را پذیرفته است. وی در ذیل روایتی می نویسد: هرچند روایت مرسل است اما سند آن به محمد بن حسن بن فضال می رسد و ایشان از کسانی است که به پذیرش روایات آنان مأمور هستیم.<sup>۱</sup>**

**مشایخ صدوق:** گفته شده نقل صدوق از مشایخ خود نشانه ثقه بودن آنان است. چه اینکه جلالت شأن و عظمت علمی وی به او اجازه نقل حدیث از غیر ثقه نمی دهد.

**راویان کتاب تفسیری علی بن ابراهیم قمی و کتاب کامل الزیارات:** خوئی می گوید اگر راوی حدیث، از کسانی باشد که در سلسله احادیث این دو کتاب بوده اند، ثقه هستند. چون مؤلفان این کتابها (مرحوم قمی و ابن قولویه) در مقدمه کتاب خود تصریح کرده اند که در اسناد روایات آنان فرد ضعیفی وجود ندارد.<sup>۲</sup> البته استناد کلام آقاي خوئی در باره کتاب مرحوم قمی، مستند به مقدمه کتاب مرحوم قمی است. در مقدمه کتاب تفسیر قمی، راویان احادیث کتاب، توثیق شده-

۱. معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۱.

۲. معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۱.

اند. اما انتساب این مقدمه به مرحوم قمی، قطعی به نظر نمی‌رسد زیرا بخشی از کتاب و مقدمه آن به مرحوم قمی منسوب شده و در صحت این انتساب تردید وجود دارد. البته گفته شده مرحوم خوئی هم از نظر خود برگشته‌اند.

**صاحبان اصل و کتاب:** برخی از اصحاب، رجال راویانی را که اصل، کتاب و تصنیفی داشته‌اند، توثیق کرده‌اند. علامه مجلسی، درباره برخی از راویانی که توثیقی درباره آنان وارد نشده و مدحی نیز نرسیده است، ولی همین اندازه آمده است که دارای اصل است، می‌گوید: بعید نیست که این جمله، حداقل بر حسن و مدح راوی دلالت نماید.<sup>۱</sup> سید بحر العلوم می‌گوید: داشتن اصل، بر حسن حال راوی و اعتبار کتاب وی دلالت می‌کند.<sup>۲</sup> شیخ صدوق به راویانی که دارای کتاب باشند، اعتماد می‌کند. ایشان درباره عبدالله بن بکیر می‌گوید: «عبدالله بن بکیر فطحی مذهب بود ولی توثیق شده و دارای کتاب است».<sup>۳</sup>

### تعارض دیدگاه رجالی

در تعارض بین دیدگاه دو رجالی باید به قرائن و شواهد مراجعه کرد اما به نظر برخی اگر یک طرف تعارض نجاشی باشد، نظر وی ترجیح داده می‌شود، حتی اگر نظر مخالف از شیخ طوسی و یا شیخ مفید بوده باشد. دلیل اصلی این مهم آن است که نجاشی را نسبت به دیگران ضابط‌تر می‌دانند.<sup>۴</sup>

### الفاظ جرح و تعدیل

دانشمندان رجال از الفاظی برای بیان توثیق

۱. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۱۰۸ و ج ۱۰، ص ۱۲۴.
۲. الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۳۶۷.
۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۲۸.
۴. ر. ک: کتاب صلوة ابوالقاسم خوئی، ج ۱، ص ۴۲۰.

راویان حدیث استفاده کرده اند. این واژه ها عبارت است از:

ثقه، حجة، عین، وجه، مشکور، خیر، ممدوح، متقن، حافظ، مثبت، مرضی، دین، فاضل، فقیه، عالم، محدث، قاری، ضابط، خاص، صالح، زاهد، شیخ، جلیل، صدوق، اسدعنه، لابس، شیخ الاجازه، شیخ الطائفه، قریب الامر، کثیر المنزله، صاحب الامام، من اولیاء الائمة، سلیم الجذبه، من اصحابنا، مضطلع الروایة (توانا در کار حدیث)، صحیح الحدیث، صالح الحدیث، بصیر الحدیث، یحتج بحدیثه، یکتب حدیثه، ینظر فی حدیثه، معتمد الکتابه، اجتمعت العصابه علی تصحیح ما یصح عنه و....

نیز الفاظی که برای جرح راویان حدیث استفاده شده است عبارت است از: فاسق، کذاب، وضاع، غالی، ناصب، خبیث، رجس، ملعون، متهم، متعصب، ساقط، متروک، لیس ب عادل، لا یعتد به، لا یعتنی به، مختلق الحدیث، ضعیف الحدیث، منکر الحدیث، لین الحدیث، مضطرب الحدیث.

### اشکال

جرح، مستلزم تجسس، غیبت، ایذاء، هتک حرمت و... می باشد و هر کدام اینها از گناهان کبیره محسوب می گردد، چگونه چنین چیزی در حال راویان مشروع می باشد؟

علاوه اینکه بیشتر موارد جرح به وسیله یک نفر بیان شده و طبیعی است سخن یک نفر حجت نیست، چگونه با حرف یک نفر، کسی منسوب به کبیره می شود؟ و چگونه می توان انتساب او را به کبیره نقل کرد و یا حجت دانست؟

### پاسخ

تردیدی در حرمت گناهان مزبور نیست، اما وقتی

مصلحت قوی‌تری وجود داشته باشد، این گناهان با اینکه باز هم گناه هستند، اما از حرمت استثنا می‌شوند و گاه واجب می‌گردند، همان‌طور که دروغ برای حفظ جان کسی لازم می‌گردد، و یا لمس بدن نامحرم برای نجات از غرق و یا علاج مشروع می‌شود و... .

اعتبار حدیث نیز که رکن وثیق اثبات تمام احکام از جمله احکام فقهی و مستثنیات اخلاقی است، منوط به حجّیت آن است و حجّیت مشروط به صدور آن از معصوم می‌باشد و بنابر این فهم حال راویان حدیث لازم می‌گردد.

علاوه اینکه عدم توجه به حال رجال حدیث، چه بسا موجب انحراف دین و تحریف آن شود که قطعاً با لزوم رعایت حال فرد، قابل قیاس نیست. چه اینکه رعایت حال افراد و حرمت حقوق آنها در شرع انور ثابت می‌شود و با از بین رفتن شرع و تحریف آن چیزی باقی نمی‌ماند. البته لازم است در این باره با عصای احتیاط پیش رفت و بیش از مقدار لازم تفحص نمود و بیش از قدر لازم نگفت.

### رموز رجالی

در پایان این مبحث لازم است به رموزی که کتابهای رجالی به جهت اختصار از آنها استفاده کرده‌اند، اشاره شود.

در کتابهای رجالی به جهت اختصار از علائم ذیل استفاده شده است.

رجال طوسی (جخ)، فهرست طوسی (ست)، رجال نجاشی (جش)، رجال کشی (کش)، رجال ابن غضائری (غض)، خلاصه الاقوال علامه حلی (صه)، رجال احمد بن محمد برقی (قی)، رجال ابن داوود (د)، رجال ابن شهر آشوب (ش ب) یا (م)، رجال عقیقی (عق)، مجمع الرجال قهپائی (مجمع)، خاتمه مستدرک الوسائل (فک)، رجال ابن عقده (قد)، ایضاح

(ضح) فضل بن شاذان (فش)، ابن عبدون (عب) و... .

نیز از معصومان علیهم السلام با علائم اختصاری ذیل یاد شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله (ل)، امام علی علیه السلام (ی)، امام حسن علیه السلام (ن)، امام حسین علیه السلام (سین)، امام سجاد علیه السلام (ین)، امام باقر علیه السلام (قر)، امام صادق علیه السلام (ق)، امام کاظم علیه السلام (م)، امام رضا علیه السلام (ضا)، امام جواد علیه السلام (د) یا (ج)، امام هادی علیه السلام (دی)، امام عسکری علیه السلام (کر) یا (ری)، روایتی که مروی عنه آن ناشناخته است (لم).

لازم به ذکر است که امام باقر علیه السلام در روایات با کنیه ابو جعفر و یا ابو جعفر الاول؛ امام صادق علیه السلام، ابو عبدالله؛ امام کاظم علیه السلام، ابوالحسن، ابوالحسن الاول، ابوالحسن الماضی و ابوبراهیم؛ امام رضا علیه السلام، ابوالحسن الرضا و ابوالحسن الثانی؛ امام جواد علیه السلام، ابوجعفر الثانی؛ امام هادی علیه السلام، ابوالحسن الثالث؛ امام عسکری علیه السلام، ابومحمد؛ امام عصر علیه السلام، ابوالقاسم یاد می‌گردند. شرایط خفقان دوره امام کاظم علیه السلام باعث شده بود که برخی راویان نتوانند کنیه او را بر زبان آورند و لذا گاهی از آن حضرت به فقیه، عالم، عبد صالح و شیخ تعبیر می‌کنند.

برخی از کتب حدیثی با علائم اختصاری ذیل شناخته می‌شوند.

کافی (کا)، تهذیب (یب)، استبصار (اس)، من لایحضره الفقیه (یه)، نهج البلاغه (نهج)، بخاری



(خ)، مسلم (م)، ترمذی (ت)، ابن‌ماجه (جه)، نسائی (س)، ابی‌داؤد (د)، موطاً (ط).  
صاحبان این جامع، انتقال حدیث از راویان را با واژه‌های ذیل مختصر نموده‌اند: اخبَرنا (ا نا)، انبأنا (ان با)، حدَّثنا (ث نا، نا)، حدَّثني (ثني).

### خودآزمایی

- ۱- سه فایده طبقه بندی کردن راویان حدیث چیست؟
- ۲- طبقه دوم و چهارم راویان حدیث، مربوط به چه عصری است؟
- ۳- چرا تعدیل راوی محتاج به دلیل نیست؟
- ۴- چرا در صورت جرح راوی، باید اسباب جرح بیان شود؟
- ۵- در صورت جرح و تعدیل راوی، کدام یک مقدم است؟ چرا؟
- ۶- راه‌های کشف توثیق راوی را برشمارید.
- ۷- توثیقات عام را برشمرده و اجمالاً تعریف کنید.
- ۸- چگونه جرح که مستلزم گناه است، در حق راویان مشروع می‌شود؟

## درایه

واژه «دری» به معنای شناخت توأم با تدبیر است و البته برخی آن را به معنای دانش بعد از تردید می‌دانند. این واژه به معنای فهم حدیث در مقابل روایه به معنای نقل حدیث به کار رفته است. درایه در اصطلاح علوم حدیث، دانشی است که از سند، متن و کیفیت نقل حدیث برای بیان میزان اعتبار حدیث بحث می‌کند. به عنوان مثال در علم رجال گفته می‌شود فلانی ثقه و دیگری کذاب است، ولی در درایه می‌گوئیم، این حدیث در بین مصطلحات حدیثی چه عنوانی دارد، میزان اعتبار آن تا چه اندازه است، در صورت تعارض با سایر احادیث در چه جایگاهی قرار می‌گیرد و...

از سوی دیگر چون صحت و سقم حدیث به متن حدیث هم ارتباط دارد. در درایه، متن نیز از نظر حجّیت مورد بحث قرار می‌گیرد تا اموری مانند جهت صدور حدیث و... که در پذیرش حدیث مؤثر است روشن شود.

نهایت اینکه در تعریف درایه می‌توان گفت: درایه دانشی است که از آداب نقل و کیفیت تحمل و متن حدیث بحث می‌کند تا میزان اعتبار حدیث معین شود و حدیث مقبول از مردود جدا گردد. پس این علم حاوی مطالب ذیل خواهد بود.

- میزان اعتبار (متواتر، مستفیض و واحد)
- او صاف کلي روايت ( صحیح، حسن، موثق و ضعیف)
- مروی عنه (قدسی، نبوی، علوی و ولوی)

- عناوين عمومي روايت (معنعن، مسلسل، مضمير، مكاتب، اقران و مديج)
- احاديث پذيرفته شده (مسند، متصل، معتبر، مقبول، مشهور، معروف، متفق عليه، معلق، محفوظ، عالي، نازل و قرب الاسناد)
- احاديث معيوب (مردود، منقطع، مرسل، معضل، مرفوع، موضوع، متروك، شاذ، منكر، مفرد، عزيز، موقوف و...)
- مقايسه با حديث ديگر (مزيد، مختلف، ناسخ، نص، محكم و مضطرب)
- تحمل حديث (سماع، قرائت، اجازه، مناوله، مكاتبه، اعلام، وصيت، وجاده، املا و اعاده)

#### تذكر مهم

ناگفته نماند كه با توجه به واژه «درايه»، مي‌بايست دانش درايه صرفاً از محتوای حديث براي دريافت فهم صحيح و عميق آن بحث كند؛ اما اصطلاحاً اين دانش به مقدمات فهم حديث هم مي‌پردازد. در اين باره به درس دوازدهم (فقه الحديث<sup>۱</sup>) مراجعه شود.

#### پيشينه دانش درايه

در بين عالمان حديث اهل سنت، به نظر مي‌رسد محمد بن ادريس شافعي (۲۴۰-۱۵۰ق) اولين كسي باشد كه به مصطلح الحديث پرداخته است. او در «الرساله» بحث‌های پراكنده‌ای در باره موضوعاتی كه به شناخت حديث كمك مي‌كند، آورده است. نيز مي‌توان به كتاب «العلل الصغیر» نوشته ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹ق) اشاره كرد وي در زمينه جرح و تعديل، مراتب راویان، آداب تحمل و ادای حديث، نقل به معنا، حديث مرسل، تعريف حديث حسن و غریب و شرح اين تعاريف سخن گفته است.

سیر نگارش‌های مصطلح الحدیث در میان عالمان شیعه به استناد گزارش‌های تاریخی به ابان بن تغلب کوفی (م ۱۴۱) که کتابی با عنوان «**الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعة**» داشته است، باز می‌گردد. همچنین محمد بن عمیر (م ۲۱۷) دارای کتابی با عنوان «**اختلاف الحدیث**» بوده است. البته این کتاب‌ها به دست ما نرسیده ولی اندیشمندان رجالی از آنها بهره برده‌اند.

گذشته از این دو کتاب، **ثقة الاسلام کلینی** (م ۳۲۸) در مقدمه کافی از تقسیم خبر به صحیح و مردود و عرضه آن بر کتاب و سنت و تعارض روایات سخن گفته است. شیخ مفید (م ۴۱۳) نیز در کتاب «**اصول الفقه**»، سید مرتضی (م ۴۳۶) در کتاب «**الذریعة الی اصول الشریعة**» و شیخ طوسی (م ۴۸۰) نیز در آغاز استبصار برخی از مباحث از قبیل تقسیمات خبر به متواتر و واحد و چگونگی حجّیت و قرائن خبر واحد و چگونگی رفع تعارض میان روایات را آورده‌اند. هم چنین محقق حلی (م ۶۷۶) در مقدمه کتاب «**معارج الاصول**» و پس از او سید بن طاووس (م ۶۷۳) در کتاب «**حل الاشکال فی معرفة الرجال**» برای نخستین بار به جای تقسیم دوگانه خبر به معتبر و غیر معتبر، حدیث را به چهار قسم (صحیح، حسن، موثق و ضعیف) تقسیم کرده‌اند.

گذشته از این کتاب‌ها، کتاب‌های مستقل به این دانش پرداخته‌اند که عبارتند از: «شرح اصول درایه الحدیث» از علی بن عبدالحمید حسینی (م ۸۴۱) شاگرد علامه حلی، «البدایة فی علم الدرایة» از زین الدین شهید ثانی (م ۹۶۶)، «الرعاية فی علم الدرایة و غنیة القاصدین فی معرفة اصطلاحات المحدثین» از شهید ثانی، «وصول الاخبار الی اصول الاخبار» از شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی پدر شیخ بهایی (م ۹۸۴)،

«الوجيزة في علم الدراية» از شيخ بهاء الدين عاملي (م ۱۰۳۰)، «الرواشح السماوية» از ميرمحمد باقر حسيني معروف به ميرداماد (م ۱۰۴۱)، «جامع المقال في ما يتعلق باحوال الحديث والرجال» از شيخ فخرالدين طريحي (م ۱۰۸۵)، «مقباس الهداية في علم الدراية» از شيخ عبدالله مامقاني (م ۱۳۵۱) و كتابهاي متعدد ديگر که در اين باره تدوين شده اند.

### تقسيم کلي احاديث

حديث از زواياي مختلف مانند سند، متن، دلالت و... تقسيمهاي متعدد مي پذيرد. در اين بخش از کتاب، تقسيمهاي متعددي براي احاديث بيان شده است.

### تقسيم حديث از نظر مروی عنه

مروی عنه کسی است که حديث از وي نقل شده است. حديث از اين نظر که گوینده اوليه آن چه کسی است، به چهار قسم قابل تقسيم است. احاديث قدسي: احاديثي هستند که پيامبر مکرم صلی الله علیه و آله از خداوند نقل مي کنند. مفاهيم اين احاديث از خدا و الفاظ آنها از پيامبر است. احاديث نبوي: احاديثي است که اصحاب از پيامبر نقل کرده اند. احاديث علوي: احاديثي هستند که ناقلان حديث، آنرا از امام علي عليه السلام نقل کرده اند. احاديث ولوي: احاديثي هستند که محدثان از اهل بيت پيامبر عليه السلام نقل کرده اند.

### تقسیم حدیث از نظر تعداد راویان

احادیث را می‌توان به سه بخش کلی (واحد، مستفیض و متواتر) تقسیم کرد.

#### خبر واحد

به حدیثی اطلاق می‌شود که تعدادی محدود آن را از معصوم نقل کرده باشند به طوری که احتمال دروغ آن با یقین و یا اطمینان مرتفع نشده باشد. خبر واحد ظنّ آور است و ظنّ حاصله از آن از ظنون معتبره می‌باشد.

#### مقرون و غیر مقرون

خبر واحد از آن نظر که قرائن حجیت را به-همراه دارد، بر دو قسم است. واحد مقرون و واحد غیر مقرون

#### خبر واحد مقرون

به خبری گفته می‌شود که قرائن دلالت کننده بر حجّیت را همراه داشته باشد. قرائنی که می‌توانند این اعتبار را برای خبر واحد بیافرینند عبارتند از: تطابق با قرآن، یا سنّت قطعی، اجماع و... البته حجّیت این خبر به خاطر قرائن است نه خود خبر.

#### خبر واحد غیر مقرون

به خبری می‌گویند که قرائن حجّت آفرین همراه نداشته باشد. چنین خبری نیز ظنّ آور است. اندیشمندان حدیث شناس در پی آن هستند که با یافتن شواهدی از حال راویان و تعمق در متن حدیث و دلالت آن، به میزان اعتبار حدیث واحد پی ببرند.

#### مفرد و نسبی

خبر واحد از آن نظر که در یک یا چند کتاب حدیثی نقل شده باشد، بر سه قسم است.

### مفرد مطلق

حدیثی است که راوی آن در بعضی از طبقات فقط يك نفر باشد و دیگر محدثان آن حدیث را نقل نکرده باشند.

### عزیز

اگر فقط دو تن حدیثی را نقل نموده باشند، آن حدیث را به جهت تعداد اندک راوی عزیز گویند.

### مفرد نسبی

حدیثی است که راویان آن افراد يك منطقه یا يك شهر باشند.

### خبر متواتر

خبر متواتر خبری است که تعداد زیادی در هر طبقه آن را نقل کرده باشند بطوری که وجود قرائن لازم مذکور به علم به صدور خبر شود. بنابراین شبهه‌ای در حجّیت خبر متواتر نیست، چون خبر متواتر قطع آور است و قطع حجّت می‌باشد.

در تعریف متواتر آمده است: متواتر به خبری اطلاق می‌شود که در هر طبقه‌ای در تمام سلسله، افراد زیادی باشند بطوری که امکان تبانی آنها بر دروغ محال باشد.

مثلاً در حدیث ذیل که به ثواب هفت تکبیر در آغاز نماز اشاره دارد، اگر چندین نفر در کنار محمد بن مسلم نیز از امام باقر علیه السلام همین حدیث را نقل کرده باشند، همچنین چندین نفر دیگر غیر از ابن اذینه از محمد بن مسلم نقل حدیث کرده باشند و این حالت در تمام سلسله رعایت شده باشد، آن را خبر متواتر گویند.

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:

### التَّكْيِيرَةُ الْوَاحِدَةُ فِي افْتِيَا حِ الصَّلَاةِ تُجْزِي وَ الثَّلَاثُ أَفْضَلُ وَ السَّبْعُ أَفْضَلُ كُلِّهِ.<sup>۱</sup>

حدیث غدیر از ۱۱۰ نفر از صحابه نقل شده است و این عده هر کدام برای افراد عدیده ای نقل کرده اند و نیز حدیث ثقلین از ۱۲۱ طریق شیعی و سنی نقل گردیده است و یا حدیث مشهور **يَا عَلِيُّ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ**،<sup>۲</sup> از ۶۲ تن از صحابه نقل شده است. این احادیث از جمله احادیث متواتر محسوب می‌شوند.

برخی تعدادی خاص در هر طبقه را به عنوان ملاک خبر متواتر مطرح کرده اند و برای تائید نظر خود به قرائنی روی آورده اند. مثلاً گفته اند خبر متواتر خبری است که حداقل یکی بیش از حداقل شهود فحشا یعنی پنج نفر باشد، بعضی ده نفر را طرح کرده اند چون «ده» اقل جمع کثرت است. عده - ای دوازده نفر را به خاطر تعداد نقبای بنی اسرائیل گفته اند. برخی دیگر به ارقامی چون بیست نفر چون در آیه جنگ بدر به این تعداد صابر اشاره شده است، چهل نفر که مطابق آیه ۶۴ انفال در بیعت با پیامبر بوده اند، هفتاد نفر که با موسی عليه السلام در کوه طور بوده اند و ۳۱۳ که تعداد مجاهدان جنگ بدر است، اشاره نموده اند. که البته چنانچه گفته شد هیچکدام این ارقام نمی‌توانند تعیین کننده خبر متواتر و بیان کننده ملاک قطعی آن باشد.

### انواع خبر متواتر

خبر متواتر بر دو قسم لفظی و معنوی است، متواتر لفظی خبری است که همه راویان حدیث، الفاظ متن روایت را به يك شکل نقل کرده

۱. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۰.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴.



باشند. متواتر معنوی خبری را گویند که همه راویان، يك مفهوم را با واژه‌هاي مختلف یا با تقدیم و تأخیر الفاظ و یا استفاده از صیغه‌های مختلف و... نقل کرده باشند. هرچند میزان اعتبار متواتر لفظی بیشتر است اما حدّ مشترک حاصل شده از روایات متواتر معنوی با متواتر لفظی برابری می‌کند.

اگر در موضوعی خاص، احادیث متعددی وجود داشته باشد که هر کدام بطور جداگانه از نظر سند قابل اعتماد نباشند، ولی مجموع آنها اعتماد به صدور روایت از معصوم را به مخاطب برساند، اصطلاحاً تواتر اجمالی گویند.

### خبر مستفیض

خبری که به حد تواتر نرسد ولی سند آن از خبر و حد قوی‌تر باشد، خبر مستفیض است. نمی‌توان برای تعداد رجال در سلسله سند خبر مستفیض، حد معینی را مطرح نمود، ولی آنچه نزد علما اصول مطرح است، خبری که هر کدام از طبقات سند حدیث بیش از سه نفر باشند، حداقل شرایط خبر مستفیض را داراست.

خبر مستفیض از نظر حجّیت قطع آور نیست و حکم خبر واحد را دارد هرچند که ظنّ حاصله از خبر مستفیض قوی‌تر از خبر واحد می‌باشد.

### تقسیم حدیث از نظر اوصاف کلی راوی

خبر واحد می‌تواند به چهار وصف کلی متصف شود که عبارت است از:

#### صحیح

حدیثی است که به معصوم علیه السلام متصل بوده و همه ناقلان حدیث در تمام طبقات شیعه دوازده امامی،

عادل و ضابط باشند این سه قید احترازی بوده و هر کدام بخشی از احادیث را خارج می‌کنند. با این وصف حدیثی که حتی يك ناقل آن در يك طبقه، شیعه امامی نباشد، یا عادل نباشد و یا قدرت حافظه او ضعیف باشد، صحیح شمرده نمی‌شود. مراد از امامی، امام معصوم عصر راوی است.

حدیث صحیح به سه دسته قابل انقسام است:

**صحیحہ اعلیٰ:** به حدیثی اطلاق می‌شود که شرایط مذکور در هر راوی، از راه علم یا شهادت دو نفر عادل به اثبات رسد.

**صحیحہ اوسط:** به حدیثی اطلاق می‌شود که شرایط سه‌گانه مذکور در راوی، به وسیله شهادت يك عادل اثبات شود.

**صحیحہ ادنیٰ:** به حدیثی اطلاق می‌شود که شرایط مذکور در راوی، با گمان و ظن معتبر اثبات شود.

لازم به یادآوری است که نتیجه تابع اخس مقدمات است. پس اگر عدالت همه راویان جز یک نفر از طریق علم یا شهادت دو عادل ثابت شود و تنها عدالت يك راوی در طبقه‌ای از راه شهادت يك عادل اثبات شود، صحیحہ اعلیٰ نیست بلکه صحیحہ اوسط شمرده می‌شود.

### حسن

حدیثی است که به معصوم علیه السلام متصل باشد و راوی آن شیعه بوده و اگر چه عادل نیست ولی حداقل مورد ستایش باشد.

### موثق

حدیث موثق، حدیثی است که به معصوم علیه السلام متصل بوده و راویان آن هرچند شیعه نیستند اما هیچکدام غیر ممدوح نباشند. پس حدیث غیر امامی

تعدیل شده موثق شمرده می‌شود.

### ضعیف

حدیثی که در هر طبقه، حتی يك راوی، شرایط حدیث صحیح و حسن و موثق نداشته باشد و راویان آن ستایش نشده باشند و مثلاً مجهول یا مبهم باشند و یا به صراحت مذمت شده باشند و یا اندیشمندان اسلامی به آن بی‌رغبت باشند، حدیث ضعیف شمرده می‌شود.

ذکر این نکته اینجا ضروری بنظر می‌رسد که نتیجه تابع اخس مقدمات است، و اگر در سلسله راویان، حتی يك نفر مثلاً غیر شیعی ممدوح باشد، موثقه نام می‌گیرد.

### تقسیم حدیث از نظر اوصاف مشترک

خصوصیات مشترک در احادیث عبارت است از:

#### معنعن

حدیثی است که در تمام سلسله به جای سمعت یا حدثنا و اخبارنا، از حرف «عن» ( عن فلان، عن فلان، ...) استفاده شده باشد.

#### مسلسل

حدیثی است که تمام راویان آن دارای يك صفت باشند. مثلاً نام همه احمد باشد و یا همه اهل مکه باشند و یا هر کدام از پدر خود نقل کنند و یا هر کدام مثلاً ایستاده و یا نشسته حدیث را نقل کرده باشند و یا همه به شیوه سماع (سمعت فلانا) نقل کرده باشند و این در سلسله آمده باشد. مانند حدیث سلسلة الذهب.

#### مضمّر

حدیثی که با ضمیر به منقول‌عنه اشاره می‌کند و نام او را نمی‌برد، مضمّر نامیده می‌شود.

البتّه اگر از طبقه راوی که راوی معصوم معینی است، بتوان مرجع ضمیر را بدست آورد، از مضمّر بودن خارج می‌شود. نیز اگر چنین حدیثی از بزرگان اصحاب و تابعان باشد، حدیث آنان شرائط پذیرش را داراست چه اینکه آنان از غیرمعصوم خبر نقل نمی‌کنند.

### مکاتب

حدیثی است که امام علیه السلام آن را به صورت مکتوب به مخاطب رسانده باشد و یا نامه‌ای را پاسخ کتبی داده باشد. البتّه اکنون دست خط امام در اختیار ما نیست و تنها اخبار از آن نامه بدست ما رسیده است. غالباً در آغاز این احادیث عبارت (کتبته الیه... فکتب) دیده می‌شود.

### اقران

حدیثی که دو محدث یا کسی که از وی حدیث نقل شده، در سن و یا در ملاقات با استاد مساوی باشند. مانند روایت سید مرتضی و شیخ طوسی از شیخ مفید.

### مدبّج

حدیثی است که دو نفر معاصر در يك طبقه، یکی از دیگری حدیث نقل کنند. مانند روایت شیخ طوسی و سید مرتضی از هم و یا روایت صاحب وسائل و مجلسی صاحب بحار الأنوار از یک دیگر. واژه مدبّج یعنی طرف صورت؛ این حدیث را مدبّج گویند چون دو راوی صورت به صورت می‌شوند.

### احادیث پذیرفته شده

احادیثی که اندیشمندان برای آن اعتبار قائل هستند عبارت است از:

### مسند

حدیثی است که سلسله آن به معصوم علیه السلام متصل شود و تمام سلسله در نقل حدیث ذکر گردد.

### متصل یا موصول

حدیثی است که هر یک از راویان آن از راوی طبقه بالاتر بدون واسطه نقل کرده باشند، هرچند به معصوم نرسد. البته در این صورت آن را متصل نسبی گویند و اگر سلسله راویان تا معصوم یا صحابی، بدون انقطاع ذکر شود، متصل مطلق است.

### معتبر

روایتی است که بعد از بررسی و دقت مضاعف معلوم می‌شود صحیح یا حسنه یا موثقه است و لذا قابل عمل می‌باشد.

### مقبول

روایتی است که اندیشمندان آن را حجّت می‌شمارند و به آن عمل می‌کنند حتی اگر ضعیف باشد. بیشک عمل آنان این مهم را ابلاغ می‌کند که روایت دارای سند قوی‌تری بوده و بدست ما نرسیده است.

### مشهور

حدیثی است که گروه زیادی آن را نقل کرده باشند و استفاده از آن نزد اندیشمندان مشهور باشد، هرچند سند قوی نداشته باشد.

### معروف

حدیثی است که يك نفر آن را نقل کرده و اندیشمندان به آن توجه کنند.

### متفق علیه

حدیث متفق یا متفق علیه به حدیثی گفته می‌شود که حداقل چند تن از محدثان بزرگ مانند مؤلفان کتب اربعه آن را آورده باشند.

### معلق

حدیثی است که از آغاز سند، يك یا چند نفر به‌خاطر رعایت اختصار حذف شود و در آخر احادیث، اسامی محذوف آمده باشد. مانند احادیث من لایحضره الفقیه و دو کتاب تهذیب و استبصار شیخ طوسی، آنان در آخر کتاب آورده‌اند که هرچه از فلانی نقل کرده‌ایم به واسطه چه اشخاصی بوده است.

### محفوظ

محفوظ حدیث مشهوری است که در مقابل آن حدیث شاذی وجود داشته باشد.

### عالی

حدیثی است که تعداد طبقات راویان و سلسله سند تا معصوم علیه السلام کم باشد.

### نازل

حدیثی است که سلسله سند تا معصوم زیاد باشد. اعتبار حدیث عالی اگر شرایط دیگر حجّیت را داشته باشد از حدیث نازلی که آن هم همه شرایط را دارد، قوی‌تر است و به عکس اگر حدیث نازل شرایط حجّیت آن تکمیل باشد از حدیث عالی که آن شرایط به نحو اکمل در آن نیست، برتر خواهد شد.

### قرب الاسناد

حدیثی که از چند طریق به معصوم رسیده و یکی

از آن طرق، تعداد را و يانش کمتر با شد، ضمن اينکه آن را عالی السند گویند، قرب الاسناد نیز می‌نامند.

### **احاديث معيوب**

احاديثي که عالمان ديني آنها را در بدو امر معيوب تلقي می‌کنند و عيب آنها موجب ردّ حديث می‌شود و البته گاه به جهت ديگري ضعف آنها جبران می‌شود عبارت است از:

#### **مردود**

حديث مردود در مقابل حديث معتبر است و به حديثي گفته می‌شود که به خاطر اعتماد نيافتن به آن رد شده باشد، چه سند آن قوي باشد يا ضعيف.

#### **منقطع**

حديثي است که اسناد راوی به مروی‌عنه متصل نیست و یک راوي از سلسله آن حذف شده باشد.

#### **مرسل**

حديثي است که همه يا بعضی از افراد سلسله حذف شده باشند و يا حديثي است که شخصی در طبقه‌ای خاص از يك يا دو طبقه دورتر نقل کند و يا مثلاً تابعي از پیامبر نقل کرده باشد.

#### **مُعْضَل**

حديثي است که در بين سلسله اسناد آن، پشت سرهم دو نفر يا بیشتر افتاده باشند.

#### **مرفوع**

حديثي است که از سلسله حديث يك يا چند نفر حذف شده باشد و راوی بعد از حذف شده‌ها، آن را با عبارت (رفعه) بفهماند. مانند حديث ذیل: عن

علی بن ابراهیم عن ابیه رفعه الی ابی عبدالله علیه السلام.

### موضوع

حدیثی است که ساختگی و جعل بودن آن آشکار شده باشد.

### متروک

حدیثی است که در سند آن راوی مشهور به دروغگوئی وجود داشته باشد.

### شاذ

حدیث مفردی که فردی مورد اعتماد آن را روایت کرده ولی اندیشمندان غالباً به آن رغبت نداشته باشند و به آن عمل نکنند، شاذ یا نادر گویند.

### منکر

حدیث منکر، حدیثی است که يك نفر غیر ثقه آن را نقل کرده باشد و اندیشمندان به آن رغبت نکنند.

### موقوف

حدیثی است که از صحابی پیامبر یا معصوم علیه السلام نقل شود و قول یا فعل و یا تقریر او را نقل کند. صحابی که چنین حدیثی را نقل کرده است، موقوف علیه است. چنانچه در مقدمات مفهوم حدیث، مشاهده شد، برخی به چنین حدیثی، اثر گفته اند.

### مقطوع

حدیثی است که قول و فعل و یا تقریر تابعی معصوم علیه السلام را نقل کند.



### مؤول

حديثي است كه به جهت مطابق نبودن ظاهر آن با اصول فقهي و كلامي، بايستي به تأويل برده شود.

### غريب

حديثي كه داراي الفاظ غامض و بدور از فهم است، يا حديثي كه بيان آن از معصوم عليه السلام بعيد به نظر رسد، غريب ميگويند. برخي غريب را به حديثي كم بها اطلاق ميكنند كه بعداً شهرت يافته است.

### مشكل

حديثي كه داراي الفاظ مجمل و پيچيده باشد بطوري كه مطلب صريحي را بيان نميكنند، مشكل گويند.

### مصحف

مصحف به حديثي گفته ميشود كه به جهت اشتباه غالباً آوازي در نوشتن، تغيير غير عمدي در سند يا متن آن اتفاق افتاده باشد. هرچند ممكن است اين تغيير معنائي ناصواب بيافريند. مثلاً در سند بجاي بُرِيد، يزِيد آمده باشد و يا لفظي از متن حديث كه معاني گوناگون دارد به غير از معنای مراد معصوم عليه السلام تفسير شود.

### محرّف

به حديثي گفته ميشود كه در سند يا متن آن تغيير غير عمدي صورت گرفته باشد. طبعاً اين تغيير براي ايجاد مفهومي ناروا شكل ميگيرد.

### مقلوب

حديثي است كه در متن يا سند آن به جهت ايجاد رغبت در پذيرش، قلب و تحريف صورت گيرد. مثلاً در سند به جای احمد، لفظ محمد ذکر شود و يا

در متن چیزی تغییر کند. البته برخی در تعریف این اصطلاح گفته‌اند مقلوب حدیثی است که تحریف عمدی یا سهوی در آن رخ داده باشد.

### مَعْلَل

حدیثی که ظاهراً بی‌ایراد بوده ولی اهل فن سند یا متن آن را ناقص می‌دانند، معلل شمرده می‌شود. برخی در تعریف این اصطلاح گفته‌اند: معلل به حدیثی گویند که معصوم در متن حدیث برای کلام خود دلیل بیاورد.

### مدّس

حدیثی که راوی عیبی واقعی را در سند یا متن آن مخفی می‌نماید. مثلاً در کتاب شخصی خوانده، ولی می‌گوید شنیده‌ام و یا به جای اسم کنیه کسی را به قصد نامعلوم بودن نام وی می‌آورد و یا نام شیخ مروی‌عنه را حذف و با القاب و اشارات به او اشاره نماید. مدّس می‌گویند.

### مطروح

حدیثی است که به هر علتی چه به خاطر سند و یا متن مورد توجه دانشمندان فن قرار نگرفته باشد.

### مهمل

حدیثی که در سلسله سند آن فردیست که نام وی در کتاب‌های رجال، نیامده و یا عقیده و صداقت او ذکر نشده است.

### مجهول

حدیثی است که در سلسله آن شخصی باشد که اهل رجال به صراحت گفته باشند، وی مجهول است.

### متفرد

متفرد در مقابل متفق است و آن حدیثی است که

تنها يکي از دانشمندان آن را آورده باشد. فرق حديث متفرد با مفرد در اين است که حديث مفرد در برخي طبقات، يک راوي آن را نقل کرده است ولي متفرد حديثي است که در يک کتاب حديثي آمده باشد.

### مشترک

روايتي است که راوي آن نامي مشترک بين دو يا چند نفر دارد. تشخيص نام راوي در چنين روايتي تا حدودي با کشف طبقه آن و يا قرائن متن روايت ممکن است.

### مدرج

حديثي است که راوي چيزی را با سند و يا متن حديث مخلوط کند که به آساني قابل تشخيص نباشد.

**مدرج المتن:** راوي در انتهاي حديث، چيزی را که تفسير کلمه يا عبارت حديث است بياورد و بعداً همان اضافی جزء متن شمرده شود.

**مدرج السند:** راوي کلمه‌ای را به سلسله سند اضافه کند، مثلاً خيال کند فلان راوي، کذيه اش فلان است يا اهل فلان شهر است و يا شغل آن فلان کار است و اينها را در پی اسم او بياورد و بعدها همين اضافی جزء سند محسوب گردد.

**مدرج به حذف:** حديثي که دو سند و يا دو متن دارد و راوي تنها يک سند را برای هر دو متن ذکر کند و يا يک متن را برای هر دو سند بياورد.

**مدرج به غش:** حدیثی است که در سند آن یا متن آن اختلافی و جود دارد، و لی راوی آن را بدون اختلاف نقل می‌کند.

### مقایسه حدیث با حدیث

حدیث در مقایسه با حدیث دیگر، به عناوین ذیل قابل تقسیم است.

### مزید

روایتی که دو و یا چند سند دارد و نسبت به هم در متن یا سند اضافاتی دارند، به بیان دیگر حدیثی که کلمه یا عبارتی در سند یا متن آن نسبت به حدیث دیگر اضافه داشته باشد، مزید گویند. این حدیث اگر با عدل خود قابل جمع باشد، معتبر می‌باشد و الا اعتبار آن نزد همه پذیرفته نیست بلکه برخی آن را مردود یا شاذ می‌خوانند.

### مختلف

حدیثی که با حدیث دیگر از نظر معنا تضاد داشته باشد چه قابل جمع باشند مانند اینکه یکی عام و دیگری خاص باشد. که حدیث خاص اخذ می‌شود و یا یکی مطلق و دیگری مقید باشد که به مقید عمل می‌شود و چه قابل جمع نباشند مانند اینکه هر دو نص و یا هر دو ظاهر باشند.

### ناسخ و منسوخ

حدیثی که حکم شرعی دیگری را رفع می‌کند، ناسخ بوده و آنکه با آمدن ناسخ قابل عمل نیست منسوخ نامند.

### نص و ظاهر

روایتی که دارای معنای روشن و مراد معلوم

باشد نص در آن معنا است و اگر به خاطر الفاظ عام آن و يا قرائن مختلف و هر علت ديگر معنای معیني نداشته و يا معنای متعددي داشته باشد و اخذ يك معنا از بين آنها به قرائن نیاز داشته باشد ظاهر در آن معنا است.

### محکم و متشابه

حدیثی که مفاد آن واضح است محکم و آنکه سند یا متن آن کاملاً واضح نباشد و معنا و مفهوم متعدد از آن استنباط شود، متشابه نامند.

### مضطرب

حدیثی که به گونه‌های مختلف روایت شود بطوری که آنها در سند و یا در متن، با هم مختلف باشند. مثلاً در یکی از روایات، یکی از افراد سلسله، حدیث را از پدرش و در دیگری از جدش نقل می‌کند، و یا در متن يك دسته از احادیث که موضوع واحدی را مطرح می‌کنند، واژه‌های مختلف وجود داشته باشد.<sup>۱</sup>

### تحمل حدیث

مسلمانان در حفظ و نگهداری احادیث می‌کوشیدند تا آنها را همان طور که هست بدون اینکه چیزی بر آن بیفزایند و یا کم کنند به نسل‌های بعد منتقل نمایند. اما شیوه انتقال حدیث متفاوت بود و هر راوی از راهی خاص حدیث را حفظ و تحمل می‌کرد. از آنجا که این راه‌ها از نظر اعتبار در يك حد نبودند، برخی بسیار

---

۱. ر. ک: البداية في علم الدراية شهيد ثاني، ص ۳۰ به بعد؛ مقباس الهداية، ص ۳۹ به بعد؛ الرواشح، ص ۱۲۶ به بعد؛ وصول الاخبار، ص ۱۰۱ به بعد و الرعاية زين الدين جيعي.

قوی و بعضی نیز ضعیف محسوب می‌شدند. از این رو عالمان در پی کشف راه حمل حدیث بودند تا به میزان اعتبار آن دست یابند. راه‌های حمل حدیث عبارت است از:

### ۱- سماع

یعنی شنیدن حدیث از استاد و فرقی نمی‌کند که او از روی نوشته بخواند یا از حفظ، این راه قوی‌ترین راه تحمل حدیث است. راویان با کلمه سمعت فلاناً، حدثنی فلان، اخبرني فلان، انبأنا فلان، به این راه اشاره دارند، علت کمال این طریقه این است که راوی شیوه گویش الفاظ و محل وقف و وصل را شنیده است، لذا فهم او از روایت به مراد روایت بسیار نزدیکتر است.

### ۲- قرائت

راه دیگر حمل حدیث این است که راوی حدیث را از حفظ و یا از روی کتاب برای استادش بخواند و استاد آن را تأیید کند. این شیوه را قرائت یا عرض گویند. به این شکل از تحمل حدیث چنین اشاره می‌شود: قرأت علی فلان (اگر خودش قرائت کند)، یا قرأ علیهِ و انا اسمع (اگر در مجلس بوده و کس دیگری قرائت کرده و او قرائت وی و تأیید استاد را شنیده است).

### ۳- اجازه

این طریقه حمل زمانی است که استاد به شاگردش اجازه دهد از کتابش یا کتابی که سلسله اجازه اش به او رسیده است، حدیث نقل کند. اجازه گاهی تصریحی و گاهی تلویحی است. نیز گاهی اجازه عام و گاهی برای شخص معین است. همچنین ممکن است اجازه برای نقل یک کتاب و یا مختص به حدیثی خاص و یا سلسله‌ای معین باشد.

#### ۴- مناوله

واژه مناوله از (ن و ل) به معنای اصابت کردن، به مقصود رسیدن و عطیه دادن است. مراد از این طریقه این است که استاد کتابی را به شاگرد به عنوان تمليك یا عاریه می‌دهد تا وی از آن استفاده نماید و یا نسخه برداری کند، حدیثی که شاگرد برای دیگری نقل می‌کند به شیوه مناوله حمل کرده است. مناوله گاهی بدون اجازه و گاهی اجازه را در بردارد، چنین مناوله‌ای از اجازه قوی‌تر است.

#### ۵- مکاتبه

در این طریقه، استاد روایت را برای شاگردش می‌نویسد و یا به شاگردش دستور می‌دهد فلان روایت را برای او بنویسد.

#### ۶- اعلام

مطابق این طریقه، استاد به شاگردش می‌گوید این روایت، شنیده خود من است، یا این کتاب شنیده خود من است. این بیان از ناحیه استاد اجازه نیست ولی نوعی اجازه نقل برای شاگرد محسوب می‌شود.

#### ۷- وصیت

و آن طریقه‌ای است که کسی هنگام مسافرت و یا مرگ و یا هر اتفاق دیگر، وصیت کند که فلان کتاب را به شخصی بدهد یا فلان حدیث را نقل کند. طبعاً این وصیت، نوعی اجازه نقل به موصی-له (وصیت شده) می‌دهد.

#### ۸- وجاده

در این طریقه روایتی را با خط راوی آن و یا کتاب شخصی را به خط او می‌یابد و اطمینان پیدا

می‌کند که روایت یا کتاب از همان نویسنده است.

#### ۹- املاء

در این روش، استاد (مملی) حدیث را برای شاگردش (مستملی) قرائت می‌کند تا او بنویسد.

#### ۱۰- اعاده

چه بسا راوی تصور کند روایت را به درستی فرا نگرفته و یا اینکه بخواهد اطمینان بیشتری نسبت به متن بیابد، وی می‌تواند متن حدیث را اعاده کند تا استاد تائید مجدد نماید.<sup>۱</sup>

### خودآزمایی

---

۱. ر. ک: مقیاس الهدایة، ص ۹۳.



- ۱- در ذیل عنوان درایه، قاعدتا باید چه مباحثي مطرح شود؟ چرا مصطلحات حدیثي بیان می‌گردد؟
- ۲- خبر غیر مقرون، چه خبري است؟
- ۳- متواتر لفظي را تعریف و میزان اعتبار آن را نسبت به متواتر معنوي بررسی کنید.
- ۴- صحیحه اعلي را توضیح دهید.
- ۵- عناوین (موثق، حسنه، مسند، معتبر، مقبول، مشهور، قرب الاسناد، مرسل، مرفوع، مصحف، محرف و مضطرب) را توضیح دهید.
- ۶- حدیث در مقایسه با حدیث دیگر، چند قسم پیدا می‌کند، سه قسم را توضیح دهید.
- ۷- چرا سماع مهمترین راه تحمل حدیث است؟
- ۸- مناوله را تعریف کنید و بگویید کدام شیوه آن از اجازه قوي‌تر است؟



## اعتبار حدیث

حدیث متواتر قطع آور بوده و حجت شرعی و عقلی است. ولی خبر واحد چون ظنی السند می‌باشد و احتمال دروغ بودن آن کاملاً منتفی نشده است، چیزی بیش از ظن نمی‌آفریند.

البته تعداد احادیث متواتر بسیار کم است و غالب اخبار در تمام ابواب فقهی، اخلاقی، تفسیری و... خبر واحد هستند. اما آیا می‌توان این اخبار را نادیده گرفت؟ شکی نیست که:

۱- حدیث ثقل اصغر در کنار ثقل اکبر به عنوان مفسر قرآن کریم محسوب می‌شود و مطابق حدیث ثقلین حجت و مشروع شمرده شده است.

۲- اخبار واحد گستره عظیمی از معارف را در بر گرفته‌اند. بطوری که کمتر فرع فقهی را می‌یابید که حدیثی در بیان حکم آن نیامده باشد. این احادیث را در جزئیات همه ۵۲ باب فقهی به وفور دیده می‌شوند. تمام مباحث اخلاقی مملو از احادیث است، ذیل غالب آیات قرآن چندین روایت وارد شده است؛ طبیعی است با کنار گذاشتن این منابع گسترده، چیزی جز تمسک به جهل باقی نمی‌ماند.

۳- جزئیات احکام عملی و نیز سایر مکارم دینی با عقل بدست نمی‌آید، چون عقل فقط مُدرک کلیات است؛ لذا ما بناچار باید به احادیث توجه کنیم. حتی دانشمندان اهل سنت که حدود یکصد سال منع نگارش حدیث را ترویج کرده بودند، نتوانستند بر این ایده باقی بمانند و مجبور به بازنگری در اندیشه

گذشتگان خود شدند.

۴- در مسائل فقهی در عصر غیبت امام علیه السلام راهی برای کشف علم وجود ندارد. پس با توجه به آنچه گفته شد و خاصه برای دور شدن از شک و وهم، ناچاریم به ظنی که شارع آن را معتبر شمرده، عمل کنیم و خبر واحد را که ظن آور است، حجت بشماریم. به همین سبب قول ظنی حجت شمرده می شود و عمل به ظن معتبرم شروع می گردد.

### راه تمییز احادیث صحیح و سقیم

برای تشخیص احادیث صحیح، بایست سه مطلب مهم بررسی شود. این سه عبارتند از:

#### ۱- سند حدیث

در مرحله اول سند روایت بررسی شود. طبعاً لازم است تمام راویان روایت، جهت تبیین صداقت آنان در انتقال حدیث، مورد ارزیابی قرار گیرند. در درس قبل و مبحث تقسیم کلی حدیث از نظر میزان اعتبار، احادیث به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شدند. از آن چهار قسم، احادیثی که شرایط حجت در آنها وجود داشته باشد حجت شرعی محسوب می شوند، این شرایط عبارتند از:

۱- خبر امامی عادل ضابط؛ یعنی خبری که راوی آن در هر طبقه ای، شیعه دوازده امامی و عادل و ضابط باشد. چنین خبری را اصطلاحاً «صحیح» نامند.

۲- خبر امامی ستایش شده؛ یعنی خبری که راوی آن در هر طبقه ای شیعه دوازده امامی بوده که مورد مدح رجالین قرار گرفته باشد، چنین خبری را «حسنه» نامند.

۳- خبر غیر شیعی توثیق شده؛ یعنی خبری که

راوی آن در هر طبقه‌ای غیر شیعی و یا غیر دوازده امامی مثل زیدی، فطحی، اسماعیلی، واقفی و... بوده و راویان آن مورد توثیق رجالیون شیعه قرار گرفته باشند. این خبر را «موثقه» گویند. این سه دسته از اخبار، در صورت عدم اعراض اندیشمندان متقدم از آنها حجّت هستند.

۴- خبر ضعیفی که راوی آن، توثیق نشده ولی دانشمندان حدیثی به آن عمل کرده باشند. این خبر نیز حجّت است چراکه آنان هرگز به غیر حجّت عمل نمی‌کنند و حتماً آنان آثار حجّیت را در آن حدیث که از بین رفته، دیده‌اند.

## ۲- متن حدیث

سند حدیث به تنهایی نمی‌تواند جعلی بودن و نبودن حدیث را آشکار کند. چه اینکه ممکن است برای روایت جعلی، سندی قوی ساخته باشند تا آن را واقعی جلوه دهند، یا سند روایت صحیحی دستخوش تغییر شده یا از بین رفته باشد.

به نظر می‌رسد میزان توجه به سند حدیث موجب پیدایش دو نگاه به احادیث شده است. گروهی مانند ابوحنیفه و اهل رأی با زیر سؤال بردن صحت اسناد احادیث، به متن حدیث می‌نگریستند و گروه دیگر که اهل حدیث نام گرفتند، بی‌توجه به اسناد حدیث شده و حتی از ابن مبارک که از او به امام خراسان یاد می‌شود، نقل شده که می‌گفت: الاسناد من الدین؛ یعنی کسی که اسناد را رها کند دین را رها کرده است. نیز قاضی ابو یوسف کتابی با نام «الرد علی سیر الاوزاعی» نوشته و در آن مطالب اوزاعی را نقل و رد می‌نامید. از جمله اشکالات وی به اوزاعی این است که در توجه به اسناد حدیث سهل انگاری کرده است.

در این راستا، متن حدیث نباید دچار دو آفت مهم (مخالفت با قرآن و عقل) شده باشد. چه اینکه حدیث، از سوئی شرح قرآن است و از دگر سو بین کلیات عقلانی و آیات قرآن تضادی نیست. پس دقت در این سه یعنی همراهی با قرآن، مخالف نبودن با عقل و همراهی با سایر احادیث توسط مفسران قرآن و حدیث‌شناسان متبحر ضروری به نظر می‌رسد.

### الف- همراهی با قرآن یا مخالف نبودن با آن

می‌دانیم قرآن قطعی السند و حدیث ظنی السند است. پس راه اول در تشخیص احادیث صحیح این است که آنها را به قرآن قطعی الصدور عرضه کنیم و هر حدیثی که برخلاف قرآن بود، دور بریزیم و آنکه با قرآن هماهنگ بود و یا اینکه قرآن در باره آن ساکت بود، بپذیریم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ  
فَأَنَا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَمْ  
أَقُلْهُ.<sup>۱</sup>

ای مردم آنچه از من برای شما نقل کردند اگر موافق کتاب خدا بود من آنرا گفته‌ام و اگر مخالف بود من آنرا نگفته‌ام.

امام باقر علیه السلام فرمود:

انظروا أمرنا و ما جاءكم عنا فان  
وجدتموه لقرآن موافقا فخذوا به و ان لم  
تجدوه موافقا فردوه و ان اشتبه الامر  
عليكم فقفوا عنده و ردوه إلينا حتى نشرح  
لكم من ذلك ما شرح لنا.<sup>۲</sup>

در باره ما و آنچه که از ما به شما رسیده است

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۳۶.

توجه کنید که اگر آنرا با قرآن موافق یافتید، بپذیرید و گرنه دورش بیاندازید و اگر ماهیتش برای شما روشن نبود توقف کنید و به ما مراجعه کنید تا آنگونه که برای ما روشن است برایتان توضیح دهیم.

نیز سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام فرمودند:

**إِنَّ عَلَيَّ كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَيَّ كُلِّ صَوَابٍ نُورًا  
فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ  
كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ<sup>۱</sup>**

برای هر حقیقی حقیقتی و برای هر کار درستی نوری است، پس هرچه که با کتاب خدا موافق بود آنرا بپذیرید و مخالف قرآن را دور بیاندازید.

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر چیزی به کتاب و سنت برگشت داده می‌شود و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد باطل است.

**كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ، وَ كُلُّ  
حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ، فَهُوَ زُخْرُفٌ<sup>۲</sup>**

برخی از احادیثی که صراحتاً با آیات قرآن کریم منافات دارند عبارتند از:

کعب الاحبار و وهب بن منبه که گفته شده مروج اسرائیلیات هستند، اخبار زیادی نقل کرده‌اند که عمر دنیا هفت هزار سال بیش نیست و ما اکنون در هزاره هفتم آن هستیم و چیزی به آخر آن نمانده است.<sup>۳</sup> قرآن تصریح دارد که از پایان دنیا کسی جز خدا خبر ندارد:

**يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسَاهَا قُلْ إِنَّمَا  
عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي. اعراف/۱۸۷**

از تو در مورد پایان عمر دنیا و پیدایش قیامت

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. الاسرار المرفوعة في الاخبار الموضوعة ص ۲۵۲؛ تفسیر المراغي، ج ۹، ص ۱۳۲-۱۲۷.

می‌پرسند که زمان آن کی است؟ بگو علم آن پیش  
پروردگار می‌باشد.

ابوهریره از پیامبر اکرم روایت کرده است که  
خداوند آسمان‌ها و زمین را در هفت روز آفریده  
است. با آنکه قرآن تصریح دارد که خداوند  
آسمان و زمین را در شش روز آفریده است.

**اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا  
فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ. (سجده/۴)**

متن روایت طبق نقل صحیح مسلم چنین است:

أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ خَلَقَ اللَّهُ التُّرْبَةَ  
يَوْمَ السَّبْتِ، وَخَلَقَ الْجِنَّ فِيهَا يَوْمَ الْأَحَدِ،  
وَخَلَقَ الشَّجَرَ فِيهَا يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَخَلَقَ  
الْمَكْرُوهَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَخَلَقَ الذُّورَ يَوْمَ  
الْأَرْبَعَاءِ، وَبَتَّ فِيهَا مِنَ الدَّوَابِّ يَوْمَ  
الْخَمِيسِ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ بَعْدَ الْعَصْرِ يَوْمَ  
الْجُمُعَةِ فِي آخِرِ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ الْجُمُعَةِ  
فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ.

ابوهریره گفت: پیغمبر اکرم دست مرا گرفت و  
فرمود: خداوند زمین را در روز شنبه آفرید و  
کوه‌ها را در روز یکشنبه خلق کرد و درختان را  
روز دوشنبه و بدها را روز سه شنبه، و نور را  
روز چهارشنبه و جنبندگان را روز پنجشنبه  
پراکنده نمود و آدم عليه السلام را پس از عصر روز جمعه  
یعنی در آخرین ساعات از ساعات جمعه یعنی بین  
عصر تا شب پس از همه آفریدگان خلق کرد.<sup>۱</sup>

خبر نقل این حدیث از سوی ابوهریره به عمر بن  
خطاب رسید. وی او را احضار کرد و فرمان داد  
حدیث را بخواند. ابوهریره حدیث را خواند. عمر  
ناراحت شد و برای بار دوم وی را تازیانه زد و  
گفت خدا می‌گوید آسمان و زمین را در شش روز

۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۴۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۱۶.

۲. ر. ک: الاسرار المرفوع فی الاخبار الموضوعه ص ۲۵۲؛  
تفسیر المراغی، ج ۹، ص ۱۳۲-۱۲۷.



خلق کرده ام و تو می‌گوئی پیامبر گفته است در هفت روز! ابوهیرره گفت شاید حدیث را از کعب الاحبار شنیده باشم. عمر گفت تا وقتی که نتوانستی فرق سخن پیامبر و کعب الاحبار را بفهمی حدیث نقل نکن!<sup>۱</sup>

در کتب روایی اهل سنت روایات بسیاری که اشاره به جسمانی بودن خدا دارد، وارد شده است. از ابن مسعود نقل شده است:

**يَكْشِفُ اللَّهُ عَنِ سَاقِهِ الْيَمْنَى فِضْيَاءً مِنْ نُورِ سَاقِهِ الْأَرْضِ.**<sup>۲</sup>

ابن مسعود گفت: خداوند ناحیه ساق راستش را آشکار می‌کند، آنگاه از نور ساقش زمین روشن می‌شود.

با آنکه قرآن، خدا را بدور از هرگونه آثار مادی و نیز غیرقابل رؤیت می‌داند.

**لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (انعام/۱۰۳)**

چشم‌ها او را درک نمی‌کند و او همه چشم‌ها را درک می‌کند و او بخشنده و آگاه از همه چیز است.

### ب- مخالف نبودن با حکم عقل

عقل سلیم و نه پندار، میزانی شایسته برای تمیز اخبار صحیح و ناصحیح است، حدیثی که با حکم قطعی عقل در تضاد باشد، قابل پذیرش نیست. به عنوان مثال، حدیثی که جسمانیت خداوند را بیان کند و یا اوصاف مادی به او بدهد و یا حاوی مبالغه غیرقابل پذیرش باشد و... در مصاف با عقل، باطل محسوب می‌شود.

مثلاً عقل سجده را خاص ذوی العقول می‌شمارد و نمی‌پذیرد که کشتی نوح در مقابل خانه کعبه و پشت مقام ابراهیم سجده نماید. عبدالرحمن بن

۱. الاصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. اضواء على السنة المحمدية، ص ۲۳۱.

زیاد از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که: ان سفینه نوح طاقت بالبیت و صلی خلف المقام رکعتین.<sup>۱</sup> نیز عقل، ملك الموت را از جنس بشر نمی‌داند که موسی علیه السلام بتواند به او سیلی بنوازد و او کور شود.

بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده‌اند که: چون ملك الموت برای قبض روح موسی علیه السلام رفت، موسی سیلی محکمی به صورت او نواخت به طوری که چشمش کور شد و بعد از آن مخفیانه برای قبض روح افراد می‌آمد تا اینکه خداوند به او چشم عطا کرد.<sup>۲</sup> تفسیر قرطبی ذیل آیه **قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ** مائده/۲۲، آورده است که مراد از قوم جبار، نوه دختری آدم بنام «عوج بن عنق» بود. طول قد عوج ۳۳۳۳ زارع (حدود ۱۶۶۶ متر) بود، ماهی از دریا می‌گرفت و در برابر خورشید می‌گذاشت تا کباب شود، هنگام طوفان نوح زنده بود اما آب تا زانویش بیشتر نیامده بود و سه هزار سال عمر کرد، در عصر حضرت موسی علیه السلام می‌خواست سنگی را که بلند کرده بود بر سپاه موسی بیاندازد که هدهد سنگ را سوراخ کرد. آن سنگ بر گردنش افتاد و او را نقش بر زمین کرد. موسی او را کشت و جسدش را بر رود نیل گذاشت تا به عنوان پل از روی آن عبور کنند.<sup>۳</sup>

قابل تذکر است که نمی‌توان حدیث را با پندار خود مورد ارزیابی قرار دهیم و در صورت متوجه نشدن و یا نیافتن توجیه منطقی آن را رها کنیم

- 
۱. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۸۴.
  ۲. اضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۲۲.
  ۳. تفسیر الجامع الاحکام القرآن، ج ۶، ص ۱۲۶.

و متهم به غیر عقلانی بودن آن کنیم. چه بسا حدیثی که من نتوانم آن را درک کنم ولی مقصود آن برای دیگران روشن باشد و یا آیندگان بتوانند بهره‌ای از آن ببرند.

### ج- همراهی حدیث با سایر احادیث

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در بررسی متن حدیث باید در نظر گرفته شود همراهی حدیث با سایر سخنان همان معصوم است. بی‌شک کسی که به معصوم نزدیکتر است و در فضای فکری او قرار گرفته است، درک قوی‌تری از حدیث وی دارد. آنانکه روزا نه صدها حدیث از معصوم را به اجمال و تفصیل بررسی می‌کنند و شامه‌ای قوی برای تشخیص احادیث اهل بیت علیهم‌السلام یافته‌اند، در مواجهه با حدیثی از آنان می‌توانند بفهمند که آیا واقعا چنین حدیثی از آنها صادر شده است؟ و آیا اساسا معصوم چنین حرف می‌زند؟

بنابراین شم‌الحدیث را که از اشراف بر احادیث و ارتباط بین آنها حاصل می‌شود، می‌تواند یکی از ملاک‌های تشخیص اعتبار حدیث باشد. پیامبر مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرماید:

إِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي تَعْرِفُوهُ قُلُوبُكُمْ وَ تَلِينُ لَهُ أَشْعَارُكُمْ وَ أَبْشَارُكُمْ وَ تَرَوْنَ أَنَّهُ مِنْكُمْ قَرِيبٌ فَأَنَا أَوْلَاكُمْ بِهِ، وَ إِذَا سَمِعْتُمُ الْحَدِيثَ عَنِّي تَنْكُرُهُ قُلُوبُكُمْ وَ تَنْفُرُ مِنْهُ أَشْعَارُكُمْ وَ أَبْشَارُكُمْ وَ تَرَوْنَ أَنَّهُ بَعِيدٌ مِنْكُمْ فَأَنَا أَبْعَدُكُمْ مِنْهُ.<sup>۱</sup>

وقتی حدیثی از من شنیدید و قلوب شما آن حدیث را می‌شناسد و فهم و درک شما و نیز وجه شما به آن خو گرفته و نرم می‌گردد و ظاهر و باطنتان با آن

همراه است و آن را نزدیک به خود می‌بینید، من از شما به آن نزدیک‌ترم؛ و هنگامی که سخنی از من شنیدید و دل‌های شما آن سخن را انکار می‌کند و فهم شما و همچنین ظاهر شما از آن بیزار است و آن را نسبت به خود دور یافتید، من به شما از آن دورترم.

همچنین از ربیع بن خیثم نقل شده است که: برخی از احادیث، جلوه‌ای نورانی چون درخشش روز دارند، هرگاه آن را ببینید، می‌شناسید، اما برخی دیگر (حدیث موضوع)، در هاله‌ای از ظلمت مانند تاریکی شب فرو رفته‌اند و شما محتوای آن را انکار می‌کنید.

إِنْ مِنَ الْحَدِيثِ حَدِيثًا لَهُ ضَوْءٌ كَضَوْءِ النَّهَارِ،  
تَعْرِفَهُ. وَإِنْ مِنَ الْحَدِيثِ حَدِيثًا لَهُ ظِلْمَةٌ  
كَظِلْمَةِ اللَّيْلِ، تَنْكُرُهُ.<sup>۱</sup>

### ۳- جهت صدور

سومین نکته‌ای که باید مورد بررسی قرار گیرد، جهت صدور حدیث است. فهم اینکه معصوم عليه السلام حدیث را برای چه نقل کرده است، مهم می‌باشد. آیا مراد وی از بیان حدیث، واقعی است و حدیث برای عمل صادر شده است و یا اینکه شرایط نامطلوب و اوضاع سیاسی و سخت‌گیری حکومت نسبت به شیعیان، او را واداشته تا برای حفظ کیان تشیع و حفظ شیعیان تقیه کند؟ طبعاً حدیث تقیه‌ای برای عمل صادر نشده و لذا حجیت ندارد.

تقیه در مذهب تشیع در شرایط خاص جایز است. آیه شریفه ذیل در وصف عمار بن یاسر نازل شده است... **إِلَّا مَنِ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِن مِّن شَرَحٍ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ**

۱. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۲۲.

عَذَابٌ عَظِيمٌ.<sup>۱</sup> (نحل/۱۰۶) در این آیه انکار ایمان از سوی عمار که اهل مکه او را تحت فشار قرار داده بودند، روا شمرده شده است. نیز می‌توان سخن ابراهیم «انی سقیم»<sup>۲</sup> و «بل فعله کبیرهم»<sup>۳</sup> و... را حمل بر تقیه کرد.

تقیه در روایات نیز جایگاه ویژه‌ای دارد امام

صادق علیه السلام به ابو عمر عجمی فرمودند:

يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ وَ لِادِّينِ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ وَ التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي شَرْبِ الذَّبْدِ وَ الْمَسْحِ عَلَي الْحَفِيِّنَ.<sup>۴</sup>

ای ابو عمر همانا نه دهم دین در تقیه است و هر کس که تقیه ندارد دین ندارد. تقیه در همه چیز است مگر در نوشیدن شراب خرما و مسح کردن بر کفش.

در بیان چرایی جواز تقیه می‌توان گفت ائمه اطهار علیهم السلام در غالب اعصار در برابر حکومت‌های غاصب قرار داشتند و لذا نمی‌توانستند حقایق را آنچنان که هست بیان نمایند. آنان برای حفظ شیعیان، گاه مجبور می‌شدند مطالبی برخلاف اعتقاد خود بیان کنند تا به این وسیله میزان فشار حکومت به پیروانشان کاهش یابد و آنان از حبس، مصادره اموال، شکنجه و قتل محفوظ بمانند.

«زرارة بن اعین» از اصحاب امام باقر علیه السلام می‌گوید: از امام چیزی پرسیدم و جوابم فرمود، شخص دیگری آمد و همان را سؤال کرد، امام

۱. مگر شخصی که تحت فشار قرار داده شده است در حالی که قلبش با ایمان آرامش گرفته است.

۲. صافات/۸۹.

۳. انبیاء/۶۳.

۴. خصال، ج ۱، ص ۲۲.

جوابی دیگر داد، سومی آمد و همان را پرسید، امام جوابی غیر دو جواب قبل دادند، از امام علیه السلام حکمت پاسخی گوناگون وی را پرسیدم، فرمودند:

**يَا زُرَّارَةَ، إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَأَبْقَى لَنَا  
وَلَكُمْ وَلَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيَّ وَأَمْرٌ وَاحِدٌ لَصَدَّقَكُمْ  
النَّاسُ عَلَيْنَا وَلَكَانَ أَقَلَّ لِبَقَائِنَا وَ  
بِقَائِكُمْ.<sup>۱</sup>**

ای زراره! این گونه رفتار برای ما بهتر است و ما و شما را حفظ می‌کند، اگر اتفاق کلمه داشتید، مردم می‌فهمند شما از ما پیروی می‌کنید و زندگی شما و ما در مخاطره می‌افتد.

بدیهی است راه شناخت چنین اخباری، توجه به زمان صدور روایت و فتاوی شایع دانشمندان اهل-سنت در آن عصر است.

### سه نکته مهم

- چنانچه گفته شد خبر صحیح و حسنه و موثقه- ای که علما گذشته از آن اعراض کرده باشند و به آن خبر عمل ننموده باشند، صرف اعراض آنان می‌تواند مفهوم این نکته باشد که حتماً در آن خبر ایرادی وجود داشته که هیچکس به آن عمل نکرده است، چه اینکه آنان مقید بودند به اخبار صحیح و حسنه و موثقه عمل کنند. این نکته یعنی اعراض اصحاب از خبر، آن را از اعتبار ساقط می‌کند.
- بدیهی است که کلام معصوم به عنوان شارح قرآن کریم، حجّت قطعی است ولی باید توجه داشت که حدیث سخنی نقل شده از معصوم است و باید شرائط حجّیت را داشته باشد و در غیر این صورت حجّت نیست.
- روایتی که شرائط حجّیت ندارد، تنها حجّت

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۶۵.

نیست، یعنی ما مکلف، به انجام دستور حدیث نیستیم و به خاطر بی‌توجهی به دستور آن روایت مواخذه نمی‌شویم، نه اینکه آن حدیث از معصوم صادر نشده باشد. چه بسا همان روایت ضعیف سخن معصوم بوده ولی نشانه‌های حجّیت و ضوابط اعتبار آن به ما نرسیده باشد.

### خودآزمایی

- ۱- با اینکه خبر واحد ظن آور است، چرا می‌توان آن را حجّت دانست و عمل مطابق آن را مشروع شمرد؟
- ۲- آیا مراد از همراهی حدیث با قرآن، متباین نبودن آن است؟ توضیح دهید.
- ۳- نمونه‌ای از احادیث مخالف با قرآن را تبیین کنید.
- ۴- فرق عقل و پندار در تشخیص احادیث معتبر و غیر معتبر چیست؟
- ۵- راه فهم روایات تقیه‌ای تشریح کنید؟
- ۶- شمّ الحدیث چگونه می‌تواند ما را در یافتن احادیث صحیح از سقیم یاری کند؟
- ۷- چگونه اعراض اندیشمندان شیعی از یک روایت صحیح، موجب عدم اعتبار آن می‌شود؟
- ۸- آیا عدم حجّیت روایت و یا حجّیت آن، به معنای نقل روایت و عدم نقل آن از معصوم است؟

## تسامح در ادله سنن

شرایط حجّیت خبر را از نظر گذرانندیم، اینک می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا وجود این شرایط برای تمام اخبار در تمام مباحث لازم است؟

علوم از نظر اهمیت و نقشی که در زندگی دنیوی و اخروی انسان دارند قابل طبقه بندی هستند.

طبیعی است که مباحث اعتقادی، باید بوسیله عقل پایه گذاری شوند و نقل در آنها یا مؤید است و یا صرفاً برای بیان جزئیات موضوعی بکار می‌رود که اصل آن بوسیله عقل اثبات شده است. احکام اخلاقی نیز مقتضای حکم عقل هستند. عقل غضب اموال دیگری را نمی‌پسندد و غیبت و افترا را غیر صحیح می‌شمارد. دین تنها قواعد عقلی را در اخلاق محکم‌تر می‌نماید و دین اسلام که برترین ادیان الهی است بیشترین توجه را به اخلاق داشته است. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله علت بعثت خود را تکمیل کننده مکارم اخلاقی می‌داند نه ایجاد اخلاق. چه اینکه خداوند توان شناسائی مؤلفه‌های اخلاقی را با آفرینش عقل در وجود انسان قرار داده است.

الشَّيْخُ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ، عَنِ  
النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ  
الْأَخْلَاقِ.<sup>۱</sup>

در تفسیر قرآن نیز برخی معتقدند خبر واحد

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.



حداکثر گمان آفرین است و در بینش قرآن ظنّ حجّیت ندارد.<sup>۱</sup> ولی این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد، چون چنین عقیده‌ای موجب استفاده نشدن از خبر در تفسیر قرآن می‌شود که منافی صریح روایت ثقلین است. ثانیاً بخشی از آیات قرآن را آیات فقهی تشکیل می‌دهد که تفسیر آنها بدون روایات، امکان پذیر نیست.

اما همه آنچه در باره انکار توجه به ظنّ گفته‌شد در روایات فقهی با صراحت بیشتری قابل انکار است. چه اینکه موضوع مباحث فقهی شناخت حکم خداوند در اعمال روزمره انسان است و این مهم ارتباط تام با سعادت دنیوی و اخروی وی دارد. از طرفی آیه و حدیث متواتر در این باره بسیار کم است، لذا به‌ناچار باید از روایات واحد استفاده کرد.

### روایات فقهی

اهمیت فقه که مستقیم با واجب و حرام مرتبط است، اقتضا می‌کند روایات فقهی از تمام مؤلفه‌های حجّیت حدیث بگذرند، طبعاً حدیثی که کوچکترین مشکلی از نظر معیارهای حجّیت دارد، قابل استفاده فقیه نمی‌باشد.

البته این مقدار دقت در تمام مسائل فقهی لازم نیست، به عبارت دیگر مسائل فقهی را باید به احکام خمس طبقه‌بندی کرد. برخی مباحث فقهی بیانگر و جوب (یا حدیث) و حرمت هستند. در اینگونه موارد، فقیه برای صدور فتوا به حدیثی احتیاج دارد که از نظر حجّیت در صدر احادیث قرار گیرد و تمام ضوابط حجّیت در آن رعایت شود و اساساً علوم رجال و درایه در مرحله اول برای تشخیص اعتبار همین دسته احادیث و با همین

۱. قرآن در اسلام، ص ۱۸۷؛ تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۰.

کاربرد شکل گرفته است. اما احادیثی که حکم مکروه، مستحب و یا مباحی را مطرح می‌کنند، لازم نیست آن مقدار دقت در اعتبار آنها صورت گیرد. بلکه اگر خبر ضعیفی هم کراهت و یا استحباب چیزی را بیان کند، فقیه می‌تواند در اعتبار سند آن تسامح کند و بر اساس آن فتوا به استحباب یا کراهت دهد و یا حداقل امر به احتیاط نماید.

### اخبار من بلغ

احادیثی وارد شده است مبنی بر اینکه اگر در اخباری که ثوابی برای عمل مستحبی مطرح کرده‌اند، ضعف سندی وجود داشته باشد، آن ضعف نادیده گرفته شود. به بیان دیگر روایاتی که به بیان اعمال مستحبی پرداخته و ثواب عمل کننده را مطرح کرده‌اند، چه بسا سند قابل قبولی نداشته باشند. در این باره دسته‌ای از روایات قابل قبول به نام «اخبار من بلغ» وجود دارد که مفاد آنها جبران ضعف سند اخبار ضعیف است. پس در واقع خبری که می‌گوید هرکس شبها قبل از خواب سوره واقعه بخواند، در قیامت سفیدرو محشور می‌شود<sup>۱</sup>، اگر چنین خبر از نظر سندی مخدوش باشد، روایات من بلغ، ضعف سند آن را نادیده گرفته و می‌گوید چنین خبری هرچند کذب باشد، اما هرکس به آن عمل کند، خداوند از فضل خود همان ثواب را به وی اعطا می‌کند.

به نمونه‌هایی از این روایات توجه کنید:

۱- هشام از امام صادق نقل می‌کند که فرمود:

قال مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنْ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ

۱. عن أبي جعفر عليه السلام قال: من قرأ الواقعة كل ليلة قبل أن ينام، لقي الله عز وجل ووجهه كالقمر ليلة البدر. تفسير البرهان، ج ۵، ۲۴۹.

**فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ.<sup>۱</sup>**

کسی که چیزی از ثواب بر عملی را بشنود و آن عمل را انجام دهد، همان ثواب را می‌بیند هرچند آنچه که شنیده درست نبوده باشد.

۲- محمد بن مروان می‌گوید از امام باقر علیه السلام

شنیدم که فرمود:

**مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنْ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التِّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ، أَوْ تِيهِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ.<sup>۲</sup>**

کسی که ثوابی از خداوند بر عملی را بشنود و آن عمل را به‌خاطر رسیدن به آن ثواب انجام دهد، همان ثواب به او داده می‌شود هرچند آنچه آنچنان که او شنیده نبوده باشد.

۳- صفوان نیز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که

امام فرمودند:

**مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ.<sup>۳</sup>**

کسی که چیزی از ثواب بر عمل نیکی بشنود و عمل را به‌خاطر رسیدن به آن ثواب انجام دهد، همان بهره را می‌بیند هرچند رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را نفرموده باشد.

۴- **وَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ مَا رَوَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْجُدَوَانُ مَرْفُوعاً إِلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ فَضِيلَةٌ فَأَخَذَهَا وَ عَمِلَ بِمَا فِيهَا إِيْمَاناً بِاللَّهِ وَ رَجَاءً ثَوَابِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ.<sup>۴</sup>**

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. همان.

۳. ر. ک: وسایل الشیعة، ج ۱، ص ۵۹ تا ۶۱.

۴. عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۳.

کسی که از خداوند فضیلتی را بشنود و آن را گرفته و طبق آن عمل کند در حالیکه ایمان به خداوند داشته و امیدوار به دریافت آن ثواب از او باشد، خداوند همان ثواب را به وی اعطا خواهد کرد هرچند اصلاً چنین چیزی وجود نداشته باشد.

#### مقتضای روایات من بلغ

نتیجه اخبار من بلغ که اجماع علما پشتوانه آن است، حجّیت اخبار ضعیفی است که دلالت بر مترتب شدن ثواب بر عمل مستحب و یا ترك مکروه دارند.

مرحوم شیخ مرتضی انصاری از علما برجسته شیعه و صاحب کتابهای عدیده‌ای از جمله رسائل، مکاسب، طهارت و... است. وی در رساله‌ای که به همین موضوع اختصاص دارد می‌گوید: تسامح در ادله سنن به معنای عدم اعتبار شرایط حجّیت خبر واحد در مورد انجام مستحبات و یا ترك آنهاست و این اجماع بین شیعه و سنّت است.<sup>۱</sup>

مرحوم شهید ثانی نیز از جمله برجستگان علما شیعی و صاحب تألیفات چوّن شرح لمعه، شرح النفلیه، الاداب، مذیة المرید و... است. او نیز می‌گوید: اکثریت علما عمل مطابق خبر ضعیف را در امثال قصص، مواعظ، فضائل اعمال جایز می‌دانند و این خوب است مشروط بر اینکه خبر ضعیف در حدی نباشد که موضوعه بودن آن روشن باشد.<sup>۲</sup>

در این بین برخی شروطی را مطرح کرده‌اند که به اساس این مبحث لطمه می‌زند. مثلاً مامقانی از دیگر علما برجسته شیعه می‌گوید: مراد از خبر ضعیف، رسیدن خبر از راه غیر مطمئن نیست، بلکه

۱. رساله‌ی التسامح فی ادلة السنن و المکروهات، ص ۲۱۱.

۲. درایه، ص ۲۹.

مراد رسیدن خبر از طریق عقلائی مطمئن است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد این برداشت صحیح نباشد چرا که اگر خبر ضعیف از طریق عقلائی مطمئن صادر شود، به اندازه خود اعتبار دارد و دیگر حاجتی به اخبار «من بلغ» نخواهد بود. در حالیکه اخبار «من بلغ» نوعی تفضل الهی را بیان می‌کند و به صراحت مفاد خبر ضعیف را تأیید می‌کند هرچند معصوم علیه السلام آن را نقل نکرده باشد.

نهایت اینکه مفاد روایات من بلغ این است که می‌بایست روایتی که عمل مستحبی را بیان می‌کند، شرائط ذیل را داشته باشد:

- ۱- روایت منقول از معصوم علیه السلام باشد.
- ۲- در روایت، عمل مثبت و ثواب آن مطرح شود.
- ۳- شنونده عمل را به طمع رسیدن به همان ثواب انجام دهد.
- ۴- اگر در دنیا یا آخرت کشف شود که روایت موضوعه است، ثواب اعطا می‌شود.
- ۵- خبر ضعیف نباید ساختگی بودنش آشکار باشد و یا با کتاب خدا در تضاد بوده و معارض حکم عقل باشد. چه اینکه در این صورت تردیدی در کذب خبر وجود ندارد.
- ۶- عطا ثواب از باب تفضل خداوند بوده و به کسی که امید این مرحمت را دارد تعلق می‌گیرد.

### بررسی چند اشکال

۱- استحباب حکم شرعی است و چون سایر احکام شرعیه تکلیفیه محتاج به دلیل است لذا همانطور که فقیه در واجب و حرام، حق فتوا بر

۱. مقیاس الهدایة، ص ۳۸.

طبق خبر ضعیف ندارد، در استحباب نیز چنین است.

در پاسخ به این اشکال باید یادآور شد که خبر ضعیف تنها به عمل مکلف نظر دارد و فقیه بر طبق آن فتوا نمی‌دهد، بلکه مستند فتوای فقیه بر استحباب، اخبار من بلغ هستند که از نظر سند مستفیض بوده و حجت شمرده می‌شوند. علاوه اینکه برخی چون مرحوم مجلسی ادعای تواتر اخبار من بلغ دارند.<sup>۱</sup>

۲- اخبار من بلغ تنها اعطای ثواب را بر عمل بیان می‌کند و نمی‌تواند استحباب عمل را تشریح کند. بنابراین روایات من بلغ فقط احتیاط را مجاز می‌شمارند و مفاد آنها این است که عمل احتیاطی مستحب به امید ثواب، ثواب دارد و این شبهه‌ای در آن نیست.

این شبهه نیز بجا نیست چرا که اعطا ثواب بر عمل احتیاطی مستحب، محتاج به بیان جدید نیست، و لذا اگر اخبار من بلغ، مطلبی تازه را افاده نکنند، تفضلی را بیان نکرده‌اند. علاوه اینکه اخبار من بلغ مستفیض و مشهور هستند و می‌توانند حکم استحباب باشند، پس فقیه می‌تواند حکم به استحباب دهد و بنابراین کسی که عمل به مقتضای خبر ضعیف می‌کند، علاوه بر اخذ ثواب از اثرات وضعی و تکلیفی آن هم برخوردار است، مثلاً اگر مطابق خبر ضعیف و برای رسیدن به ثوابی وضو گرفت، با آن وضو مس قرآن هم مشروع می‌باشد.

۳- اخبار من بلغ با آیه شریفه: **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَدَاٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.** حجرات/۶،

۱. مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۱۳.

متعارض است. چراکه ممکن است بین راویان اخبار ضعیف، اشخاص فاسقی وجود داشته باشند که بخواهند خبر دروغی را منتشر کنند.

در پاسخ این اشکال هم می‌توانیم بگوئیم، آیه می‌فرماید به حرف فاسق، بدون تبیین عمل نکن، در حالیکه عمل بر طبق خبر ضعیف با شرائطی که گفته شد و بعد از تبیین و کشف اعتبار آنها با کمک اخبار من بلغ، عمل به خبر فاسق نیست.

۴- اخبار من بلغ فقط روایاتی را شامل می‌شود که ذکر ثواب در آنها شده باشد. مثلاً گفته باشد، اگر فلان عمل صورت گیرد، این مقدار ثواب دارد و شامل اخباری که فقط عمل مستحب را بیان کرده و ثواب آن را متذکر نشده‌اند نمی‌شود. این اشکال هم وارد نیست، چون هیچ عمل مستحبی نیست که ثواب نداشته باشد هرچند به آن در متن خبر تصریح نشده باشد.

۵- روایات من بلغ مطابق نص و تصریح وارد شده در آنها، امر مستحب را در بر می‌گیرد و ترک مکروه را شامل نمی‌شود.

در جواب این شبهه می‌توان گفت: همان‌طور که فعل مستحب ثواب دارد، ترک مکروه نیز ثواب دارد و مناط اینها یکی است. پس روایات من بلغ از باب تنقیح مناط شامل ترک مکروه هم می‌شود و حکم وارد شده در مورد هر کدام، در دیگری هم نافذ است.

۶- روایات من بلغ موجب می‌شود برخی اموری که واقعاً فضیلتی ندارد و وضع و جعل شده‌اند، داخل دایره دین گردند و این تشریح حرام است. دور شدن از این انحراف راهی جز این ندارد که به مقتضای اخبار من بلغ توجهی نشود.

جواب این اشکال هم واضح است، چراکه تشریح حرام زمانی است که بدون علت صورت گیرد، در حالیکه اخبار من بلغ حجت شمرده می‌شوند و حجت

پشتوانه خبر ضعیف می‌باشد. علاوه اینکه این اخبار، حلال و حرام را شامل نمی‌شود، مضافاً اینکه اخبار ضعیف نباید ساختگی بودنش آشکار باشد و یا با کتاب خدا در تضاد بوده و معارض حکم عقل باشد.

۷- گاهی روایت ضعیف دال بر ثواب، با روایت قوی دال بر عدم ثواب و یا حرمت روبرو می‌شود. این اشکال فرع پذیرفتن روایات من‌بلغ است، و در پاسخ خواهیم گفت در اینگونه موارد باید قواعد تعارض ادله را اجرا کرد و هر کدام که طبق قواعد ترجیح دارد، به آن عمل شود.



## خودآزمایی

- ۱- تسامح در ادله سنن را توضیح دهید.
- ۲- کدام بخش از روایات بایستی تمام مؤلفه‌های حجیت را سپری کنند تا قابل توجه گردند؟ چرا؟
- ۳- مقتضای اخبار «من بلغ» چیست؟ چگونه این اخبار می‌توانند روایات ضعاف را تقویت کنند؟
- ۴- روایت ضعیف بایستی چه شرایطی داشته باشد تا اخبار «من بلغ» آن را حمایت کند؟
- ۵- چگونه روایت «من بلغ» می‌تواند استحباب که حکم شرعی است را ایجاد کند.
- ۶- عدم تعارض اخبار «من بلغ» با آیه تبیین را توضیح دهید.
- ۷- چگونه روایات «من بلغ» شامل روایات ترک مکروه می‌شود؟
- ۸- این شبهه را پاسخ دهید. «روایات من بلغ موجب می‌شود آنچه در دین نیست وارد دین گردد».

## اصحاب اجماع

در مباحث گذشته، در مورد صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این نکته مطرح شد که اصحاب آن حضرت در مرتبه‌ای واحد قرار ندارند، برخی به واسطه کثرت مراوده با حضرت و هم فکر بودن با او، برتر و عده‌ای نیز عمل کردی چون منافقان داشتند و سایرین بین این دو گروه قرار می‌گرفتند.

اصحاب ائمه معصومان علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنی نیستند، برخی از آنان به واسطه ملازمت بیشتر با معصوم علیه السلام، اهل علم و دانش شناخته می‌شدند، دیگران به آنها اعتماد داشتند و دارای وثاقت قوی‌تری بودند.

این دسته به نام «اصحاب اجماع» معرفی شده‌اند، مراد از اصحاب اجماع، دسته‌ای از اصحاب هستند که به نظر مرحوم کشی، فقها آنان را در مراتب عالیه اصحاب می‌شناسند و وثاقتشان را تأیید و روایات آنان را می‌پذیرند.

به بیان دیگر، مراد از اصحاب اجماع کسانی هستند که، همه فقها صداقت آنان را تأیید کرده و «کشی» از رجالیون برجسته در باره آنان عبارت ذیل را بکار برده است.

**اجمعت الامة (العصابة) علی تصحیح ما یصح  
من..... و تصدیقهم لما یقولون و اقرّوا  
لهم بالفقه.<sup>۱</sup>**

امت بر تصحیح هرچه که این افراد صحیح بشمارند و

---

۱. ر. ک: رجال ابن داوود، ص ۹۲؛ رجال علامه ص ۱۳؛ رجال کشی، ص ۳۷۵ و ۵۵۶.

تصدیق گفته‌هایشان و اعتراف به فقیه بودن اعتراف دارند.

کشی در رجال خود آورده است: بزرگان شیعه اتفاق دارند بر تصدیق این عده از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام که عبارتند از: زرارة بن اعین، برید بن معاویه، محمد بن مسلم طائفی، ابوبصیر لیث بختری، فضیل بن یسار و معروف بن خربوذ که البته معروف‌ترین آنها زراره است و برخی نیز به جای ابوبصیر اسدی، ابوبصیر مرادی (لیث بن بختری) را ذکر کرده‌اند.

کشی در کتاب خود می‌افزاید: فقها شیعه اتفاق دارند بر تصحیح گفته‌های این عده از اصحاب امام صادق علیه السلام که عبارتند از: جمیل بن دراج، ابان بن عثمان، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و گمان شده که فقیه‌ترین این عده جمیل است.

کشی می‌افزاید: فقها شیعه اتفاق دارند بر تصحیح گفتار عده‌ای از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام که عبارتند از: صفوان بن یحیی بیاع السابری، یونس بن عبدالرحمن، حسن بن محبوب، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، احمد بن محمد بن ابی نصر، برخی نیز به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب را ذکر کرده‌اند و عده‌ای نیز به جای حسن بن علی بن فضال، عثمان بن عیسی را مطرح کرده و البته فقیه‌ترین این عده یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی است.<sup>۱</sup> ابن داوود در رجال خود علاوه بر این عده «حمدان بن احمد» را معرفی

۱. ر. ک: اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۵۶-۳۷۵؛ وسایل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۹؛ مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۷۵۷.

کرده و او را از خواص ویژه دانسته است.<sup>۱</sup> از این عده شانزده نفر اجماعی بین همه است و آنها افرادی هستند که در موردشان اختلاف نشده و تصور نشده که افراد دیگری بوده‌اند و بعد از این تعداد، همان هیجده نفر اول مشهورترند و با احتساب افراد باقیمانده (ابوبصیر اسدی (ایشان بین دو نفر مردد است)، حسن بن علی بن فضال، فضالة بن ایوب، عثمان بن عیسی و حمدان بن احمد) جمعاً ۲۴ نفر می‌شوند.<sup>۲</sup> مرحوم بحرالعلوم اسامی هیجده تن از اصحاب اجماع را به نظم آورده است.

قد اجمع الكل على	یصح عن جماعة
ما	فلیعلما
و هم اولوا نجابة	اربعة و خمسة و
و رفعة	تسعة
فالسنة الاولى من	اربعة منهم من
الامجاد	الاوتاد
زرارة، كذا برید	ثم محمد و لیث
قد اتی	یافتی
كذا الفضیل بعده	و هو الذی ما
معروف	بیننا
فالسنة الوسطی	رتبئهم ادنی من
اولوا فضائل	الاوائل
جميل الجمیل مع	و العبدلان ثم
ابان	حمادان
و السنة الاخری هم	و یونس علیهما
صفوان	الرضوان
ثم ابن محبوب،	كذا عبدالله ثم احمد
كذا محمد	و شد قول من
و ما ذكرنا الاصح	خالفنا <sup>۳</sup>
عندنا	

۱. رجال ابن داوود، ص ۱۳۳.

۲. ر. ك: وسایل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۶۱.

## زندگینامه اصحاب اجماع

### زرارة ابن اعين

زرارة بن اعين بن سنسن شيباني، كذيه او ابو علي و ابوالحسن است. وي يكي از اصحاب امام باقر و امام صادق عليهما السلام بوده كه فقها در صحت روايت و در فقا هت آنان متفق القول هستند. گفته شده او زيباروي، تنومند و سفيد پوست بود و در پيشاني وي ميان دو چشمش آثار سجده مشاهده مي‌شد. ابن نديم مي‌نويسد: زراره از نظر فقه، حديث، كلام و... از بزرگ‌ترين رجال شيعه است.

امام صادق عليه السلام به زراره فرمودند: نام تو در ميان اسامي اهل بهشت بدون الف مي‌باشد، زراره عرض كرد: آري؛ نام من عبدربه است ولي ملقب به زراره شدم.<sup>۱</sup> همچنين امام صادق عليه السلام فرمودند اگر زراره نبود احاديث پدرم به زودي از بين مي‌رفت.<sup>۲</sup> نجاشي در باره او مي‌نويسد: زراره از بزرگ‌ترين اصحاب در زمان خود و از پيشينيان آنان بوده و قاري قرآن، فقيه، متكلم، شاعر و اديب است.

زراره شاگرد امام باقر و امام صادق عليهما السلام بوده و به سال ۱۵۰ هجري قمری در ۹۰ سالگي درگذشت. برخي او را از اصحاب امام سجاد نیز مي‌دانند. او دو سال از حيات امام كاظم عليه السلام را نیز درك کرده بود. هرچند اخباري در مذمت او وارد شده ولي دانشمندان رجالي آنها را تقيه‌اي و براي حفظ جان وي دانسته‌اند.

---

۱. ر. ك: رجال كشي (تعليقات استرآبادي)، ج ۱، ص ۳۴۵.  
۲. ر. ك: بحار الأنوار ج ۴۷، ص ۳۹۰.

## برید ابن معاویه

لقب برید، ابوالقاسم و پدرش معاویه بن ابی- حکیم از اعراب عجمی از مهاجران به کوفه بود. پسرانش «قاسم» از راویان موثق و از اصحاب امام صادق علیه السلام و «موسی» نیز از راویان و مؤلفان شیعه بودند. وی در کوفه به تحصیل پرداخت و بنابر نقل بعضی از مورخان در آغاز از اساتید اهل تسنن حدیث می‌آموخت ولی ظاهراً با سفری که به مدینه کرد مدتی از محفل درس امام باقر علیه السلام بهره‌مند شد و کم‌کم از اصحاب برجسته آن امام گردید. برید نزد ائمه علیهم السلام جایگاهی عظیم دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: اوتاد زمین و اعلام دین چهار نفرند و آنان عبارتند از: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن بختری مرادی و زرارة بن اعین.<sup>۱</sup> نیز در حدیثی در باره ایشان فرموده است: این چهار تن امنای الهی در حلال و حرام خدایند؛ اگر ایشان نبودند، آثار نبوت منقطع و مندرس می‌گشت.<sup>۲</sup> کشی او را از جمله شش فقیه بزرگ شیعه قرن دوم دانسته که در نشر معارف و فقه تأثیر بسیار داشته‌اند. او این شش نفر را «افقه الاولین» گفته است.

سال وفات برید را ۱۵۰ قمری ثبت کرده‌اند. بعضی نیز معتقدند که در دوران امام رضا علیه السلام دنیا را وداع گفته است. در بعضی روایات از مذمت او در کنار زرارة بن اعین سخن آمده اما علمای بزرگ رجال آن را نپذیرفته و حمل بر تقیه کرده‌اند.

۱. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج خاتمه، ص ۵۳؛ الوافی، ج ۱، ص ۲۶.  
 ۲. ر. ک: شرح اصول کافی صدرا، ج ۲، ص ۸۰.

### محمد ابن مسلم

محمد بن مسلم طائفي از بزرگان اصحاب اجماع است. كشي مي‌گويد فقهاي شيعه نام او را در كنار زارة بن اعين، برید بن معاويه، ابوبصير اسدي و فضيل بن يسار ذكر کرده‌اند. كنيه او ابوجعفر بوده و به شغل آسیاباني مبادرت داشته و يك چشم داشته است.

وي از امام باقر و امام صادق عليهما السلام روايت کرده است. او را صاحب كتابي مشتمل بر ۴۰۰ مساله در باب حلال و حرام دانسته‌اند و از موثق‌ترين مردم شمرده‌اند.

مشايخ حديث شيخ طوسي معتقد بوده‌اند كه او از اصحاب امام باقر و امام صادق و امام كاظم عليه السلام بوده است. ولي برقي او را فقط از اصحاب امام پنجم و ششم ذكر نموده است.

برخي از كتابهاي رجال، محمدبن مسلم را با عبارت «كان من اوثق الناس» ستايش نموده‌اند. احاديث فراواني مبني بر وثاقت و عدالت محمد بن مسلم در كتابهاي رجالي معتبر شيعي وجود دارد. ابن ابيعفور به امام صادق عليه السلام گفت: من نمي‌توانم هميشه خدمت شما برسم و از من سؤالاتي مي‌شود كه جواب آنها را نمي‌دانم. امام فرمود: چرا نزد محمد بن مسلم نمي‌روي؟ او از پدرم علم آموخته و مورد رضایت ایشان بوده است. وي در سال ۱۵۰ یا ۱۵۱ قمری از دنیا رفت.

### ابوبصير ليث مرادی بختری كوفي

ابوبصير ليث مرادي، ابن بختري مرادي از اصحاب امام باقر و صادق و كاظم عليهم السلام از بزرگان و اجله اصحاب ائمه عليهم السلام است. امام صادق عليه السلام وي را به

عنوان یکی از پرچم داران دین معرفی کرده و فرموده زنده و مرده اصحاب پدرم باعث زینت و افتخار هستند.<sup>۱</sup> نیز در روایت دیگری از همان امام همام، لیث به بهشت بشارت داده شده است.<sup>۲</sup> البته ابن غضائری وی را مذمت نموده است ولی این مذمت در برابر آن روایات، جایگاهی ندارد. لازم به توضیح است که ابوبصیر در اینجا<sup>۳</sup> مشترک بین دو نفر است. ابوبصیر لیث مرادی بختری و یحیی بن قاسم اسدی (ابوبصیر اسدی). البته وی نیز در بعضی از کلمات اصحاب رجال تضعیف شده است.

این تشابه اسمی موجب شده برخی اسدی را به جای مرادی جزء اصحاب اجماع بدانند. بطوری که در بعضی از منابع ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی جزء افرادی شمرده شده که اصحاب، اجماع بر صحت آنها دارند و در منابع دیگر ابوبصیر لیث مرادی بختری چنین توصیف شده است.

همچنین یحیی بن قاسم، بین یحیی ابن ابی- القاسم که کنیه او ابوبصیر است و نابینا بوده و اسم پدر او اسحق و از اصحاب امام باقر و کاظم علیهما السلام بوده و یحیی بن ابی القاسم الخداء که واقفی بوده و از اصحاب امام باقر علیه السلام و کنیه او ابوبصیر نبوده است، مشترک است. البته یحیی بن القاسم که در سال ۱۵۰ هجری فوت کرده و نمی- توانسته واقفی باشد زیرا واقفی به توقف کننده بر امام هفتم اطلاق می‌شود و امام هفتم در سال

۱. ر. ک: رجال کشی (تعلیقات استرآبادی)، ج ۱، ص ۳۹۹.  
 ۲. ر. ک: رجال کشی (تعلیقات استرآبادی)، ج ۱، ص ۳۹۸.  
 ۳. ر. ک: ابوبصیر در منابع رجالی مشترک بین چهار نفر است که عبارت است از: مرادی لیث بن بختری که ثقه بوده و دارای مرتبه‌ای عظیم است، اسدی مکفوف یحیی ابن ابی القاسم، یوسف بن حارث بتری و عبدالله بن محمد اسدی.



۱۸۳ به شهادت رسیده اند.

### فضیل ابن یسار

فضیل بن یسار در اواخر سده اول هجری در کوفه متولد شد و از دوران جوانی تا پایان عمر، زندگی خود را در بصره گذراند. برای همین به بصری معروف شد. لقب مشهور فضیل، نهی و کنیه معروف او ابوالقاسم است. فضیل از شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. شاگردان فضیل مانند ابان بن عثمان، جمیل بن دراج، حسن بن محبوب، حماد بن عثمان، یونس بن عبد الرحمن و... از چهره های شاخص و برجسته حدیثی شیعی هستند.

روایت شده است هرگاه امام صادق علیه السلام فضیل را می دیدند او را مردی از اهالی بهشت معرفی می کردند.<sup>۱</sup> در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: زمین به فضیل آرامش و انس می گیرد.<sup>۲</sup> آن حضرت بارها می فرمود: فضیل از اصحاب پدرم امام باقر علیه السلام است و من دوست دارم انسان، یاران پدرش را دوست بدارد.<sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام او را از مخبّتین می نامید.<sup>۴</sup>

حداقل ۲۵۴ روایت از فضیل بن یسار به جای مانده است که مورد بهره مندی عالمان و مجتهدان شیعه در گذر زمان بوده است.

فضیل قبل از رسیدن نیمه دوم قرن دوم هجری در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و امام برای او طلب آموزش کردند.

۱. ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۱.

۲. ر. ک: همان.

۳. ر. ک: همان.

۴. ر. ک: همان.

### معروف ابن خربوذ

معروف بن خربوذ مکی قرشی در نیمه دوم قرن اول هجری در شهر مکه متولد شده است. طوسی در کتاب رجال او را از اصحاب امام چهارم و پنجم و ششم علیه السلام دانسته و به نظر خوئی نیز چنین چیزی بعید نیست. ولی ظاهراً وی در زمان امام چهارم علیه السلام جایگاه علمی نداشته است.

برقی، کشی، شیخ طوسی، مامقانی و خویی و بسیاری دیگر از دانشمندان رجال در کتاب‌های خود بر ثقه بودن وی تأکید کرده‌اند. کشی او را در شمار اصحاب اجماع دانسته و البته در مذمت وی روایتی نقل کرده است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی مانند احمد بن موسی آل طاووس، مامقانی و خویی، آن را از نظر سند و دلالت مخدوش می‌دانند. علامه مامقانی مشکلات این روایت را بیان نموده است.

کشی در معرفی معروف آورده است: فضل بن شاذان می‌گوید: من بر محمد بن ابی عمیر درحالی که در سجده بود و سجده‌اش به طول کشید، وارد شدم و از طول سجده‌اش گفتم. وی گفت: اگر جمیل بن دراج را می‌دید چه می‌کردی؟ سپس محمد افزود من بر جمیل وارد شدم او در سجده‌ای بسیار طولانی بود، وقتی سر از سجده برداشت به او گفتم سجده‌ات را طولانی کردی! گفت اگر معروف بن خربوذ را می‌دید چه می‌گفتی؟<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۱.

عالمان رجال اهل سنت مانند ابن حجر، ابن حبان و ذهبی نیز معروف را توثیق کرده‌اند. ابن خلکان در وفیات الاعیان وی را یاد کرده و از موالیان و دوستان علی بن موسی علیه السلام شمرده است و از او حکایتی نقل کرده که در ضمن آن آمده است: من به خدا روی آوردم و آنچه را داشتم در راه خدمت به مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام رها ساختم. ابن قتیبه هنگامی که در کتاب معارف، رجال شیعه را می‌شمارد، معروف را از آنان به شما می‌آورد و مسلم به احادیث معروف استدلال کرده و احادیث او را در قسمت حج کتاب صحیح که از ابوظفیل نقل نموده آورده است. سید شرف الدین موسوی در المراجعات می‌نویسد: ذهبی در میزان الاعتدال نام وی را آورده و او را به راستگویی و تشیع توصیف نموده است.

نام معروف در سند بیش از ۱۱ روایت آمده است، وی به طور مستقیم از امام سجاده، امام باقر و امام صادق: و برخی دیگر از راویان روایت نقل کرده است. افراد بسیاری نیز از وی روایت کرده‌اند که برخی از آنان عبارتند از: ابو داوود طیالسی، عبید بن معاذ، عبدالله بن سنان، مالک بن عطیه، حنان بن سدر صیرفی، وکیع بن جراح و... .

درباره تاریخ، مکان و نحوه وفات معروف بن خربوذ اطلاعاتی در منابع تاریخی و رجالی وجود ندارد. ذهبی در تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تاریخ وفات وی را بین سال‌های ۱۴۱ تا ۱۶۰ قمری گفته است.

### جمیل ابن دراج

جمیل بن دراج از شاگردان و به گفته‌ی شیخ طوسی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود و از ایشان حدیث نقل می‌کرد. گفته شده ولادت او پیش از ۱۲۸ قمری بوده است. خاندان او کوفی بوده و چون با طایفه «نخع» پیوند «ولاء»<sup>۱</sup> داشته‌اند، آنان را نخعی گویند. جمیل بعضی از احادیثش را از زرارة بن عین گرفته که ایشان نیز از امام صادق علیه السلام نقل روایت می‌کرد. همه اندیشمندان حدیثی وی را ستوده‌اند. کثی نیز او را جزء اصحاب اجماع دانسته است. شیخ طوسی در کتاب خود آورده است: جمیل بن دراج ثقه و مورد اعتماد بوده است و دارای اصل است. جمیل بن دراج از امام باقر و امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهما السلام حدیث روایت کرده است. ویژگی‌های اخلاقی، عبادات و خاصه سجده‌های طولانی وی در تاریخ ثبت شده است. ابن ابی عمیر می‌گوید به جمیل گفتم محضر درس تو با شکوه برقرار است. گفت: ما نزد زراره چون کودکان مدرسه‌ای بودیم که اطراف معلم خود بودند. جمیل سخت تهی دست بود تا آنجا که نمی‌توانست لباس آراسته‌ای بپوشد و به مسجد برود با اینحال از همکاری با دستگاه ظلم بسیار پرهیز داشت. جمیل در اواخر عمرش نابینا شد و در عصر امام رضا علیه السلام

۱. پیمانی حمایتی با جریان صیغه عقد دو طرفه است که در آن نوعی ارتباط بین دو نفر در امور پرداخت دیه، ارث بردن از یکدیگر و... ایجاد می‌شود مطابق این پیمان شخص پیمان پذیر چنین می‌گوید: «تو مولای منی، اگر وفات کردم از من ارث می‌بری و اگر جنایتی مرتکب شدم، به جای من دیه را پرداخت می‌کنی» و طرف مقابل قبول می‌کند. ر. ک: جواهرالکلام، ج ۳۹، ص ۲۵۴.

از دنیا رفت.

### ابان ابن عثمان

ابان بن عثمان احمر بجلی متولد کوفه است. وی مدتی از زندگی خویش را در بصره گذرانده است. ابان از اصحاب امام صادق و کاظم علیهما السلام بوده است. گفته شده وی دارای حافظه‌ای قوی بوده بطوری که برای حفظ هر کتابی، یک بار مطالعه آن برایش کافی بوده و پس از آن، کل کتاب را بدون یک حرف پس و پیش، تکرار می‌کرده است. زرارة بن اعین، اسحاق بن عمّار، ابان بن تغلب، معاویه بن عمّار، ابوبصیر و فضیل بن یسار از مشایخ وی بوده‌اند.

وی مورد تایید نجاشی و شیخ طوسی است. افراد زیادی از او روایت کرده‌اند و او را از جمله فقهای حساب کرده‌اند. در تاریخ وفات ابان بن عثمان اختلاف است. ظاهراً در حدود سال ۲۰۰ قمری از دنیا رفته است.

### عبدالله ابن مسکان

عبدالله ابن مسکان یکی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. برقی و عده‌ای دیگر در کتاب رجال خود او را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده‌اند. شیخ مفید در رساله عددی خویش وی را یکی از فقهای بزرگ به‌شمار آورده است که حلال و حرام و فتواها و احکام از آنها روایت شده است. گفته شده در هیچ کتابی روایتی در مذمت عبدالله مسکان نیامده است.

در روایات بسیاری، نام ابن مسکان به‌عنوان یکی از طبقه راویان آورده شده است و در ۷ مورد از این روایات، نام ابن مسکان تنها با یک فاصله از امام صادق علیه السلام آمده است. وی حدود بیست روایت

را بطور مستقیم از امام صادق علیه السلام نقل کرده است و بیشتر احادیث را با واسطه نقل می‌کند. گفته شده وی از ترس آنکه نتواند حق احترام آن حضرت را به جا آورد، شخصا به خدمت امام نمی‌رسید و سؤالات مردم را از طریق دوستان خود به خدمت حضرت ارسال می‌کرد.

از عبدالله بن مسکان در باب‌های زیادی از جمله وجوب زکات، آزاد کردن بنده، نایب بودن حج و... روایت نقل شده است. در کتاب رجال نجاشی آمده است ابن مسکان در زمان امام کاظم علیه السلام درگذشته است. وی تا قبل از سال ۲۰۳ قمری، در قید حیات بوده است.

#### عبدالله ابن بکیر

عبدالله بن بکیر بن اعین شیبانی، از خاندان اصیل «آل اعین» است. به نوشته زراری، عبدالملک بن اعین اولین فرد این خاندان بود که به هدایت صالح بن میثم، صحابی امام باقر و امام صادق علیه السلام شیعه شد و سپس حمران بن اعین به تشویق ابوخلد کابلی، از ثقات امام سجاد علیه السلام مذهب تشیع اختیار کرد. زراری این نکته را نیز نقل کرده که ام‌الأسود دختر اعین نخستین کس از این خاندان بوده که از طریق ابوخلد کابلی، به مذهب شیعی گرویده است.

عبدالله فطحي مذهب است ولي مورد وثوق بوده و علامه حلي در باره وي گفته است هرچند فاسد المذهب است اما به روايات او اعتماد مي‌کنم.

ابن بکیر راوی احادیث بسیاری است. شیخ طوسی و نجاشی برای او کتابی ذکر کرده‌اند و نیز ابن ندیم می‌نویسد که وی کتابی در اصول داشته است. ابن عقده، مسند عبدالله بن بکیر را ثبت کرده است. شیخ مفید، او را از فقهای بزرگی می‌داند

که فتاوای حلال و حرام از آنها اخذ می‌شود و موردی برای طعن و ذمشان نیست. مشایخ و بزرگانی چون بکیر بن اَین (پدر)، زراره بن اَین (عمو)، حمزه بن حمران، حمران بن اَین، عبید بن زراره، حفص بن ابی‌عیسی و... است. نیز جمع زیادی مانند ابن ابی‌عمیر، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، و... از وی روایت می‌کنند. عبدالله، سه پسر به نام‌های حسان (محمد)، حسن و علی داشت که در زمره عالمان بوده‌اند.

### حماد ابن عثمان

حماد بن عثمان، از اصحاب سه امام شیعه، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم‌السلام است. به نظر می‌رسد وی حدود پانزده تا بیست سال پیش از وفات امام صادق علیهم‌السلام به دنیا آمده‌باشد. وی ملقب به «ناب» و اهل کوفه بود. پدرش (عثمان) به رُواسی مشهور است و بنی‌رواس خاندانی سرشناس در کوفه بوده‌اند.

هرچند برخی حمادبن عثمان را نام مشترک میان دو نفر (حماد ناب و حماد بن عثمان فزاری) به‌شمار آورده‌اند و وجه تمایز آن دو را در راویان از آن دو دانسته‌اند، ولی در منابع رجالی نام یک نفر است. بنابراین به نظر می‌رسد حمادبن عثمان فزاری در رجال نجاشی، همان حماد ناب است.

تمامی دانشمندان علم رجال، حماد و دو برادرش (جعفر و حسین) را توثیق کرده‌اند. احادیث نقل شده از حمادبن عثمان در منابع حدیثی شیعه به حدود دوهزار حدیث می‌رسد. حمادبن عثمان روایات بسیاری، بی‌واسطه از امام صادق علیهم‌السلام، نقل کرده است. بررسی محتوای روایات حماد بن عثمان نشان می‌دهد که وی کتاب نیز داشته‌است و حسن بن علی

بن فضال از آن روایت می‌کند. به نظر می‌رسد این کتاب تا عهد ابن‌طاووس موجود بوده و ابن‌طاووس در دو کتاب خود از آن حدیث نقل کرده است. از وی بیش از پنجاه راوی روایت می‌کند.

### حماد ابن عیسی

حمّاد بن عیسی بن عبیده کوفی بصری ابومحمّد جهنی، از اصحاب امام صادق، کاظم، رضا و جواد علیهم‌السلام است. البته نقل روایت وی از این امامان اندک است. نجاشی می‌نویسد: از حمّاد، روایتی از امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام به ثبت نرسیده است.

همچنین وی با اینکه معاصر امام صادق علیه‌السلام بوده، ولی بیشتر روایات خود را از او با واسطه عبدالله بن مغیره و عبدالله بن سنان نقل کرده است. حمّاد می‌گوید: من و عبّاد بن صهیب بصری، دویمت حدیث از ابو عبدالله صادق علیه‌السلام شنیدیم. عبّاد همه را به‌خاطر سپرد و برای دیگران بازگو می‌کرد؛ اما من تنها هفتاد حدیث را به‌خاطر سپردم؛ لکن بعدها نسبت به پنجاه حدیث آن دچار تردید و شک شدم و هم اینک به نقل بیست حدیث که به صحت آن از امام صادق علیه‌السلام اطمینان دارم، بسنده می‌کنم.

گفته شده امام کاظم علیه‌السلام حمّاد را دعا کرد و وی به برکت آن دعا پنجاه بار به مکه رفت. حمّاد در سال ۲۰۷ یا ۲۰۸ یا ۲۰۹ قمری در حالی که برای انجام غسل احرام به میان رودخانه رفته بود، غرق شد. غلامانش با زحمت زیاد، کالبد بی‌جان او را از آب گرفتند و در نزدیک مدینه دفن کردند.

وی احادیث متعددی در باب احکام دارد و نیز روایاتی در صفات امامان و احوالات آنان نقل



کرده است. حمّاد، تألیفاتی داشته است از جمله کتاب‌های: الصلاة، الزکاة، النوادر، و منافع الأعضاء، که دانشمندان شیعه آنها را به اسناد متصل از او نقل می‌کنند. قاضی نور الله شوشتری، صاحب «مجالس المؤمنین»، کتابی در توحید و کتابی در حدیث نیز برای حمّاد ذکر کرده است.

### صفوان ابن یحیی

صفوان بن یحیی، کوفی کنیه اش ابومحمّد بیاع السابری است. وی وکیل امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود. صفوان در شبانه روز، پنجاه رکعت نماز می‌خواند و در هر سال، سه ماه روزه می‌گرفت و سه نوبت زکات مالش را پرداخت می‌کرد. امام رضا علیه السلام در باره وی فرموده است: صفوان، هیچ گاه جاه طلب نبوده و ریاست را دوست نداشته است. در زهد و تقوای وی آمده است: فردی در هنگام سفر، دو دینار به او داد و از او درخواست نمود تا در کوفه به خانواده اش برساند؛ وی گفت: شترم کرایه‌ای است؛ در این مورد، از صاحبش اجازه می‌گیرم تا برای بار اضافه رضایت بگیرم. حدود شصت نفر مانند: اسماعیل بن مهران، فضل بن شاذان، حسن بن علی و شاء و... از وی روایت نقل کرده‌اند. تعداد تألیفات صفوان را سی کتاب و رساله نوشته‌اند.

علمای شیعه، احادیث مرسل وی را در حکم مسند دانسته‌اند و به روایاتی که از راویان ضعیفی چون علی بن ابی‌حمزه بطنانی، یونس بن ظبیان و ابی‌جمیله نقل کرده نیز به دیده اعتبار می‌نگرند. بسیاری از دانشمندان و رجالیون شیعه تصریح کرده‌اند که صفوان خدمت امام صادق علیه السلام

نرسید و در درس‌های امام کاظم علیه السلام حاضر شد. صفوان بن یحیی در سال ۲۱۰ ق، در شهر مدینه

از دنیا رفت. امام جواد علیه السلام حنوط و کفن خود را برای وی فرستاد و به اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام فرمان داد تا بر او نماز بخواند.

### یونس ابن عبد الرحمن

کنیه یونس بن عبد الرحمن، ابومحمد قمی است. اینکه وی در چه سالی متولد شده است، چندان روشن نیست ولی جمعی از دانشمندان شیعی نوشته‌اند که او در دوران زمام داری هشام بن عبد الملک چشم به جهان گشوده است. این محدث به عنوان قمی آنچنان معروف نیست ولی وی بنا بر دلایل و شواهد اهل قم است. البته ممکن است برای فرا گرفتن معارف دین از قم به مدینه هجرت کرده باشد و تا آخر عمر در جوار قبر مطهر پیامبر ماندگار شده باشد. وی از خاصان امامان کاظم و رضا علیهما السلام و از رجال سرآمد در علم حدیث است و تلاش‌های زیادی در حوزه نشر حدیث و معارف اهل بیت داشته است. امام رضا علیه السلام مردم را برای فهم معارف دینی به او ارجاع می‌داد.

فضل بن شاذان نیشابوری به نقل از عبدالعزیز مهتدی می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: من در هر موقعیتی نمی‌توانم به حضور شما مشرف شوم؛ برای فرا گرفتن مسائل و احکام دینی خود، از چه کسی سؤال کنم؟ امام در جواب فرمود: از یونس بن عبد الرحمن.<sup>۱</sup>

داوود بن قاسم جعفری می‌گوید: کتاب «یوم و لیل» یونس را به محضر شریف امام حسن عسکری علیه السلام عرضه داشتم فرمود: تصنیف کیست؟ گفتم: یونس مولی آل یقطین. فرمود: أعطاه الله بكل حرف

۱. ر. ک: تهذیب الاحکام، مشیخه، ص ۸۲.

نورا يوم القيامة.<sup>۱</sup>  
 ياسر خادم مي‌گويد: حضرت موسي بن  
 جعفر عليه السلام فرمود: ديشب غلام آزاد شده علي بن يقطين  
 (يونس بن عبدالرحمان) را در خواب ديدم كه بين  
 دو چشمش نقطه سفيدي بود و من آن را به عظمت  
 دين او تعبير نمودم.<sup>۲</sup>  
 شيخ طوسي در كتاب رجال خود مي‌گويد: به نظر من  
 او محدثي مورد اطمينان است.  
 يونس، نظر واقفي‌ها را مردود معرفي مي‌كرد و  
 مردم را به امام رضا عليه السلام راهنمايي مي‌نمود. آنان  
 به فكر فريفتن يونس افتاده، پيام فرستادند كه  
 حاضريم تو را از مال بي‌نياز كنيم، به شرطي كه  
 با ما به مخالفت برنخيزي. همچنين گفته شده  
 برخي او را ضمانت كردند كه مبلغ ده هزار  
 اشرفي به عنوان حق السكوت در اختيار او  
 بگذارند. يونس گفت: امامين عليه السلام گفته‌اند  
 كه هرگاه بدعت در بين مردم ظاهر شد، بر  
 پيشواي امت است كه علم خود را ظاهر كند؛ در  
 غير اين صورت، نور ايمان از او ربنده خواهد  
 شد. من جهاد در دين خدا و امر خدا را در هيچ  
 حالي ترك نخواهم كرد.  
 كتاب‌هائي كه از يونس بن عبد الرحمن به‌جاي  
 مانده، از نشانه‌هاي عظمت علمي اوست. نجاشي مي-  
 گويد: او كتاب‌هاي فراواني از جمله: السهوة  
 الادب، الزكاة، الجوامع الآثار، فضل القرآن،  
 كتاب النكاح و... داشته است. شيخ طوسي در  
 فهرست خود مي‌گويد كه يونس، بيش از سي كتاب

۱. ر. ك: نوادر، فيض، ص ۹؛ رجال الكشي، شماره‌هاي ۹۱۵ و ۹۱۶.

۲. ر. ك: رجال الكشي، ص ۴۹۱، ش ۹۳۹.

داشته است. نجاشی در رجالش بیش از سی مورد نام برده است. کتاب‌های به وی نسبت داده شده عبارت است از: *اليوم واللیلة*، *تفسیر القرآن*، *الوصایا*، *الفرائض*، *البداء*، *علل الأحادیث*، *الصلاة*، *الصوم*، *الزکاة*، *جامع الآثار*، *السهو*، *الجامع الكبير في الفقه*، *الأدب والدلالة علي الخير*، *التجارات*، *الحدود*، *المثالب*، *علل النکاح* و *تحلیل المتعة*، *الردّ علي الغلاة*، *نوادر البيوع*، *ثواب الحج*، *الطلاق*، *الوضوء*، *المکاسب*، *اللؤلؤ في الزهد*، *الامامة*، *فضل القرآن*، *اختلاف الحج*، *البيوع والمزارعات*، *مسائله عن أبي الحسن موسي بن جعفر عليه السلام*. یونس در سال ۲۰۸ق، در شهر مدینه، چشم از جهان فانی فرو بست.

### حسن ابن محبوب

نامش حسن فرزند محبوب بن وهب بن جعفر و کنیه اش ابوعلی و لقبش سرّاد و یا زرّاد (زره ساز) است. سال تولدش ۱۴۹ هجری و بنابر قول دیگر ۱۲۹ هجری بوده است. حسن در کوفه ساکن بوده و وفاتش را به طور قطع در سال ۲۲۴ هجری نوشته اند.

وی مردی سبزه رو و متمایل به سیاه بوده و موهای دو طرف پیشانی‌اش ریخته بوده و محاسنش کم پشت بوده و از لگن راست می‌لنگیده است.

شیخ طوسی می‌گوید: ابن محبوب از امام رضا عليه السلام و ۶۰ تن از اصحاب امام صادق عليه السلام روایت کرده است. از شاگردان او می‌توان به ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن خالد البرقی و... اشاره کرد. علامه حلی در باره وی، تعبیر «ثقه» و «عین» به کار می‌برد. ابن داوود حلی می‌گوید: او مورد اطمینان و جلیل القدر است و از ارکان چهارگانه عصر خویش به شمار می‌رود. تمام فقها

بر این نکته اتفاق نظر دارند که هر چه او روایت کند، صحیح است. ابن محبوب امامت سه امام بزرگوار (امام کاظم، امام رضا، امام جواد علیهم السلام) را درک کرده است.

از تألیفات او می‌توان کتب مشیخه را نام برد. کتب مشیخه ابن محبوب از اولین کتاب‌هایی است که در موضوع علم رجال نگارش یافته است ولی متأسفانه مانند دیگر کتب اصحاب ائمه به دست ما نرسیده است. وی در سن هفتاد و پنج سالگی در ۲۲۴ قمری، رحلت کرد. گفتنی است که در همین سال، یکی دیگر از اصحاب اجماع به نام حسن بن علی بن فضال از دنیا رفته است. ناگفته نماند برخی به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضاله بن ایوب را از اصحاب اجماع گفته‌اند.

#### محمد ابن ابو عمیر

محمد بن ابی‌عمیر بغدادی نام او زیاد و کنیه اش ابواحمد است. گفته شده است وی از قبیل‌های ابی‌صفرة یا بنی‌امیه است که البته قول اول صحیح‌تر است. محمد بن ابی‌عمیر بغدادی الاصل بوده و در همان بغداد نیز زندگی می‌کرده است. از وی با عنوان «بزاز» یا «ازدی» یاد شده است. در مورد محمد بن ابی‌عمیر گفته‌اند که او موثق‌ترین و عابدترین و باتقواترین مردم زمان خویش بوده است.

محمد بن ابی‌عمیر از اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا علیهم السلام و همین‌طور بنابر کتاب فهرست طوسی از اصحاب امام جواد علیهم السلام معرفی شده است. به نظر برخی رجال‌یان مانند شیخ طوسی وی از امام کاظم علیهم السلام حدیثی روایت نکرده اما نجاشی می‌گوید

از امام کاظم علیه السلام حدیث شنیده و نقل کرده است.<sup>۱</sup> از جمله آثار او می‌توان به کتاب الصلاة و کتاب الکفر و الایمان اشاره کرد. در زمان هارون الرشید به جرم شیعه بودن زندانی شد. پس از شهادت امام رضا علیه السلام به دلیل نپذیرفتن منصب قضاوت از طرف مأمون، بار دیگر چهار سال به زندان افتاد و تمامی اموال او ضبط گردید و هنگامی که از زندان رهایی یافت در نهایت تنگ دستی بود. برخی معتقدند که محمد بن ابی‌عمیر نام دو نفر بوده که هردوی آنها ثقه بوده‌اند. اولین آنها از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و در زمان امام کاظم علیه السلام از دنیا رفته است و ابن ابی‌عمیر دوم از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیه السلام بوده که تا اواخر حیات امام جواد علیه السلام نیز زنده مانده است. گفته شده وی در سال ۲۱۷ قمری رحلت کرد.

#### عبدالله ابن مغیره

عبدالله بن مغیره کوفی و مکنّی به ابو محمد، از شاگردان امام کاظم و امام رضا علیه السلام است. وی از فقهای بزرگ و پارسا و پرهیزگار و از راویان موثق است و در کتابهای رجالی به وثاقت او تصریح شده است. نجاشی او را بسیار می‌ستاید. گفته شده وی نخست از واقفیه بود ولی بعد از چندی امامت امام رضا علیه السلام را پذیرفت. بیش از چهل تن از

۱. ر. ک: فهرست نجاشی، ص ۳۲۶ و فهرست طوسی، ص ۴۰۴.

راویان، مانند علی بن اسباط، محمد بن ابی‌عمیر و اسماعیل بن مهران از او اخذ روایت کرده‌اند. عبدالله بن مغیره دارای ۳۰ کتاب در موضوعات مختلف است که از آنها می‌توان به کتاب وضو، نماز، زکاة، فرائض و کتابی در کلام اشاره کرد. وی از امام صادق و امام کاظم و امام رضا و امام هادی علیهم‌السلام و نیز عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، محمد بن ابی‌عمیر و... حدیث روایت کرده‌است.

وی در وصف حال خود می‌گوید: من واقفی بودم، و در یکی از سالها با همان عقیده‌ام، به حج خانه خدا مشرف شدم. پس از آن هنگامی که به کنار کعبه رسیدم و خود را به او چسباندم، ناگهان شوری در دلم برپا شد، و در همان جا دست به دعا برداشتم و گفتم: خدایا تو خواسته و مطلوب مرا می‌دانی، پس خودت مرا به بهترین دین و عقیده هدایت و ارشاد بنما. بعد از این دعا به-دلم برات شد که خدمت امام رضا علیه‌السلام بروم، از این رو به مدینه رفتم و به خانه ایشان رسیدم، سپس در زدم و به غلام آن حضرت گفتم: به مولایت بگو که مردی از اهل عراق پشت در خانه منتظر است. پس از آن ناگهان ندای آن حضرت را شنیدم که فرمودند: ای عبدالله بن مغیره! داخل شو.

#### احمد ابن محمد ابن ابی‌نصر بزنی

احمد بن ابی‌نصر از عالمان امامیه در کوفه بوده و از اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام می‌باشد و از جمله راویان و فقیهان برجسته شیعه در دوران ائمه است. نام بزنی در سلسله سند بیش از ۱۰۰ روایت آمده‌است. وی بعد از درگذشت امام موسی کاظم علیه‌السلام میل به واقفیه داشت اما پس از مکاتبه با امام

رضا علیه السلام و مشاهده برخی معجزات، به امامت ایشان ایمان آورد.

بزنطی، منسوب به «بیزانطیه» (بیزانس) از مستعمرات یونان است. این شهر توسط «قسطنطین کبیر» (کنستانتین اول) در قرن هفتم قبل از میلاد، تجدید بنا شد و پایتخت امپراتوری روم شرقی (دولت بیزانس) گردید. گفته شده شاید وی یا پدران او در جنگها اسیر و یا به خواسته خویش به بلاد اسلامی آمده باشند.

از کتابهای به جای مانده از بزنطی، می توان به الجامع، المسائل و النوادر اشاره کرد. وی در سال ۲۲۱ هجری قمری درگذشت.

### حسن ابن علی ابن فضال

حسن بن علی بن فضال تیمی کنیه او ابوبکر و از بزرگان حدیث اهل کوفه است. وی از خواص حضرت امام رضا علیه السلام بوده که روایتهای زیادی از آن حضرت نقل کرده است. شرح حال حسن در همه کتابهای رجال آمده است. او در ابتدا فطحی بود و به امامت عبدالله افطح بن جعفر اعتقاد داشت ولی بعد از این طریقه برگشت و به امامت حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام معتقد شد.

کشی در رجال می گوید: در مسجد زیتونه در بغداد شنیدم که گفته می شد شخصی عابد در منطقه جبل هست که او را ابن فضال می گویند. او به طرف بیابان می رود و در آن جا به سجده مشغول می شود، پرنندگان می آیند و روی او می نشینند، حیوانات وحشی نزد وی جمع می شوند و با او انس دارند، راهزنان از آن جا برای غارت و کشتن مردم عبور می کنند ولی او را نمی بینند اگر او را ببینید خیال می کنید که او پارچه ای بر زمین افتاده است و... من بعد از سالها بار دیگر



گذرم به همان مسجد افتاد. پیرمردی زیباروی دیدم که به پدرم سلام کرد، پدرم برخاست و به او خوش آمد گفت. از استادم سؤال کردم: این شخص با این شمائل کیست؟ گفت: وی حسن بن علی بن فضال است. گفتم: همان عابد فاضل است که وصفش را شنیده بودم؟ گفت: آری همان است. وی در سال ۲۲۴ هجری قمری از دنیا رفته است.

### فضالة ابن ایوب

فضالة بن ایوب اهوازی از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است. طبق روایات مختلف فضالة فردی ثقه و مورد اعتماد بوده و دانشمندان رجال نیز او را ستوده اند. وی کتابی به نام «الصلاة» داشته است.

شیخ طوسی معتقد است فضاله از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت نکرده است، لذا سند حدیث او به ائمه باز نمی‌گردد.

راویانی چون محمد بن عیسی، محمد بن خالد و علی بن اسماعیل میثمی از فضالة روایت کرده‌اند. تعداد روایاتی که حسین بن سعید از وی در کتب اربعه ذکر کرده است ۹۲۲ مورد است. تاریخ وفات فضاله نامعلوم است ولی تا قبل از سال ۲۰۳ قمری در قید حیات بوده و در اهواز سکونت داشته است.

### عثمان ابن عیسی

عثمان بن عیسی یکی از اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام است که عده‌ای او را به جای حسن بن علی بن فضال از اصحاب اجماع شمرده‌اند. عثمان از سران واقفیه بوده است. گفته شده وی از ناحیه امام کاظم علیه السلام در مصر، وکالت داشت و وجوه مختلف مالی را از شیعیان اخذ می‌نمود و

به حضرت تحویل می‌داد. پس از زندانی شدن امام امکان ارسال وجوه به خدمت حضرت وجود نداشت و به همین سبب پس از شهادت امام، اموال زیادی نزد وی بود. امام رضا علیه السلام به او نوشت تا اموال را نزد ایشان بفرستد. عثمان ابتدا خودداری کرد ولی پشیمان شد و توبه کرد. نام عثمان بن عیسی در سند بسیاری از روایات بالغ بر ۷۴۳ مورد آمده است. و کتاب «المیاه» از اوست. نام او در شمار اصحاب امام رضا و امام موسی کاظم علیه السلام آورده اند. وی، تا قبل از سال ۲۰۳ق، در قید حیات بوده است.

#### حمدان ابن احمد

حمدان بن احمد ابوجعفر قلانسی (محمد بن احمد بن خاقان نهدی) از سوی کشی توثیق شده و ابن داوود، نام حمدان را در قسم اول کتاب رجالش که به ممدوحان اختصاص دارد، ذکر کرده است. کشی گفته وی از خواص خاصان است و به اصحاب اجماع بودنش تصریح نموده است. ولی نجاشی وی را چنین توصیف می‌کند: کوفی مضطرب. ابن غضایری نیز می‌گوید: *إنه کوفی ضعیف، یروی عن الضعفاء*. ممکن است که بین توثیق شدن حمدان از سوی کشی و توصیف وی به اضطراب در حدیث از سوی نجاشی، این گونه جمع شود که وی از جهت مذهب، دچار انحراف بوده ولی از جهت روایت، مورد اعتماد است. البته کلام ابن غضایری در تضعیف حمدان، با وثاقت حدیثی وی تنافی دارد و اعتماد به آن مشکل است.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: همه کتابهای رجالی ذیل نام اصحاب اجماع مانند: اتقان المقال، أحسن التراجم، أضبط المقال، الأعلام، أعیان الشیعة، ایضاح الاشتباه، البحر الزخار فی شرح أحادیث الأئمة الاطهار، بحوث فی علم الرجال، بهجة

## دیدگاه‌های مختلف در مورد اصحاب اجماع

گفتیم اصحاب اجماع کسانی هستند که روایات منقوله از آنها از اعتبار قوی تری برخوردار است.

حال آیا حدیثی که در سلسله آن یکی از اصحاب اجماع باشد، آن حدیث به طور کلی معتبر تلقی می‌شود؟ در این باره چهار دیدگاه کلی قابل طرح است.

### ۱- اعتبار روایت اصحاب اجماع

این ایده مدعی است روایاتی که یکی از اصحاب اجماع در سلسله آن باشد، معتبر است و فرقی ندارد که او در کدام قسمت سلسله قرار گرفته باشد.

این دیدگاه قابل اعتنا نیست، چرا که رجال حدیث از اصحاب اجماع به بعد، ارتباطی به توثیق اصحاب اجماع ندارند و امکان جعل و ضعف احادیث آنان همانند سایر روایات منتفی نیست.

---

الآمال، تاریخ آل زراره، تأسیس الشيعة، التحرير الطاوسي، تقریب التهذیب، تحفة الأحاب فی نوادر آثار الأصحاب، تنقیح المقال، توضیح الاشتباه، تهذیب الكمال، تهذیب المقال، جامع الرواة، خاتمه مستدرک، خاتمه وسائل الشيعة، خلاصة تهذیب، خلاصة الأقوال، رجال ابن داوود، رجال انصاري، رجال برقي، رجال شيخ طوسي، رجال كشي، رجال النجاشي، رسالة أبي- غالب، ریحانة الأدب، شرح رسالة أبي غالب الرازي، شرح مشيخة الفقيه، الفهرست ابن ندیم، الفهرست شيخ طوسي، قاموس الرجال، الكمال، الكني والألقاب، مشايخ الثقات، معالم العلماء، معجم الثقات، معجم رجال الحديث، معجم المؤلفين، مفتاح الكتب الأربعة، منتهي المقال، نهج المقال، نضد الايضاح، نهاية الدراية، الوجيزة مجلسي، هدية الأحاب، هدية العارفين، هداية المحدثين.

## ۲- اعتبار روایت از معصوم تا اصحاب اجماع

بنابراین دیدگاه روایاتی که یکی از اصحاب اجماع در سلسله آنها وجود دارد، اگر رجال حدیث تا به اصحاب اجماع درست باشد، از اصحاب اجماع تا معصوم هم به خاطر اعتبار اصحاب اجماع و اینکه آنان از غیر رجال مورد اطمینان حدیث نقل نمی‌کنند، حجت شمرده می‌شود هرچند آن رجال به ظاهر ضعیف و مجهول باشند و یا اساساً حدیث مرسل و مرفوع باشد.

حر عاملی می‌گوید: شیخ طوسی در «عدة الداعی» و جمعی دیگر از فقها گفته‌اند: عمل به مراسیل اصحاب اجماع چون عمل به مسانید آنهاست (مراسیلهم کمسانیدهم).<sup>۱</sup>

البته غالباً اصحاب اجماع در طبقه اول راویان ائمه هدی علیهم‌السلام هستند و تنها بخش آغازین از سلسله حدیث را که نزدیکتر به منقول عنه (معصوم علیه‌السلام) است تشکیل می‌دهند.

## ۳- اعتبار نقل اصحاب اجماع

مراد از «ما» در عبارت «اجمعت الامة علی تصحیح ما یصح عن...» متن حدیث نیست. بلکه مراد فعل راوی می‌باشد، بنابراین معنای این جمله، اجماع امت بر تصحیح نقل و حکایت اصحاب اجماع است. یعنی اگر یکی از اصحاب اجماع گفت: فلان خبر را از فلانی شنیدم، راست گفته و شنیده است، نه اینکه خبر او حجت باشد.<sup>۲</sup>

این دیدگاه در مورد اصحاب اجماع چنگی به دل نمی‌زند، چون در متن عبارات کشی و دیگران، تصدیق سخنانشان و نیز اعتبار فقهی آنها مطرح

۱. وسایل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۰.

۲. ر. ک: مستدرک الوسایل، ج ۳، ص ۷۵۹.

شده و این چیزی بسیار قوی‌تر از راست‌گوئی آنها را می‌رساند.

#### ۴- توثیق اصحاب اجماع

اصحاب اجماع، خودشان به واسطه اجماع امت، ثقه می‌باشند و لازمه توثیق شدن آنها این نیست که مشایخ آنان هم معتبر باشند. به عبارت دیگر وجود اصحاب اجماع در حدیث، نه موجب اعتبار رجال بعد از اصحاب اجماع می‌شود و نه اعتبار رجال از اصحاب اجماع تا معصوم علیه السلام را ثابت می‌گرداند. بنابراین تنها خود اصحاب اجماع معتبر می‌باشند.

پذیرش این نظریه به منزله نادیده گرفتن اجماع کشی است و حاصل آن عدم فرق بین اصحاب اجماع و سایر رجالی است که توثیق شده‌اند.

#### دیدگاه صحیح

قبل از طرح دیدگاه مورد نظر در مورد اصحاب اجماع و میزان اعتبار روایات آنان، لازم است واژه اجماع بکار گرفته در متن مورد بحث «اجمعت الامة...» را مورد بررسی اجمالی قرار دهیم.

اجماع یعنی اتفاق فقها امت در عصر خاص بر امری از امور دینی و بر دو قسم کلی (محصل و منقول) است. اجماع محصل اجماعی است که فقیه با تتبع در کتب و نظریات فقها عصری خاص، به اتحاد نظر همه آنان پی می‌برد. در این نوع از اجماع، مدعی اجماع شخصاً نظر واحد همه فقها را از خود آنها شنیده است و یا در کتاب آنها رؤیت کرده است. اجماع منقول اجماعی است که کسی آن را نقل کند بدون اینکه تبعی در صدق آن کرده باشد. طبعاً اگر کسی در اجماع منقول

تتبع کند و آن اجماع برای او کشف شود، اجماع محصل خواهد بود. نیز اگر نقل اجماع به حد تواتر رسد، از آن جهت که متواتر می‌باشد، معتبر می‌باشد.

### شرط حجّیت اجماع

اجماع محصل و یا منقول، یا از طریق حدس بدست آمده است یا حس. به بیان دیگر یکی از راه‌های کشف قول امام علیه السلام به وسیله اجماع، راه حس است و اجماع حسی به نوعی از اجماع اطلاق می‌شود که وجود رأی معصوم علیه السلام در بین اجماع کنندگان از روی حس کشف شود. اجماع حدسی به نوعی از اجماع گفته می‌شود که حدساً کشف از رأی معصوم کند. یعنی اگر مسئله‌ای مورد اتفاق همه علما و فقهای شیعی قرار گرفته و این اتفاق در عصرهای متعددی ادامه داشته باشد، حدس می‌زنیم که حکم مذکور، حتماً از معصوم علیه السلام می‌باشد و الاً نباید چنین اتفاقی در تمام اعصار تحقق می‌یافت اعتبار چنین اجماعی از دو باب ذیل است:

۱- لطف بر امام عصر عجل الله في فرجه لازم است به این بیان که: وقتی همه فقها عصری در مسئله‌ای اتفاق رأی دارند و آن اتفاق خلاف واقع است، لازم است امام عصر علیه السلام خود و یا به هر نحوی که صلاح می‌داند قول حق را بیان کند تا امر امت به فساد کشانده نشود. پس اگر اجماع کنندگان در چیزی اجماع کردند و قول مخالفی نبود، آن اجماع حجّت است.

۲- اتفاق علما عصر واحد بر چیزی این نکته را به ما می‌فهماند که چه بسا آنان دلیل خاصی داشته‌اند و همگی بر طبق آن فتوا داده‌اند و اینک آن دلیل از بین رفته و به دست ما نرسیده است.

اجماع نقل شده توسط کشی و دیگران از نوع اجماع منقول حدسی است و چنین اجماعی که بوسیله خبر واحد نقل شود حجّیت مستقل ندارد بلکه شرط حجّیت اجماع حدسی آن است که شرایط شهادت از جمله عدالت و تعداد لازم برای شهادت، محقق شده باشد.

خلاصه اینکه اجماع نقل شده توسط کشی به عنوان یک دلیل مستقل قابل پذیرش نیست و این اجماع حداکثر اعتباری که دارد این است که بگوید اصحاب اجماع از اجلای اصحاب ائمه طاهرین علیهم السلام و از برجستگان آنها می‌باشند و آنان به بهترین شیوه توثیق شده اند و شأن والای آنان اجازه نمی‌دهد روایتی را از هر کسی نقل کنند.

### خودآزمایی

- ۱- نص اجماع کشی در باره اصحاب اجماع را نوشته و تحلیل کنید.
- ۲- مراد از «ابوبصیر مرادی» که از اصحاب اجماع است، کدام ابوبصیر است؟
- ۳- حماد بن عثمان کیست؟ وی با چه نامی مشتهر شده است؟
- ۴- بیوگرافی رجالی «یونس بن عبدالرحمن» را تشریح کنید.
- ۵- چرا ایده اعتبار روایات اصحاب اجماع، قابل اعتنا نیست.
- ۶- عمل به مراسیل اصحاب اجماع چون عمل به مسانید آنهاست، این عبارت کدام ایده را در باره اصحاب اجماع تأیید می‌کند.
- ۷- کدام ایده مطرح شده، در مورد اجماع کشی در باره اصحاب اجماع را می‌پذیرید؟

۸- اجماع نقل شده توسط کشي چه نوع اجماعي است. میزان اعتبار آن چه اندازه است.



## تعادل و تراجیح

دلایل متعددی موجب شده تا مفهوم برخی احادیث با بعض دیگر همخوانی نداشته باشد. منع تدوین حدیث در زمانی که واسطه‌های حدیثی محدود بود، جعل گسترده روایات و کثرت احادیث ساختگی، نقل به معنای اخبار به‌خاطر کندي حافظه و گاه بی-مبالاتی، از میان رفتن قرائن حالی احادیث، سطح محدود اندیشه برخی محدثان، محدودیت‌های خط و نسخه برداری، وقوع تصحیف و تحریف در متون روایات، عدم صدور برخی روایات برای عمل (احادیث تقیه‌ای)، اختلاف زمانی و مکانی صدور حدیث، اختلاف معانی واژه‌ها، تقطیع روایات و... علت وجود روایات متعارض است.

در عصر صحابه، اختلافاتی در نقل سنت پیامبر و احادیث آن حضرت روی داد و گفتگو‌هایی را در تبیین علل این اختلاف و روش درست برخورد با آن مطرح کرد. این مشکل در عصر تابعان و بعد از آن گسترده‌تر شد. به همین سبب دانشی که بتواند از اختلاف حدیث بکاهد و یا آن را بردارد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علوم اسلامی قرار گرفت و مباحثی تحت عنوان مختلف الحدیث، راه علاج احادیث متعارض، تعادل و تراجیح و... برای حل این مشکل طرح شده و در کتب اصولی مورد بحث قرار گرفته است. پس «اختلاف الحدیث» و یا «تعادل و تراجیح»، شاخه‌ای دیگر از علوم حدیث است که به مقایسه محتوایی احادیث می‌پردازد و البته رفع تعارض اخبار به آگاهی‌های متعددی نیاز دارد و تبخّر ویژه‌ای را می‌طلبد.

## تعارض

تعارض در اخبار زمانی محقق می‌شود که مفاد دو خبر در مقام عمل باهم مباین باشد، مثلاً خبری دلالت بر لزوم اجرای دستوری نماید و خبر دیگر خلاف آن را بخواهد. مبحث تعارض در اخبار، در اصول فقه به صورت جدی دنبال شده و راه کارهای طبقه‌بندی شده‌ای برای حل تعارض و خروج از آن مطرح گشته است.

تعارض، به دو بخش قابل تقسیم است، تعارض بدوی و تعارض مستقر. تعارض بدوی یعنی تنافی ظاهری دو دلیل که با اندکی تأمل از بین می‌رود. اما تعارض مستقر نوعی از تعارض است که امکان جمع عرفی آنها وجود ندارد.

## محل تعارض

قبل از بیان راه‌های علاجیه احادیث متعارض، لازم است محل و مورد تعارض معین شود. تعارض میان دو حدیث زمانی اتفاق می‌افتد که سه شرط مهم وجود داشته باشد.

**اول آنکه:** بین دو حدیث، نسبت تباین یا عام و خاص من وجه از نسبت اربعه برقرار باشد بطوری که در نقطه‌ای خاص قابل جمع نباشند. بنابراین اگر دو حدیث یکی عام مطلق و دیگری خاص مطلق است، باید حدیث عام را تخصیص زد و با این حال جایی برای تعارض باقی نمی‌ماند.

مثلاً حدیثی که می‌گوید «همه آب‌ها مباح هستند»، و حدیث دیگری می‌گوید «با آب مضاف نمی‌توان وضو گرفت» حدیث اول بوسیله حدیث دوم تخصیص می‌خورد و مراد از مجموع آن‌دو، مباح بودن آب‌ها برای وضو، جز آب مضاف خواهد بود.

و نیز اگر دو حدیث یکی مطلق و دیگری مقید است، حدیث مطلق حمل بر مقید می‌شود، به عنوان مثال اگر حدیثی می‌گوید «در ادای شهادت دو

شاهد لازم است» و حدیث دیگری می‌گوید «در ادای شهادت دو شاهد عادل لازم است»، حدیث اول حمل بر حدیث دوم شده و نتیجه این دو حدیث، لزوم عادل بودن دو شاهد در شهادت می‌باشد.

همچنین اگر حدیثی ظاهر و دیگری نص باشد، ظاهر بر نص حمل می‌شود. مثلاً اگر حدیثی می‌گوید «نماز شب مستحب است». حدیث اول ظهیر در وجوب نماز شب دارد ولی حدیث دوم به مستحب بودن آن تصریح می‌کند، بنابراین این حدیث اول حمل بر حدیث دوم می‌شود و مراد از آن چیزی جز استحباب نماز شب نخواهد شد.

نیز اگر حدیثی حاکم بر دیگری بود یعنی آن را توسعه داد و یا محدود کرد، حدیث حاکم ترجیح داده می‌شود. مثلاً اگر حدیثی بگوید: «کسی که در رکعات نماز شك می‌کند، بنابراین اکثر بگذارد» و حدیث دیگری می‌گوید «کثیرالشك، شك ندارد». حدیث دوم بر حدیث اول در موضوع کثیرالشك حاکم است و لذا اگر کثیرالشك، شك در رکعات کند، لازم نیست بنابراین اکثر بگذارد بلکه نباید به شك خود اعتنا کند.

**دوم آنکه:** شرط دیگر حصول تعارض بین دو حدیث این است که هر دو حدیث شرایط حجّیت را داشته باشند. پس اگر از دو حدیث یکی قطعاً حجّت است، معلوم می‌شود که دیگری اصلاً حجّت نیست چرا که چیزی در مقابل قطع قرار نمی‌گیرد و لذا دیگری از درجه اعتبار ساقط است.

و نیز اگر یکی از دو حدیث شرایط لازم را برای حجّیت نداشته باشد، مثلاً در سند آن ضعفی مشاهده شود، آن حدیث قابلیت تعارض با حدیث دیگر را نخواهد یافت.

**سوم آنکه:** شرط آخر حصول تعارض این است دو حدیث واقعاً متعارض باشند و متزاحم بودن آنها

کافی نیست.

### فرق تعارض و تزاحم

دو حدیث متعارض به دو حدیثی گفته می‌شود که مدلول آنها با هم سازگار نبوده بطوری که امکان صدور یکی از آنها از معصوم علیه السلام محال باشد. اما اگر مفهوم دو حدیث باهم ناسازگاری ندارند و امکان صدور از معصوم علیه السلام دارند ولی ناسازگاری آنها در مقام عمل باشد و مکلف نتواند آن دو را با هم بجا آورد، آن دو حدیث را متزاحم می‌خوانند. پس متزاحمین دو حدیثی هستند که تنها در مقام عمل، تعارض دارند و عمل به هر دوی آنها امکان‌پذیر نیست. مثلاً اگر حدیثی امر به نماز کند و حدیث دیگر امر به از بین بردن نجاست مسجد نماید و کسی در آخر وقت نماز برای ادا آن به مسجد برود و در آن نجاستی ببیند، وی هم مکلف به اقامه نماز است و هم موظف به تطهیر مسجد. اکنون این دو در مقام عمل متزاحم یکدیگرند.

### راه علاج

از آنچه گفتیم این نکته قابل استفاده است که شرط اصلی تعارض، این است که دو حدیث اساساً قابل جمع عرفی و دلالی نباشند، پس اگر دو حدیث به گونه‌ای هستند که در همان آغاز مشاهده تعارض، بتوان عرفاً به هر دوی آنها عمل کرد، بنابر قاعده اصولی «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» عمل به هر دوی آنها لازم می‌باشد. ابن ابی‌الجمهور در عوالی اللئالی، بر این مطلب ادعای اجماع کرده است.<sup>۱</sup>

۱. ر. ک: فرائد الاصول شیخ انصاری، کفایة الاصول آخوند خراسانی و سایر کتب اصول ذیل مبحث.

در تعارض بدوی، تنافی مدلول دو روایت، ظاهری است و رفع تعارض این دو دلیل با کمک عرف و عقل امکان پذیر است. عرف آن دو را جمع می‌کند و لذا آن را جمع عرفی می‌نامند و البته چون این جمع نزد عقلا مورد پذیرش است آن را جمع مقبول و چون جمع محتوای دو حدیث است، جمع دلالتی نیز می‌گویند.

راه‌های جمع عرفی چنانچه در مثال‌های قبل روشن شد، عبارت است از: حمل لفظ بر مجاز، تخصیص عام، تقييد مطلق، تبیین مجمل، توسعه معنا، احتمال تحریف، اختلاف زمان، اختلاف سطح مخاطبان معصومان علیهم‌السلام و نیز حمل بر موارد نادر، استحباب، اضطرار، تقيه و سایر تأویلات عرفی.

امام علی علیه‌السلام در بیان علت تعارض احتمالی احادیث می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ الْحَدِيثَ ذُو شُجُونٍ فَلَا يَقُولَنَّ قَائِلُكُمْ  
إِنَّ كَلَامَ عَلِيٍّ مُتَنَاقِضٌ لِأَنَّ الْكَلَامَ عَارِضٌ.<sup>۱</sup>

بدانید که سخن شاخه‌ها و حالت‌های گوناگونی دارد، پس کسی نگوید که کلام علی (علیه‌السلام) متناقض است چون کلام تحت تأثیر حالت‌های گوناگون است.

در صورت عدم امکان جمع عرفی، نوبت به جمع تبرعی می‌رسد. جمع تبرعی در مقابل جمع عرفی است. مراد از این نوع از جمع، جمع میان دو دلیل متعارض از طریق دست کشیدن از ظاهر هر دو یا یکی از آنها، یا به تأویل بردن ذوقی هر دو یا یکی از آنها است، بدون آن‌که شاهد عرفی بر آن وجود داشته باشد. و حتی ممکن است امکان اقامه دلیل بر آن وجود نداشته باشد. به همین جهت یعنی به دلیل عدم اتکالی آن بر دلایل روشن و عدم مقبولیت آن برای همه، به درجه ظهور

۱. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۳.

عرفی نمی‌رسد و عقلاً در محاورات خود به آن توجه نمی‌کنند و در گفتگوهای خود چنین بنایی ندارند. این نوع از جمع حد و مرزی ندارد بلکه غالباً متعارضها را می‌توان با دقت عقلی به تأویل برد و بین آنها سازگاری ایجاد نمود. مثلاً اگر مولی بگوید: «اكرم العالم» و سپس بگوید «لا تكرم العالم»، عقل می‌تواند اولی را حمل بر عالم عادل و دومی را حمل بر عالم فاسق نماید. شیخ در تهذیب، جمع تبرعی دو حدیث را برگزیده است. وی مثلاً در تعارض دو حدیث لزوم یک یا سه بار قرائت تسبیحات اربعه در نماز، فتوا به وجوب یکبار و استحباب سه بار داده است و یا در تعارض احادیث دال بر جواز و عدم جواز خوردن گوشت الاغ، قائل به کراهت آن شده است. بر همین اساس برخی معتقد به وجود تعارض در احادیث نیستند.

اما اگر به هیچ وجه جمع بین دو حدیث ممکن نبود، و یا جمع تبرعی پذیرفته نشد، در این صورت چه باید کرد؟

برخی از اندیشمندان اصولی، در این مرحله، لزوم توجه به مرجحات را مطرح کرده‌اند. در این صورت اخباری که از جهتی مزیت دارند ترجیح داده می‌شوند و در صورت نبود هیچ مرجحی بین دو خبر متعارض، قاعده تخییر (صحت عمل به هر کدام از متعارضین) و یا تساقط (حذف احادیث متعارض) جاری می‌شود. طبعاً در صورت تساقط اخبار متعارض، به اصول عملیه کلی که از آیات قرآن و روایات مسلم بدست آمده‌اند، مراجعه می‌گردد. البته عده‌ای لزوم توجه به مرجحات را نپذیرفته و برخی به جواز ترجیح رأی داده‌اند.

### مزیت‌ها (مرجحات)

مزیت هر خبر بر خبر دیگر از سه جهت قابل

بررسی است که عبارت است از:

### الف: مزیت صدور

گاهی صدور حدیثی بر حدیث دیگر مزیت دارد، مثلاً اوصاف راویان حدیثی قوی‌تر است و یا حدیثی بین دانشمندان اسلام، مشهورتر به نظر می‌رسد. در این باره صفات علمی و اخلاقی راوی چون اعدل، افقه، اصدق و اشهر از دیگر مرجحات سندی هستند. همچنین در تعارض بین دو خبر که زمان یکی بعد از دیگری است، ترجیح با روایتی است که جدیدتر باشد.

عَنْ عَلِي بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ اِسْمَاعِيلَ  
بْنِ مَرْزَارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ  
الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام  
إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوْلِيكُمْ وَ حَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ  
بِأَيِّهِمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنْ  
الْحَيِّ فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَخُذُوا بِقَوْلِهِ<sup>۱</sup>

معنی از امام صادق عليه السلام می‌رسد اگر از یکی از امامان پیشین روایتی نقل شده است و از امام متأخر هم روایت متعارضی نقل شده است، در این حال باید به کدام اخذ کنیم؟ امام می‌فرماید: باید به روایت امام زنده عمل کنید.

### ب: مزیت جهتی

گاهی حدیثی از نظر جهت و سمت و سوی آن، قوی‌تر به نظر می‌رسد، مثلاً از میان دو یا چند حدیث، یکی از آنها مخالف نظرات اهل سنت است، چنین حدیثی از آن نظر که مخالفت با فتوای مشهور زمانه خود نموده و به همین سبب قطعاً تقیه‌ای نیست، قوی‌تر به نظر می‌رسد تا حدیثی که فقها اهل سنت مطابق آن نظر داده‌اند و احتمال

تقیه در آن برود.

### ج: مزیت مضمونی

گاهی مضمون حدیثی بر حدیث دیگر مزیت دارد، مثلاً حدیثی موافق کتاب و سنت است و همان مفهومی که در آیات و روایات مسلم هستند بیان می‌کند و همین باعث تقویت آن و ترجیح بر حدیث دیگر می‌شود.

البته ناگفته نماند که در ترتیب بین مرجحات، مرجحاتی که به سند روایت مربوط می‌شوند (مرجحات سندی) بر مرجحاتی که به جهت صدور نظر دارند (مرجحات جهتی) مقدم می‌باشند. به عنوان مثال خبری که مشهور است بر خبری که موافق عامه است، ترجیح داده می‌شود. بحث از اینکه این مزیتها موجب استحباب تمسک به روایت صاحب مزیت می‌گردد و یا باعث لزوم اخذ آن و طرد روایت دیگر می‌شود، در کتابهای اصول فقه مطرح شده است.<sup>۱</sup>

چنانچه گفته شد در صورت نبود مزیت بین دو خبر متعارض، قاعده تخییر و یا تساقط جاری می‌شود. دو روایت ذیل در تعارض بین احادیث بعد از نبود مزیتها در هیچکدام از آنها، پرهیز از سختگیری را توصیه و حکم به باز بودن راه انتخاب و تخییر می‌دهند.

قال الصادق عليه السلام: مَنْ عَرَفَ مِنْ أَمْرِنَا أَنْ لَا نَقُولَ إِلَّا حَقًّا فَلْيُكْتَفَ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا فَإِنْ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ مِنَّا دِفَاعٌ وَ إِخْتِيَارٌ لَهُ.<sup>۲</sup>

۱. ر. ک: کفایة الاصول، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. کسی که می‌داند ما جز حق نمی‌گوییم، به آنچه که می‌گوییم اکتفا کند، و اگر چیزی بر خلاف دانسته‌اش از ما شنید، بداند این به‌خاطر دفاع از آنها و تقیّه و یا به-



کسی که می‌داند ما جز حق نمی‌گوئیم، باید به آنچه از ما می‌داند بسنده کند و اگر برخلاف آن از ما شنید، بداند که آن حدیث را به جهت دفاع از وی و خیر او گفته‌ایم.

عن الحارث بن المغیره عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال: اِذَا سَمِعْتَ مِنْ اَصْحَابِكَ الْحَدِيثَ وَ كُلُّهُمْ ثِقَةٌ فَمُوسِعٌ عَلَيْكَ حَتَّى تَرَى الْقَائِمَ عَجَلَ اللّٰهُ تَعَالَى فَرَجَهُ فَتَرَدَّهُ اِلَيْهِ.

وقتی از دوستان حدیث متعارض را می‌شنوی و همه ثقه هستند، مختار هستی به هر کدام عمل کنی، تا امام را ببینی. پس تأخیرش انداز و مشکل را به وی ارائه نما.

در روایت ذیل بعد از مساوی بودن مرجحات حکم به تخییر شده است.

#### مرفوعه زراره

وَ رَوَى الْعَلَمَةُ قُدِّسَتْ نَفْسُهُ مَرْفُوعاً اِلَى زُرَّارَةَ بْنِ اُعَيْنَ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَاقِرَ علیه السلام فَقُلْتُ جَعَلْتَ فِداكَ يَأْتِي عَنْكُمْ الْخَبْرَانِ اَوْ الْحَدِيثَانِ الْمُتَعَارِضَانِ فَبِأَيِّهِمَا اخُذَ؟ فَقَالَ يَا زُرَّارَةَ اخُذْ بِمَا اشْتَهَرَ بَيْنَ اَصْحَابِكَ وَ دَعِ الشَّاذَّ الذَّادِرَ. فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي اِنَّهُمَا مَعاً مَشْهُورَانِ مَرْوِيَّانِ مَا تُورَانِ عَنْكُمْ؟ فَقَالَ علیه السلام اخُذْ بِقَوْلِ اَعْدَلِيهِمَا عِنْدَكَ وَ اوثَقِيهِمَا فِي نَفْسِكَ. فَقُلْتُ اِنَّهُمَا مَعاً عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ مُوثِقَانِ؟ فَقَالَ اَنْظِرْ اِلَى مَا وَا فَرَّقَ مِنْهُمَا مَذْهَبَ الْعَامَّةِ فَاتْرِكْهُ وَ اخُذْ بِمَا خَالَفَهُمْ فَاِنَّ الْحَقَّ فِيْهَا خَالَفَهُمْ. فَقُلْتُ رَبِّمَا كَانَا مَعاً مُوَافِقِيْنَ لَهُمْ اَوْ مُخَالَفِيْنَ فَكَيْفَ اصْنَعُ؟ فَقَالَ اِذْنٌ فَخُذْ بِمَا فِيْهِ الْحَاطِطَةُ لِدِينِكَ وَ اتْرِكْ

خاطر بقای اختیار اوست تا هر چه را خواست برگزیند.  
بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۰.  
۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۲۴.

مَا خَالَفَ الْإِخْتِيَاظَ. فَقُلْتُ إِنَّهُمَا مَعًا  
 مُوَافِقِينَ (مُوَافِقَانِ) لِإِخْتِيَاظٍ أَوْ مُخَالَفِينَ  
 (مُخَالَفَانِ) لَهُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ فَقَالَ عليه السلام إِذَنْ  
 فَتَخَيَّرْ أَحَدَهُمَا فَتَأْخُذْ بِهِ وَتَدْعُ الْآخَرَ.<sup>۱</sup>

زراره می‌گوید: از امام باقر عليه السلام پرسیدم، فدایت  
 شوم، از شما دو خبر معارض می‌شنوم، کدام را  
 برگزینم؟ حضرت فرمودند: ای زراره آنچه بین  
 اصحاب تو مشهور است برگیر و حدیث شاذ را رها  
 کن.

گفتم: اگر هر دو مشهور و از شما نقل شده بود  
 چه؟ حضرت فرمودند: هر کدام نزد تو عادلتر است و  
 تو به او اطمینان یافته‌ای، انتخاب کن.

گفتم: هر دو چنینند؟ حضرت فرمود: روایتی که با  
 نظریات اهل سنت موافق است ترك و دیگری را برگزین  
 که حق در مخالفت با آنان است.

گفتم: چه بسا هر دو موافق یا مخالف آنها  
 باشند؟ حضرت فرمود: روایتی که موافق احتیاط است  
 انتخاب و دیگری را رها کن. گفتم: اگر هر دو  
 چنین بودند؟ حضرت فرمود: اینک دیگر مختاری که  
 یکی را انتخاب و دیگری را رها کنی.

در روایت ذیل، بعد از مساوی بودن همه  
 مرجحات حکم به توقف شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ  
 بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ  
 يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ<sup>۲</sup>  
 قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ  
 أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَارَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ  
 فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاةِ أَيَحِلُّ

۱. عوالي اللئالی، ج ۴، ص ۱۳۳.

۲. شهید (رحمه الله) در درایه، عمر بن حنظله را توثیق  
 کرده است. این روایت معروف به مقبوله عمر بن حنظله  
 است و معنی خبر مقبوله این است که مضمون آن فی الجمله  
 پذیرفته شده است، نه اینکه محکوم به صحت تمام جزئیاتش  
 باشد.

ذَلِكْ؟ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقِّ أَوْ بَاطِلٍ  
فَأَيُّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَمَا يَحْكُمُ لَهُ  
فَأَيُّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ  
أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ  
بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ  
الطَّاعُوتِ وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ  
(النساء/٦٠). قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ يَنْظُرَانِ  
إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ  
نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامِنَا  
فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ  
حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ  
فَأَيُّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ  
عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ  
بِاللَّهِ. قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ  
أَصْحَابِنَا فَرَضِيًّا أَنْ يَكُونَ النَّاظِرِينَ فِي  
حَقَيْهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا  
فِي حَدِيثِكُمْ؟ فَقَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعَدْلُهُمَا  
وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا  
وَ لَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ. قَالَ فَقُلْتُ  
فَأَيُّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ  
وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ؟ قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى  
مَا كَانَ مِنْ رَوَايَاتِهِمَا عَدْلًا فِي ذَلِكَ الَّذِي  
حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ  
مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ  
عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ.  
إِلَى أَنْ قَالَ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمْ مَشْهُورَيْنِ  
قَدْ رَوَاهُمَا التِّيَقَاتُ عَنْكُمْ؟ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا  
وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ  
الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ  
الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ. قُلْتُ جَعَلْتُ  
فِيكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنْ  
الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ  
مُؤَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ

الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ؟ فَقَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ  
الرَّشَادُ. فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا  
الْخَبْرَانِ جَمِيعاً؟ قَالَ يُنْظَرُ إِلَيَّ مَا هُمْ إِلَيْهِ  
أَمِيلُ حُكَّامُهُمْ وَ قُضَائِهِمْ فَيُتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ  
بِالْآخِرِ. قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكَّامُهُمُ الْخَبْرَيْنِ  
جَمِيعاً؟ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِيهِ (أَي قَفْ وَ  
لَاتِحْكُمْ) حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ  
الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ.<sup>۱</sup>

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:  
بین دو نفر از اصحاب در مورد قرض یا ارثیه  
منازعه‌ای است. آنان برای رفع مخاصمه نزد حاکم و  
قاضی می‌روند. آیا این جایز است؟ امام فرمود:  
هرکس نزد آنان به قضاوت برود مانند رفتن نزد  
طاغوت است و آنچه به حکم وی بگیرند حرام است  
چرا که به حکم طاغوت گرفته و خدا می‌فرماید به  
طاغوت کفر ورزیده شود. خداوند می‌فرماید «می-  
خواهند به قضاوت نزد طاغوت بروند ولی خدا  
خواسته به آنها کفر ورزیده شود» (نساء/۶۰).  
گفتم پس چه کنند؟ امام فرمود نزد کسی بروند که  
احادیث ما را روایت می‌کند و به حلال و حرام ما  
توجه دارد و احکام ما را می‌داند. به حکم او تن  
دهد که من او را داور بر شما قرار داده‌ام و اگر  
او حکم کرد و راضی به آن حکم نشدند حکم خدا را  
کوچک شمرده‌اند و حکم ما را نپذیرفته‌اند و آنکه  
حکم ما را نپذیرد حکم خدا را نپذیرفته و این در  
حد شرک به خدا است. گفتم اگر هریک از آنها یکی  
از دوستان ما را به عنوان حکم انتخاب کردند و  
راضی شدند تا آن دو بین آنها قضاوت کنند ولی  
هرکدام از آن دو داور، به خاطر اختلاف در احادیث،  
حکمی برخلاف دیگری صادر کرد؟ امام علیه السلام فرمودند:  
حکم کسی جاری شود که عادل تر، فقیه تر،  
راستگوتر و دارای ورع است و به حکم دیگری توجه  
نشود.  
عرض کردم آنان هر دو عادل و مورد رضایت اصحاب ما

هستند و هیچ کدام بر دیگری ترجیحی ندارد؟  
امام علیه السلام فرمود: از بین آن دو روایت، به روایتی  
توجه شود که حکم آن بین اصحاب شما اجماعی است.  
آن حکم را بگیرد و آنکه نادر است و بین اصحاب  
تو مشهور نیست رها کند. چه اینکه آنچه اجماعی  
است، شکی در آن نیست.

گفتم اگر هر دو روایت نقل شده مشهور باشند و  
راستگویان از شما نقل کرده اند؟ امام فرمود:  
خبری که موافق کتاب و سنت بوده و مخالف روایات  
اهل سنت است توجه می شود و دیگری که مخالف کتاب و  
سنت و موافق عامه است، رها می گردد.

گفتم فدایت شوم، اگر هر دو فقیه باشند و حکم را  
از کتاب و سنت بگیرند و یکی از دو خبر را موافق  
و دیگری را مخالف اهل سنت یافتیم کدام یک  
پذیرفته می شود؟ امام فرمود: هدایت در خبری است  
که مخالف عامه است.

گفتم فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق عامه  
باشند چه کنم؟ امام فرمود: روایتی را که حاکمان  
و قاضیان عامه به آن تمایل بیشتری دارند رها کن  
و دیگری را بپذیر.

گفتم اگر هر دو خبر موافق رای حاکمان باشد چه  
کنم؟

امام فرمود: اگر چنین است، به تأخیر انداز و  
حکمی صادر نکن تا وقتی که امامت را ملاقات کنی.  
چراکه ایستادن در شبهه بهتر است از افتادن در  
دام هلاکت.

روایات ذیل نیز در تعارض بین دو حدیث حکم به  
توقف می نمایند.

محمد بن علی بن عیسی در نامه ای به امام  
هادی علیه السلام از اختلاف روایات می پرسد، حضرت در پاسخ  
می فرمایند:

مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالْزَمُوهُ وَمَا لَمْ  
تَعْلَمُوا فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا.<sup>۱</sup>

آنچه می دانید سخن ماست، به آن ملتزم باشید و

آنچه نمی‌دانید پاسخ ماست، به خود ما برگردانید.  
 موثقه سماعه ابی عبدالله علیه السلام: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ  
 اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ  
 كِلَاهُمَا يَرْوِيهِ أَحَدُهُمَا بِأَمْرٍ بِأَخِيذِهِ وَالْآخَرَ  
 يَنْهَاهُ عَذَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ فَقَالَ يُرْجِدُهُ حَتَّى  
 يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةِ حَتَّى يَلْقَاهُ وَ  
 فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَيِّهِمَا أَخَذَتْ مِنْ بَابِ  
 التَّسْلِيمِ وَسَعِكَ.<sup>۱</sup>

سماعه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی دو  
 حدیث مخالف هم از اصحاب دینش در مورد چیزی به  
 او رسیده است. یکی از آن دو حدیث می‌گوید آن را  
 بگیر و دیگری می‌گوید رهاش کن، اکنون چه کند؟  
 حضرت فرمود: عمل به آنها را تأخیر اندازد تا  
 کسی پیدا شود و از او باز پرسد او تا آن زمان  
 در وسعت است در روایت دیگر آمده است هر کدام از  
 آن دو خبر را به خاطر پایبندی گرفتی کافی است.

حمزه ابن طیار بخشی از احادیث امام باقر علیه السلام را  
 نزد امام صادق علیه السلام برد و در متن آنها به جایی  
 رسید که گویا وی متوجه فرمایش امام نشده بود.  
 امام صادق علیه السلام به وی فرمود: بمان و چیزی نگو!  
 (كُفَّ وَ اسْكُتْ). سپس فرمود:

لَا يَسْعَاكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا  
 الْكُفَّ عَذَهُ وَ التَّثَبُّتُ وَ الرَّدُّ إِلَيَّ أُمَّةً  
 الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَدَى الْقَصْدِ وَ  
 يَجِدُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى وَ يُعْرِفُوكُمْ فِيهِ  
 الْحَقَّ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ  
 كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.<sup>۲</sup>

از آنچه به شما می‌رسد و بدان آگاهی ندارید، شما  
 را گریزی نیست جز باز ایستادن و اندیشیدن در آن  
 و باز گرداندن آن به پیشوایان هدایت. تا آنان

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۵۰.

مقصود آن را برای شما بازگو کنند و تاریکی آن را از شما بردارند و حق آن را آشکار سازند. که خدای متعال می‌فرماید: از اهل ذکر جویا شوید، اگر نمی‌دانید.

### تخیر یا توقف

غالب اندیشمندان بعد از نبود مرجح، قائل به تخدیر هستند. شیخ انصاری، بر اساس اجماع و سیره قطعیه و تواتر اخبار قائل به وجوب ترجیح روایاتی است که مزیت را طرح می‌کنند و طبعاً در صورتی که ترجیح امکان نداشته باشد حکم به تخیر می‌شود.<sup>۱</sup>

ناگفته نماند آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول حتی بدون توجه به مرجحات، قائل به تخدیر است و اخبار مزیت را و از جمله خبر مقبوله عمر بن حنظله را عمدتاً ضعیف می‌خواند و این مقبوله را منحصر در باب قضا می‌داند کما اینکه از ظاهر روایت پیداست.<sup>۲</sup> سخن مرحوم آخوند با وجود کثرت روایات در این باره ناکافی است، حق آن است که برای این اخبار یک جایگاهی در نظر گرفته شود. علاوه اینکه عمل به این روایات مطابق احتیاط است.

خلاصه اینکه در تعارض بین دو خبر تا آنجا که ممکن است باید آنها را با هم جمع کرد و به هر دوی آن اخبار عمل نمود، ولی اگر قابل جمع نیستند، خبری که مزیت دارد بر خبر بدون مزیت ترجیح داده می‌شود و در این میان مرجحات سندی مقدم می‌باشند. ولی اگر دو خبر به گونه‌ای باشند که امکان ترجیح هم نداشته باشند، حکم به تخدیر روا بوده و عمل به هر کدام از دو

۱. رسائل، شیخ انصاری، ص ۴۴۱.

۲. کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۱۴.

خبر بلامانع می‌باشد.

در نقد قول به توقف باید گفت: این دسته از روایات مربوط به جایی است که طالبان دانش به امام معصوم و یا به اصحاب خاص ایشان، دسترسی داشته باشند. دقت در عبارات این دسته از روایات، شاهد بر درستی این مدعاست؛ زیرا در روایت مقبوله عمر بن حنظله آمده است: «فَارِجُهُ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ». و نیز در ذیل روایت سماعه که کلینی نقل کرده است، آمده است: «يَرَجُّهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يَخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةِ حَتَّى يَلْقَاهُ». بنابراین هدف این دسته اخبار رجوع مردم به امام معصوم در عصر حضور ظاهری اوست. لذا این گروه از روایات موجب نمی‌شود فتوا به توقف مطلق داده شود.

#### چند نمونه از روایات متعارض

۱- میزان آب کر

در روایت ذیل، میزان آب کر ۱۲۰۰ رطل معین شده است.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْكُرُّ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ أَلْفٌ وَ مِائَتَا رَطْلٍ.<sup>۱</sup>

آب کر که چیزی آن را نجس نمی‌کند، ۱۲۰۰ رطل است اما در این روایت، حد آب کر ۶۰۰ رطل است.

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ رُويَ لِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يَغْزِي ابْنَ الْمُغَيْرَةِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ الْكُرَّ سِتْمِائَةٌ رَطْلٍ.<sup>۲</sup>

۱. تهذيب الأحكام، ج ۱، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۴۳.



ممکن است در جمع این دو روایت گفته شود تفاوت دو روایت به خاطر اختلاف رطل عراقی و حجازی است. نیز ممکن است گفته شود آب کر حد معینی با وزن و پیمانه ندارد بلکه معیار آن، حدی است که نجاست نتواند رنگ و بو و مزه آن را تغییر دهد.

۲- وقت نماز مغرب

از بین رفتن سرخی مشرق به عنوان وقت نماز مغرب در روایت ذیل تعیین شده است.

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ:  
إِذَا غَابَتِ الْخُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَغْزِي مِنَ  
الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ  
غَزْبِهِ.

اما در روایت ذیل، غروب آفتاب و ناپدید شدن قرص به عنوان وقت نماز مغرب معین شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ  
أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ.<sup>۲</sup>

در بیان رفع تعارض این دو خبر می‌توان به اختلاف جغرافیای مناطق اشاره کرد چه اینکه در دشت و دریا برخلاف مناطق کوهستانی، هنگام غایب شدن قرص، همزمان با زوال سرخی مشرق است.

۳- بیع عذره

هرچند ممکن است نزد عقلاء، عذره (مدفوع) مالیت داشته باشد ولی شارع در خبر ذیل، مالیت آن را لغو کرده و آن را از دست رفته و باطل نامیده است؛ لذا خرید و فروش آن حرام است.

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَكَنِ  
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَضَّاحٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۷۹.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ثَمَنُ الْعَذْرَةِ مِنَ السُّحْتِ.<sup>۱</sup>  
 اما در روایت ذیل، خرید و فروش آن تجویز شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ  
 عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُضَارِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ

اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ.<sup>۲</sup>

ممکن است در وجه جمع این دو روایت گفته شود که خرید و فروش عذره انسانی یا هر حیوان حرام گوشت جایز نیست و خرید و فروش عذره سایر حیوانات جایز است.

۴- استفاده از شراب به عنوان درمان هر نوع مداوا به شراب در روایت ذیل ممنوع شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
 سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ  
 اللَّهِ الْأَرْجَانِيِّ عَنِ مَالِكِ الْمَسْمَعِيِّ عَنِ قَائِدِ بْنِ  
 طَلْحَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ النَّبِيذِ  
 يُجْعَلُ فِي الدَّوَاءِ فَقَالَ لَا لَيْسَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ  
 يَسْتَشْفِيَ بِالْحَرَامِ.<sup>۳</sup>

ابن طلحه از امام صادق عليه السلام از شراب خرما که در دارو ریخته شده سؤال کرده است. امام فرمود: صحیح نیست. سزاوار نیست کسی با حرام مداوا نماید.

اما در روایت ذیل، سرمه کشیدن به شراب در مداوای ضروری تجویز شده است.

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ  
 وَ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ  
 إِسْحَاقَ شَعْرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ الْغَدَوِيِّ عَنْ

۱. الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص ۵۶.

۲. کافی، ج ۵، ص ۲۲۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۴۱۴.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ اشْتَكَى عَيْنَيْهِ فَنُعِثَ لَهُ كُحْلٌ يُعْجَنُ بِالْحَمْرِ فَقَالَ هُوَ خِيْتٌ بِمَنْزِلَةِ الْمَيْتَةِ فَإِنْ كَانَ مُضْطَرًّا فَلْيَكْتَجِلْ بِهِ.<sup>۱</sup>

ممکن است در وجه جمع این دو روایت گفته شود اولاً: در روایت اول اضطرار بیمار موجب تجویز شراب برای مداوا شده است. ثانیاً: چه بسا مداوا کردن به نوشیدن شراب حرام است و صرفاً سرمه کشیدن به آن مشروع است.

ه- نیت گناه

در روایت ذیل، نیت قتل گناه محسوب شده و مستوجب آتش است.

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَزَاءِ الْمُنْبِئِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُذْوَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا عَلَى غَيْرِ سُنَّةٍ فَالْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ لِأَنَّهُ أَرَادَ قَتْلَهُ.<sup>۲</sup>

اگر دو مسلمان بدون جواز شرعی با شمشیر در برابر هم قرار گرفتند، قاتل و مقتول در آتش هستند. به رسول خدا گفته شد قاتل بلی، مقتول چرا؟ پیامبر فرمود: وی نیز قصد قتل داشته است.

اما در روایت ذیل، نیت گناه، گناه نیست.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهْمُ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ

۱. تهذیب الأحكام، ج ۹، ص ۱۱۴.

۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۶۲.

لَهُ حَسَنَةٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ  
حَسَنَاتٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ  
يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلَهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ.<sup>۱</sup>

مؤمنی که قصد کار نیک می‌کند و آن را انجام نمی-  
دهد، برای وی یک حسنه نوشته می‌شود و اگر آن را  
انجام دهد، ده حسنه برای وی ثبت می‌شود و مؤمنی  
که قصد انجام گناه کند ولی آن را مرتکب نشود،  
چیزی بر او نوشته نمی‌شود.

برخی گفته‌اند روایت اول که می‌گوید نیت گناه  
نوشته می‌شود، مربوط به کسی است که معصیت واقعی  
را قصد کند، اما روایت دوم مربوط به جایی است  
که معصیت خیالی را قصد کند. چه اینکه در  
روایت اول مقتول با تبدیل کینه به عداوت، ظرف  
تحقق گناه را برای قاتل فراهم کرده و از آن  
کوتاه نیامده است. چرا که بزرگی گناه قتل می-  
طلبد که مقتول قبل از قتل از تمام توان خود  
بهره گیرد تا نزاع به قتل منجر نشود. نیز  
ممکن است گفته شود وجه جمع این دو، به مقدار  
تأثیر گناه باز می‌گردد. تأثیر بسیار گناه قتل  
موجب می‌شود عقوبت آن هردو را در برگیرد،  
برخلاف سایر گناهان که تأثیر آن مانند قتل  
نیست.

۶- مشروعیت عید نوروز

در روایت ذیل، عید نوروز سنتی غیر اسلامی و  
مردود تلقی شده است.

الْمَنَا قَبْ لَا بِن شَهْرَآ شَوْبِ حُكَيْبِي أَنَّ الْمَنْصُورَ  
تَقَدَّمَ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بِالْجُلُوسِ لِلتَّهْنِيَةِ  
فِي يَوْمِ النِّيْزُورِ وَ قَبِضَ مَا يُحْمَلُ إِلَيْهِ فَقَالَ  
إِنِّي قَدْ فَتَشْتُ الْأَخْبَارَ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ  
فَلَمْ أَجِدْ لَهُذَا الْعِيدِ خَبْرًا وَ إِنَّهُ سُنَّةٌ  
لِلْفُرْسِ وَ مَحَاهَا الْإِسْلَامُ وَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نُحْيِي

مَا مَحَاهُ الْإِسْلَامُ فَقَالَ الْمَنْصُورُ إِنَّمَا نَفَعَلُ  
هَذَا سِيَاسَةً لِّلْجُنْدِ فَسَأَلْتُكَ بِإِلَهِ الْعَظِيمِ إِلَّا  
جَلَسْتُ فَجَلَسَ.<sup>١</sup>

مناقب شهرآشوب آورده است: منصور از امام كاظم عليه السلام خواست تا براي تبريك عيد نوروز و گرفتن هدايا حضور يابد. امام فرمود: من اخبار جدم را جستجو كردم و در آنها چيزي از اين عيد نيافتم. اين سنت فارس است و اسلام آن را محو کرده و من به خدا پناه مي‌برم از اينكه چيزي را كه اسلام آن را محو کرده، زنده كنم. منصور گفت اين سياستي است و ما آن را براي سپاهيان انجام مي‌دهيم؛ من تو را به خدای بزرگ سوگند مي‌دهم كه حضور يابي. پس امام در مجلس جلوس يافت.

در اين روايت، عيد نوروز تأييد شده است.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ أَهْدِيَ إِلَيْهِ  
فَالْوَدَجُ فَقَالَ مَا هَذَا قَالُوا يَوْمٌ نَيِّرُوزٍ قَالَ  
فَنُورِزُوا إِنْ قَدَرْتُمْ كُلَّ يَوْمٍ.<sup>٢</sup>

براي امام علي عليه السلام فالوده آوردند. فرمود چه خبر است؟ گفتند امروز نوروز است. فرمود اگر توان داشتيد هر روز را نوروز قرار دهيد.

در روايت اول كه امام كاظم عليه السلام عيد نوروز را بازمانده دوران جاهليت دانسته است، مراد وي تشريع نوروز به عنوان دين اسلامي است. اما روايت دوم كه نوروز را تأييد و حتي ترغيب به آن نموده مراد انجام كارهاي مفيد چون هديه دادن در اين روز است.

٧- سبعة احرف

در بسياري از روايات موجود در منابع روائي اهل سنت و نيز برخي روايات وارد شده در مجامع حديثي شيعه، قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

١. بحار الأنوار، ج ٩٥، ص ٤١٩.

٢. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ٢، ص ٣٢٦.

عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرُفٍ وَأَذْنِي مِمَّا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَيَّ سَبْعَةَ وُجُوهِ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَاْمُنُّنْ أَوْ أْمَسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ.<sup>۱</sup>

حماد می‌گوید: به امام صادق عليه السلام گفتم احادیث از شما مختلف گزارش می‌شود. امام فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین حق امام این است که بر هفت وجه فتوی دهد. سپس امام به آیه ۳۹ سوره ص استناد کردند که این بخششی از سوی ما ست، به هرکس می‌خواهی ببخش و از هرکس می‌خواهی امساک کن. اما در برخی دیگر از روایات موجود در منابع حدیثی شیعی، این نظریه تکذیب گردیده و به نزول قرآن بر یک حرف تصریح شده است. مصدر اختلاف در این روایات راویان معرفی شده‌اند.

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْإِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ.<sup>۲</sup>

در بیان وجه جمع بین این روایات می‌توان گفت که روایات دسته اول به جهت موافقت با روایات عامه حمل بر تقیه می‌شود.

#### ۸- ادعای رؤیت امام عصر عليه السلام

در توقیع امام زمان عليه السلام به علی بن محمد سمري آمده است که تا قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، هر کس ادعا کند که امام را دیده، دروغگو است.

... فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ النَّامَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بِعَدَاةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأُمْدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ

۱. خصال، ج ۲، ص ۳۵۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

سَيَأْتِي مِنْ شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ إِلَّا فَمَنْ  
ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَ  
الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ  
إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.<sup>۱</sup>

زمان غیبت کامل رسیده است. ظهوری جز به اذن  
خدای متعال بعد از زمانی طولانی و سخت شدن دلها  
و پیر شدن زمین از ستم نخواهد بود. بزودی کسانی  
بر شیعیان من وارد خواهند شد که ادعای دیدن من  
میکنند. هشدار که هرکس قبل از خروج سفیانی و  
صیحه آسمانی، ادعای مشاهده من بنماید، دروغگویی  
افترا زننده است. وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ  
الْعَظِيمِ.

این خبر با اخبار متعدد دیگر مبنی بر رؤیت  
امام زمان علیه السلام از سوی برخی از عالمانی که در  
صداقت گفتار آنها نمیتوان تشکیک کرد، در تعارض  
است.<sup>۲</sup>

شاید بتوان تعارض این دو خبر را با حمل مطلق  
بر مقید اینگونه رفع کرد که ادعای رؤیت در  
زمان حیات انسان، به جهت شائبه غرور و به قصد  
بیان نظر امام علیه السلام مشروع نیست.

۹-توان خداوند

در روایتی آمده است عبد الله الدیسانی به واسطه  
هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا  
خداوند قادر است جهان را در تخم مرغی جای دهد  
به نحوی که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان  
کوچک گردد؟ امام در پاسخ فرمود: همان خدایی  
که قادر است جهان به این بزرگی را در مردمک  
چشم جای دهد، براین کار نیز قادر است.

فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ الَّذِي قَدَرَ أَنْ يُدْخِلَ  
الَّذِي تَرَاهُ الْعَدَسَةَ أَوْ أَقَلَّ مِنْهَا قَادِرٌ أَنْ

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۱.

۲. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹.

يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لِاتَّصَعُرُ الدُّنْيَا وَ  
لَاتَكْبُرَ الْبَيْضَةُ.<sup>۱</sup>

پاسخ مطرح شده در این روایت، پاسخی استدلالی نیست چه اینکه یعنی امام علیه السلام بین وجود خارجی شيء و وجود مأخوذ از آن فرق نگذاشته است. از سوی دیگر، در روایات دیگر امام علیه السلام به پاسخی دیگر اشاره کرده است.

عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قِيلَ  
لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ يَقْدِرُ رَبُّكَ أَنْ يَدْخُلَ  
الدُّنْيَا فِي بَيْضَةٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَصْعُرَ الدُّنْيَا  
أَوْ تَكْبُرَ الْبَيْضَةُ؟ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعَجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَا  
يَكُونُ.<sup>۲</sup>

به امام علی علیه السلام گفته شد: آیا پروردگار تو قادر است که دنیا را در تخم مرغی جای دهد بدون اینکه دنیا را کوچک و یا تخم مرغ را بزرگ بنماید؟ امام فرمود: ناتوانی به خدای متعال نسبت داده نمی‌شود، ولی آنچه که تو پرسیدی، امکان ندارد.

همین پرسش و پاسخ بین ابلیس و حضرت مسیح علیه السلام نقل شده است.

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ ابْلِيسَ قَالَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ  
أَيَقْدِرُ رَبُّكَ عَلَيَّ أَنْ يَدْخُلَ الْأَرْضَ بَيْضَةً لِاتَّصَعُرَ  
الْأَرْضُ وَ لِاتَّكْبُرَ الْبَيْضَةُ؟ فَقَالَ عِيسَى عَلَيَّ  
نَبِيْنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَلَدُكَ إِنَّ اللَّهَ لَا  
يُوصَفُ بِعَجْزٍ وَ مَنْ أَقْدَرُ مِمَّنْ يُلَطِّفُ الْأَرْضَ وَ  
يُعَظِّمُ الْبَيْضَةَ.<sup>۳</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۴۲.



بهترین راه حل تعارض در این روایت، جمع مرحوم مجلسی است ایشان در ذیل روایت می‌گوید اختلاف سطح مخاطب موجب چنین پاسخ‌هایی شده است.<sup>۱</sup>

۱۰- مدت حکومت بنی‌امیه

بحار الأنوار حدیثی از معانی الأخبار درباره‌ی مدت حکومت بنی‌امیه نقل کرده است که در متن آن، تعارض به چشم می‌خورد. در این روایت شخصی اموی به حضور امام علیه السلام رسید و امام در باره المص به وی فرمود:

أَمْسِكْ وَيَحَاكَ الْأَلْفُ وَاحِدٌ وَاللَّامُ ثَلَاثُونَ وَ  
الْمِيمُ أَرْبَعُونَ وَالصَّادُ تِسْعُونَ... إِذَا  
انْقَضَتْ سَنَةٌ إِحْدَى وَثَلَاثِينَ وَ مِائَةً انْقَضَى  
مُلْكُ أَصْحَابِكَ...<sup>۲</sup>

بمان، وای بر تو! الف، یک؛ لام، سی؛ میم، چهل؛ صاد، نود (شصت)... وقتی سال یکصد و سی و یک پایان یابد، سلطنت دوستان تمام می‌شود.

در این روایت مدت حکومت آنان مطابق حروف مقطعه سوره اعراف (أ لمص) و عدد آن ۱۳۱ سال مشخص شده است؛ حال آن که جمع این حروف به لحاظ عدد ابجدی (ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضظغ) برابر عدد ۱۶۱ است.

مرحوم مجلسی در مقام حل این تعارض می‌گوید: این روایت، مدت زیادی برای من مشکل می‌نمود تا آن که در کتاب عیون الحساب ملاحظه کردم که ترتیب ابجد نزد اهل مغرب چنین است: ابجد، هوز، حطی، کلمن، صعفض، قرست، ثخذ، ظغش. طبق این ترتیب، عدد صاد مهمله شصت است. بنابراین، عدد ۱۳۱ صحیح است و از ابتدای بعثت تا زوال حکومت بنی‌امیه مطابق با این تاریخ است.<sup>۳</sup>

۱. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۳.

۳. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

### خودآزمایی

- ۱- علل عدم همخوانی برخی روایات با هم را تشریح کنید.
- ۲- تعارض ادله بر چند قسم است؟ توضیح دهید.
- ۳- فرق تعارض و تزاحم چیست؟
- ۴- اولین راه علاج تعارض دو روایت، چیست؟
- ۵- جمع تبرعی چگونه می‌تواند مشکل دو روایت متعارض را حل کند؟
- ۶- مزیتها را به ترتیب نوشته و یک مورد را توضیح دهید.
- ۷- بعد از نبود مرجحات تخییر مقدم است یا توقف؟ توضیح دهید.
- ۸- دو روایت متعارض را بیان و رفع تعارض کنید.



## فقه الحديث ۱

### ابزار فهم حدیث (واژه)

فقه در لغت به معنای فهم یا فهم عمیق است. این واژه در اصطلاح به فهم صحیح گفتار معصوم علیه السلام گفته می‌شود. در تعریف این دانش می‌توان گفت: فقه الحدیث دانشی است که با استفاده از مقدمات لازم به بررسی محتوای حدیث برای دریافت فهم صحیح و عمیق آن می‌پردازد. به بیان دیگر علوم مرتبط با حدیث بر دو قسم هستند. بخشی به روایت حدیث و صحت و سقم اسناد و کیفیت نقل آن می‌پردازد و بخشی به فهم حدیث و عوامل و موانع فهم درست آن اشاره می‌کند که فقه الحدیث گفته می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد موضوع دانش فقه الحدیث و دانش درایة الحدیث یکی است و همین سبب شده برخی مانند حاجی خلیفه آندو را یکی بدانند و دانش فقه الحدیث را با عنوان «درایة الحدیث» مطرح نمایند. کشف الظنون در تعریف درایه آورده است:

و هو علم باحث عن معنی المفهوم من الالفاظ الحدیث و عن المراد منها مبذیا علی قوا عد العربیة و ضوابط الشرعیة و مطابقا لاحوال النبی صلی الله علیه و آله.

درایه علمی است که از مفهوم و معنای واژه‌های حدیث و نیز از مقصود اصلی آنها بحث می‌کند و بنیای آن بر قوا عد زبان عربی، ضوابط شرعی و

احوال پیامبر ﷺ است.

اما بعضی در دانش «درایة الحدیث»، فقط مصطلحات حدیث و شیوه نقل حدیث را بیان کرده- اند. این مباحث به مفهوم درایه نزدیک نیست، چرا که «درایة» بمعنای فهم دقیق متن حدیث است، نه چگونگی نقل آن. البته پاسخ این سؤال که چرا مباحث مربوط به اعتبار حدیث به نام «درایه» شهرت یافته اند بدان جهت است که مصطلحات حدیثی اسباب لازم را برای فهم حدیث مهیا می‌سازد.

البته به نظر می‌رسد بهتر این باشد که مجموع دانش حدیث را به دو قسم «روایة الحدیث» و «درایة الحدیث» تقسیم نمائیم و آنچه که از سند حدیث بحث می‌کند، مانند مباحث تاریخی، جایگاه، رجال، مصطلحات، شیوه‌های نقل، تسامح در ادله سنن و اصحاب اجماع را در قسم اول و هرآنچه مربوط به محتوای حدیث باشد، مانند راه خروج از تعارض و نیز مبحث تزاحم احادیث، عوامل فهم و همچنین موانع فهم حدیث که بخش بزرگی را به خود اختصاص داده است، در قسم دوم قرار دهیم.

### فهم حدیث

اهمیت جایگاه حدیث در تمام ابواب علوم دینی، مهمترین انگیزه فهم آن است و درک مفهوم حدیث از سوی مخاطب، هدف غایی صدور حدیث از

معصوم علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمود:

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيفَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفَ عَلَيَّ

### سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ.<sup>۱</sup>

یک حدیث را اگر کاملاً فهمیده باشی ارزشمندتر از آن است که هزار روایت را نقل کنی و هیچ یک از شما به فهم عمیق نخواهد رسید مگر اینکه مفهومی‌های گوناگون سخنان ما را دریافته باشد و همانا هر جمله‌ای از عبارات ما بر هفتاد وجه قابل حمل است و راه خروج از همه آنها برای ما باز است. (برای همه آنها پاسخ داریم).

معصومان علیهم‌السلام هدف پاسخ به شبهات مردم و نیز تعالی ارزش‌های دینی، اقدام به بیان فرمایشات خود نموده‌اند. این احادیث اگر آنگونه که مراد آنان بوده است فهمیده نشود، طبعاً نه تنها این غایت محقق نشده، بلکه گاه آثار زیانبار و چه بسا عکس اهداف عالیّه آنان به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر، می‌دانیم معصوم کلامی قابل فهم مخاطبان خود بیان نموده است. طبعاً فهم سخنی که وی آن را مطابق شرائط عصر خود بیان نموده، به راحتی امکان پذیر نیست. آنان خود به سختی روایت خویش اذعان کرده‌اند. امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ...<sup>۲</sup>

به درستی که حدیث ما بسیار سخت و طاقت فرسا است و آن را تحمل نمی‌کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را با ایمان آزموده است.

اندیشمندان اسلامی تلاش‌های گسترده‌ای در بیان اسباب فهم و موانع آن بیان کرده‌اند. شروح متعددی که بر مجامع حدیثی نگاشته شده است و کتاب‌هایی که در تبیین واژه‌های حدیثی و تبویب

۱. معانی الأخبار، ص ۲۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

احادیث در موضوعات مختلف، به رشته تحریر درآمده است، حکایت از دغدغه جدی آنان برای فهم حدیث دارد. این منابع می‌تواند موجب وصول سریع‌تر محققان به مفهوم حدیث و احیاناً مانع کج فهمی برخی در مفاهیم حدیث شود. در این بخش برآنیم که اصلی‌ترین ابزارهای فهم صحیح را برشماریم و به مهم‌ترین موانع فهم حدیث بپردازیم.

### ابزار فهم صحیح

برای فهم حدیث، فهم واژه‌ها از کتاب‌های دست اول لغت و منابع آن کتاب‌ها که غالباً شعر عربی است و توجه به قرائن لفظی و غیرلفظی کلام ضروری به نظر می‌رسد. اینک به تفصیل این مطلب می‌پردازیم.

#### لغت

فهم معانی اصیل واژه‌های حدیثی، از اساسی‌ترین ابزارهای فهم محسوب می‌شود به طوری که نخستین اقدام شارح حدیث این است که واژه‌های حدیث را مورد بررسی لغوی قرار دهد و معنای آنها را کشف کند. چرا که او باید میزان تحمل واژه را در نظر گیرد، تا باری بیش از توان لفظ بر دوش آن نگذارد و از باری که توان تحملش را دارد، نگاهد.

بهترین و ساده‌ترین راه فهم معانی واژه‌ها توجه به کتب لغت است چه اینکه راه‌های صحیح‌تری چون بررسی اشعار متون عربی عصر صدور روایت، کاری بس دشوار و پیچیده است و چه بسا تکرار کارهای انجام گرفته توسط اهل لغت باشد.

#### اعتبار قول لغوی

کسانی که برای ترویج زبان خود و یا نقل

مفاهیم الفاظ مورد استعمالشان به آیندگان، کار بررسی واژه‌ها را عهده‌دار بوده‌اند و با تفحص در موارد استعمال هر واژه و جستجوی لازم، معنا یا معانی مختلفی را برای آن یافته و به ثبت رسانیده‌اند. این عده را اهل لغت و لغوی می‌نامیم.

اما آیا آراء و نظریات این دسته حجت است و آیا رجوع به آنان برهانی است؟ قول اهل لغت مطابق رأی عقلا و اندیشمندان، حجت می‌باشد و دلیل آنان عقلانی بودن رجوع به اهل لغت است. بی‌تردید وقتی معنای واژه‌ای نامعین باشد، عقلا برای فهم آن واژه دست و پا می‌زنند و از کسانی که با آن واژه آشنائی دارند، معنای آن را می‌پرسند، این عمل از آنها نه تنها عقلانی است، بلکه عقلا دیگر هم آن را مورد نکوهش قرار نمی‌دهند، همین مقدار یعنی عقلانی بودن عمل آنان، حجت تمسک به قول لغوی را به اثبات می‌رساند. به عبارت دیگر رجوع جاهل به عالم از باب **فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**<sup>۱</sup> امری عقلانی محسوب می‌شود.

البته توجه به این مهم لازم است که قول لغوی باید اطمینان آور باشد. پس اگر دیدگاه او در مورد واژه‌ای با سایر لغویان در تضاد باشد و او برای اثبات دیدگاه خود شواهد کافی اقامه ننماید، سخن او حجت ندارد و رجوع به وی صحیح نیست. علاوه اینکه چون در بینة شرعی در شهادات به رای حداقل دو نفر عادل خبره نیاز هست، قول لغوی عادل نیز در صورتی حجت می‌باشد که حداقل با قول لغوی عادل دیگر هماهنگ باشد. بر همین اساس در تبیین هر واژه‌ای حداقل باید نظریه دو نفر از لغویان که به کذب شهره نباشند، مورد

۱. نحل/۴۳؛ انبیاء/۷.



استناد قرار گیرند.

#### تفاوت معنای واژه‌ها

در میان برخی روایات، واژه‌هایی مشاهده می‌شود، که دارای معانی متعدد هستند و یا وجوه مختلف دارند و در عین حال در خود روایات، قرینه‌ای که نشان می‌دهد کدام معنا، اراده شده است، وجود ندارد، و یا راوی آن را نقل نکرده است و یا به دست خواننده نرسیده است؛ در چنین مواردی ممکن است در فهم حدیث، خلل ایجاد شود.

به چند نمونه از این احادیث توجه کنید:

- پیامبر اکرم در حدیثی فرموده است: اختلاف امتی رحمة. اختلاف در معاجم لغوی به سه معنا است. که عبارت است از: جانشین چیزی شدن، پشت چیزی که واژه خلف همین معنا را می‌رساند، تغییر در چیزی. برخی گمان کرده‌اند که مراد پیامبر اکرم در این روایت معنای اختلاف داشتن است و گفته‌اند وجود اختلاف در آراء بین اندیشمندان اسلامی رحمت است. در حالی که بر اساس تفسیری که از امام صادق علیه السلام در باره این حدیث نقل شده است مقصود از اختلاف، «آمد و شد» است. این معنا مطابق برداشتی است که از آیه شریفه **إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ** (یونس/۶)، شده است.

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ قَوْمًا يَزُوونَ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ اخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ. فَقَالَ صَدَقُوا فَقُلْتُ إِنْ كَانَ اخْتِلَافُهُمْ رَحْمَةً فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ! قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَبُ وَ تَذَهَبُوا إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ

لَعَلَّهُمْ يَخَذَرُونَ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ  
 اللَّهِ ﷺ وَ يَخْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا  
 إِلَى قَوْمِهِمْ فَيُعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافَهُمْ  
 مِنَ الْبُلْدَانِ اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ  
 وَاحِدٌ.<sup>۱</sup>

عبدالمؤمن انصاری می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض  
 کردم مردم می‌گویند: که رسول خدا فرموده است:  
 اختلاف امت من رحمت است؛ امام فرمود: مردم راست  
 گفتند و پیامبر چنین چیزی را گفته است. عرض  
 کردم: اگر اختلاف امت پیامبر رحمت است پس اجتماع  
 آنان عذاب است! امام صادق علیه السلام فرمود: مراد پیامبر  
 این گونه نیست که تو و آنان می‌گوئید، همانا  
 پیامبر قول خداوند را اراده کرده که فرمود: چرا  
 از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در  
 دین آگاهی یابد و به هنگام بازگشت به سوی قوم  
 خود آنها را بیم دهد! شاید (از مخالفت فرمان  
 پروردگار) بترسند، و خودداری کنند. پس پیامبر  
 به آنان امر نمود که به سوی رسول خدا کوچ کنند  
 و آمد و شد داشته باشند، تا تعلیم بینند، سپس  
 به سوی قوم خویش باز گردند و آنها را تعلیم  
 دهند، همانا پیامبر از اختلاف، آمد و شد در  
 شهرها را اراده کرده است، نه اختلاف در دین خدا،  
 به درستی که دین یکی است.

نیز در روایات و زیارات در وصف اهل بیت علیهم السلام  
 آمده است که آنان مختلف الملائکه هستند، یعنی  
 ملائک با آنان رفت و آمد می‌کنند.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ شَجَرَةُ  
 النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ  
 وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ.<sup>۲</sup>

- حضرت امیر در توصیف درخواست عموم مردم از  
 وی برای پذیرش خلافت می‌فرماید:

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۷.  
 ۲. کافی، ج ۱، ص ۲۲۱.

فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَ النَّاسُ (إِلَيَّ) كَعُرْفِ الضَّبُعِ  
إِلَيَّ يَنْتَالُونَ، عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ  
وُطِيَ الْحَسَنَانِ وَ شَقَّ عَطْفَايَ، مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي  
كَرَبِيضَةِ الْغَنَمِ، فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكثَتْ  
طَائِفَةٌ، وَ مَرَقَتْ أُخْرَى، وَ (فَسَقَ) قَسَطَ أَخْرُونَ.<sup>۱</sup>

و ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند، و چون یال کفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حسنان فشرده شد و دو پهلویم آزرده گشت. مردم همانند گوسفندانی (گرگ زده که دور تا دور چوپان جمع شوند) مرا در میان گرفتند. چون به کار حکومت برخاستم، گروهی پیمان بسته را شکستند و جمعی از اطاعت من بیرون شدند و عده‌ای دیگر از حق تجاوز کردند.

واژه «حسنان» بین چند معنا مشترک است. غالباً آن را به امام حسن و حسین علیهما السلام گرفته‌اند. اما با توجه به معنای فعل مجهول و نیز شرایط سنی آن دو بزرگوار (بیش از سی سال) و نیز حضور جمع بسیاری نزد حضرت، این معنا بعید می‌نماید. ابن ابی‌الحدید به نقل از قطب راوندی، «حسنان» را به دو انگشت پا ترجمه کرده است. برخی لغویان نیز این کلمه را به معنای کنار استخوان بازو ضبط کرده‌اند و این معنا با کلمه «عطفاي» که آن را دو پهلو معنا کرده‌ایم مناسبتر است.  
- دو معنا از شیوه قرائت واژه نظرة در روایت ذیل قابل استفاده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنْ  
الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ  
لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةٌ.<sup>۲</sup>

اگر واژه «نظرة» به سکون «ظ» خوانده شود، معنای روایت این است: کسی که قصد کار نیک دارد، در آن عجله کند که در صورت تأخیر،

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۴۳.

شیطان حيله کرده و مانع کار خیر می‌شود؛ و اگر به کسر «ظ» خوانده شود، یعنی تأخیر در کار نیک، مهلتی است برای شیطان.  
- همچنین به نظر می‌رسد واژه «جار» در حدیث ذیل نیز به معنای همسایه نیست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُضَارٍّ وَلَا آثِمٍ وَحُزْمَةٌ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُزْمَةِ أُمِّهِ.<sup>۱</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به نقل از پدرش می‌فرماید: در کتاب امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواندم که پیامبر به مهاجران و انصار و دیگر کسان از اهل مدینه که به آنان ملحق می‌شوند نوشت که جار مانند خود انسان است و نباید به او زیان زد و در حق او گناه کرد و حرمت جار بر جار مانند حرمت مادر است.

برخی تصور کرده‌اند جار در اینجا به معنای همسایه است در حالیکه قرائن نشان می‌دهد که مراد پناهنده باشد. البته اینکه جار در ذیل روایت به معنای همسایه باشد قریبتر است. به نظر می‌رسد این قسمت روایت دیگری بوده و دو روایت تجمیع شده‌اند. لازم به توضیح است در برخی از منابع حدیثی، این روایت بدون تتمه (وَ حُزْمَةُ الْجَارِ عَلَى الْجَارِ كَحُزْمَةِ أُمِّهِ) آمده است.<sup>۲</sup>

#### تأثیر حروف در معنای واژه

در ادب عربی حروفی که موجب تغییر در جمله می‌شوند، در معنای واژه‌ها هم مؤثر هستند. مثلاً واژه عدل اگر با «عن» متعدي شود معنای انحراف

۱. همان، ص ۶۶۶.

۲. روضة المتقين في شرح من لايحضره الفقيه، ج ۹، ص ۳۷۲.

می‌دهد. مانند عدل عن الحق. ولی اگر با حرف «ب» متعدی گردد به معنای شریک است. مانند:

**كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ<sup>۱</sup>.**

شریک گیرندگان برای تو، دروغ گفتند که تو را به بت‌هایشان همانند کردند.

واژه رغب نیز با «عن» به معنای اعراض کردن و با «الی» به معنای متمایل شدن آمده است.

**عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: الْبِكَاحِ مِنْ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْهُ فَقَدْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي<sup>۲</sup>.**

نکاح سنت من است کسی که از آن اعراض کند از من نیست.

#### تحول معنای واژه‌ها

تحول معنای واژه‌ها در گذر زمان قابل انکار نیست. از این رو در فهم حدیث باید در پی کتاب‌های لغویانی رفت که به عصر صدور حدیث نزدیک باشند. بی‌شک کتاب‌هایی که در تبیین معنای واژه استناد به شعر شاعران فصیح و بلیغ جاهلی می‌نمایند، توانا تر می‌توانند ما را یاری نمایند. چه اینکه قرآن به زبان عربی آشکار نازل شده است و معصومان علیهم‌السلام نیز قومی فصیح و بلیغ بوده‌اند و در شرح قرآن کریم با فصاحت و بلاغت سخن گفته‌اند.

#### فرق واژه‌ها در زبان عربی و فارسی

اختلاط گسترده واژه‌های عربی و فارسی موجب شده است که گاه یک واژه در دو زبان به دو معنا بکار رفته است. مثلاً «مکر» در لغت عرب به معنای چاره اندیشی است و این واژه در فارسی به معنای حيله است و فقط بار منفی دارد. واژه «هلع» در فارسی به معنای حرص ترجمه می‌شود در

۱. نهج البلاغة، خطبه ۹۱.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

حالیکه در لغت عرب به معنای مطلق خواستن است. واژه «طرح» در فارسی به معنای مطرح کردن و در عربی به معنای دورانداختن است.

به واژه‌های ذیل در روایات توجه کنید:  
 - واژه «تعمق» در زبان فارسی و همچنین عربی امروزی به معنای ژرف اندیشی است و طبعاً این معنا مثبت است. اما این واژه در عربی قدیم به معنای زیاده روی است.  
 در این روایت دقت کنید:

عن علي عليه السلام: **الْغُلُوُّ عَلَيَّ أَرْبَعُ شُعَبٍ عَلَيَّ  
 التَّعَمُّقُ بِالرَّأْيِ وَ التَّنَازُعُ فِيهِ وَ الزِّيغُ وَ  
 الشَّقَاقُ**<sup>۱</sup>

غلو بر چهار پایه است: زیاده روی، مخاصمه، میل به باطل و دشمنی.

- واژه قهرمان در لغت عربی به معنای پهلوان نیست بلکه به معنای پیشکار و خدمتکار آمده است. پس در روایت حضرت امیر که در باره زنان به امام مجتبی عليه السلام می‌فرماید زن قهرمان نیست یعنی پیشکار نیست.

**فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ**<sup>۲</sup>

- واژه سود در روایت «الحسود لایسود»<sup>۳</sup>، در فارسی به معنای بهره است ولی در عربی از سؤدد یا سیادت به معنای سروری آمده است. و معنای حدیث این است که حسود هرگز سیادت و سروری نمی‌یابد.

- واژه حکمت در روایت امام علی عليه السلام که فرمود:  
**الحكمة ضالة المؤمن.** برخی آن را با فلسفه یکی دانسته‌اند. نیز عده‌ای ضال را به معنای گمراه

۱. کافی، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲. نهج البلاغة، نامه ۳۱.

۳. غررالحکم.

کننده معنا کرده‌اند در حالیکه در این خبر حکمت یعنی دانشی که مانع جهل انسان شود و ضال هم به معنای گم‌شده استعمال شده است.

- معنای فارسی متبادر از واژه نسل، ذریه است و ظاهر سخن نبوی (استعینوا بالنسل)، ترویج زاد و ولد و تشکیل خانواده پرجمعیت است. اما آیا این استنتاج درست است؟

جست و جو در کتب لغت نشان می‌دهد که واژه «نسل» در دو معنا (فرزند و سرعت در حرکت) به کار رفته است. در قرآن نیز به هر دو معنی استعمال شده است. «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَّةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (سجده، ۸) «سپس فرزند انسان را در آبی ناچیز قرار دادیم»، «حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ» (انبیاء، ۹۶) «آنان از هر محل مرتفع به سرعت عبور می‌کنند».

دقت در متن حدیث (استعینوا بالنسل)، ما را به معنای دوم سوق می‌دهد. مطابق این حدیث پیامبر بر گروهی از پیادگان گذر کرد و آنان از سختی پیاده روی شکوه کردند. ایشان به آنان فرمود: «از سرعت در حرکت، یاری گیرید».

و زُويَ أَنْ قَوْمًا مُّشَاءَةً أَدْرَكَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَشَكُّوا إِلَيْهِ شِدَّةَ الْمَشْيِ فَقَالَ لَهُمْ اسْتَعِينُوا  
بِالنَّسْلِ.<sup>۱</sup>

در گزارشی دیگر آمده است: رسول خدا ﷺ از منطقه کراع الغمیم (بین مکه و مدینه) عبور کرد. پیادگان در برابر وی صف کشیدند و گفتند که دعوت ایشان را اجابت کرده و به حج آمده‌اند. پیامبر آنان را دعا کرد (خدایا آنان را پاداش ده و قوی گردان) سپس به آنان فرمود: اگر در پیاده روی سرعت گیرید، بدن‌هایتان سبک-

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۹۵.

تر می‌شود و راه را سریع‌تر می‌پیمایید. آنان بدین شیوه عمل کردند.

- در روایات آمده است: **من الدین المتعة و اظهار النعمة؛** متعه و اظهار نعمت، جزیی از دین است.

متعه در مباحث فقهی و کلامی و نیز اصطلاح عمومی به معنای ازدواج موقت است ولی معنای این واژه در اینجا، استفاده از نعمتهای الهی است.

در باره این حدیث آورده اند: نگاه پیامبر خدا بر مردی افتاد که موهای سرش ژولیده، لباسش کثیف و ظاهرش ناپسند بود. رسول خدا فرمود: بهره برداری از نعمتهای الهی و آشکار نمودن آن جزیی از دین است.

عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا شَعْنًا شَعْرُ رَأْسِهِ وَسِخَّةٌ ثِيَابُهُ سَيِّئَةٌ حَالُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ **مِنَ الدِّينِ الْمُتَعَةُ وَ إِظْهَارُ النِّعْمَةِ**.<sup>۱</sup>

- در حدیثی آمده است: به زنان باردارتان «لبان» بخورانید که چون کودک در دل مادرش با لبان تغذیه شود، استوار دل و پر عقل خواهد شد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **أَطْعَمُوا حَبَالَكُمْ اللَّبَانَ فَإِنَّ الصَّبِيَّ إِذَا غُذِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ بِاللَّبَانِ اشْتَدَّ قَلْبُهُ وَ زِيدَ فِي عَقْلِهِ**...<sup>۲</sup>

تشابه «لبان» با «لبن» و «لبنیات» موجب شده این تصور پیش آید که مراد روایت «شیر» است. در حالی که لبان در زبان عربی، به معنای

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۹.

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۳.



«کُنْدُر» است که جویدنی است.<sup>۱</sup>  
 - واژه «احتمال» در زبان فارسی به معنای تخمین و گمان است؛ اما در زبان عربی به معنای بردباری است و از این رو، در معنای حدیث ذیل باید گفت: بردباری در برابر شخص نابخرد، نوعی صدقه است.

عن امیر المؤمنین علیه السلام: إِلَّا أَنْ اخْتِمَالَ الْجَاهِلِ صَدَقَةٌ.<sup>۲</sup>

#### خلط معنای اصطلاحی و لغوی

هرچند معنای لغوی و اصطلاحی ارتباط بسیاری با هم دارند و الزاماً می‌بایست معنای اصطلاحی فاصله زیادی با معنای لغوی نداشته‌باشد، اما گاهی این دو معنا باهم آمیخته شده‌اند. مثلاً در حدیث ذیل «صلّ» به معنای اصطلاحی (امر به نماز) نیست بلکه معنای لغوی آن مورد نظر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ مَفْطَرًا فَلْيَأْكُلْ، وَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيَصِلْ.<sup>۳</sup>

اگر کسی شما را به غذائی دعوت کرد اجابت کند. اگر روزه دار نیست، غذا تناول نماید و اگر روزه دار است برای او دعا کند.

نیز واژه «وضاً» به معنای زیبایی است و عرب به هرکسی که دستش را بشوید می‌گوید فلان وضاًها. یا می‌گوید فلان شخص وضی الوجه است یعنی وی نیک صورت است. پس اگر در روایت ذیل گفته‌شد که یکی از آداب خوردن و آشامیدن وضوء است به معنای

۱. کندر، شیره درختی پر خار است که برگ‌هایش همچون برگ‌های درخت مورد (مورت) است؛ یعنی همان لبان که همچون صمغ، جویده می‌شود. (لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۵)

۲. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۴۵.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۰۰.

شستن دست است نه وضوء اصطلاحی.

قَالَ ابُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ أَخُوكَ فَأَعْرَضَ عَلَيْهِ الطَّعَامَ فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْ فَأَعْرَضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَإِنْ لَمْ يَشْرَبْ فَأَعْرَضَ عَلَيْهِ الْوُضُوءَ.<sup>۱</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: وقتی برادرت بر تو وارد شد، به او غذا عرضه کن، اگر میل نکرد، به او آب عرضه نما، اگر ننوشید به او شستن دست عرضه کن. همچنین عبارت «تربت ایديکم» نوعی نفرین است. و در اصطلاح به این معناست که تهیدست بمانید. مانند فرمایش امام علي عليه السلام به اهل کوفه که فرمود: وای بر شما! ای شبیه شترانی که شتربانش نیست. تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ! يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا.<sup>۲</sup>

همچنین در خطبه ۱۳۵ نهج البلاغه، خطاب به مغیره بن احنس آمده است:

أَخْرَجَ عَنَّا أَبْعَدَ اللَّهِ نَوَاكَ، ثُمَّ أَبْلَغَ جُهِدَكَ فَلَا أَبْقَى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنْ أَبْقَيْتَ.<sup>۳</sup>

از مجلس بیرون روه، خدا خیر را از تو دور گرداند، سپس تلاشت را به انجام رسان، اگر بمانی (یا اگر آنچه گفتمی انجام ندهی) خدا تو را از رحمتش دور نماید.

جمله «ابعد الله نواک» به این معناست که روی خیر نبینی.

نیز عبارت «الیک عني» در مذمت دنیا از امام علي عليه السلام در اصطلاح به معنای «دور شو» یا «گم شو» است. يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا إِلَيْكَ عَنِّي، أَمْ بِي تَعَرَّضْتِ! أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتِ!<sup>۴</sup>

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲، ص ۸۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۸۱.

۳. همان، ج ۳۱، ص ۴۷۲.

۴. بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۸۴.

عبارت «انقاهم جیبا» به معنای «پاک گریبان» است و معادل فارسی آن عفیف یا «پاک دامن» است.

**فَوَلِّ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ  
وَ لِإِمَامِكَ (وَ) أَنْقَاهُمْ جَيْباً وَ أَفْضَلَهُمْ حِلْماً. ۱**

برای فرماندهی کسی را از میان سپاهیانانت انتخاب کن که برای خدا و پیامبر و امام تو خیرخواه تر و دامنش پاکتر و بردباری وی بیشتر باشد.

#### معانی مجاز

بعد از جنگ حنین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جعرانه توقف کرد و غنائم را قسمت نمود و بیشتر اموال را به تازه مسلمانان مکه بخشید و به کسانی مانند ابوسفیان و پسرش معاویه و دیگر سران قریش، تا صد شتر داد. این کار موجب شد انصار افسرده خاطر شوند. شاعری از میان آنان، که تنها چهار شتر نصیبش شده بود، لب به اعتراض گشود و این به گوش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رسید. حضرت به علی عَلِيٌّ دستور قطع کردن زبان آن شاعر را داد و فرمود: **یا علی! قم فاقطع لسانه.**

امام علی عَلِيٌّ دست شاعر را گرفت و به راه افتاد. وی در میانه راه، از امام پرسید: آیا زبانم را قطع می‌کنی؟ امام فرمود: من فرمان پیامبر خدا را اجرا می‌کنم. شاعر بر نگرانش افزوده شد. ولی چون به خیمه اموال و غنائم رسید، شگفت زده شد! چرا که امام به او فرمود: تا صد شتر می‌توانی برداری و در عوض، با تازه مسلمانان و منافقان، همسان شوی و می‌توانی به سهم اندک خود قناعت کنی و در جرگه مهاجران و مسلمانان با سابقه باقی بمانی.

شاعر از این کرامت و بردباری به وجد آمد و علم اهل بیت را ستود و با مشورت امام، به سهم

خود قناعت کرد.<sup>۱</sup>

#### مرجع ضمائر

در برخی روایات واژه‌هایی بکار رفته که مرجع دقیق ضمائر آنها مشخص نیست. مثلاً در روایت ذیل فاعل دو فعل مضارع (یحب و یبغض) ممکن است الله یا انسان باشد.

عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:  
ثَلَاثٌ مِنْ عَلَامَاتِ الْمُؤْمِنِ عِلْمُهُ بِاللَّهِ وَ مَنْ يُحِبُّ  
وَ مَنْ يُبْغِضُ.<sup>۲</sup>

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: سه چیز از نشانه‌های مؤمن است: علم او به خدا و علم او به کسی که خدا دوستش دارد و کسی که خدا دشمنش می‌دارد. در اینجا در باره فاعل «یحب» و «یبغض» دو احتمال وجود دارد:

الف) فاعل، الله است یعنی کسی که خدا او را دوست دارد و کسی که خدا وی را دشمن می‌شمارد.  
ب) فاعل، انسان مؤمن است یعنی علم او به کسی که مؤمن او را دوست می‌دارد و دشمن می‌شمارد.

#### خودآزمایی

- ۱- دانش فقه الحدیث با درایة الحدیث چه تفاوتی دارد؟
- ۲- میزان اعتبار قول لغوی در فهم حدیث چه اندازه است؟
- ۳- حدیثی را بیان کنید که اختلاف مفهوم واژه-های آن موجب اختلاف معنای آن شده باشد.

۱. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۷۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

- ۴- وجود واژه‌های فارسی و عربی در روایات، چه مشکلی در فهم حدیث ایجاد کرده است؟
- ۵- واژه احتمال در این روایت «إِلَّا أَنْ أَحْتِمَالَ الْجَاهِلِ صَدَقَةً» را تبیین کنید.
- ۶- خلط معنای اصطلاحی و لغوی چگونه در فهم حدیث تأثیر گذار است؟
- ۷- معنای حقیقی و مجازی لغات چه نقشی در فهم حدیث دارد؟ مثال بزنید.
- ۸- به حدیثی که مرجع نامشخص ضمیر، تأثیر در فهم آن گذاشته است اشاره و آن را تشریح کنید



## فقه الحدیث ۲

### ابزار فهم حدیث (قرائن)

علاوه بر واژه شناسی که تأثیر آن در فهم حدیث گذشت، توجه به قرائن لفظی و نیز قرائن عقلی در ارائه فهم صحیح از حدیث راه‌گشا است. بدون شک هر کلامی در فضای بیان خود با قرائن حالیه و مقالیه، معنایی را افاده می‌کند که در سایر مکان‌ها و زمان‌ها و نیز بدون سایر قرائن، توان القا آن معانی را ندارد. قرینه لفظی بر دو قسم متصل و منفصل قابل تقسیم است. قرینه متصل قرینه‌ای است که همراه کلام باشد. هرکدام از این قرائن به قرینه معینه و صارفه تقسیم می‌شود. قرینه معینه یا توصیفی، قرینه‌ای است که ما را به مقصود گوینده نزدیک می‌سازد. مانند انسان دوپا. قرینه صارفه یا احترازی به قرینه‌ای می‌گویند که ما را از کج فهمی باز می‌دارد؛ مانند انسان عالم. که به ما می‌فهماند انسان جاهل مراد نیست. اینک به توضیح تفصیلی قرائن توجه کنید.

### قرائن لفظی

سیاق الفاظ و عبارات، مقیدها و مخصص‌های واژه‌ها، میزان اعتبار مفاهیم الفاظ، سایر احادیث همنوا و نیز روایات وارد شده در منابع حدیثی اهل سنت، از جمله قرائنی هستند که ما را در فهم بهتر حدیث یاری می‌رسانند.

## سیاق

اصطلاحاً این واژه به معنای بهره‌گیری از صدر و ذیل عبارت مورد نظر به‌عنوان قرینه‌ای برای فهم مراد آن می‌باشد. به همین جهت می‌توان گفت یکی از عمده‌ترین قرائن جهت فهم مراد متکلم سیاق است. بدیهی است واژه‌ها و عبارتها بدون توجه به مفاهیم اطراف آنها ممکن است معنای مورد نظر را افاده نکند، آنچه که می‌تواند مفهوم خاصی از آنها را تقویت کند، سیاق می‌باشد.

مثلاً دو واژه «عزیز» و «کریم» در آیه **أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ**<sup>۱</sup> با توجه به خصوصیات منفی درخت زقوم، معنای منفی از آن حاصل می‌شود و لذا باید آیه را چنین معنا کرد که «از درخت زقوم بچش که تو ذلیل و خوار هستی» و یا اینکه «تو در گذشته عزیز و کریم بودی».

در بخشی از روایتی از امام ششم سؤال شده که سواره رفتن برتر است یا پیاده روی؟ امام فرموده‌اند: سواره برتر است؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سوار بر مرکب شد.

**وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوبِ أَفْضَلُ أَوْ الْمَشْيِ؟ فَقَالَ  
الرُّكُوبُ قُلْتُ الرُّكُوبُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ؟ فَقَالَ  
نَعَمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَكِبَ.**<sup>۳</sup>

سبب صدور این روایت نشان می‌دهد که این حدیث

۱. دخان / ۴۹.

۲. سیاق را می‌توان به دو قسم کلی تقسیم کرد. سیاق در کلمات که به معنای فهم معنای واژه‌ای با استفاده از واژه دیگر است که اگر این دو واژه مسند و مسند الیه باشند، می‌توان اصطلاح «تناسب حکم و موضوع» را نیز مطرح نمود. قسم دیگر سیاق، سیاق در جمله است که در این صورت فهم جمله‌ای منوط به جمله دیگر می‌شود. خواه جمله متصله باشد و یا منفصله.

۳. کافی، ج ۴، ص ۴۵۶.



در باره پیاده یا سواره رفتن به حج است و از «رکوب» و «مشی» در مسیر حج پرسش شده است. آغاز حدیث گویای این مهم است.

عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَشْيِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ مَكَّةَ أَوْ مِنَ الْمَدِينَةِ؟ قَالَ مِنْ مَكَّةَ وَ سَأَلْتُهُ إِذَا رُزْتُ الْبَيْتَ أَرْكَبُ أَوْ أَمْشِي؟ فَقَالَ كَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَزُورُ رَاكِبًا وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوبِ أَفْضَلُ أَوْ الْمَشْيِ؟ فَقَالَ الرُّكُوبُ قُلْتُ الرُّكُوبُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَشْيِ؟ فَقَالَ نَعَمْ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكِبَ.<sup>۱</sup>

رفاعه می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در باره پیاده روی امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ به حج پرسیدم که از مکه بوده یا از مدینه؟ امام فرمود: از مکه بوده. پرسیدم وقتی زیارت کعبه رفتم، سواره زیارت کنم یا پیاده؟ امام فرمود: امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ سواره زیارت می‌کرد. پرسیدم سواره برتر است یا پیاده؟ فرمود: سواره. پرسیدم سواره از پیاده برتر است؟! فرمود: بلی، زیرا پیامبر سواره زیارت می‌کرد.

### تخصیص و تقييد براي عام و مطلق

در بیان فرق عام و مطلق باید گفت: عام شامل هر چیزی است که صلاحیت انطباق بر همه زیر مجموعه خود را دارد اما مطلق شامل افراد جنس خود می‌شود. نیز عام با الفاظ کل، جمیع، ال و نکره در سیاق نفی شناخته می‌شود. همچنین دلالت عام بر عموم ناظر بر افراد است. مثلاً انسان همه افراد انسان را در بر می‌گیرد. ولی دلالت مطلق ناظر بر اصول و عوارض است. مثلاً رقبه در مقابل رقبه مؤمنه ناظر بر ایمان و عدم ایمان

اوست.<sup>۱</sup>

خاص و مخصص موجود در احادیث دیگر می‌تواند قرینه‌ای مهم برای فهم حدیث باشد. در حدیث **أَيَاكَ وَ كَثْرَةَ الْكَلَامِ**،<sup>۲</sup> سخن بسیار مذمت شده است ولی حدیث دیگر مانند **لَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ**،<sup>۳</sup> می‌تواند آن را تخصیص بزند و كثرت ذکر زبانی را استثنا کند.

و یا حدیث **إِنَّمَا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي**،<sup>۴</sup> که شفاعت را در باره عموم کبائر جاری می‌داند، به حدیث امام علی عليه السلام **(أَمَّا شَفَاعَتِي فَنِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرِّ وَالظُّلْمِ)**<sup>۵</sup> تخصیص خورده است. در این صورت شرک و ظلم هرچند کبیره هستند، اما مشمول شفاعت نیستند.

در خبر نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر نهي از کرایه دادن مزرعه «نهي النبي عن كراء المزارع»<sup>۶</sup> با توجه به شایع بودن جواز اجاره زمین، این پرسش مطرح است که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از این سخن چیست. آیا این سخن اطلاق دارد و کرایه زمین مطلقاً ممنوع است؟  
زید بن ثابت در این باره گفته است: خدا رافع

۱. دو فرق دیگر عام و مطلق عبارت است از: دلالت عام بر عموم به وضع است یعنی عام در عموم استعمال یا وضع شده است. ولی دلالت مطلق بر زیر مجموعه خود، با مقدمات حکمت (عقل) می‌باشد. و نیز عام با توجه به ساختمان جمله دلالت بر عموم می‌کند. مانند اکرم کل عالم. ولی در مطلق، مخاطب عمومیت را با توجه به مقدمات حکمت استنباط می‌کند.

۲. غررالحکم.

۳. کافی، ج ۲، ص ۱۱۴.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۷۴.

۵. خصال، ج ۲، ص ۳۵۵.

۶. مسند احمد، ج ۲، ص ۶.

بن خدیج را بیامرزد. به خدا سوگند، من از او به این حدیث آگاه‌تر هستم. دو تن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند. آنان به سبب اختلاف در اجاره زمین با یکدیگر زد و خورد کرده بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر نتیجه معامله شما این است پس زمین را اجاره نکنید. **ان کان هذا شأنکم فلاتکروا المزارع.** رافع بن خدیج تنها قسمتی از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را شنیده که فرمود: زمین را اجاره نکنید.

همچنین مخصص‌های موجود در احادیث دیگر می‌تواند ما را در فهم حدیث یاری نماید بطوری که حدیث بدون مخصص آن، معنای مورد نظر گوینده را نخواهد داشت. مثلاً از حدیث «روزه در سفر مانند افطار در حضر است». قاعده حرمت روزه مسافر اخذ می‌شود.

**عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَالْمُفْطِرِ فِيهِ فِي الْحَضَرِ.**<sup>۱</sup>

ولی این عام با حدیثی دیگر تخصیص خورده است؛ حدیثی که ادامه روزه را برای مسافری که بعد از ظهر سفر کرده، واجب می‌داند.

**عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الزَّوَالِ أَتَمَّ الصِّيَامَ فَإِذَا خَرَجَ قَبْلَ الزَّوَالِ أَفْطَرَ.**<sup>۲</sup>

وقتی انسان در بعد از ظهر ماه رمضان از محل اقامت خود به سفر رفت روزه‌اش را باید به پایان ببرد و اگر قبل از ظهر به مسافرت رفت آن را افطار کند.

همچنین حکم جایز نبودن روزه مسافر، با جواز

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۳۱.

روزه برخی مانند کسی که شغل او سفر است و یا کسی که شغل او در سفر است و یا کسی که به جای قربانی در حج روزه گرفته است و ...، تخصیص می-خورد.

نیز می‌دانیم در احادیث متعددی مدارا با مردم توصیه شده است تا جائیکه امام علی علیه السلام می-فرماید: سرلوحه عقل، مدارای با مردم است. **رَأْسُ الْحِكْمَةِ مُدَارَاةُ النَّاسِ**<sup>۱</sup>

اما روایت ذیل از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مدارا را مشروط به نادیده نگرفتن حق کرده است. **رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ ...**<sup>۲</sup>

### مجمل و مبین

واژه مجمل، واژه‌ای است که دلالت آن بر مراد روشن نیست و احتیاج به مبین دارد. اما مبین واژه‌ای است که دلالت آن بر مراد واضح است. در برخی احادیث نوعی اجمال وجود دارد که با احادیث دیگر روشن می‌شود. مثلاً حدیث ذیل از امام صادق علیه السلام مجمل است چراکه موردی را که رخصت داده نشده، معین نکرده‌اند.

**أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ عَلَى خَلْقِهِ خَمْسًا فَرَحَصَ فِي أَرْبَعٍ وَ لَمْ يُرَحِّصْ فِي وَاحِدَةٍ.**<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرمود خدای متعال پنج چیز را بر مخلوقات خود واجب کرده است. در چهار مورد به آنان رخصت داده و یک مورد را رخصت نداده است. اما حدیث ذیل این ابهام را برداشته است.

۱. غررالحکم.
۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۵.
۳. همان، ج ۶۵، ص ۳۳۲.

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنِي الْإِسْلَامِ عَلَى خَمْسِ إِقَامِ  
الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حَجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ  
شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَجَعَلَ  
فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةً وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ  
رُخْصَةً . . . . .<sup>۱</sup>

در این حدیث ضمن بیان امکان رخصت در پنج مورد (نماز، زکات، حج، روزه و ولایت) که دین بر آنها بنا شده است، مورد پنجم (ولایت) که رخصتی در ترک آن نیست، مشخص شده است.

### منطوق و مفهوم

منطوق، معنایی است که لفظ حامل آن است و برآن دلالت دارد و عرف حکم می‌کند به اینکه متکلم به آن نطق کرده است. مفهوم معنایی است که لفظ حامل آن نبوده و بلکه از کلام متکلم فهمیده می‌شود و کلام وی به اعتباری برآن دلالت می‌کند.

مفهوم موافق یا لحن الخطاب، فهمی از کلام است که حکم موجود در آن از نظر ایجاب و نفي همانند حکم موجود در منطوق باشد. مفهوم مخالف نیز فهمی از کلام است که حکم موجود در آن از نظر ایجاب و نفي با حکم در منطوق مختلف باشد. از شش مفهوم (شرط، وصف، غایت، حصر، عدد و لقب) از مفاهیمی که به تفصیل در مباحث اصول فقه مورد بررسی قرار می‌گیرند<sup>۲</sup>، جمله‌های شرطیه، غایت، حصر، عدد با شروطی مفهوم دارند. و البته در مورد وجود مفهوم برای وصف و لقب، قول مشهور این است که این دو مفهوم ندارند.

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. ر. ک: اصول فقه مقدماتی اثر مؤلف، ص ۹۵.

### استفاده از ابزارهای الکترونیکی

یکی از اسباب‌های مهم شناسایی قرائن لفظی فهم حدیث، جستجوی آسان احادیث هم‌نوا از طریق ابزارهای الکترونیکی و وسایل ارتباط جمعی است. با این روش آسان و سریع می‌توان روایات هم‌نوا را استخراج کرد و از آنها برای استنباط صحیح از روایت مورد نظر کمک گرفت.

همچنین دسترسی به مقاله‌ها و کتاب‌های نوشته شده در باره حدیثی معین، نیز می‌تواند شبهه‌های احتمالی را یادآوری کند و ما را در یافتن معنا یا معانی مختلف حدیث یاری رساند. بی‌شک افزایش دامنه جستجو با کلمات مختلف و یا تغییر موضوع و یا محمول عبارات و ... بسیار گسترده‌تر می‌شود.

البته امکان تایپ نا صحیح کلمات احادیث از سوی کسانی که آنها را اولین بار در نرم افزارها قرار داده‌اند و نیز محرومیت از امکان مشاهده احادیثی دیگر که از واژه‌های مورد نظر استفاده نکرده است، از آفات مهم استفاده از ابزارهای الکترونیکی است.

### لزوم توجه به احادیث اهل سنت

این مسأله قابل انکار نیست که بخش عمده‌ای از اخبار فقهی در زمان امام باقر و صادق علیهما السلام صادر شده است و در این عصر فقها اهل سنت نیز کلاس‌های متعدد داشتند و مدارس عریض و طویل فقهی و کلامی دایر کرده بودند. بی‌شک بخشی از فرمایشات امام علیه السلام در پاسخ به ایده آنان بیان شده است. مرحوم آقای بروجردی می‌فرمود: برای فهم روایات فقهی شیعه، رجوع به روایات اهل سنت و حتی فتاوای فقیهان آنان لازم است. شاگردان ایشان همین رویه را داشتند. وی در ابتدا تلاش داشت

کتاب جامع الاحادیث را، جامع تمام احادیث شیعه و سنت قرار دهد.

### قرائن عقلی

احادیث را باید با عقل مسلم و البته نه با پندار شخصی مورد بررسی قرار داد. در برخی از مصادر حدیثی به نقل از ابن عباس آمده است: شبی پس از نماز عشاء، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَمَّا إِنَّهُ سَيَنْقُضُ كَوْكَبٌ مِّنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ  
الْفَجْرِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ فَمَنْ سَقَطَ ذَلِكَ  
الْكَوْكَبُ فِي دَارِهِ فَهُوَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَ  
الْإِمَامُ بَعْدِي.

فردا صبح و هنگام طلوع فجر، ستاره‌ای از آسمان پایین آمده و در خانه یکی از شما فرود می‌آید؛ پس هرکس که ستاره در خانه‌اش فرود آید، وصی و خلیفه من و امام پس از من خواهد بود.

ابن عباس می‌گوید: همه ما در خانه‌های خود نشستیم و منتظر سقوط ستاره در خانه خود بودیم و پدرم عباس بن عبدالمطلب بیش از همه منتظر و امیدوار بود. آنگاه که صبح دمید ستاره‌ای از آسمان به سوی زمین آمد و در خانه علی بن ابی-

طالب علیه السلام فرود آمد. رسول خدا به وی فرمود:

يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ لَقَدْ وَجَدْتُ  
لَكَ الْوَصِيَّةَ وَ الْخِلَافَةَ وَ الْإِمَامَةَ بَعْدِي.

ای علی به خدائی که مرا به نبوت مبعوث کرد، وصایت و خلافت و امامت بعد از من بر تو واجب گشت.

منافقان از جمله عبدالله ابی و دوستانش گفتند

محمد صلی الله علیه و آله در محبت پسر عمویش گمراه شده و مقصد را گم کرده است. خداوند در پاسخ این

سخن، آیات ابتدائی سوره نجم را نازل فرمود.<sup>۱</sup> طبعاً ستاره بسیار بزرگتر از آن است که در خانه‌ای جای گیرد. افزون بر این، مسلمان شدن عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله در سال‌های پایانی عمر پیامبر و پس از فتح مکه بود. چگونه چنین شخصی می‌توانست امید به جانشینی پیامبر داشته باشد؟ البته ممکن است گفته شود مراد روایت از ستاره، شهاب سنگ بوده است. ولی آیا خانه امام تحمل افتادن شهاب را داشته است! و آیا چنین روایتی که در آن خلافت با افتادن ستاره تعیین می‌شود، شأن برجسته و بی‌نظیر امام علیه السلام را در تمام عرصه‌های علمی و عملی مخدوش نمی‌سازد!

همچنین مسند احمد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که **ما أسفل من الكعبین من الإزار في النار**<sup>۲</sup>، از این روایت چنین برمی‌آید که اضافی لباس در آتش باشد. اما با دقت عقلی در می‌یابیم که لباس گناهی ندارد. بلکه پای شخص متکبر مستحق عذاب است که با این لباس فخر فروشی کرده است. روایت ذیل این فهم را تقویت می‌کند.

**عن ابي هريرة قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من جر ازاره بطرا لم ينظر الله اليه يوم القيامة.**<sup>۳</sup>

هرکس متکبرانانه لباسش را بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به او نمی‌نگرد.

نیز در روایات بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت، صفات سلبیه‌ای چون جسمانیت، قابل رؤیت، سکونت در ابرها، خندیدن و... به خداوند نسبت داده شده است. همچنین تصویر صورت، کمر، دست، ساق و

۱. امالی صدوق، ص ۵۶۵.

۲. مسند احمد، ج ۵، ص ۹.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۴۷۹.



پای خداوند در کتب روایی اهل سنت دیده می‌شود. انتساب افعال زشت و یا فراموشی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز به وفور در کتب روایی اهل سنت به چشم می‌خورد.<sup>۱</sup> بی‌شک همه این احادیث به‌خاطر تعارض ظاهر آنها با اصول مسلم علم کلام و مبانی عقلی، باید نادیده گرفته شوند و یا تأویل گردند.

### فضای صدور

یکی از قرائن قابل تحلیل در فهم حدیث، فضای صدور حدیث است. حدیث نیز چون آیات قرآن و البته مانند هر کلامی، سبب صدور دارد. سبب صدور حدیث، حادثه‌ای در جامعه و یا سؤالی پیش آمده و یا ضرورتی است که امام خود به آن رسیده و او را وادار به بیان مطلب نموده است. نمی‌توان این مهم را نادیده گرفت که ظرف صدور روایت، چه ظرف مکانی و یا ظرف زمانی و چه سایر شرایط و ضوابط حاکم بر مقتضای حدیث، در فهم متن حدیث (واژه‌ها و عبارتهای آن) مؤثر است. بی‌تردید امام علیه السلام در همان برهه خاص و مکان معین و سایر شرایط، سخن خویش را بیان کرده و به موضوع مورد نظر خود پرداخته است. به چند مثال توجه کنید:

۱- قیس بن ابی‌حازم از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: **اللهم استجب لسعد اذا دعاک.**<sup>۲</sup>

ظاهر این حدیث نشان می‌دهد با این دعا سعد بن ابی‌وقاص مستجاب الدعوه شده است. در صورتی که اگر به سبب صدور این حدیث نگاهی داشته باشیم،

۱. ر. ک: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۹۴؛ ج ۲، ص ۶۶ و ۵۳۷؛ ج ۶، ص ۹۳ و ۱۶۷ و ۱۷۳ و ۱۹۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۲ و ۲۵۳ و ۳۰۴؛ سنن ابی داوود، ج ۴، ص ۲۳۳.  
۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۱۳.

می‌فهمیم رسول خدا دعایی خاص را در نظر داشته است. طبرانی می‌گوید: به سعد بن ابی‌وقاص گفته شده چه وقت دعای تو مستجاب شد؟ گفت: در بدر تیر در چله کمان می‌نهادم و می‌گفتم خدایا پاهای مشرکان را بلرزان و دل‌هایشان را هراسان کن. پیامبر فرمود: خدایا دعای سعد را مستجاب کن.

۲- دستور به خضاب مو که در روایات بسیاری آمده است، سببی خاص داشته است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَ لَا تَتَشَبَّهُوا  
بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى.<sup>۱</sup>

رنگ سفید موی خود را تغییر دهید و خود را همانند یهود مگردانید

از امام علی علیه السلام در باره این خبر نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند. امام فرمود: پیامبر این سخن را در زمانی فرمود که دین داران اندک بودند. اما اکنون که میدان اسلام گسترش یافته و دعوت آن به همه جا رسیده است هرکس آن کند که خواهد.

إِنَّمَا قَالَ ﷺ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ فَأَمَّا الْآنَ وَ  
قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرٌ وَ مَا  
اخْتَارَ.<sup>۲</sup>

۳- ابن عباس در روایت ذیل سخنی که از پیامبر نقل شده بود، با بیان سبب صدور آن تشریح می‌کند.

عَبَايَةَ بَنِ رَبِيعِي قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ  
الصَّائِمِ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَخْتَجِمَ؟ قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ  
يَخْشَ ضَعْفًا عَلَى نَفْسِهِ قُلْتُ فَهَلْ تَنْقُضُ الْحِجَامَةَ  
صَوْمَهُ؟ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ

۱. خصال، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۸.

النَّبِيِّ ﷺ حِينَ رَأَى مَنْ يَحْتَجِمُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَفْطَرَ الْحَاجِمِ وَالْمَحْجُومِ؟ فَقَالَ إِنَّمَا أَفْطَرَ لِأَنَّهُمَا تَسَابَا وَكَذَبَا فِي سَبِّهِمَا عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ لَا لِلْحَجَامَةِ.<sup>١</sup>

عبایة بن ربیع گوید: از ابن عباس پرسیدم آیا روزه دار می‌تواند حجامت کند؟ گفت بلی، مادام که ترس از ضعف نداشته باشد. گفتم: آیا حجامت، روزه او را باطل نمی‌کند؟ گفت: نه. گفتم: پس این سخن پیامبر ﷺ به چه معناست که وی در ماه رمضان شخصی را در حال حجامت دید و فرمود: حجامت کننده و حجامت شده روزه خویش را افطار کرده‌اند؟ ابن عباس گفت: آن دو (در حال حجامت) به هم ناسزا می‌گفتند و به دروغ سخنی را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دادند. روزه آنان بدین سبب باطل شد نه به سبب حجامت.

٤- روایت الفِرَارِ مِنَ الطَّاعُونَ كَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ، در خبر منقول از امام کاظم علیه السلام چنین تبیین شده است.

عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ قَالَ: سَأَلَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الطَّاعُونَ يَقَعُ فِي بَلَدَةٍ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَفِي الْقَرْيَةِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَفِي الدَّارِ وَ أَنَا فِيهَا أَتَحَوَّلُ عَنْهَا؟ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ الْفِرَارُ مِنَ الطَّاعُونَ كَالْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ؟ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ هَذَا فِي قَوْمٍ كَانُوا يَكُونُونَ فِي الثُّغُورِ فِي نَحْوِ الْعَدُوِّ فَيَقَعُ الطَّاعُونَ فَيُخَلُّونَ أَمَا كِنْتُمْ وَ يَفِرُّونَ

مِنْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ فِيهِمْ.<sup>۱</sup>

ابان الاحمر گفته است: یکی از شیعیان از امام کاظم علیه السلام پرسید: اگر در سرزمینی بیماری طاعون پدید آید و من در آن سرزمین باشم آیا می‌توانم از آنجا خارج شوم؟ حضرت فرمود: آری. پرسید اگر در روستایی باشم نیز مجاز به خروج هستم؟ امام فرمود: بله. پرسید اگر در خانه‌ای باشم می‌توانم از آنجا خارج شوم؟ امام پاسخ داد: آری. من گفتم: ولی ما روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنیم که فرمود: فرار از طاعون همانند فرار از نبرد است؟ امام در پاسخ فرمود: پیامبر این سخن را در باره گروهی از مرزداران فرمود که در نقاط مرزی در مقابل دشمن ایستاده بودند. بیماری طاعون در آن منطقه آمد و آنان سنگرهای خود را تخلیه کردند و از آنجا گریختند. پس از آن پیامبر در باره آنان این سخن را فرمود.

۵- از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که ایشان فرموده اند: **اسْتَقْرِضِي فَإِنَّهُ دَيْنٌ مَقْضِي**، قرض بگیری که قرض دین ادا شده است. ظاهر این روایت نشان می‌دهد قرض گرفتن در همه موارد سفارش شده است. در حالیکه توجه به اسباب صدور آن، این فهم را نادرست می‌شمارد و قرض گرفتن را فقط برای قربانی روز عید قربان، توصیه می‌نماید. سبب صدور روایت چنین تشریح شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: جَاءَتْ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَحْضُرُ الْأَضْحَى وَ لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنُ الْأَضْحَى فَاسْتَقْرِضُ وَأَضْحَى؟ قَالَ اسْتَقْرِضِي فَإِنَّهُ دَيْنٌ مَقْضِي.<sup>۲</sup>

۱. بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۲۱.  
 ۲. وسائل الشيعة، ج ۱۴، ص ۲۱۰.

ام سلمه نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا عید قربان فرا رسیده و من پول قربانی ندارم، آیا قرض بگیرم و قربانی نمایم؟ حضرت فرمود: قرض بگیر و قربانی کن.

### اطلاعات عمومی دینی

اطلاعات عمومی دینی در ایجاد و افزایش قدرت تحلیل حدیث، امری حیاتی است؛ چه اینکه حدیث از مصدر معصومان علیهم السلام که مروجان دین هستند صادر می‌شود. بر همین اساس هرکس قطعه‌ای از فرمایشات آنان را تشریح می‌کند، شایسته است از سایر دیدگاه‌های آنان مطلع باشد. بدیهی است عدم اطلاع از حوزه‌های مختلف دینی نمی‌تواند تصویر کاملی از حدیث مورد نظر ارائه دهد. در همین باره دقت در احادیثی که به ظاهر با حدیث مورد نظر معارض است، نیز الزامی است. عبدالله نهیگی در حدیث مرفوعی از امام صادق علیه السلام آورده است که ایشان فرمودند:

مَنْ مَثَلَ مِثَالًا أَوْ اقْتَنَى كَلْبًا فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ .

یعنی کسی که تمثالی را بسازد یا سگی را نگهداری کند از اسلام خارج شده است.

به امام گفته شد: در این صورت بسیاری از مردم هلاک گشته‌اند. امام فرمود: آنچه شما برداشت کرده‌اید نیست، بلکه منظور از «مثل مثالا»، این است که هرکه دینی غیر از دین خدا به پا کند و مردم را به سمت آن دعوت کند، و منظور از من اقتنی کلبا، این است که هرکه از کسی که کینه ما اهل بیت را به دل دارد، نگهداری کند، از اسلام خارج شده است.

لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتُمْ إِنَّمَا عَنِيتُ بِقَوْلِي مَنْ مَثَلَ مِثَالًا مَنْ نَصَبَ دِينًا غَيْرَ دِينِ اللَّهِ وَ دَعَا

النَّاسَ إِلَيْهِ وَ بِقَوْلِي مَنْ افْتَنِيَ كَلْبًا عَنَيْتُ  
مُبْغِضًا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ افْتَنَاهُ فَأَطَعَمَهُ وَ  
سَقَاهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ.<sup>۱</sup>

#### توجه به سایر روایات

دین یک مجموعه به هم پیوسته است و همه اخبار در زمینه‌های مختلف دینی وارد شده- اند. نمی‌توان پذیرفت که کسی نسبت به بخشی از این احادیث آگاهی داشته باشد و نسبت به بعضی دیگر بی‌خبر.

امام کاظم علیه السلام در پاسخ یعقوب بن یقطين که پرسید کسی در حال نماز است و آب مذي از وي خارج مي-شود، فرمود: **المذي منه الوضوء**. ظاهر این جمله این است که مذي موجب بطلان وضوء است. ولي روایات دیگری وجود دارد که این استنباط را انکار می‌کند و مذي را موجب بطلان وضوء نمی‌داند. از این رو باید گفت یا امام تقیه کرده است چرا که فتوای غالب اهل سنت همین است و یا اینکه امام تعجب نموده است و تعجب خود را با سؤال مطرح نموده است و در واقع این جمله، عبارتی استفهامی است.

همچنین در باره صید پرستو آمده است:

عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ  
يُصَيِّبُ خَطًّا فَأَفِي الصَّحْرَاءِ أَوْ يَصِيدُهُ أَيَاكُلُهُ؟  
فَقَالَ هُوَ مِمَّا يُؤْكَلُ وَ عَنِ الْوَبْرِ يُؤْكَلُ قَالَ لَا هُوَ  
حَرَامٌ.<sup>۲</sup>

عمار بن موسی از امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسید که پرستویی را در صحرا می‌زند و یا صید می‌کند، آیا می‌تواند آن را بخورد؟ امام فرمود: آن از چیزهایی خوردنی است؟!

۱. معانی الأخبار، ص ۱۸۱.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۱.

مرحوم شیخ طوسی پاسخ را تعجبی دانسته چرا که در روایات دیگر خوردن گوشت پرستو به صراحت جایز شمرده نشده است.

پس بایستی مفهوم هر حدیثی را در منابع مختلف بررسی کرد و به احادیث همنوا با حدیث مورد نظر مراجعه نمود. این امر به ما کمک می‌کند که اولاً: احادیث مقطوع شناسائی شوند. ثانیاً: اگر افتادگی در سند یا متن حدیثی وجود داشته باشد، اصلاح گردد. ثالثاً: اگر شیوه قرائت حدیث، در معنای آن مؤثر است، مشخص گردد و در نتیجه در فهم بهتر حدیث ما را یاری رساند. چه بسا برخی قرائن مقالیه یا اشارات حالیه در سایر احادیث ما را به مراد معصوم علیه السلام نزدیکتر سازد.

#### توجه به اصول کلی در فقه

اصول کلی ثابت شده در اصول فقه که برگرفته از آیات و روایات متعدد است، به منزله اصل برای روایات دیگر است و لذا کسی که در پی شرح و بسط روایتی است، باید به آن اصول توجه کند. مثلاً نمی‌توان منکر اصل برائت در شبهه حکمیه و یا اصل اشتغال در شک در انجام موضوعات شد. همچنین در لسان روایت، واژه کراهت و استحباب به معنای فقهی آن نیامده است. کراهت یعنی بدی یک عمل و استحباب، مطلق رجحان را افاده می‌کند. به بیان دیگر حکم کراهت از جمع دو روایت معارض که یکی دلالت بر جواز و دیگری دلالت بر حرمت دارد، بدست می‌آید و نیز حکم استحباب از دو روایت که یکی دلالت بر وجوب و دیگری بر اباحه دلالت دارد، استنباط می‌شود. مثلاً در روایت ذیل، امام صادق علیه السلام امامت نماز جماعت را از امامی که تیمم گرفته یا علیل است مجاز ندانسته است.

لَا يَوْمٌ صَاحِبُ التَّيْمِ الْمُتَوَصِّينَ وَ لَا يَوْمٌ  
صَاحِبُ الْفَالِحِ الْأَصْحَاءِ.<sup>۱</sup>

یعنی کسی که با تیمم نماز میخواند، امام جماعت  
مأمومین با وضو نشود و انسان مفلوج، امام سالم  
نباشد.

شیخ طوسی در تهذیب به خاطر روایات دال بر  
جواز، حکم این روایت را حمل بر کراهت می‌کند.<sup>۲</sup>  
روایت ذیل یکی از آن روایات است. در این  
روایت امام صادق علیه السلام در پاسخ سؤال از جواز امامت  
شخص جنب که مجبور به تیمم شده است، می‌فرماید  
مانعی ندارد، تیمم بگیرد و امامت را عهده‌دار  
شود.

عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ  
يُجْنِبُ وَ لَيْسَ مَعَهُ مَاءٌ وَ هُوَ إِمَامُ الْقَوْمِ قَالَ  
نَعَمْ يَتَيَّمُ وَ يَوْمُهُمْ.<sup>۳</sup>

نیز در روایتی آمده است خداوند، گوشت‌خواران  
را دشمن می‌دارد و خانه‌ای که هر روز در آن  
گوشت خورده می‌شود ناپسند می‌شمارد.

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّ  
رَجُلًا قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنْ قَوْمًا مِنْ  
عُلَمَاءِ الْعَامَّةِ يَزُوونَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنْ اللَّهُ  
يُبْغِضُ اللَّحَامِينَ وَ يَمَقُّتُ الْبَيْتَ الَّذِي يُوكَلُ  
فِيهِ اللَّحْمُ كُلَّ يَوْمٍ.<sup>۴</sup>

امام در پاسخ او می‌فرماید: آنان اشتباه  
کرده‌اند. مراد پیامبر این است که خدا اهل  
خانه‌ای که در آن به غیبت مسلمانان می-  
پرداختند، مبغوض می‌شمارد.

۱. وافی، ج ۸، ص ۱۱۷۷.
۲. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۶۶.
۳. همان، ص ۱۶۷.
۴. بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۷۲.



غَلِطُوا غَلَطًا بَيِّنًا إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ يَأْكُلُونَ فِي بُدُوتِهِمْ لُحُومَ النَّاسِ أَيَّ يَغْتَابُونَهُمْ مَا لَهُمْ لَا رَحِمَهُمُ اللَّهُ عَمَدُوا إِلَى الْحَلَالِ فَحَرَّمُوهُ لِكَثْرَةِ رَوَايَاتِهِمْ.<sup>۱</sup>

مسند احمد آورده است: لایجوز للمرئة امر في مالها اذا ملك عصمتها.<sup>۲</sup>

هیچ زنی پس از ازدواج حق ندارد در مال خود تصرف کند.

این روایت بر محجوریت زنان از تصرفات مالکانه دلالت دارد و اینکه آنان بدون اجازه همسرشان حق تصرف در اموال خود را ندارند. طبعاً چنین اخباری با اصل پذیرش مالکیت خصوصی در اسلام سازگار نیست. قرآن کریم به صراحت حق مالکیت زنان را تأیید کرده است و می‌فرماید: ... لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ... (نساء/۳۲)

مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند و زنان نیز نصیبی از آنچه به دست می‌آورند، دارند.

به مقتضای آیه سوم سوره مائده و روایات بسیاری، گوشت، پوست و اجزای مردار، حرام و غیر قابل استفاده است. اما روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که بر حیوان مرده‌ای می‌گذشتند و فرمودند: اگر گوشت این حیوان قابل استفاده نیست چرا از پوستش استفاده نکرده‌اند؟ این تهافت، موجب شد برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام با ایشان این شبهه را مطرح کنند.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ جُعِلَتْ فِدَاكَ الْمَيْتَةُ يُنْتَفَعُ بِشَيْءٍ مِنْهَا؟ قَالَ لَا قُلْتُ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ

۱. همان.

۲. مسند احمد، ج ۲، ج ۲۲۱.

مَيْتَةً فَقَالَ مَا كَانَ عَلَيَّ أَهْلُ هَذِهِ الشَّاةِ إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِأَهَابِهَا. قَالَ تِلْكَ شَاةٌ لِسُودَةَ بِنْتِ زَمْعَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ وَكَانَتْ شَاةً مَهْرُوْلَةً لَا يُنْتَفَعُ بِلَحْمِهَا فَتَرَكَوْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا كَانَ عَلَيَّ أَهْلُهَا إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِأَهَابِهَا أَنْ تُذَكِّي.<sup>۱</sup>

علی بن مغیره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم آیا از هیچ یک از اجزای حیوان مرده می‌توان استفاده کرد؟ امام فرمود: خیر. گفتم روایتی برای ما نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر گوسفند مرده‌ای گذر کرده، فرمودند: چرا صاحبان این گوسفند اگر نمی‌توانند از گوشت او استفاده کنند از پوست او هم بهره نمی‌برند؟ امام فرمود: این گوسفند از آن سوده دختر زمعه و همسر رسول خدا بود و حیوانی بسیار لاغر بود که گوشتی در بدن نداشت. آنان نیز او را رها کردند تا هلاک شد. پس از آن پیامبر فرمود: چرا صاحبان این گوسفند که از گوشتش بهره‌ای نمی‌بردند آن را به طریق شرعی ذبح نکردند تا از پوستش استفاده کنند.

### توجه به اصول اعتقادی

اصول کلی ثابت شده در اعتقادات دینی برگرفته از دهها آیه و روایت است. این اصول شاخصه مهم پذیرش روایات خواهد بود. بنابراین روایاتی که در تنافی با آن اصول باشد، بسادگی قابل پذیرش نیست. نسبت دادن سهو به نبی مکرم صلی الله علیه و آله، یا قضا شدن نماز وی و نیز نسبت مطلق به امام حسن مجتبی علیه السلام از اینگونه موارد است.

عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي سُوَيْبَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَسَلَّمَ فِي رَكَعَتَيْنِ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ أَقْصَرْتَ الصَّلَاةَ أَمْ نَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ. فَقَالَ قَدْ كَانَ بَعْضُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ؟ فَقَالُوا نَعَمْ فَأَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا بَقِيَ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ بَعْدَ التَّسْلِيمِ.<sup>۱</sup>

داوود بن حصین از ابوهریره روایت کرده است که رسول خدا نماز عصر اقامه کرد و در رکعت دوم، سلام داد. یکی از اصحاب پیامبر (ذوالیدین) گفت: ای رسول خدا آیا نماز کوتاه شده یا فراموش نمودی؟ پیامبر فرمود: هیچ کدام. ذوالیدین گفت ولی چیزی اتفاق افتاده. پیامبر رو به مردم کرد و فرمود: آیا ایشان راست می‌گویند؟ گفتند بلی. پیامبر باقیمانده نمازش را پی گرفت و بعد از سلام دو سجده سهو نمود.

عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصُّبْحِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْامَهُ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ وَكَانَ ذَلِكَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِلنَّاسِ أَلَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا نَامَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ لَعِيدَرَهُ النَّاسُ وَقَالُوا لَا تَتَوَرَّعْ لِمَلَوَاتِكَ فَصَارَتْ أُسْوَةً وَ سُنَّةً فَإِنْ قَالَ رَجُلٌ لِرَجُلٍ نِمْتَ عَنِ الصَّلَاةِ قَالَ قَدْ نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَارَتْ أُسْوَةً وَ رَحْمَةً رَحِمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ.<sup>۲</sup>

سعید اعرج می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال، رسولش را هنگام نماز صبح،

۱. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۱۲.

۲. کافی، ج ۳، ص ۲۹۴.

به خواب برد و این رحمتی از جانب خدا بر مردم بود. مگر نمی‌بینی کسی نماز صبح را خواب مانده باشد، مردم او را سرزنش می‌کنند و می‌گویند: ناپرهیزکار از نمازت هستی. این الگوئی شد تا اگر یکی به دیگری گفت از نمازت خواب مانده، بگوید رسول خدا هم خواب مانده. لذا پیامبر اسوه و رحمت است و خدای سبحان به وسیله او به مردم رحم می‌کند.

عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق علیه السلام آورده‌اند: امام علی علیه السلام بر منبر فرمود: به حسن زن ندهید، چرا که او بسیار طلاق می‌دهد.

**إِنَّ عَلِيًّا قَالَ وَ هُوَ عَدَى الْمُنْبَدِرِ لِأَثْرَوْجُوا  
الْحَسَنَ فَإِنَّهُ رَجُلٌ مِطْلَاقٌ.**

مردی از قبیله همدان برخاست و عرض کرد: به خدا سوگند که به او زن خواهیم داد. وی فرزند رسول خدا و امیر مؤمنان است؛ اگر خواست نگه دارد و اگر خواست طلاق دهد.<sup>۱</sup>

#### دانش تجربی

بدون شک دانش تجربی و پیشرفت‌های حاصل شده، کمک وسیعی به تفسیر و تحلیل آیات قرآن کرده است. احادیث اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌تواند از این کمک بهره‌مند شود. چه اینکه آنان انسان‌های حکیمی بوده‌اند که بدون تردید افزایش و کاهش هر حرفی در کلامشان از حکمتی الهی سرچشمه گرفته است. مثلاً امام صادق علیه السلام فرموده است: از قسمت شکسته و نیز دسته کوزه آب نخورید که شیطان بر دسته و شکاف ایستاده است.

**لَا تَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ ثَلْمَةِ الْإِنَاءِ وَ لَا مِنْ عُرْوَتِهِ**

## فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَقْعُدُ عَلَى الْعُرْوَةِ وَ الثُّلْمَةِ.<sup>۱</sup>

امروزه درمی‌یابیم که قسمت شکسته ظرف به‌خاطر چین و چروک‌ها، محل تجمع میکروب‌هائی است که برخی از آنها برای انسان مضر هستند.

### تحلیل درست حوادث تاریخی

تحلیل صحیح وقایع تاریخی عصر صدور حدیث، شرط فهم صحیح همه روایات، خاصه روایات تاریخی است. بی‌تردید آشنائی با فرهنگ زمان صدور حدیث، درک عقلانی از وضعیت سیاسی اجتماعی جامعه و میزان عقلانیت مخاطبان حدیث می‌تواند ما را در فهم درست حدیث یاری رساند. در باره ازدواج امام علی<sup>علیه السلام</sup> و حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> گزارشی این گونه نقل شده است: در شب عروسی حضرت فاطمه<sup>علیها السلام</sup> ایشان بر شتر یا اسبی به نام شهباء سوار بود که زمام آن را سلمان در دست داشت...<sup>۲</sup> این بخش از حدیث، منطبق با سایر برگرفته‌های از تاریخ نیست. زیرا بر اساس شواهد تاریخی ازدواج حضرت در سال دوم هجرت و چند روز پس از جنگ بدر بوده است و حال آنکه سلمان در سال سوم یا چهارم هجری به مدینه آمده و اسلام آورده است. وی در جنگ بدر و احد شرکت نداشته و نخستین جنگی که در آن شرکت جست، جنگ خندق بوده است.<sup>۳</sup>

### خودآزمایی

- 
۱. کافی، ج ۶، ص ۳۸۵.
  ۲. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۹.
  ۳. طبقات الکبری، ج ۴، ص ۷۸.

- ۱- تأثیر فضای صدور در فهم حدیث را تبیین کنید.
- ۲- سیاق چه نقشی در فهم حدیث دارد؟ با مثال توضیح دهید.
- ۳- نهی پیامبر از کرایه دادن مزرعه، چگونه قابل توجیه است؟
- ۴- نقش مجمل و مبین در فهم حدیث را با مثال توضیح دهید.
- ۵- عقل چگونه در تحلیل روایات مؤثر است؟
- ۶- شیوه قرائت روایت «المذی منه الوضوء»، چه تأثیری در فهم حدیث دارد؟
- ۷- چرا توجه به احادیث اهل سنت در فهم احادیث ما مؤثر است؟
- ۸- تأثیر حوادث تاریخی در فهم حدیث را با مثال تبیین کنید.

## درس چهاردهم

### فقه الحدیث ۳

#### موانع فهم حدیث ۱

برای استنباط درست از حدیث و فهم مراد معصوم علیه السلام، نمی‌توان تنها به ابزار فهم صحیح اکتفا کرد، بلکه باید موانع سر راه برداشته شود. درک نادرست، پیش فهم‌های ناروا، تحمیل عقیده بر حدیث، در دسترس نبودن نسخه اصلی، جعل گسترده و تقیه از موانع مهم فهم درست از حدیث هستند که لازم است به تفصیل بررسی شوند.

#### ۱- جمود فکری

جمود فکری بر الفاظ و عبارات قرآن کریم و سایر کتب مقدس و نیز احادیث اهل بیت علیهم السلام بدون در نظر گرفتن شواهد و قرائن و سبب نزول و صدور الفاظ، ما را به هدف گوینده نمی‌رساند. پس الفاظ احادیث را بایستی با نگاه عاقلانه و به دور از افراط (جربزه) و تفریط (سفه) بررسی نمود و دایره مفهومی آن را واضح ساخت. گفته شده برخی بر کفن مردگان خود می‌نوشتند اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله، وقتی علت این کار از آنان سوال شد، گفتند امام صادق علیه السلام همین عبارت را بر کفن فرزندش اسماعیل نوشته است! یکی از فقها در جواب نامه برخی اندیشمندان در حوزه فقه که علت صدور فتاوی ایشان را جویا شده بود می‌گوید: اینجانب لازم است از برداشت جناب‌عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته جناب‌عالی، زکات، تنها برای

مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده راهی نیست؛ و رهان در سبق و رمایه مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروزه هم تنها در همان موارد است... و بالجمله آنگونه که جناب‌عالی از اخبار و روایات برداشت دارید تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند... شما را نصیحتی پدرانه می‌کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذارید هرچه بیشتر بخورد.<sup>۱</sup>

در این موجز ضرورتی ندارد به بررسی این موضوع پرداخته شود؛ اما به هر حال جمود بر ظاهر روایات و یا افکار گذشته و باورهای پیشینیان و نیز مانع شدن از طرح مباحث فکری به قصد باقی ماندن بر باورهای بدون مبنای عقلی و شرعی پیشینیان صحیح نبوده و حاصل آن جز رکود علمی نیست.

## ۲- پیش ادراک ناقص

ادراکات ما از هستی همواره متأثر از دانش گذشته ماست و رهایی کامل از آنها به سادگی امکان ندارد. طبعاً اگر نتوانیم تأثیر ذهنیات خود را متوقف و یا به حداقل برسانیم، استنباطی کامل نخواهیم داشت. چه اینکه ناخواسته آن پیش فرض‌ها، هنگام روبرو شدن با

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۴.



حقائق، ذهن را به همان سو متمایل ساخته و عملاً مانع درک واقعیتهای می‌شوند. در این راستا وظیفه محققان و متتبعان این است که لایه‌های ظاهری مشاهدات و مسموعات را کنار گذاشته و با قرار گرفتن در عصر صدور متن، خود را به مراد واقعی متکلم نزدیک سازند.

طبعاً آنچه که آنان با استفاده از قرائن و بدور از ذهنیات، بدان دست پیدا کنند همان مقصود اصلی خواهد بود و تا خدشه‌ای غیر قابل دفاع بر آن وارد نشود، استوار خواهد ماند. البته اگر فهم دیگری بتواند فهم سابق را باطل نماید و فهم خود را برهانی نماید، کشف از عدم حقانیت فهم اول کرده و فهم دوم مراد حقیقی محسوب می‌شود. چرا که راهی غیر این نیست و با آمدن برهان، جایی برای ذوق و استحسان باقی نمی‌ماند.

مطهری در این باره می‌گوید: اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد و فتوای شهری بوی شهری<sup>۱</sup>.

بلی! به نظر می‌رسد کسی نتواند بطور کامل از پیش ادراک‌های خود و نیز تأثیر محیط زندگی در فهم موضوعات جدا شود؛ اما می‌توان آن را به حداقل رساند. چه اینکه ابعاد این پیش فهم‌ها در تمام زوایای فکری انسان اثر گذاشته و در تحلیل نهائی وی از مسائل هرچند ناخودآگاه

آشکار می‌شود. نمی‌توان انکار کرد که مثلاً فتوای فقیه نجفی و قمی در برخی احکام شرعی، برخاسته از مشرب علمی این دو شهر فقیه پرور است.

### ۳- تحمیل رأی

اگر برداشت از متن روایت مطابق استانداردهای خاص خود باشد، شرحی صحیح و خالی از ایراد است. اما اگر فهم ما از روایت، صرفاً مطابق سلیقه شخصی بوده و عقلاً آنرا نپسندند، تحمیل رأی شمرده می‌شود. این استانداردها عبارت است از: همراهی فهم شارح حدیث از حدیث با دیدگاه اهل لغت، قوائد ادبی و بلاغی، اصول مسلم کلامی و فقهی برگرفته از آیات و روایات معتبر، سبب صدور حدیث، سیاق و سایر قرائن فهم حدیث، خصوصیت‌ها، تقييدها، نواسخ و مبین‌ها، مقررات دانش حدیث در نقل سند و دلالت متن و نیز همراهی با قرآن.

به بیان دیگر هر متن و یا کلامی می‌تواند دو ظهور را افاده کند، ظهوری نوعی که عرف مخاطبان آن را بپذیرند و ظهوری شخصی که تنها مورد پذیرش کسی است که با استفاده از ذوق خود و شرایط ذهنی و روانی خویش به آن رسیده است و توان بیان استدلالی فهم خود را ندارد. طبعاً ظهور اول مشروع بوده ولی ظهور دوم چیزی جز تحمیل ذائقه شخص بر متن و یا توجیه غلط نیست. چنین فهمی، تفسیر<sup>۱</sup> به رأی مذموم و قول به غیر علم است. خداوند ما را از پذیرش آن نهی کرده و می‌فرماید: از آنچه که بدان علم نداری تبعیت مکن. **وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ...**<sup>۲</sup>

۱. واژه «تفسیر» اصطلاح خاص متون مقدس و قرآن کریم است و در تشریح سایر مکتوبات بکار نمی‌رود.

۲. اسراء / ۳۶.

امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ  
 إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ أَمْتَحَنَ  
 اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ  
 آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَلَانْتِ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ  
 فَأَقْبِلُوهُ وَ مَا أَشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ  
 أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ  
 إِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ  
 يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولُ وَ  
 اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِنْكَارُ  
 هُوَ الْكُفْرُ.<sup>۱</sup>

به درستی که حدیث ما بسیار سخت و طاقت فرسا است و آن را تحمل نمی‌کند مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده مؤمنی که خدا دلش را با ایمان آزموده است. پس هرگاه حدیثی یافتید و قلب شما با آن همراه بود، بپذیرید و اگر قلب شما از آن رویگردان شد، آن را به خدا و رسول و دانشمندی از اهل بیت بازگردانید، همانا هلاک شده کسی است که یکی از شما با چیزی از سخنان ما او را خطاب کند و چون وی آن را نفهمد، بگوید به خدا سوگند چنین نیست، به خدا سوگند چنین نیست. بدانید انکار حق کفر است.

محمد بن مارد گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرمودید: چون معرفت پیدا کردی هرچه می‌خواهی انجام بده. فرمود: آری من این را گفته‌ام. راوی می‌گوید: گفتم اگر چه زنا کند و دزدی نماید و یا شراب بنوشد؟ امام در پاسخ فرمود: **أَنَا اللَّهُ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، با ما به انصاف رفتار نشده که چنین برداشت شده است. همانا من گفتم: چون امام خود

را شناختی هر کار خیری را کم و بیش انجام بده زیرا از تو پذیرفته می‌شود.<sup>۱</sup> بنا بر آنچه بیان شد، تشریح حدیث به آراء ناصحیح را می‌توان در سه قسم تبیین کرد.

#### ناقص

اگر شارح در پی کشف حقیقت در واژه و عبارتی خاص از حدیث باشد ولی به جهت اختلاط حق و باطل و پندار سابق وی با واقعیت و یا به جهت نیافتن برخی قرائن که در تشریح آن واژه و عبارت مؤثر بوده‌اند و یا به علت عدم دقت در مقدمات لازم چون ادبیات عرب، قواعد بلاغت، دقت در حجّت روایات و حجّت شمردن روایات ضعیف و... نتواند حق را بیابد، شرح او ناقص بوده و طبعاً چنین شرحی، همانند آنچه در تفسیر قرآن گفته می‌شود، قابل پذیرش نیست.

#### نامطلوب

شارحی که در پی مستدلّ کردن پیش ادراک خود از متن است و واژه‌ها و عبارتهای متن را به معنای مورد نظر خود حمل می‌کند، شرح او که از روی عناد و نه جهالت، صورت پذیرفته، مذموم است.

#### هرمنوتیکی

به نظر هرمنوتیستها، متون مقدس چون تابلوهای هنری، خالی از معنا و مفهوم بوده و دیدگاه طراح دخالتی در تفسیر آن ندارد و هرکس بنا بر پیش فهم خود، مفهومی از آن را می‌پذیرد. در این صورت هر فهمی از سوی هرمتفکری، توان نفی سایر مفهومیها را نخواهد داشت و البته هرگز مفهوم وی نیز، مفهوم قطعی نخواهد بود. اگر این دیدگاه که هرمنوتیستهای جدید (نئوکلاسیک) به آن معتقد هستند، پذیرفته شود و تفسیری با چنین اوصافی از متن مقدس ارائه شود، تفسیر به

رای مذموم تلقی می‌شود. چرا که هرمنوتیست صرفاً ادراک‌های خیالی خود را از الفاظ استخراج می‌کند و طبعاً نقد کسی را نخواهد پذیرفت. بدیهی است این روش تفسیری در مورد متون روایات نیز خطا است.

#### ۴- کوتاه نظری

هر سخنی و از جمله حدیث، ممکن است با میزان و معیار ظاهری و عقل ابتدایی بشری، قابل درک نباشد. این امر باعث شده که برخی احادیث، به واسطه ساده انگاری و عدم فهم درست مورد انکار واقع شوند. بیشک صحیح نیست که احادیث را با پندار خود تحلیل کنیم و اگر به نتیجه نرسیدیم آن را بعید بدانیم. به دو نمونه از این برداشتهای ناصواب توجه کنید:

- پیامبر خطاب به همسران خویش فرمود: در میان شما، کسی که دستش از همه طولانی‌تر باشد زودتر به من ملحق می‌شود.

قَالَ لِزَوَاجِهِ أَطْوَلُكُمْ يَدًا أَسْرَعُكُمْ بِي لُحُوقًا  
قَالَتْ عَائِشَةُ كُنَّا نَتَطَاوَلُ بِالْأَيْدِي حَتَّى مَاتَتْ  
زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ.<sup>۱</sup>

عایشه می‌گوید: دست‌هایمان را کنار هم نهادیم، دست سوده از همه بلندتر بود؛ اما زینب بنت جحش زودتر از دیگر همسران پیامبر رحلت نمود. وقتی در زندگی او جست و جو شد، معلوم گردید او دست سخاوتش از همه بلندتر بود.<sup>۲</sup>

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةٌ  
بَوْلٍ قَرَضُوا لِحَوْمِهِمْ بِالْمَقَارِيضِ وَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ

۱. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۱۲.

۲. همان.

عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ  
وَ جَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُورًا فَانظُرُوا كَيْفَ  
تَكُونُونَ<sup>۱۰</sup>

هرگاه قطره بولی به یکی از بنی اسرائیل می‌رسید با قیچی گوشت خود را می‌چید در حالی که خداوند به اندازه وسعت میان آسمان و زمین برای شما گشایش داده و آب را طاهر گردانیده است؛ بنگرید که چه می‌کنید.

معنای بعید ظاهر این حدیث، برخی را وادار به توجیه آن کرده است؛ مرحوم فیض می‌گوید: شاید منظور بولی باشد که از خارج به بدن اصابت می‌کند.<sup>۲</sup>

شاید بتوان گفت که روایت، بدرستی بیان نشده چه اینکه حدیثی مشابه این حدیث در تفسیر علی بن ابراهیم وارد شده است: «ان الرجل من بني اسرائيل اذا اصاب شيئاً من بدنه البول قطعوه و قد وسع الله...»<sup>۳</sup>

اگر چنین باشد باید گفت در نقل خبر دقت نشده است چرا که ضمیر مفرد مفعولی در «قطعوه» به رجل برمی‌گردد نه بدن. یعنی بنی اسرائیل بعد از اصابت بول و عدم طهارت، با او قطع رابطه می‌کردند. مثلاً با او معاشرت نمی‌کردند و یا از ورودش در معبد جلوگیری می‌کردند.<sup>۴</sup>

##### ۵- تأویل‌های باطل

مع‌الاسف برخی راویان حدیث، بعد از استماع حدیث از معصوم عليه السلام، آگاهانه و ناآگاهانه آن را به معنای مورد نظر خود تغییر می‌دادند. امام

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰.

۲. وافی، ج ۶، ص ۱۶.

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰.

صادق عليه السلام می‌فرماید:

أَبِي لَأَحَدِثَ الرَّجُلَ الْحَدِيثَ وَ أَنْهَاهُ عَنْ  
الْجِدَالِ وَ الْمِرَاءِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ أَنْهَاهُ عَنْ  
الْقِيَاسِ فَيَخْرُجُ مِنْ عِنْدِي فَيَأْوِلُ حَدِيثِي عَلَى  
غَيْرِ تَأْوِيلِهِ.

من سخني را براي يكي مي‌گويم و در آن او را از  
جدال و بگو مگو و نيز قياس در دين خدا نهي مي-  
کنم. وي از نزد من مي‌رود و سخن را به شکل ديگري  
تأويل مي‌برد.

تأويل صحيح حديث مباهات پيامبر به كثرت  
جمعيت از جمله تأويلهاي نارواست.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله تَزَوَّجُوا بِكْرًا وَ لُودًا وَ لَا تَزَوَّجُوا  
حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

پيامبر در اين روايت به بسياري جمعيت  
مسلمانان مباحات مي‌ورزد. ولي برخي اين خبر را  
به خاطر مشكلات جمعيتي کشورها، مربوط به زمان  
پيامبر مي‌دانند. در حالي که قيد يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
ما را از اين تأويل باز مي‌دارد. مفهوم اين  
قيد دوام اين مباحات تا روز قيامت است.

## ۶- منافع شخصی

طبعاً در پذيرش هر سخني توجه به اين مهم که  
آن کلام چه سودي براي ناقل آن دارد، لازم است.  
البته پي‌بردن به اين مهم چندان آسان به نظر  
نميرسد ولي مي‌توان از ابزارهاي مختلفي از  
جمله جايشگاه اجتماعي ناقلان حديث به اين مهم  
دست يافت. پس اگر حديث مفردی از ذينفع نقل  
شود، نمي‌توان بدون تأمل ويژه آن را قبول

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

نمود. بیشک برخی از روایات به جهت منافع شخصی دچار تحریف و تقطیع شده‌اند.

### ۷- تعدد نسخ

نسخه‌برداری دستی از حدیث موجب بروز اشتباهات بسیاری در متون احادیث شده است. از این رو یکی از کارهای مهم در فهم حدیث، مقابله نسخ متعدد حدیث است تا در صورت مشاهده اشتباه در نسخه برداری، چاره‌ای اندیشیده شود. به احادیث ذیل توجه کنید.

- **تَخْتَمُوا بِالْعَقِيقِ**. انگشتر عقیق بپوشید. در برخی نسخ آمده است: **تَخِيمُوا بِالْعَقِيقِ**. در وادی عقیق<sup>۱</sup> خیمه بزنید. برخی گفته‌اند که: از این دو حدیث بدست می‌آید که عقیق فضیلت بسیاری دارد.<sup>۲</sup> اما لسان العرب این دو نقل را با صیغه نهي (لاتختموا، لاتخيموا) نقل کرده است. برخی در بیان معنای حدیث گفته‌اند: در وادی عقیق خیمه بزنید زیرا ویرانه است.

**قال ابوالقاسم سئل ابراهيم الحربي عن الحديث لاتختموا بالعقيق فقال: هذا تصحيف اما هو لاتخيموا بالعقيق أي لاتقيموا به لأنه كان خراباً.**<sup>۳</sup>

- **يستحب العسل يوم الجمعة.**<sup>۴</sup> در برخی نسخ به جای عسل، واژه «غسل» آمده است.

- **ان الله يحب الجواد في حقه.**<sup>۵</sup> یعنی خدا دوست دارد کسی را که در حق خودش به جود رفتار کند. این حدیث در برخی نسخه‌ها چنین آمده است: **ان الله**

۱. عقیق به صحرائی در چهار میلی مدینه و یا نگین انگشتر گفته می‌شود.

۲. فرحة الغري، ترجمه علامه مجلسی، ص ۱۱۰.

۳. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۲۶۰.

۴. تصحيفات المحدثين، ج ۱، ص ۳۶۲.

۵. تحف العقول، ص ۳۶.



## يحب الجواد من خلقه .

- در حدیث امام سجاد علیه السلام آمده است:  
**... وَلِيَقْلَّ عَيْبُ النَّاسِ عَلَي لِسَانِكَ .<sup>۱</sup>**  
 عیب مردم را باید کمتر به زبان آورد .  
 در نسخه دیگری به جای واژه «عیب» واژه «عتب» آمده است.<sup>۲</sup> یعنی کمتر با زبانت سرزنش بنما .
- در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده است که:  
**حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَجْمُلُ<sup>۳</sup>**  
 در کمال آدمی همین کافی است که هرچه او را زیبا نمی‌سازد، ترک کند .  
 در حالیکه در نسخه دیگر «حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ بِهِ<sup>۴</sup>» آمده است؛ یعنی آنچه را که آدمی را بدان نمی‌ستایند، ترک کند .
- سکونی در حدیثی از امام باقر از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است: **الزِّيَارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ .<sup>۵</sup>** و هم او با همان اسناد خبر را به گونه‌ای دیگر نقل کرده است. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الزِّيَارَةُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ .<sup>۶</sup>** یعنی دیدار، موجب رویش یا تثبیت رفاقت می‌شود .
- در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که:  
**الْأُنْسُ يُذْهِبُ الْمَهَابَةَ .<sup>۷</sup>** یعنی انس یافتن هیبت را می‌برد . در نسخه دیگری از همان امام همام آمده است: **الْإِسْتِرْسَالُ بِالْأُنْسِ يُذْهِبُ الْمَهَابَةَ .<sup>۸</sup>** یعنی زیاد

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲ .

۲. الدررة الباهرة من الأصداف الطاهرة، ص ۲۵ .

۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۰ .

۴. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۴۴ .

۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۵ .

۶. همان، ص ۳۷۴ .

۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۸۱ .

۸. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۱۲۹ .

انس داشتن هیبت را از بین می‌برد.  
 - در حدیث نقل شده از پیامبر «**إِنَّ النَّبِيَّ**  
**أَحْتَجَمَ فِي الْمَسْجِدِ**» که به حجامت وی در مسجد  
 اشاره دارد، به صورت «**إِنَّ النَّبِيَّ أَحْتَجَرَ فِي**  
**الْمَسْجِدِ**» نیز آمده است. یعنی حضرت در مسجد  
 حجره ساخت و در آنجا ساکن شد.

- نیز در روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام  
 نقل کرده آمده است: **إِنَّ نُوحًا لَمَّا هَبَطَ مِنَ**  
**السَّفِينَةِ عَرَسَ عَرَسًا فَكَانَ فِيهَا عَرَسَ النَّخْلَةِ فَجَاءَ**  
**إِبْلِيسُ فَقَلَعَهَا**<sup>۱</sup>. یعنی وقتی نوح به زمین هبوط کرد  
 درخت کاشت و بین آنها درخت خرما بود و ابلیس  
 آن را از زمین کند. در منابع اولیه به جای  
 النخلة واژه «الحبله» آمده است که به معنای  
 شاخه بوته انگور است.<sup>۲</sup>

- از ابن عباس نقل شده است که پیامبر فرمود:  
**«مَنْ سَعَادَةَ الْمَرْءِ خِفَّةٌ لِحِيَّتِهِ (و فِي لَفْظٍ)**  
**عَارِضِيهِ»**<sup>۳</sup>.

از سعادت مرد کم بودن ریش او می‌باشد و در لفظ دیگر  
 به جای ریش، دو گونه آمده است.

مراد از «**العارض**» لحيه است و ظاهر روایت  
 این است که کوتاه بودن موی صورت مورد تمجید  
 قرار گرفته است. پیداست که این خبر با روایات  
 عدیده استحباب بلند گذاشتن محاسن هماهنگ  
 نیست. برخی در توجیه حدیث گفته‌اند چون ممکن  
 است زیادی محاسن موجب عجب انسان شود، پس بهتر  
 است موی صورت را کوتاه نگه دارد! این توجیه  
 مناسبی نیست. صدوق در معانی الاخبار با نقل  
 روایتی از امام صادق علیه السلام این مشکل را حل کرده  
 است. در این روایت امام فرموده‌اند:

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۲۶.

۲. همان.

۳. جامع سیوطی، ج ۲، ص ۵۴۵.

«إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةَ عَارِضِيهِ قَالَ وَ مَا فِي هَذَا مِنَ السَّعَادَةِ إِنَّمَا السَّعَادَةُ خِفَّةُ مَا ضَغِيهِ بِالتَّسْبِيحِ»<sup>۱</sup>

یعنی سعادت انسان در این است که حرکت استخوان دو فک (ماضغیه) او به وسیله تسبیح آسان باشد.

- امیرالمؤمنین علیه السلام در وضو هنگام شستن دست چپ

میفرمود:

اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَ أَعْوَدُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيْرَانِ»<sup>۲</sup>

خدایا نامه اعمالم را به دست چپ و از پشت سر به من مده و آن را برگردنم میاویز و من از قطعه-های کامل آتش به تو پناه می‌برم.

در نقلی دیگر به جای «مُقَطَّعَاتِ» ، «مُفْطَّعَاتِ» یعنی شدید و شنیع و به جای «النَّيْرَانِ» ، «النَّارِ» آمده است.<sup>۳</sup>

## ۸- تقطیع

تقطیع احادیث بلند به خاطر استخراج موضوعات متعدد، کار نادرستی نیست. ولی گاهی تقطیع موجب تفهیم مطلبی نادرست از حدیث می‌شود. به این حدیث توجه کنید:

در روایت امام باقر علیه السلام «أَوَّلُ مَنْ كَاتَبَ لِقَمَانُ الْحَكِيمِ وَ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا»<sup>۴</sup>، معنای این جمله از روایت «اول من کاتب لقمان حکیم» این است که اولین کسی که نامه نوشت لقمان بود. در حالیکه با آمدن جمله دوم «و کان عبدا حبشیا»، معنای روایت این است اولین کسی که عبد مکاتب بود،

۱. معانی الأخبار، ص ۱۸۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۳۱۹.

۳. همان، ص ۳۲۰.

۴. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۳۰۹.

۵. عبد مکاتب اصطلاح فقهی است و برده‌ای را گویند که

یعنی قرارداد آزاد سازی خود را از مولی تأیید کرد، لقمان بوده است. در متون حدیثی آمده است که رسول خدا به شخصی فرمودند: تو و دارایی تو از آن پدرت هستی.

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ.<sup>۱</sup>

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ ضمن نقل این حدیث از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

وَمَا أَحَبُّ لِي أَنْ يَأْخُذَ مِنِّي مَالُ ابْنِي إِلَّا مَا احتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُحِبُّ الفَسَادَ.<sup>۲</sup>

و من دوست ندارم پدر از ثروت فرزندش بیش از احتیاج خود که از آن ناگزیر است بردارد؛ همانا که خداوند فساد را دوست ندارد.

متن کامل حدیث و سبب صدور سخن پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به

نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین است:

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَجُزُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالٍ وَلَدِهِ؟ قَالَ قَوْلُهُ بَغْيٌ سَرْفٌ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ. فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبِرْهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَفَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَخْبِسُ الْأَبَ

با مولی قرارداد می‌بندد تا در برابر حرفه‌ای که دارد و درآمده‌ای که کسب می‌کند، خود را آزاد کند.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۱۳۵.

## لِإِبْنِ؟<sup>۱</sup>

حسین بن علا می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم چه مقدار از مال فرزندان بر پدر رواست؟ امام فرمود: در حدّ غذای روزانه بدون زیاده روی و در صورتی که به آن نیازمند است. گفتم پس فرمایش رسول خدا چه شود که وی به مردی که پدر خود را نزد ایشان آورد، فرمود: تو و دارایی تو از آن پدرت هستی؟ امام فرمود: آن مرد به پیامبر گفت این پدر من است و در حقّ من از ارث مادرم ستم کرده است. پدرش گفت که من اموال پسر را خرج زندگی هر دو کرده‌ام. آنگاه پیامبر فرمود: تو و دارایی تو از آن پدرت هستی. زیرا در آن زمان پدر چیزی دیگر نداشت. آیا می‌بایست پیامبر، پدر را به شکایت پسر حبس می‌کرد؟!<sup>۲</sup>

در منابع حدیثی شیعه و سنت روایتی وارد شده است مبنی بر اینکه هرکس مرا به پایان ماه آزار بشارت دهد به بهشت می‌رود. **من بشرني بخروج آزار فله الجنة.**<sup>۲</sup>

پیدا است این مژده در حدی نیست که موجب بهشت شود. همین امر باعث شده برخی محدثان آن را نپذیرند. با دقت در متن اصلی حدیث در می‌یابیم که این حدیث بخشی از حدیثی طولانی منقول از سعید بن جبیر از ابن عباس است. در این خبر آمده است: پیامبر روزی با اصحاب خود در مسجد قبا نشسته بود و به آنان فرمود: نخستین فردی که اکنون بر شما وارد می‌شود از بهشتیان است. برخی از حاضران چون این سخن را شنیدند بیرون رفتند تا شتابان بازگردند و به سبب این خبر از بهشتیان شوند. پیامبر متوجه شد و به آنان که مانده بودند، فرمود:

**سَيَدْخُلُ عَلَيْكُمْ جَمَاعَةٌ يَسْتَبِقُونَ فَمَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ آذَارٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ فَعَادَ الْقَوْمُ وَ**

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۳۶.

۲. معانی الأخبار، ص ۴۲۴.

دَخَلُوا وَ مَعَهُمْ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ فَقَالَ لَهُمْ فِي  
 أَيِّ شَهْرٍ نَحْنُ مِنْ الشُّهُورِ الرُّومِيَّةِ فَقَالَ  
 أَبُو ذَرٍّ قَدْ خَرَجَ آذَانَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ  
 عَلِمْتُ ذَلِكَ يَا أَبَا ذَرٍّ وَ لَكِنْ أَحْبَبْتُ أَنْ يَعْلَمَ  
 قَوْمِي أَنَّكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كَيْفَ لَاتَكُونَ  
 كَذَلِكَ وَ أَنْتَ الْمَطْرُودُ مِنْ حَرَمِي بَعْدِي لِمَحَبَّتِكَ  
 لِأَهْلِ بَيْتِي فَتَعِيشُ وَحَدَكَ وَ تَمُوتُ وَحَدَكَ وَ يَسْعُدُ  
 بِكَ قَوْمٌ يَتَوَلَّوْنَ تَجْهِيْزَكَ وَ دَفَنَكَ أَوْلَدَكَ  
 زُقَيْبًا فِي الْجَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ  
 الْمُتَّقُونَ.

اکنون چند نفر بر شما وارد می‌شوند و هر یک از  
 دیگری سبقت می‌جوید؛ از میان آنان، هرکس به من  
 بشارت دهد که ماه آزار تمام می‌شود اهل بهشت  
 است. آن گروه بازگشتند و ابوذر نیز با آنان  
 بود. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنان گفت: ما در کدام ماه  
 رومی هستیم؟ ابوذر پاسخ داد: ای پیامبر خدا  
 آزار تمام شد. پیامبر گفت: ای ابوذر این را می-  
 دانستم، اما دوست داشتم که امت من بدانند تو  
 بهشتی هستی و چسان بهشتی نباشی در حالی که تو  
 را پس از من، از حرم «مدینه» می‌رانند؛ چون به  
 اهل بیت من محبت داری. پس تنها زندگی می‌کنی و  
 تنها می‌میری و گروهی سعادت تجهیز و کفن و دفن  
 تو را می‌یابند که همراهان من در بهشت جاودان  
 هستند؛ بهشتی که به متقیان وعده داده شده است.  
 در جریان سقیفه و در دعوی بین مهاجران و  
 انصار در تعیین جانشینی پیامبر، عمر بن خطاب  
 به بریده‌ای از حدیث پیامبر اشاره کرد که  
 فرمود: «**الائمة من قريش**» و با این حدیث  
 مهاجران را که سعی در جانشینی سعد بن عباده  
 داشتند، به عقب راند. این حدیث بخشی گزینش  
 شده از چندین روایت پیامبر است که مطابق یکی  
 از آنها فرموده است: **لا يزال هذا الدين عزيزا**

منیعا الی اثنی عشر کلهم من قریش.<sup>۱</sup>  
این دین همواره عزیز و با شوکت است تا دوازده خلیفه  
که همگی قریشی هستند، بیایند.

### خودآزمایی

- ۱- تأثیر منفی جمود بر افکار پیشینیان در فهم حدیث را تبیین کنید.
- ۲- چرا پیش‌ادراک‌های ناصحیح، مانع فهم حدیث هستند؟
- ۳- چرا ظهور شخصی کلام مشروع نیست؟
- ۴- اقسام تشریح حدیث به آراء نادرست را توضیح دهید.
- ۵- حدیث مباهات پیامبر به کثرت جمعیت را تحلیل کنید.
- ۶- منافع شخصی چه تأثیری در فهم نادرست حدیث دارد؟ مثال بزنید.
- ۷- مانع شدن تعدد نسخ، برای فهم حدیث را با دو مثال توضیح دهید.
- ۸- حدیث «انت و مالک ما لابیک» را تحلیل کنید.

---

۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۳۲، ش ۳۳۸۵۰.

## فقه الحدیث ۴

### موانع فهم حدیث ۲

#### ۹- نسخ

نسخ در کلام حکیم به خاطر تغییر شرائط روی می-  
دهد. امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم که سؤال می-  
کند: چرا احادیث معارض نقل می‌شود، می‌فرماید:  
حدیث مانند قرآن نسخ می‌شود. **إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ  
كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ.**<sup>۱</sup>

همچنین از امام صادق علیه السلام در باره بیرون بردن  
گوشت قربانی از منی آمده است:

**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمٍ سَأَلْتُهُ عَنْ إِخْرَاجِ لُحُومِ  
الْأَضَاحِيِّ مِنْ مَنِيٍّ فَقَالَ كُنَّا نَقُولُ لَا يُخْرَجُ  
مِنْهَا شَيْءٌ لِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ فَأَمَّا الْيَوْمَ  
فَقَدْ كَثُرَ النَّاسُ فَلَا بَأْسَ بِإِخْرَاجِهِ.**<sup>۲</sup>

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام در مورد خروج گوشت  
قربانی از منی پرسیدم امام فرمود: ما قبلاً به-  
خاطر احتیاج مردم می‌گفتیم گوشت قربانی را از  
منی خارج نکنند، اما امروز به خاطر فراوانی مردم  
و ذبح بسیار مانعی نیست.

#### ۱۰- نقل به معنا

با اینکه نقل به معنای حدیث جایز است اما  
بی‌تردید گاهی کوچکترین تغییر در حدیث،  
استنباط صحیح از آن را دچار مشکل می‌سازد. این

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۲. کافی، ج ۴، ص ۵۰۰.



مهم می‌طلبد که محقق با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف از جمله نسخه‌های متعدد حدیثی، واژه‌های صادر شده از معصوم را کشف کند. پس هرچند جواز نقل به معنا قابل انکار نیست، اما قطعا در برخی از احادیث که گاه جابجائی حرفی از حروف آن در معنا نقش مؤثر دارد، مانع فهم حدیث است.

عمران بن حصین می‌گوید: به خدا اگر می‌خواستم، می‌توانستم دو روز پی‌درپی از پیامبر حدیث نقل کنم، اما آنچه مانع من می‌شود این است که می‌بینم کسانی حدیث را مثل من شنیده‌اند، ولی به شکل دیگر نقل می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### ۱۱- تصحیف

تصحیف در لغت به معنای اشتباه غالباً آوایی در نوشته‌هاست و در اصطلاح به معنای تغییر غیر عمدی در سند یا متن روایت است. مامقانی می‌گوید:

**المصحف و هو ما عُیِّر بعض سنده او متنه بما یشابهه او یقرب منه.<sup>۲</sup>**

تصحیف به معنای تغییر الفاظ و تبدیل آن به لفظ مشابه یا جابه جایی حروف و اسامی با یکدیگر است.

تغییر کلمات و احیاناً حذف کلمه و یا حتی جمله در روایت به جهت ممنوعیت نگارش حدیث و عدم جواز بیان آن امکان داشته است. چه اینکه غالب احادیث نقل شده از صحابه در مجامع حدیثی اهل سنت بعد از رفع ممنوعیت نوشته شده است. ابتدائی بودن خط عربی و استفاده نکردن از نقطه و اعراب در حروف، نیز مشکل تصحیف را دو

۱. مختلف الحدیث، ص ۴۰؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۹۳؛ تاریخ المذاهب الفقهیه، ص ۲۰.

۲. مقیاس الهدایة فی علم الدراية، ج ۱، ص ۲۳۷.

چندان ساخته است. چه اینکه حروف عربی بدون در نظر گرفتن نقطه، پانزده حرف خواهند شد و تنها در شش حرف (ا، ک، ل، م، و، ه) امکان تغییر وجود ندارد و بقیه حروف با تغییر نقطه متغیر خواهند شد. همچنین دگرگون کردن برخی واژه‌ها و عبارتها برای رسیدن به فهم مورد نظر از روایت قابل انکار نیست.

«براء بن عازب» از پیامبر روایت کرد که:

**رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِذَا افْتَتِحَ الصَّلَاةُ رَفَعَ يَدَيْهِ.**

دیدم پیامبر وقتی نماز را آغاز کرد دستش را بالا برد.

سفیان می‌افزاید وقتی به کوفه رفتم دیدم راوی حدیث (ابن ابی‌لیلی) کلمه «ثم لایعود» را به آن ضمیمه کرد.<sup>۱</sup>

در دعای کمیل، عبارت فلک الحجة آمده است که مفهوم آن با جمله‌های اطراف سازگار نیست.

**خَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَ لَا حُجَّةَ لِي فِيمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قِضَاؤُكَ.**<sup>۲</sup>

برخی از فرمان‌های تو را مخالفت کردم و در نتیجه ستایش تو بر من در همه این کارها لازم است و من هیچ ستایشی (حجتی) در آنچه بر من گذشته است ندارم.

بعضی گفته‌اند: «فلک الحمد»، «فلک الحجة» بوده است که تصحیف شده است.

این احتمال بسیار قوی است و قرآینی بر آن

دلالت می‌کند. ادامه سخن امام علی علیه السلام (و لا حجة لي

فیمما جری علی فیہ قضاؤک)، همچنین لحن سخن

القا شده که عذر آوردن برای انجام برخی

گناهان است و نیز تشابه خطی دو واژه، احتمال

تصحیف را قوت می‌بخشد.

در عبارت دعای ندبه: **وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُرَاقَ وَ**

۱. مسند شافعی، ص ۱۷۶.

۲. اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۰۷.

عَزَجَتْ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ.<sup>١</sup>

نیز با توجه به اینکه معراج بنا بر عقیده شیعه جسمانی و روحانی بوده است، ممکن است واژه «بروحه»، مصحف واژه «به» باشد. مرحوم کلینی در کتاب کافی حدیثی را این گونه نقل کرده اند:

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
إِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يَقُولَ الرَّكِبُ لِلْمَاشِي  
الطَّرِيقَ.

سواره، حق دارد که از پیاده بخواهد راه را بر او باز کند.

و سپس به نسخه دیگر این روایت اشاره کرده و آورده اند:

إِنَّ مِنَ الْجَوْرِ أَنْ يَقُولَ الرَّكِبُ لِلْمَاشِي  
الطَّرِيقَ.<sup>٢</sup>

راه خواستن سواره از پیاده، ظلم و نارواست.

## ١٢- تحریف

تحریف در لغت به معنای میل دادن چیزی از اصل خود است و مراد از آن در اینجا، کم یا زیاد کردن عمده چیزی بر متن حدیث با هدف عدول از فهمی صحیح است.

از نمونه های تحریف می توان به سخن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اختلاف و دو دستگی مهاجران و انصار در باره جانشینی پس از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرد.

مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **وَإِعْجَابُهُ أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ  
بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟!.**<sup>٣</sup>

١. همان، ص ٢٩٥.

٢. ر. ک: کافی، ج ٦، ص ٥٤٠.

٣. بحار الأنوار، ج ٢٩، ص ٦٠٩.

شگفتا، آیا مصاحبت با پیامبر موجب خلافت می‌گردد، ولی مصاحبت همراه با خویشاوندی موجب آن نمی‌شود.

این حدیث به دو شکل دیگر نقل شده است.  
**وَ اَعْجَبَاهُ اَتَكُونُ الْخَلِيفَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقَرَابَةِ.<sup>۱</sup>**

شگفتا، آیا مصاحبت با پیامبر و خویشاوندی با او موجب خلافت می‌گردد؟

**وَ اَعْجَبَاهُ اَتَكُونُ الْخَلِيفَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ الْقَرَابَةِ وَ لَا تَكُونُ بِالْقَرَابَةِ وَ النَّصِّ.<sup>۲</sup>**

شگفتا آیا مصاحبت و خویشاوندی پیامبر موجب خلافت می‌شود، ولی خویشاوندی همراه با نص موجب نمی‌گردد؟

پیامبر خدا در باره امام عصر عليه السلام فرموده است:  
**الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي...<sup>۳</sup>**

مهدی از فرزندان من است. نامش، نام من و کنیه‌اش، کنیه من است.

احادیث متعدد دیگری در این باره نقل شده است.<sup>۴</sup>

ولی این روایات در برخی منابع به صورت ذیل نقل شده است.

**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِثِّي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمَلُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا.<sup>۵</sup>**

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۴۱۶.
۲. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه خوئی، ج ۲۱، ص ۲۶۲.
۳. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۹.
۴. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۸.
۵. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۴.

ابن مسعود می‌گوید رسول خدا فرمود: اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی باشد خداوند آن را چنان طول دهد تا یکی از فرزندان من که اسم او اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است، برانگیخته شود و زمین را که پر از ستم شده، مملو از عدالت گرداند.

لازم به توضیح است این خبر در صحیح ترمذی و سنن ابن‌ماجه و کتابهای ابونعیم که در مورد امام زمان تألیف شده و نیز در مسند احمد بن حنبل آمده، ولی عبارت «أَسْمُ أَبِيهِ أَسْمُ أَبِي» در آنها وجود ندارد. احتمال می‌رود این عبارت از معجولات عباسیان باشد. چه اینکه منصور عباسی که عبدالله نام داشت فرزندش محمد را به‌عنوان خلیفه و جانشین خود تعیین نمود و مردم را تشویق به بیعت با او کرد. ممکن است او برای ترغیب بیشتر مردم به این کار، لقب فرزندش را مهدی گذاشته باشد و این عبارت جعل شده تا مردم به گمان اینکه او مهدی منتظر است با وی بیعت کنند.

### ۱۳- قلب

قلب به معنای وارونه کردن و در اصطلاح به معنای جابجاکردن قسمتی از سند یا متن حدیث است.

در تفسیر قمی، روایتی از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَأِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» آمده که امام فرموده است: ورود مانند دخول نیست. سند آن حدیث چنین ذکر شده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ (أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ) بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ «وَأِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ الرَّجُلَ يَقُولُ وَرَدْنَا مَاءَ بَنِي فُلَانٍ، فَهُوَ الْوُرُودُ وَ

## لَمْ يَدْخُلْهُ.<sup>۱</sup>

در این خبر نام راوی دوم، مقلوب شده و «محمد بن احمد بن عیسی» به جای «احمد بن محمد بن عیسی» آمده است.<sup>۲</sup> البته مصححان خبر را اصلاح کرده اند.

در باره قلب متن روایت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام فرموده اند:

اخرج ابن ابي شيبة و ابن جرير عن فاطمه رضي الله عنه قالت: قال لي رسول الله انت سيدة النساء اهل الجنة الا مريم البتول.<sup>۳</sup>

ابن ابي شيبة و ابن جرير از حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام نقل کرده اند که پیامبر به او فرموده است: فاطمه برترین زن در دنیا و آخرت است، مگر مریم باکره. در برخی نسخه ها این متن این گونه آمده است: انت سيدة نساء اهل الجنة لامريم البتول.<sup>۴</sup> فاطمه برترین زن دنیا و آخرت است، نه مریم باکره.

تفاوت معنایی دو متن بسیار زیاد است. همچنین از نمونه های قلب، روایت ذیل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اضْرِبُوهَا عَدَى النَّفَّارِ، وَ لَا تُضْرِبُوهَا عَدَى الْعِثَارِ.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم روایت کرده است که حیوانات را به دلیل فرار کردن، بزنید؛ ولی به دلیل لغزیدن، نزنید.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۵۲.

۲. ر. ک: معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۷.

۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳.

۴. المیزان، ج ۳، ص ۲۳.

۵. کافی، ج ۱۳، ص ۲۶۹.

شیخ صدوق این روایت را به شکل دیگری گزارش کرده است و البته از تعلیل انتهای روایت (آنها چیزهایی می‌بینند که شما قادر به دیدن آن نیستید)، برمی‌آید که این نسخه قوی‌تر از نسخه کافی باشد.

رُوي أَنَّهُ قَالَ اضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ وَ  
لَا تَضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ فَإِنَّهَا تَرَى مَا  
لَا تَرُونَ.<sup>۱</sup>

#### ۱۴- تشابه

روایات نیز همانند آیات دارای محکمت و تشابهات هستند. روایت محکم خبری است که فهم آن آسان باشد. ولی تشابه، روایتی است که معنای صریحی نداشته و وجوه مختلفی را بتواند حمل کند و لذا تشریح و تبیین آن محتاج به دقتی مضاعف است.

اشکال دیگر بر سر راه فهم احادیث، وجود تشابهات احادیث در کنار محکمت آنهاست، احادیثی که قابل فهم و درک بشر امروزی نیستند و با عقل قاصر همساز نمی‌باشند؛ چاره این دسته از احادیث این است که آنها را بر محکمت عرضه نمود و در صورت بقای شبهه، علم آن را به قائلین آنها باز گرداند.

قال الرضا عليه السلام: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى  
مُحْكَمِهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ثُمَّ قَالَ:  
إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ وَ  
مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ، فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا  
إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ  
مُحْكَمِهَا فَتَظَلُّوا.<sup>۲</sup>

کسی که آیه متشابه قرآن را به محکم آن عرضه

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۱۸.

بدارد، به راه راست هدایت شده است، آن حضرت در ادامه فرمایش خود فرمودند: روایات ما نیز چون محکم قرآن، محکم و چون متشابه قرآن، متشابه دارند لذا متشابه از روایات را به اخبار محکم عرضه کنید و از متشابه، بدون عرضه بر محکم تبعیت ننمایید که گمراه می‌شوید. مثلا در برخی احادیث آمده است: همسایه مسجد جزء در مسجدش، نماز ندارد.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَصَلَاةٍ لِحَاثِرِ الْمَسْجِدِ إِلَّا فِي مَسْجِدِهِ ۱.

طبعاً این روایت به این معنا نیست که نماز همسایه مسجد در منزل باطل باشد؛ بلکه به معنای اهمیت بسیار نماز در مسجد است. در اینگونه روایات، با هدف رجحان چیزی، مخالف آن سخت نکوهش شده است.

همچنین مراد روایاتی که به شدت تارک نماز را نکوهش کرده‌اند، اهمیت غیر قابل توصیف اقامه نماز و مذمت بسیار ترک نماز است. به برخی از این روایات توجه کنید:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَبَسَّمَ فِي وَجْهِ تَارِكِ الصَّلَاةِ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ الْكَعْبَةَ سَبْعِينَ مَرَّةً ۲.

کسی که بر صورت بی نماز بخندد، مثل آن است که هفتاد بار خانه خدا را خراب کرده باشد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَعَانَ تَارِكِ الصَّلَاةِ بِلُقْمَةٍ أَوْ كِسْوَةٍ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا أَوْلَهُمْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآخِرُهُمْ مُحَمَّدٌ ﷺ ۳.

کسی که به غذایی یا لباسی، بی نماز را یاری دهد مانند این است که هفتاد پیامبر خدا که اولین آنان آدم عليه السلام و آخرین آنان پیامبر خاتم عليه السلام باشد

۱. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۹۲.

۲. لئالی الأخبار، ص ۳۹۵.

۳. جامع الأخبار، ص ۸۷.



به قتل رسانده باشد.

قال رسول الله ﷺ: مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِذَا مَاتَ لَا يُغْسَلُ وَ لَا يُكْفَنُ وَ لَا يُدْفَنُ فِي قُبُورِ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۱</sup>

کسی که سه روز نماز را ترک کند، اگر بمیرد، غسل داده نشود، کفن نگردد و در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

بی‌شک این روایات بیانگر حکم تکلیفی مسلمان بی‌نماز نیست، اما اقامه نماز چنان اهمیت دارد که می‌بایست بجای آوردن آن را با بنای کعبه و یا حیات انبیا و اعتبار انسان نزد مسلمانان سنجیده شود. چه اینکه نماز ستون دین است و بدون این فریضه، هیچ‌چیزی باقی نمی‌ماند. انبیای الهی، مصاحف آسمانی، هدف از بنای کعبه و...، خواسته‌اند نماز را ترویج دهند، لذا آن-کس که نماز نخواند مثل این است که آرمان همه آنها را نادیده گرفته است.

#### ۱۵- احادیث موضوعه

همانطور که گفته شد جعل احادیث به صورت گسترده و با علل گوناگون رواج داشته است. این امر حتی ساحت مقدس قرآن را در برگرفت و احادیث بسیاری در تحریف این کتاب مقدس از طریق شیعه و سنت جعل گردید. برخی از این احادیث موضوعه عبارت است از:

از حذیفه نقل کرده‌اند که سه چهارم سوره توبه حذف شده است.<sup>۲</sup> برخی دیگر آورده‌اند: از امام علی علیه السلام در باره تناسب بین دو قسمت آیه سوم سوره نساء پرسیدند:

بِخَشِّ أَوْلَىٰ آيَةٍ: وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ ...

۱. همان، ۲۲۵.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰.

### بخش دوم آیه: فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ...

و اگر می‌ترسید که عدالت را رعایت نکنید، با زنان پاک ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر.

امام در پاسخ فرمود: در بین دو جمله، بیش از یک سوم قرآن حذف شده است.<sup>۱</sup> ابن مردویه نیز از عایشه نقل کرده است که سوره احزاب در زمان پیامبر دویست آیه بود. وقتی عثمان مصاحف را جمع کرد نتوانست بیش از آنچه که الآن هست گردآوری کند.<sup>۲</sup>

روایتی دیگر، قرآن نازل شده توسط جبرئیل را در بردارنده هفده هزار آیه دانسته است.<sup>۳</sup> در حالی که قرآن موجود به شمارش کوفی ۶۲۳۶ آیه و به شمارش برخی دیگر که میبدي در کشف الاسرار به جمهور دانشمندان نسبت داده، ۶۶۶۶ آیه دارد.

لازم به یادآوری است که این احادیث هرچند برخی دارای سند مناسب هستند، اما چون محتوای آنها با اصول پذیرفته شده توسط مسلمانان در عدم پذیرش تحریف به نقصان قرآن در تضاد است، قابل پذیرش نیست. چه اینکه اعتبار حدیث چنانچه در درس هشتم گفته شد فقط به صحت سند آن بستگی ندارد.

#### ۱۶-تقیه

ائمہ اطهار علیہم السلام در غالب اعصار در برابر حکومت‌های ستمگر قرار داشتند. آنان برای حفظ شیعیان نمی‌توانستند حقایق را آنچنان که هست بیان کنند و گاه مجبور می‌شدند مطالب خلاف واقع و

۱. نورالثقلین، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲. درالمنثور، ج ۵، ص ۱۸۰.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۳۴.

مطابق آراء اهل سنت را بیان کنند تا به این وسیله میزان فشار حکومت به پیروانشان کاهش یابد و آنان از مصادره اموال، حبس، شکنجه و قتل محفوظ بمانند.

در باره شکل وضو، از نگاه شیعه، صورت و دست-ها را نباید بیش از دو بار شست اما اهل سنت سه بار شستن را نیز جایز و یا افضل می‌شمارند. روایت ذیل که هر دو فتوا را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند گویای این مهم است.

داوود رقی گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: فدایتان شوم، در وضو چند بار باید اعضا را شست؟ امام فرمود:

**فَقَالَ مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ فَوَاحِدَةً وَ أَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاحِدَةً لِيُضَعِفَ النَّاسَ وَ مَنْ وَصَّأً ثَلَاثًا ثَلَاثًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ .**

خداوند یک بار را واجب نموده و پیامبر نیز به سبب ناتوانی مردم (ممکن است نتوانند با یک بار شستن، وضو را کامل کنند)، یک مرتبه بدان افزوده است. و هرکس سه بار اعضایش را بشوید، نمازش درست نیست.

من در کنار امام بودم که داوود بن زُربی وارد شد و از امام در باره تعداد شستن در وضو پرسید. امام فرمود:

**فَقَالَ لَهُ ثَلَاثًا ثَلَاثًا مِنْ نَقَمٍ عِنْدَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ .**

سه مرتبه، سه مرتبه. هرکه کمتر انجام دهد، نمازش صحیح نیست.

داوود رقی گوید: پهلوهایم به لرزه درآمد و کم مانده بود شیطان به درونم راه یابد. پس در حالی که رنگم دگرگون شده بود، امام صادق علیه السلام به من نگاه کرد و فرمود:

**اسْكُنْ يَا دَاوُدُ هَذَا هُوَ الْكُفْرُ أَوْ ضَرْبُ الْأَعْنَاقِ .**

ای داوود آرام باش؛ دو طرف این قضیه یا کفر است یا گردن زدن.

داوود رقی گوید: از محضر امام مرخص شدیم و ابن زربی عازم باغ ابوجعفر منصور عباسی شد. رافضی بودن داوود بن زربی را به منصور گزارش داده بودند و گفته بودند وی نزد جعفر بن محمد علیه السلام رفت و آمد می‌کند. منصور گفت: من وضویش را زیر نظر می‌گیرم، اگر چون جعفر بن محمد که وضویش را می‌شناسم وضو گرفت و این سخن را در باره اش راست یافتم او را خواهم کشت.

منصور در حالی که داوود بن زربی برای نماز آماده می‌شد، از جایی مخفی می‌نگریست. داوود بن زربی آن گونه که امام صادق علیه السلام به او فرمان داده بود، به شکل کامل، اعضایش را سه مرتبه وضو داد به محض اینکه وضویش کامل شد، منصور به دنبالش فرستاد و او را فرا خواند.

داوود رقی گوید: داوود بن زربی گفت: همین که نزد منصور رفتم، خوش‌آمد گفت و گفت: ای داوود در باره تو سخن بیهوده‌ای گفتند؛ ولی تو آن گونه نیستی. من وضوی تو را زیر نظر گرفتم و دیدم وضوی تو، وضوی رافضیان نیست. مرا حلال کن. سپس دستور داد صد هزار درهم به او دادند. رقی می‌گوید: من و داوود بن زربی نزد امام

صادق علیه السلام، همدیگر را ملاقات کردیم. پس داوود بن زربی گفت: فدایتان شوم، خون ما را در دنیا حفظ کردی، امیدوارم به میمنت و برکت شما، وارد بهشت شویم. امام صادق علیه السلام فرمود:

**فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِكَ وَ بِإِخْوَانِكَ مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ**

خدا برای تو و همه برادران دینی و مؤمنان چنین کند.

آن گاه به داوود بن زربی فرمود:

حَدَّثَ دَاوُدَ الرَّقِيبِيُّ بِمَا مَرَّ عَلَيْكَ حَتَّى تَسْكُنَ رَوْعَتَهُ

آنچه برایت پیش آمده برای داوود رقی باز گو تا پریشانی‌اش آرام گیرد.

او نیز همه واقعه را باز گفت. سپس امام

صادق علیه السلام به داوود رقی فرمود:

لِهَذَا أَفْتَبْتُهُ لِأَنَّهُ كَانَ أَشْرَفَ عَلَيَّ الْقَتْلِ مِنْ يَدِ هَذَا الْعَدُوِّ. ثُمَّ قَالَ يَا دَاوُدُ بْنُ زُرَيْبٍ تَوَضَّأَ مَثْنَى مَثْنَى وَ لَا تَزِدَنَّ عَلَيْهِ فَإِنَّكَ إِن زِدْتِ عَلَيْهِ فَلَا صَلَاةَ لَكَ.<sup>۱</sup>

چنین فتوا دادم؛ زیرا وی در آستانه کشته شدن به دست چنین دشمنی بود. سپس امام فرمود: ای داوود بن زربی! اعضای وضو را دو بار بشوی و بر آن میفزا که اگر اضافه بشویی، نمازت درست نیست.

مانند این ماجرا برای علی بن یقطین نیز پیش آمده است.<sup>۲</sup>

## خودآزمایی

- ۱- چگونه نقل به معنای حدیث با اینکه جایز است، مانع فهم حدیث است؟
- ۲- فرق تصحیف، تحریف و قلب را بیان کنید.
- ۳- ایراد «فلک الحمد» در دعای کمیل چیست؟
- ۴- مشکل حدیث «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي» را مرتفع سازید.
- ۵- مشکل حدیث «اضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَارِ، وَ لَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ» را توضیح دهید.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۷، ۱۵۲.

۲. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۸.

- ۶- برای متشابهات حدیثی، مثالی بزنید.
- ۷- آیا می‌توان به احادیث مرفوعه در تحریف قرآن استناد کرد؟ چرا؟
- ۸- چگونه تقیه مانع فهم حدیث است؟

## تاریخ حدیث ۱

مراد از تاریخ حدیث، مطالعه سیر حدیث‌نویسی از سوئی و از سوی دیگر حوادثی است که حدیث-نویسی را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین در تاریخ حدیث، بایستی دو موضوع را با هم بررسی نمود، هم سیر نگارش مجامع را پی‌گرفت و هم اتفاقاتی که در پیدایش آن مجامع در آن زمان خاص مؤثر بوده است. چه اینکه حوادثی مانند حسنا کتاب الله، کتاب سوزی‌های گسترده، جریان انفکاک روش اهل حدیث از دیگران، روی کارآمدن دولتهائی با گرایشات دینی و... در نگارش مجموعه‌های حدیثی مؤثر بوده‌اند. البته چنین مباحثی، کاملاً تاریخی است و گاه ما را از حوزه تاریخ حدیث خیلی دور می‌کند ولی به هر حال به‌خاطر تأثیر آنها در حدیث‌نگاری مورد مطالعه قرار می‌گیرند. ناگفته نماند که محدثان غالباً و در آغاز کتاب خود تا حدودی به سیر نگارش کتاب و انگیزه‌های خویش از نگارش حدیث پرداخته‌اند و ما نیز در تبیین هرکدام از مجموعه‌های حدیثی به عوامل نگارش آن مجموعه اشاره خواهیم کرد.

در این بخش از بحث و قبل از ورود به تبیین مجامع مهم حدیثی، به تعریفی موجز از اصطلاحات مجموعه‌های حدیثی پرداخته می‌شود.

## اصطلاحات مجموعه‌های حدیثی

اصل، اطراف، امالی، تخریج، تصنیف، زوائد، جامع، سنن، مستدرک، مسند، معجم، موضوع و نوادر از اصطلاحاتی هستند که مجموعه‌های حدیثی را در خود جای داده‌اند.

## أصل

برخی از اصحاب برجسته امامان علیهم‌السلام در مسائل پیش آمده برای خود، به حضور امام می‌رسیدند و پاسخ سؤالات خود را ثبت می‌نمودند. این گروه از اصحاب، روایات را بدون واسطه از معصوم علیه‌السلام و یا از راوی وی شنیده و نوشته بودند. سخنان معصومان علیهم‌السلام بعدها در جزوه‌ای گردآورده می‌شد و نام اصل به خود می‌گرفت. اینکه چرا این نام برگزیده شده است روشن است چرا که در واقع مراد از اصل مجموعه دستوراتی بود که صاحب آن، گاه روبرو شدن با مسائل به آن مراجعه می‌نمود و از آن برای حل مشکلات جدید کمک می‌گرفت. مانند اصل زید زَرَّاد که از اصحاب امام صادق علیه‌السلام بوده است و اصل آدم بن المتوکل ابوالحسن بیاع اللوء لوء الكوفي و اصل ابان بن تغلب بن رباح البکری.<sup>۱</sup>

شیخ بهایی می‌گوید: از بزرگان علما به ما چنین رسیده که شیوه صاحبان اصول، این گونه بوده است: زمانی که از امامی، حدیثی می‌شنیدند؛ مبادرت به ثبت آن در اصولشان می‌کردند تا در اثر مرور زمان، نسبت به بعضی یا کل آن

۱. ر. ک: رجال النجاشی، ص ۱۰؛ الفهرست، ص ۵ و ۶؛ معالم العلماء، ص ۲۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۱۳۵.



دچار فراموشی نشوند.<sup>۱</sup>  
سید رضی الدین علی بن طاوس در مهج الدعوات روایت کرده که: عده‌ای از اصحاب امام کاظم علیه السلام که از شیعیان و همپایان آن حضرت بودند در مجلس درس آن بزرگوار حاضر می‌شدند در حالی که در آستین‌هایشان آبنوس لطیف و صاف (نام درختی است که چوب آن سیاه، سخت، سنگین و گرانبهاست) بود. پس هنگامی که حضرت کلمه‌ای بر زبان جاری می‌ساخت یا در باره مسئله‌ای فتوا می‌داد در همان زمان فرمایش حضرت را ثبت و ضبط می‌کردند.<sup>۲</sup> محقق داماد، در راشحه بیست و نهم از رواش می‌گوید: گفته می‌شود که روش صاحبان اصول چنین بوده که آنان هنگامی که از یکی از ائمه علیهم السلام حدیثی می‌شنیدند بدون تأخیر مبادرت به ضبط آن در اصولشان می‌نمودند.<sup>۳</sup> بنابر آنچه گفته شد مراد از اصل مجموعه روایاتی بدون باب بندی موضوعی است که از کتاب دیگری گرفته نشده است و نویسنده احادیث آن را بطور مستقیم از امام یا راوی وی شنیده باشد.

### فرق اصل و کتاب

به نظر می‌رسد اصل و کتاب با هم تفاوت داشته باشند. چراکه گاه مشاهده می‌شود دانشمندان رجال اصل و کتاب را به یک محدث نسبت داده‌اند و مثلاً گفته‌اند «له اصل و کتاب» مثلاً در باره داوود رقی گفته شده است وی دارای اصل و کتاب است.<sup>۴</sup>

مرحوم آقا بزرگ تهرانی می‌گوید: اصل عنوانی

۱. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۲۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۴۸.

است که بر برخی کتب روایی صادق است. مثلاً گفته شده است فلان راوی دارای کتاب اصلی است و یا وی کتابی دارد دارای اصلی است، یا در کتاب اصل خود چنین گفته، یا اینکه وی کتاب و اصل دارد.

بنابراین اصل مجموعه حدیثی است که شخصی از معصوم علیه السلام یا راوی ایشان شنیده و آن را گردآوری کرده باشد و کتاب نیز مجموعه‌ای حدیثی است که از اصل گرفته شده است. با توجه به آنچه گفته شد، کتاب اعم از مصنفات و اصول است. به بیان دیگر اصل مجموعه‌ای است که فقط عبارت معصوم در آن آمده است برخلاف کتاب که نوشته نویسنده‌ای است و وی ممکن است بهره‌بردار خود از روایات را آورده باشد.

البته تعداد اصول محدود بوده است. بطوری که اصول مشهور بین علما شیعه چهارصد اصل است در حالی که کتب منسوب به محدثان به بیش از این تعداد می‌رسد به طوری که تنها به «یونس بن عبدالرحمن» بیش از سید صد کتاب نسبت داده شده است.

### اعتبار اصول

در باره اعتبار صاحبان اصول باید گفت هرچند آنان از بزرگان اصحاب بوده‌اند ولی صرف داشتن اصل، علامت تایید کامل آنان نیست.

وحید بهبهانی می‌گوید: آن طور که به‌خاطر دارم دایمی و جدم (یعنی مجلسی اول و دوم) (رحمة الله علیهما) صاحب اصل بودن راوی را از اسباب حسن دانسته‌اند؛ اما این موضوع در نزد من، محل تأمل و دقت نظر است، زیرا بسیاری از مصنفان شیعه و صاحبان اصول به مذاهب باطل گرایش دارند گرچه کتبشان بر اساس تصریح شیخ طوسی در

اول فهرست قابل اعتماد می‌باشد.<sup>۱</sup> بلی در بین صاحبان اصول، افرادی چون: علی بن حمزه بطائنی، ابوالجارود (زیاد بن منذر)، عمار السباطی و سماعة وجود دارند. که به ترتیب به واقفی<sup>۲</sup>؛ جارودی<sup>۳</sup>؛ فتحی<sup>۴</sup>، احتمالا واقفی<sup>۵</sup> متهم هستند.

پس هرچند برخی اعتبار این اصول نزد قدام را موجب لزوم اقتدای به آنان دانسته‌اند اما نمی‌توان پذیرفت که روایات اصول به گونه‌ای هستند که محتاج به بررسی سندی نباشد. چراکه ما با وجود ممتاز بودن کتب اربعه نسبت به سایر کتب روایی، بی‌نیاز از تحقیق در متن و سند آنها نیستیم.

#### تعداد اصول

مرحوم طبرسی (متوفی ۵۴۸ق) می‌گوید: از امام صادق علیه السلام چهار هزار عالم مشهور روایت کرده‌اند و از جواب‌های آن حضرت به سؤالات مختلف، چهارصد کتاب معروف (که اصول نامیده می‌شدند)، نگاشته شد و اصحاب آن حضرت و پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام و اصحاب فرزندش امام کاظم علیه السلام، آنها را روایت کردند.<sup>۶</sup>

محقق حلی (متوفی ۶۷۶ق) گفته است: از جواب‌های جعفر بن محمد علیه السلام به مسائل، چهارصد کتاب توسط چهارصد مصنف نوشته شد و آن را «اصول»

- 
۱. ر. ک: تنقیح المقال، ج ۱ صص ۱۴۲ و ۱۴۳.
  ۲. ر. ک: فهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۲.
  ۳. ر. ک: فهرست شیخ طوسی، ص ۳۰۵.
  ۴. ر. ک: همان، ص ۱۴۳.
  ۵. ر. ک: رجال شیخ طوسی، ص ۳۳۷.
  ۶. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۳.

نامیدند.<sup>۱</sup>

البته برخی معتقدند تعداد کل کتب روایی که به اصل بودن آنها تصریح شده بسیار کمتر از چهار صد است. شیخ طوسی به ۵۹ اصل در فهرست خویش اشاره می‌نماید. شیخ طوسی در ترجمه محمد بن عمیر (متوفی ۲۱۷ق) گفته است که ابن ابی‌عمیر، راوی اکثر نسخه‌های اصول بوده است. نیز شیخ طوسی در ترجمه حمید بن زیاد نینوس (متوفی ۳۱۰ق) می‌گوید: وی دارای کتب بسیاری به تعداد کتب اصول می‌باشد.<sup>۲</sup> سپس چنین می‌نویسد: تعداد کتب وی ذکر نشده اما نجا شی برای او یازده کتاب برشمرده است.

ناگفته نماند که اصول در طول تاریخ دچار ضرباتی سخت شده‌اند. یکی از این ضربات شیوه نگارش آنها بوده که به واسطه سختی استفاده، مورد مراجعه قرار نگرفته‌اند و به منقولات از آنها اکتفا شده است.

ضربه شدید دیگر، کتاب سوزی‌های گسترده بود که تنها یکی از آنها کتاب سوزی کتابخانه شاه‌پور در بغداد هنگام ورود طغرل بیگ سلجوقی به شهر بغداد است، رویدادی که موجب مهاجرت علم از بغداد به نجف شد.

البته این واقعه بعد از تألیف دو کتاب از کتب اربعه (تهذیب و استبصار) بوده است. ناگفته نماند دو کتاب دیگر کافی و من لایحضره الفقیه، بیشترین بهره‌برداری را از اصول داشته‌اند.

### اطراف

اطراف کتابی حدیثی است که مؤلف در آن به ذکر

۱. المعتبر فی شرح المختصر، ص ۵.

۲. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ج ۲، ص ۳۹.

جزئی از حدیث که بر بقیه دلالت دارد، اکتفا کرده است و اسناد آن حدیث را به نقل از مأخذی که حدیث در آن وجود دارد بیان نموده است. کتاب‌های اطراف حکم فهرست راهزما یا فرهنگ حدیث را داشته و دو فایده بسیار مهم دارند. اول اینکه آگاهی بر اسناد حدیث‌ها را آسان می‌کنند زیرا تمام طرف‌ها در یک جا فراهم آمده است. دوم اینکه نشان می‌دهند از صاحبان منابع و مجموعه‌های حدیثی چه کسانی آن حدیث را نقل کرده‌اند و در چه بابی از کتاب‌های خود آورده‌اند. دو نمونه از کتاب‌های اطراف به ترتیب تاریخ تألیف آنها عبارت است از: اطراف الصحیحین، تألیف ابراهیم بن محمد بن عبید دمشقی (م ۴۰۰)، اطراف الصحیحین، تألیف ابومحمد خلف بن محمد واسطی (م ۴۰۱).

### امالی

در اواخر قرن سوم هجری شیوه‌ای در میان دانشمندان اسلامی ظهور کرد که آن را امالی نامیدند. امالی جمع کلمه‌ی املا است و کتب امالی اینگونه نگاشته می‌شده‌اند که فردی از اساتید یا دانشمندان بزرگ در مجلسی به ایراد روایات اهل بیت علیهم‌السلام غالباً در حوزه اخلاقی و اجتماعی می‌پرداخته و دیگران سخنان وی را نوشته و جمع‌آوری می‌کردند و با اجازه استاد به صورت کتابی به رشته‌ی تحریر درآورده و آن را امالی آن دانشمند می‌خواندند. مانند امالی شیخ صدوق و شیخ طوسی.

اولین کتاب امالی در تاریخ اسلام منسوب به حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که آن حضرت سخنان خود را برای علی علیه‌السلام املا فرمودند و توسط شیخ صدوق از امام جعفر صادق علیه‌السلام بخش‌هایی از آن به دست ما رسیده است؛ نسخه اصلی این کتاب در دست امام

زمان عجل الله تعالی فی فرجه است.

### تخریج و مستخرج

بسیاری از مؤلفان در تألیفات خود به عنوان استشهاد یا استدلال احادیثی را ذکر کرده‌اند و چون مرجع و مأخذ و اسناد آنها را بیان نکرده‌اند، به همین جهت وضعیت آن احادیث از حیث صحت و حسن و ضعف معلوم نیست. مؤلفان کتاب‌های تخریج به منبع‌شناسی اینگونه روایات پرداخته و وضعیت آنها را معلوم کرده‌اند. مثلاً زین‌الدین کتابی را با عنوان «المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار» تألیف کرده و در آن احادیث موجود در احیاء علوم‌الدین غزالی را تخریج کرده و سپس توضیح داده است که چه کسی آن حدیث را در کتاب خود آورده و کدام صحابی آن روایت کرده است و بعد بیان می‌کند که آن حدیث صحیح است یا حسن یا ضعیف. این اثر مهم اخیراً همراه کتاب احیاء علوم‌الدین به چاپ رسیده است.

همچنین ممکن است مؤلفی احادیث یک کتاب حدیثی را با سندی که خود فراهم نموده و نه با اسنادی که صاحب آن کتاب آورده، روایت کند. طبعاً این دو سند (طریق اصلی و طریق مستخرج) در طبقات بالا (صحابه یا تابعان) به هم پیوند می‌خورند. اینگونه تألیفات را مستخرج می‌نامند. مانند مستخرج ابوبکر اسماعیلی و مستخرج ابواحمد محمد بن احمد غطریفی بر صحیح بخاری و مستخرج ابوعوانه اسفراینی و مستخرج ابونعیم اصفهانی بر صحیح مسلم.

### تصنیف

کتابی حدیثی است مشتمل بر احادیث فقهی مرفوع (روایتی که ناقل اولیه آن نامعلوم است)، موقوف (روایات نقل شده از اصحاب) و مقطوع

(روایات نقل شده از تابعان) که مؤلف آن را بر پایه ابواب فقهی گردآوری کرده باشد. در این کتاب، احادیث نبوی و سخنان صحابه و تابعان و تابعان آنان که نمی‌تواند در سنن آورده شوند، وجود دارد. مانند مصنف عبدالرزاق شیبانی و مصنف ابن ابی‌شیبه.

### فرق اصل و تصنیف

اصل، تالیفی است که مؤلف آن را بدون واسطه یا با يك واسطه از معصوم علیه السلام شنیده است و آن را بدون کوچکترین دخل و تصرف در عبارت و شکل نوشتار ثبت کرده است. ولی تصنیف، تالیفی است که مؤلف آن را با چند واسطه شنیده و خود به تبویب آن پرداخته است.

### زوائد

در این معاجم، احادیث زائد بر احادیث کتاب‌های اصلی، از منابع حدیثی دیگر گرد آمده‌اند. احادیث این کتاب‌ها یا به‌طور مطلق زائد بر احادیث کتاب‌های اصلی هستند، یا مشتمل بر نکات زائد نسبت به همان احادیث در کتاب‌های اصلی می‌باشند.

تالیف این‌گونه کتاب‌ها با هدف افزایش طرق احادیث، ترمیم اسناد منقطع احادیث و روشن شدن اجمال احادیث صورت می‌گیرد. مانند زوائد مسند احمد و مجمع الزوائد هیثمی.

### جامع

مجموعه‌ای حدیثی است که به موضوعی خاص از اخبار اختصاص نداشته و بخش زیادی از ابواب حدیثی مانند ابواب اعتقادی، عملی و زیر مجموعه‌های آن مانند احکام فقهی، اخلاقی، سیره

و... دارا باشد. مانند کافی و تهذیب الاحکام و نیز صحیحین بخاری و مسلم.

### سنن

سنن به کتاب حدیثی گفته می‌شود که تمام احادیث آن واجد جمیع شرایط احادیث صحیح باشد و احادیث آن بر مبنای ابواب فقه از جمله طهارت، نماز، زکات، روزه و... طبقه‌بندی شده باشد. نیز باید احادیث موقوفه که در نهایت به صحابی منتهی می‌گردد، در میان احادیث آن وجود نداشته باشد، زیرا روایتی که در نهایت به صحابی منتهی گردد، و از پیامبر روایت نشده باشد نمی‌توان آن را سنت رسول الله ﷺ نامید و از (سنن) به شمار آورد. مانند سنن ابی‌داوود و سایر سنن در مجموعه صحاح سته.

### مستدرک

مستدرک کتاب حدیثی است که مؤلف به نظر خود نقائص کتاب دیگری را به اتمام رسانده و احادیثی که در کتاب اصلی مؤلف نیامده است، جمع آوری کند. مانند مستدرک الوسائل نوشته محدث نوری که مضاف بر احادیث وسائل الشیعة را گردآوری کرده است و نیز مانند المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری که احادیث اضافه بر دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم را آورده است.

### مسند

مسند مجموعه‌ای حدیثی است که احادیث آن به ترتیب صحابه و اولین راوی نقل‌کننده از معصوم و نیز بر اساس حروف الفبا تنظیم شده باشد. در مسند بر خلاف سنن، ترتیب موضوعی رعایت نمی‌شود. مانند مسند احمد حنبل. مسند نویسی در بین



اندیشمندان حدیثی شیعه به گردآوری روایات یک امام معصوم مختص شده است. مسند امام رضا علیه السلام از این دسته است.

### معجم

معجم مفرد معاجم و عبارت است از کتابی که در آن احادیث به ترتیب صحابه و یا اساتید و یا شهرها طبقه بندی شده است و مبنای این طبقه بندی ترتیب الفبایی است. گاهی نیز معجمها بر اساس تاریخ وفات استادان و یا بر مبنای فضیلت و تقدم و تأخر آنان نسبت به یکدیگر در دانش و پرهیزکاری تنظیم می‌شوند. پس معجم مجموعه‌های حدیثی هستند که احادیث آن بر اساس صحابه یک معصوم، شیوخ، قبائل، شهر و... و به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. مانند معجم طبرانی و معجم الاحادیث المعتبرة.

### موضوع

موضوع به معنای جعلی و ساختگی است. محدثان برای جدا کردن احادیث صحیح و اصلی و شناسایی و استخراج احادیث جعلی و ساختگی، کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند که موضوعات نامیده می‌شوند. نزدیک به چهل کتاب در نشان دادن احادیث جعلی و ساختگی و طبقه‌بندی آن روایتها تألیف شده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از: «الموضوعات» تألیف ابوسعید محمد بن علی بن عمر النقاش الحنبلی (م - ۴۱۴) که ذهبی در میزان الاعتدال و ابن حجر در کتاب‌های «تهذیب التهذیب» و «لسان المیزان» مطالب زیادی را از آن نقل کرده‌اند؛ «تذکره الموضوعات» تألیف ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی (م - ۵۰۷)؛ «الاباطیل والمناکیر و الصحاح و المشاهیر» تألیف حسن بن ابراهیم جوزقی (م - ۵۴۳)؛ ذهبی درباره آن گفته است: جوزقی (جوزکانی) در این کتاب هر حدیثی را که

معارض با روایت صحیحی دیده به عنوان حدیث موضوع و مجعول از آن نام برده است.<sup>۱</sup>

### نوادر

مجموعه‌ای حدیثی است که احادیث آن به جهت کم بودن تعداد، در عنوان مستقل و یا در موضوع معین قرار نمی‌گیرند و محدث آنها را زیر عنوان آن مجموعه یا موضوع آورده‌باشد. مانند نوادر محمد بن ابی‌عمیر و نوادر ضیاء‌الدین راوندی. البته ممکن است اینگونه احادیث مشهور نیز نبوده و یا غیر متداول بوده باشند. ولی نوادر به صرف مشهور نبودن (روایات شاذ) اطلاق نمی‌شود.

### خودآزمایی

- ۱- اصل را تعریف کنید، فرق آن با کتاب چیست؟  
اعتبار اصول چقدر است؟
- ۲- اطراف به چه مجموعه‌های حدیثی گفته می‌شود؟
- ۳- اولین امالی کدام و مربوط به چه سده‌ای است؟
- ۴- تخریج را در بین مجامع حدیثی توضیح دهید.
- ۵- فرق جامع و معجم را بنویسید.
- ۶- سنن چه روایاتی را شامل می‌شود؟

---

۱. ر. ک: کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ و ج ۲، ص ۱۷۳۷ و ۱۷۳۶؛ تذکره الحفاظ، ص ۱۴۴۲.

- ۷- مستدرک چه احادیثی را در خود جای می‌دهد؟  
۸- نوادر به چه احادیثی گفته می‌شود؟

## تاریخ حدیث ۲

### جوامع حدیثی شیعی

جایگاه حدیث در بین فرق اسلامی متفاوت است، شیعه به واسطه اعتقاد به عصمت ائمه طاهرین علیهم السلام جایگاهی خاص برای حدیث به عنوان مفسر و مبین قرآن قائل است که با هیچکدام از طوائف اسلامی مقایسه نمی‌شود.

در عصر ممنوعیت نگارش حدیث، امیرمؤمنان علی علیه السلام و نیز شاگردان او به ثبت احادیث می‌پرداختند. مصحف حضرت فاطمه علیها السلام، (صحف) کتاب جفر و جامعه و فرائض از جمله مصنفات آن عصر محسوب می‌شود.

نجاشی می‌گوید: عبید الله بن ابورافع<sup>۱</sup> کاتب امام علی علیه السلام، کتاب سنن و احکام و قضایا داشته است و بعد از وی برادرش علی که وی نیز از کاتبان امام بود، کتاب داشته است.<sup>۲</sup> نیز کتاب سلیم بن قیس، کتاب جاثلیق نوشته سلمان فارسی، الخطبه نوشته ابوذر و... از جمله نگاشته‌های این عصر است. ابوخالد واسطی از اصحاب زید بن علی و از شاگردان ویژه او، احادیث زیادی از امام علی علیه السلام

---

۱. مقدمه رجال نجاشی.

۲. ابورافع که نام او اسلم است غلامی بود که عباس عموی پیامبر به برادرزاده‌اش هدیه داد و پیامبر او را آزاد نمود.

به نقل از رسول خدا ﷺ شنیده و آنها را گردآوری کرده بود. این کتاب حاوی دو بخش فقهی از طهارت تا آخر و مباحث فقهی توأم با اجتهاد و نیز مباحث عقیدتی و اخلاقی است. همچنین کتاب صعصعة بن صوهان از اصحاب امام علی علیه السلام در اواسط قرن اول و خطبه‌های جمع آوری شده امام علی علیه السلام توسط زید بن وهب جهنی از کتب اولیه حدیثی به-شمار می‌آیند.

به هرحال اندیشمندان شیعه، اصول و مصنفات را از زبان اهل بیت علیهم السلام می‌نوشتند و در مدت ۲۷۳ سال از بعثت تا غیبت، بیش از ۶۶۰۰ اصل و کتاب نگاشته شد، از این تعداد چهارصد اصل به اصول اربعمائة شهرت یافت که مرجع کتاب‌های چهارگانه حدیثی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> این تفاوت مهم جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت است. شیعه جوامع خود را از مکتوبات گذشته استخراج کرد و محدثان اهل-سنت احادیث خود را بر طبق شنیده‌های خویش از راویان حدیث نگاشته‌اند.

### اهمیت نگارش نزد ائمه طاهرین علیهم السلام

ائمه طاهرین علیهم السلام به نگارش بها می‌دادند و اصحاب خود را به حفظ نوشته‌جات ترغیب می‌کردند. امام صادق علیه السلام فرمود: بدانید که احادیث را حفظ نخواهید کرد مگر آنکه بنویسید. **أَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا.**<sup>۲</sup> آن حضرت خطاب به یکی از شاگردان شایسته خود به نام «مفضل بن عمر» می‌فرمایند:

**أَكْتُبْ وَ بَثْ عِلْمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مِتَّ فَأَوْرَثْ**

۱. ر. ک: وسایل الشیعة، ج ۲۰، ص ۴۶.

۲. کافی، ج ۱، ص ۵۲.

**كُتِبَ بَنِيكَ، فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَيَّ النَّاسِ زَمَانٌ  
هَرَجَ لَا يَأْنِسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ.<sup>۱</sup>**

بنویس و علم خود را بین برادرانت ترویج کن، اگر از دنیا رفتی، فرزندان و وارث نوشته‌های تو خواهند بود، همانا زمانه‌ای فتنه‌انگیز خواهد آمد که مردم جز با کتاب‌هایشان انس نمی‌گیرند.

منشأ ترغیب ائمه طاهرین علیهم‌السلام روایات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است. وی به اصحاب می‌فرمود: علم را به زنجیر درآورید. عرض کردند: چگونه؟ فرمود: به واسطه نوشتن.

**قَيِّدُوا الْعِلْمَ، قَيْلٌ وَ مَا تَقْيِدُهُ؟ قَالَ:  
كِتَابَتُهُ.<sup>۲</sup>**

و نیز فرموده است: علم را قبل از مرگ علما بنویسید، زیرا با مرگ آنها علم نیز از دست می‌رود.

**أَكْتُبُوا الْعِلْمَ قَبْلَ ذَهَابِ الْعُلَمَاءِ، وَ إِنَّمَا  
ذَهَابُ الْعِلْمِ بِمَوْتِ الْعُلَمَاءِ.<sup>۳</sup>**

بر اساس این تأکیدها، جوامع مختلف حدیثی شکل گرفت. در قرن دوم و سوم جوامع حدیثی ابونصر بزنطی، وراق حَضرَمی، موسی بن قاسم بن معاویه بجلی، علی بن حمزه بطائنی، ظریف بن ناصح کوفی، یونس بن عبد الرحمن، محمد بن علی محبوب، حسن بن زید بن محمد، ابراهیم بن محمد ثقفی نگاشته شد. در قرن چهارم تا ششم، جوامع مختلفی وجود داشته که غیر از کتب اربعه از دست رفته‌اند. جوامع ابومحمد بن علی جمال متوفی ۳۴۳، حمید بن زیاد کوفی متوفی ۳۱۰، ابومحمد بن احمد بن محمد عجلی معاصر نجاشی، سید شریف حسن بن حمزه متوفی ۳۵۸، محمد بن احمد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

بن یحیی از مشایخ صدوق، محمد بن حسن بن احمد ولید متوفی ۳۴۳، محمد بن احمد ابن عبدالله صفوان شاگرد کلینی، علی بن سعید متوفی ۵۸۵، جعفر بن محمد بن احمد بن علی قمی از مشایخ صدوق از آن جمله اند. بعد از این قرون نیز جوامعی از مصادر گذشته نگارش شده است که در بیان موضوع خاص و یا ترتیب و تبویب گردآوری از مجامع مهم شمرده می‌شوند.

جوامع الکلم سید محمد بن شریف الدین ( سید میرزا جزایری ) از مشایخ محمد باقر مجلسی، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال عن الآیات و الاخبار و الاقوال عبدالله بن نورالله بحرانی شاگرد محمد باقر مجلسی، الاوفی فضل علی بیک بن شاه وردی از شاگردان مجلسی، الشفاء فی اخبار آل المصطفی محمد رضا ابن عبدالمطلب تبریزی، جامع الاحکام و المعارف سید عبدالله بن محمد رضا شبر، جامع الاحادیث الشیعة فی احکام الشریعة آیتالله بروجرودی، الحیة محمد و علی حکیمی، میزان الحکمة ری شهری از این جمله اند. در این میان وسائل الشیعة حر عاملی و مستدرک آن از میرزای نوری بیشتر خودنمائی می‌کند.

### معرفی جوامع حدیثی

در این بخش بعد از تعریف دو اصطلاح در باره برخی مؤلفان مجامع حدیثی، کتب اربعه حدیثی و نیز سایر کتابهائی که از نگاه اندیشمندان مهم-تر به نظر می‌رسند، به ترتیب زمان نگارش معرفی می‌شوند.

### محدون

نام شش نفر که همه اسم «محمد» داشته‌اند، در بین صاحبان مجامع حدیث شیعه برجسته‌تر است. این شش نفر عبارتند از:

### محمّدون ثلاثه اول

- ۱- محمد بن یعقوب ابوجعفر کلینی متوفای ۳۲۸ق، صاحب کتاب کافی.
- ۲- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ابوجعفر قمی (الصدوق) متوفای ۳۸۱ق، صاحب کتاب من لایحضره الفقیه.
- ۳- محمد بن حسن طوسی ابوجعفر ملقب به شیخ الطائفه متوفای سال ۴۶۰ق، صاحب کتاب تهذیب و استبصار.

### محمّدون ثلاثه آخر

- ۱- محمد محسن ملقب به فیض کاشانی متوفای سال ۱۰۹۱ق، مؤلف کتاب وافی.
- ۲- محمد بن حسن حر عاملی متوفای سال ۱۱۰۴ق، صاحب کتاب وسائل الشیعه.
- ۳- محمد باقر بن محمد تقی مجلسی متوفای سال ۱۱۱۰ق، صاحب بحار الأنوار.

### الکافی

آغاز غیبت صغری به شیعه فهماند که زمان رابطه مستقیم با امام علیه السلام و حل سریع مشکلات علمی به سر رسیده است، لذا در همین عصر اولین کتاب روائی (کافی) به رشته تحریر درآمد و به مرور بر تعداد جوامع افزوده می‌شد کافی نوشته شیخ کلینی است. گفته شده محمد

---

۱. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، مؤلف نخستین کتاب از کتاب‌های اربعه شیعه می‌باشد. شیخ کلینی معروف‌ترین فقیه و دانشمند و محدث شیعه در نیمه اول قرن چهارم، اهل روستای کلین واقع در ۳۸ کیلومتری شهر ری است. او را رازی منسوب به ری نیز می‌خوانند. شهر ری در آن زمان جزء مراکز شیعه نشین بود. آرامگاه پدر بزرگوار ایشان هم اکنون در قریه کلین محل زیارت مردم است.



در مورد سال تولد شیخ کلینی اطلاعی در دست نیست. وی در ماه شعبان در زمان حیات امام عسکری متولد شد و در عصر نواب اربعه امام زمان عجل الله تعالی فی فرجه زندگی می‌کرد و جهت کسب علوم دینی به قم روی آورد. کلینی در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ مصادف با مبدأ غیبت کبرای امام زمان در شهر بغداد چشم از جهان فرو بست. آرامگاه وی در ناحیه شرقی نهر دجله در کنار جسر قدیم بغداد، زیارتگاه مسلمانان است. بعد از خراب شدن قبر و مشاهده کفن و بدن تازه کلینی، قبه‌ای بر آن بنا کرده‌اند.

#### مشایخ کلینی

کلینی روایات خود را مجموعاً از ۳۴ نفر روایت کرده است. (۱۵۲۸۴ روایت از هشت نفر از مشایخ و ۵۵ روایت از ۲۶ نفر دیگر). از اساتید دیگر ابوجعفر محمد بن حسن بن فروغ صفار، ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید و ابوسلیمان داوود بن کوره قمی را می‌توان نام برد.

#### شیخ کلینی از نظر دانشمندان

دانشمندان برجسته شیعه، کلینی را ستوده‌اند. نجاشی، ابن شهر آشوب، شیخ طوسی، سید بن طاووس و نیز اندیشمندان عامه، کلینی را ستوده و ملقب به القاب بزرگی چون *اوثق الناس*، *شیخ المشایخ* و... نموده‌اند. وی اولین کسی بود که ملقب به *ثقة الاسلام* شده است. آثار بر جا مانده از کلینی عبارتند از: *کافی*، *الرد علی قرامطة*، *الرجال*، *سائل الائمة*، *تعبیر خواب و اشعاری* در مورد ائمه.

#### عده در اسناد کافی

کلینی به واسطه «عده» با عبارت «*عده من اصحابنا*» روایات زیادی نقل کرده است. به نظر می‌رسد این افراد برای وی مشخص بوده‌اند. کسانی که کلینی بیشترین روایات را به واسطه آنها نقل کرده، عبارتند از: احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی و سهل بن زیاد. برخی نیز چون صاحب معالم در *منتقی الجمال* گفته است محمد بن یحیی العطّار قمی، یکی دیگر از این مشایخ است. البته برخی از این افراد ناشناس هستند که احتمال دارد این روایات از کتاب‌هایی نقل شده که در آن زمان معمول

## بن احمد بن عبد الله بن قصاد صفواني یا محمد بن

بوده، و با تعبیر «عدّة من اصحابنا» شناخته می‌شدند. مطابق آنچه که آیه الله خویی در معجم رجال الحدیث آورده است، تعداد مشایخی که کلینی به واسطه آنان، ۱۵۳۳۹ حدیث از روایات کافی را نقل کرده، ۳۴ نفر هستند. وی از مجموع این روایات، تعداد ۱۵۲۸۴ حدیث را از طریق هشت نفر از مشایخ (علی بن ابراهیم قمی، محمد بن یحیی العطّار، ابوعلی اشعری، حسین بن محمد، علی بن محمد، محمد بن اسماعیل، حمید بن زیاد و احمد بن ادريس) نقل کرده که از پنج نفر اول حدود ۱۳۹۲۲ حدیث نقل کرده‌اند.

البته آمار آیه الله خویی غیر از مواردی است که به واسطه «عدّه» نقل شده، و در جای خود ثابت شده که افراد و مصادیق عدّه و یا اکثر افراد آنها «مشایخ اجازه کلینی» هستند. با این بیان، معلوم می‌شود که اکثر مشایخی که کلینی را در تألیف کتاب کافی یاری نموده‌اند، از شهر قم بوده‌اند و بیشترین منابع و مصادر این کتاب نیز مربوط به این شهر به ویژه مربوط به کتابخانه علی بن ابراهیم قمی است.

شاگردان حدیث و اجازه مؤلف کافی

از جمله کسانی که توانسته‌اند اخبار کتاب کافی را از مؤلف آن، بدون واسطه دریافت نمایند، ابومحمد هارون بن موسی تلکبیری (متوفای ۳۸۵ ق)، ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه، صاحب کامل الزیارات (متوفای ۳۶۷ ق)، احمد بن محمد بن رازی (متوفای ۳۶۸ ق)، ابوعبدالله احمد بن ابراهیم بن صیمری (ابن ابی‌رافع)، ابوالفضل محمد بن عبدالله بن مطلب شیبانی، ابوالحسن احمد بن علی بن سعید کوفی، ابوالحسن عبدالکریم بن عبدالله بن نصر بزّاز، احمد بن احمد کاتب کوفی و ابوالحسن (ابوالحسن) عقرانی، هستند.

طبق بررسی‌های برخی محققان، قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد کلینی در بغداد موفق نشد تمام احادیث کافی را با شیوه سماع و قرائت انتقال دهد و لذا قسمتی از احادیث را به نحو اجازه بیان نموده است.

ابراهیم نعمانی از کلینی خواست تا به تألیف جامع مذهبی روی آورد. کلینی این تقاضا را پذیرفت و با استفاده از دستاوردهای حدیثی خود و منابع موجود در کتابخانه ری، منابع حوزهی قم به ویژه کتابخانه استاد خود، علمی بن ابراهیم قمی به نگارش کتاب پرداخت.

عنوان کافی را خود کلینی انتخاب نکرده چون در مقدمه چیزی نیآورده است. هرچند در دوران شیخ طوسی و نجاشی از آن با عنوان کافی یاد می‌کنند. اما می‌توان گفت این عنوان از خطبه شروع کتاب گرفته شده است. کلینی در این مقدمه می‌گوید:

و قُلْتُ: إِنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ  
يُجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ،  
مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَ يَزْجِعُ إِلَيْهِ  
الْمُسْتَرْشِدُ، وَ يَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ  
وَ الْعَمَلَ بِهِ بِالْآثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ  
الصَّادِقِينَ عليهم السلام وَ السُّنَنِ الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا  
الْعَمَلُ، وَ بِهَا يُؤَدَّى فَرَضُ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ  
سُنَّةُ نَبِيِّهِ صلوات الله عليه .<sup>۱</sup>

می‌خواهی کتابی داشته باشی کافی از همه علوم دین، تا متعلم را کفایت کند و هدایتجو را مرجع شود. آنکه علم دین را خواهان است، از آن بهره گیرد و آثار صحیح از دو امام باقر و صادق علیهما السلام و سنن پابرجای عملی را اجرا کند و به آن واجبات خدای متعال و سنت پیامبرش ادا شود.

کافی مهم‌ترین اثر روایی شیعه و از بزرگ‌ترین مجامع حدیثی است. این کتاب جامع‌ترین اثر بین تمام مجامع روایی اولیه بوده و بیش از هر کتاب دیگری مورد توجه دانشمندان قرار گرفته است. کسانی چون شهید اول، محقق ثانی، فیض کاشانی،

امین استر آبادی، مجلسی و بسیاری دیگر از این کتاب تمجید کرده اند. کافی از لحاظ کمیت و کیفیت و محتوا و زمان بر سه کتاب دیگر از کتب اربعه (من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) مقدم است.

کافی مشتمل بر سه بخش اصول، فروع و روضه در هشت جلد بوده و در آن حدود ۱۶۱۹۹ حدیث ضبط شده است. البته ارقام کمتری نیز گفته شده است و اختلاف رقم به جهت شمارش و عدم شمارش برخی روایات است که با تعبیر «رواه فلان مثله» آمده است و چه بسا با احتساب همه موارد، مقدار اختلاف بیشتر باشد.

شیخ کلینی جز تعداد معدودی همه احادیث را با همهی سلسله سند تا امام معصوم ذکر می‌کند. عدم درج اسامی عدّه‌ای از مشایخ کلینی و یا مشایخ اجازه در سند تعدادی از احادیث کافی از باب اختصار سند و یا از این جهت است که ذکر یا عدم ذکر اسامی آنان دخلی در صحت یا سقم روایات نداشته است. و شیخ کلینی این امر را با آوردن عبارت «عدّه من اصحابنا» نشان می‌دهد

#### دیدگاه اندیشمندان در مورد کافی

دانشمندان علم رجال در میزان اعتبار مرحوم کلینی تردیدی ندارند. نجاشی و مجلسی و شیخ بهائی و... او را ستوده‌اند ولی در خصوص کتاب او سه نظر متفاوت وجود دارد.

#### نظر اول

۱. ر. ک: رجال نجاشی، ص ۲۶۶؛ وجیزه شیخ بهائی ص ۱۷، لسان المیزان، ج ۵، ص ۴۳۳؛ وافی، ج ۱، ص ۱؛ ریاض العلماء، ص ۲۲۶؛ فهرست شیخ طوسی ص ۱۳۵؛ مرآة العقول، ج ۱، ص ۳؛ رجال علامه، ص ۱۴۵، رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۲۹؛ رجال ابن داوود ص ۳۴۱؛ الذریعة، ج ۱۷، ص ۲۴۵.

کلینی در عصر غیبت صغری می‌زیسته و در همان شهر (بغداد) زندگی می‌کرده که نواب خاص در آنجا بودند، کتاب وی به ادعای خود او، حاوی تمام نیازهای دینی مردم است. این شواهد نشان می‌دهد که او از ارشادات نواب بی‌بهره نبوده و اگر خطائی در کتابش وجود داشته آنها تصحیح می‌کردند و حتی ممکن است کتاب به حضور امام رسیده باشد، علاوه اینکه از حضرت نقل است که فرموده‌اند «الكافي كاف لشيعتنا» پس کتاب او صحیحه شمرده می‌شود و تفحص از صحت و حجّیت هیچکدام از روایات آن لازم نیست.

طبیعی است که این دیدگاه قابل قبول نیست چرا که اولاً: مرحوم کلینی يك محدث است که از محدث دیگر نقل حدیث کرده است. هرچند عنایت و اعتبار او به حدیث اجازه نمی‌دهد که وی از هرکس حدیث نقل کند، اما چه بسا سخن طبقات قبل قابل اعتماد نباشد.

ثانیاً: کلینی در ری می‌زیسته و تنها دو سال آخر عمر خود را در بغداد سپری کرده و هیچ شاهی بر ارتباط او با نواب امام عليه السلام در دست نیست. روایت منقوله از ولی عصر نیز اعتبار سندی ندارد و اساساً راوی آن معلوم نیست.

ثالثاً: علاوه بر آنچه گذشت در کتاب کافی روایاتی دیده می‌شود که شکی در ساختگی بودن آنها نیست. که از جمله این روایات، روایتی

است که معاذ بن کثیر از امام صادق عليه السلام نقل کرده است که ماه رمضان همواره سی روز است. **شَهْرُ رَمَضَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا لَا يَنْقُصُ وَاللَّهِ أَبَدًا.**<sup>۱</sup>

پذیرش این روایت به آنچه که از آن به ذهن تبادر می‌کند، ناممکن است. چراکه اول دلیل بر وجود هر چیزی، وقوع آن است، و رمضان‌های بسیاری

وجود داشته که اصطلاحاً «سی کم» بوده‌اند و اساساً کم و زیاد بودن يك ماه از سی روز به واسطه تعداد کسری ساعات هر ماه است که بعد از هرچند ماهی، به يك روز رسیده و ماه بعد را بعد از چند بیست و نه روز، سی روزه خواهد کرد، و این چیزی طبیعی بوده و در اختیار بشر نیست که ماه را سی روز یا کمتر نماید.

رابعاً: نویسندگان سایر کتب اربعه، چون صدوق و طوسی، همه روایات کافی را نپذیرفته‌اند و برخی را به واسطه ضعف آنها طرد نموده‌اند. مثلاً شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، روایت کافی را به خاطر وجود شخصی به نام «محمد بن موسی همدانی» نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup> و یا شیخ طوسی گاهی روایتی از احادیث کافی را نقل و راوی آن را مجهول و روایت آن را غیرقابل قبول می‌داند، مانند آنچه که وی در مورد «عمران زعفرانی» و تضعیف او آورده است.<sup>۲</sup>

### نظر دوم

اکثر روایات کافی (حدود دو سوم آن) جعلی است و از بین حدود ۱۶۰۰۰ روایت آن، ۴۴۲۸ روایت صحیح و بقیه قابل اعتماد نیست. مثلاً روایاتی در کافی وجود دارد که حکایت از وجود سیزده امام دارد. از جمله خبر ذیل:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَشَّابِ  
عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ  
عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا  
جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ الْإِثْنَا عَشَرَ الْإِمَامَ مِنْ آلِ  
مُحَمَّدٍ: كُلُّهُمْ مُخَدَّتٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مِنْ

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. استبصار، ج ۲، ص ۷۶.

وُلِدَ عَلِيٌّ وَ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ<sup>۱</sup>

زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌گفت: دوازده پیشوا از آل محمد صلی الله علیه و آله که همگی از فرزندان پیامبر و علی علیه السلام هستند و پیامبر و علی علیه السلام پدران آنانند.

و نیز روایاتی وجود دارد که دلالت بر تحریف شدن قرآن می‌کند که از جمله آنها:

عَلِيٌّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ<sup>۲</sup> عَنْ أَبِي

عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ الَّذِي جَاءَ بِهِ

جَبْرَائِيلُ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله سَبْعَةَ عَشَرَ أَلْفَ آيَةٍ<sup>۳</sup>

قرآنی که جبرئیل برای پیامبر آورده، هفده هزار آیه بود.

برخی از مجموع روایات کافی، ۵۰۷۲ حدیث صحیح و ۱۴۴ حدیث حسن و ۱۱۱۸ حدیث موثق و ۳۰۲ حدیث قوی و ۹۴۸۵ حدیث ضعیف دانستند.<sup>۴</sup>

این دیدگاه غیرمنصفانه است. کلینی چنانچه نجاشی و دیگران او را ستوده‌اند شخصی نیست که این همه احادیث مجعول را جمع و به عنوان احکام حلال و حرام مردم و به درخواست آنها تحریر کند و حتی در تعداد ائمه معصومان علیهم السلام دچار تردید شود.

علاوه اینکه لازمه اعتبار حدیث، صحیح بودن حدیث نیست و حتی چه بسا حدیثی ضعیف به واسطه شهرت و... تقویت شود. کما اینکه چه بسا حدیث صحیحی ای به واسطه ضعف عمل، شاذ محسوب گردد و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۱.
۲. در بعضی از نسخه‌ها (هارون بن مسلم) به جای هشام آمده است.
۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳۴.
۴. ر. ک: جامع المقال، ص ۱۹۳؛ لولو البحرین، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

طرد شود.

مضافاً اینکه روایات دال بر وجود سیزده امام، در کتب روایی دیگر نیز نقل شده است.<sup>۱</sup> پس تردیدی نیست که منظور راوی سیزده امام نیست چه اینکه خود وی به دوازده امام تصریح دارد و عدد سیزده از شیوه چینش کلمات ایجاد شده است. همچنین در روایت دوم که تحریف از آن به مشام رسید به نظر می‌رسد که واژه «عشر» اضافه می‌باشد و در این صورت تعداد هفت هزار آیه برای آیات قرآن شمارش تقریبی است و عرفاً مانعی در چنین شمارشی وجود ندارد. کما اینکه روایت در وافی بدون کلمه عشر نقل شده است.<sup>۲</sup> پس می‌توان گفت شاید نسخه نویسان در این روایات دچار تزلزل در نگارش کلمات شده باشند.

#### نظر سوم

نظریه سوم، دیدگاهی منصفانه و بدور از افراط و تفریط است، مطابق این دیدگاه، کافی يك کتاب حدیثی است که عالمی فرهیخته آن را گردآوری کرده است و به واسطه قرب او به عصر ظهور معصوم علیه السلام از اعتبار قوی‌تری برخوردار است. در این کتاب چه بسا روایات ضعیفی وجود داشته باشد. نه زمان نگارش و قداست علمی کلینی، موجب مصونیت راویان روایات این کتاب از جرح و تعدیل می‌شود و نه وجود راویان ضعیف، باعث سقوط این کتاب ارزشمند از درجه اعتبار می‌گردد. بر این اساس همان معامله‌ای که با روایات تهذیب و استبصار و دیگر کتب روایی می‌شود با کتاب کافی هم به عمل می‌آید و هیچ روایتی در این کتاب بدون گذشتن از فیلتر رجال و درایه حجت نمی‌باشد.

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۱، ص ۱۸۳؛ الغیبه، ص ۱۵۱.

۲. وافی، ج ۲، ص ۲۷۴.



### شرح و حواشی کافی

کافی به عنوان اولین کتاب از کتب اربعه شیعه، بسیار مورد توجه بوده و شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعة»، ۲۱ شرح و ۲۲ حاشیه مربوط به کتاب کافی را نام می‌برد. برخی از آنها عبارتند از:

مرآت العقول مجلسی، صافی ملا خلیل قزوینی، شافی ملا خلیل قزوینی، تعلیقات علامه طباطبائی، حاشیه شیخ عبد الحسین آل مظفر، شرح صدر المتألهین شیرازی (م ۱۰۵۰)، شرح ملا صالح مازندرانی (م ۱۰۸۰)، شرح کافی ملا محسن فیض کاشانی، شرح امیر اسماعیل خاتون آبادی، حاشیه بر اصول و فروع کافی از شیخ ابراهیم بن فقیه کاظمی (ابن الوندی)، حاشیه اصول کافی شیخ محمد بن حسن بن زین الدین (م ۱۰۳۰)، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیة نوشته سید محمد باقر محقق داماد، شرح فرجی اثر محمد امین استر آبادی.

قدیمی‌ترین نسخه از کافی در کتابخانه مدرسه نواب و در مشهد با شماره ۵۱ وجود دارد. نیز نسخه‌ای از این کتاب مربوط به سال ۹۶۴ در کتابخانه آیت الله حکیم با شماره ۵۴۹ در ۳۰۸ صفحه موجود است. البته نسخه‌های متعدد دیگری از کافی در کتابخانه‌های مختلف وجود دارد.

### من لایحضره الفقیه

من لایحضره الفقیه، نوشته شیخ صدوق<sup>۱</sup> و یکی از

---

۱. شیخ طوسی داستان تولد محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق) را این گونه نقل نموده است: علی بن بابویه با دختر عموی خود ازدواج کرده بود ولی از او صاحب فرزندی نشد. وی در نامه‌ای از حضور شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نائب امام عصر عجل الله تعالی فی

فرجه تقاضا کرد تا از حضرت بخواهد برای او دعا کند تا خداوند اولاد صالح و فقیه به او عطاء کند. پس از گذشت زمانی از ناحیه‌ی آن حضرت چنین پاسخ آمد که تو از این همسرت صاحب فرزند نخواهی شد ولی به زودی کنیزی دیلمی نصیب تو می‌شود که از آن کنیز دیلمی دارای سه فرزند خواهی شد. این پیش‌گوئی محقق شد و از این سه فرزند (ابوجعفر محمد، حسین و ابوعبدالله حسین) برادر بزرگتر از دیگر برادران و حتی از پدرشان پر آوازه‌تر شد و شهرت وی به ابن بابویه باعث شد او و پدرش اشتباه گرفته شوند.

سال تولد ایشان و زمان تولد شیخ بدرستی مشخص نیست. برخی با توجه به قرائن، زمان ولادت ایشان را پس از وفات «محمد بن عثمان العمري (ره)» دومین نایب امام زمان (عج) در زمان غیبت صغری دانسته‌اند. که بنا بر این سخن سال تولد شیخ صدوق حوالی سال ۳۰۵ هجری است. پدر وی از علمای بزرگ شیعه و به گفته‌ی نجاشی استاد و سرآمد محدثان حوزه‌ی قم در عصر خود بوده است. شیخ صدوق تنها توانست دهه‌ی آخر حیات پدر را درک کند. در عین حال وی از طریق رساله‌ای که علی بن بابویه برای فرزند خود تدوین نموده بود توانست از فقه و دانش پدر توشه بگیرد و در کتاب‌های خود از پدر به عنوان یکی از مشایخ خویش نام می‌برد. او پس از وفات پدر در سال ۳۲۹ هجری به مجلس درس ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن الولید روی آورد و مدت ۱۵ سال از محضر آن دانشمند بزرگ بهره گرفت. شیخ با فراگیری فقه و حدیث در مکتب این استاد، با نقد روایات آشنا شد.

ایشان پس از مرگ ابن الولید در سال ۳۴۳، به دعوت رکن الدوله دیلمی و وزیر او یعنی صاحب بن عباد و مردم ری جهت سرپرستی حوزه‌ی این شهر وارد ری شد. گفته شده شیخ صدوق (ره) کتاب شریف «عیون اخبار الرضا<sup>علیه السلام</sup>» را به نام صاحب بن عباد نوشته است. در این کتاب مباحثه‌های شیخ در مجلس رکن الدوله آمده است. شیخ صدوق با استفاده از موقعیت ایجاد شده توسط صاحب بن عباد نه تنها خدمات فراوانی به جهان اسلام کرد بلکه پایه‌ی مکتب تشیع را بیش از پیش محکم و استوار نمود. ایشان زندگی هفتاد و چند ساله‌ی خود را در طریق تعلیم و تعلم، نگارش و تألیف کتب فراوان سپری نمود و سرانجام در سال ۳۸۱ در شهر ری بدرود حیات گفت و در همانجا در قبرستانی به نام خود او یعنی ابن بابویه به خاک سپرده

شد. در سال ۱۲۳۸ بر اثر سیل قبر وی خراب شد و بدن و حنای تازه ناخن وی همگان را متعجب ساخت. گفته شده تعداد آثار وی به سیصد اثر می‌رسد. نجاشی، شیخ صدوق را فردی کثیر التالیف، دانسته و در کتاب خود حدود ۲۰۰ اثر او را نام برده است، اما مطمئناً این تعداد همه کتاب‌های شیخ صدوق نیست، زیرا در بین آنها نام کتاب من لایحضره الفقیه، کمال الدین و تمام النعمه، عیون الاخبار الرضا و اعتقادات وجود ندارد. کامل‌ترین فهرست آثار شیخ، لیستی است که در مقدمه‌ی من لایحضره الفقیه آمده است. که در آن نام ۲۱۹ کتاب شیخ درج شده است. علاوه بر آثاری که در این مجموعه از آنها یاد خواهد شد، برخی از این آثار عبارت است از: اکمال الدین یا کمال الدین و تمام النعمه، الاعتقادات، معانی الاخبار، علل الشرایع، الهدایة بالخیر، مدینة العلم و التوحید. شیخ طوسی در کتاب الفهرست از او با عنوان جلیل القدر یاد کرده است. وی پس از ذکر نام و کنیه‌ی شیخ صدوق می‌گوید: او حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب نظر در اخبار است. که در میان علما و دانشمندان اهل قم، همانند او در فراوانی و سرشاری علم و از حفظ داشتن حدیث، دیده نشده است. علامه مجلسی می‌گوید: کتاب‌های شیخ صدوق در شهرت در حد کتب اربعه است. نجاشی، از علما رجال از او تحت عنوان (ابوجعفر اهل قم) شیخ و فقیه ما و چهره‌ی درخشان و آبروی شیعه در خراسان یاد می‌کند. علامه بحرانی به نقل از جمعی از دانشمندان مانند علامه در مختلف، شهید در شرح ارشاد و ... روایات مرسله‌ی صدوق را صحیح می‌دانند و به آنها عمل می‌کنند.

#### شاگردان و مشایخ شیخ صدوق

شیخ در طول عمر خود توانست شاگردان زیادی را تربیت نماید از میان شاگردان ایشان می‌توان به دانشمند بلند آوازه محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، علی بن احمد بن عباس پدر نجاشی، ابوالحسن جعفر بن حسین حسکه قمی استاد شیخ طوسی اشاره کرد.

از بین مشایخ متعدد صدوق، چهار نفر از اهمیت بیشتر برخوردارند و آنها عبارتند از (پدر ایشان علی بن حسین بن بابویه قمی، محمد بن حسن بن احمد بن الولید، محمد بن علی بن ماجیلویه و محمد بن موسی بن متوکل). نجاشی در مورد شاگردان شیخ صدوق می‌نویسد: او در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد. در آن سال بسیاری از مشایخ شیعه به اخذ حدیث از وی پرداختند در حالی که او از نظر سنی

منابع اصلی علما شیعه برای استخراج و درک احکام فقهی است.

این کتاب که احادیث فقهی را بر حسب فروع آن دسته بندی کرده است. دومین کتاب از کتب اربعه شیعه است. شیخ صدوق در مقدمه‌ی این کتاب می‌نویسد: در تألیف این کتاب تنها به ذکر روایاتی پرداختم که به آن فتوا داده و به صحت آن‌ها حکم می‌کنم و علاوه بر آن معتقد هستم که این روایات بین من و خدای من حجت است. شیخ صدوق پس از اشاره به سفر بلخ و ملاقات با ابوعبدالله نعمت و درخواست وی از شیخ برای نوشتن کتابی فقهی، با یادآوری که از کتاب محمد بن زکریای رازی طبیب بنام «من لایحضره الطبیب»، شده بود، این کتاب را نگارش و به «من لایحضره الفقیه» نام نهاد. من لایحضره الفقیه مطابق باب بندی مؤلف در چهار جلد و ۵۶۶ باب تدوین شده است و مجموع احادیث آن ۵۹۶۳ حدیث است و از این رقم با توجه به احادیث تکراری حدود ۲۵۰۰ حدیث مرسل است.

### شروح من لایحضره الفقیه

بر این کتاب شروح و حواشی عدیده‌ای توسط دانشمندان شیعی نوشته شده است. روضة المتقین، شرح عربی مجلدی اول؛ لوا مع قدسیه (لوا مع صاحبقرانیه)، شرح فارسی مجلدی اول؛ معاهد التنبیه، شرح شیخ محمد بن حسن بن زین الدین، نواده‌ی شهید ثانی؛ معراج التنبیه، شرح شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق از جمله این شروح هستند.

---

جوان بود. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که تعداد شاگردان و راویان آثار شیخ صدوق بسیار زیاد بوده است. شیخ مفید و سید مرتضی از آن جمله‌اند.

### الخصال المحمودة و المذمومة

از جمله آثار ارزشمند شیخ صدوق کتاب «الخصال» می‌باشد. شیخ در این کتاب احادیثی را پیرامون خصلت‌های پسندیده و ناپسندیده‌ی انسان جمع‌آوری کرده است. این کتاب در ۲۶ باب تنظیم شده است.

ابواب این کتاب با اعداد نامگذاری شده‌اند. مثلاً اگر معصومان علیهم‌السلام در حدیثی به بیان سه گروه از انسان‌ها پرداخته‌اند یا به عناوین دیگر از عدد سه بهره‌برده‌اند این حدیث در باب ثلاثه دسته‌بندی شده است.

شیخ صدوق در نگارش این اثر فاخر، از راویان شیعه و سنی استفاده کرده و روایات آن‌ها را با سلسله سند آورده است.

### ثواب الاعمال و عقاب الاعمال

کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال نوشته دیگر شیخ صدوق است. در این کتاب روایات فراوانی در بیان اعمال پسندیده و ناپسند و پاداش اعمال نیک و مجازات اعمال بد انسان جمع‌آوری شده است.

کتاب ثواب الاعمال مانند دیگر کتب شیخ صدوق پیوسته مورد توجه علما شیعه بوده و از معتبرترین اصول روایی شیعه به شمار می‌آید. روایات این کتاب نیز در بسیاری از مجموعه‌های بزرگ شیعه مانند کتب اربعه، بحار الأنوار و وسائل الشیعة نقل شده و به آنها استناد شده است.

شیخ صدوق در باره‌ی انگیزه نگارش این کتاب می‌گوید: امری که موجب گشت این کتاب را به رشته تحریر درآورم، روایتی بود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌فرماید: راهنما بر انجام عمل نیک

مانند انجام دهنده‌ی آن است، و آن را (ثواب الاعمال) نام نهادم به امید اینکه خداوند مرا از پاداش آن محروم نفرماید و به جز امید به پاداش الهی و خشنودی خدای سبحان چیز دیگری مقصود من نبوده است.

کتاب ثواب الاعمال شامل ۷۸۸ حدیث است که در ضمن ۳۸۹ عنوان آمده‌اند. همچنین کتاب عقاب الاعمال نیز دارای ۳۳۱ حدیث است که در ضمن ۱۳۱ عنوان آمده‌اند.

### امالی شیخ صدوق

امالی صدوق از مطالب جلسه‌های متعددی که شیخ صدوق هفته‌ای دو روز در روزهای سه‌شنبه و جمعه از ۱۸ رجب سال ۳۶۷ هجری تا روز ۱۱ شعبان سال ۳۶۸ هجری در مشهد مقدس املا فرموده و شاگردان ایشان نوشته‌اند، گردآوری شده است.

این کتاب متشکل از متن حدیث و سلسله سند آن است. در این کتاب تبصر شیخ صدوق در جمع و حفظ احادیث فریقین (شیعه و سنی) به خوبی آشکار است. موضوعات مختلفی در این کتاب مورد بحث واقع شده که غالب آنها جنبه اخلاقی و تاریخی و نقل فضائل خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دارند. اخبار اخلاقی نقل شده از راویان غیرشیعی با ملاحظه متن آنها، به حکم عقل سلیم تأیید می‌شود و اخبار فضائل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از زبان مخالفان، مقرون به قرینه قوی است؛ زیرا راویان آنها دلیلی برای جعل حدیث نداشته‌اند. لذا شیخ در این دو موضوع، اخبار بسیاری از راویان مخالف مذهب نقل کرده است.

ثواب روزه در ماه‌های ذی‌حجه، رجب، شعبان و رمضان، ارزش خواب و رؤیای مؤمن، مقتل امام حسین علیه السلام و مستحبات نماز و احکام و شرایع، از

دیگر مباحثی است که در این کتاب مطرح شده است.

البته در برخی از روایات این کتاب، مضامین به ظاهر ضعیف و متعارض وجود دارد. نیز برخی از این روایات متشابه هستند.

### عیون اخبار الرضا علیه السلام

عیون أخبار الرضا علیه السلام کتابی حدیثی در باره زندگی، آثار و روایات امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است که شیخ صدوق آن را تحریر کرده است. البته قبل از عیون الاخبار، تک نگاری‌هایی در باره امام رضا علیه السلام نگارش یافته است: که «وفاة الرضا» اثر عبدالسلام بن صالح معروف به ابوالصلت هروی و «اخبار علی بن موسی الرضا» اثر عبدالعزیز بن یحیی جلودی از این دسته‌اند. بنابر گفته شیخ صدوق در مقدمه کتاب، زمانی که صاحب بن عباد دیلمی (وزیر وقت و حاکم شیعی آن دوران) در مدح و ستایش علی بن موسی الرضا علیه السلام اشعاری را می‌سراید و آن را به او هدیه می‌دهد، وی نیز کتاب عیون اخبار الرضا را به پاس زحمات صاحب بن عباد نگاشته و به او اهدا می‌کند.

این کتاب حاوی روایاتی از زندگی امام و منقولات وی است. روایات مربوط به علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان، مجموعه مناظرات امام علیه السلام با دیگر اندیشمندان و منتقدان در زمان خلافت مأمون، مجموعه روایات نقل شده از زبان امام علیه السلام به نقل از پدران‌شان، مناظرات پدر و اجداد امام علیه السلام با اندیشمندان زمان خودشان از

جمله مباحث این کتاب است.

کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام بسیار مورد توجه علما و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است و از مصادر مهم روایی شیعه به شمار می‌آید و مانند دیگر آثار شیخ صدوق از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار است. این کتاب پس از تألیف آن مورد استناد کتب بعدی قرار گرفته و از مصادر بحار محسوب می‌شود.

ترجمه و تعلیقات فراوانی بر عیون نگاشته شده است که مهم‌ترین آنها عبارت است از: لوا مع الأنوار که توسط سید نعمت‌الله جزائری (م ۱۱۱۲ ق)، شرح فارسی شیخ محمد علی حزین زاہدی گیلانی (م ۱۱۸۱ ق)، شرح مولی هادی بنابی (م ۱۲۸۱ ق) از شاگردان شیخ مرتضی انصاری، شرح فارسی سید علی اصغر شوشتری اخلاقی، حواشی سید حسین مجتهد قزوینی، تعلیقات سید حسین بن حسن عاملی کرکی. لازم به یادآوری است که کتاب‌های دیگری با عنوان «عیون الاخبار» منتشر شده‌اند. «عیون الاخبار» نوشته ابومحمد عبدالرحمن بن ابی‌بکر نیشابوری رازی، «عیون الاخبار و الآثار فی ذکر الذبی المصطفی المختار و وصیه علی بن ابی‌طالب قاتل الکفار و آله الأئمة الاطهار» نوشته عماد الدین ادریس بن حسن عبدالله از آن دسته‌اند.

### تهذیب الاحکام

تهذیب الاحکام سومین کتاب از کتب اربعه شیعه و نوشته شیخ ابوجعفر طوسی<sup>۱</sup> است. این کتاب شرحی

۱. ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، در رمضان سال ۳۸۵ هجری قمری در شهر (طوس) خراسان دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رساند. و در سال ۴۰۸ هجری قمری هنگامی که ۲۳ ساله بود



به بغداد مهاجرت کرد.

در عصري که شیخ طوسي به بغداد وارد شد این شهر به عنوان مرکز خلافت عباسیان بود. و از نظر علمی در اوج اقتدار خود به سر می‌برد و هر دو گروه شیعه و اهل سنت در آن شهر مراکز معتبر داشتند. با توجه به عنایت خلفای عباسی در گسترش علم و دانش خصوصاً در دوران هارون الرشید و پسرش مأمون مراکز علمی و کتابخانه‌های متعددی در آن به وجود آمد. در قرون بعدی نیز با همت نظام الملک یکی از مدارس نظامیه در بغداد تأسیس شد از این رو دانشمندان مذاهب اسلامی خصوصاً فرقه‌های اهل سنت از نقاط مختلف دنیای اسلام به این شهر مسافرت نموده و به اخذ علوم و معارف پرداختند.

در قرن سوم هجری، یکی از حوزه‌های درسی شیعه عملاً در بغداد شکل گرفت. و علی‌رغم ستیز حکومت عباسی با تشیع، مذهب شیعه درخشش تازه‌ای پیدا نمود. تصرف بغداد توسط آل بویه و هجرت عالمانی چون محمد ابن یعقوب کلینی، جعفر ابن محمد قولویه، محمد ابن احمد بن داوود قمی، تحولی فرهنگی در بغداد پدیدار کرد. شیخ صدوق در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و مشایخ شیعه از وی به اخذ حدیث پرداختند. با رحلت شیخ صدوق مقام پیشوایی شیعیان به شیخ مفید که در زمان ورود شیخ صدوق به بغداد ۱۸ سال داشت، رسید. شیخ مفید علاوه بر شهرت و محبوبیت در میان شیعیان در بین مذاهب اهل سنت نیز (گذشته از برخی هتاک‌ها) چهره‌ای برجسته و شناخته شده به شمار می‌رفت. شیخ طوسی می‌نویسد روز وفات شیخ مفید روزی کم نظیر بود و از نظر کثرت جمعیت در تشییع جنازه و گریه‌ی مخالف و موافق، روزی بزرگتر از آن دیده نشده است.

شیخ طوسی مدت پنج سال از محضر شیخ مفید کسب علم نمود. که به علت هوش سرشار و ذکاوت فوق العاده اش مورد توجه استاد بزرگوارش شیخ مفید قرار گرفت بدین جهت اکثر اوقات را با شیخ به سر می‌برد تا اینکه در رمضان سال ۴۱۳ ق شیخ مفید به جوار رحمت الهی شتافت.

شیخ طوسی یعنی قبل از ۲۸ سالگی کتاب المقنعه استاد خود شیخ مفید را که متن فشرده‌ای در فقه شیعه بود، شرح کرد و تا هنگام رحلت او کتاب طهارت و باب اول کتاب صلاة را به پایان رساند. عبارت قال الشیخ ایده الله تعالی در آغاز ابواب اولیه کتاب و قال الشیخ رحمة الله تعالی در آغاز باب دوم کتاب صلاة گویای این نکته است.

وی بعد از وفات شیخ مفید سالیان دراز از دانش بزرگترین شاگرد شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی بهره-

مند شد. سید مرتضی نیز که در او لیاقت و استعداد کامل را دیده بود، او را مورد عنایت و توجهات خود قرار داده و او را به تدریس واداشت و مقرری قابل توجهی (۱۲ دینار در ماه) برای او تعیین نمود.

شهرت علمی و تقوای عملی شیخ موجب شد که القائم بامر الله (خلیفه عباسی) با همکاری آل بویه کرسی تدریس کلام را در مرکز خلافت برای او برقرار نماید

بعد از رحلت سید مرتضی علم الهدی، رهبری و پرچم‌داری شیعه به مدت ۱۲ سال برعهده شیخ طوسی بود و شیعیان عراق، ایران و شام مرجعیت و زمامت او را پذیرفتند.

از خصوصیات دیگر شیخ طوسی آن است که تا عصر ابن ادریس حلی، فقهای شیعه را تحت تأثیر آرا خود قرار داد، به طوریکه هیچ یک از فقها جرأت نیافتند که در برابر آرای فقهی متقن شیخ نظریات خود را ابراز نمایند. در علم تفسیر قرآن نیز هیچ کتاب تفسیری دیگری همتای التبیان او وجود نداشته است.

با سقوط آل‌بویه و روی کار آمدن خاندان سلجوقی، آزار و اذیت شیعیان و قتل عام آنان آغاز شد. شیعیان زیادی کشته شدند و خانه‌ها و مغازه‌های آنان به آتش کشیده شد. کتابخانه‌ای که به دستور شاه‌پور بن اردشیر وزیر بهالدوله دیلمی ساخته شده بود و یکی از عظیم‌ترین و معروف‌ترین و معتبرترین کتابخانه‌های آن روزگار بود و هزاران جلد کتاب خطی و نفیس که از روی کتاب‌های مختلف از سراسر جهان آن روز استنساخ شده بود، در آن نگهداری می‌شد و قرآن‌های تهذیب کاری شده و قرآن‌هایی که به وسیله بزرگترین خطاطان عرب نوشته شده بود، مانند سایر مراکز علمی به آتش جهل و تعصب و گمراهی سوخت. نیز به خانه شیخ حمله کردند، اموال او را به غارت بردند و خانه را به آتش کشیدند. کرسی تدریس او نیز به آتش کشیده شد و کتابخانه بزرگ و معروف وی که مخزن گنجینه‌های علمی بود طعمه‌ی حریق گشت و بسیاری از کتب نفیس و بی‌مانند او نیز سوخت و تعداد زیادی از کتاب‌ها و تألیفات خود شیخ از بین رفت. آنان قصد قتل شیخ را داشتند ولی او را نیافتند.

بعد از فروکش کردن خشم و طغیان جاهلان، شیخ در نجف اشرف حوزه علمیه‌ای تأسیس نمود که بزرگترین حوزه علمیه در میان شیعیان گردید.

شیخ بزرگوار در شب دوشنبه بیست و دوم ماه محرم سال ۴۶۰ بعد از ۷۵ سال حیات علمی و تربیت صدها دانشمند

بر کتاب فقهی مقنعه، نوشته‌ی شیخ محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید است. شیخ طوسی تصریح می‌کند که آن را به عنوان شرح کتاب مقنعه استاد خود شیخ مفید تألیف کرده است. شیخ طوسی در کتاب‌های استبصار و نهاییه به طور مکرر به کتاب تهذیب اشاره داشته است. تهذیب در ۲۱ کتاب تنظیم شده است. و بر طبق تقسیم مصنف در هفت بخش تحریر شده است.

### شروح تهذیب الاحکام

شروح و حواشی بسیاری بر تهذیب الاحکام شیخ

و تأسیس و تقویت قدیمی‌ترین حوزه‌ی علمی و تألیف کتاب‌های ارزشمند در فنون مختلف به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف و به وصیت خود در خانه‌ی خویش که در سمت شمالی بقعه مطهر امام علی علیه السلام واقع است به خاک سپرده شد.

تنها پسر شیخ به نام جدش حسن نام داشت که معروف به شیخ ابوعلی طوسی است. وی را در علم و عمل هم‌تای پدر عالی قدرش دانسته‌اند. شیخ ابوعلی در سال ۴۵۵ یعنی پنج سال پیش از رحلت پدر از وی به دریافت اجازه نائل شد. وی همه جا ملازم پدر بود و علوم مختلف را از محضر پدر فرا گرفته بود. وی به مفید ثانی مشهور است.

آثار شیخ طوسی

آثار او از رساله و کتاب بالغ بر ۴۵ عنوان است. تهذیب الاحکام شرح کتاب مقنعه شیخ مفید، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، امالی یا المجالس فی الاخبار شامل ۳۵ مجلس درس و املاء، الابواب معروف به رجال شامل نام ۸۹۰۰ نفر از راویان حدیث، الفهرست شامل نام و ترجمه بیش از ۹۰۰ نفر از مصنفین شیعه و کتب آنها، اختیار معرفة الرجال، انتخاب رجال کشی موسوم به معرفة الناقلین من الائمة صادقین، التبیان فی تفسیر القرآن، المسائل الدمشقیة فی تفسیر القرآن شامل دوازده مسئله راجع به تفسیر قرآن، المسائل الرجیة فی تفسیر آی من القرآن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، المبسوط، الخلاف فی الاحکام، المسائل الحلبیة، العدة فی الاصول یا عدة الاصول، مسئله فی العمل بخبر الواحد و بیان حجیة الاخبار و... از جمله آثار ارزشمند اوست.

نوشته شده است که بیانگر اهمیت و ارزش این اثر گرانقدر است. آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه شمار این شروح را به ۱۴ شرح و ۲۰ حاشیه رسانده است. از جمله این شروح می‌توان به «مقصود الانام» در دوازده جلد، «غایة المرام» در هشت جلد از سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲)، «فهرست مبسوط» از ملا عبدالله مشهور به فاضل تونی، «احیاء الاحادیث» از ملا محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۱) و... اشاره کرد.

### استبصار فیما اختلف من الأخبار

استبصار چهارمین و آخرین کتاب از کتب اربعه حدیثی شیعه است. این کتاب اولین کتابی می‌باشد که برای جمع بین روایات مخالف نگاشته شده است. کتاب استبصار علاوه بر اعتبار بالا، از شمول فوق العاده نیز برخوردار است به حدی که ابن طاووس می‌گوید اگر در باره مسئله‌ای روایات مخالفی باشد حتماً در کتاب استبصار نیز باید به آن اشاره شده باشد.

آقا بزرگ تهرانی در «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، استبصار را چنین تکریم می‌کند: کتاب استبصار یکی از کتاب‌های چهارگانه و یکی از مجموعه‌های روایی است که وسیله استنباط احکام شرعی در میان فقهای شیعه دوازده امامی از زمان مؤلف تا این زمان بوده است.

نحوهی به نگارش در آمدن این کتاب در تاریخ و مقدمه‌ی کتاب چنین بیان شده است که برخی از علما و شاگردان شیخ طوسی از ایشان در خواست کردند تا کتابی بنویسد که در آن روایات متعارض و مخالف را جمع‌آوری و به بررسی آنها پرداخته و روایات صحیح و غیر صحیح را مشخص نماید.

خود ایشان در مقدمه کتاب می‌فرماید: گروهی از

علمای اصحاب، کتاب بزرگ ما به نام تهذیب الاحکام و روایاتی که در آن جمع آوری نموده بودم را دیدند، و متوجه این نکته شدند که این کتاب شامل اخبار متعلق به حلال و حرام و مشتمل بر اکثر روایات شاذ و نادر بوده و سزاوار آن است که گنجینه‌ای بزرگ برای دانش پژوهان در فراگیری علم فقه گردد و علما در یادآوری و متوسطین در کسب مهارت در استنباط احکام شرعی همه از آن کتاب بهره‌مند گردند؛ آنان از من درخواست نمودند تا کتاب دیگری به نگارش درآورده و در آن احادیث و روایات مخالف را جمع آوری کرده و به بررسی و جمع میان آنها و یا تعیین روایات معتبر بپردازم.

شیخ طوسی در این کتاب ابتدا در آغاز هر باب روایاتی را که معتبر و صحیح می‌داند آورده، سپس به روایات مخالف اشاره کرده و سعی بر آن داشته تا روایتی را از قلم نیندازد. پس از آن نیز، به جمع میان روایات و بررسی آنها پرداخته است. البته کتاب استبصار شامل همه ابواب فقهی نیست و فقط به ابوابی اشاره دارد که در آن راویان مختلفی وارد شده است و لی ترتیب ابواب به ترتیب ابواب کتابهای فقهی است یعنی از کتاب طهارت شروع شده و با کتاب دیات پایان می‌پذیرد.

کتاب استبصار شامل ۵۵۱۱ روایت است. که در سه بخش گردآوری شده است. بخش اول و دوم در عبادات و بخش سوم در بقیه ابواب فقه مانند عقود و ایقاعات و احکام قضائی و حدود و دیات است. شیخ طوسی در بخش اول و دوم کتاب تمام سند را آورده است ولی در بخش سوم فقط به نام راوی که روایت را از کتاب او نقل می‌کند اکتفا کرده است.

شیخ در پایان کتاب، سند خود را به آن راوی

(مشيخه) آورده تا روایات از ارسال خارج شده و به روایات مسند ملحق گردند. این بخش از کتاب نیز بسیار مورد توجه علمای علم رجال قرار گرفته است و بر آن شرح‌های فراوانی مانند: مشيخة الاستبصار نوشته مولی شریف علی بن حسن، اسانید الاستبصار نوشته حسن بن علی بن ابراهیم علوی، عواطف الاستبصار نوشته شیخ فخر الدین بن محمد علی بن احمد بن طریح نجفی نگاشته‌اند.

### شروح استبصار فیما اختلف من الاخبار

کتاب استبصار از آغاز بسیار مورد توجه بزرگان بوده و شروح متعددی بر آن نگاشته شده است. برخی از این شرح‌ها عبارت است از: کتاب «جامع الاخبار فی ایضاح الاستبصار» نوشته شیخ عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابی‌جامع حارثی شامی عاملی شاگرد شیخ بهائی، «نکت الارشاد در شرح استبصار» نوشته شهید اول، محمد بن مکی، «شرح استبصار» نوشته سید میرزا حسن بن عبدالرسول حسینی زنوزی خوئی (۱۱۷۲ - ۱۲۲۳ هجری)، و با همین نام نوشته فقیه قاسم بن محمد جواد معروف به ابن الوندي و فقیه کاظمی، و نیز نوشته امیر محمد بن امیر عبد الواسع خاتون آبادی داماد علامه مجلسی، و همچنین نوشته شیخ عبد الرضا طفیلی نجفی، و همین‌طور نوشته علامه سید محسن بن حسن اعرجی کاظمی.

### امالی شیخ طوسی

این کتاب شامل روایاتی است که شیخ الطائفه در نجف اشرف زمانی که وی به احیا حوزه نجف مشغول بود، طی جلسات منظمی برای شاگردان خود املا کرده است.

اولین مجلس کتاب در سال ۴۵۵ هجری بوده و آخرین جلسه در سال ۴۵۸ هجری برقرار شده است.

تاریخ دقیق هر مجلس در ابتدای مجلس ذکر شده است. این کتاب گرچه ترتیب موضوعی ندارد؛ اما روایات اثبات ولایت و فضائل امیر المؤمنین علیه السلام حجم زیادی از کتاب را به خود اختصاص داده اند. شیخ طوسی در این کتاب با دقت تمام سلسله سند روایات را ذکر کرده و کمتر روایت مرسله یا مقطوعه در آن دیده می شود. لذا می توان گفت که امالی شیخ طوسی روایات منتخبی است که شیخ از بین هزاران روایت که در اختیار داشته انتخاب نموده است. موضوعات این کتاب عبارت است از: اصول دین و معرفت نسبت به خدا، فضایل معصومان علیهم السلام و سیره نبوی، ادعیه، وقایع تاریخی و سیاسی مانند هجرت به حبشه و مقتل امام حسین علیه السلام و قیام مختار و نیز روایات اخلاقی. این کتاب توسط فرزند شیخ طوسی، ابوعلی طوسی روایت شده است و دارای ۱۵۳۷ روایت است که در ۴۶ مجلس تنظیم شده است.

### امالی شیخ مفید

امالی یا المجالس نام کتابی از شیخ مفید<sup>۱</sup>

۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، در سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هجری در حوالی بغداد در عکبری از خانواده ای پرسابقه و اصیل دیده به جهان گشود. وی پس از تحصیلات ابتدایی راهی بغداد گردید و در آنجا از محضر اساتید و دانشمندان کسب دانش نمود. شیخ از چهره های بسیار درخشان شیعه در زمینه کلام و فقه است. ابن ندیم در فن دوم از مقاله پنجم کتاب الفهرست که در آنجا در باره ی متکلمان شیعه بحث می کند، از او به عنوان، ابن المعلم یاد کرده و او را ستایش می نماید.

ابوعلی جعفری که داماد شیخ مفید است؛ در باره ی شیخ مفید می گوید: شیخ شبها را مختصری می خوابید و بقیه شب را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید.

در ظرف سه سال، سه توفیق از ناحیه‌ی امام زمان علیه السلام به او رسید که امام در خطابه‌هایش به او چنین می‌فرمایند: «للاخ الاعزا السدید الشیخ المفید» (برادر عزیز و استوار شیخ مفید)، «سلام علیک ایها العبد الصالح الناصر للحق الداعی الیه» (سلام بر تو ای بنده‌ی شایسته‌ی خدا و ای یاری دهنده‌ی حق و دعوت‌کننده‌ی به سوی آن). در زمان غیبت کبری هیچ توفیقی از ناحیه‌ی مقدس آن حضرت نرسیده است مگر برای شیخ مفید و شیخ اسدالله کاظمینی رحمهما الله تعالی.

شهر بغداد بنابر آنچه در ترجمه شیخ طوسی گفته شد از مراکز مهم علمی عصر به شمار می‌رفت و در آن زمان مملو از فقها و متکلمان مذاهب مختلف بود. پیروان مذاهب اعتقادی اهل تسنن (معتزلی و اشعری) در مجامع عمومی و گاهی در حضور خلیفه مجلس‌هایی به‌پا می‌کردند و برای اثبات مرام خود دلیل اقامه می‌کرد. علمای شیعه که تا آن روز به آن محافل راه نداشتند، در زمان شیخ مفید توانستند در این مجالس شرکت و حقانیت مذهب شیعه را بر آنان اثبات کنند. البته گسترش اختلافات شیعه و سنی موجب شد شیخ دستگیر و تبعید شود.

مشایخ و شاگردان شیخ مفید

محدث بزرگوار حاج میرزا حسین نوری در اثر گرانقدر خود یعنی خاتمه مستدرک الوسایل، ۵۰ نفر از اساتید شیخ مفید را نام می‌برد و در مقدمه‌ی بحار الأنوار این تعداد به ۵۹ تن رسیده است که معروفترین آنها جعفر بن محمد قولویه قمی، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابن جنید اسکافی بوده‌اند.

سرآمد شاگردان شیخ مفید، علامه علم الهدی سید مرتضی و برادر نابغه‌اش سید رضی، شیخ طوسی و ابوالعباس نجاشی است.

شیخ طوسی می‌گوید: مفید در سال ۳۳۸ متولد گردید و دو شب مانده به آخر ماه مبارک رمضان ۴۱۳ در شب جمعه وفات یافت. گفته شده روز وفات او روز عزای عمومی بود و روزی از آن بزرگتر دیده نشده است. بسیاری از مردم برای نمازگزاردن بر وی گرد آمده بودند و دوست و دشمن بر او می‌گریستند. بر اساس قول شیخ طوسی و ابن ندیم، شیخ مفید هنگام رحلت ۷۵ سال و به گفته‌ی نجاشی ۷۷ سال داشته است.

شیخ مفید در حرم امام موسی بن جعفر و امام محمد تقی علیه السلام (کاظمین) جنب آرامگاه استادش جعفر بن محمد



است و در طول هفت سال، در ماه‌های مبارک رمضان، رجب، شعبان و شوال بین سال‌های ۴۰۴ تا ۴۱۱ هجری در ۴۲ جلسه برای دوستانش احادیثی را در زمینه تفسیر آیات، مواعظ، مباحث امامت، فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و... املا کرد. سه چهارم این مجالس در ماه مبارک رمضان و بقیه در ماه‌های دیگر برگزار شده است.

مطالب این کتاب گویای شرایط زمان و بوده است. در بخشی از کتاب، روایاتی در زمینه مسائل اعتقادی و کلامی مطرح شده است. شیخ مفید در این قسمت کتاب با روایات مستند خطرات انحراف از صراط حق را خاطر نشان کرده است. وی در بخشی دیگر از کتاب به ذکر اخبار آموزنده اخلاقی پرداخته است.

علامه مجلسی می‌نویسد: ما به نسخه‌هایی بسیار قدیمی از این کتاب دست یافتیم که دلایل و قرائنی بر صحت و اعتبار آن وجود دارد. اصل این کتاب به زبان عربی است و حسین استاد ولی آن را به فارسی ترجمه کرده است.

### تحف العقول

تحف نوشته محدث بزرگ، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی<sup>۱</sup> است. نویسنده در این کتاب،

---

قولویه قمی آرمیده است. از خطیب بغدادی که هم عصر شیخ مفید بوده است نقل شده که گفته است: شیخ مفید اگر می‌خواست می‌توانست ثابت کند که ستون چوبی از طلاست. شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود می‌نویسد: محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم، از متکلمان امامیه است. در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی گردید. در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود. حافظه‌ی خوب و ذهنی دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات، حاضر جواب بود؛ او بیش از ۲۰۰ کتاب بزرگ و کوچک دارد.

۱. ابومحمد، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی

بخش فراوانی از روایات نبوی و اخبار ائمه و موعظه‌های ارزشمند آنان را آورده است. آقا بزرگ تهرانی، صاحب کتاب الذریعه در این باره می‌گوید: کتاب تحف العقول حاوی نکات حکمت-آموز و موعظه‌هایی است که از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است. نویسنده این کتاب، شیخ ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی است. اطلاع دقیقی از زندگی وی در دست نیست ولی مرحوم آقا بزرگ تهرانی از نوشته بحرانی استنباط کرده که وی از معاصران شیخ صدوق و از مشایخ شیخ مفید بوده است.<sup>۱</sup> در این کتاب آداب و سنن، نصایح، موعظه‌ها، کلمات قصار، پند و اندرز و سفارشات پیامبر و

حلبی، از فقهای شیعه در قرن چهارم هجری و از معاصران شیخ صدوق متوفای ۳۸۱ هجری است. حرانی از محمد بن همام متوفای ۳۳۶ هجری روایت نقل می‌کند و از مشایخ شیخ مفید متوفای ۴۱۳ هجری نیز به شمار می‌آید. نوشته‌های او مورد توجه علما و بزرگان قرار گرفته و روایات وی در مجموعه‌های بزرگ روایی شیعه مانند وسائل الشیعة و بحار الأنوار آمده است. شیخ حر عاملی در کتاب «أمل الآمل» در باره ایشان می‌گوید: ابومحمد، حسن بن علی بن شعبه، دانشمندی با فضل و محدثی بزرگ است. علامه مجلسی در باره وی می‌گوید: کتاب ایشان، خود بهترین شاهد بر فضل و دانش و عظمت شأن ایشان می‌باشد. علامه خوانساری، مؤلف کتاب روضات الجنات در باره او چنین می‌گوید: محدث بزرگ، حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی حلبی، فقیهی اندیشمند و متبحری بزرگ و شخصیتی سرشناس است. او کتابی به رشته تحریر در آورده که اصحاب و فقهای شیعه همه بر آن اعتماد کرده‌اند.

یکی از ارزشمندترین تألیفات وی کتاب «تحف العقول» است که بسیار مورد توجه دانشمندان شیعه قرار گرفته است. شاید بتوان کتاب «التمحیص» را نیز به ایشان نسبت داد، زیرا او این کتاب را از ابوعلی محمد بن همام روایت می‌کند. البته برخی آن را تألیف خود او (ابوعلی محمد بن همام) می‌دانند.

۱. الذریعة، ج ۳، ص ۴۰۰.

ائمه اطهار غیر از امام عصر عجل الله تعالی فی فرجه آمده است. به نظر می‌رسد مؤلف از امام عصر روایتی نیافته است. در قسمت پایانی کتاب، چهار بخش افزوده شده که به ترتیب عبارتند از: مناجات حضرت موسی بن عمران علیه السلام با خدای عزوجل، مناجات خداوند با حضرت عیسی بن مریم علیه السلام، مواعظ حضرت عیسی علیه السلام در انجیل و غیر انجیل و حکمت‌های آن پیغمبر، وصیت مفضل بن عمر یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام.

### الغیبة

این کتاب نوشته‌ی ابوعبدالله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی<sup>۱</sup> از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری است که در شهر حلب به نگارش در آمده است. موضوع این کتاب روایات غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از ائمه معصومان علیهم السلام وارد شده‌اند. همچنین خصوصیات آن حضرت و عصر ظهور و ویژگی‌های آن دوران هم

---

۱. ابوعبدالله، محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی مشهور به ابن زینب از راویان بزرگ شیعه در اوایل قرن چهارم هجری به شمار می‌آید. وی علاوه بر این که نویسنده‌ای خوش فکر و دارای قدرت استنباط بوده، از اطلاعات وسیعی در باره رجال و احادیث برخوردار بوده است. او از شاگردان برجسته ثقة الاسلام کلینی بود و بیشتر معلومات خود را از او فرا گرفته است. نعمانی همچنین کاتب کلینی نیز به شمار می‌رود. نعمانی در مقدمه‌ای طولانی علت تألیف کتاب را انحراف گروه‌هایی از شیعیان به خاطر وقوع غیبت امام دوازدهم دانسته و یکی از انگیزه‌های این انحرافات را ضعف ایمان و بی‌توجهی به روایات وارد شده در موضوع غیبت بیان می‌کند. از این رو وی به جمع آوری احادیث در این موضوع پرداخته است.

بیان شده است. مؤلف در آغاز کتاب در باره‌ی انگیزه نگارش این کتاب می‌گوید. من در جامعه می‌دیدم شیعیان و علاقه‌مندان به محمد و اهل بیت علیهم‌السلام به گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند و نسبت به امام زمان و ولی امر و حجّت پروردگار خود سرگردان گشته‌اند. پس از بررسی، دلیل آن را غیبت آن حضرت یافتیم، چنان که رسول خدا و حضرت علی و سایر ائمه علیهم‌السلام نیز به آن اشاره نموده‌اند. لذا به یاری خداوند بر آن شدم تا روایاتی که مشایخ بزرگ از امیر المومنین و ائمه معصومان علیهم‌السلام در باره‌ی غیبت امام عصر (عج) روایت کرده‌اند، جمع آوری نمایم. این کتاب شامل ۴۷۸ روایت است که در ضمن ۲۶ باب آمده است. از جمله موضوعات کتاب الغیبه می‌توان به وجوب حفظ اسرار آل محمد، الهی بودن مسئله امامت، تعداد ائمه، کسی که به دروغ ادعای امامت کند، غیبت امام زمان، صبر و انتظار فرج، امتحان، صفات امام منتظر، صفات لشکر آن حضرت و... اشاره نمود.

## نهج البلاغه

نهج البلاغه مجموعه اي حديثي است كه منتخبي از خطبه‌ها، دعاها، وصايا، نامه‌ها، سخنان کوتاه و سخنان غريب امام علي عليه السلام است. اين اثر گرانسنگ توسط علامه مرحوم سيد شريف رضي<sup>۱</sup> در سال ۴۰۰ هجري

۱. بوالحسن، محمد بن حسين بن موسي موسوي بخداداي، معروف به «سيد رضي» از علماي بزرگ اماميه در سال ۳۵۹ هجري در شهر بخداد به دنيا آمد. وي برادر كوچك سيد مرتضي علم الهدي بود.

سيد رضي از خانواده‌اي اصيل و از نسل ائمه معصومان عليهم السلام است و نسبش از طرف پدر به امام كاظم عليه السلام و از طرف مادر به امام زين العابدين عليه السلام مي‌رسد.

پدر سيد مرتضي و سيد رضي، ابواحمد حسين، ملقب به طاهر و ذوالمنقبتين از اشخاص برجسته و مورد توجه حكومت و نقيب سادات و مسئول رسيدگي به شكايات مردم و امير حج بود. مادرش فاطمه دختر ابومحمد، حسين بن احمد بن محمد ناصر كبير، زني دانشمند و با تقوا بوده و شيخ مفيد، كتاب «أحكام النساء» را به درخواست ايشان نوشت.

شيخ مفيد در رؤيائي ديد كه حضرت فاطمه عليها السلام امام حسن و

امام حسين عليهما السلام را نزد او آورده و فرمود: «اي شيخ به اين دو فرزند من فقه بياموز». صبح همان شب، فاطمه، مادر سيد مرتضي و سيد رضي، دو پسر خود را كه در آن موقع خردسال بودند، پيش شيخ آورده و گفت: «اي شيخ به اين دو فرزند من فقه بياموز». شيخ مفيد تحت تاثير قرار گرفت و خواب خود را براي آن بانو بازگو نمود و براي تعليم و تربيت آن دو برادر، اهتمام تمام به كار برد تا به مقام عالي علم و اجتهاد نایل آمدند و هر دو از انديشمندان روزگار شدند.

سيد رضي شخصيتي انديشمند و داراي قدرت هوش و دركي بالا بود. او مدرسه‌اي در شهر بخداد تأسيس كرد و به تربيت شاگرداني در علوم اسلامي پرداخت.

از میان صدها کتاب و منبع جمع آوری شده است. نامی که وی برای این کتاب برگزیده به معنای «راه و روش بلاغت» است. بی‌تردید این مجموعه، طالبان بلاغت را بدان راغب می‌کند.

نهج‌البلاغه از نظر محتوایی به مسائل گوناگون اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی پرداخته است و به پرسش‌ها و مسائل عرصه‌های مذکور پاسخ داده است. البته مهمترین ساحت نهج البلاغه، تبیین مسائل اخلاقی و تربیتی است. امام علیه السلام خواسته است بر مبنای جهان‌بینی توحیدی، اخلاق دینی را تشریح کند. در این باره اخلاق فردی، اهمیت دانش توأم با عمل، بی‌اعتنایی به دنیا، آزادی و ظلم ستیزی، نظم و حسابرسی در امور و خاصه راه رسیدن به آرامش روانی با رعایت تقوا را مطرح نموده است.

طبعاً ذکر سلسله راویان احادیث نهج البلاغه، براستحکام مطالب آن می‌افزود ولی مع‌الاسف سید اسناد روایات را نیاورده است. اما در توجیه کار سید می‌توان گفت: اولاً: سید در پی تدوین کتابی فقهی نبوده است. هدف او گردآوری کتابی بلاغی است. کتابی که هرکس در آن بدون غرض تأمل کند بر اعتبار آن گواهی می‌دهد. و در آثار ادبی، نیاوردن نام راویان، خللی وارد نمی‌کند. ثانیاً: اگر هیچ سند معتبری هم برای نهج البلاغه پیدا نشود باز هم می‌توان اذعان کرد که این سخن، از امام علیه السلام است زیرا معارف این مجموعه از عهده بشر عادی خارج است. ثالثاً:

---

سید رضی در سن ۴۷ سالگی و در سال ۴۰۶ هجری در شهر بغداد رحلت کرد. جسدش را در کاظمین دفن کردند و البته گفته شده به کربلا منتقل شده است.

برخی پژوهشگران به مذبح شناسی نهج البلاغه پرداخته و اسناد سخنان امام را در کتابهای قدیمی یافته اند.

### مجموعه ورام (نزهة الناظر و تنبيه الخواطر)

مجموعه ورام توسط عالمی وارسته به نام ورام بن ابی‌فراس<sup>۱</sup>، جد سید بن طاووس<sup>رضی الله عنه</sup> نوشته شده است. موضوع کتاب اخلاق و آداب و مواعظ است. با نگاهی گذرا به کل متن کتاب، می‌توان فهمید نویسنده در برآوردن نیت خویش که همان هدایت و ارشاد مخاطب بوده است به توفیق دست یافته است. روان بودن و پیوستگی موضوعی در کنار تنوع شکلی مطالب و شرح و بسط موضوع از مشخصه‌های این کتاب است.

۱. شیخ ابوالحسین ورام بن ابی‌فراس بن حمدان مالکی نخعی، در حله که تا چند قرن پس از وی مرکز تشیع و فقهات بوده، به دنیا آمد. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست. بسیاری از شرح حال نویسان او را عرب نژاد و از نسل مالک اشتر، صحابی حضرت امام علی<sup>علیه السلام</sup> دانسته‌اند. ولی برخی نیاکان وی را از مؤالیان کُرْد بنی‌اشتر که در سال ۶۶ همراه مختار ثقفی قیام کردند، می‌دانند. ورام از خاندانی بلندپایه و امیر لشکر بوده است ولی پس از مدتی همه مناصب را کنار گذاشته و راه زهد و عبادت و درس و بحث را در پیش گرفته است. از آثار ورام، جز تنبیه الخواطر، کتابی را با عنوان مسئله فی الموسعة والمضایقة نام برده‌اند. سید بن طاووس هم در کشف المحجّة از وی به نیکی یاد کرده و صاحب‌معالم در مبحث اجماع و شهید در شرح ارشاد، ایشان را از جملهی ناصرین (یاوران و موافقان) قول بالمضائقه برشمرده‌اند. محقق کاظمی در تکمله، ایشان را ثقه و صالح خوانده و سلسله‌ی دیگری از رجال حتی شیخ الطائفه (شیخ طوسی) نیز در کتب تراجم از ورام بن ابی‌فراس اسم برده‌اند. وی در دوم محرم ۶۰۵ در حله وفات یافت. پیکرش را به نجف منتقل کردند و در حرم امام علی<sup>علیه السلام</sup> به خاک سپردند.

اکثر روایات این کتاب در کتب روایی دیگر یافت می‌شود و ورام به‌خاطر اختصار، سند آنها را حذف کرده یا تنها یکی دو نفر از سلسله سند را ذکر کرده است. علت فراوانی روایات مرسله و مقطوعه در این کتاب هم همین است. البته در مواردی کلمات بزرگان نقل و بخشی از روایات اهل سنت و نظر اندیشمندان آنها به کتاب افزوده شده است.

### جامع الأخبار

شعیری<sup>۱</sup>، مؤلف جامع الاخبار در مقدمه کتاب می‌گوید. من از ۲۰ سالگی تا حال (۵۰ سالگی) همواره شوق آن را داشتم که کتابی جامع از روایات تألیف کنم که شامل روایات زهد و موعظه و ترغیب و ترهیب باشد، اما چون دیدم مردم زمانه از این بحثها فراری هستند و به کمترین مراتب آن هم نمی‌رسند چه رسد به قله‌های رفیع آن، گاهی مصمم می‌شدم و گاهی از آن منصرف. زمانی آیه شریفه **وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ** (ذاریات ۵۵) را دیدم و در آن تأمل

۱. تاج الدین، محمد بن محمد بن حیدر شعیری از علما و فقهای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری است. او در خانواده اهل علم و علاقه‌مند به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آمد. پدرش نام او را «محمد» نهاد و از همان کودکی تربیت او را آغاز کرد و او را با معارف و علوم اهل بیت آشنا ساخت.

شعیری از محضر دانشمندان فراوانی استفاده نموده است. علامه مجلسی شعیری را مؤلف کتاب «جامع الاخبار» دانسته است و آن کتاب را در فهرست مصادر بحار الأنوار قرار داده و از آن نقل حدیث نموده است.

از شاگردان ایشان می‌توان به شیخ منتجب الدین از علمای قرن ششم هجری و صاحب کتاب فهرست اشاره کرد. تنها کتابی که به ایشان نسبت داده شده همان کتاب «جامع الاخبار» است.



نمودم و مضمون روایاتی را که هر کس دیگران را دعوت به خیر کند به خاطر دعوتش مأجور است چه دیگران عمل کنند و چه عمل نکنند، دقت کردم، نگاه به رغبت مردم نکرده و دست به قلم بردم. بعضی جامع الاخبار را به شیخ صدوق نسبت داده- اند که نسبتی یقیناً اشتباه است. بعضی دیگر، مؤلفان دیگری برای آن ذکر کرده اند و تا هفت نفر را شمرده اند، اما قریب به واقع این است که مؤلف، همان محمد بن محمد بن حیدر شعیری است. وی از علمای قرن ششم هجری است و در این کتاب از سدید الدین حمّصی، که در سال ۵۰۸ هجری زندگی می نمود مطلب نقل کرده است. همچنین از اخطب خوارزم، متوفای ۵۶۸ هجری نیز مطالبی نقل کرده و با این بیان تاریخ قرن ششم هجری برای تألیف کتاب تأیید می گردد. کتاب حاضر در ۱۴۱ باب تنظیم شده که عناوین کلی آن عبارتند از: بحث های خدا شناسی و توحید و عدل، فضائل معصومین علیهم السلام، زیارات چهارده معصوم علیهم السلام، مرگ و قیامت و برزخ، اعمال و آداب و نیز روایات اخلاقی.

شعیری هر جا آیه ای متناسب با مطلب یافته آن را در ابتدای باب آورده، سپس به نقل روایات پرداخته است. وی کتاب خویش را به عنوان کتابی اخلاقی، عملی نوشته و به همین خاطر اسناد روایات را حذف کرده که حجم کتاب کمتر شود و خواننده خسته نشود.

### نوادر

سید راوندی<sup>۱</sup> مؤلف نوادر است. وی مجموعه

---

۱. رشید ابوالرضا ضیاء الدین، فضل الله بن علی بن عبید الله حسینی راوندی از علمای نام آور و از مشایخ بزرگ شیعه در قرن ششم هجری به شمار می آید. او در راوند کاشان و

روایاتی در باب اخلاق، مواعظ و مستحبات، از طریق ائمه علیهم السلام از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گردآوری کرده است.

این روایات شامل موضوعات گوناگونی مانند صدقه، حسن خلق، جهاد، صفات حسنه، امر به معروف و نهی از منکر و مستحبات شرعی است. وی این کتاب را برای نشر سخنان موعظه آمیز و حکمت-آموز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگاشته است. راوندي در آغاز این کتاب سند خود را به روایات کتاب می-آورد، سپس با اشاره به آن سند متن روایات را نقل می-کند. این کتاب در ۵۶ صفحه منتشر شده است.

راوندي روایات کتاب را با این سند روایت می-کند: ابوالمحسن عبدالواحد بن اسماعیل بن احمد رویانی، از ابوعبدالله محمد بن حسن تمیمی بکری حاجی، از ابومحمد سهل بن احمد دیباجی، از ابوعلی محمد بن محمد بن اشعث کوفی، از

در خانواده ای علاقه مند به اهل بیت علیهم السلام به دنیا آمد. خاندان وی همه از اهل علم و تقوی بوده اند و شخصیت های برجسته ای از میان این خاندان برخاسته اند و فرزندان و نسل ایشان عموماً از اهل علم و دانش بوده اند. سید فضل الله راوندي شخصیتی دانشمند بزرگوار و ادیب و شاعری توانا بود که دیوان شعری نیز از او به یادگار مانده است. نام وی پیوسته در کتاب های تراجم و دانش رجال با احترام برده شده است و مورد احترام علما شیعه است.

وی از محضر اساتید فراوانی بهره برده و علمای بزرگی چون ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ محمد بن حسن طوسی پدر خواجه نصیر الدین طوسی و شیخ تاج الدین محمد بن محمد شعیری در محضر وی تربیت شده اند. کتاب های ضوء الشهاب فی شرح الشهاب، الأربعین فی الأحادیث، التفسیر و دیوان اشعار از آثار اوست. راوندي در حدود سال ۵۷۰ هجری در شهر کاشان دیده از جهان فرو بست.

موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام، از اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام و او نیز از پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام، و وی نیز از پدرانش نقل نموده و آنان از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند.

این سند، همان سند کتاب الأشعثیات یا جعفریات است. سید فضل الله راوندی بیشتر روایات کتاب نوادر را از همین طریق و با سه واسطه از محمد بن اشعث نقل کرده است. در حقیقت روایات این کتاب، بجز بخش کوچکی از آخر آن، گلچینی از روایات اخلاقی کتاب اشعثیات است. علامه مجلسی نیز این مطلب را تأیید نموده و می‌گوید: روایات کتاب نوادر راوندی همه از کتاب جعفریات گرفته شده بجز بخش کوچکی از آخر آن. کتاب اشعثیات یا جعفریات از کتب قدیمی و معتبر شیعه است. اصحاب و علمای شیعه نیز بسیار بر روایات آن استناد و اعتماد کرده‌اند و در طول تاریخ اجازه روایت آن را نیز به یکدیگر داده‌اند. این کتاب شامل ۱۰۰۰ روایت از پیامبر و ۵۰۰ روایت از دیگر معصومان علیهم السلام است که محمد بن اشعث آن را به رشته‌ی تحریر در آورده است.

### عوالی اللالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة

عوالی نوشته محمد بن علی ابراهیم احسائی معروف به ابن ابی‌جمهور<sup>۱</sup> است. این کتاب یکی از

---

۱. محمد بن زین‌الدین علی بن ابراهیم بن حسن ابن ابراهیم بن ابی‌جمهور احسائی یا لحضاوی، فقیه، محدث، متکلم و عارف شیعی امامی است. تاریخ ولادتش به درستی معلوم نیست. آنچه از منابع برمی‌آید، این است که وی در نیمه اول قرن نهم هجری در بحرین به دنیا آمد. مدتی در

مصادر معتبر حدیثی شیعه است. ابن ابی‌جمهور در مقدمه کتاب می‌گوید که این کتاب را با استفاده از احادیث صحیح و قابل اعتماد از طریق مشایخ بزرگ حدیث گردآوری کرده‌ام تا وظیفه خود را نسبت به اعلام و ابلاغ حقایق الهی و شرعی به مردم به انجام رسانم. کتاب در یک مقدمه و دو باب و یک خاتمه تنظیم

نواحی شیعه نشین جبل عامل ساکن بوده و از علی بن هلال جزایری، از شاگردان ابوالعباس احمد بن فهد حلی درس گرفت و اجازه روایت دریافت کرد. سپس به احسا بازگشت و اندکی بعد عازم زیارت عتبات عالیات در عراق و طوس گردید و مابقی عمر را عمدتاً در آنجا ساکن بود. وی در مدت اقامت در طوس کتاب «زاد المسافرین فی اصول الدین» را تالیف کرد. تاریخ دقیق وفات احسائی نیز مانند ولادت روشن نیست. آیت‌الله مرعشی نجفی سال وفات او را ۹۴۰ معرفی می‌کند که نزدیک به واقع است. محل دفن وی نیز نامشخص است. برخی زادگاهش «احساء» و بعضی دیگر کنار قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را گفته‌اند.

وی، اعتقاد به یکی بودن شریعت و طریقت و حقیقت داشته و در فلسفه از شیخ اشراق بسیار متأثر بوده است. او را «شیخ الهی» می‌نامند. ابن ابی‌جمهور از حکما و عرفا بسیار اقتباس نموده و خودش نیز به این مطلب مقرر است و می‌گوید: پس از جستجو در احوال علمای راسخین و اهل سلوک از حکیمان و متصوفان سابق، دریافتم که راه و روش و مقصدشان یکی بوده است؛ ایشان را راهنمای خود قرار دادم و با دلالت آنان، در این لغزشگاه‌ها گام برداشتم و در گشودن درهای بسته قدم برجا پای ایشان گذاشتم. اکنون که بخت، مرا از همنشینی آنان باز داشته و روزگار مرا از دیدارشان محروم کرده، به خوشه‌چینی خرمن آنان برخاسته و از ریزش احوال و کلمات آنان دانه بر می‌چینم.

البته ابن ابی‌جمهور، تصریح می‌کند که پیروی از حکما و عرفا به‌خاطر آن است که آنان متابعت از امامان شیعه می‌کرده‌اند و عقیده آنان، همان عقیده امامان است و می‌گوید: این همان عقیده‌ای است که کبار و ائمه اطهار دارا بودند. ر. ک: رشیدیان، غلامرضا، زندگی نامه ابن ابی‌جمهور احسائی.

شده است. بخش عمده‌ای از آن احادیث اخلاقی و آداب شیعی برای عبودیت و سیر و سلوک است و کتابی اخلاقی و عرفانی محسوب می‌شود. این کتاب توسط سید نعمت‌الله جزایری شرح شده است که نام آن «جواهر العوالی» می‌باشد. کتاب عوالی اللئالی با تحقیق مجتبی عراقی و مقدمه آیه‌الله مرعشی نجفی (رحمه‌الله) در قم چاپ شده است. برخی در اعتبار کتاب تردید دارند. محدث نوری در خاتمه مستدرک و آیه‌الله مرعشی نجفی در مقدمه تحقیق همین کتاب به بررسی اعتبار و ارزش علمی آن پرداخته و به ایرادها و اشکال‌های مربوط به آن پاسخ داده‌اند.

### وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة

این اثر از جمله کتاب‌های مرجع در زمینه احادیث اهل بیت و نوشته شیخ حر عاملی<sup>۱</sup> است که

۱. شیخ محمد بن حسن حر عاملی در سال ۱۰۳۳ هجری قمری در روستای (مشغره) از توابع جبع چشم به جهان گشود. صاحب اعیان الشیعة در باره‌ی این منطقه می‌نویسد: جبع یکی از مراکز مهم عامل است که شخصیت‌های ارزنده‌ای همچون شیخ بهایی و شهید ثانی را تحویل جامعه اسلامی داده است. تشیع این منطقه شیعی ریشه در تبعید ابوذر دارد، گفته شده وقتی عثمان ابوذر را به شام تبعید کرد، معاویه او را به روستاها تبعید کرد و او به جبع عامل آمد و از آن روز مردم به تشیع رو آوردند. قاضی نورالله شوشتری نیز می‌گوید: ... هیچ قریه‌ای از عامل نیست که جمعی از فقها و فضلاء امامیه در آنجا نباشند. پدر و مادر شیخ حر عاملی از عباد و زهاد عصر خود بودند. پدرش در فقه و ادبیات تبحر ویژه‌ای داشت. چهل سال از عمر پربار شیخ حر عاملی می‌گذشت که او برای زیارت مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام از مشغره عازم مشهد شد. وی در اصفهان با علامه مجلسی به دیدار شاه رفت و به جهت حساسیت دوران خود، مقام شیخ اسلامی را پذیرفت. گفته شده شیخ حر در مجلس شاه سلیمان، بدون اجازه از شاه در بالای مجلس نزد شاه نشست به طوری که بین او و شاه یک مکتا بیش نبود. شاه پس از نشستن رو به شیخ کرد

از اعتبار و اعتماد کافی بین اندیشمندان فقهی برخوردار است. در این کتاب، حدود بیست هزار حدیث فقهی که فقها در استنباط احکام شرعی بدان نیازمندند جمع‌آوری شده است. مؤلف این اثر، برای جمع‌آوری احادیث از مصادر و کتب معتبر شیعه چون کتب اربعه و کتب دیگر که شمار آنها به هفتاد منبع و مأخذ می‌رسد استفاده کرده است. این کتاب منبع و مأخذ تمام فقها برای استنباط احکام شرعی است.

### جواهر السنیه

جواهر السنیه مجموعه کاملی از احادیث قدسی است. این احادیث کلام خداوند متعال است، که شیخ حر عاملی آن را جمع‌آوری کرده است. «وی در مقدمه کتاب می‌نویسد: این احادیث در میان علما، به احادیث قدسی معروف هستند هرچند من پیشتر ندیده بودم که آنها را در یک کتاب جمع و نشر کرده باشند. از همین رو علاقه‌مند شدم به اینکه نخستین کسی باشم که آنها را در یک کتاب جمع کرده است».

شیخ در تنظیم این اثر گرانبها نخست به سخن پروردگار پیرامون انبیا از حضرت آدم علیه السلام تا خاتم

و گفت: به من گفته‌اند تو از علمای جلیل و بزرگ عرب، محمد بن حسن بن حر عاملی هستی حال به من بگو فاصله میان حر و خر چقدر است؟ شیخ بی‌درنگ (به مزاح) گفت: «یک متکا»!

شیخ حر عاملی در بیست و یکم ماه رمضان ۱۱۰۴ در هفتاد و یک سالگی چشم از جهان فروبست و در ایوان حجره‌ای از حجره‌های صحن شریف امام رضا علیه السلام جنب مدرسه میرزا جعفر به خاک سپرده شد.

برخی مشایخ شیخ عبارتند از: علامه شیخ حسن حر عاملی (پدر)، علامه شیخ محمد حر (عمو)، شیخ زین الدین فرزند محمد بن حسن فرزند شهید ثانی، علامه مجلسی و ...

مرسلین صلی الله علیه و آله سپس احادیث مربوط به ائمه اطهار علیهم السلام می‌پردازد و کتاب را با احادیث اخلاقی به پایان می‌رساند.

### الصحيفة الثانية

صحیفه ثانیه نام دیگر کتاب حر عاملی در باره دعاهای وارد شده از امام سجاد علیه السلام است. شیخ در مقدمه این کتاب می‌نویسد: صحیفه سجادیه کامل که قسمتی از دعاهای امام زین العابدین علیه السلام را در بردارد به مهمات دین و دنیا مربوط است. من به خاطر علاقه‌ای که برای جمع و ترکیب این دعاهای پراکنده و متفرق داشتم در صحیفه دوم سایر دعاهای آن حضرت را که علمای بزرگوار نقل کرده‌اند، گردآوردم. پس بر شما باد که این صحیفه شریف را با اولی همراه داشته، آنها را قرائت کنی. به نظر محدث جزایری در اول شرح ملحقات صحیفه، جواهر السنیه برادر قرآن و صحیفه ثانیه خواهر قرآن است.

### بحار الأنوار

نام کامل کتاب «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام» است. این کتاب توسط علامه مولی محمد باقر بن محمد تقی مجلسی<sup>۱</sup> تألیف

---

۱. محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، معروف به علامه مجلسی و مجلسی ثانی در سال ۱۰۳۷ هجری مساوی با عدد ابجدی جمله «جامع کتاب بحار الأنوار» در شهر اصفهان چشم به جهان گشود. وی در خاندانی رشد و نمو کرد که از نیمه قرن پنجم هجری به تشیع در میان مردم مشهور بودند.

مجلسی از جامعیت خاصی برخوردار بود و در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه سرآمد عصر بود. این علوم در کنار علوم عقلی

شده و دائرة المعارف بزرگ حدیثی است. این کتاب از گسترده ترین جوامع حدیثی شیعه است که روایات کتب حدیث را باببندی کرده و با نظم نسبتاً کاملی جمع نموده است. علامه مجلسی در تفسیر و شرح روایات از منابع مختلف لغت، فقه، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و... استفاده کرده است. وی برای جمع آوری مطالب این کتاب به جهت امکانات فراوانی که در اختیار داشته، با گسیل عده ای به شهرها و کشورهای مختلف اسلامی، به کتب بسیاری دست یافته است. مجلسی بهترین و معتبرترین نسخه های موجود از هر کتاب را به دست آورده و با دقت عمل بسیار تنظیم کرده و ده ها هزار روایت ارزشمند را از خطر نابودی نجات داده است.

همچون فلسفه، منطق، ریاضیات، ادبیات، لغت، جغرافیا، طب، نجوم و علوم غریبه از او شخصیتی ممتاز و بی نظیر ساخته است. علامه مجلسی در میان مردم و نیز در بین سلاطین صفوی هم نفوذ بالایی داشت. ایشان در سال ۱۰۹۸ از سوی شاه سلیمان صفوی به سمت شیخ الاسلامی اصفهان منسوب شد. شیخ الاسلام بالاترین و مهمترین منصب دینی و اجرایی در آن عصر بود و تمام امور دینی زیر نظر مستقیم او انجام می گشت. شاه چند بار کلمه التماس را بر زبان آورد تا علامه راضی به پذیرفتن این منصب گردید. وی تا پایان عمر خویش عهده دار این وظیفه مهم بود.

مجلسی در مسیر احیای علوم اهل بیت کتب اربعه را به صحنه درس و بحث کشاند. وی دارای تألیفات فراوانی به زبان فارسی و عربی است. کتابهای بحار الانوار، ملاذ الاخبار فی شرح التهذیب، شرح اربعین، الوجیزة فی الرجال، عین الحیاه، حلیة المتقین، حیوة القلوب، مشکوة الانوار، جلاء العیون، تحفة الزائر و... از این جمله اند.

علامه مجلسی پس از ۷۳ سال در شب ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ هجری در شهر اصفهان از دنیا رفت. پیکر پاک وی در کنار مسجد جامع اصفهان و جنب مدفن پدر فرزانه اش محمدتقی مجلسی به خاک سپرده شد. ر. ک: زندگینامه علامه مجلسی، سید مصلح الدین مهدوی.



مجلسی در هر موضوع ابتدا آیات قرآن مرتبط با آن موضوع را آورده است و در صورت لزوم، توضیح و تفسیری هم برای آیات بیان کرده که بیشترین استفاده‌ی وی از تفسیر «مجمع البیان طبرسی» و «مفاتیح الغیب فخر رازی» است. پس از آن روایات هر باب به تفصیل آمده است. به همین جهت بحار الأنوار را می‌توان تفسیر موضوعی قرآن نامید.

ابتدای نوشتن بحار در سال ۱۰۷۰ هجری بود و تا سال ۱۱۰۳ هجری ادامه یافت. متأسفانه علامه مجلسی فرصت پاک‌نویس قسمت دوم جلد ۱۵ از مجموعه ۲۶ جلدی تا پایان کتاب (بجز جلد ۱۸ و ۲۲) را نیافته است. این مجلدات توسط میرزا عبدالله افندی، صاحب ریاض العلماء که از شاگردان علامه بوده تحقیق و بررسی شده است. به همین خاطر شیوه نگارش این مجلدات با بقیه کتاب بسیار متفاوت است و برخی عناوین باب‌ها خالی است و روایتی در آنها دیده نمی‌شود. توضیحات و بیان‌های علامه نیز در این قسمت از کتاب کاهش چشمگیری دارد.

کتاب بحار الأنوار اولین بار در ۲۵ جلد رحلی منتشر شد. چاپ دیگر این کتاب توسط دارالکتب الاسلامیه در ۱۱۰ جلد تهیه شده است و در چاپ سوم از مؤسسه آل‌البیت<sup>علیهم‌السلام</sup> که افست همان چاپ اسلامی است فهرست‌های بحار که جلد ۵۴-۵۶ بوده به آخر کتاب منتقل شده، بنابراین شماره مجلدات از ۵۴ به بعد با چاپ اسلامی متفاوت شده است.

## وافی

وافی کتابی حدیثی از ملامحسن فیض کاشانی<sup>۱</sup> است

۱. محمد مشهور به ملامحسن و ملقب به فیض در چهاردهم ماه صفر سال ۱۰۰۷ ق در کاشان به دنیا آمد. پدرش رضی الدین شاه مرتضی (۹۵۰-۱۰۰۹ ق) فقیه، متکلم، مفسر و ادیب بود و در کاشان حوزه تدریس داشت. در بیست سالگی

که تمام احادیث موجود در کتب اربعه شیعه را با حذف احادیث تکراری در بر دارد. البته روایات کتب دیگر به عنوان شرح بر احادیث کتب اربعه آورده شده است. مرحوم فیض در این کتاب، علاوه بر جمع‌آوری این روایات سعی کرده است تا متون روایات را شرح و مشکلات موجود در آنها را برطرف سازد. این کتاب حاوی حدود ۵۰۰۰۰ حدیث در ۲۷۳ باب است. توضیح روایات که مرحوم فیض در ذیل احادیث آورده، مطالعه و فهم آن را آسان می‌نماید. مؤلف، با توجه به تخصص خود در علوم مختلف، از قبیل فقه، فلسفه، عرفان، اخلاق، حدیث، کلام و...، در هنگام شرح روایات، نکته‌های ارزشمندی را آورده است. مرحوم فیض در مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشته، انگیزه‌ی خود را

با برادر بزرگش عبدالغفور برای ادامه تحصیل به اصفهان که در آن روزگار پایتخت کشور و مرکز تجمع علمای بزرگ بود، رهسپار گردید. زمانی که ملا صدرا از شیراز به قم مهاجرت کرد و در کهنه قم اقامت گزید، ملامحسن و ملا عبدالرزاق لاهیجی به سوی شتافته، مدت هشت سال مونس تنهایی او بودند و در مصاحبت‌های شبانه روزی با استاد استفاده کامل معنوی می‌بردند. ملا صدرا دو دختر فاضل و عالم خود را به دو شاگردش ملامحسن و ملا عبدالرزاق تزویج کرد و آن دو شاگرد و داماد را به «فیض» و «فیاض» لقب داد. فیض کاشانی عمر خود را صرف تعلیم، تدریس و تألیف کرد. او پس از کسب معارف و استفاده علمی و معنوی از استادان بزرگ خود، نوشتن کتاب و رساله را از هیجده سالگی آغاز نمود و در طی ۶۵ سال نزدیک به دویست جلد اثر نفیس در علوم و فنون مختلف تألیف کرد که اکثر آنها به زیور طبع آراسته شده است. چند تألیف مهم وی عبارت است از: الوافی، تفسیر صافی، تفسیر اصفی، تفسیر مصفی، المحجة البيضاء مفاتیح الشرایع و... ملا محسن فیض در ۸۴ سالگی در سال ۱۰۹۱ ق در کاشان بدرود حیات گفت و در قبرستانی که در زمان حیاتش زمین آن را خریداری و وقف نموده بود، به خاک سپرده شد. (ر. ک: رساله شرح صدر، ضمیمه ده رساله فیض کاشانی و...).

از تألیف این کتاب ناکافی بودن کتب اربعه به تنهایی، تکرار روایات، وجود روایات متعارض، نبود باب بندی مناسب و نقص در نگارش دانسته است.

مرحوم فیض در علت بیان اسم وافی گفته است: من آن را الوافی نامیده‌ام، زیرا در زمینی آوردن روایات و مباحث مهم و نیز تبیین جمله‌های مبهم احادیث، حق مطلب را به طور کامل وفا نموده و به جا آورده است.

یکی از بخش‌های مهم وافی مباحث قرآنی و تفسیری آن است. فیض یکی از مفسران شیعی است و نوشتن دو کتاب «الاصافی» و «الاصفی»، نشان دهنده تخصص این عالم بزرگ در تفسیر قرآن است. وی در الوافی، به هنگام شرح روایات از آیات قرآن و تفسیر آن کمک می‌گیرد و بسیاری از احادیث را به کمک آیات شرح می‌دهد و در هنگام تفسیر آیات، گاهی خود به شرح آنها پرداخته است. یکی از مبانی فیض در شرح روایات، استفاده از سبب صدور و فضای صدور روایات است. فیض نسخه‌های مختلف کتب اربعه را در دست داشته است. این امر موجب شده تا وی در مواردی که روایتی به غلط نقل شده و یا واژه‌های آن به لفظ مشابه تغییر و تصحیف یافته، به نحوه صحیح نقل کند و موارد آن را متذکر شود. نیز ایشان سند آن دسته از روایات کتب اربعه خاصه «من لایحضره الفقیه» که ناقص بیان شده، تکمیل نموده است.

### سفینة البحار و مدینة الحکم و الآثار

شیخ عباس قمی<sup>۱</sup> معروف به محدث قمی از محدثان

---

۱. عباس قمی در سال ۱۲۵۴ شمسی در قم متولد شد. در سن بیست و دو سالگی برای تکمیل تحصیلات در سطوح عالی

شیعی قرن چهاردهم هجری است. سفینه البحار نوشته این دانشمند فرزانه است که گلچینی از بحار الأنوار است. قمی در هر باب و فصلی از سفینه، آیه مرتبطتر و بخشی از روایات بحار را آورده است. معیار وی در گزینش روایات، تناسب بیشتر با عنوان باب، اتقان روایت، کوتاه و پرمحتوا بودن به قصد صرفه جوئی در وقت برای فهم معارف دینی بوده است. موضوعات کتاب بحار به ترتیب حروف الفبا و براساس ماده و ریشه ثلاثی مجرد موضوع مرتب شده است، به نحوی که خواننده به آسانی می‌تواند به بیش از هزار و هفتصد موضوع دست یابد که هر کدام شامل مدخل‌های متعددی است.

مرحوم قمی گاهی روایاتی را که در ذیل موضوع دیگری دیده در موضوع مناسبتری آورده است. از

فقه و اصول به حوزه علمیه نجف رفت. پس از آن دوباره به ایران برگشت و تا آخر عمر، یعنی تا شصت و پنج سالگی در قم ساکن بود. وی در سال ۱۳۰۰ شمسی به دعوت آیه‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی که به خواهش علمای عصر خویش برای تجدید مرکزیت حوزه علمیه قم، در این شهر ماندگار شده بود، برای تدریس به حوزه علمیه قم فراخوانده شد و در همین ایام مهمترین کتاب حدیثی ایشان یعنی «سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار» که فهرست موضوعی تفصیلی برای احادیث کتاب بحار الأنوار است، چاپ شد. از دیگر نوشته‌های وی می‌توان به کتاب‌های منتهی‌الآمال، مستدرک بحار الأنوار، منازل الآخرة، نفس المهموم، شرح الوجیزة، الانوار البهیة، تحفة الاحباب، ذخیره الابرار، سبیل الرشاد و مفاتیح‌الجنان را نام برد که اخلاص والای او موجب ماندگاری غالب آثار وی خاصه مفاتیح گشت. وی در ۲۲ ذی‌الحجه سال ۱۳۵۹ قمری به لقاءالله پیوست و پس از نماز مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در صحن مطهر امام علی علیه السلام در نجف به خاک سپرده شد.

آن مرحوم تاکنون ۴۶ اثر بطور مکرر منتشر شده که برخی نظیر مفاتیح الجنان از پرتیراژترین و معروفترین آثار هستند.

### مستدرک الوسائل

مجموعه حدیثی مستدرک الوسائل نوشته محدث نوری<sup>۱</sup> حاوی روایات ائمه اطهار<sup>علیهم السلام</sup> در باره

۱. میرزا حسین نوری در هیجده شوال ۱۲۵۴ ق در روستای یالو، از روستاهای اطراف شهرستان نور در استان مازندران، چشم به دنیا گشود. میرزا در کودکی پدر را از دست داد. وی در آغاز جوانی به شهر تهران سفر کرد تا از علمای بزرگ آن شهر نیز بهره‌مند گردد. او در مجلس درس عالم جلیل شیخ عبدالرحیم بروجردی حاضر شد و با دختر استاد خود شیخ عبدالرحیم بروجردی ازدواج کرد. میرزا در ۱۹ سالگی عازم نجف اشرف شد و ادامه تحصیلات خود را در نجف و کربلا و سامرا گذراند.

یکی از سنت‌هایی که در زمان شیخ انصاری رواج داشت زیارت امام حسین<sup>علیه السلام</sup> با پای پیاده بود. بسیاری از بزرگان و علما با پای پیاده به زیارت کربلا می‌رفتند. این سنت در زمان محدث نوری به فراموشی سپرده شده بود و با عزم و همت محدث نوری این سنت نیز دوباره زنده شد. شاگردان محدث نوری

بسیاری از بزرگان به افتخار شاگردی محدث نوری نایل شده و از انفاس قدسی او بهره‌مند گشته‌اند برخی از این افراد عبارتند از: شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ عباس قمی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و آیت الله شیخ محمد تقی بافقی. آثار بسیاری از محدث نوری برجای مانده است که برخی از آنها عبارتند از: مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، فصل الخطاب، مواقع النجوم، نفس الرحمن فی فضائل سیدنا سلمان، دار السلام، معالم العبر، میزان السماء، کلمة طيبة، جنة المأوی، فیض القدسی، بدر مشعشع، کشف الاستار، صحیفة ثانیة علویة، صحیفة رابعة سجادیة، سلامة المرصاد، مستدرک مزار بحار، حاشیه بر منتهی المقال، ظلمات الهاویة در معایب معاویة، نجم الثاقب، موالید الائمة، شاخه طوبی، دیوان شعر (مولودیة)، لولو و مرجان و کتابها و جزوات علمی متعدد دیگر.

مسائل و احکام شرعی است. این کتاب در استدراک «وسائل الشیعة» شیخ حر عاملی نگاشته شده است. محدث نوری با جمع آوری بیش از ۲۳ هزار روایت که در وسائل الشیعة نیامده، خدمت بزرگی برای حفظ آثار و روایات اهل بیت علیهم السلام نموده است. محدث نوری در حدود سال ۱۲۹۵ هجری در شهر سامرا در جوار حرم شریف امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و در خدمت میرزای شیرازی نگارش آن را شروع و در سال ۱۳۱۳ هجری یعنی یکسال بعد از وفات میرزای شیرازی بخش اصلی آن را به اتمام رسانده است. وی حدود ۲۴ سال از عمر شریف خود را در جمع آوری این کتاب ارزشمند صرف نموده است. محدث نوری در مقدمه کتاب انگیزه خود را از نگارش این کتاب این گونه بیان می‌فرماید: عالم کامل، متبحر خبیر، محدث نقاد و آگاه، نشر دهنده آثار، جمع آورنده روایات، شیخ محمد بن حسن حر عاملی (قدس الله تعالی روحه الزکیه) در کتاب وسائل الشیعة روایات و احادیث فراوانی را از میان کتابهای روایی علما و اصحاب جمع آوری نموده است. روایاتی که برای جان لذت بخش و برای دیده نور چشم است. این کتاب به شکر خدا مرجع شیعه و جمع آورنده دستورات شریعت است که هیچ کتابی به پای آن نمی‌رسد و هیچ مجتهد فقیهی برای استنباط احکام شرعی از آن بی‌نیاز

محدث نوری در راه بازگشت از آخرین سفر زیارتی خویش از کربلا، بیمار شد و در نجف اشرف در ۲۷ جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ قمری در ۶۶ سالگی بدرود حیات گفت و بنا به وصیت ایشان در یکی از ایوانهای آستان مقدس امیر المومنین علی علیه السلام به خاک سپرده شد. پس از هفت سال همسر محدث نوری وفات نمود و خواستند او را در کنار شوهرش دفن کنند، بدن محدث نوری نمایان شد و همه دیدند که بدن شریف او صحیح و سالم است گویا ساعتی بیش نیست که به خوابی آرام فرو رفته است.

نیست. ولی ما با مراجعه به دیگر کتاب‌های روایی اصحاب، به بخش دیگری از روایات برخوردیم که کتاب ارزشمند وسائل الشیعة آنها را در بر ندارد. و آن روایات بر چند بخش است. روایاتی که در کتاب‌های روایی معتبر قدیمی بوده ولی به دست شیخ حر عاملی نرسیده است. روایاتی که در کتاب‌هایی بوده که ایشان به نام آن و نام مؤلف آن دسترسی پیدا نکرده و ما با تحقیقات خود که در خاتمه مستدرک آورده‌ایم به نام و نام مؤلفان و اعتبار آنها پی‌برده‌ایم. برخی روایات در کتاب‌های معتبری که در اختیار ایشان بوده وجود داشته اما وی از آنها اعراض کرده و یا متوجه آنها نشده است.

پس از آنکه به این روایات دسترسی پیدا کردم، دیدم که جمع‌آوری آنها و الحاقشان به کتاب وسائل از بهترین عبادات و اعمال برای نزدیکی به درگاه خداوند متعال است چرا که در جمع‌آوری آنها فوائد بزرگ و مهمی برای حفظ روایات اهل بیت علیهم‌السلام است و اساس دین با آن کامل گشته و شریعت

پیامبر خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن درخشان‌تر خواهد شد. من نیز از خداوند طلب خیر نمودم و آن مرواریدهای گرانبها را جمع‌آوری نمودم و آن جواهرات ارزشمند را به نظم در آوردم و به امید خداوند متعال این دو کتاب هم‌چون دو ستاره درخشان در کنار یکدیگر و در طول زمان موجب هدایت و راهنمایی ره‌جویان راه علم و حقیقت‌گردی یا همچون دو دریای شگرف از دل آنها مروارید و جواهرات گرانبه‌هایی بیرون آید. شیخ حر عاملی، این دانشمند بزرگ، اگر چه میوه‌های رسیده و زیبایی از این باغستان بزرگ روایات اهل بیت علیهم‌السلام چیده و از گلستان احادیث آن بزرگواران گل‌های عطر انگیزی را به ارمغان

آورده و برای جویندگان بعد از خود مقدار کمی را رها ساخته اما به شکر خدا و منت و کرم او بعد از سعی و تلاش فراوان و جستجوی سخت در کتاب‌های روایی توانستم این مجموعه بزرگ و ارزشمند را جمع‌آوری نمایم که روایات آن در حدود روایات و سائل شده و همچون روایات آن ارزشمند و گرانبها است<sup>۱</sup>

کتاب مستدرک الوسائل از مجموعه‌های روایی معتبر شیعه به شمار می‌آید که در قرن اخیر نگاشته شده است. برای اجتهاد و استنباط احکام شرعی بعد از مراجعه به کتاب و سائل الشیعة برای جستجوی کامل‌تر در میان روایات به این کتاب نیز مراجعه می‌شود تا یقین به جستجوی کافی حاصل و عدم وجود راویان معارض متقن شود.

منابعی که محدث نوری با جستجوی عمیق خود به آنها دست یافته است و در وسائل الشیعة شیخ حر عاملی نیامده‌اند، ۷۵ کتاب روایی معتبر شیعه است که نوری در خاتمه کتاب اعتبار هر یک از آنها را به اثبات رسانده است. با این وصف باید اذعان کرد که مؤلف، روایات فراوانی از کتاب‌های معتبر روایی شیعه که در معرض فراموشی بوده‌اند جمع‌آوری و پس از تحقیق در صحت و اعتبار آنها به مجموعه‌های روایی شیعه اضافه نموده است.

محدث نوری برای کتاب مستدرک، فهرستی مانند فهرست شیخ حر بر وسائل الشیعة نگاشته است اما آن را بخشی از کتاب قرار داده و نام مستقلی برای آن انتخاب ننموده است. نوری در خاتمه مستدرک نیز همانند جلد پایانی وسائل الشیعة به طرح مباحثی از علم رجال و کتابشناسی می‌پردازد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۶۰.



### خصوصیات مستدرک

چند ویژگی مهم را می‌توان برای کتاب مستدرک الوسائل برشمرد. که عبارت است از:

۱- محدث نوری کتاب مستدرک را به شیوه کتاب وسائل نگاشته است. وی ترتیب باب‌های کتاب را مانند ترتیب باب‌های وسائل نام گذاری کرده تا مراجعه کننده به راحتی بتواند روایات مورد نظر را پیدا کند.

۲- روایتی را شیخ حر عاملی در باب خاصی نیاورده ولی در جای دیگری آورده است. محدث نوری آن روایت را در آن باب خاص نیز که به نظر وی لازم بوده آورده است.

۳- برخی آداب شرعی و فروع و احکام که در وسائل برای آنها روایتی نیامده در این کتاب روایتی برای آن پیدا شده است.

۴- دلالت برخی روایات غیر ظاهر، روشن و آشکار گردیده است.

۵- سند بعضی روایات مرسله در این کتاب آمده است. نیز برخی از روایات ضعیف در کتاب وسائل در این کتاب با سند صحیح آمده است و بعضی روایات موقوف در این کتاب مستند شده است.

آخوند مولی محمد کاظم خراسانی صاحب کتاب ارزشمند «کفایة الاصول» در مجلس درس خود که بیش از پانصد مجتهد در آن شرکت می‌کردند می‌فرمودند: در عصر و دوران ما بر هیچ مجتهدی حجت تمام نمی‌شود مگر آنکه به کتاب مستدرک الوسائل محدث نوری مراجعه کند و از روایات آن اطلاع یابد.

### جامع الاحادیث

این کتاب نوشته آیت‌الله سید حسین بروجردي<sup>۱</sup> است. وی با مشاهده برخی کاستی‌ها در کتاب‌های حدیثی چون تقطیع احادیث، درآمیختن احادیث با آداب و سنن، عدم نقل دقیق برخی احادیث در کتب اربعه و... بر آن شد تا طرح اثری حدیثی را پیشنهاد کند که تمامی احادیث فقهی را در برگرفته و دارای باب بندی مناسب و بدون تکرار و تقطیع باشد. شاگردان ایشان از این طرح استقبال کردند و اجرای آن به اهتمام شماری از آنان و با اشراف و نظارت مستمر او آغاز شد. در جریان تألیف کتاب بسیاری از افراد گروه از همکاری باز ایستادند و در نهایت کار تألیف و باب بندی و چاپ کتاب را آقای «اسماعیل معزی

۱. آیت‌الله سید حسین بروجردي فقیهی بزرگوار و عالمی وارسته و متفکری عمیق‌اندیش بود که بخش عظیمی از زندگی خویش را در راه پر بار ساختن مکتب فقهی اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> سپری ساخت. او با تاریخ فقه و سبک فکرهای مختلف قدما و متأخران آشنا بود و در حدیث و رجال تسلط کامل و در اصول فقه تبحری ویژه داشت. از مهم‌ترین آثار بر جای مانده از وی علاوه بر آثار علمی مانند شاگردان ممتاز و مکتوبات، می‌توان به مسجد اعظم قم در ایران و تأسیس مسجد بزرگ بندر هامبورگ در آلمان و حفظ و نگهداری حوزه‌های علمی ایران و دیگر مناطق شیعه جهان اشاره کرد. آثار بر جای مانده علمی ایشان عبارتند از: جامع احادیث الشیعة، تعلیقیه بر اسفار ملاصدرا، طبقات رجال، رساله‌ای در منطق، حاشیه بر کفایة الاصول و... او در دوازدهم ماه شوال سال ۱۳۸۰ هجری قمری مطابق ۱۳۴۰ هجری شمسی در سن هشتاد و هشت سالگی در قم رحلت نمود. تشییع او از پر شکوه‌ترین تشییع جنازه در تاریخ اسلام بوده است. در این مراسم علاقمندان وی تا شعاع چند کیلومتری اجتماع کرده و در فراغ مرجع فقید خود اشک می‌ریختند. پیکر او در کنار مرقد فاطمه معصومه<sup>علیها‌السلام</sup> در راهرو مسجد اعظم قم به خاک سپرده شد.

ملایری» با کمک آقای «شیخ علی پناه اشتهاردی» به انجام رساند.

گفته شده در ابتدا قرار بود که این کتاب تنها ناظر به احادیث کتاب وسائل الشیعة باشد و با نام تهذیب الوسائل منتشر شود اما در ادامه‌ی کار تصمیم گرفته شد که کتاب شامل تمام احادیث فقهی شیعه باشد از این رو احادیث مستدرک الوسائل محدث نوری نیز بدان افزوده شد.

گفته شده است که آیت الله بروجردی که آگاهی از احادیث اهل سنت را در فهم معانی روایات و احادیث شیعی مؤثر می‌دانست در ابتدا بر این نظر بود که در ذیل هر باب، روایات اهل سنت هم آورده شود اما بعدها از این کار منصرف شد.

آیت الله بروجردی نام کتاب را خود برگزید و از تألیف آن بسیار خرسند بود و آن را ثمره‌ی عمر خویش می‌دانست. چاپ کتاب در زمان حیات ایشان آغاز شد و نخستین جلد (شامل ابواب مقدمات و مبحث طهارت) چند روز پس از وفات ایشان در قطع رحلی منتشر گردید. در ابتدای کتاب بابی مقدماتی گشوده شده که در بر دارنده‌ی برخی مباحث مهم اصولی مانند حجّیت عقل، حجّیت ظاهر قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مشروط بودن تکلیف به عقل و بلوغ از دیدگاه احادیث است. مقدمه‌ی کتاب را آیت الله بروجردی خود آغاز کرده‌اند و پس از وفات او فرزندش سید محمد حسن آن را تکمیل نمود. چاپ کامل کتاب در قطع وزیری در سال ۱۳۹۹ قمری با توصیه و حمایت مالی آیت الله خوئی در قم آغاز شد و در سال ۱۴۱۵ قمری در ۲۶ جلد به پایان رسید. در ابتدای مجلدات کتاب تا جلد بیستم دست خط تشویق آمیز آیت الله خوئی دیده می‌شود. چاپ مجلدات پایانی کتاب نیز از حمایت آیات عظام سید محمد رضا گلپایگانی و سید علی

سیستانی بر خوردار شد. آخرین چاپ جامع احادیث الشیعة با اضافات و اصلاحات بر چاپ پیشین در ۱۳۷۱ شمسی آغاز شد و در ۱۳۸۳ شمسی در ۳۱ جلد به پایان رسید. مهم-ترین ویژگی‌های این چاپ بنابر آنچه در مقدمه‌ی آن آمده افزودن حدود هزار حدیث است که در وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل نیامده‌اند.

### معجم الاحادیث المعتمدة

معجم الاحادیث المعتمدة نوشته آیت الله محمد آصف محسنی<sup>۱</sup>، کتابی است که برخی از روایات معتبر شیعه را در ۱۱۵۲۳ حدیث گرد آورده است. این کتاب شامل ۷۱ مجموعه بوده و در هشت جلد منتشر شده است. احادیث این مجموعه فقط به مباحث فقهی اختصاص نداشته و همه موضوعات علوم اسلامی را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد مؤلف نگاهی سخت‌گیرانه به سند

---

۱. محمد آصف محسنی متولد پنجم اردیبهشت ۱۳۱۴ شمسی در افغانستان است. وی در نجف از آیات عظام سید محسن حکیم، شیخ حسین حلی، سید عبدالاعلی سبزواری و آیت الله ابوالقاسم خویی کسب دانش نموده است. پس از دوازده سال تحصیل در نجف، به زادگاهش قندهار بازگشت و حسینیه بزرگ قندهار و مدرسه علمیه آن شهر را تأسیس کرد. ایشان در سال ۱۳۷۶ شمسی به قم مهاجرت کرد و در این شهر به تدریس خارج فقه، علم کلام و علم رجال پرداخت. از آیت الله محمد آصف محسنی کتاب‌های متعددی تألیف و منتشر شده است. برخی از این تألیفات عبارت است از: صراط الحق، حدود الشریعة فی محرماتها و واجباتها، فوائد رجالية، الفقه و مسائل طبية، الضمانات الفقهية و اسبابها، القواعد الاصولية و الفقهية، بحوث فی علم الرجال، فوائد دمشقية، متافیزیک، فوائد دین در زندگانی و اقتصاد معتدل.

احادیث اعمال کرده و اعتبار منابع روایات را با دقت بررسی کرده است. وی احادیثی را گردآوری کرده که از نظر سند، معتبر قلمداد می‌شوند و ظاهراً صحت متن را معیار تشخیص صحت صدور حدیث قرار نداده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که احادیث این مجموعه از نظر سند مورد قبول تمام صاحب نظران معارف اسلامی باشد. ویژه‌گی این مجموعه حدیثی، حذف احادیثی است که افراط ورزی و کینه توزی را بین فرق اسلامی ترویج می‌کنند. به نظر می‌رسد مؤلف که از اندیشمندان تقریب بین مذاهب اسلامی است، برای رسیدن به این هدف و زدودن تاریکی‌های فرا گرفته بین امت اسلامی دست به این اقدام مهم زده است.

قابل توجه است برخی از احادیث نیز به این بهانه که زمینه‌ای ندارند مانند احادیث مربوط به غلام و کنیز مطرح نشده است. افزون بر آنچه گته شد، مؤلف خواسته است به جهت ممانعت از افزایش حجم کتاب، از نوشتن شرح و تعلیقه بر احادیث اجتناب ورزد ولی در برخی موارد تعلیقه‌های مفیدی را بر روایات آورده است و به تبیین برخی ابهام‌ها پرداخته است.

## خودآزمایی

- ۱- نظر شما در مورد اعتبار کتاب کافی چیست؟
- ۲- دو کتاب از کتاب های مرحوم صدوق را به صورت خلاصه توضیح دهید. به جایگاه علمی آنها اشاره کنید.
- ۳- استبصار با چه هدفی نوشته شده است؟
- ۴- مجموعه وزّام چه احادیثی را در بر می‌گیرد؟
- ۵- کتاب نوادر راوندی را توضیح دهید.
- ۶- نیمه دوم بحار الانوار توسط چه کسی تحقیق و بررسی شده است؟
- ۷- کتاب وافی در چه موضوعی نگاشته شده است. میزان اعتبار آن چه اندازه است.
- ۸- خصوصیات «مستدرک وسایل الشیعة» را تشریح کنید.

## تاریخ حدیث ۳

### جوامع حدیثی اهل سنت

- بنابر یافته‌های تاریخی، در بین اهل سنت، صحیفه‌های متعددی وجود داشته که عبارت است از:
- صحیفه ابوبکر؛ مطابق خبر عایشه وی به خاطر ترس از جعلی بودن، این صحیفه را که مشتمل بر پانصد حدیث بود، سوزانده است.
  - الصحیفة الصادقة؛ این صحیفه را عبدالله بن عمرو بن عاص (م - ۶۵) با املاي پیامبر نوشته و به گفته ابن‌اثیر مشتمل بر هزار حدیث بوده است.
  - صحیفه سمرة بن جندب (م - ۶۰)؛ به نظر می‌رسد این همان صحیفه‌ای باشد که ابن‌سیرین درباره آن گفته است در رساله سمرة که برای فرزندانش فرستاده، علم بسیاری وجود داشت.
  - صحیفه همام؛ این صحیفه حاوی احادیث ابوهریره است که شاگردش همام بن منبه (م - ۱۰۱) از او روایت کرده است.
- البته در برخی منابع دیگر، ابوبکر بن محمد بن حزم و یا ابن شهاب زهري اولین کاتبان حدیث معرفی شده‌اند. مستندات تاریخی حاکی از این است که عمر بن عبدالعزیز نامه‌ای به ابن شهاب نوشته و از او خواسته کتابی در گردآوری احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله بنویسد تا سنت از بین

نرود. البته برخی محدثان بر این باورند که ربیع بن حبیب اولین کاتب حدیث بوده است.<sup>۱</sup> اما تدوین جوامع حدیثی موجود اهل سنت از قرن سوم آغاز شده است. در این قرن الجامع الصحیح، المسند الصحیح، سنن ابن ماجه، سنن ابن داوود، سنن صغری، سنن کبیری نسائی، مسند جامع دارمی، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان و... نوشته شده است.

در قرون بعدی محدثان با استفاده از کتب روایی دوره قبل، منابع حدیثی دیگری را تألیف کردند که عبارتند از: الجمع بین صحیحین، مفید السامع و القاری فیما اتفق علیه المسلم و البخاری، زاد المسلم فیما اتفق علیه البخاری و المسلم، التجرید للمصاحح الستة، جامع الاصول من احادیث الرسول، جامع ابن خراط، انوار المصباح فی جمع بین الکتب الستة الصحاح و... مصنفات کلی دیگری از مجموع صحاح و سنن نوشته شده است که برخی از آنها عبارت اند از:

مصابیح السنة ابو محمد حسین بن مسعود معروف به بغوی فرّا متوفی ۵۱۶، مشکاة المصابیح ابو عبد الله خطیب عمری متوفی ۷۳۷، شرح السنه بغوی (جامع روایات فقهی)، جامع المسانید و الالقاب تألیف عبد الرحمن بن علی معروف به ابن جوزی متوفی ۵۹۷ و...

در این بخش بعد از بیان توضیحاتی در باره کتب سته، سایر کتاب‌هایی که از نگاه اندیشمندان مهم‌تر به نظر می‌رسند، به ترتیب زمان نگارش معرفی می‌شوند.

۱. ر. ک: سیر اعلام النبلاء، ذیل اسامی.



## صاح ستة

معروفترین مجامع حدیثی اهل سنت، شش کتاب حدیثی است که هرچند تنها دو کتاب از آنها به صحیح شهرت یافته‌اند ولی همه آنها را صحاح می‌نامند.

## الجامع الصحیح البخاری

این کتاب نوشته امام بخاری<sup>۱</sup> و نخستین مجمع حدیثی اهل سنت و معتبرترین مأخذ حدیثی نزد عالمان اهل سنت شناخته می‌شود. مجموعه روایات این کتاب در نه جزء جای داده شده است. در بخش اول احادیث به طور موضوعی در باب‌های «بدء الوحي، الأیمان، العلم، الوضوء، الغسل، الحيض و الصلوة» تنظیم شده است. در بخش دوم تا چهارم کتاب، ابواب فقهی گنجانده شده است. بخاری در بخش پنجم، به مناقب و مغازی پرداخته است. ایشان بخش ششم صحیح خود را به تفسیر آیات قرآن اختصاص داده است. و نیز در بخش

---

۱. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بخاری، در ۱۳ شوال در سال ۱۹۴ قمری در شهر بخارا (خراسان بزرگ) به دنیا آمد. وی در کودکی پدر خویش را از دست داد و از آن پس، مادر به تربیت وی پرداخت. بخاری در ۱۶ سالگی به همراه مادر و برادرش راهی مکه و مدینه شد و ۶ سال در این دو شهر اقامت گزید. در این سالها بخاری به فراگیری علوم دینی پرداخت. ایشان به منظور اخذ حدیث سفرهای زیادی را در طول عمر خود انجام داد که از آن جمله می‌توان به سفر ایشان به شام، مصر، الجزایر، بغداد، بصره و خراسان اشاره کرد. در سفر نیشابور اعتقاد بخاری به مخلوق بودن قرآن سبب کشمکش میان وی و علما بلاد شد. نیز اختلاف میان بخاری و خالد بن احمد (والی بخارا) موجب تبعید وی به روستایی در سمرقند گردید.

بخاری، پس از سختکوشی‌های علمی و پدیدآوردن چندین کتاب، به زادگاه خویش بازگشت. وی سرانجام در سن ۶۱ سالگی در سال ۲۵۶ هجری قمری در سمرقند از دنیا رفت.

هفتم به پاره‌ای از ابواب فقهی، مانند نکاح و طلاق پرداخته است. وی در بخش هشتم، روایاتی را در زمینه‌ی ادعیه و برخی مسائل فقهی آورده است. و در آخرین بخش از کتاب خویش، مباحث «منامات، فتن، اخبار آحاد، اعتصام به کتاب و سنت و توحید» را به عنوان حسن ختام کتاب آورده است.

بخاری در مورد شیوه نگارش کتابش می‌نویسد: تألیف این کتاب را در مسجد الحرام و در کنار بیت الله آغاز نمودم، و احادیث صحیح این کتاب از ششصد هزار حدیث انتخاب کردم و غیر از حدیث صحیح در آن ننوشتم و قبل از نوشتن هر حدیثی غسل کردم و دو رکعت نماز خواندم و بعد از نماز و استخاره از خدا و یقین به صحت حدیث، آن را در کتاب نوشتم و در مدت شانزده سال تألیف این کتاب را به اتمام رسانیدم و آن را بین خود و خدای خویش حجت قرار دادم.

عالمان اهل سنت در شمار احادیث کتاب بخاری، اختلاف نظر دارند. ابن حجر در هدی الساری، از ابن صلاح نقل می‌کند که مجموع حدیث‌های تکراری و غیر تکراری کتاب صحیح بخاری به ۷۲۷۵ حدیث می‌رسد. این احادیث به شمارش ابن خلدون ۷۲۰۰ است. از طرفی نسخه‌ی تک جلدی صحیح بخاری که در ریاض چاپ شده است، تعداد احادیث این کتاب را ۷۵۶۳ حدیث نشان می‌دهد. رضوان محمد رضوان در اثری موسوم به فهارس البخاری، به نقل از ابن حجر، تعداد احادیث این کتاب را ۹۰۸۲ حدیث می‌داند. همچنین تکراری بودن نیمی از احادیث کتاب صحیح بخاری باعث شده تا ابن صلاح تعداد احادیث غیر تکراری را ۴۰۰۰ حدیث بیان نماید.

با توجه به این که بخشی از احادیث بخاری (۱۳۴۱ حدیث)، از معلقات بوده، و سند کامل ندارد؛ و نیز با توجه به این که بسیاری از آن

احادیث، سخنان پیامبر نبوده، و از اصحاب ایشان، یا تابعان نقل شده است، و... می‌توان گفته‌ی ابن حجر را پذیرفت که: «احادیث غیر تکراری، مسند و موصول به پیامبر در صحیح بخاری، فقط ۲۶۰۲ حدیث است».

صحیح بخاری، بیش از دیگر آثار حدیثی، مورد توجه و اهتمام دانشمندان اهل سنت بوده است و حدود ۱۱۸ کتاب درباره‌ی آن به رشته‌ی تحریر درآمده است.

### نقد و نظر

هرچند بسیاری از اهل سنت، روایات صحیح بخاری را صحیح می‌شمارند و تمام روایات آن را قابل عمل می‌دانند و به سخن وی که گفته برای ثبت هر حدیثی غسل می‌کرده و استخاره می‌نموده و دو رکعت نماز می‌خوانده و بعداً حدیث را می‌نوشته، اعتماد دارند ولی برخی وی را مصون از خطا و اشتباه نمی‌دانند و عده‌ای چهارصد روایت او را تضعیف کرده‌اند. همچنین گفته شده است که صحیح بخاری بوسیله وی تکمیل نشده بلکه «ابوولید باجی» آن را از روی برخی چک نویس‌ها تکمیل کرده است.

در باره شیوه نگارش صحیح بخاری آمده است: والی بخارا، از امام بخاری نقل می‌کند که وی چنین گفت: بسا که احادیثی را من در شهر بصره شنیده بودم، اما در شهر شام آن را می‌نوشتم و یا حدیثی را که در شهر شام شنیده بودم و در کشور مصر آن را می‌نگاشتم. والی بخارا می‌پرسید: آیا در این صورت، می‌توانستی آن همه را چنان که شنیده بودی، بنویسی؟ امام بخاری در برابر این پرسش، سکوت را برمی‌گزیند. رجالی معروف، ابن عقده به این نقطه ضعف روش بخاری تصریح دارد و می‌گوید: بخاری، یک حدیث را با دو لفظ و یک سند روایت می‌کند. وی به حافظه

خویش اعتماد می‌ورزید و در بازگشت به بخارا، احادیث را یادداشت می‌نمود. از ایشان پرسیدند که حافظه مسلم قوی‌تر بود، یا حافظه بخاری؟ وی پاسخ داد که هر دو از عالمانند. وقتی پرسش را چند بار تکرار کردند، ابن عقده، چنین جواب داد: محمد بخاری در باره‌ی اهل شام، اشتباه کرد زیرا کتاب‌های آنان را گرفت و خواند. بسا در جایی کنیه‌ی راوی را می‌آورد و در جایی دیگر نام او را ذکر می‌کرد و گمان داشت که دو تن را یاد کرده است. اما مسلم، کمتر دچار چنین اشتباهی می‌شد؛ چرا که احادیث مسند را می‌نوشت و از نوشتن احادیث مقطوع و مرسل خودداری می‌ورزید.

قسطلانی در کتاب ارشاد الساری چنین می‌نویسد: در نسخه‌هایی که از صحیح بخاری اکنون در دست ماست، گاه در ذیل عنوان خاص بعضی باب‌ها، حدیثی وجود ندارد و در برخی از باب‌ها احادیثی آمده که عنوان ندارد. این نابسامانی در نسخه‌های کتاب یاد شده، مورد نقد گروهی قرار گرفته است.<sup>۱</sup> حافظ ابوذر هروی از ابوالولید باجی نقل کرده که: من از روی نسخه اصلی صحیح البخاری که نزد کتابدار امام بخاری بود، نسخه برداری می‌کردم. در آنجا، مواردی به چشم می‌خورد که ناتمام بود. و برخی عنوان‌ها نیز وجود نداشت. پاره‌ای از احادیث، فاقد زندگی‌نامه راوی بود و آنجا که شرح حالی آمده بود، حدیثی به چشم نمی‌خورد. ما ناگزیر پاره‌ای را به پاره‌ای دیگر افزودیم تا این که کتاب سامان یافت. از همین روست که نسخه‌های صحیح بخاری با یکدیگر تفاوت دارند. زیرا هر نسخه‌ای بر پایه سلیقه گردآورنده‌ای نظم یافته است. از این رو، چندان

۱. ارشاد الساری، ج ۱، ص ۱۹۰.

نمی‌توان اعتماد داشت که تمامی حدیث‌ها و شرح حال‌هایی که در نسخه‌های موجود صحیح بخاری درج شده است، از بخاری است.

رفاعی به هنگام دفاع از صحیح بخاری در برابر نظریه افضلیت صحیح مسلم بر آن و اشکال‌های متعدد بخاری، اعتراف می‌کند که راویانی که فقط بخاری از آنها نقل حدیث کرده و مسلم حاضر نشده در صحیح خودش از آنان حدیث بیاورد، ۴۳۰ نفر بیشتر نبوده و از میان آنان، ۱۶۰ نفر مورد انتقاد و تضعیف قرار گرفته‌اند. مثلاً نعیم بن حماد مروزی که از راویان و رجال حدیث صحیح بخاری است، مورد بحث جدی بین اندیشمندان رجالی است بطوری که برخی احادیثش را بی‌اعتبار تلقی نموده‌اند. نیز در حالی که محدثان بزرگ اهل سنت، از آوردن احادیث نبوی به روایت از ناصبی‌ها پرهیز کرده‌اند، امام بخاری پرهیز نداشته است. ابن حجر عسقلانی در مقدمه خویش بر صحیح بخاری به ذکر راویان ناصبی و خوارج مانند اسحاق بن سويد العدوی، جریر بن عثمان حمصی، حصین بن نمیر واسطی، عبدالله بن سالم اشعری، عکرمه مولی ابن عباس، عمران بن حطان، قیس بن ابی‌حازم و ولید بن کثیر بن یحیی مدنی پرداخته است.

بخاری مسلک فکری ظاهریه داشت و تا میزان زیادی چون امام احمد حنبل فکر می‌کرد. وی با مکتب قیاس و روش عقل‌گرایی و تحلیل‌های عقلانی، به شدت مخالفت می‌ورزید. از همین رو بود که در جای جای کتاب او، شواهدی از حذف ستیزی به چشم می‌خورد. امام بخاری، نام امامان مذاهب سه گانه اهل سنت را (احمد بن حنبل، شافعی و مالکی) بارها در صحیح خود می‌آورد. با این همه، یک بار هم از ابوحنیفه، پیشوای دیگر اهل-سنت، یاد نمی‌کند. وی در ۲۷ مورد که مجبور به

آوردن نظر ابوحنیفه بوده به کنایه و با لحنی تحقیر آمیز یاد کرده و با تعبیر «قال بعض الناس» از وی سخن گفته است. سعی امام بخاری در حذفی ستیزی به قدری بوده است که نخستین حدیث صحیح خود را به رد نظر ابوحنیفه اختصاص داده است، او حدیث «لزوم نیت در اعمال» را در مقابل فتوای مذهب حذفی، به «عدم لزوم نیت» اختصاص داده است، در حالی که ارتباطی با عنوان باب حدیث یاد شده (بدء الوحي) ندارد.<sup>۱</sup> وی از آوردن احادیث دارای سلسله سند صحیح و متصل، اما سازگار با مرام ابوحنیفه خودداری ورزیده است. با این وصف نمی‌توان گفت کتاب بخاری «الجامع الصحیح» است.

نکته دیگر اینکه امام بخاری دوران حیات خویش را در شهرهای مکه، مدینه، بغداد، سامرا و کاظمین سپری کرده است. علاوه اینکه ابن عقده، رجالی بزرگ اهل سنت که معاصر بخاری بوده و با وی ارتباط و دیدار هم داشته است، در کتاب خویش از ۴۰۰۰ نفر که جمله‌گی محدثان و پرورش یافتگان امام صادق علیه السلام بوده‌اند نام می‌برد، اما بخاری از نقل حدیث آنان دریغ ورزیده است.

همچنین در این کتاب، احادیثی به چشم می‌خورد که متن آن بی‌کم و کاست در دیگر کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنت آمده است. ولی امام بخاری به دلیل وجود محتوای ناخوشایند نسبت به خلفا در آنها دست برده است. تردیدی نیست که این روش با حدیث نگاری سازگار نیست و اساساً اعتبار مجموعه روایی را زیر سوال می‌برد.

بخاری، باب ۶۰ از کتاب الفضائل را به معاویه و ستودن وی اختصاص داده است و از آنجا که هیچ حدیث نبوی در این رابطه وجود ندارد، ناگزیر

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۰.

سه حدیث در وصف معاویه به نقل از صحابه و خود معاویه آورده است. و در یکی از آنها گفته شده معاویه گفته است: ما همراه پیامبر بوده و دیده ایم که چگونه نماز می خواند. خواننده می داند این حدیثها علاوه بر اینکه اثری در تمجید کسی ندارد، حکایت از خوی فتنه گری برای ترفیع بی اساس افراد می نماید.

بخاری در باب ۶۱ از الفضاائل در باره حضرت

زهرا علیها السلام به یک حدیث بسنده کرده است. در حالی که در فضیلت خلیفه اول، ۲۴ حدیث، و در فضایل خلیفه دوم، ۱۵ حدیث را روایت کرده است. در وصف حضرت امیر هفت حدیث را آورده که دو مورد تکراری بوده و در حدیث سوم «ا بوتراب بودن» امام مطرح شده و در حدیث چهارم، به تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام بسنده نموده و حدیث پنجم، در باب منزلت بوده و حدیث ششم، نامفهوم است.

مع الاسف بجای اینکه بخاری تصویری معقول از خداوند ارائه دهد، از زبان پیامبر، احادیثی را می آورد که در آنها خداوند اعضای همچون انسان دارد و دیده می شود و هر شب به آسمان دنیا فرود می آید و در رستاخیز می توان او را با دیدگان خویش نگریست.

بخاری پیامبر اسلام را شخصی معرفی می کند که مردد در نبوت بوده و لذا به عالم نصرانی پناهنده می شود تا تردیدش را مرتفع کند. نیز به نظر بخاری، پیامبر نماز عشا را سهوا دو رکعت خوانده و نماز عصر را پس از غروب آفتاب اقامه کرده است و گاه قرآن را فراموش می کرده است. این در حالی است که قرآن کریم وی را اسوه حسنه معرفی کرده است.

اما با این حال برخی این کتاب را در حد اعلی ستوده اند. ابن خلدون در مقدمه گفته است بخاری در تألیف این کتاب تنها بر احادیثی اعتماد

نموده که محدثان بر صحت آنها اجماع نموده‌اند و کسی مخالف صحت آنها نبوده است.<sup>۱</sup> و همچنین ابن کثیر در البدایه و النهایه گفته تمام علما بر صحت و قبول احادیث بخاری اتفاق نظر دارند و ارشاد الساری تألیف قسطلانی در مقدمه از ذهبی در تاریخ اسلام نقل کرده است که صحیح بخاری اجل کتب اسلامی و برترین آنها بعد از کلام الله است.<sup>۲</sup>

### صحیح مسلم

این کتاب نوشته مسلم بن حجاج<sup>۳</sup> است. صحیح مسلم بدون مکررات مشتمل بر چهار هزار حدیث است. مسلم این روایات را از سید صد هزار حدیثی که در حافظه داشته، انتخاب کرده است، وی ادعا دارد که تمام احادیث کتابش، شرایط صحت حدیث

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۸۹۸ و ۸۹۹.

۲. ارشاد الساری، ج ۱، ص ۲۸.

۳. مسلم بن حجاج بن مسلم بن ورد بن کرشان نیشابوری قشیری یکی از رجال برجسته‌ی حدیث است. وی مشهور به مسلم نیشابوری و از طایفه‌ی بنی قشیر است که قبیله‌ای معروف از عرب است.

مسلم در سال ۲۰۶ در نیشابور به دنیا آمد. محل درآمد وی زمین و باغ کشاورزی بوده است که پدر وی یعنی حجاج بن مسلم قشیری نیز از این راه یعنی زراعت کسب درآمد می‌کرده است.

ایشان ظاهراً شافعی مذهب است ولی به نظر می‌رسد مذهب ائمه اربعه را قبول داشته و خود صاحب رأی بوده است. مسلم نیشابوری در طول زندگی خود سفرهای زیادی به خراسان، ری، عراق، بغداد، حجاز، جزیره العرب، مصر، بغداد و شام داشته است. وی در مجلس درس حدیث محدثان بزرگی از جمله ترمذی، ابراهیم بن ابیطالب، ابن خزیمه و... تلمذ کرده و کتابهای بسیاری را مانند المسند الکبیر، الجامع علی الابواب، الاسماء و الکنی، التمییز، العلل و... تألیف نمود. مسلم در روز دوشنبه ۲۴ رجب سال ۲۶۱ هجری در سن ۵۵ سالگی دیده از جهان فروبست و در نصرآباد نیشابور دفن گردید.



را دارا هستند.<sup>۱</sup>

میان صاحب نظران در باره‌ی ترجیح یکی از دو صحیح مسلم و بخاری اختلاف نظر وجود دارد. برخی گفته‌اند مسلم صحیح خود را در شهر خود و از روی یاداشتهایی که در زمان حیات مشایخ خود داشته، نگاشته و اهتمام بیشتری در نوشتن عین الفاظی که از زبان مشایخ حدیث شنیده، بکار برده است؛ برخلاف بخاری که در تصنیف صحیح خود احادیث آنرا از حفظ می‌نوشته و همین دلیل باعث شده است نتواند عین الفاظ حدیث را که استماع نموده در صحیح خود بیاورد و در نتیجه نقل به معنا نموده است. نظر برخی دیگر این است که سند روایات بخاری بر مسلم برتری دارد زیرا مسلم احادیث را به شرط اینکه معاصر بودن راویان برای او محقق بوده باشد، صحیح دانسته و لی بخاری علاوه بر تحقق معاصر بودن راویان، ملاقات هر یک با کسی که حدیث را از او روایت کرده را نیز شرط کرده و لذا شرط مسلم برای پذیرش صحت روایت «هم عصری» و شرط بخاری «ملاقات و هم عصری» بوده است. اما حافظ ابوعلی نیشابوری می‌نویسد: در علم حدیث کتابی صحیح‌تر از کتاب امام مسلم وجود ندارد. شیخ ابوعمرو بن صلاح گفته است: تمام احادیثی که امام مسلم در کتابش حکم به صحیح بودن آن کرده است، صد در صد صحیح است و ذاتاً علم نظری به صحیح بودنش برای انسان حاصل می‌شود.

مسلم همانطور که خود در صحیح می‌گوید ابتدا می‌خواسته احادیث صحیح و بعد از فارغ شدن از آنها احادیث متوسط و سپس احادیث ضعیف را بیاورد. نووی در شرح خود بر صحیح مسلم گفته است: مسلم احادیث صحیح و متوسط را در صحیح

---

۱. ر. ک: مقدمه التاج، ج ۱، ص ۱۵ و ۱۶؛ سیری در صحیحین، ج ۱، ص ۱۴۶.

خود آورده ولی احادیث ضعیف را ترک کرده است. قاضی عیاض (۴۹۶ - ۵۴۴ قمری) نگاه دیگری دارد. وی می‌گوید: واقع امر این نیست و هر کس که در این راه تحقیق کند و خود را از قید تقلید برهاند متوجه خواهد شد مسلم از هر ۳ قسم در صحیح خود آورده است.

ابن صلاح در این باره گفته است: ممکن است افرادی که در سلسله‌ی سند ضعیف شمرده می‌شوند در نظر مسلم موثق بوده‌اند.

نووی می‌گوید: بخاری و مسلم سعی داشتند دسته‌ای از احادیث صحیح را گردآورند و نه اینکه تمام مسائل موجود را بیان کنند، لیکن با این حال اگر حدیثی را جا انداخته‌اند یا یکی از آن دو حدیثی را با وجود سند صحیح بطور کامل نیاورده و مشابه برای آن استخراج نهموده، به این دلیل است که علتی دیده‌اند یا خواسته‌اند که اطالهی کلام صورت نگیرد و یا حدیث دیگری ترجیح داشته است و یا شاید فهمیده‌اند حدیث دیگری می‌تواند جای آن را پر کند.<sup>۱</sup> البته عده‌ای از حافظان حدیث معتقدند برخی از احادیث از درجه و رتبه‌ای که آن دو بدان التزام داشته‌اند پایین‌تر هستند. شمار این احادیث جمعاً به ۲۱۰ حدیث می‌رسد که از این تعداد، ۳۲ حدیث در هر دو صحیح، ۷۸ حدیث فقط در صحیح مسلم و ۱۰۰ حدیث فقط در صحیح بخاری آمده است.<sup>۲</sup>

### سنن نسائی

کتاب سنن نسائی را احمد بن شعیب خراسانی

۱. ر. ک: شرح مسلم، ج ۱، ص ۱۱ و ۲۲؛ اصول الحدیث، ص ۳۱۶؛ اضاء علی السنة المحمدیة، ص ۳۲۲.

۲. ر. ک: ارشاد الساری، ج ۱، ص ۱۹؛ البدایه، ج ۱۱، ص ۳۷ و ۳۶، و تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۸۹ و ۵۸۸.

معروف به نسائی<sup>۱</sup> نوشته است. وی کتاب السنن

۱. ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر خراسانی در سال ۲۱۵ هجری قمری در شهر نسا از توابع خراسان و نزدیک مرو به دنیا آمد. وی از خردسالی به آموزش علم شروع کرده است. در سال ۲۳۵ یعنی در ۲۰ سالگی برای کسب علم نزد قتیبه بن سعید بن جمیل بظانی که یکی از محدثان مشهور آن زمان بوده رفت و چهارده ماه نزد او شاگردی کرد. سپس برای تکمیل دانش‌های خود به شهرهای خراسان، عراق، حجاز، شام و مصر مسافرت نمود. در مصر مدت زیادی را اقامت کرد و سپس به دمشق رفت و در آن جا ماندگار شد.

نسائی از نظر فقهی شافعی مذهب بوده است هرچند بعضی از علما به خاطر تألیف کتاب خصائص امیر المؤمنین علی<sup>علیه السلام</sup> او را در زمره مؤلفان شیعه ذکر کرده‌اند. در باره وفات نسائی حکایتی را از خودش نقل می‌کنند که چنین است: ابوبکر مامونی می‌گوید: از نسائی در مورد علت تصنیف کتاب خصائص امیر المؤمنین پرسیدم، در جواب گفت:

وقتی وارد دمشق شدم مردم را نسبت به علی<sup>علیه السلام</sup> خیلی منحرف دیدم از این رو تصمیم گرفتم که کتاب خصائص را تصنیف کنم تا اینکه خداوند آنها را هدایت کند سپس کتاب فضائل صحابه را نوشت. از او سوال شد، در حالی که من آنجا بودم، چرا در باره فضائل معاویه مطلبی نمی‌نویسی؟ نسائی در جواب گفت: در مورد کسی که پیامبر در باره او گفته است که خدا شکمش را سیر نگرداند چه چیزی بگویم؟ و ساکت شد، و سائل هم ساکت شد. شامیان، پس از شنیدن این سخن در مسجد جامع، نسائی را مورد ضرب و شتم قرار دادند و از شهر بیرون کردند، وی در اثر این حادثه بیمار شد، و با این حال سفارش کرد که او را به مکه ببرند. وی در سال ۳۰۳ در مکه بین صفا و مروه از دنیا رفت.

نسائی از نظر دانشمندان و محدثان و رجال شناسان اهل سنت ستایش شده است. دار القطنی می‌گوید: «ابوعبد الرحمن بر همه راویان عصر خودش برتری دارد». ابن عدی می‌گوید از منصور فقیه و احمد بن محمد بن سلامه‌ی طحاوی شنیدم که می‌گفتند: «ابوعبد الرحمن پیشوای امامان مسلمان است». حاکم نیشابوری می‌گوید: «باری از حافظ علی بن عمر شنیدم که می‌گفت: نسائی دانشمندترین بزرگان مصر در زمان خودش بود و دانشمند حدیث بود و حدیث صحیح و سقیم و رجال را از همه بهتر می‌شناخت». دار القطنی

الکبری را با رویکرد جمع‌آوری روایات در موضوع احکام و سنن و آداب، تدوین کرد و آن را به امیر شهر رمله تقدیم نمود. امیر از او پرسید که آیا همه‌ی احادیث این مجموعه صحیح هستند؟ گفت: در این کتاب احادیث صحیح، حسن و نزدیک به آن را گردآوردم. امیر از او درخواست کرد تا فقط احادیث صحیح را در کتابی جمع‌آوری نماید. نتیجه این درخواست انتخاب ۷۶۱ حدیث از روایات کتاب «السنن الکبری» است که به نام «السنن المجتبی» نامیده شد و به سنن نسائی یا سنن صغیر معروف گشت. به نظر اندیشمندان اهل-سنت، این کتاب بعد از بخاری و مسلم دارای کمترین روایات ضعیف و مجروح است.

این کتاب همانند دیگر کتب فقهی تنظیم شده است. سنن نسائی به کثرت تکرار نیز شهره است و مثلاً حدیث نیت، شانزده بار تکرار گردیده است. سنن کبری علاوه بر آوردن بخشی از فضایل امام علی علیه السلام در ردیف ذکر فضایل دیگر صحابه، فصل مفصلی را به بیان فضایل امام اختصاص داده است. وی در این قسمت به برخی از اسرار تاریخ اسلام اشاره

---

می‌گوید: «ابوبکر بن حداد» فقیهی بود که حدیث فراوان می‌دانست ولی هیچگاه غیر از ابوعبد الرحمن نسائی از کس دیگری حدیث نقل نکرد و می‌گفت: احادیث نسائی برایم کافی است و آن را بین خود و خدایم حجت می‌دانم. نقل شده است که وقتی از ذهبی پرسیده شد که مسلم بن حجاج حافظتر است یا نسائی گفت نسائی. و سبکی هم از پدرش همین خبر را نقل می‌کند.

نسائی غیر از کتاب سنن المجتبی آثار دیگری هم از خود برجای گذاشته که عبارتند از: سنن الکبری، مسند امام علی علیه السلام، مناسک نسائی (بر اساس فقه شافعی)، خصائص امیر المؤمنین علی علیه السلام، الضعفاء و المتروکین، عمل الیوم و الیلة، کتاب الجمعة، المییز فی اسماء الروات، مسند حدیث مالک، معجم شیوخ و...

می‌کند. این قسمت به صورت کتاب مستقل چاپ شده است.

شیوه‌ی نسایی این است که هر باب را بعد از ذکر عنوان با عبارت اخبرنا یا اخبرني شروع نموده است. وی در برخی از موارد به ضعف سند یا متن اشاره کرده و گاهی هم به بیان راهکار عملی و فقهی پرداخته است.

سخنان دانشمندان اهل سنت در مورد سنن نسایی حاکی از جایگاه ممتاز این کتاب است. ابن حجر می‌گوید: نسایی در نقل حدیث چنان احتیاط و سختگیری می‌کرد که از نقل روایات جماعتی که بخاری و مسلم از آنها نقل حدیث کرده‌اند پرهیز می‌کند.

با وجود نظر مثبت علما در مورد کتاب، ابن-کثیر معتقد است در سنن نسایی راویان مجعول و مجهول و نیز روایات ضعیف، معلل و منکر آمده است.

محمد ناصرالدین الالبانی به استخراج روایات ضعیف از سنن نسایی دست زد و کتاب ضعیف السنن النسائی را تألیف کرد. این کتاب حاوی ۴۴۷ حدیث ضعیف است. در ذیل هر حدیثی معمولاً تعبیر ضعیف الاسناد وارد شده و البته کمتر روایتی از جهت متن تضعیف شده‌اند.<sup>۱</sup>

### سنن ترمذی

نویسنده کتاب محمد بن عیسی ترمذی<sup>۲</sup> است. در

۱. ر. ک: تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۶۹۸ و ۶۹۹؛ البدایه و النهایه ابن کثیر دمشقی، ج ۱۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۰۶؛ سنن نسائی، شرح سیوطی، ج ۱، ص ۵؛ علم الحدیث، ص ۵۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۶.

۲. محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریب بوغی ترمذی. اصل او از مرو بوده است. او در بوغ، دهی در شش فرسخی ترمذ در سال ۲۰۰ هجری به دنیا آمد. برخی تاریخ تولد وی را ۲۰۹ دانسته‌اند.

مورد نام کتاب اختلاف نظر وجود دارد، متقدمان از جمله حاکم در المستدرک، از کتاب ترمذی با عنوان «الجامع الصحیح» یاد کرده‌اند. زیرا کتاب جامعی از روایات فقهی و غیرفقهی است و اکثر روایات آن نیز صحیح است. البته قطعاً تمام روایات کتاب از صحت برخوردار نیست و ترمذی خود چنین ادعایی ندارد و احتمالاً به دلیل اشمال بخش‌های متعددی از کتاب بر روایات

ترمذ از شهرهای قدیم ماوراءالنهر در ساحل رود جیحون و شمال بلخ و جزء جمهوری تاجیکستان است. گفته شده وی از بسیاری از قدما و شیوخ و عالمان حدیث استفاده و از آنان استماع حدیث کرده است. و شاگردان بسیاری چون محمد بن محبوب مروزی، احمد بن یوسف نسفی، هیثم بن کلیب شاشی، مکحول بن فضل، محمد بن محمود بن عنبر، حماد بن شاکر، عبد بن محمد النسیون، احمد بن علی بن حسویه و محمد بن منذر بن شکر از او بهره جسته‌اند.

ترمذی در روزگار خود که علم حدیث از مهم‌ترین و پررونق‌ترین دانش‌ها به شمار می‌آمده، به عنوان یکی از پیشوایان این علم محسوب می‌شده است. شهرت او زبانزد خاص و عام بوده است. نویسندگان و محققانی چون سمعانی، ذهبی، صفوی، حافظ مزی و ابن‌حبان سبتی، ترمذی را به لحاظ برخورداری از حافظه‌ی قوی ستوده و او را به وثاقت توصیف کرده‌اند. در این میان تنها ابن‌حزم اندلسی او را ضعیف دانسته است؛ اما ابن‌حجر در تهذیب التهذیب، نظر ابن‌حزم را مردود دانسته و گفته است که ابن‌حزم از ترمذی و احوال او بی‌خبر بوده است. در مقدمه‌ی سنن ترمذی به قلم احمد شاکر آمده است: وی بسیاری از شیوخ را درک کرد و از آنها سماع حدیث نمود و عصر او عصر نهضت علمی عظیمی در علوم حدیث بود و این نهضت از امام شافعی سرچشمه گرفت.

برخی از کتب او علاوه بر سنن ترمذی عبارتند از: العلل، الشمائل المحمدیة محمد بن قاسم جسوس شرحی به نام الفوائد الجلیلیة البهیة علی الشمائل المحمدیة بر شمائل او نوشته است، کتاب التاریخ، رساله‌ای در خلاف و جدل (الجرح و تعدیل)، الزهد، الاسماء و الکنی. ترمذی در شب دوشنبه ۱۳ رجب ۲۷۹ هجری چشم از جهان فرو بست. البته برخی سال وفات وی را ۲۷۷ هجری بیان کرده‌اند.

فقهی به سنن مشهور است. اما در هر حال از جهت تنوع و جامعیت روایات، کتاب ترمذی به صحیح بخاری و مسلم نزدیکتر است تا به سایر سنن. سنن ترمذی در حدود پنج هزار حدیث را در خود جای داده و در ذیل این روایات مطالبی با ارزش از جهت فقه الحدیث و یا جرح و تعدیل‌های رجالی به چشم می‌خورد.

منصور بن عبد الله از قول ترمذی می‌گوید: این کتاب را پس از تألیف بر علمای عراق، حجاز و خراسان عرضه کردم آنان از این کتاب خرسند شدند و هر کس این کتاب را در خانه دارد گویی پیامبر با او سخن می‌گوید. ناگفته پیداست که به فرض صحت انتساب این ادعا به ترمذی، مفهوم آن صحت همه‌ی روایات سنن وی نیست چرا که ترمذی خود پس از ذکر هر حدیث، نوع آن را معین و در ذیل برخی از روایات به تضعیف راویان آن پرداخته است. تصریح دانشمندان در باره ضعف پاره‌ای از روایات سنن، قرینه‌ی دیگری در پی بردن به درجه روایات این کتاب است.

حافظه ترمذی او را جزء نوابغ روزگار به شمار آورده بود. وی با بیان حکایتی به قوه حافظه خود اشاره می‌کند. وی می‌گوید: دو جزء از احادیث یکی از اساتید حدیث را در دفتری نوشته بودم و در راه سفر به مکه مکرمه به خدمت آن استاد رسیدم. دفتر را به قصد انطباق نوشته‌هایم با استماع از استاد بیرون آوردم و به استاد عرض کردم می‌خواهم شما احادیث را برایم بگویید و من استماع کنم (و با نوشته‌هایم مطابقت دهم). استاد خواندن احادیث را آغاز کرد. وقتی من به دفترم مراجعه کردم، معلوم شد آن دفتر را در منزل جا گذاشته‌ام و دفتر سفیدی را با خود آورده‌ام. این مشکل را اظهار نکردم و استاد احادیث را می‌خواند و من به دفتر سفید

نگاه می‌کردم! وی وقتی متوجه کار من شد، به شدت عصبانی شد و گفت از من شرم نمی‌کنی؟ ناچار وضعیت را برایش توضیح دادم و گفتم نگران نباش هر چه گفته‌ای فوراً حفظ کرده‌ام و نگذاشته‌ام زحمت خواندن شما بیهوده شود! استاد گفت همه را حفظ کرده‌ای؟ وقتی آن احادیث را مرتب برایش خواندم بیشتر عصبانی شد و گفت تو از قبل و از جزوه‌ها این احادیث را حفظ کرده بودی. به او گفتم شما مجموعه احادیث دیگری را که در آن جزوه‌ها نیست برایم بخوانید تا حفظ کنم، استاد یک مجموعه احادیث دیگر را برایم خواند و گفت حالا بگو ببینم آنها را حفظ کرده‌ای؟ و وقتی من آنها را به همان صورت که استاد گفته بود بازگو نمودم، استاد راضی شد و حالت عصبانیت او به حالت مسرت و تحسین مبدل گردید.<sup>۱</sup>

### سنن ابوداود

ابوداود سجستانی، مؤلف کتاب سنن ابی‌داود<sup>۲</sup>

۱. تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۴ و ۶۳۵؛ البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۷۱.
۲. سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران از دی سجستانی معروف به ابوداود در سال ۲۰۲ هجری در شهر سجستان متولد شد. وی در شهرهای مصر، شام، بغداد، خراسان، سجستان و شیراز تحصیل کرده است. ابوداود حدیث را از عده‌ای از بزرگان اخذ کرد و در طول عمر خود شاگردان زیادی را تربیت نموده است. ترمذی را از شاگردان او معرفی کرده‌اند. مهمترین اثر علمی او کتاب السنن در حدیث است که خود او می‌گوید: «حدیثی را در کتاب خود ننگاشته‌ام که اجماع بر ترک او شده است یعنی تمام احادیث متفق‌علیه را آورده‌ام و آن کتابی است که هر حدیثی از پیغمبر که بخواهی در آن می‌یابی» این کتاب مشتمل بر ۵۲۷۶ حدیث است. بعد از این کتاب می‌توان به کتاب‌های مراسیل، ناسخ القرآن و منسوخه، دلائل النبوة، اختلاف المصاحف اشاره کرد. مهمترین اثر وی در علوم قرآن، کتاب «المصاحف»



است. وی می‌گوید: در این کتاب حدیث صحیح و مشابه و مقارن آن را بیان کردم و در آن از دلایل بسیار سست خبری نیست.

این مجموعه در ۳۵ کتاب و ۱۸۷۱ باب تدوین شده است، گاه ابوداؤود، پس از ذکر حدیث، با تعبیر قال ابوداؤود به ذکر توضیحاتی در باره‌ی متن یا سند می‌پردازد. از این رو این کتاب از جهت فقه الحدیث و اطلاعات رجالی ارزش بالایی دارد به ویژه آنکه ابوداؤود در توضیحات خود نیز عموماً از روایات بهره برده و کمتر از رأی و اجتهاد استفاده کرده است.

با اینکه سنن ابوداؤود، جامعی از اخبار و سنن فقهی است، ولی در آن تنها اخبار فقهی وجود ندارد؛ بلکه در لابلاي کتابها و بابها به ویژه در اواخر کتاب، اخبار غیر فقهی فراوانی به چشم می‌خورد.

ابوداؤود در تدوین سنن خود از روایاتی بهره برده که به نظرش صحیح‌ترین روایات در دسترس بوده است. وی از تکرار روایات باب، به‌خاطر اشتمال برخی از روایات بر نکات اضافه، اجتناب نکرده است. ابوداؤود حدیث مرسل را از نظر ارزش، هم مرتبه‌ی مسند نمی‌دانست اما احتیاج به مرسل را مانند بسیاری از دانشمندان از جمله، سفیان ثوری، مالک، اوزاعی، شافعی و احمد بن حنبل جایز می‌شمارد.

هرچند ابی‌داؤود از راویان متروک الحدیث، حدیثی نقل نکرده است اما می‌توان در کنار احادیث صحیح، روایات حسن و ضعیف را نیز در سنن وی مشاهده کرد. ایشان از درج احادیث غریب هرچند راویان آن احادیث موثق بوده باشند، پرهیز کرده است. وی در این باره گفته است:

---

است. ابوداؤود در سال ۲۷۵ هجری در روز جمعه ۱۵ شوال در بصره دیده از جهان فروبست.

اگر کسی به حدیث غریب احتجاج نماید کسانی پیدا خواهند شد که بر او طعن زنند.<sup>۱</sup> وی در توصیف سنن خود گفته است: بعد از آنکه پانصد هزار حدیث پیامبر ﷺ را نوشته بودم، در میان آنها چهار هزار و هشتصد حدیث را برگزیدم، که شامل احادیث صحیح و شبه صحیح و قریب به صحیح بود، اگر در حدیث ضعیف مشاهده کرده‌ام، ضعف آن را بیان نموده‌ام. در باره روایاتی که چیزی نگفته‌ام، صالح بوده و برخی از بعض دیگر صحیح‌تر هستند.<sup>۲</sup>

### سنن ابن ماجه

این کتاب نوشته محمد بن یزید بن ماجه قزوینی<sup>۳</sup> است. در سنن ابن ماجه ۴۳۴۱ حدیث آمده است که ۳۰۰۲ حدیث آن در پنج کتاب دیگر (صحاح سته) وارد شده است و ۱۳۳۹ حدیث باقیمانده فقط در این کتاب موجود است. از این تعداد ۴۲۸ حدیث دارای رجال موثق بوده‌اند و ۱۹۹ حدیث آن دارای سند حسن است. احادیث ضعیف السند آن ۶۱۳

۱. ر. ک: کشف الظنون، ج ۲، قائمه ۱۰۰۵؛ البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۵۸ و ۵۹؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۵۹۱ و ۵۹۳.

۲. سنن ابوداود، مقدمه.

۳. محمد بن یزید بن ماجه الربعی القزوینی در سال ۲۰۹ هجری در قزوین در شهر ربیعه به دنیا آمد. این شهر به باب الجنة نیز مشهور بوده است؛ چرا که علما بزرگی از آن به جهان اسلام معرفی شده‌اند. وی را با القاب حافظ، ماجه و ابن قزوینی نیز می‌شناسند. ابویعلی خلیلی، تعداد تألیفات او را غیر از سنن ۳۲ کتاب نوشته است. برخی از نوشته‌های وی عبارت است از: تفسیر قرآن معروف به تفسیر ابن ماجه، تاریخ ابن ماجه از عصر صحابه تا عصر خودش، تاریخ قزوین و... .

ابن ماجه در سال ۲۷۳ هجری در ماه شعبان در روز دوشنبه، هشت روز مانده به ماه مبارک رمضان دیده از جهان فروبست.

حدیث است و ۹۹ حدیث آن را احادیث موضوع تشکیل می‌دهند. ابن ماجه می‌گوید: این نسخه یعنی کتاب سنن را به «ابی ذرعه رازی» نشان دادم و وی در آن نگاه کرد و گفت: گمان می‌کنم اگر این نسخه در دسترس مردم قرار گیرد سایر جوامع تعطیل می‌شود. یعنی با وجود این نسخه مردم از سایر جوامع حدیثی مستغنی می‌شوند.

سنن ابن ماجه با وجود حسن ترتیب و نهایت اهتمام و دقت مؤلف در زیبا سازی باب‌بندی، در مورد درجه اعتبار آن نظر های مختلفی ابراز گردیده است.

این کتاب از نگاه اندیشمندان بسیار ضعیف و حاوی احادیثی با راویان کاذب و سارق و نیز با محتوایی غیر قابل قبول است.<sup>۱</sup> به طوری که برخی موطأ مالک یا مسند دارمی را به جای آن از کتب اربعه می‌شمارند. بیان این نکته لازم است که کتاب «التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول» تنها به جمع آوری روایات کتب صحیح از (صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداؤد، سنن ترمذی و سنن نسائی) پرداخته و سنن ابن ماجه را از جامع حدیثی خود حذف کرده است.

جلال الدین سیوطی و جمعی دیگر از اندیشمندان شروح و تعلیقات متعددی بر این کتاب نگاشته‌اند. «مصباح الزجاج» نام شرح سیوطی بر سنن ابن ماجه است.<sup>۲</sup>

### سایر جوامع حدیثی

غیر از صحاح ست، مجامع حدیثی دیگری وجود

۱. ر. ک: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵.

۲. ر. ک: تذکره الحفاظ، ذهبی، ج ۲، ص ۶۳۶ و البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۵۶ و هدیه العارفین، اسماعیل باشا، ج ۶، ص ۱۸.

دارد که برخی از آنها همپا و یا حتی برتر از بعضی از صحاح، شمرده شده‌اند.

### موطأ

موطأ نوشته مالک بن انس بن مالک<sup>۱</sup> است. وی در سال ۹۳ هجری در مدینه به دنیا آمد و متوفی ۱۶۹ یا ۱۷۹ هجری است. مالک در مدینه از مشایخ حدیثی که از بزرگان تابعان بودند، بهره گرفت و مدتی در محضر امام صادق<sup>علیه السلام</sup> بود. مالک پیوسته آن حضرت را به کثرت عبادت ستایش می‌کرد. وی رئیس مذهب مالکی است. سندی دال بر اینکه وی در زمان حیات خود مذهبی ایجاد کرده باشد در دست نیست.

کتاب موطأ، قدیمی‌ترین کتاب روایی تدوین یافته اهل سنت است که در سده دوم نگاشته شده است. شافعی معتقد است: صحیح ترین کتابها در زمین پس از قرآن، موطأ مالک است. و دهلوی کتاب موطأ و صحیح بخاری و مسلم را در بالاترین سطح اعتبار می‌شناسد. برخی آن را به جای سنن ابن ماجه از کتب سته می‌دانند. به همین سبب عالمان اهل سنت شروح متعددی بر موطأ مالک نگاشته‌اند. البته

۱. مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر اصبحی مدنی در سال ۹۳ هجری در مدینه به دنیا آمد. او در مدینه از حضور اساتید و مشایخ حدیثی ناموری که جزء بزرگان تابعان بودند، بهره جست. مالک یکی از ائمه چهارگانه فقه اهل سنت است و ی را بنیان گذار فقه مالکی می‌شناسند. تکیه بر سنت پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و تا حدود زیادی پرهیز از رأی و قیاس از ویژگی‌های فقه اوست.

مالک فقه را نزد امام جعفر صادق<sup>علیه السلام</sup>، ربیعة بن ابی عبد الرحمن معروف به ربیعة الرأي که از تابعان بود، آموخت و از نافع غلام عبدالله بن عمر و زهری حدیث شنید. وی پیوسته امام صادق<sup>علیه السلام</sup> را به کثرت عبادت می‌ستود. مالک در سال ۱۷۹ هجری در همین شهر چشم از جهان فرو بست.

عده ای آن را مشتمل بر فتاوی مخالف با سنت رسول خدا و حاوی روایات مرسل و منقطع می‌دانند. به هر حال با اینکه وی رئیس یکی از مذاهب اربعه اهل سنت است اما کتاب او در ردیف صحاح قرار نگرفته است.

مالك كتاب موطأ را در پاسخ به درخواست منصور عباسی نگاشته شده است. شافعی می‌گوید: منصور در سال ۱۴۸ هجری به مدینه آمد و مالك بن انس را طلبید و به او گفت: مردم در عراق دچار اختلاف شده‌اند از تو می‌خواهیم که کتابی برای مردم فراهم آوری تا باعث اجتماع و اتحاد مردم شود. مالك در پاسخ منصور اقدام به تدوین موطأ نمود.

او از میان صد هزار حدیث ده هزار روایت را انتخاب کرد و برای تنقیح روایات، پیوسته به آنها مراجعه می‌کرد و با محک قرآن و حدیث می‌سنجید تا آن که بالاخره شمار روایات به سه هزار روایت، تقلیل یافت. برخی بر این باورند اگر مالك فرصت بیشتر می‌داشت، همه روایات کتابش را حذف می‌کرد!

وی به خاطر کوشش زیادی که در تنقیح و پیراسته ساختن کتاب خود به عمل آورد، نام آن را موطأ به معنای منقح و آماده گذاشت. نیز از وی نقل است که گفته است: پس از تألیف کتاب آن را بر هفتاد تن از فقهای مدینه عرضه کردم و چون همگی در محتوای کتاب با من موافقت داشتند آن را موطأ (به معنای موافقت شده) نامیدم.

مالك در این کتاب ۱۷۲۰ روایت آورده که ۶۰۰ حدیث آن مسند، ۲۲۲ حدیث مرسل، ۶۱۳ حدیث موقوف (گفتار صحابه) و ۲۸۵ روایت گفتار تابعان (مقطوع) است.

مع الاسف نسخه‌های موطأ دچار اختلاف شده است که شمار آن را تا سی نسخه گفته‌اند. سیوطی که از

شارحان موطأ است، می‌گوید: مشهورترین نسخ موطأ چهارده نسخه است.<sup>۱</sup> گفته شده منصور به مالک بن انس گفت: من قصد کردم تا کتاب تو «موطأ» را معین کرده و از روی آن برای هر شهری، یک نسخه استنساخ کنم و بدانها دستور دهم که تنها محتوای همان را تدریس کنند و به غیر آن استناد نکنند، مالک پاسخ داد: ای امیر المؤمنین چنین مکن این مردم از قبل عقایدی داشته و احادیثی شنیده و روایاتی نقل کرده‌اند و هر کدام به همان چه داشته‌اند معتقدند، مردم را و آنچه را که اهل هر شهری برای خود برگزیده‌اند رها کن.<sup>۲</sup>

### مسند ابوداود طیالسی

ابوداود سلیمان ابن داوود بن جارود طیالسی بصری<sup>۳</sup> مؤلف مسند ابوداود است. این مسند از روایات صحابه گرد آوری شده است. مسند طیالسی شامل ۲۷۶۷ حدیث است. در آن از ابی‌بشر یونس بن حبیب، ابی‌محمد عبد الله بن جعفر بن احمد بن فارس، اسحاق، احمد بن حسن حداد المقری، محمد

۱. ر. ک: اذواء السنة المحمدية، ص ۲۹۹ تا...؛ مقدمه موطأ، ج ۱، ص ۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۹.

۲. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۹۰۸.

۳. طیالسی منسوب به طیالس و به معنای روپوشی است که به رنگ سبز بود و علما و مشایخ و اعیان بر تن می‌کردند و خیاط یا فروشنده‌ی آن را طیالسی می‌گفتند. برخی گفته‌اند طیالسان اقلیمی وسیع در نواحی دیلم بود و همان طالش امروزی است. ابوداود اصلتاً ایرانی و متولد سال ۱۳۳ است و در بصره ساکن بوده است. گفته شده که او از حفظ، سی هزار حدیث را با رعایت سیاق و اسلوب روایت می‌کرد. در اصفهان چهل هزار حدیث از او یادداشت کرده‌اند در حالی‌که کتابی به همراه نداشت. از آثار وی "المسند" که بعضی از حفاظ خراسانی آن را جمع‌آوری کرده‌اند. ابوداود در سال ۲۰۴ در بصره وفات یافت.

بن قیس اللبان و اهل عراق روایت کرده است. وی همچنین در این کتاب بعضاً به توضیح احادیث مشکل پرداخته است.

### سنن دارمی

این کتاب نوشته عبدالله بن عبدالرحمن مکنی به ابومحمد دارمی سمرقندی<sup>۱</sup> است. در وجه تسمیه کتاب دارمی به مسند یا سنن بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد یکی از علل این اختلاف عدم نامگذاری کتاب به وسیله مؤلف آن است. گفته شده برخی پس از دارمی با توجه به قرائن موجود در کتاب، نام سنن بر آن گذاشته‌اند. ذهبی، دارمی را صاحب المسند العالی دانسته و در عین حال تذکر می‌دهد که کتاب او به ترتیب مسانید نگارش نیافته است. سیوطی با توجه به

---

۱. ابومحمد عبدالله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبدالصمد الدارمی التیمی السمرقندی وی منصوب به دارم بن مالک بن حنظله بن زید مناه بن تمیم است. دارمی در سال ۱۸۱ در سمرقند به دنیا آمد و در همان شهر به کسب علم و دانش پرداخت. بعد از کسب علوم مقدماتی برای تکمیل آن راهی خراسان، کوفه، بصره، شام، مکه و مدینه گشت. وی پس از فراگیری علوم مختلف و از جمله حدیث به سمرقند بازگشت و در آنجا به مقام شیخ الاسلامی و پس از مدتی به قضاوت منسوب شد. لکن به فاصله کوتاهی از مسئولیت قضا استعفا کرد و تنها به بحث و تدریس پرداخت. خطیب بغدادی از او به عنوان یکی از طالبان حدیث یاد کرده است. محدثان نام‌آوری امثال مسلم و ابوداؤد و ترمذی و نسائی و عبدالله بن احمد بن حنبل و غیره از محضر او مستفیض شده‌اند. وی کتاب‌های سودمندی را در تفسیر و حدیث تألیف نموده است که مهمترین آنها مسند معروف به سنن دارمی است. به نظر می‌رسد وی نخستین محدث است که به سبک سنن کتاب حدیث نوشته است و سنن او نخستین سنن در میان محدثان است. از جمله آثار وی می‌توان به کتاب التفسیر، علل الحدیث، الجرح و التعديل، ثواب الاعمال و... اشاره کرد. دارمی در روز ترویج (هشتم ذیحجه) سال ۲۵۵ هجری از دنیا رفته است.

تفاوت کتاب‌های مسند و سنن می‌نویسد مسند دارمی مسند نیست بلکه این کتاب بر حسب ابواب فقهی مرتب شده است و برخی از محدثان آن را صحیح نامگذاری کرده‌اند. وی در توجیه نامگذاری کتاب دارمی به مسند می‌گوید: احتمالاً علت شهرت اثر دارمی به مسند از باب مسند بودن روایات آن است چنانکه بخاری نیز کتاب خود را مسند نامید.

قابل ذکر است که دارمی به عصر صاحبان مسانید نزدیکتر بوده است تا عصر صاحبان سنن.

سنن دارمی با کتاب العلم شروع و با بیان روایات فقهی ادامه می‌یابد و با کتاب «فضائل القرآن» به پایان رسیده است. این مجموعه حدیثی دارای ۲۳ کتاب از کتاب «الطهاره» تا کتاب «فضائل القرآن» و شامل ۳۵۴۶ حدیث است.

به نظر ابن حجر، سنن دارمی بر سنن ابن‌ماجه ترجیح دارد. وی در باره‌ی الحاق سنن ابن‌ماجه به کتب سته معتقد بود که نخستین کسی که سنن ابن‌ماجه را به کتب خمسه اضافه کرد، فضل بن طاهر بود که به تدریج سایر محدثان از او تبعیت کردند در حالیکه قبل از آن دانشمندان معتقد بودند که کتاب ششم موطأ مالک یا سنن دارمی است. از دیدگاه محدثان آنچه سبب برتری سنن دارمی بر سنن ابن‌ماجه گشته بود تقدم زمانی این کتاب و در نتیجه کم شدن واسطه‌های حدیث و صحت نسبی مطالب کتاب با دور ماندن از احادیث منکر و شاذ بوده است. البته برخی در این جهات دچار غلو شده و به گفته مغلطایی قائل به صحت همه‌ی روایات سنن دارمی شدند.

### مسند ابویعلی موصلی

احمدبن علی مثنی تمیمی معروف به ابویعلی



موصلي<sup>۱</sup>، مؤلف مسند ابویعلی است. این مسند شامل ۷۵۵۵ حدیث به نقل از ۲۱۰ تن از صحابه است که ۱۸۸ تن از آنان مرد و بقیه زن و ۱۸ تن از این صحابه ناشناخته هستند. البته اکثر احادیث این کتاب مرفوع است. ترتیب مسند به ترتیب مسانید صحابه است که بر حسب نام صحابه مرتب شده است. برخی مسند او را از حیث اعتبار بعد از مسند احمد می‌دانند. این مسند به کوشش حسین سلیم اسد تصحیح، شرح و چاپ شده است. وی از هزار حدیث این مسند، ۱۵۳ حدیث را ضعیف یافته است. در این مسند، از اصحابی چون ابوذر غفاری، سلمان فارسی، زید بن ثابت، ابی بن کعب و عثمان بن عفان حدیثی دیده نمی‌شود.

این مسند با احادیث سه تن از خلفای راشدی (ابوبکر، عمر و علی علیه السلام) آغاز می‌شود. به دنبال آن روایات پنج تن دیگر از اصحابی که به عشره مبشره معروف شده‌اند، می‌آید از این هشت تن که بگذریم، معیار خاصی که ابویعلی برای چینش مسانید در نظر گرفته است را می‌توان کثرت روایات و قبایل و نزدیکی و خویشاوندی با پیامبر دانست. پایان بخش کتاب، مسند سهل بن سعد ساعدی است که بالغ بر هشتاد و یک حدیث که

---

۱. ابویعلی در شوال ۲۱۰ قمری و در موصل بدنیا آمد. جد وی ابویعلی مثنی بن یحیی از محدثان مشهور عراق بود. وی در پانزده سالگی مسافرت را برای استماع حدیث آغاز نمود و در بغداد از ابویوسف و نیز از محدثانی مانند احمد بن حنبل سود جست. ابویعلی به موصل بازگشته و تا پایان عمر در آنجا زیسته است. وی به واسطه دانش حدیثی و دیانت، جای پدری بزرگ خود را پر کرد و به «محدث جزیره» و «محدث موصل» شهرت یافت. ابویعلی شاگردان بسیاری را به سوی خود جلب نمود. نسائی ابن‌حبان و طبرانی از شاگردان ایشانند. وی در سال ۳۰۷ قمری وفات یافت.

بیانگر مناقب اهل بیت علیهم السلام است، آورده شده است. هیثمی احادیث اضافه بر صحاح سته در مسند ابویعلی را در کتاب مجمع الزوائد خود آورده است.

بی‌تردید شهرت ابویعلی در درجه نخست به واسطه مسند اوست. البته به عقیده برخی ابویعلی دو مسند کبیر و صغیر داشته است.

### مسند احمد

احمد بن حنبل<sup>۱</sup> نویسنده این کتاب است. این

۱. احمد بن محمد بن حنبل بن هلال در سال ۱۶۴ هجری در بغداد دیده به جهان گشود. لقب امام احمد، عزالدین و کنیه اش ابو عبدالله است. محمد بن حنبل، پدر امام احمد مرد مشهوری نبوده، لذا او به نام پدر بزرگش، «حنبل» معروف شد. امام احمد در عهد خلافت عباسیان می‌زیست. احمد تا شانزده سالگی مقدمات علوم اسلامی را آموخت و پس از آن به فقه و حدیث روی آورد. او در مجالس ابویوسف قاضی که بزرگترین شاگرد امام ابوحنیفه بود حاضر می‌شد. یکی از بزرگترین اساتید امام احمد، امام شافعی بود. هنگامی که امام احمد جهت زیارت حج به حجاز می‌رفت، در مجالس درس امام شافعی، در مسجد الحرام حاضر می‌شد و از او فقه، اصول و حدیث می‌آموخت. امام احمد خود را محدث می‌دانست نه فقیه و تلاش او نیز بیشتر در جهت توسعه علم حدیث بوده است. او در فقه به نوعی دنباله رو شیوه فقهی امام شافعی بود. اندیشه‌های فقهی امام احمد، پس از رحلت او توسط شاگردانش جمع آوری شد و انتشار یافت. امام احمد خود تمایلی به نوشتن و تدوین اصول و مسائل فقهی نداشت و تلاش او بیشتر روی مقوله حدیث متمرکز بوده است. شهرت او نیز بیشتر در زمینه حدیث بوده است نه فقه. وی در علم حدیث و علوم وابسته به آن، جایگاه بلندی داشت. وی می‌گوید به دست خودش هزار حدیث نوشته و این غیر از احادیثی است که دیگران برای او نوشته‌اند. احمد در رجال حدیث و شناخت راویان و همچنین مشکلات حدیث و نیز در علم قرائت نیز تبحر فراوانی داشت. هرچند احمد شخصیت فقهی نداشته اما فقه حنبلی که امروز رواج اندکی یافته، مذهبی فقهی است که منسوب به وی است. به نظر می‌

کتاب، مهمترین اثر وی بوده و به ادعای برخی شامل سی هزار یا چهل هزار حدیث است. اما شمار روایات آن بر اساس چاپ‌هایی که اخیراً انجام شده، ۲۷۷۱۸ (بر اساس چاپ دار الفکر) و ۲۷۵۱۹ (بر اساس چاپ دار الحدیث) است. از وی نقل شده است که هر حدیثی در این کتاب یافت نشده، نباید معتبر دانست. وی گفته است: من این کتاب را به عنوان راهنمای مسلمانان تدوین کردم تا اگر مردم در سنتی از پیامبر اختلاف کردند به آن مراجعه کنند و اگر در آن نیافتند، باطلش بدانند. این در حالی است که بخشی از مسند بعد از مرگ احمد توسط فرزند او عبدالله و نیز شاگردش ابوبکر قطیعی نگاشته شده است. علاوه اینکه احمد بن حنبل خود تصریح کرده که فقط در احادیث مربوط به احکام شرعی دقت دارد و در اخبار فضائل قائل به تسامح است. بیشک این دو عارضه

---

رسد نگرش ویژه او در برخی مسائل موجب شده باشد تا نسل‌های بعد او را فقیه و پیشوای مذهبی خاص بشناسند. امام احمد در زمان خود کتابی تدوین نکرد، اما به پسرش عبدالله وصیت کرد که پس از مرگش آثار و رساله‌های پراکنده او را به صورت کتاب در آورد. معروفترین کتاب تدوین شده از آثار امام احمد، «المسند» است. در تدوین و انتشار آراء فقهی امام احمد، شاگردان او نقش بسزایی داشتند و روش او را در فقه از دیگر مذاهب اسلامی جدا کردند.

مهمترین مسأله در زمان حیات احمد، موضوع مخلوق و حادث بودن قرآن و یا قدیم بودن و غیر مخلوق بودن آن بود. معتزله به حدوث معتقد بودند و چون به دربار خلفا عباسی راه یافتند، از اهرم قدرت برای تحمیل عقاید خود استفاده کردند. آنان احمد را که به قدیم بودن قرآن معتقد بود زندانی کردند و در عصر معتصم عباسی هفتاد تازیانه به وی زدند و شکنجه کردند. احمد در زمان واثق نیز به دلیل عقایدش یا در زندان بود، یا در خانه منزوی و مخفی می‌شد. احمد بن حنبل در سال ۲۴۱ هجری در گذشت و در بغداد به خاک سپرده شد. ر. ک: امامان چهارگانه اهل سنت.

از اعتبار این کتاب می‌کاهد. به همین سبب در مورد میزان اعتبار کتاب نیز دو دیدگاه متناقض وجود دارد.

شماری از صاحب نظران همچون زین الدین عراقی معتقد به وجود روایات ضعیف و حتی روایات جعلی در مسند احمد بن حنبل هستند. محمد ابوریه پس از نقل دیدگاه برخی از آنان در این باره آورده است: اینها نقطه نظرات عالمان نامداری بوده که ذکر آنها را درباره مسند احمد مناسب دیدم و همین مقدار برای معرفی مسند کافی است. پس به عکس آنچه مشهور است، مسند احمد جزء منابعی است که نمی‌توان به آن اعتماد یا استدلال کرد و حکم آن بسان سایر مسانید است.<sup>۱</sup>

احكام النساء، الاسامي و الكني، الا شربة، الرد علي الجهيمه، الصلوة، العمل و معرفة الرجال، فضائل الصحابة و الورع از ديگر آثار احمد است.

### سنن الدار القطنی

سنن، مهمترین اثر دار القطنی<sup>۲</sup> در حدیث است.

۱. اضواء علي السنة المحمدية، ص ۳۴۷.

۲. علي بن عمرو بن احمد بخدادي دارالقطني در سال (۳۰۶) در بغداد و در محله دارقطن متولد شده است. كنيه او ابوالحسن بود. حافظ، فقيه، محدث و فاضل بود و در مذهب شافعي تفقه کرده و در علم حدیث بر تمام معاصران خویش برتری یافته بود. در فقه، تفسیر، شعر، علوم ادبی، معرفت حال راویان و موارد اختلاف فقها دستی توانا داشته‌است. گفته شده وي اكثر دواوين عرب و از جمله ديوان سيد حميري را در حفظ داشته است. ابوبكر برقاني، ابوطيب طبري و حافظ ابونعيم صاحب حلية الاولياء و... از وي روايت مي‌کنند. وي از جمله افرادي است که از صحاح ششگانه و يا از افواه مشايخ حدیث، احاديثي التقاطي را جمع‌آوري نمود. خطيب بخدادي در باره او مي-

سنن کتاب جامعی از احادیث فقهی به شمار می‌رود که از کتاب الطهاره، صلاة، جمعه و... شروع و با کتاب الا شربه و غیرها در ۲۵ کتاب فقهی پایان می‌یابد. البته جزء کوچکی با عنوان السبق بین الخیل، در آخر کتاب آمده است. وی روایات را با ذکر سند متصل آنها آورده است.<sup>۱</sup>

### المعجم طبرانی

در بین دانشمندان اهل سنت ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی<sup>۲</sup> دارای سه معجم حدیثی است که

گوید: کان مزید عصره و امام وقته وانتهی الیه علم الاثر و المعرفة بعلل الحدیث و اسماء الرجال و احوال الرواة من الصدق و الامانة و الثقة و العدالة... ذهبی در تذکرة الحفاظ می‌گوید: وی در زمینه علوم حدیث و شناخت راویان از تبحر کاملی برخوردار بوده است.

از جمله آثار او در باره حدیث کتاب السنن می‌باشد که معروف به سنن الدارالقطنی است. و از دیگر آثار او المختلف و المؤتلف، العلل، الالزامات و التتبع است. هر دو کتاب الالزامات و التتبع با توجه به کتاب صحیحین تألیف شده است. به این صورت که الدارالقطنی در کتاب الالزامات به جمع‌آوری روایاتی پرداخته که راویان آن روایات از جهت وثاقت در حد راویان صحیحین بوده‌اند و گویا وی بخاری و مسلم را ملزم به آوردن روایات این راویان دانسته باشد. اما کتاب التتبع او شامل ۲۱۸ حدیث از احادیث صحیحین است که به زعم دارالقطنی این روایات از جهت متن یا سند نقائصی دارند. هر دو کتاب یاد شده در قالب یک مجلد با عنوان الالزامات و التتبع به طبع رسیده است و در ذیل هر حدیثی آراء محققان اهل-سنت از متاخران تا معاصران که بعضاً با نظرات دارالقطنی به مخالفت برخاسته‌اند، دیده می‌شود. العلل الواردة فی الاحادیث النبویة از دیگر آثار وی است. دارالقطنی در سال ۳۸۵ هجری در بغداد وفات یافت و در کنار آرامگاه معروف کرخی به خاک سپرده شد.

۱. تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج ۳، ص ۹۹۱ و ۹۹۲؛ البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۳۳۸.

۲. شیخ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر

معجم‌های صغیر، متوسط و کبیر نام دارند. طبرانی دو کتاب معجم صغیر و متوسط را بر اساس نام استادان خود و معجم کبیر را به ترتیب نام صحابه طبقه‌بندی نموده است. در معجم الکبیر ۲۵۰۰۰ حدیث آمده است.

معجم المتوسط بر پایه‌ی حروف الفبایی مشایخ طبرانی تنظیم شده است. وی پس از ذکر نام هر استاد چند حدیث و حداکثر تا ۵۰ حدیث از او نقل می‌کند. طبرانی در این کتاب در پی نقل روایاتی بوده است که متضمن غرایب یا عدلی بوده است. هرچند به نظر برخی احادیث بسیاری در این کتاب بوده است اما در چاپ‌های مختلف کنونی بیش از ۹۴۸۹ و حداکثر ۱۲۰۰۰ حدیث وجود ندارد.

شیوه‌ی طبرانی در نقل روایات بدین صورت است که پس از درج هر حدیث، خود نیز توضیحاتی در باره‌ی طریق حدیث و نیز علل وارده بر آن حدیث بیان کرده است و از این جهت کتاب متضمن نکات جالبی در فقه الحدیث است.

وی کتاب معجم الاوسط را با باب الالف آغاز کرده است و در ابتدای این باب روایات مشایخی را ذکر کرده است که نام آنها احمد است. نخستین استاد وی در این قسمت احمد بن عبد الوهاب است که از وی ۳۶ حدیث نقل می‌کند. المعجم الصغیر اثر

---

لخمی طبرانی، از محدثان مشهور اهل سنت است که در سال ۲۶۰ هجری قمری در شهر عکا به دنیا آمد. وی در طول عمر طولانی خود مدت ۳۳ سال جهت تحصیل علم در اطراف شهرها و ممالک به سیاحت پرداخت. او مشایخ حدیثی زیادی را ملاقات کرده و از آنان به نقل حدیث پرداخته است که شمار آنها افزون بر ۲۰۰۰ نفر است. وی همچنین شاگردان زیادی تربیت نمود و آثار فراوانی را از خود به یادگار گذاشت که اهم آنها معجم سه گانه است. طبرانی پس از عمری که در مسیر تحقیق و تألیف سپری نمود سرانجام در سال ۳۶۰ بدرود حیات گفت.

مختصری از طبرانی است و مؤلف آن از هر کدام از مشایخ خود به درج یک حدیث اکتفا کرده است.

### سُنن الکبری (سُنن البیهقی الکبری)

این سنن نوشته احمد بن حسین بن علی بیهقی است.<sup>۱</sup> سنن کبری، مهمترین اثر بیهقی مشتمل بر احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و افعال و تقریرات آن حضرت و گفته‌ها و احوال صحابه و برخی از تابعان به- صورت موضوعی همراه با برخی توضیحات است. این کتاب در حقیقت دایرة المعارف بزرگی در حدیث است که بر مبنای ابواب فقهی دسته بندی شده است. حاجی خلیفه از این اثر به نام «السنن الکبیر» یاد کرده است. ابن عبدالحق دمشقی (متوفی ۷۴۴)، شمس الدین ذهبی (متوفی ۷۴۸) و عبدالوهاب شعرانی (متوفی ۹۷۴)، هر یک جداگانه آن را خلاصه کرده‌اند. البته «ابن ترکمانی حنفی» (متوفی ۷۵۰)، کتاب در ردّ سنن بیهقی

۱. احمد بن حسین بن علی بیهقی در سال ۳۸۴ در خسروجرد متولد گشت. وی از عالمان بزرگ و برجسته شافعی است و از اساتیدی در خراسان و بغداد و کوفه و حجاز بهره برده است. ابن خلکان و سبکی به نقل از ذهبی، وی را اولین گردآورنده آثار شافعی می‌دانند و شاید منظور این بوده که هیچ‌کس قبل از بیهقی، آثار شافعی را در یک مجموعه عظیم جمع نکرده است.

از بیهقی تألیفات زیادی نام برده می‌شود که برخی از آنها عبارتند از: معرفة السنن و الآثار، المبسوط، الاسماء و الصفات، الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، شعب الایمان، احکام القرآن، کتاب الزهد الکبیر، خلافیات بین فقه شافعی و حنفی و... بیهقی در اواخر عمر از بیهق (سبزوار فعلی) به نیشابور رفت و پس از مدتی در جمادی الاولی سال ۴۵۸ در نیشابور متوفی و جنازه اش به بیهق انتقال داده شد و در آنجا به خاک سپرده شد. ر. ک: تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۱۰۰.

نوشت و آن را «الجوهر الذقی فی الرّد علی البیهقی» نامید و «زین الدین قاسم بن قطلوبغای حذقی» (متوفی ۸۷۹)، این اثر را با نام «ترجیح الجوهر الذقی» تلخیص و به صورت الفبایی، تا حرف میم، تنظیم کرد. این اثر در ده جلد به چاپ رسیده است.

### الزوائد هیثمی

نورالدین هیثمی<sup>۱</sup> نویسنده کتاب زوائد است. در کتاب زوائد، احادیث زائد بر احادیث کتاب های اصلی، از منابع حدیثی دیگر گردآوری می شود. کهن ترین تألیف در این باب از آن مُغَلَطای بن قلیح حذقی (متوفی ۷۶۲) با عنوان «زوائد ابن

۱. نورالدین ابوالحسن علی بن ابوبکر بن سلیمان بن ابوبکر بن عمر بن صالح هیثمی مصری شافعی، مشهور به نورالدین هیثمی در رجب سال ۷۳۵ در مصر متولد شد. وی با استادش حافظ عراقی مسافرت های متعدد نمود. عراقی نسبت به هیثمی ارادت خاصی داشت. دخترش را به ازدواج وی درآورد و او را در نگارش بسیاری از کتاب های یاری نمود. وی را از مهم ترین محدثان، صحابه شناسان، سیره نویسان، و مورخان اهل سنت به شمار می آورند. عسقلانی می گوید: من مدتها با حافظ عراقی و هیثمی همراه بودم، هرگز ندیدم نماز شب آنان ترک شود. از هیثمی تألیفات بسیاری بجای مانده است که از جمله آنها موارد الظمان إلی زوائد ابن حبان؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، زوائد سنن الدار القطنی، زوائد ابن ماجه علی الکتب الخمسة و.. است. هیثمی بسیاری از احادیث مربوط به مناقب و فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت علیه السلام را نقل کرده و در باره راویان شیعه با انصاف بحث کرده است.

هیثمی پس از ۷۲ سال زندگی در شب سه شنبه بیست و نهم رمضان سال ۸۰۷ قمری در قاهره دیده از جهان فرو بست و در همان شهر به خاک سپرده شد. حجاز بن عبدالملک غدوی (م ۱۲۱۱ق) شرح حال او را در کتابی با عنوان «حاشیة علی مولد علی بن ابی بکر هیثمی» نوشته است.



حِبَّانِ عَلِيِّ الصَّحِيحِينَ» بوده است، که اثری از آن نیست. گفته شده که مبتکر زوائد نویسی حافظ زین‌الدین عراقی (متوفی ۸۰۲) است که اگرچه خود او در این زمینه تألیفی ندارد، اما داماد خود را بر این کار گماشت. بنابراین، جامع‌ترین کتاب در این باب، مجمع‌الزوائد و منبع‌الفوائد است.

### جامع سیوطی

جلال‌الدین عبد‌الرحمن سیوطی<sup>۱</sup> همه‌ی احادیث نبوی را در کتابی گردآوری کرد تا دستیابی به آن برای مراجعه‌کنندگان آسان باشد و آن را «الجامع الکبیر» نامید. این کتاب شامل دو بخش است که عبارتند از: احادیث قولی و احادیث فعلی. در بخش اول، سخنان پیامبر اکرم به ترتیب حروف ابجد بر اساس آغاز حدیث تنظیم شده است. بنابراین، برای دستیابی به متن حدیث دانستن نخستین حرف آن لازم است. سیوطی در مقدمه،

---

۱. عبد‌الرحمان بن ابوبکر بن محمد سابق‌الدین الخضیری‌السیوطی، معروف به سیوطی در سال ۸۴۹ قمری در قاهره بدنیا آمد. وی در هشت سالگی قرآن را حفظ کرد و در درس ابوالعباس شَمْنی و محیی‌الدین کافجی و دیگر بزرگان حاضر شد. سیوطی در تمام فنون رایج به ویژه هیأت، فقه، حدیث، تفسیر، معانی، بیان، بدیع، لغت و نحو متبحر بوده و به بلاد شام، حجاز، یمن، هند و مغرب سفر کرده است. او یکی از حدیث‌پژوهان شافعی‌مذهب است که در جستارهای گوناگون کتاب نوشته است. بیش از ۵۰۰ تألیف به جلال‌الدین سیوطی نسبت داده شده است. الدر المنثور و الاتقان فی تفسیر القرآن از کتاب‌های مشهور وی است. برخی دیگر از سایر نوشته‌های وی عبارتند از: لباب‌النقول، عین‌الخبار فی معرفة الصحابة، الکیل فی استنباط التنزیل، المرضیة فی شرح الالفیة، مناقب سیرة فاطمة علیها السلام، تناسق‌الدرر فی تناسب السور، آداب السلوک، اصحابه الصغیر. سرانجام وی در سال ۹۱۱ قمری مصادف با ۱۵۰۵ میلادی دیده از جهان فرو بست.

معیارهایی کلی برای شناخت احادیث صحیح، حسن و ضعیف ارائه کرده است. وی ذیل برخی احادیث، به ضعیف بودن آنها اشاره نموده است.

سیوطی در بخش دوم، احادیث فعلی پیامبر یا تقریر او را آورده است. این بخش بر پایه‌ی مسانید صحابه تنظیم شده است. در ابتدا مسانید ده نفر از اصحاب پیامبر (ابوبکر، عمر، عثمان، علی رضی الله عنه، سعد ابن ابی وقاص، سعد بن زید، طلحة بن عبید الله، زبیر ابن عوام، عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده بن جراح) که به عشره مبشره معروف هستند و به عقیده‌ی اهل سنت، پیامبر به آنان مژده‌ی بهشت داده است، آمده و سپس مسانید دیگر صحابیان به ترتیب حروف نام آنان و نیز کنیه (در مورد کسانی که به کنیه شهرت داشته‌اند) آورده شده و پس از آن مسانیدی که نام صحابی در آن نامعلوم است، ذکر شده است. مسندهای زنان صحابی و نیز مراسیل شماری از تابعان، مانند حسن بصری و سعید بن مسیب، از دیگر بخش‌های این کتاب است. در هر یک از این مسندها، هر چه یک صحابی از افعال پیامبر گزارش داده است و نیز گفتار خود صحابیان یا گفتار و کردار منسوب به آنان یافت می‌شود.

البته با اینکه انگیزه‌ی مؤلف از تألیف این کتاب، گردآوری همه‌ی احادیث نبوی بوده است؛ اما بسیاری از احادیث موجود در منابع اصیل حدیثی، در آن نیامده است. به نظر متقی هندی احادیث بسیاری از الجامع الصغیر و زیادة الجامع در الجامع الکبیر وجود ندارد.<sup>۱</sup> برخی از مؤلفان علت این امر را وفات سیوطی پیش از اتمام کتاب دانسته‌اند. از این رو، مُناوی در مجموعه‌ای با نام الجامع الازهر فی (من) حدیث

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۴۰.

الذبی الانور، این احادیث را گردآورده که در واقع تکمله‌ای بر کتاب سیوطی است. اشکال دیگر الجامع الکبیر را وجود احادیث ضعیف و ساختگی در آن دانسته‌اند؛ به نظر آل‌بانی این نکته دلیل بر تبجر نداشتن سیوطی در علم حدیث نیست زیرا وی مانند محدثان دیگر ابتدا به جمع‌آوری احادیث پرداخته ولی ظاهراً فرصت تأمل در آنها را نیافته است.

سیوطی در سال ۹۰۷ هجری، کتاب «الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر» را تألیف کرد که در واقع تلخیص بخش احادیث قولی الجامع الکبیر است. وی در مقدمه گفته است که به ذکر احادیث کوتاه اکتفا کرده و از نقل کردن احادیث دروغین یا جعلی پرهیز نموده است. در الجامع الصغیر ۱۰۰۳۱ حدیث آمده و در آن به حدود چهل کتاب اصیل حدیثی ارجاع شده است.

سیوطی سپس ذیلی بر الجامع الصغیر به نام «الزیادة علی الجامع الصغیر» (زیادة الجامع) نوشت که ترتیب و رمزهای آن مشابه الجامع الصغیر است و حدود ۴۵۰۰ حدیث دارد. یوسف نبهانی (متوفی ۱۳۵۰) این دو اثر را با هم با نام الفتح الکبیر گردآوری و تنظیم نموده که بارها در مصر و لبنان چاپ شده است. دو کتاب الجامع الکبیر و الجامع الصغیر را (الجامعین) و این دو را همراه با زیادة الجامع، (جوامع الثلاثة) نامیده‌اند.

از جمله انتقادهایی که از سیوطی شده، آن است که آرای وی در باره‌ی احادیث جعلی، در کتاب‌های او ناهمگون یا حتی متناقض است. بر این اساس، برخی محققان به بازنگری اعتبار احادیث الجامع الصغیر پرداخته‌اند، از جمله مناوی در فیض القدیر (شرح مفصل الجامع الصغیر) به توضیح احادیث کتاب پرداخته و در باره‌ی موارد در

باره‌ی صحت و ضعف آنها با سیوطی مخالفت کرده است. این کتاب را مناوی خود با نام «التیسیر بشرح الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر» تلخیص کرده است.

چون دستیابی به احادیث الجامع الکبیر برای کسی که ابتدای حدیث را نداند یا در مورد مسانید، نام راوی را فراموش کرده باشد، دشوار است، علی بن حسام الدین متقی هندی، (متوفی ۹۷۵)، ابتدا الجامع الصغیر و زیاده الجامع را در کتابی با باب بندی جدید و سهل الوصول‌تری با نام «منهج العمال فی سنن الاقوال» بازنگاری و تنظیم کرد و سپس بقیه‌ی احادیث بخش نخست الجامع الکبیر (احادیث قولی) را با همان باب بندی در مجموعه‌ای با نام «الاکمال لمنهج العمال» گردآورد و در مرحله‌ی بعد ابواب این دو مجموعه را به هم افزود و آن را «غایة العمال فی سنن الاقوال» نامید. وی نیز احادیث بخش دوم الجامع الکبیر (احادیث فعلی) را بر طبق این باب بندی جدید با نام «مستدرک الاقوال» تنظیم نمود و در نهایت، همه‌ی این کتابها را در مجموعه‌ای بالغ بر ۴۶۰۰۰ حدیث، با عنوان «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال» گردآورد. متقی هندی خود کنز العمال را با نام منتخب کنز العمال تلخیص کرد که در حدود ۳۲۰۰۰ حدیث دارد. این کتاب، با توجه به حذف احادیث تکراری و تلفیق احادیث قولی و فعلی، بسیار مورد اقبال قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

همچنین مجموعه‌ای شامل جوامع سه گانه‌ی سیوطی همراه با الجامع الازهر مناوی به کوشش احمد عبد الجواد و عباس احمد صقر، با باب بندی دیگری تنظیم شده است. در این مجموعه، ترتیب

۱. ر. ک: معجم حدیثی کنز العمال در همین کتاب.

ابجدی احادیث در بخش نخست الجامع الکبیر به ترتیب الفبایی تغییر داده شده است و در بخش دوم، مسانید عشره‌ی مبشره، مسانید کسانی که به کنیه شهرت دارند، مسانید همسران پیامبر اکرم، مسانید زنان دیگر، مسانید اصحابی که نامشان با «الف و لام» آغاز می‌شود و مسانید سایر صحابه و مراسیل تابعان مرتب شده است.

### کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال

کنز العمال نوشته علاء الدین علی بن عبد الملک<sup>۱</sup> است. این کتاب از گردآوری و تنظیم روایات سه کتاب الجامع الکبیر، الجامع الصغیر و زوائد الجامع الصغیر اثر جلال‌الدین سیوطی بوجود آمده و در ۱۸ جلد منتشر شده است. متقی با ترکیب مجموعه‌های مختلف حدیثی، معجم‌های جدیدی ابداع کرد که در توضیح کتاب الجامع سیوطی به آن اشاره شد.

متقی، کنز العمال را به ترتیب حروف الفبا تنظیم کرده است و در ذیل هر حرفی چند کتاب مثل کتاب الایمان و کتاب الأذکار آورده و در هر یک از کتاب‌ها باب‌هایی با عناوین متعددی آورده است و در ذیل هر باب نیز چند فصل در شرح جزئیات هر باب تنظیم نموده است.

در نگاه اندیشمندان اسلامی، کتاب متقی هندی

---

۱. علاء الدین علی بن عبد الملک ابن قاضی خان قادری شاذلی هندی مشهور به متقی هندی از محدثان قرن دهم هجری است که در شهر برهنبور به دنیا آمد. وی تحصیل علوم دینی را نخست در زادگاه خود شروع کرد و سپس عازم هند گردید و در آنجا ملازم حسام الدین متقی گشت. پس از مدتی به حرمین شریفین سفر کرد و در آن جا از شیخ ابوالحسن شافعی بکری کسب حدیث نمود. او در مکه مجاورت بیت الله الحرام را برگزید و تا پایان عمر در آن جا اقامت کرد و سر انجام در سال ۹۷۵ و یا ۹۷۸ از دنیا رفت.

جایگاه ویژه‌ای دارد و کتاب‌های متعددی بر اساس روایات آن تدوین و تألیف شده است. برخی از آنها عبارتند از:

الفتن و أخبار آخر الزمان من كتب الجمهور، تألیف شده توسط میرزا نجم الدین طهرانی عسکری؛ فاطمة عليها السلام عند الجمهور، تألیف شده توسط میرزا نجم الدین طهرانی عسکری؛ منتخب کنزالعمال نوشته میرزا محمد کشمیری دهلوی؛ (دهلوی برای بسیاری از کتاب‌های مهم اهل سنت مثل صحاح سته، سنن‌ها، طبقات، جوامع و مسندها منتخب و مختصر نوشته است)؛ منتخب کنز العمال نوشته مناوی و منتخب کنز العمال نوشته محمد بن ابراهیم ابوطاهر کورانی شافعی.<sup>۱</sup>

### صحیح جامع

این کتاب اثر محمد ناصرالدین آل‌بانی<sup>۲</sup> است. وی پشتکار گسترده‌ای در مطالعه و نسخه برداری داشت. گفته شده کتابدار کتابخانه‌ای که وی در آنجا مطالعه می‌کرد، بعد از مدتی کلید

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۱، ص ۵۱ و ج ۲۲، ص ۳۶۵ و ۴۲۵؛ عمرکحالة، معجم المؤلفین، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۷، ص ۵۹؛ خیرالدین زرکلی، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۸، ص ۱۹۸۹، ج ۴، ص ۲۷۱ و ۳۰۹.

۲. محدث محمد ناصرالدین آل‌بانی در سال ۱۳۳۳ هجری قمری مطابق ۱۹۱۴ میلادی در شهر آشکوره پایتخت حکومت آل‌بانی در خانواده‌ای فقیر، متدین و اهل علم دیده به جهان گشود. خانواده وی پس از تغییرات سیاسی در آل‌بانی به شام و شهر دمشق مهاجرت نمودند. محمد ناصر الدین تحت آموزش علمی و فشرده پدرش قرار گرفت. هنگامی‌که علامه‌ی حلب شیخ راغب طباطبائی، از نبوغ ایشان در علم حدیث مطلع گردید به او اجازه‌ی روایت حدیث اعطا کرد. شیخ روز شنبه در ۲۲ جمادی الاول ۱۴۲۰ هجری قمری، در سن ۸۵ سالگی از دنیا رفت.

کتابخانه را به ایشان داده و ا تقای به او اختصاص یافت.

از وی تا کنون حدود چهل کتاب چاپ گردیده است. به نظر می‌رسد آلبانی در تضعیف یا تصحیح روایات مبنای معینی ندارد چرا که تناقضات بسیاری در اقوال او دیده می‌شود به طوری که گاهی حدیثی را صحیح و در جای دیگر تضعیف می‌کنند. در این باره کتابی با نام تناقضات آلبانی نوشته شده است.

### میزان استفاده مجامع حدیثی اهل سنت از روایات

#### اهل البیت علیهم السلام

مع الاسف میزان استفاده مجامع حدیثی اهل سنت از روایات اهل البیت علیهم السلام بسیار اندک است. با اینکه امام علی و دو فرزندشان و نیز حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، صحابی محسوب می‌شوند و با اینکه آنان به وثاقت اهل بیت علیهم السلام اذعان داشته‌اند و نیز علی- رغم اینکه سایر ائمه شیعی هر آنچه بیان کرده-

اند از پدرانشان از رسول خدا بوده است و آنان سلسله احادیث خود را به رسول خدا متصل کرده- اند، اما با تأسف، خود را از دانش بی‌حصر معصومان علیهم‌السلام محروم نموده و آثار حدیثی امامان معصوم را جز مقداری اندک، نقل ننموده‌اند. در جدول ذیل میزان توجه برخی از مجامع حدیثی به روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است.

مصحح بکری	مصحح مسلم	سنن ابن ماجه	سنن ابن داود	سنن ترمذی	سنن نسائی	سنن دارمی	مسند احمد	مسند مرکز حاکم	سنن بیهقی	کنز العمما	
۴۳	۴۶	۱۰ ۱	۹۸	۱۲۳	۱۳۷	۷۲	۴۲ ۰	۲۵۰	۵۸۰	۲۷۲۳	امیرالمومنین <small>علیه‌السلام</small>
۴	۳	۷	۴	۴	۲	۲	۶	۷	۱۴	۲۷	فاطمه بنت رسول... <small>علیها‌السلام</small>
۰	۰	۱	۱	۴	۶	۳	۸	۳	۱۵	۴۸	حسن بن علی <small>علیه‌السلام</small>
۱	۱	۵	۱	۱	۲	۰	۱۱	۱۲	۱۰	۷۵	حسین بن علی <small>علیه‌السلام</small>
۳	۴	۷	۱	۳	۴	۰	۱۱	۲۷	۳۲	۵۰	علی بن الحسین <small>علیه‌السلام</small>
۴	۱۳	۱۸	۷	۲۲	۳۵	۵	۲۸	۴۰	۱۳۹	۱۳۵	محمد بن علی <small>علیه‌السلام</small>
۰	۸	۱۶	۵	۱۷	۲۵	۶	۱۱	۳۱	۱۲۲	۷۷	جعفر بن محمد <small>علیه‌السلام</small>
۰	۰	۱	۰	۱	۰	۰	۱	۲	۵	۸	موسی بن جعفر <small>علیه‌السلام</small>
۰	۰	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۶	علی بن موسی <small>علیه‌السلام</small>
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	محمد بن علی <small>علیه‌السلام</small>
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	علی بن محمد <small>علیه‌السلام</small>
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	حسن بن علی <small>علیه‌السلام</small>
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	المهدی عجل الله فی فرجه



## خودآزمایی

- ۱- نقائص صحیح بخاری را از نگاه برخی اندیشمندان اهل سنت برشمارید.
- ۲- از نظر دانشمندان حدیثی اهل سنت، اعتبار صحیح بخاری مقدم است یا صحیح مسلم؟
- ۳- کدامیک از صحاح ششگانه، الجامع الصحیح معرفی شده است؟ چرا؟
- ۴- به نظر برخی اندیشمندان حدیثی، کدامیک از صحاح ششگانه از این دسته خارج شده است؟ چرا؟ چه کتبی جایگزین شده است.
- ۵- چرا کتاب مالک «موطأ» نامیده شده است.
- ۶- ویژگی‌های مسند احمد را بنویسید؟ آیا این کتاب در زمان خود وی کامل شده است؟ توضیح دهید.
- ۷- زوائد هیثمی چه احادیثی را در بر گرفته است؟
- ۸- سیر نگارش کنز العمال را بنویسید.

## و در پایان

هرچند نهایت سعی خود را در ارائه مجموعه‌ای  
مشمول بر تمام نیازهای حدیثی به صورت فی‌الجمله  
بکار گرفته‌ام و خدای را بر این متت شاکرم،  
اما پیشاپیش به نقص‌های آن معترفم و رفع آنها  
را از اندیشمندان و حق‌جویان خواستارم.  
امید که حضرتش جل جلاله بپذیرد و آن را مایه  
خرسندی آخرین فرستاده اش و اهل بیت او علیهم‌السلام قرار  
دهد و ارواح گذشتگانم را بدان شاد نماید.  
الهی در راه مستقیم خودت ثابتقدمان دار، به  
معارف دین آشنایمان گردان، از شرور نفس و  
وسوسه‌های ابلیس و دیگر شیاطین ایمنی بخش،  
دعای امام عصر را در باره ما به اجابت رسان،  
آن وجود شریف را از هرگزند مصون دار و درد  
گران دردمندان در فراق او را با ظهورش التیام  
بخش. رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ آمین  
رَبِّ الْعَالَمِينَ

علی غضنفری رمضان المبارک ۱۴۳۷



## فهرست منابع

### بعد از القرآن کریم

۱. ابدجد العلوم، صديق بن حسن خان القنوجي البخاري، حواشي و فهارس آن احمد شمس الدين، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۹۹۹م.
۲. اختيارات كشي (رجال كشي)، محمد بن عمر كشي، محقق مهدي رجائي، قم، مؤسسة آل بيت عليه السلام.
۳. ادب الاملا و الاستملا، ابوسعد عبدالكريم بن محمد بن منصور التميمي السمعاني، بي‌نا، بي‌تا، بي‌جا.
۴. احياء علوم الدين، محمد بن محمد غزالي (ابوحامد)، دارالمعرفة، بيروت.
۵. ارشاد الساري لشرح صحيح البخاري، محمد بن احمد قسطلاني ابوالعباس شهاب بن محمد. با حاشيه و متن صحيح مسلم و شرح النووي، چاپ چهارم، دار الصادر، بيروت، ۱۳۰۴.
۶. استبصار، أبو جعفر محمد بن الحسن طوسي، چاپ چهارم، قم، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۳ش.
۷. الاستيعاب، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد ابن عبد البر، م ۴۶۳، چاپ اول، دارالجيل، بيروت، ۱۴۱۲.
۸. اسد الغابة في معرفة الصحابة، عزالدين ابي الحسن علي بن ابي الكرم محمد بن محمد (ابن الاثير

- الجزري)، دارالاحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ١٣٧٧ق.
٩. الاسرائيليات مكونات اسطورية في المعرفه التاريخية العربية، عصام سخيني، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بيروت، ٢٠٠٤م.
١٠. الاسرار المرفوعة في الاخبار الموضوعة المعروف بالموضوعات الكبرى، محمد الصباغ، دارالامانة، بيروت، ١٩٧١.
١١. الاصابة في تميز الصحابة، الحافظ احمد بن علي بن حجر القسطلاني، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ق.
١٢. اصول فقه مقدماتي، علي غضنفر، انتشارات لاهيجي، قم، ١٣٩٤، اول.
١٣. اضواء علي السنة المحمدية، محمود ابورية، دار المعارف، مصر، ١١١٩.
١٤. اعلام الوري بالاعلام الهدي، ابو علي الفضل بن الحسن الطبرسي، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث قم، ١٤١٧ق.
١٥. اعيان الشيعة، محسن الامين، محقق حسن الامين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٢٠ق.
١٦. امّ، محمد ابن ادريس الشافعي، م ٢٠٤، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، لبنان، ١٤٠٣.

١٧. امتاع الاسماء، احمد بن علي مقریزی، م ٨٤٥،  
چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان،  
١٤٢٠.
١٨. الانساب، عبدالکريم بن محمد سمعانی، م ٥٦٢،  
چاپ اول، دارالجنان، بیروت، لبنان، ١٤٠٨.
١٩. اهل سنت واقعی، محمد تیجانی تونسسی، بنیاد  
معارف اسلامي، قم، ١٣٧٣.
٢٠. بازرگان حديث ترجمه شيخ المضيره ابوهريره،  
محمود ابوريه، ترجمه محمد وحيد گلپاي گاني،  
كانون انتشارات مجدي، تهران، ١٣٤٣.
٢١. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، م ١١١١، چاپ  
دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ١٤٠٣.
٢٢. بحوث في تاريخ السنة المشرفه، ضياء  
العمري، جامعة بغداد، عراق ١٩٧٢.
٢٣. البداية في علم الدراية، زين الدين عاملي  
جبعي، محلاتي، قم، ١٤٢١ق
٢٤. البداية و النهاية، اسماعيل بن عمر ابن-  
كثير دمشقي، م ٧٧٤، چاپ اول، داراحياء  
التراث العربي، بيروت، لبنان، ١٤٠٨.
٢٥. بداية المجتهد، ابن رشد الحفيد، م ٥٩٥،  
چاپ جديد، دارالفكر، بيروت، لبنان، ١٤١٥.
٢٦. بصائر الدرجات، محمد بن حسن الصفار، م ٢٩٠،  
منشورات اعلمی، تهران، ١٤٠٤.

٢٧. پژوه شي در عدالت صحابه، احمد حسين يعقوب، ترجمه محمد قاضي زاده، مجمع جهاني اهل بيت عليهم السلام، قم، ١٣٧٣.

٢٨. تاج العروس من جواهر القابوس، محمد بن عبدالرزاق مرتضى حسيني واسطى زيدي، م١٢٠٥، چاپ ١٤١٤، دارالفكر، بيروت.

٢٩. تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، م٨٠٨، چاپ چهارم، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان.

٣٠. تاريخ الاسلام، الدين محمد بن احمد ذهبي، م٧٤٨، چاپ اول، دار الكتب العربي، بيروت، ١٤٠٧.

٣١. تاريخ اصبهان (ذكر اخبار اصبهان)، احمد بن عبدالله ابونعيم الاصبهاني، تحقيق سيد كسروي حسن، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٠ ق.

٣٢. تاريخ الامم والملوك (تاريخ طبري)، ابن جرير طبري، م٣١٠، چاپ چهارم، روائع التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣.

٣٣. تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن علي خطيب بغدادی، م٤٦٣، چاپ اول، دارالكتب العلميه، بيروت، لبنان، ١٤١٧.

٣٤. تاريخ خلفاء جلال الدين سيوطي، ترجمه

- عبدالكريم ارشد فاريابي، احسان، تهران، ١٣٨٨.
٣٥. تاريخ مدينة دمشق، ابوالقاسم على بن حسين بن هبة الله، ابن عساكر، م٥٧١، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥.
٣٦. تاريخ المدينة المنورة، عمر ابن شبه ابوزيد النميري البصري، بيروت، دارالتراث، الدارالاسلاميه، ١٤١٠ق.
٣٧. تاريخ المذاهب الفقيهيه، محمد ابوزهره، دارالفكر العربي، القاهرة، بيتا.
٣٨. تاريخ المملكة العربية السعودية في ماضي-ها و حاضرها، صلاح الدين مختار، دارمكتبة الحياة، بيروت، ١٣٩٠ق.
٣٩. تاريخ يعقوبي، احمد بن ابيعقوب بن جعفر يعقوبي، م٢٨٤، دارصادر، بيروت.
٤٠. تاسيس الشيعة لعلوم الاسلامي، حسن الصدر، اعلمي، تهران، ١٣٦٩.
٤١. تأويل مختلف الحديث، عبدالله بن مسلم بن قتيبه الدينوري، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ق.
٤٢. تحفة الأحياب في نوادر آثار الأصحاب، عباس قمي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٩٦.
٤٣. تحفة الاحوذى، ابو عبدالعلي محمد المباركفوري،



- ١٢٨٢م، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ١٤١٠.
٤٤. تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد الحسن بن علي الحسين بن شعبه الحراني، مصحح علي اكبر غفاري، جماعه المدرسين حوزة علميه قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٦ق.
٤٥. تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، جلال الدين السيوطي، تحقيق بديع السيد اللحام، دارالكلم الطيب، دمشق، ١٤٢٦ق.
٤٦. تدوين القرآن، علي الكوراني، دار القرآن الكريم، تهران، ١٤١٨ق.
٤٧. تذكرة اولى الالباب، داوود انطاكي، م١٠٠٨، مكتبة الثقافية، بيروت، لبنان.
٤٨. تذكرة الحفاظ، ابى المحاسن الحسيني الدمشقي، م٧٦٥، داراحياء التراث العربي، بيروت، لبنان.
٤٩. تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد الذهبي، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
٥٠. التسامح فى ادلة السنن و المكروهات، مرتضى انصاري، المؤتمر العالمى بمناسبه الذكرى المئويه الثانيه لميلاد الشيخ الانصاري، ١٤١٥ق.
٥١. تصحيقات المحدثين، ابو هلال حسن بن عبدالله بن سعيد عسكري م٣٨٢، المكتبة العربية الحديثة، قاهره، ١٤٠٢ق.

٥٢. تفسير بحر المحيط، ابن حيان اندلسي، م ٧٤٥،  
چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان،  
١٤٢٢.
٥٣. تفسير بغوي، حسين بن مسعود البغوي، م ٥١٠،  
دارالمعرفة، بيروت.
٥٤. تفسير جامع البيان، ابن جرير طبري، م ٣١٠،  
دارالفكر، بيروت، ١٤١٥.
٥٥. تفسير الجامع لاحكام القرآن، ابو عبدالله محمد بن  
احمد انصاري قرطبي، م ٦٧١، داراحياء التراث  
العربي، بيروت، لبنان، ١٤٠٥.
٥٦. تفسير درالمنثور، جلال الدين سيوطي، م ٩١١،  
چاپ اول، دارالمعرفة، بيروت، لبنان.
٥٧. تفسير روح المعاني، شهاب الدين محمود بن  
عبدالله افندي آلوسي بغدادی، داراحياء التراث،  
بيروت.
٥٨. تفسير المراغي، احمد مصطفى المراغي،  
دارالفكر، بيروت، ٢٠٠١ م.
٥٩. تفسير المنار، محمد رشيد رضا، دارالمعرفة،  
دارالمعرفة، بيتا، بيروت.
٦٠. تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبائي،  
م ١٤١٢، منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه،  
قم.
٦١. تلخيص الحدير، ابن حجر عسقلاني، م ٨٥٢،

دارالفكر، بيروت.

٦٢. تلخيص الشافى، أ بوجعفر محمد بن حسن شيخ طوسى، متوفى ٤٦٠، تحقيق سيد حسين بحر العلوم، نجف اشرف.

٦٣. تمهيد، ابو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد ابن عبدالبر، م ٤٦٣، وزارة عموم الاوقاف والشئون الاسلامية، مغرب، ١٣٨٧.

٦٤. تمهيد الاوائل و تلخيص الدلائل، ابوبكر محمد بن الطيب الباقلانى، م ٤٠٣، چاپ سوم، مؤسسه الكتب الثقافية، بيروت، ١٤١٤.

٦٥. تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله المامقاني، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم.

٦٦. تهذيب الاحكام، أ بوجعفر محمد بن حسن طوسى، چاپ چهارم، دارالكتب الاسلامية، قم، ١٣٦٥.

٦٧. تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، م ٨٥٢، چاپ اول، دارالفكر، بيروت، لبنان، ١٤٠٤.

٦٨. ثواب الاعمال، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى ابن بابويه شيخ صدوق، م ٣٨١، چاپ دوم، منشورات الشريف الرضى، قم، ١٣٦٨ ش.

٦٩. جامع احاديث شيعه، سيد حسين بروجردى، م ١٣٨٣، المطبعة العلمية، قم.

٧٠. جامع الاصول لاحاديث الرسول، مجدالدين أبي السعادات المبارك بن محمد بن الاثير الجزري، دارالفكر، بيروت، ١٩٩٧ م.

٧١. جامع الصغير، جلال الدين سيوطي، م٩١١، چاپ اول، دارالفكر، بيروت.
٧٢. الجرح و التعديل، ابو محمد عبدالرحمن رازي، م٣٢٧، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٣٧١.
٧٣. الجواهر السنوية في الاحاديث القدسية، محمد بن الحسن بن علي بن الحسين الحر العاملي، مكتبه المفيد، قم، ١٣٨٤ ق.
٧٤. الجواهر الكلام، محمد حسن نجفي م١٢٦٦، چاپ دوم ١٣٦٥ش، دارالكتب الاسلامية، تهران.
٧٥. چهار امام اهل سنت و جماعت، محمد رؤف توکلي، توکلي، ١٣٧٧.
٧٦. حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، ابونعيم الاصبهاني، چاپ چهارم، دارالكتب العربي، ١٤١٥.
٧٧. حياة الصحابة، محمد يوسف كاندهلوي، دارالصابوني، قاهره، بيتا.
٧٨. خلاصة الاقوال في معرفة الرجال، حسن بن يوسف بن مطهر حلي، بنياد پژوهشهاي اسلامي آستان قدس رضوي ١٣٨١ش.
٧٩. دائرة المعارف الاسلامية الشيعية، سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
٨٠. الدراية، شيخ بهايي، بيتا.

٨١. در راه و حدت، مرتضى عسكري، ترجمه ع. م سردارنيا، بنياد بعثت، تهران، ١٣٦١.
٨٢. ده گفتار، مرتضى مطهري، صدرا، تهران، ١٣٨٢.
٨٣. الذريعة الي تصانيف الشيعة، محمد محسن نزيل سامراء الشهير بالشيخ آقا بزرگ الطهراني. قم، موسسه اسماعيليان، ١٣٥٥.
٨٤. رجال، شيخ تقي الدين حسن بن علي ابن داوود حلي، بيضا، بيجا، بيتا.
٨٥. رجال الطوسي، محمد بن حسن الطوسي، جامعه مدرسين، قم، ١٤١٥ق.
٨٦. رجال علامه، الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي، تصحيح محمد صادق بحرالعلوم، مكتبه الرضي، نجف؛ مطبعه الحيدريه، قم، ١٤٠٢ق.
٨٧. رجال نجاشي، ابوالعباس احمد بن علي بن احمد بن العباس النجاشي، بيضا، تهران، بيتا.
٨٨. رحلة ابن بطوطة، محمد بن عبدالله ابن بطوطة، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤٠٥.
٨٩. الرعاية في علم الدراية، زين الدين عاملي جبدي، مكتبه آيه الله العظمي المرعشي النجفي، قم ١٤٠٨ق.
٩٠. الرواشح السماويه في شرح الاحاديث الاماميه

مُجَدَّب بن مُجَدَّب باقر الداماد، تهران، بی‌تا.

٩١. زاد المعاد، شمس الدین ابی‌عبدالله مُجَدَّب بن ابی‌بکر معروف به ابن قیم جوزیه، م ٧٥١، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت.

٩٢. زندگی‌نامه علامه مجلسی، مصلح‌الدین مهدوی، همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه بخش انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ١٣٧٨.

٩٣. السلوك فی طبقات العلماء و الملوك، بهاء‌الدین مُجَدَّب بن یوسف جندی، چاپ دوم، مکتبه الارشاد، صنعاء، ١٩٩٥ م.

٩٤. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، عباس قمی، سنایی، تهران، بی‌تا.

٩٥. سنن ابن ماجه، مُجَدَّب بن یزید قزوینی، م ٢٧٣، دارالفکر، بیروت.

٩٦. سنن ابی‌داوود، ابن اشعث سجستانی، م ٢٧٥، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ١٤١٠.

٩٧. سنن ترمذی، مُجَدَّب بن عیسی ترمذی، م ٢٧٩، چاپ دوم، دارالفکر، بیروت، لبنان، ١٤٠٣.

٩٨. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، م ٢٥٥، مطبعه الاعتدال، دمشق، ١٣٤٩.

٩٩. سنن الدارالقطنی، علی ابن عمر ابوالحسن

- الدارالقطنى بغدادى، م ٣٨٥، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ١٤١٧.
١٠٠. سنن الكبرى بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين بيهقى، م ٤٥٨، دارالفكر، بيروت.
١٠١. سنن الكبرى نسايى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب نسايى، م ٣٠٣، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، ١٤١١.
١٠٢. سنن نسايى، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب نسايى، م ٣٠٣، چاپ اول، دارالفكر، بيروت، لبنان، ١٣٤٨.
١٠٣. السنة قبل التدوين، عجاج خطيب، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٦ق.
١٠٤. سيري در صحيحين (صحيح بخاري و صحيح مسلم)، مؤصداق نجمي، بوستان كتاب، قم، ١٣٨٦.
١٠٥. سير اعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، م ٧٤٨، چاپ نهم، مؤسسه الرساله، بيروت، لبنان، ١٤١٣.
١٠٦. سيرة الحلبية، علي بن ابراهيم حلبى، م ١٠٤٤، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٠.
١٠٧. سيرة النبوية، ابن هشام حميرى، انتشارات ايران، قم، ١٣٦٣ش.
١٠٨. شرح اخبار، قاضى نعمان المغربى، م ٣٦٣، چاپ دوم، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ١٤١٤.

١٠٩. شرح صحيح مسلم، يحيى بن شرف نووى،  
٦٧٦م، دارالكتب العربى، بيروت، لبنان،  
١٤٠٧.
١١٠. شرح العقيدة الطحاوية، قاضى دمشقى  
ابن ابى العز الحذفى، چاپ چهارم، المكتبه  
الاسلامى، بيروت، ١٣٩١.
١١١. شرح مقاصد، سعدالدين مسعود بن عمر  
خراسانى تفتازانى، م٧٩٢، چاپ اول،  
دارالمعارف نعمانيه، پاكستان.
١١٢. شرح نخبة الفكر، علي هروي قارى با شرح  
احمد على بن حجر عسقلانى، دار الارقم بن ابى-  
الارقم، بيروت، لبنان.
١١٣. شرح نهج البلاغه، عزالدين ابوحامد بن  
هبة الله مدائنى ابن ابى الحديد، م٦٥٦، چاپ  
اول، داراحياء الكتب العربيه، عيسى الببائى  
الحلبى و شركاه، ١٣٧٨.
١١٤. شناختنامه كليدى و كافى، به كوشش محمد  
قنبرى، موسسه علمى فرهنگى دارالحديث، قم،  
١٣٨٧.
١١٥. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل،  
ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله الحاكم الحسكانى،  
م قرن ٥هـ، چاپ اول، مؤسسه الطبع والنشر  
التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى،  
مجمع احياء الثقافة، ١٤١١ق.



١١٦. شيخ المضيرة ابوهريره، محمود ابوريّه،  
م ١٣٨٥، چاپ دوم، مؤسسه اعلمى، بيروت.
١١٧. الشيعة فى احاديث الفريقين، سيد  
مرتضى ابطحى، چاپ اول، المؤلف، ١٤١٦.
١١٨. صحاح، ابونصر اسماعيل بن حماد جوهرى،  
م ٢٩٣، چاپ چهارم، دارالعلم للملايين، بيروت،  
لبنان، ١٤١٧.
١١٩. صحيح بخارى، مُجَبَّن اسماعيل بخارى،  
م ٢٥٦، دارالفكر، ١٤٠١.
١٢٠. صحيح مسلم، مسلم نيسابورى، م ٢٦١،  
دارالفكر، بيروت، لبنان.
١٢١. صحيح مسلم با شرح النووي، يحيى بن  
شرف نووي، دارالكتاب العربي، بيروت، لبنان،  
١٩٨٧ م.
١٢٢. صحيفه نور، رهنمود هاي روح الله خميني،  
مرکز مدارک فرهنگي انقلاب اسلامي، تهران،  
١٣٦١.
١٢٣. كتاب صلوة، مستند عروه الوثقي،  
ابوالقاسم خوئي، محاضرات سيد خوئي، چاپ  
اول، المطبعه العلميه، قم، ١٤١٣.
١٢٤. ضعفاء و المتروكين، ابو عبدالرحمن  
احمد بن شعيب نسايى، م ٣٠٣، چاپ اول،  
دارالمعرفه، بيروت، لبنان، ١٤٠٦.

١٢٥. ضعفاء ابونعيم، ابونعيم اصفهاني،  
م ٤٣٥، الدارالثقافة، الدارالبيضاء، المغرب.
١٢٦. ضعفاء عقيلي، ابوجعفر محمد بن عمرو بن  
موسي بن حماد العقيلي، م ٣٢٢، چاپ دوم،  
دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤١٨.
١٢٧. طبقات الحنابلة، قاضي ابوالحسن محمد ابن  
يعلى فراء بغدادى، م ٥٢٦، تحقيق عبد الرحمن  
ابن سليمان، جامعة ام القراء، مکه، ١٤١٩.
١٢٨. طبقات الفقهاء، ابواسحاق الشيرازي و  
طبقات الشافعيه، ابوبكر ابن هداية الله الحسيني  
بيروت، دار القلم، ١٣٧٩.
١٢٩. طبقات الكبرى، محمد بن سعد تفتازاني،  
م ٢٣٠، دارصادر، بيروت.
١٣٠. عبدالله ابن سبا، سيد مرتضى عسکرى،  
م ١٤٢٨، چاپ ششم، نشر توحيد، ١٤١٣.
١٣١. طبقات الانوار، ميرحامد حسين، مجمع  
البحوث الاسلاميه، مشهد، ١٣٨٣.
١٣٢. العجاب فى بيان اسباب، ابن حجر  
عسقلانى، م ٨٥٢، چاپ اول، دارابن الجوزى،  
السعوديه.
١٣٣. عدالت صحابه، سيد مرتضى عسکرى، ترجمه  
جواد كرمى، مجمع علمى اسلامى، ١٣٧٦.

۱۳۴. عدالت صحابه در میزبان، کتاب و سنت،  
غلامرضا کاردان، دفتر نشر الهادی، پاییز  
۱۳۷۷.
۱۳۵. علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی الصالح،  
دار العلم للملایین، لبنان، ۲۰۰۹.
۱۳۶. عمدة القاری، بدر الدین أبو محمد محمود  
بن أحمد العینی، م ۸۵۵، دار احیاء التراث  
العربی.
۱۳۷. عیون اخبار الرضا، ابوجعفر محمد بن علی بن  
الحسین بن موسی ابن بابویه شیخ صدوق قمی،  
اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷.
۱۳۸. غریب الحدیث، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن  
قتیبه، م ۲۷۶، چاپ اول، دارالکتب العلمیه،  
قم، ۱۴۰۸.
۱۳۹. الغدیر، عبدالحسین امینی، م ۱۳۹۲، چاپ  
دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶.
۱۴۰. غرر الحکم و درر الکلم آمدی، علی بن  
ابی طالب، ترجمه هاشم رسولی، دفتر نشر فرهنگ  
اسلامی تهران، ۱۳۸۶.
۱۴۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، م ۸۵۲،  
چاپ دوم، دارالحدیث، قاهره، ۱۹۹۸.
۱۴۲. فتح القدیر، محمد بن علی بن محمد الشوکانی،  
م ۱۲۵۰، دار ابن کثیر، دمشق، سوریه.



- سرور، ١٣٨٤.
١٥٢. كافي، محمد بن يعقوب كليني، م ٣٢٩، چاپ  
پنجم، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٦٣ ش.
١٥٣. كامل، عبدالله بن عدى، م ٣٦٥، چاپ دوم،  
دارالفكر، بيروت، لبنان، ١٤٠٩.
١٥٤. الكامل فى تاريخ، علي بن محمد ابن اثير،  
م ٦٠٦، دارالصادر، داربيروت، لبنان، ١٣٨٦.
١٥٥. الكبائر، تاليف محمد شمس الدين الذهبى  
الدمشقي، عمان، دارالفكر، ١٩٨٤ م.
١٥٦. كتاب السنة، عمرو بن ابى عاصم، م ٢٨٧،  
چاپ سوم، المكتب الاسلامى، بيروت، ١٤١٣.
١٥٧. كشف الظنون عن دراسات الكتب و  
الفنون، مصطفى بن عبد الله معروف به حاجي  
خليفه، مكتبه جعفري تبريزي، تهران، ١٣٨٧ ق.
١٥٨. الكفاية في علم الرواية، ابوبكر احمد  
بن على خطيب البغدادي، م ٤٦٣، مكتبه العلميه،  
مدينه، ١٣٥٧ ق.
١٥٩. كمال الدين، ابوجعفر محمد بن علي بن  
الحسين بن موسي ابن بابويه شيخ صدوق، م ٣٨١،  
مؤسسه نشر اسلامى، قم، ١٤٠٥.
١٦٠. كنز العمال، علي بن حسام الدين المتقى  
الهندي، م ٩٧٥، مؤسسه الرساله، بيروت،  
لبنان، ١٤٠٩.

١٦١. گفتگوی مذاهب (عدالت صحابه)، محمد حسين زمانى، چاپ اول، انتشارات بوستان قم، ١٣٨١.
١٦٢. لئالي الاخبار، محمد نبي توسركاني، علامه، تهران، ١٣٧٢.
١٦٣. لباب النقول فى اسباب النزول، جلال-الدين سيوطى، م٩١١، دارالكتب العلميه، بيروت.
١٦٤. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، م٧١١، نشر ادب الحوزه، قم، چاپ ١٤٠٥.
١٦٥. لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، م٨٥٢، چاپ دوم، مؤسسه الاعلامى للمطبوعات، بيروت، لبنان، ١٣٩٠.
١٦٦. المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، محمد ابن حبان ابن احمد دارمي بستي، م٣٥٤، تحقيق محمود ابراهيم زايد، دارالمعرفة بيروت، ١٤١٢.
١٦٧. مجمع البيان، فضل بن حسن طبرسى، م٥٤٨، مؤسسه الاعلامى للمطبوعات، چاپ اول، بيروت، لبنان، ١٤١٥.
١٦٨. المجموع، أبوزكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي، م٦٧٦، چاپ اول، دارالويعى، حلب، ١٣٩٦ق.
١٦٩. مجمع الزوائد، نورالدين على بن ابى-بكر الهيتمى، م٨٠٧، دارالكتب العلميه،

- بيروت، لبنان، ١٤٠٨.
١٧٠. مرآه العقول في شرح اخبار آل الرسول،  
مُباقر المجلسي، جعفري راد، تهران، ١٣٩١.
١٧١. المستدرک على الصحيحين، مُجد بن مُجد  
الحاكم نيسابوري، م ٤٠٥، دارالمعرفه، بيروت،  
لبنان، ١٤٠٦.
١٧٢. مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري،  
م ١٣٢٠، چاپ اول، مؤسسه آل البيت  
لاحياء التراث، بيروت، لبنان، ١٤٠٨.
١٧٣. المستصفي من علم الاصول، ابوحامد مُجد بن  
مُجد غزالي، م ٥٠٥، چاپ، دارالكتب العلميه،  
بيروت، لبنان، ١٤١٧.
١٧٤. مسند ابى داوود، سليمان بن داوود  
طيالسي، م ٢٠٤، دارالمعرفه، بيروت، لبنان.
١٧٥. مسند احمد، الامام احمد بن حنبل،  
م ٢٤١، دار صادر، بيروت، لبنان.
١٧٦. مسند ابن الجعد، على بن جعد بن عبيد،  
م ٢٣٠، چاپ دوم، دارالكتب العلميه، بيروت،  
لبنان، ١٤١٧.
١٧٧. مسند ابى يعلى، ابويعلى موصلي، م ٣٠٧،  
دارالمأمون للتراث.
١٧٨. مسند شافعي، مُجد ابن ادريس الشافعي،  
م ٢٠٤، دارالكتب العلميه، بيروت.

١٧٩. مسند شاميين، سليمان بن احمد بن ايوب  
لخمي طبراني، م ٣٦٠، چاپ دوم، مؤسسه الرساله،  
بيروت، ١٤١٧.
١٨٠. مصباح المنير، فيومي احمد بن محمد،  
دارالهجرة، دوم، قم.
١٨١. المصنف، ابن ابى شيبه الكوفي، م ٢٣٥،  
چاپ اول، دارالفكر، بيروت، لبنان، ١٤٠٩.
١٨٢. المصنف، عبدالرزاق صنعاني، م ٢١١،  
المجلس العلمي، افريقيا، ١٣٩٠.
١٨٣. مصنفات شيخ مفيد، ابوعبدالله محمد بن  
نعمان عكبري بغدادى، متوفى ٤١٣، كذفرانس  
جهانى شيخ مفيد.
١٨٤. معجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب  
لخمي طبراني، م ٣٦٠، دارالحرمين، ١٤١٥.
١٨٥. معجم الرجال الحديث و تفصيل طبقات  
الرواه، ابوالقاسم خوئي، المكتبه الوطنيه،  
بغداد، ١٩٧٨.
١٨٦. معجم الاحاديث المعتبره، محمد آصف محسني،  
نشر اديان، قم، ١٣٩٢، ١٤٣٤ق.
١٨٧. معجم الصغير، سليمان بن احمد بن ايوب  
لخمي طبراني، م ٣٦٠، دارالكتب العلميه،  
بيروت، لبنان.
١٨٨. معجم الكبير، سليمان بن احمد بن ايوب



- لخمى طبرانى، م ٣٦٠، چاپ دوم،  
داراحياء التراث العربى.
١٨٩. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن  
زكريا، دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٠٤.
١٩٠. معجم الوسيط، ابراهيم انيس، نشر  
فرهنگ اسلامى، ١٤٠٨ق.
١٩١. معرفة الثقات من رجال اهل العلم و  
الحديث و من الضعفاء و ذكر مذاهبهم و  
اخبارهم، ابوالحسن احمد بن عبدالله العجلي  
الكوفي، م ٢٦١، مكتبه الدار، مدينه منوره،  
چاپ اول ١٤٠٥.
١٩٢. مفردات، ابوالقاسم حسين بن محمد بن  
مفضل، راغب اصفهانى، م ٥٠٢، چاپ دوم، دفتر  
نشرالكتاب، ١٤٠٤.
١٩٣. مقام صحابه، محمد شفيح ديوبندى، ترجمه  
مولوى عبدالرحمان سربازى، چاپ دوم،  
انتشارات صديقي زاهدان، ١٣٦٣.
١٩٤. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون،  
ترجمه محمد پروين گنابادى، شركت انتشارات علمي  
و فرهنگي، تهران، ١٣٧٥.
١٩٥. مقباس الهداية في علم الدراية،  
عبدالله المامقاني، تحقيق محمد رضا المامقاني،  
موسسة آل البيت عليه السلام، لاحياء التراث، قم،  
١٤١١ق.

١٩٦. المنجد، لويس معلوف، انتشارات اسماعيليان، ١٣٦٢.
١٩٧. منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه، ميرزا حبيب الله هاشمي خوئي، مترجم حسن زاده آملی و كوه كمره اي، مكتبه الاسلاميه، تهران.
١٩٨. منهاج السنة النبوية، احمد ابن عبدالحليم ابن تيميه حراني، متوفى ٧٢٨، تحقيق محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبة، چاپ اول ١٤٠٦.
١٩٩. الموضوعات من الأحاديث المرفوعات...، ابي الفرج عبدالرحمن بن علي بن محمد بن جعفر ابن الجوزي، اضواء السلف، رياض، ١٩٩٧ م ١٤١٨ ق.
٢٠٠. موطاء، مالك بن انس بن مالك الأصبحي مالك، م ١٧٩، دار احياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ١٤٠٦.
٢٠١. مهج الدعوات و منهج العبادات، سيد بن طاووس، م ٦٦٤، چاپ اول، منشورات موسسه الاعلمی للمطوعات، بيروت، لبنان.
٢٠٢. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، شمس الدين محمد احمد بن عثمان الذهبي، م ٧٤٨، چاپ اول، دارالمعرفه، بيروت، لبنان، ١٣٨٢.
٢٠٣. من لا يحضره الفقيه، ابو جعفر محمد بن علي بابويه قمی، دار الكتب الاسلاميه، ١٤١٠.
٢٠٤. نظريه عدالة الصحابة، احمد حسين

يعقوبى، مؤسسه فجر، لندن.

٢٠٥. نظريه عدالت صحابه و رهبرى سياسى در اسلام، احمد حسين يعقوب، ترجمه مسلم صاحبى، انتشارات سازمان تبليغات اسلامى، ١٣٧٢.

٢٠٦. نيل الاوطار من احاديث سيد الاخبار، محمد ابن على ابن محمد شوكانى، م ١٢٥٥، چاپ دوم دارالكتاب العربى، بيروت، ١٤٢١.

٢٠٧. نيل الاوطار من احاديث سيد الاخبار، محمد ابن على ابن محمد شوكانى، م ١٢٥٥، دارالجيدل، بيروت، ١٩٧٣.

٢٠٨. نهاية فى غريب الحديث، مبارك بن محمد ابن اثير، م ٦٠٦، چاپ چهارم، مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٣٦٤ ش.

٢٠٩. وافي، محمدحسن الفيض الكاشاني، اصفهان، مكتبه الامام اميرالمومنين علي عليه السلام العامه، گلبهار، بيتا.

٢١٠. وجيزة فى علم الدراية (چاپ سنگي)، بهاء الدين محمد بن حسين شيخ بهاي م ١٠٣١، بي-تا، بيجا، ١٢٧٧ق.

٢١١. وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، م ١١٠٤، چاپ پنجم، مكتبة الاسلاميه، طهران، ١٣٩٨.

٢١٢. وسايل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، م ١١٠٤، چاپ پنجم، داراحياء التراث العربى،

بيروت، لبنان، ١٤٠٣.

٢١٣. وصول الاخير الي اصول الاخبار، حسين حارثي عاملي، دار الكتاب اسلامي، ١٣٩٤، قم.

٢١٤. هديه العارفين اسماء المؤلفين و اثار المصنفين من كشف الظنون، اسماعيل باشا، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٤١٣ ق.

٢١٥. يكصد و پنجاه صحابي ساختگی، مرتضي عسكري، مجمع علمي اسلامي، تهران، ١٣٧٨.

## فهرست منشورات مؤلف

۱. بیان روان، میثم تمار، ۱۳۷۶، ۱۵۰۰۰، پنجم، وزیری، ۳۲۸ص.
۲. حکومت اسلامی در نهج البلاغة، طاووس بهشت، ۱۳۷۹، ۲۰۰۰، اول، وزیری، ۳۲۰ص.
۳. الاضواء الفقهية رسالة في البلوغ، طاووس بهشت، ۱۳۸۰ش، ۱۴۲۲ق، ۳۰۰۰، اول، وزیری، ۱۶۰ص.
۴. ازدواج و آداب زناشویی در آئینه حدیث، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، چهارم، وزیری، ۲۲۴ص.
۵. ره رستگاری ج ۱، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۱۶ص.
۶. ره رستگاری ج ۲، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۲۸ص.
۷. ره رستگاری ج ۳، لاهیجی، ۱۳۸۲، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۰۸ص.
۸. زفاف، نیلوفرانه، ۱۳۸۳، ۵۰۰۰، ششم، رقعی، ۲۰۸ص.
۹. شگفتی‌های عالم برزخ، نیلوفرانه، ۱۳۸۳، ۳۰۰۰، دهم، رقعی، ۱۹۲ص.
۱۰. حکومت اسلامی در نهج البلاغة (ویرایش دوم)، نیلوفرانه، ۱۳۸۵، ۲۰۰۰، اول، وزیری، ۳۴۴ص.
۱۱. تجوید قرآن، نیلوفرانه، ۱۳۸۵، ۳۰۰۰، اول، رقعی، ۱۶۰ص.
۱۲. نهج الفصاحة، عصر غیبت، ۱۳۸۶، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۶۸۸ص.
۱۳. تفسیر النبی صلی الله علیه و آله، عصر غیبت، ۱۳۸۶، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۳۰۴ص.

۱۴. ما و ابلیس، نیلوفرانه، ۱۳۸۸، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۳۷۶ص.
۱۵. مبانی تشیع در منابع تسنن، اسوه، ۱۳۸۸، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۴۴۸ص.
۱۶. شگفتی‌های عالم برزخ (ویرایش دوم)، نیلوفرانه، ۱۳۸۹، ۳۰۰۰، ششم، رقعی، ۱۹۲ص.
۱۷. ترجمه و تحقیق کَشکول شیخ بهاء، نیلوفرانه، ۱۳۸۹، ۵۰۰۰، اول، وزیری، ۸۹۶ص.
۱۸. اخلاق در قرآن و سنت ج ۱، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۶۱۶ص.
۱۹. اخلاق در قرآن و سنت ج ۲، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۶۱۶ص.
۲۰. اسرار التکرار فی القرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۳، ۱۰۰۰، اول، وزیری، ۳۴۴ص.
۲۱. اصول فقه مقدماتی، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، اول، وزیری، ۲۵۶ص.
۲۲. همدلی، اسباب و موانع، لاهیجی، انتشارات لاهیجی، ۱۳۹۴، اول، وزیری، ۴۹۶ص.
۲۳. پیوند پایدار، انتشارات دلیل ما، ۱۳۹۵، اول، رقعی، ۳۹۲ص.

#### پایان ویرایش چهارم

فهرست و صفحات دررس ۸ بررسی شود شهریور ۹۷قم